



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجمع المسائل

تأليف آية الله العظمى
آقای نجف قزوینی

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجمع المسائل

نویسنده:

آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیه الله حاج شیخ حسین ایوقی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

مجمع المسائل - جلد دوم ۱۲۰

مشخصات کتاب ۱۲۰

مقدمه ۱۲۰

مسائل بیع ۱۲۳

کسبهای حرام ۱۲۳

س ۱۲۳

ج ۱۲۳

س ۱۲۳

ج ۱۲۴

س ۱۲۴

ج ۱۲۴

س ۱۲۴

ج ۱۲۴

س ۱۲۴

ج ۱۲۴

س ۱۲۴

ج ۱۲۴

س ۱۲۵

ج ۱۲۵

س ۱۲۵

ج ۱۲۵

س ۱۲۵

ج ۱۲۵

س ۱۲۵

ج ۱۲۵

س ۱۲۶

ج ۱۲۶

س ۱۲۶

ج ۱۲۶

س ۱۲۶

ج ۱۲۶

س ۱۲۶

ج ۱۲۶

س ۱۲۷

ج ۱۲۷

س ۱۲۷

ج ۱۲۷

س ۱۲۷

ج ۱۲۷

س ۱۲۷

ج ۱۲۸

س ۱۲۸

ج ۱۲۸

(مسائل متفرقه مکاسب محرمه) ۱۲۸

س ۱۲۸

ج ۱۲۸

س ۱۲۸

ج ۱۲۸

س ۱۲۸

ج ۱۲۹

س ۱۲۹

ج ۱۲۹

س ۱۲۹

ج ۱۲۹

س ۱۲۹

ج ۱۲۹

(بیع معاطات) ۱۲۹

س ۱۲۹

ج ۱۳۰

س ۱۳۰

ج ۱۳۰

س ۱۳۰

ج ۱۳۰

(تعریف مثلی و حکم آن) ۱۳۰

س ۱۳۰

ج ۱۳۱

(احکام خرید و فروش) ۱۳۱

س ۱۳۱

ج ۱۳۱

س ۱۳۱

ج ۱۳۱

س ۱۳۲

ج ۱۳۲

س ۱۳۲

ج ۱۳۲

س ۱۳۳

ج ۱۳۳

س ۱۳۳

ج ۱۳۳

س ۱۳۳

ج ۱۳۳

س ۱۳۳

ج ۱۳۴

س ۱۳۴

ج ۱۳۴

س ۱۳۴

ج ۱۳۴

س ۱۳۴

ج ۱۳۴

س ۱۳۴

ج ۱۳۴

س ۱۳۴

ج ۱۳۴

س ۱۳۴

ج ۱۳۵

س ۱۳۵

ج ۱۳۵

س ۱۳۵

ج ۱۳۵

س ۱۳۵

ج ۱۳۵

س ۱۳۵

ج ۱۳۶

س ۱۳۶

۱۳۶	ج
۱۳۶	س
۱۳۶	ج
۱۳۶	س
۱۳۶	ج
۱۳۷	س
۱۳۷	ج
۱۳۷	س
۱۳۷	ج
۱۳۷	س
۱۳۷	ج
۱۳۷	س
۱۳۷	ج
۱۳۷	س
۱۳۸	ج
۱۳۸	س
۱۳۸	ج
۱۳۸	س
۱۳۸	ج
۱۳۸	س
۱۳۹	ج
۱۳۹	س
۱۳۹	ج
۱۳۹	س
۱۳۹	ج
۱۳۹	س

ج ۱۳۹

س ۱۳۹

ج ۱۴۰

س ۱۴۰

ج ۱۴۰

س ۱۴۰

ج ۱۴۰

(پرداخت ثمن از پول حرام) ۱۴۰

س ۱۴۰

ج ۱۴۰

س ۱۴۰

ج ۱۴۱

(خرید و فروش اطفال) ۱۴۱

س ۱۴۱

ج ۱۴۱

س ۱۴۱

ج ۱۴۱

س ۱۴۱

ج ۱۴۱

(حکم بیع مجهول) ۱۴۱

س ۱۴۱

ج ۱۴۲

س ۱۴۲

ج ۱۴۲

س ۱۴۲

ج ۱۴۲

(خرید و فروش زمین موات) ۱۴۲

س ۱۴۲

ج ۱۴۲

(بیع بشرط) ۱۴۳

س ۱۴۳

ج ۱۴۳

س ۱۴۳

ج ۱۴۳

س ۱۴۳

ج ۱۴۴

(شرط در ضمن عقد) ۱۴۴

س ۱۴۴

ج ۱۴۴

س ۱۴۴

ج ۱۴۵

س ۱۴۵

ج ۱۴۵

س ۱۴۵

ج ۱۴۵

س ۱۴۵

ج ۱۴۵

س ۱۴۶

ج ۱۴۶

س ۱۴۶

ج ۱۴۶

(شرط باطل در ضمن عقد) ۱۴۶

س ۱۴۶

ج ۱۴۶

س ۱۴۷

ج ۱۴۷

س ۱۴۷

ج ۱۴۷

(معامله ربوی) ۱۴۷

س ۱۴۷

ج ۱۴۷

س ۱۴۷

ج ۱۴۸

س ۱۴۸

ج ۱۴۸

س ۱۴۸

ج ۱۴۸

س ۱۴۸

ج ۱۴۸

(خرید و فروش چک و سفته) ۱۴۹

س ۱۴۹

ج ۱۴۹

س ۱۴۹

ج ۱۴۹

س ۱۴۹

ج ۱۴۹

س ۱۵۰

ج ۱۵۰

(معامله سلف) ۱۵۰

س ۱۵۰

ج ۱۵۰

س ۱۵۰

ج ۱۵۱

س ۱۵۱

ج ۱۵۱

س ۱۵۱

ج ۱۵۱

(خيار فسخ) ۱۵۱

س ۱۵۱

ج ۱۵۲

س ۱۵۲

ج ۱۵۲

س ۱۵۲

ج ۱۵۲

س ۱۵۲

ج ۱۵۳

۱۵۳ س

۱۵۳ ج

۱۵۳ س

۱۵۳ ج

۱۵۳ س

۱۵۴ ج

۱۵۴ (مسائل متفرقه خرید و فروش)

۱۵۴ س

۱۵۴ ج

۱۵۴ س

۱۵۴ ج

۱۵۴ س

۱۵۵ ج

۱۵۵ س

۱۵۵ ج

۱۵۵ س

۱۵۵ ج

۱۵۵ س

۱۵۵ ج

۱۵۵ س

۱۵۶ ج

۱۵۶ (مسائل اجاره)

۱۵۶ (اگر مال الاجاره را از گندم زمین مورد اجاره قرار دهد)

۱۵۶ س

ج ۱۵۶

(اگر مستأجر در ملک مورد اجاره احداث بنا کند) ۱۵۶

س ۱۵۶

ج ۱۵۶

(در اجاره باید مدت معین شود) ۱۵۷

س ۱۵۷

ج ۱۵۷

س ۱۵۷

ج ۱۵۷

س ۱۵۷

ج ۱۵۷

(اگر مستأجر بخواهد ملک را به دیگری اجاره دهد) ۱۵۷

س ۱۵۷

ج ۱۵۸

(خيار فسخ در اجاره) ۱۵۸

س ۱۵۸

ج ۱۵۸

س ۱۵۸

ج ۱۵۸

س ۱۵۸

ج ۱۵۹

(اگر اجیر در ساعت کار غیبت کند) ۱۵۹

س ۱۵۹

ج ۱۵۹

س ۱۵۹

ج ۱۵۹

س ۱۵۹

ج ۱۵۹

س ۱۶۰

ج ۱۶۰

(اگر مورد اجاره از قابلیت انتفاع بیفتد) ۱۶۰

س ۱۶۰

ج ۱۶۰

(اجاره بموت موجر یا مستأجر باطل نمی‌شود) ۱۶۰

س ۱۶۰

ج ۱۶۰

(اجیر شدن برای نماز و روزه) ۱۶۱

س ۱۶۱

ج ۱۶۱

س ۱۶۱

ج ۱۶۱

س ۱۶۱

ج ۱۶۱

س ۱۶۱

ج ۱۶۱

س ۱۶۲

ج ۱۶۲

(آفات سماوی و غیر آن) ۱۶۲

س ۱۶۲

ج ۱۶۲

س ۱۶۲

ج ۱۶۲

س ۱۶۲

ج ۱۶۳

(مسائل متفرقه اجاره) ۱۶۳

س ۱۶۳

ج ۱۶۳

س ۱۶۳

ج ۱۶۳

س ۱۶۳

ج ۱۶۳

س ۱۶۴

ج ۱۶۴

س ۱۶۴

ج ۱۶۴

س ۱۶۴

ج ۱۶۴

س ۱۶۴

ج ۱۶۵

س ۱۶۵

ج ۱۶۵

س ۱۶۵

۱۶۵	ج
۱۶۵	س
۱۶۶	ج
۱۶۶	س
۱۶۶	ج
۱۶۶	س
۱۶۶	ج
۱۶۶	س
۱۶۶	ج
۱۶۷	س
۱۶۷	ج
۱۶۷	س
۱۶۷	ج
۱۶۷	س
۱۶۷	ج
۱۶۷	س
۱۶۷	ج
۱۶۷	س
۱۶۷	ج
۱۶۸	س
۱۶۸	ج
۱۶۸	س
۱۶۸	ج
۱۶۸	س
۱۶۸	ج
۱۶۸	س

۱۶۸	ج
۱۶۸	س
۱۶۹	ج
۱۶۹	س
۱۶۹	ج
۱۶۹	س
۱۷۰	ج
۱۷۰	س
۱۷۰	ج
۱۷۰	س
۱۷۰	ج
۱۷۰	س
۱۷۱	ج
۱۷۱	س
۱۷۱	ج
۱۷۱	س
۱۷۱	ج
۱۷۱	س
۱۷۲	س
۱۷۲	ج
۱۷۲	س
۱۷۲	ج
۱۷۲	س
۱۷۲	ج
۱۷۲	س

۱۷۳ ج

۱۷۳ س

۱۷۳ ج

۱۷۳ س

۱۷۳ ج

۱۷۴ س

۱۷۴ ج

۱۷۴ س

۱۷۴ ج

۱۷۴ (مسائل شرکت)

۱۷۴ (احکام شرکت)

۱۷۴ س

۱۷۴ ج

۱۷۴ س

۱۷۵ ج

۱۷۵ س

۱۷۵ ج

۱۷۵ س

۱۷۵ ج

۱۷۶ س

۱۷۶ ج

۱۷۶ س

۱۷۶ ج

۱۷۶ س

۱۷۶	ج
۱۷۶	(شرکت در ابدان)
۱۷۶	س
۱۷۷	ج
۱۷۷	(شرط در ضمن تشکیل شرکت)
۱۷۷	س
۱۷۷	ج
۱۷۷	س
۱۷۷	ج
۱۷۸	(حکم کوچه بن بست مشترک)
۱۷۸	س
۱۷۸	ج
۱۷۸	س
۱۷۸	ج
۱۷۸	(تقسیم مهایاتی)
۱۷۸	س
۱۷۸	ج
۱۷۹	س
۱۷۹	ج
۱۷۹	س
۱۷۹	ج
۱۷۹	(تصرف در مال مشترک بدون اذن شریک)
۱۷۹	س
۱۸۰	ج

۱۸۰ س

۱۸۰ ج

۱۸۰ س

۱۸۰ ج

۱۸۰ س

۱۸۰ ج

۱۸۱ س

۱۸۱ ج

۱۸۱ س

۱۸۱ ج

۱۸۱ س

۱۸۱ ج

۱۸۲ س

۱۸۲ ج

۱۸۲ (مسائل متفرقه شرکت)

۱۸۲ س

۱۸۲ ج

۱۸۲ س

۱۸۳ ج

۱۸۳ س

۱۸۳ ج

۱۸۳ س

۱۸۳ ج

۱۸۴ س

ج ۱۸۴

س ۱۸۴

ج ۱۸۴

س ۱۸۴

ج ۱۸۴

س ۱۸۵

ج ۱۸۵

س ۱۸۵

ج ۱۸۵

س ۱۸۵

ج ۱۸۶

مسائل قرض و دین ۱۸۶

قرض و بعض احکام و شرائط آن ۱۸۶

س ۱۸۶

ج ۱۸۶

س ۱۸۶

ج ۱۸۶

س ۱۸۷

ج ۱۸۷

س ۱۸۷

ج ۱۸۷

س ۱۸۷

ج ۱۸۷

قرض ربوی ۱۸۷

۱۸۷	س
۱۸۸	ج
۱۸۸	س
۱۸۸	ج
۱۸۸	س
۱۸۸	ج
۱۸۹	س
۱۸۹	ج
۱۸۹	س
۱۸۹	ج
۱۸۹	س
۱۸۹	ج
۱۸۹	س
۱۸۹	ج
۱۸۹	س
۱۸۹	ج
۱۹۰	س
۱۹۰	ج
۱۹۰	س
۱۹۰	ج
۱۹۰	س
۱۹۰	ج
۱۹۰	س
۱۹۰	ج
۱۹۰	س
۱۹۰	ج
۱۹۱	س
۱۹۱	ج
۱۹۱	س
۱۹۱	ج

س ۱۹۱

ج ۱۹۱

س ۱۹۱

ج ۱۹۱

س ۱۹۱

ج ۱۹۲

س ۱۹۲

ج ۱۹۲

س ۱۹۲

ج ۱۹۲

پرداخت اضافی قرض گیرنده بدون شرط و تبانی ۱۹۳

س ۱۹۳

ج ۱۹۳

معنی دین و سبب آن ۱۹۳

س ۱۹۳

ج ۱۹۳

اداء دین واجب است ۱۹۳

س ۱۹۳

ج ۱۹۳

س ۱۹۳

ج ۱۹۴

احکام دین مؤجل ۱۹۴

س ۱۹۴

ج ۱۹۴

۱۹۴	س
۱۹۴	ج
۱۹۵	س
۱۹۵	ج
۱۹۵	س
۱۹۵	ج
۱۹۵	مستثنیات دین
۱۹۵	س
۱۹۵	ج
۱۹۶	س
۱۹۶	ج
۱۹۶	س
۱۹۶	ج
۱۹۶	س
۱۹۶	ج
۱۹۶	س
۱۹۶	ج
۱۹۶	س
۱۹۶	ج
۱۹۷	دین مستغرق ترکه
۱۹۷	س
۱۹۷	ج
۱۹۷	س
۱۹۷	ج
۱۹۷	مسائل متفرقه دین
۱۹۷	س

۱۹۷	ج
۱۹۸	س
۱۹۸	ج
۱۹۸	س
۱۹۸	ج
۱۹۸	س
۱۹۸	ج
۱۹۸	س
۱۹۸	ج
۱۹۹	س
۱۹۹	ج
۱۹۹	س
۱۹۹	ج
۱۹۹	س
۱۹۹	ج
۱۹۹	س
۲۰۰	ج
۲۰۰	س
۲۰۰	ج
۲۰۰	س
۲۰۰	ج
۲۰۰	س
۲۰۰	ج
۲۰۰	س

ج ۲۰۰

مسائل ضمان ۲۰۱

اضرار به هم‌سایه ۲۰۱

س ۲۰۱

ج ۲۰۱

س ۲۰۱

ج ۲۰۱

اگر حیوان کسی به دیگری خسارت وارد کند ۲۰۱

س ۲۰۱

ج ۲۰۲

س ۲۰۲

ج ۲۰۲

س ۲۰۲

ج ۲۰۲

س ۲۰۲

ج ۲۰۲

واسطه و دلال جنس را فروخته و ثمنش وصول نشده ۲۰۳

س ۲۰۳

ج ۲۰۳

س ۲۰۳

ج ۲۰۳

اگر ضامن فوت کند ۲۰۳

س ۲۰۳

ج ۲۰۳

۲۰۴	مواردی از ثبوت ضمان به جهت تقصیر
۲۰۴	س
۲۰۴	ج
۲۰۴	س
۲۰۴	ج
۲۰۴	س
۲۰۴	ج
۲۰۴	س
۲۰۵	ج
۲۰۵	س
۲۰۵	ج
۲۰۵	س
۲۰۵	ج
۲۰۵	س
۲۰۵	ج
۲۰۵	س
۲۰۵	ج
۲۰۶	س
۲۰۶	ج
۲۰۶	س
۲۰۶	ج
۲۰۶	س
۲۰۶	ج
۲۰۶	س
۲۰۶	ج
۲۰۷	مسائل متفرقه ضمان
۲۰۷	س
۲۰۷	ج

۲۰۷ س

۲۰۷ ج

۲۰۷ س

۲۰۷ ج

۲۰۷ س

۲۰۸ ج

۲۰۸ س

۲۰۸ ج

۲۰۸ س

۲۰۹ ج

۲۰۹ س

۲۰۹ ج

۲۰۹ س

۲۰۹ ج

۲۰۹ س

۲۰۹ ج

۲۱۰ س

۲۱۰ ج

۲۱۰ س

۲۱۰ ج

۲۱۰ س

۲۱۰ ج

۲۱۰ س

۲۱۱ ج

س ۲۱۱

ج ۲۱۱

س ۲۱۱

ج ۲۱۱

س ۲۱۱

ج ۲۱۲

س ۲۱۲

ج ۲۱۲

س ۲۱۲

ج ۲۱۲

س ۲۱۲

ج ۲۱۲

س ۲۱۳

ج ۲۱۳

س ۲۱۳

ج ۲۱۳

س ۲۱۳

ج ۲۱۳

مسائل غضب ۲۱۳

حکم موارد علم به غضبیت یا جهل به آن ۲۱۳

س ۲۱۴

ج ۲۱۴

س ۲۱۴

ج ۲۱۴

س ۲۱۴

ج ۲۱۴

س ۲۱۵

ج ۲۱۵

س ۲۱۵

ج ۲۱۵

س ۲۱۵

ج ۲۱۵

حکم بدل حیلوله و نماء آن ۲۱۵

س ۲۱۶

ج ۲۱۶

س ۲۱۶

ج ۲۱۶

اگر کسی مالی را غصب کند و دیگری آن را از غاصب غصب نماید - ۲۱۶

س ۲۱۶

ج ۲۱۶

بعض احکام شیء مثلی ۲۱۷

س ۲۱۷

ج ۲۱۷

س ۲۱۷

ج ۲۱۷

س ۲۱۷

ج ۲۱۷

س ۲۱۸

۲۱۸ ج

۲۱۸ س

۲۱۸ ج

۲۱۸ هر گاه عین مغصوبه باقی باشد

۲۱۸ س

۲۱۸ ج

۲۱۸ س

۲۱۹ ج

۲۱۹ س

۲۱۹ ج

۲۱۹ س

۲۱۹ ج

۲۱۹ س

۲۱۹ ج

۲۲۰ مسائل متفرقه غضب

۲۲۰ س

۲۲۰ ج

۲۲۰ س

۲۲۰ ج

۲۲۰ س

۲۲۰ ج

۲۲۰ س

۲۲۰ ج

۲۲۱ س

۲۲۴ ج

۲۲۴ س

۲۲۴ ج

۲۲۴ س

۲۲۴ ج

۲۲۴ س

۲۲۴ ج

۲۲۴ س

۲۲۵ ج

۲۲۵ مسائل هبه

۲۲۵ در هبه قبض شرط است

۲۲۵ س

۲۲۵ ج

۲۲۵ س

۲۲۵ ج

۲۲۵ س

۲۲۶ ج

۲۲۶ س

۲۲۶ ج

۲۲۶ س

۲۲۶ ج

۲۲۶ س

۲۲۶ ج

۲۲۷ س

۲۲۷	ج
۲۲۷	س
۲۲۷	ج
۲۲۷	س
۲۲۷	ج
۲۲۷	س
۲۲۷	ج
۲۲۷	س
۲۲۷	ج
۲۲۸	س
۲۲۸	ج
۲۲۸	س
۲۲۸	ج
۲۲۸	س
۲۲۸	ج
۲۲۸	س
۲۲۹	ج
۲۲۹	س
۲۲۹	ج
۲۲۹	س
۲۲۹	ج
۲۲۹	موارد جواز رجوع در هبه و عدم جواز آن
۲۲۹	س
۲۲۹	ج
۲۲۹	س
۲۲۹	ج

س ۲۳۰

ج ۲۳۰

س ۲۳۰

ج ۲۳۰

س ۲۳۰

ج ۲۳۰

س ۲۳۰

ج ۲۳۰

س ۲۳۰

ج ۲۳۱

س ۲۳۱

ج ۲۳۱

س ۲۳۱

ج ۲۳۱

س ۲۳۱

ج ۲۳۱

س ۲۳۲

ج ۲۳۲

جواز رجوع در هبه در صورت بقاء عین موهوبه ۲۳۲

س ۲۳۲

ج ۲۳۲

س ۲۳۲

ج ۲۳۲

مسائل متفرقه هبه ۲۳۲

۲۳۳ س

۲۳۳ ج

۲۳۳ س

۲۳۳ ج

۲۳۳ س

۲۳۳ ج

۲۳۳ س

۲۳۳ ج

۲۳۳ س

۲۳۴ ج

۲۳۴ س

۲۳۴ ج

۲۳۴ س

۲۳۴ ج

۲۳۴ س

۲۳۴ ج

۲۳۵ س

۲۳۵ ج

۲۳۵ مسائل نکاح

۲۳۵ صیغه عقد ازدواج

۲۳۵ س

۲۳۵ ج

۲۳۵ س

۲۳۵ ج

س ۲۳۶

ج ۲۳۶

س ۲۳۶

ج ۲۳۶

س ۲۳۶

ج ۲۳۶

احکام اجراء صیغه عقد ۲۳۶

س ۲۳۶

ج ۲۳۶

س ۲۳۷

ج ۲۳۷

س ۲۳۷

ج ۲۳۷

س ۲۳۷

ج ۲۳۷

س ۲۳۷

ج ۲۳۷

س ۲۳۸

ج ۲۳۸

س ۲۳۸

ج ۲۳۸

س ۲۳۸

ج ۲۳۸

س ۲۳۸

۲۳۸ ج

۲۳۹ س

۲۳۹ ج

۲۳۹ عقد انقطاعی -

۲۳۹ س

۲۳۹ ج

۲۳۹ س

۲۳۹ ج

۲۳۹ س

۲۴۰ ج

۲۴۰ س

۲۴۰ ج

۲۴۰ س

۲۴۰ ج

۲۴۰ س

۲۴۰ ج

۲۴۱ س

۲۴۱ ج

۲۴۱ س

۲۴۱ ج

۲۴۱ س

۲۴۱ ج

۲۴۱ س

۲۴۱ ج

س ۲۴۲

ج ۲۴۲

س ۲۴۲

ج ۲۴۲

س ۲۴۲

ج ۲۴۲

س ۲۴۲

ج ۲۴۳

صیغه محرمیت ۲۴۳

س ۲۴۳

ج ۲۴۳

س ۲۴۳

ج ۲۴۳

س ۲۴۳

ج ۲۴۳

اختلاف در دوام و انقطاع عقد ازدواج ۲۴۳

س ۲۴۳

ج ۲۴۴

س ۲۴۴

ج ۲۴۴

س ۲۴۴

ج ۲۴۴

س ۲۴۴

ج ۲۴۴

۲۴۸ س

۲۴۸ ج

۲۴۸ س

۲۴۸ ج

۲۴۸ س

۲۴۸ ج

۲۴۹ عقد فضولی

۲۴۹ س

۲۴۹ ج

۲۴۹ س

۲۴۹ ج

۲۴۹ س

۲۴۹ ج

۲۴۹ س

۲۴۹ ج

۲۴۹ س

۲۵۰ ج

۲۵۰ س

۲۵۰ ج

۲۵۰ س

۲۵۰ ج

۲۵۰ س

۲۵۰ ج

۲۵۰ احکام ازدواج

۲۵۰	س
۲۵۱	ج
۲۵۱	س
۲۵۱	ج
۲۵۱	س
۲۵۱	ج
۲۵۲	س
۲۵۲	ج
۲۵۲	س
۲۵۲	ج
۲۵۲	س
۲۵۲	ج
۲۵۲	س
۲۵۲	ج
۲۵۲	س
۲۵۲	ج
۲۵۳	س
۲۵۳	ج
۲۵۳	س
۲۵۳	ج
۲۵۳	س
۲۵۳	ج
۲۵۳	س
۲۵۳	ج
۲۵۳	س
۲۵۳	ج
۲۵۳	س
۲۵۴	س
۲۵۴	ج

س ۲۵۴

ج ۲۵۴

س ۲۵۴

ج ۲۵۴

س ۲۵۵

ج ۲۵۵

س ۲۵۵

ج ۲۵۵

س ۲۵۵

ج ۲۵۵

س ۲۵۶

ج ۲۵۶

س ۲۵۶

ج ۲۵۶

س ۲۵۶

ج ۲۵۶

س ۲۵۶

ج ۲۵۶

س ۲۵۷

ج ۲۵۷

س ۲۵۷

ج ۲۵۷

س ۲۵۷

ج ۲۵۷

۲۵۷ س

۲۵۸ ج

۲۵۸ س

۲۵۸ ج

۲۵۸ س

۲۵۸ ج

۲۵۸ مهریه

۲۵۹ س

۲۵۹ ج

۲۵۹ س

۲۵۹ ج

۲۵۹ س

۲۵۹ ج

۲۵۹ س

۲۵۹ ج

۲۶۰ س

۲۶۰ ج

۲۶۰ س

۲۶۰ ج

۲۶۰ س

۲۶۰ ج

۲۶۱ س

۲۶۱ ج

۲۶۱ س

۲۶۱	ج
۲۶۱	س
۲۶۲	ج
۲۶۲	س
۲۶۲	ج
۲۶۲	س
۲۶۲	ج
۲۶۲	س
۲۶۲	ج
۲۶۲	س
۲۶۳	ج
۲۶۳	س
۲۶۳	ج
۲۶۳	س
۲۶۳	ج
۲۶۴	س
۲۶۴	ج
۲۶۴	س
۲۶۴	ج
۲۶۴	س
۲۶۴	ج
۲۶۴	س
۲۶۴	ج
۲۶۴	س
۲۶۵	س

۲۶۵ ج

۲۶۵ س

۲۶۵ ج

۲۶۵ س

۲۶۵ ج

۲۶۵ س

۲۶۶ ج

۲۶۶ س

۲۶۶ ج

۲۶۶ س

۲۶۶ ج

۲۶۶ س

۲۶۶ ج

۲۶۶ س

۲۶۷ ج

۲۶۷ س

۲۶۷ ج

۲۶۷ س

۲۶۸ ج

۲۶۸ جلوگیری از حمل

۲۶۸ س

۲۶۸ ج

۲۶۸ س

۲۶۸ ج

۲۷۲ ج

۲۷۲ س

۲۷۲ ج

۲۷۲ س

۲۷۲ ج

۲۷۲ س

۲۷۲ ج

۲۷۳ س

۲۷۳ ج

۲۷۳ س

۲۷۳ ج

۲۷۳ نفقات

۲۷۳ س

۲۷۳ ج

۲۷۳ س

۲۷۴ ج

۲۷۴ س

۲۷۴ ج

۲۷۴ س

۲۷۴ ج

۲۷۴ س

۲۷۴ ج

۲۷۵ س

۲۷۵ ج

۲۷۵	س
۲۷۵	ج
۲۷۵	س
۲۷۵	ج
۲۷۵	س
۲۷۶	ج
۲۷۶	س
۲۷۶	ج
۲۷۶	س
۲۷۶	ج
۲۷۶	س
۲۷۶	ج
۲۷۶	س
۲۷۷	ج
۲۷۷	س
۲۷۷	ج
۲۷۷	س
۲۷۷	ج
۲۷۷	س
۲۷۷	ج
۲۷۷	س
۲۷۷	ج
۲۷۸	س
۲۷۸	ج
۲۷۸	س
۲۷۸	ج

س ۲۷۸

ج ۲۷۸

س ۲۷۸

ج ۲۷۹

س ۲۷۹

ج ۲۷۹

اطاعت از شوهر و نشوز ۲۷۹

س ۲۷۹

ج ۲۷۹

س ۲۷۹

ج ۲۷۹

س ۲۸۰

ج ۲۸۰

س ۲۸۰

ج ۲۸۰

س ۲۸۰

ج ۲۸۰

س ۲۸۱

ج ۲۸۱

س ۲۸۱

ج ۲۸۱

س ۲۸۱

ج ۲۸۱

س ۲۸۱

۲۸۲ ج

۲۸۲ س

۲۸۲ ج

۲۸۳ س

۲۸۳ ج

۲۸۳ س

۲۸۳ ج

۲۸۳ س

۲۸۳ ج

۲۸۳ س

۲۸۳ ج

۲۸۳ س

۲۸۴ ج

۲۸۴ س

۲۸۴ ج

۲۸۴ عیوب زوجین

۲۸۴ س

۲۸۴ ج

۲۸۴ س

۲۸۴ ج

۲۸۵ س

۲۸۵ ج

۲۸۵ س

۲۸۵ ج

س ۲۸۵

ج ۲۸۶

س ۲۸۶

ج ۲۸۶

س ۲۸۶

ج ۲۸۶

س ۲۸۷

ج ۲۸۷

س ۲۸۷

ج ۲۸۷

س ۲۸۸

ج ۲۸۸

س ۲۸۸

ج ۲۸۸

س ۲۸۸

ج ۲۸۸

س ۲۸۹

ج ۲۸۹

س ۲۸۹

ج ۲۸۹

فسخ عقد نکاح ۲۸۹

س ۲۸۹

ج ۲۹۰

س ۲۹۰

۲۹۰	ج
۲۹۰	س
۲۹۰	ج
۲۹۰	س
۲۹۱	ج
۲۹۱	س
۲۹۱	ج
۲۹۱	س
۲۹۱	ج
۲۹۱	س
۲۹۱	ج
۲۹۱	س
۲۹۲	ج
۲۹۲	س
۲۹۲	ج
۲۹۲	س
۲۹۲	ج
۲۹۲	س
۲۹۲	ج
۲۹۲	س
۲۹۳	ج
۲۹۳	س
۲۹۳	ج
۲۹۳	س
۲۹۳	ج
۲۹۴	س
۲۹۴	ج
۲۹۴	س

۲۹۷ س

۲۹۸ ج

۲۹۸ س

۲۹۸ ج

۲۹۸ س

۲۹۸ ج

۲۹۸ اسباب تحریم

۲۹۸ س

۲۹۹ ج

۲۹۹ س

۲۹۹ ج

۲۹۹ س

۲۹۹ ج

۲۹۹ س

۳۰۰ ج

۳۰۰ س

۳۰۰ ج

۳۰۰ س

۳۰۰ ج

۳۰۰ س

۳۰۰ ج

۳۰۰ س

۳۰۰ ج

۳۰۰ س

۳۰۱	ج
۳۰۱	س
۳۰۱	ج
۳۰۱	س
۳۰۱	ج
۳۰۱	س
۳۰۱	ج
۳۰۱	س
۳۰۲	ج
۳۰۲	س
۳۰۲	ج
۳۰۲	س
۳۰۲	ج
۳۰۲	س
۳۰۲	ج
۳۰۲	س
۳۰۲	ج
۳۰۲	س
۳۰۲	ج
۳۰۲	س
۳۰۳	س
۳۰۳	ج
۳۰۳	س
۳۰۳	ج
۳۰۴	س
۳۰۴	ج
۳۰۴	س

۳۰۴ ج

۳۰۴ س

۳۰۵ ج

۳۰۵ رضاع

۳۰۵ س

۳۰۵ ج

۳۰۵ س

۳۰۵ ج

۳۰۵ س

۳۰۶ ج

۳۰۶ س

۳۰۶ ج

۳۰۶ س

۳۰۶ ج

۳۰۶ س

۳۰۶ ج

۳۰۶ س

۳۰۷ ج

۳۰۷ س

۳۰۷ ج

۳۰۷ س

۳۰۷ ج

۳۰۷ س

۳۰۷ ج

۳۰۸ س

۳۰۸ ج

۳۰۸ س

۳۰۸ ج

۳۰۸ س

۳۰۸ ج

۳۰۹ س

۳۰۹ ج

۳۰۹ س

۳۰۹ ج

۳۰۹ س

۳۱۰ ج

۳۱۰ محارم و غیر محارم

۳۱۰ س

۳۱۰ ج

۳۱۰ س

۳۱۰ ج

۳۱۰ س

۳۱۱ ج

۳۱۱ س

۳۱۱ ج

۳۱۱ س

۳۱۱ ج

۳۱۱ س

ج ۳۱۱

س ۳۱۱

ج ۳۱۱

س ۳۱۲

ج ۳۱۲

س ۳۱۲

ج ۳۱۲

س ۳۱۲

ج ۳۱۲

س ۳۱۲

ج ۳۱۲

ازدواج با زن شوهر دار ۳۱۳

س ۳۱۳

ج ۳۱۳

س ۳۱۳

ج ۳۱۴

س ۳۱۴

ج ۳۱۴

س ۳۱۴

ج ۳۱۴

ازدواج در عده ۳۱۴

س ۳۱۴

ج ۳۱۵

س ۳۱۵

۳۱۵	ج
۳۱۵	س
۳۱۵	ج
۳۱۵	س
۳۱۶	ج
۳۱۶	س
۳۱۶	ج
۳۱۶	س
۳۱۶	ج
۳۱۷	ازدواج با خواهر زن
۳۱۷	س
۳۱۷	ج
۳۱۷	س
۳۱۷	ج
۳۱۷	حکم نظر و صحبت نمودن مرد و زن نامحرم با یکدیگر و خنثی
۳۱۷	س
۳۱۷	ج
۳۱۸	س
۳۱۸	ج
۳۱۸	س
۳۱۸	ج
۳۱۸	س
۳۱۸	ج
۳۱۸	س

ج ۳۱۸

س ۳۱۸

ج ۳۱۹

س ۳۱۹

ج ۳۱۹

س ۳۱۹

ج ۳۱۹

س ۳۱۹

ج ۳۲۰

س ۳۲۰

ج ۳۲۰

حکم نظر به زن نامحرم در تلویزیون و نظر به عکس او ۳۲۰

س ۳۲۰

ج ۳۲۰

س ۳۲۰

ج ۳۲۰

س ۳۲۰

ج ۳۲۱

مسائل متفرقه مربوط به جهیزیه ۳۲۱

س ۳۲۱

ج ۳۲۱

مسائل متفرقه ازدواج ۳۲۱

س ۳۲۱

ج ۳۲۱

۳۲۱ س

۳۲۱ ج

۳۲۱ س

۳۲۲ ج

۳۲۲ س

۳۲۲ ج

۳۲۲ س

۳۲۲ ج

۳۲۲ س

۳۲۳ ج

۳۲۳ س

۳۲۳ ج

۳۲۳ س

۳۲۳ ج

۳۲۳ س

۳۲۳ ج

۳۲۳ س

۳۲۴ ج

۳۲۴ س

۳۲۴ ج

۳۲۴ س

۳۲۴ ج

۳۲۴ س

۳۲۴ ج

۳۲۴ س

۳۲۵ ج

۳۲۵ س

۳۲۵ ج

۳۲۵ مسائل طلاق

۳۲۵ صیغه طلاق

۳۲۵ س

۳۲۵ ج

۳۲۵ س

۳۲۵ ج

۳۲۶ س

۳۲۶ ج

۳۲۶ س

۳۲۶ ج

۳۲۶ س

۳۲۶ ج

۳۲۶ شرائط طلاق

۳۲۶ س

۳۲۷ ج

۳۲۷ س

۳۲۷ ج

۳۲۷ س

۳۲۷ ج

۳۲۷ س

۳۲۷ ج

۳۲۸ س

۳۲۸ ج

۳۲۸ س

۳۲۸ ج

۳۲۸ س

۳۲۸ ج

۳۲۹ س

۳۲۹ ج

۳۲۹ س

۳۲۹ ج

۳۲۹ س

۳۲۹ ج

۳۳۰ س

۳۳۰ ج

۳۳۰ س

۳۳۰ ج

۳۳۰ س

۳۳۰ ج

۳۳۰ س

۳۳۱ ج

۳۳۱ طلاق خلع

۳۳۱ س

۳۳۱ ج

۳۳۱ س

۳۳۱ ج

۳۳۱ س

۳۳۲ ج

۳۳۲ س

۳۳۲ ج

۳۳۲ س

۳۳۲ ج

۳۳۲ طلاق غایب

۳۳۲ س

۳۳۳ ج

۳۳۳ س

۳۳۳ ج

۳۳۳ عده

۳۳۳ س

۳۳۳ ج

۳۳۳ س

۳۳۳ ج

۳۳۴ س

۳۳۴ ج

۳۳۴ س

۳۳۴ ج

۳۳۴ س

۳۳۴ ج

۳۳۴ س

۳۳۵ ج

۳۳۵ س

۳۳۵ ج

۳۳۵ س

۳۳۵ ج

۳۳۵ س

۳۳۵ ج

۳۳۵ س

۳۳۶ ج

۳۳۶ س

۳۳۶ ج

۳۳۶ س

۳۳۶ ج

۳۳۶ س

۳۳۶ ج

۳۳۶ س

۳۳۷ ج

۳۳۷ س

۳۳۷ ج

۳۳۷ س

۳۳۷ ج

۳۳۷ س

۳۳۷ ج

۳۳۸ س

۳۳۸ ج

۳۳۸ س

۳۳۸ ج

۳۳۸ س

۳۳۸ ج

۳۳۸ س

۳۳۹ ج

۳۳۹ س

۳۳۹ ج

۳۳۹ س

۳۳۹ ج

۳۳۹ س

۳۳۹ ج

۳۳۹ رجوع در عده

۳۳۹ س

۳۴۰ ج

۳۴۰ س

۳۴۰ ج

۳۴۰ س

۳۴۱ ج

۳۴۱ س

۳۴۱ ج

۳۴۱ س

۳۴۱	ج
۳۴۱	س
۳۴۱	ج
۳۴۲	س
۳۴۲	ج
۳۴۲	س
۳۴۲	ج
۳۴۲	س
۳۴۳	ج
۳۴۳	س
۳۴۳	ج
۳۴۳	خواستگاری زن در عده
۳۴۳	س
۳۴۳	ج
۳۴۳	س
۳۴۴	ج
۳۴۴	وکالت در طلاق
۳۴۴	س
۳۴۴	ج
۳۴۴	س
۳۴۴	ج
۳۴۴	س
۳۴۴	ج
۳۴۴	س
۳۴۴	ج
۳۴۵	س

۳۴۵ ج

۳۴۵ س

۳۴۵ ج

۳۴۵ س

۳۴۵ ج

۳۴۵ سه طلاقه

۳۴۵ س

۳۴۶ ج

۳۴۶ س

۳۴۶ ج

۳۴۶ س

۳۴۶ ج

۳۴۶ س

۳۴۶ ج

۳۴۷ س

۳۴۷ ج

۳۴۷ س

۳۴۷ ج

۳۴۷ حداد

۳۴۷ س

۳۴۷ ج

۳۴۸ س

۳۴۸ ج

۳۴۸ س

۳۴۸ ج

۳۴۸ مسائل متفرقه طلاق

۳۴۸ س

۳۴۸ ج

۳۴۸ س

۳۴۹ ج

۳۴۹ س

۳۴۹ ج

۳۴۹ س

۳۴۹ ج

۳۴۹ س

۳۴۹ ج

۳۵۰ س

۳۵۰ ج

۳۵۰ س

۳۵۰ ج

۳۵۰ مسائل وصیت

۳۵۰ وصیت کردن بر چه شخصی واجب است

۳۵۰ س

۳۵۰ ج

۳۵۰ س

۳۵۱ ج

۳۵۱ عمل به وصیت واجب است

۳۵۱ س

۳۵۱	ج
۳۵۱	س
۳۵۱	ج
۳۵۱	س
۳۵۲	ج
۳۵۲	س
۳۵۲	ج
۳۵۲	س
۳۵۲	ج
۳۵۲	س
۳۵۲	ج
۳۵۲	س
۳۵۲	ج
۳۵۲	س
۳۵۲	ج
۳۵۲	س
۳۵۳	س
۳۵۳	ج
۳۵۳	س
۳۵۳	ج
۳۵۳	س
۳۵۳	ج
۳۵۳	س
۳۵۳	ج
۳۵۳	س
۳۵۴	ج
۳۵۴	س
۳۵۴	ج
۳۵۴	تأخیر در عمل به وصیت جائز نیست
۳۵۴	س
۳۵۴	ج
۳۵۴	س
۳۵۴	ج

۳۵۵ اثبات وصیت

۳۵۵ س

۳۵۵ ج

۳۵۵ س

۳۵۵ ج

۳۵۵ وصیت در ثلث نافذ است

۳۵۵ س

۳۵۶ ج

۳۵۶ س

۳۵۶ ج

۳۵۶ س

۳۵۶ ج

۳۵۶ س

۳۵۶ ج

۳۵۷ س

۳۵۷ ج

۳۵۷ س

۳۵۷ ج

۳۵۷ س

۳۵۸ ج

۳۵۸ س

۳۵۸ ج

۳۵۸ س

۳۵۸ ج

س ۳۵۸

ج ۳۵۹

س ۳۵۹

ج ۳۵۹

س ۳۵۹

ج ۳۶۰

س ۳۶۰

ج ۳۶۰

اگر مال الوصایه برای موارد وصیت کافی نباشد ۳۶۰

س ۳۶۰

ج ۳۶۰

منجزات مریض ۳۶۰

س ۳۶۱

ج ۳۶۱

وصی و ناظر ۳۶۱

س ۳۶۱

ج ۳۶۱

س ۳۶۱

ج ۳۶۱

س ۳۶۱

ج ۳۶۲

س ۳۶۲

ج ۳۶۲

س ۳۶۲

۳۶۲ ج

۳۶۲ س

۳۶۲ ج

۳۶۲ س

۳۶۳ ج

۳۶۳ س

۳۶۳ ج

۳۶۳ س

۳۶۳ ج

۳۶۳ س

۳۶۴ ج

۳۶۴ س

۳۶۴ ج

۳۶۴ س

۳۶۴ ج

۳۶۴ س

۳۶۵ ج

۳۶۵ س

۳۶۵ ج

۳۶۵ س

۳۶۵ ج

۳۶۵ س

۳۶۶ ج

۳۶۶ س

۳۶۶ ج

۳۶۶ س

۳۶۷ ج

۳۶۷ س

۳۶۷ ج

۳۶۷ س

۳۶۷ ج

۳۶۷ س

۳۶۸ ج

۳۶۸ س

۳۶۸ ج

۳۶۸ س

۳۶۸ ج

۳۶۸ س

۳۶۸ ج

۳۶۹ س

۳۶۹ ج

۳۶۹ س

۳۶۹ ج

۳۶۹ س

۳۶۹ ج

۳۶۹ س

۳۶۹ ج

۳۷۰ س

ج ۳۷۰

س ۳۷۰

ج ۳۷۰

س ۳۷۰

ج ۳۷۰

س ۳۷۰

ج ۳۷۱

س ۳۷۱

ج ۳۷۱

س ۳۷۱

ج ۳۷۱

س ۳۷۱

ج ۳۷۱

س ۳۷۱

ج ۳۷۲

خیانت وصی ۳۷۲

س ۳۷۲

ج ۳۷۲

س ۳۷۲

ج ۳۷۲

عدول موصی از وصیت و فسخ آن ۳۷۲

س ۳۷۲

ج ۳۷۲

س ۳۷۳

۳۷۳ ج

۳۷۳ س

۳۷۳ ج

۳۷۳ س

۳۷۳ ج

۳۷۳ س

۳۷۴ ج

۳۷۴ س

۳۷۴ ج

۳۷۴ س

۳۷۴ ج

۳۷۴ تصرف در موصی به موجب فسخ وصیت است

۳۷۴ س

۳۷۴ ج

۳۷۵ س

۳۷۵ ج

۳۷۵ س

۳۷۵ ج

۳۷۵ وصیت باطل

۳۷۵ س

۳۷۶ ج

۳۷۶ س

۳۷۶ ج

۳۷۶ س

ج ۳۷۶

س ۳۷۶

ج ۳۷۶

س ۳۷۶

ج ۳۷۷

س ۳۷۷

ج ۳۷۷

س ۳۷۷

ج ۳۷۷

وصیت شخصی که اقدام به خودکشی کرده ۳۷۷

س ۳۷۷

ج ۳۷۷

س ۳۷۷

ج ۳۷۸

رجوع ورثه پس از امضاء وصیت ۳۷۸

س ۳۷۸

ج ۳۷۸

س ۳۷۸

ج ۳۷۸

تبدیل و تغییر وصیت ۳۷۸

س ۳۷۸

ج ۳۷۹

س ۳۷۹

ج ۳۷۹

۳۷۹ س

۳۷۹ ج

۳۷۹ س

۳۸۰ ج

۳۸۰ س

۳۸۰ ج

۳۸۰ س

۳۸۰ ج

۳۸۱ مسائل متفرقه وصیت

۳۸۱ س

۳۸۱ ج

۳۸۱ س

۳۸۱ ج

۳۸۱ س

۳۸۱ ج

۳۸۱ س

۳۸۲ ج

۳۸۲ س

۳۸۲ ج

۳۸۲ س

۳۸۲ ج

۳۸۳ س

۳۸۳ ج

۳۸۳ س

۳۸۳ ج

۳۸۳ س

۳۸۳ ج

۳۸۴ س

۳۸۴ ج

۳۸۴ س

۳۸۴ ج

۳۸۴ س

۳۸۵ ج

۳۸۵ س

۳۸۵ ج

۳۸۵ س

۳۸۵ ج

۳۸۵ س

۳۸۵ ج

۳۸۶ س

۳۸۶ ج

۳۸۶ س

۳۸۶ ج

۳۸۶ س

۳۸۷ ج

۳۸۷ س

۳۸۷ ج

۳۸۷ س

۳۸۷	ج
۳۸۷	س
۳۸۷	ج
۳۸۸	س
۳۸۸	ج
۳۸۸	س
۳۸۸	ج
۳۸۸	س
۳۸۸	ج
۳۸۸	س
۳۸۹	ج
۳۸۹	س
۳۸۹	ج
۳۸۹	س
۳۸۹	ج
۳۸۹	س
۳۸۹	ج
۳۸۹	س
۳۹۰	س
۳۹۰	ج
۳۹۰	س
۳۹۰	ج
۳۹۰	س
۳۹۰	ج
۳۹۰	س
۳۹۰	ج
۳۹۰	س
۳۹۱	س

۳۹۱ ج

۳۹۱ س

۳۹۱ ج

۳۹۱ س

۳۹۲ ج

۳۹۲ س

۳۹۲ ج

۳۹۲ س

۳۹۲ ج

۳۹۲ س

۳۹۳ ج

۳۹۳ س

۳۹۳ ج

۳۹۳ س

۳۹۳ ج

۳۹۳ س

۳۹۴ ج

۳۹۴ س

۳۹۴ ج

۳۹۴ س

۳۹۴ ج

۳۹۴ س

۳۹۴ ج

۳۹۵ مسائل نذر

- ۳۹۵ در تحقق نذر صیغه مخصوص لازم است
- ۳۹۵ س
- ۳۹۵ ج
- ۳۹۵ س
- ۳۹۵ ج
- ۳۹۵ س
- ۳۹۶ ج
- ۳۹۶ س
- ۳۹۶ ج
- ۳۹۶ مخالفت عمدی نذر موجب كفاره است
- ۳۹۶ س
- ۳۹۶ ج
- ۳۹۶ س
- ۳۹۶ ج
- ۳۹۶ س
- ۳۹۶ ج
- ۳۹۶ س
- ۳۹۷ ج
- ۳۹۷ س
- ۳۹۷ ج
- ۳۹۷ اگر عمل به نذر رجحان نداشته باشد
- ۳۹۷ س
- ۳۹۷ ج
- ۳۹۷ س
- ۳۹۷ ج
- ۳۹۸ س

ج ۳۹۸

تبدیل عین منذوره ۳۹۸

س ۳۹۸

ج ۳۹۸

س ۳۹۸

ج ۳۹۸

س ۳۹۸

ج ۳۹۹

س ۳۹۹

ج ۳۹۹

س ۳۹۹

ج ۳۹۹

تغییر مصرف در نذر ۳۹۹

س ۳۹۹

ج ۳۹۹

س ۳۹۹

ج ۴۰۰

س ۴۰۰

ج ۴۰۰

س ۴۰۰

ج ۴۰۰

س ۴۰۰

ج ۴۰۱

نذر زن بدون اجازه شوهر و نهی والدین از متعلق نذر ۴۰۱

س ۴۰۱

ج ۴۰۱

نهی والدین از متعلق نذر ۴۰۱

س ۴۰۱

ج ۴۰۱

مسائل متفرقه نذر ۴۰۱

س ۴۰۱

ج ۴۰۲

س ۴۰۲

ج ۴۰۲

س ۴۰۲

ج ۴۰۲

س ۴۰۲

ج ۴۰۲

س ۴۰۲

ج ۴۰۳

س ۴۰۳

ج ۴۰۳

س ۴۰۳

ج ۴۰۴

س ۴۰۴

ج ۴۰۴

س ۴۰۴

ج ۴۰۴

۴۰۴ س

۴۰۴ ج

۴۰۵ س

۴۰۵ ج

۴۰۵ س

۴۰۵ ج

۴۰۵ س

۴۰۵ ج

۴۰۵ س

۴۰۵ ج

۴۰۵ س

۴۰۵ ج

۴۰۶ س

۴۰۶ ج

۴۰۶ س

۴۰۶ ج

۴۰۶ س

۴۰۶ ج

۴۰۷ س

۴۰۷ ج

۴۰۷ س

۴۰۷ ج

۴۰۷ س

۴۰۷ ج

۴۰۷ عهد

۴۰۷ س

۴۰۸ ج

۴۰۸ س

۴۰۸ ج

۴۰۸ س

۴۰۸ ج

۴۰۸ س

۴۰۸ ج

۴۰۹ قسم

۴۰۹ س

۴۰۹ ج

۴۰۹ مسائل صید و ذباجه

۴۰۹ چهار رگ بزرگ باید بریده شود

۴۰۹ س

۴۰۹ ج

۴۰۹ س

۴۰۹ ج

۴۰۹ س

۴۱۰ ج

۴۱۰ س

۴۱۰ ج

۴۱۰ س

۴۱۰ ج

س ۴۱۰

ج ۴۱۰

ذابح هنگام ذبح باید نام خدا را ببرد ۴۱۰

س ۴۱۰

ج ۴۱۱

س ۴۱۱

ج ۴۱۱

س ۴۱۱

ج ۴۱۱

مسائل متفرقه ذباحه ۴۱۱

س ۴۱۱

ج ۴۱۲

س ۴۱۲

ج ۴۱۲

س ۴۱۲

ج ۴۱۲

س ۴۱۲

ج ۴۱۲

س ۴۱۲

ج ۴۱۲

س ۴۱۳

ج ۴۱۳

س ۴۱۳

ج ۴۱۳

۴۱۳ س

۴۱۳ ج

۴۱۳ س

۴۱۳ ج

۴۱۴ س

۴۱۴ ج

۴۱۴ س

۴۱۴ ج

۴۱۴ س

۴۱۴ ج

۴۱۵ س

۴۱۵ ج

۴۱۵ س

۴۱۵ ج

۴۱۵ س

۴۱۵ ج

۴۱۵ س

۴۱۵ ج

۴۱۵ س

۴۱۶ ج

۴۱۶ س

۴۱۶ ج

۴۱۶ س

۴۱۶ ج

۴۱۶ س

۴۱۶ ج

۴۱۷ س

۴۱۷ ج

۴۱۷ س

۴۱۷ ج

۴۱۷ مسائل متفرقه صید

۴۱۷ س

۴۱۷ ج

۴۱۷ س

۴۱۷ ج

۴۱۸ س

۴۱۸ ج

۴۱۸ س

۴۱۸ ج

۴۱۸ س

۴۱۸ ج

۴۱۸ س

۴۱۸ ج

۴۱۹ س

۴۱۹ ج

۴۱۹ س

۴۱۹ ج

۴۱۹ س

۴۱۹ ج

۴۲۰ س

۴۲۰ ج

۴۲۰ س

۴۲۰ ج

۴۲۰ مسائل وقف و حبس

۴۲۰ معنی وقف و وقف معاطاتی

۴۲۰ س

۴۲۰ ج

۴۲۰ س

۴۲۰ ج

۴۲۱ س

۴۲۱ ج

۴۲۱ س

۴۲۱ ج

۴۲۱ بعض موارد صحت و یا عدم صحت وقف

۴۲۱ س

۴۲۱ ج

۴۲۲ س

۴۲۲ ج

۴۲۲ س

۴۲۲ ج

۴۲۲ س

۴۲۲ ج

۴۲۲	س
۴۲۳	ج
۴۲۳	س
۴۲۳	ج
۴۲۳	س
۴۲۳	ج
۴۲۳	س
۴۲۳	ج
۴۲۴	س
۴۲۴	ج
۴۲۴	س
۴۲۴	ج
۴۲۴	س
۴۲۴	ج
۴۲۴	س
۴۲۴	ج
۴۲۵	س
۴۲۵	ج
۴۲۵	س
۴۲۵	ج
۴۲۵	س
۴۲۵	ج
۴۲۵	س
۴۲۶	ج
۴۲۶	س
۴۲۶	ج

۴۲۶ س

۴۲۶ ج

۴۲۶ س

۴۲۶ ج

۴۲۷ س

۴۲۷ ج

۴۲۷ اعتبار قبض در تحقق وقف

۴۲۷ س

۴۲۷ ج

۴۲۷ س

۴۲۸ ج

۴۲۸ س

۴۲۸ ج

۴۲۸ س

۴۲۸ ج

۴۲۸ س

۴۲۸ ج

۴۲۸ س

۴۲۹ ج

۴۲۹ س

۴۲۹ ج

۴۲۹ وقف بر نفس صحیح نیست

۴۲۹ س

۴۳۰ ج

۴۳۰ س

۴۳۰ ج

۴۳۰ (وقف خاص)

۴۳۰ س

۴۳۰ ج

۴۳۰ س

۴۳۰ ج

۴۳۰ س

۴۳۱ ج

۴۳۱ س

۴۳۱ ج

۴۳۱ وقف اولاد

۴۳۱ س

۴۳۱ ج

۴۳۱ س

۴۳۲ ج

۴۳۲ س

۴۳۲ ج

۴۳۲ س

۴۳۲ ج

۴۳۲ س

۴۳۲ ج

۴۳۳ س

۴۳۳ ج

۴۳۳ س

۴۳۳ ج

۴۳۳ س

۴۳۳ ج

۴۳۳ س

۴۳۴ ج

۴۳۴ س

۴۳۴ ج

۴۳۴ س

۴۳۴ ج

۴۳۴ س

۴۳۴ ج

۴۳۵ س

۴۳۵ ج

۴۳۵ س

۴۳۵ ج

۴۳۵ س

۴۳۵ ج

۴۳۶ س

۴۳۶ ج

۴۳۶ س

۴۳۶ ج

۴۳۶ س

۴۳۶ ج

۴۳۶ س

۴۳۶ ج

۴۳۷ س

۴۳۷ ج

۴۳۷ س

۴۳۷ ج

۴۳۷ س

۴۳۸ ج

۴۳۸ س

۴۳۸ ج

۴۳۸ س

۴۳۸ ج

۴۳۹ س

۴۳۹ ج

۴۳۹ س

۴۳۹ ج

۴۳۹ س

۴۳۹ ج

۴۳۹ س

۴۴۰ ج

۴۴۰ س

۴۴۰ ج

۴۴۰ س

۴۴۰ ج

۴۴۰	س
۴۴۱	ج
۴۴۱	س
۴۴۱	ج
۴۴۱	س
۴۴۱	ج
۴۴۱	س
۴۴۲	ج
۴۴۲	س
۴۴۲	ج
۴۴۲	س
۴۴۲	ج
۴۴۲	س
۴۴۲	ج
۴۴۲	س
۴۴۲	ج
۴۴۲	س
۴۴۳	ج
۴۴۳	س
۴۴۳	ج
۴۴۳	س
۴۴۳	ج
۴۴۳	س
۴۴۳	ج
۴۴۳	س
۴۴۴	س
۴۴۴	ج

۴۴۴ س

۴۴۴ ج

۴۴۴ س

۴۴۴ ج

۴۴۴ س

۴۴۵ ج

۴۴۵ تبدیل و تغییر وقف

۴۴۵ س

۴۴۵ ج

۴۴۵ س

۴۴۵ ج

۴۴۵ س

۴۴۵ ج

۴۴۶ س

۴۴۶ ج

۴۴۶ س

۴۴۶ ج

۴۴۶ س

۴۴۶ ج

۴۴۶ س

۴۴۷ ج

۴۴۷ س

۴۴۷ ج

۴۴۷ س

۴۴۸ ج

۴۴۸ س

۴۴۸ ج

۴۴۸ س

۴۴۸ ج

۴۴۸ س

۴۴۹ ج

۴۴۹ س

۴۴۹ ج

۴۴۹ س

۴۴۹ ج

۴۴۹ س

۴۴۹ ج

۴۴۹ س

۴۵۰ ج

۴۵۰ س

۴۵۰ ج

۴۵۰ س

۴۵۰ ج

۴۵۰ س

۴۵۰ ج

۴۵۱ س

۴۵۱ ج

۴۵۱ س

۴۵۱ ج

۴۵۱ س

۴۵۱ ج

۴۵۱ س

۴۵۲ ج

۴۵۲ س

۴۵۲ ج

۴۵۲ س

۴۵۲ ج

۴۵۲ س

۴۵۳ ج

۴۵۳ س

۴۵۳ ج

۴۵۳ س

۴۵۳ ج

۴۵۳ س

۴۵۳ ج

۴۵۴ س

۴۵۴ ج

۴۵۴ س

۴۵۴ ج

۴۵۴ تولیت وقف

۴۵۴ س

۴۵۵ ج

۴۵۸ س

۴۵۹ ج

۴۵۹ س

۴۵۹ ج

۴۵۹ س

۴۵۹ ج

۴۵۹ س

۴۵۹ ج

۴۵۹ س

۴۶۰ ج

۴۶۰ س

۴۶۰ ج

۴۶۰ س

۴۶۰ ج

۴۶۰ س

۴۶۱ ج

۴۶۱ س

۴۶۱ ج

۴۶۱ احکام وقف

۴۶۱ س

۴۶۱ ج

۴۶۱ س

۴۶۱ ج

۴۶۲ س

۴۶۲ ج

۴۶۲ س

۴۶۲ ج

۴۶۲ س

۴۶۳ ج

۴۶۳ س

۴۶۳ ج

۴۶۳ س

۴۶۳ ج

۴۶۳ س

۴۶۳ ج

۴۶۴ س

۴۶۴ ج

۴۶۴ س

۴۶۴ ج

۴۶۴ س

۴۶۴ ج

۴۶۴ س

۴۶۵ ج

۴۶۵ س

۴۶۵ ج

۴۶۵ س

۴۶۵ ج

۴۶۵ س

۴۶۵	ج
۴۶۶	س
۴۶۶	ج
۴۶۶	س
۴۶۶	ج
۴۶۶	س
۴۶۷	ج
۴۶۷	س
۴۶۷	ج
۴۶۷	س
۴۶۸	ج
۴۶۸	س
۴۶۸	ج
۴۶۸	س
۴۶۸	ج
۴۶۹	س
۴۶۹	ج
۴۶۹	س
۴۶۹	ج
۴۶۹	س
۴۷۰	ج
۴۷۰	س
۴۷۰	ج
۴۷۰	س

۴۷۰	ج
۴۷۰	س
۴۷۱	ج
۴۷۱	س
۴۷۱	ج
۴۷۱	س
۴۷۱	ج
۴۷۱	س
۴۷۱	ج
۴۷۱	س
۴۷۲	ج
۴۷۲	س
۴۷۲	ج
۴۷۲	س
۴۷۲	ج
۴۷۲	س
۴۷۳	ج
۴۷۳	س
۴۷۳	ج
۴۷۳	س
۴۷۳	ج
۴۷۳	س
۴۷۴	ج
۴۷۴	س

۴۷۴	ج
۴۷۴	س
۴۷۴	ج
۴۷۴	س
۴۷۴	ج
۴۷۵	س
۴۷۵	ج
۴۷۵	س
۴۷۵	ج
۴۷۵	س
۴۷۵	ج
۴۷۵	س
۴۷۵	ج
۴۷۵	س
۴۷۶	ج
۴۷۶	س
۴۷۶	ج
۴۷۶	س
۴۷۶	ج
۴۷۷	س
۴۷۷	ج
۴۷۷	س
۴۷۷	ج
۴۷۷	س
۴۷۷	ج
۴۷۷	س

۴۷۷	ج
۴۷۸	س
۴۷۸	ج
۴۷۸	س
۴۷۸	ج
۴۷۸	س
۴۷۸	ج
۴۷۸	س
۴۷۹	ج
۴۷۹	س
۴۷۹	ج
۴۷۹	س
۴۸۰	ج
۴۸۰	س
۴۸۰	ج
۴۸۰	س
۴۸۰	ج
۴۸۰	س
۴۸۰	ج
۴۸۰	س
۴۸۰	ج
۴۸۰	س
۴۸۱	س
۴۸۱	ج
۴۸۱	س
۴۸۱	ج
۴۸۱	س

۴۸۲ ج

۴۸۲ س

۴۸۲ ج

۴۸۲ س

۴۸۳ ج

۴۸۳ س

۴۸۳ ج

۴۸۳ س

۴۸۳ ج

۴۸۳ حفظ وقف واجب است

۴۸۳ س

۴۸۴ ج

۴۸۴ س

۴۸۴ ج

۴۸۴ س

۴۸۴ ج

۴۸۴ س

۴۸۴ ج

۴۸۵ س

۴۸۵ ج

۴۸۵ موقوفه از حیز انتفاع افتاده

۴۸۵ س

۴۸۵ ج

۴۸۵ س

۴۸۵	ج
۴۸۶	س
۴۸۶	ج
۴۸۶	س
۴۸۶	ج
۴۸۶	س
۴۸۶	ج
۴۸۶	س
۴۸۷	ج
۴۸۷	س
۴۸۷	ج
۴۸۷	س
۴۸۷	ج
۴۸۷	س
۴۸۷	ج
۴۸۷	س
۴۸۸	ج
۴۸۸	س
۴۸۸	ج
۴۸۸	س
۴۸۸	ج
۴۸۹	س
۴۸۹	ج
۴۸۹	س
۴۸۹	ج
۴۸۹	س

۴۸۹	ج
۴۹۰	س
۴۹۰	ج
۴۹۰	س
۴۹۰	ج
۴۹۰	س
۴۹۱	ج
۴۹۱	س
۴۹۱	ج
۴۹۱	س
۴۹۱	ج
۴۹۱	س
۴۹۱	ج
۴۹۱	س
۴۹۲	ج
۴۹۲	س
۴۹۲	ج
۴۹۲	س
۴۹۲	ج
۴۹۲	س
۴۹۲	ج
۴۹۲	س
۴۹۲	ج
۴۹۲	س
۴۹۳	س
۴۹۳	ج
۴۹۳	س
۴۹۳	ج
۴۹۳	س

۴۹۳	ج
۴۹۴	س
۴۹۴	ج
۴۹۴	س
۴۹۴	ج
۴۹۴	س
۴۹۵	ج
۴۹۵	س
۴۹۵	ج
۴۹۵	س
۴۹۵	ج
۴۹۵	س
۴۹۵	ج
۴۹۵	س
۴۹۵	ج
۴۹۵	س
۴۹۶	ج
۴۹۶	س
۴۹۶	ج
۴۹۶	س
۴۹۶	ج
۴۹۶	س
۴۹۷	س
۴۹۷	ج
۴۹۷	س
۴۹۷	ج
۴۹۷	س

۴۹۸ ج

۴۹۸ س

۴۹۸ ج

۴۹۸ س

۴۹۸ ج

۴۹۸ س

۴۹۹ ج

۴۹۹ س

۴۹۹ ج

۴۹۹ س

۴۹۹ ج

۵۰۰ س

۵۰۰ ج

۵۰۰ س

۵۰۰ ج

۵۰۰ س

۵۰۰ ج

۵۰۱ س

۵۰۱ ج

۵۰۱ س

۵۰۱ ج

۵۰۱ افراز وقف

۵۰۱ س

۵۰۱ ج

س ۵۰۲

ج ۵۰۲

س ۵۰۲

ج ۵۰۲

س ۵۰۲

ج ۵۰۲

س ۵۰۲

ج ۵۰۳

وقف مشاع ۵۰۳

س ۵۰۳

ج ۵۰۳

طریق ثبوت وقفیت ۵۰۳

س ۵۰۳

ج ۵۰۴

س ۵۰۴

ج ۵۰۴

س ۵۰۴

ج ۵۰۴

س ۵۰۴

ج ۵۰۴

حبس ملک ۵۰۴

س ۵۰۵

ج ۵۰۵

س ۵۰۵

۵۰۵	ج
۵۰۵	س
۵۰۵	ج
۵۰۵	س
۵۰۶	ج
۵۰۶	س
۵۰۶	ج
۵۰۶	س
۵۰۶	ج
۵۰۶	س
۵۰۷	ج
۵۰۷	س
۵۰۷	ج
۵۰۷	مسائل متفرقه وقف
۵۰۷	س
۵۰۷	ج
۵۰۸	س
۵۰۸	ج
۵۰۸	س
۵۰۸	ج
۵۰۸	س
۵۰۸	ج
۵۰۸	س
۵۰۸	ج
۵۰۸	س
۵۰۹	ج

۵۰۹	س
۵۰۹	ج
۵۰۹	س
۵۰۹	ج
۵۰۹	س
۵۰۹	ج
۵۱۰	س
۵۱۰	ج
۵۱۰	س
۵۱۰	ج
۵۱۰	س
۵۱۰	ج
۵۱۰	س
۵۱۰	ج
۵۱۰	س
۵۱۰	ج
۵۱۱	س
۵۱۱	ج
۵۱۱	س
۵۱۱	ج
۵۱۱	س
۵۱۱	ج
۵۱۲	س
۵۱۲	ج
۵۱۲	س
۵۱۲	ج

۵۱۲	س
۵۱۲	ج
۵۱۲	س
۵۱۳	ج
۵۱۳	س
۵۱۳	ج
۵۱۳	س
۵۱۳	ج
۵۱۳	س
۵۱۴	ج
۵۱۴	س
۵۱۴	ج
۵۱۴	س
۵۱۴	ج
۵۱۵	س
۵۱۵	ج
۵۱۵	س
۵۱۵	ج
۵۱۵	س
۵۱۵	ج
۵۱۵	س
۵۱۶	ج
۵۱۶	س
۵۱۶	ج

س ۵۱۶

ج ۵۱۶

س ۵۱۶

ج ۵۱۷

س ۵۱۷

ج ۵۱۷

س ۵۱۷

ج ۵۱۷

س ۵۱۷

ج ۵۱۷

س ۵۱۷

ج ۵۱۸

س ۵۱۸

ج ۵۱۸

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۱۸

مجمع المسائل - جلد دوم

مشخصات کتاب

سرشناسه: گلپایگانی، محمدرضا، ۱۳۷۲ - ۱۲۷۷
 عنوان و نام پدید آور: مجمع المسائل / مطابق با فتاوی محمدرضا گلپایگانی؛ با تعلیقات حسین ایوقی
 مشخصات نشر: [قم]: دفتر آیه‌الله حاج شیخ حسین ایوقی، ۱۴۱۷ق. = - ۱۳۷۵.
 شابک: بها: ۷۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ بها: ۷۰۰۰ ریال (ج. ۱)
 یادداشت: چاپ قبلی: دار القرآن الکریم، ۱۳۶۲
 یادداشت: چاپ اول (ج. ۳)؛ ۱۳۷۹؛ ۹۰۰۰ ریال
 موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه
 شناسه افزوده: ایوقی، حسین، تعلیقه‌نویس
 رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ گ/م ۳ ۱۳۷۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲
 شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۷۳۱۲

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله و اللعن على اعدائهم اعداء الله من الآن إلى يوم لقاء الله.
 یکی از اصول مسلمه و عقلانی، اصل مهم مراجعه به متخصص است هر کس بخواهد در رشته‌ای از علوم و فنون و صنایع وارد شود و آگاهی بیابد ناچار باید به شخص مطلع و آگاه و عالم به آن رشته مراجعه نموده و متواضعانه از او کسب علم و اطلاع کند.
 رشته معارف الهی و امور دینی نیز مشمول این اصل خردمندانه بوده و از این قانون کلی مستثنی نیست. بلکه در اثر خصوصیت ظرافت آن که جنبه انتساب به ذات اقدس خدای تعالی دارد و نوع سخن از جهان غیب و عالم ما وراء طبیعت است قهرا باید محتاطانه در آن مسیر قدم برداشت و جز با اخذ و اقتباس از یک منبع مطمئن و مأخذ صحیح و استواری نباید به چیز دل بست و به تکلیفی کردن نهاد.

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ

صفحه: ۴

لا تَعْلَمُونَ از اهل ذکر و آنان که مطالب را به یاد دارند پرسید اگر خود نمی‌دانید پرستش نکردن و اعتماد به افکار و اندیشه‌های خام و تکیه بر استحسانات و فهم ناقص خویشتن نمودن در احکام الهی بزرگترین لغزشگاه و خطرناکترین پرتگاه است که آدمی را سرنگون دوزخ می‌سازد.

محدث بزرگ شیعه کلینی قدس سره نقل فرموده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به حمران بن اعین در رابطه با مطلبی که از آن بزرگوار پرسش کرده بود فرمودند: (انما يهلك الناس لأنهم لا يسألون) همانا مردم هلاک می‌شوند زیرا پرسش نمی‌کنند، طبق این کلام ارزشمند، عامل اصلی و مهمی که انسان را به هلاکت می‌اندازد و او را بی‌چاره می‌کند و عذاب الیم الهی

را برای او حتمی می‌سازد سؤال نکردن و پرسش نمودن است.

و در روایت دیگری نقل فرموده که بعضی اصحاب می‌گویند از امام صادق علیه السلام راجع به شخصی که دچار آبله شده بود و مبتلا به جنابت گردید و دیگران او را غسل دادند و آن بیمار در اثر آن، در گذشت پرسش کردم حضرت فرمود: (قتلوه الا- سألوا فان دواء العی السؤال) یعنی او را کشتند چرا پرسش نکردند چه آن که داروی جهل و ناتوانی از درک مطالب و تشخیص وظیفه، پرسش نمودن است.

به فرموده امام صادق علیه السلام وظیفه چنین بیماری غسل نبوده بلکه می‌بایست خود تیمم کرده باشد پس آن کسی که فتوی به غسل دادن او داده و یا عهده دار غسل دادن او شده کمک به قتل او نموده و خلاصه با یک عمل جاهلانه و یک خودسری در احکام دین، آن بیمار را به دست مرگ سپرده و او را کشته است.

صفحه : ۵

نیز نقل فرموده که آن بزرگوار فرمودند: «اف لرجل لا یفرغ نفسه فی کل جمعة لأمر دینه فیتعاهده و یسأل عن دینه» اف بر مردی که در هر جمعه‌ای خویشتن را برای امر دینش یکسره فارغ و آماده نماید تا از امر دینی خود مواظبت نموده و راجع به دین خود تحقیق و سؤال بنماید.

اکنون نوبت بدین مطلب می‌رسد که در ابعاد مختلفه امور دینی از چه کسی باید سؤال کرد و به تعبیر دیگر، اهل ذکر که قرآن کریم، انسانها را به آنان حواله داده چه کسانی‌اند؟

واضح و روشن است که مصداق اصل و فرد بارز و نمونه شاخص اهل ذکر ائمه طاهرین و جانشینان دوازده گانه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشند و روایات متعدده در این موضوع در اصول کافی و نیز در تفسیر عیاشی و در تفسیر مجمع البیان قسمت پنجم و ششم نقل شده مثلاً- در مجمع البیان نقل فرموده که امام باقر علیه السلام فرمود: «نحن اهل الذکر» ما اهل ذکر. و در زیارت جامعه که از معتبرترین زیارات است نیز تصریح بدین مطلب شده.

اکنون امت مسلمان و کسانی که پای بند به اصول و ضوابط اسلامی هستند بحکم قاطع آیه قرآن باید همواره متعهد باشند که آن چه به نحوی از انحاء مربوط به جنبه‌های دینی آنان می‌شود در ابعاد مختلف از معارف و اصول عقائد و اخلاق و آداب و مسائل فرعی را از این کانون صد در صد مطمئن بپرسند.

افتخار شیعه، در ادوار مختلف و اعصار گوناگون، همواره روی همین موضوع است که دین خود و مسائل حلال و حرام خود را از ائمه اهل بیت، اخذ کرده و می‌کنند و چنان تعهدی بر این مطلب و مبنی داشته‌اند که حتی در بحرانی‌ترین شرائط و دشوارترین موقعیتها و در اعصار خفقان و اختناق مانند دوران سیاه بنی امیه

صفحه : ۶

و بنی عباس نیز تا مطالب و مشکلات خود را با ائمه در میان نمی‌گذاشتند اطمینان پیدا نمی‌کردند و به هر قیمتی هر چند سنگین و دشوار بود خود را به امام معصوم زمان خود می‌رسانیدند و مسائل خود را از آنان پرسش می‌نمودند.

فقیه طایفه مرحوم شیخ نجم الدین معروف به محقق قدس سره متوفای ۶۷۶ قمری می‌فرماید: حدود چهار هزار نفر از امام صادق علیه السلام نقل روایت می‌کردند و در پرتو تعالیم و مکتب آن بزرگوار، گروه بسیاری از فقهاء بسان زراره بن اعین و دو برادرش بکیر و حمران و نیز جمیل بن دراج و دیگران از اعیان فضلاء پرورش یافتند و از جوابهایی که آن حضرت به سؤالات دادند چهار صد کتاب نوشته شد که آنها را اصول نامیده‌اند.

علامه مجلسی قدس سره از خرائج راوندی نقل فرموده که هارون بن خارجه می‌گوید: مردی از شیعه زنش را با لفظ واحد، سه طلاقه کرد بعد از اصحاب- شیعه- راجع به این طلاق پرسش کرد آنان گفتند: این طلاق صحیح نیست و هیچ گونه اثری ندارد ولی وقتی که مطلب را با هم سرش در میان گذاشت او گفت من قانع و راضی نمی‌شوم مگر این که از حضرت صادق علیه السلام پرسش کنی اتفاقاً حضرت صادق علیه السلام در آن زمان از طرف ابو العباس سفاح تبعید بودند و دوران تبعید خود را در حیره می‌گذرانیدند آن مرد می‌گوید من به ناچار به حیره رفتم و لیکن هیچ گونه امکان ملاقات آن حضرت و سؤال مسأله‌ای از ایشان نبود زیرا سفاح بکلی ملاقات آن حضرت را ممنوع کرده بود در اندیشه و در پی راهی بودم که با آن حضرت ملاقات کنم ناگهان یک مرد بیابانی را دیدم که جبه پشمینه‌ای پوشیده و خیار می‌فروخت به او گفتم: همه خیارهایت را به چقدر می‌فروشی؟ پاسخ داد: به یک درهم. من یک درهم به او دادم و بعد به او گفتم: جبهات را هم به من بده.

صفحه : ۷

خلاصه جبه‌اش را هم گرفتم و پوشیدم- بکلی تغییر شکل دادم تا تصور کنند من به راستی یک مرد بیابانی خیار فروش بی‌خبر از همه جایم- و بسان خیار فروشان جار کشیدن را آغاز کردم و به همین صورت آمدم تا نزدیک بازداشتگاه حضرت صادق علیه السلام شدم که ناگهان شخصی از ناحیه‌ای صدا زد: ای صاحب خیار. من بدانسو رفتم تا به حضور حضرت صادق رسیدم چون شرفیاب شدم حضرت فرمودند:

چه خوب حيله‌ای بکار بردی و چاره‌ای اندیشیدی؟ گفتم: من مبتلا شده‌ام زخم را یک بارگی سه طلاق گفتم بعد که از اصحاب پرسش کردم پاسخ دادند که هیچ اثری نداشته و باطل بوده ولی هم‌سرم می‌گوید: تا از امام صادق علیه السلام نپرسی من راضی و قانع نخواهم شد. حضرت فرمود: (ارجع إلى أهلک فلیس علیک شیء) به نزد هم‌سرت برو که هیچ چیزی بر تو نیست- آن طلاق بکلی باطل است- نیز ابو بصیر می‌گوید: من در نزد حضرت صادق (ع) بودم که ام خالد عبیدیه وارد بر آن بزرگوار شد و عرض کرد: جانم فدایت به نوعی بیماری در شکم مبتلا شده‌ام و اطباء عراق شراب را با سویق برای معالجه کسالت و بیماریم تجویز کرده‌اند ولی من می‌دانستم که شما از آن بدتان می‌آید لذا اقدام به خوردن آن نکردم و دوست می‌داشتم که از شما راجع به آن بپرسم:

امام فرمود: چه چیز تو را از آشامیدن آن باز داشت؟ عرض کرد: آخر من قلاده دین و اطاعت تو را به گردن انداخته‌ام و می‌خواهم که هنگام ملاقات با خدا بگویم: جعفر بن محمد به من امر فرمود و نهی کرد حضرت صادق- توجهی به ابو بصیر کرد و- فرمود: ای ابو محمد آیا گفته‌های این زن و مسائل او را نمی‌شنوی؟

- و سپس به آن زن فرمود:- نه به خدا قسم اذن نمی‌دهم به تو حتی در قطره‌ای از آن و نجش قطره‌ای از آن را چه آن که پشیمان می‌شوی آن‌گاه که نفس تو بدینجا- اشاره‌ای به گلوی خود فرمود- برسد و این جمله را سه بار تکرار فرمود و آن‌گاه فرمود:

صفحه : ۸

فهمیدی؟ عرض کرد: آری با ذکر مطالب فوق، روشن شد که در زمان ظهور امامان، حتی المقدور باید مراجعه به خود آنان علیهم السلام کرد و در زمان غیبت چنانکه کسی موفق شد که با تحصیل علوم دینی و تحمل مشقات و زحمات، به مقام رفیع اجتهاد و مرتبه والای فقاہت برسد مطالب و مسائل خود را از آثار باقی مانده از اهل ذکر می‌گیرد و گر نه موظف است که احکام و مسائل خود را از مجتهدین عادل و فقهائ با تقوائی که از قیود هوا پرستی و جاه طلبی و خود محوری آزاد شده و هوی و هوس خویشتن را مهار کرده از بندگی نفس رها گردیده و به عبودیت ذات لا یزال خدای تعالی سرافراز باشند و جز رضای او را نخواهند اخذ و

اقتباس کنند چه آن که فقہائی که متصف به این خصوصیات و مزایا باشند خود نمونه‌ای از اهل ذکرند و در حقیقت رجوع به آنان که علوم خود را از اهل بیت گرفته‌اند رجوع به اهل ذکر واقعی و ائمه طاهرین است منتهی با واسطه و غیر مستقیم.

کتاب حاضر، بر پایه همین اساس مقدس و الهی تألیف شده و خود منتخبی از سؤالاتی است که مسلمانانی متعهد به دین از داخل و خارج کشور در امتداد ده‌ها سال در موضوعات گوناگون دینی از محضر مبارک مرجع بزرگ سید الفقهاء و المجتهدین آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا الموسوی الکلپایگانی دام ظلّه العالی استفتاء کرده و آن استوانه بر افراشته فقاهت، پاسخ داده‌اند. قسمت اول این رشته مسائل در سه سال پیش به طبع رسید و مورد توجه و استقبال و استفاده و انتفاع فضلاء حوزه و مقلدین قرار گرفت و تکرار چاپ شد قسمت دوم آن که ویژه احکام حج بود دو سال قبل در یک جلد مستقل به چاپ رسید و اینک این بخش سوم است که مجموعه‌ای مشتمل بر احکام معاملات

صفحه : ۹

و معاوضات و نکاح و طلاق و غیره می‌باشد و الحق که مسائلی عام البلوی و مورد نیاز است که تحت اختیار شما قرار می‌گیرد. در این مجموعه به یک نکته باید توجه داشت و آن این که در بسیاری سؤالات چیزهایی ذکر شده که دخالت در حکم مسأله ندارد و طبعاً بنظر خواننده چنین می‌رسد که خوب بود آن قسمت از سؤال حذف شود لکن چون توهم دخالت در حکم برای بسیاری از مردم پیش می‌آید مخصوصاً حذف نشده تا این و هم بر طرف گردد این مجموعه نیز مانند دو مجموعه پیشین وسیله دو نفر عالم دانشمند از مدرسین مذهب و با تقوای حوزه علمیه قم حضرت حجه الاسلام جناب آقای ثابتی همدانی و حضرت حجه الاسلام جناب آقای نیری همدانی دامت برکاتهما از دفاتر اولیه و صورت اصلی استفتاءات انتخاب و استخراج شده و تنظیم گردیده و هر یک در جای مناسب و تحت عنوان خاص فقهی قرار گرفته و اینک در دسترس شما واقع شده است.

۲۶ شوال ۱۴۰۳ علی کریمی جهرمی

صفحه : ۱۱

مسائل بیع

کسبهای حرام

س

- خرید کتاب‌های بهائی جهت رد بر آنها چه صورت دارد.

ج

- خرید صورت شرع ندارد ولی گرفتن و نگهداشتن با اطمینان به این که از عهده رد برمی‌آید مانعی ندارد بشرط آن که محافظت کند که به دست جاهل نیفتد که خدای نخواستہ موجب اضلال شود.

س

- بازی کردن با آلات قمار در صورتی که منظور برد و باخت نباشد فقط جهت تفریح و سرگرمی چه صورت دارد.

ج

- بازی با آلات قمار مثل نرد و شطرنج و پاسور حرام است اگر چه قصد برد و باخت نداشته باشد.

س

- تعریف موسیقی [۱] که در اسلام حرام شده چیست و آیا موسیقی‌هایی وجود دارد که از نظر اسلام حرام نباشد؟

[۱] موسیقی بنا بر آن چه بعضی از اهل اطلاع تعریف کرده‌اند فن ترکیب اصوات است به نحوی که خوشایند باشد و بنا بر تعریف بعضی دیگر معرفت الحان و آن چه التیام الحان به آن کامل شود موسیقی است بنا بر این هر یک از این دو تعریف موسیقی فن و علم است و اگر عملی بر طبق آن انجام نشود یا تعلیم و تعلم غنا که حرام است در آن وارد نشود موضوع حکم حرمت غنا نیست اما سؤال بر این دریافت عرفی است که موسیقی را صداها و اصوات می‌دانند لذا پاسخ آن همان است که در جواب ذکر شده که آن چه از صداها و الحان در شرع حرام است غنا است و تعریف غنا هم همان است که در جواب مرقوم فرموده‌اند.

صفحه : ۱۲

ج

- غنا که حرام است، آوازی است مشتمل بر ترجیع و تطریب و مناسب با مجالس لهو و لعب و صداهاى دیگر که این خصوصیت را نداشته باشد حرام نیست

س

- آیا قبل از اسلام و در زمانهای انبیاء سلف یعنی حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام موسیقی وجود داشته است یا نه و در صورتی که آن آلات در آن زمان بوده حرام هم بوده است یا خیر.

ج

- حرمت تمام چیزهایی که در شرع مقدس اسلام حرام است در ادیان سابقه معلوم نیست بلی بعضی محرمات مانند شرب خمر و زنا و لواط و کم فروشی و قضاء به جور و غیرها در شرایع سابقه نیز حرام بوده و ممکن است بعض احکام و محرمات شریعت اسلام در ادیان گذشته سابقه نداشته باشد و مسلمانان در مقام عمل مکلفند از آن چه در شرع اسلام حرمت آن ثابت است اجتناب کنند خواه در شرایع سابقه حرام شده باشد یا در تشریح حرمت آن دین اسلام مؤسس باشد و راجع به موسیقی و غنا معلوم است که قبل از اسلام وجود داشته اما در خصوص غنا حکم چگونه بوده فعلا تفصیلا در نظر ندارم و فرضا اگر در ادیان پیش حلال شمرده شده باشد منافی با حرمت آن در شرع اسلام نیست.

س

- دختری است که سال قبل دیپلمه شده و چون خیال می‌کرد که از لحاظ شرع مقدس اسلام شغل معلمی برای جماعت نسوان

اشکال داشته باشد با آن مخالف بوده و به هیچ وجه قصد کار کردن نداشته ولی از آن موقع تا کنون شدیداً تحت فشار پدر و مادرش و هم چنین فامیل و آشنا قرار گرفته با این صورت نظر مبارک را شرعاً در این موضوع مرقوم فرمائید.

ج

- اگر بدانند وارد شدن در تعلیم موجب ارتکاب معصیت یا ترک واجبات نیست معلمی نمودن دروس مشروعه اشکال ندارد مخصوصاً اگر بتواند اطفال را به عقاید حقه دینیه و احکام شرعیه راهنمایی نماید.

س

- این جانب از جهت بی‌کاری و ناچاری و به علت این که کار سنگین نمی‌توانم انجام بدهم دست به سیگار فروشی زده‌ام که آن هم سیگار خارجی یعنی

صفحه : ۱۳

ونستون می‌باشد از شهرستانی می‌خرم و به شهرستانی دیگر می‌برم تا لقمه نانی برای زن و بچه‌ام تهیه کنم آیا این کسب از نظر شرع مقدس اسلام مباح است یا خیر.

ج

- نظر به این که دولت اسلام از قاچاق فروشی نهی کرده شما باید قاچاق فروشی نکنید و از مقررات دولت متابعت نمایید.

س

- به طوری که در رساله‌ها مرقوم فرموده‌اید موسیقی حرام است فهمیدن معنای موسیقی برای ما مشکل شده که کدام نوع از اصوات، موسیقی هست و کدام نیست و مسأله بزرگ ما این است که از رادیوها بعضی از اوقات صدایی مثل زنگوله می‌شنویم و از نظر عرف آن طور صداها را مناسب مجالس لهو و لعب می‌دانیم در صورتی که شهوت‌انگیزی ندارد ولی در این که مناسب لهو و لعب باشد شکی نیست.

ج

- هر صورتی که یقین دارید که غناء و مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است

س

- شخصی در حال فقر از آبادی خود مهاجرت نموده و در شهری در یک مغازه شراب فروشی که مربوط به شخص یهودی بوده مشغول به حمالی شده فعلاً از این کسب دارای مستغلات شده باز هم به همین شغل مذکور اشتغال دارد اگر خواسته باشد مبلغی به ساختمان مسجد کمک و مساعدت نماید جائز است یا نه.

ج

- پول حمالی شراب حرام است و لکن اگر حرام بودن عین پولی که برای مسجد داده معلوم نباشد و احتمال داده شود که خصوص این پول را از طریق حلال تهیه نموده است اشکالی ندارد اگر چه بهتر است از پول مشتبه نیز اجتناب شود خصوصا در ساختمان مسجد.

س

- خرید و فروش عذره و خون و موسی انسان چه صورت دارد.

ج

- خرید و فروش عذره جایز نیست اما پول گرفتن بعنوان رفع ید مانعی ندارد ولی جواز خرید و فروش خون برای تزریق بعید نیست لکن احوط اجتناب است مگر به نحوی که در عذره ذکر شد و خرید و فروش مو اشکال ندارد.

س

- خرید و فروش تیغهای صورت تراشی و جورابه‌های نازک زنانه و قوه‌های گرام چه صورت دارد.

صفحه : ۱۴

ج

- چیزی که منفعت آن حرام است و منفعت معتد به حلال ندارد خرید و فروشش جایز نیست.

س

- اگر کسی جنسی را با جنس دیگر مخلوط کند مثلا روغن را با پیه مخلوط نماید غش است ولی اگر جنس یکی باشد و لکن از حیث قیمت با هم تفاوت داشته باشد و آن را مخلوط کنند چه حکمی پیدا می‌کند مثلا- چای کیلوی ۱۲۰ ریال را با ۸۰ ریالی مخلوط کرده و به مشتری اعلان نموده آیا این معامله غش است یا نه و یا مثل برنج صدری که کیلویی ۸۰ ریال است با ۶۰ و ۴۰ ریالی مخلوط کنند و به مشتری هم نگویند چه حکمی پیدا می‌کند و شرعا این معامله چه صورت دارد

ج

- در فرض سؤال اگر جنسی را که مخلوط می‌نماید ظاهر باشد به نحوی که مشتری بفهمد که جنس گران و ارزان مخلوط شده غش نیست و اگر ظاهر نباشد به طوری که بر مشتری مخفی بماند که جنس ارزان داخل شده غش و حرام است.

س

- افرادی که کارمند بانک هستند اگر معاملات بانکی ربوی باشد حقوق آنها اشکال دارد یا نه.

ج

- اجرت مقابل فعل حرام، حرام است.

س

- اجناسی از خارج وارد می‌شود به ایران که بدون گمرک می‌باشد و در بازار معروف شده اینها قاچاق است و خیلی از مسلمان‌ها خرید و فروش می‌کنند و این اجناس قماش و پارچه‌های زنانه و چیت و ابریشم و تترن و غیر اینها است آیا شما خرید و فروش آنها را اجازه می‌فرمایید یا خیر.

ج

- چنانچه حاکم شرع جامع الشرائط از وارد کردن و خرید و فروش قاچاق بعنوان حکم نهی کرده باشد وارد کردن و خرید و فروش آن حرام است

س

- در بازار مسلمین شیوع دارد که گوسفند را بشرط گوشتی می‌فروشند اگر مسلم گوسفند را بشرط گوشت به یهودی بفروشد اشکال دارد یا نه چون یهودی گوسفند را که می‌خرد می‌کشد و پولش را بر طبق وزن گوشت می‌دهد آیا این عمل فروش میته محسوب نمی‌شود.

صفحه : ۱۵

ج

- ذبیحه یهودی میته است و جواز بیع میته به یهودی خالی از اشکال نیست لذا احوط ترک این نحو فروش است.

س

- آیا شغل سلمانی به علت تراشیدن ریش شغل حرام محسوب می‌شود و اگر این طور باشد آیا می‌شود با دادن خمس در آمد آن مال را حلال کرد یا نه.

ج

- تراشیدن ریش حرام است و مزد آن هم حرام است و مزدی را که گرفته اگر صاحبانش معلوم باشند از آنها استرضا نماید یا پس بدهد و اگر صاحبانش مجهول باشند و آن مال حرام جدا باشد صدقه بدهد و هم چنین اگر مخلوط بمال حلال شده لکن قدرش معلوم است صدقه بدهد با اذن حاکم شرع و اگر مقدار و صاحب آن معلوم نیست و با مال حلال مخلوط شده خمس آن را بدهد بقیه حلال است.

س

- آیا در دین مقدس اسلام و در فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شارب گذاشتن حرام گردیده و زدن شارب بالا برای شخص مسلمان واجب است یا خیر.

ج

- اخبار کثیره از پیغمبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام در مذمت شارب گذاشتن و مدح شارب زدن وارد شده و اگر کسی بعنوان استحباب و رجحان آن شارب خود را بلند بگذارد بدعت در دین گذاشته و حرام است.

س

- مرقوم فرمائید که حد ریش چه اندازه است که از آن کوتاه تر نباشد.

ج

- به قدری باشد که عرفا بگویند ریش دارد کافی است.

(مسائل متفرقه مکاسب محرمه)

س

- حضور در مجالس عروسی که در آن ساز و طبل و رقص و خوانندگی می باشد با اسم این که با یکدیگر خویش هستیم و مجبوریم جایز است یا نه.

ج

- در مجالس لهو و لعب شرکت کردن و بودن حرام است و خویشاوندی

صفحه : ۱۶

مجوز آن نیست.

س

- در این مجالس یک نوع بازی معمول است به نام چوب بازی که دو نفر مقابل یکدیگر می نشینند و بهر چه می توانند به پای یکدیگر می زنند چه بسا به شکستن پای یکی از آنان منتهی می شود این بازی چه صورت دارد.

ج

- این نوع چوب بازی از اقسام لهو و لعب و حرام است.

س

اگر شخصی امضاء افراد را روی چک و سفته جعل کرده و پولهایی به جیب زده و زمین و اتومبیل را دریافت کرده و کارهایش از این قبیل است آیا می‌شود برای احقاق حق یا بیدار کردن مردم از چگونگی این شخص حالاتش را بازگو نمود یا خیر.

ج

- اشاعه فاحشه حرام است ولی نصیحت کردن خود این شخص برای این که دست از کار خلاف بردارد و راهنمایی دیگران در وقت مشورت در خصوص خطا و لغزشی که آن شخص دارد مانع ندارد و هم چنین اگر کسی برای احقاق حق خود از آن شخص طلب شهادت نماید باید اقامه شهادت نمود.

س

- آیا این نوازندگان انفاقی که از راه در آمد نوازندگی در راه خدا می‌کنند درست است یا نه.

ج

- اگر پولی که انفاق می‌کنند عین پولی باشد که از بابت نوازندگی گرفته باشند صحیح نیست.

س

- کراوات از نظر اسلام چه صورت دارد.

ج

- کراوات از شعار مذهبی نصاری است که با کمال تأسف بین مسلمین رایج گردیده است.

س

- آیا برای احقاق حق و ابطال باطل و جلوگیری از ظلم مراجعه به ظلمه جائز است یا نه و هم چنین برای جلوگیری از منکرات و آیا فرقی هست بین

صفحه : ۱۷

انحصار و غیر انحصار یعنی راه جلوگیری از منکر و ظلم یا احقاق حق منحصر باشد به رجوع به آنان یا منحصر نباشد و آیا فرق است بین آن که از نیکان آنها باشد یا نه.

ج

- برای احقاق حق و ابطال باطل و نهی از منکر و امر بمعروف در صورتی که راه منحصر باشد رجوع به آنها جایز است.

(بیع معاطات)

س

- ملکی در مقابل مبلغی بفروش می‌رود و خریدار مقداری از بهاء ملک را می‌پردازد و مبلغی هم در ذمه خریدار می‌ماند که بعداً بپردازد و نفس معامله هم بصورت معاطات انجام می‌گیرد و صیغه در بین جاری نمی‌شود آیا با فرض پرداخت قسمتی از بهاء ملک از طرف مشتری و به مصرف رساندن این مبلغ از ناحیه فروشنده معامله مزبوره تماماً لازم می‌شود و یا این که فقط نسبت بمقدار قیمتی که پرداخت شده و به مصرف رسیده لازم و نسبت به بقیه آن جائز است.

ج

- در فرض مسأله مادامی که آن مقدار از ثمن که پرداخت شده بعینه باقی باشد و در ملک هم تصرف تامی نشده باشد طرفین می‌توانند معامله را برگردانند و اگر در ملک یا در ثمن تصرف شده باشد که بعینه باقی نباشد دیگر نمی‌توانند برگردانند.

س

- در معامله‌ای که خریدار جنس را به ذمه می‌خرد باید صیغه خوانده شود یا بنحو معاطات هم تصور دارد مثلاً در معامله نقدی وقتی فروشنده جنس را تحویل مشتری داد به منزله ایجاب و تحویل دادن پول هم از طرف مشتری قبول حساب می‌شود و چون این عمل در معاملات به ذمه نیست پس معاطات فقط در معامله غیر ذمه‌ای محقق می‌شود یا این که در معامله به ذمه وقتی ثمن را به ذمه گرفت و بعداً ذمه خود را بری کرد آن هم معاطات و صحیح است.

ج

- اگر فروشنده جنس را بقصد ایجاب تحویل دهد و خریدار آن را بقصد

صفحه : ۱۸

قبول تحویل بگیرد صحیح است هر چند ثمن را نقداً بپردازد و ثمن در این صورت به ذمه است.

س

- در بنگاه معاملاتی معامله باین صورت نوشته می‌شود که زید شش دانگ خانه معین را فروخت به عمرو بمبلغ معین و مبلغی از ثمن در مجلس پرداخت شده و مبلغی هم پس از تنظیم سند در محضر پرداخت شود و بقیه از ثمن بعد از تخلیه به فروشنده پرداخت شود آیا شرعاً نقل و انتقال انجام شده و خانه از ملک فروشنده خارج و داخل در ملک خریدار شده حکم آن را بیان فرمائید.

ج

- در فرض مسأله اگر آن چه واقع شده مجرد نوشته دفتر است نقل و انتقال حاصل نشده و اگر صیغه عقد عربی یا فارسی خوانده شده نقل و انتقال حاصل شده است و اما معاطات باین نحو که ثمن قبلاً داده شود و مبیع قبض نشود بنظر حقیر مورد اشکال است.

(تعریف مثلی و حکم آن)

س

- وقتی که به حواشی بعضی کتب فقهیه برای فهم قاعده اشیاء مثلی و قیمی مراجعه و بررسی نمودم متحیر شدم بفرمایید ملاک مثلی و قیمی چیست.

ج

- مشهور در بیان مثلی فرموده‌اند چیزهایی که اجزاء آن متقارب در قیمت و خواص باشد مثلی می‌باشد و اگر چنین نبود قیمی است البته در چیزهایی که مثل حبوبات است و با تعریف مشهور تطبیق می‌کند واجب است مطابق فتوای مشهور عمل شود و اما مثل پتو، چراغ، ماشین و منسوجات کارخانجات که بنظر عرف مثلی است ولی تعریف مشهور با آن تطبیق نمی‌کند رعایت احتیاط لازم است بدین ترتیب که اگر ضامن در اشیاء فوق الذکر و امثال آن در مقام ابراء ذمه خود از همین اجناس پرداخت کند مالک قبول نماید و مطالبه قیمت ننماید و اگر مالک مطالبه مثلی بنظر عرف را نمود ضامن همان مثلی بنظر عرف را بپردازد تا یقین

صفحه : ۱۹

به براءت ذمه برایش حاصل شود و اگر طرفین راضی به قیمت شوند اشکالی ندارد.

(احکام خرید و فروش)

س

- شخصی با سه فرزند خود مشترکاً زندگی می‌کرده‌اند که سه فرزند او کارگری می‌کرده‌اند و از دست مزدشان یک قطعه زمین به نام برادر بزرگ خریده‌اند و بعد از چند سال برادری که زمین به نام او بوده فوت نموده و پدرشان زنده است در این صورت از نظر شرع مقدس اسلام این زمین مال کیست.

ج

- در فرض سؤال که زمین را به نام برادر بزرگ خریده‌اند زمین مال برادر بزرگ است و سایر برادرها و پدر اگر پولی به برادر بزرگ داده‌اند حق دارند آن مقدار را مطالبه کنند و اگر چیزی به برادر بزرگ خود بخشیده باشند حق مطالبه ندارند و با فوت او به ورثه‌اش می‌رسد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی می‌خواهد خانه بخرد ولی پولش برای خرید خانه کفایت نمی‌کند و ترکه پدرش باقی مانده و از سایر ورثه تقاضا می‌کند که بیایید ترکه را تقسیم نمایم که من حصه خودم را می‌خواهم خانه بخرم ورثه می‌گویند چون بعضی از ورثه صغیرند نمی‌شود تقسیم کرد لکن ما مقداری وجه به شما کمک می‌کنیم لذا پول را به او دادند و او هم با ضمیمه پولی که داشت خانه‌ای به نام خودش خریده و مدتی گذشته بفرمایید آیا موقعی که ترکه را تقسیم می‌نمایند این خانه مال خریدار است و یا سایر ورثه هم حق دارند.

ج

- در فرض مسأله اگر خانه را بعین پول مشترک بین ورثه خریده با امضاء سایر ورثه و ولی صغار خانه مشترک است بین همه ورثه و اگر خانه را برای خودش خریده و از پول شرکت ادا کرده خانه مال خود او است و باید سهم ورثه را از آن پول به آن‌ها رد نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی مقداری موزائیک درب منزلش داشت زیدی آن موزائیک‌ها را

صفحه : ۲۰

خرید و پول آن را داد ولی موزائیک‌ها را نبرد و چندین مرتبه هم فروشنده تذکر داد که ببرد اکنون افراد متفرقه مقداری از آن موزائیک‌ها را برده‌اند آیا زید حق دارد بگوید پول موزائیک‌هایی را که برده‌اند کم کن و یا معامله را فسخ می‌کنم در صورتی که شش ماه از وقوع معامله گذشته و فروشنده هم ضامن حفاظت آن نشده است.

ج

- اگر فروشنده مبیع را در اختیار خریدار گذاشته و خریدار مسامحه در بردن آن نموده فروشنده ضامن نیست.

س

- زید طلبی دارد از عمرو مثلاً یک صد تومان به موعده سی روز و همین زید یک صد تومان بدهی دارد بیکر به موعده سی روز می‌خواهد آن تمسک و یاد داشت طلب خود را بدهد بیکر در مقابل بدهی خود که بکر رأس موعده وجه را از عمرو که مدیون به زید است دریافت نماید آیا رضایت عمرو مدیون شرط صحت این عمل زید است یا خیر و بدون قبول بلکه بدون اطلاع عمرو حواله انجام می‌گیرد یا خیر و اصلاً این قسم معامله که امروزه رواج بازار است چه صورت دارد و اگر اختلاف باشد بین مدت و مبلغ طلب و بین مدت طلب بدهی مثلاً شخصی بدهی دارد به زید سیصد تومان به موعده یک ماه و طلب دارد از یکی صد تومان به موعده ۲۵ روز و از دیگر دو بیست تومان به موعده ۳۳ روز جایز است که این دو تمسک طلب مزبور را به آن زید طلب کار در مقابل سیصد تومان طلبش که به موعده یک ماه بوده بپردازد یا خیر توضیح این که این اختلاف مدت و مبلغ را حساب می‌کنند از قرار تنزیل هر تومانی در یک ماه صد دینار و مدت و مبلغ را کم و زیاد می‌کنند.

ج

- این معامله چه مرجع آن بیع و شراء و چه حواله باشد محکوم به صحت است و طلبی را که زید از عمرو دارد منتقل به بکر می‌نماید و ورقه طلب را که سند او است به بکر می‌دهد و باین نحو معامله ما فی الذمه عمرو را که زید مالک بود بکر مالک می‌شود و رضایت عمرو شرط صحت معامله نیست و لکن اگر بعنوان حواله

صفحه : ۲۱

باشد احتیاطاً به رضایت عمرو هم باشد و در قسم دوم ایضاً به همین نحو که گفته شد معامله صحیح است و لکن قبل از مدت حق مطالبه ندارند مثلاً زید یک صد تومان از عمرو طلب داشت که مدت آن یک ماه بعد است و همین زید مدیون بیکر بود به یک

صد تومان که مدت آن بیست روز بعد است و زید طلب خود را از عمرو بیکر داد به ازاء طلب و بکر هم راضی شد که ده روز در طلبش تأخیر بیفتد قبل از تمام یک ماه بکر حق مطالبه از عمرو ندارد.

س

- زنهایی که بدون اجازه شوهر جهت جهیزیه دختر یا برای لوازم خانه خود از دکاکین جنس می‌خرند و می‌گویند به شوهر ما نگوئید و در عوض اجناس خریداری شده گندم یا آرد یا پول می‌دهند معامله آنها چه صورت دارد و هم چنین بدون اجازه شوهر جنس می‌خرند ولی از خودشان مال دارند معامله آنان چگونه است

ج

- در فرض مسأله اگر کاسب علم یا اطمینان پیدا کند که گندم یا پول مال شوهر است و زن بدون اجازه تصرف می‌کند معامله فضولی است و تا صاحب مال اجازه نکند صحیح نیست ولی اگر مال خود زن باشد معامله صحیح است.
و اگر احتمال عقلانی هم بدهد که مال خود زن باشد نیز صحیح است

س

- بنده چند رأس گوسفند از قبیل بز و میش که سرمایه آنها از خودم می‌باشد خریداری کرده‌ام و با رضایت طرفین به شخصی مثلاً حسین نام می‌دهم مشروط بر این که منافع گوسفندان ناز قبیل کره و بره و پشم و موی آنها را آقای حسین برای خود مصرف کند و فقط سالانه مقدار یک کیلو و نیم روغن بابت هر رأس گوسفند به من بدهد و متذکر می‌شویم که گوسفندان تا هر چند سالی که پهلوی حسین باشد مرگ و میر آنها به عهده حسین باشد و هر تاریخی که بخواهیم این معامله را بهم بزنیم بایستی گوسفندان را بهمان سن و سال که تحویل گرفته به صاحبش پس بدهد اگر گوسفندان مردند هم حسین با همان سن و سال پس بدهد و این معامله را در اصطلاح محلی ما (دندانی) می‌گویند و این رسم از قدیم بوده و فعلاً هم هست آیا این معامله

صفحه : ۲۲

صورت شرعی دارد و جائز است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال چنانچه گوسفندان خودتان را که مثلاً ده عدد است بطرف بفروشید به همین عدد و سن گوسفند کلی و شرط کنید که پس از مدت معینی مثلاً سه سال یا کمتر یا بیشتر مثل اینها را به شما بدهد و در ضمن سالی یک کیلو و نیم روغن نیز بدهد مانع ندارد.

س

- گندم و جو را به مدت بفروشد ولی از نرخ روز گرانتر چه صورت دارد.

ج

- اشکال ندارد.

س

- اگر قیمت اجناس را با مشتری تمام نکنند و مدت را تعیین نمایند ولی در موقع پرداخت وجه قیمت اجناس را معلوم بنمایند چه صورت دارد.

ج

- معامله باطل است ولی اگر بعد با هم در قیمت تراضی کنند بریء الذمه می شوند.

س

- اجناس مغازه را به مشتریان به تفاوت فروختن چگونه است.

ج

- جایز است ولی مستحب است که بین مشتریها تفاوت نگذارد مگر به جهت امر دینی.

س

- گوشت بی استخوان از قصاب خریدن چه صورت دارد جایز است یا خیر.

ج

- بلی جایز است و شرط آن رضایت طرفین است.

س

- شخصی جنسی را مدتها قبل بمبلغ هفتصد تومان از شخصی خریده و پول آن را به فروشنده پرداخت کرده و قرار گذاشته که فروشنده بیاورد و تحویل بدهد ولی فروشنده مدتها مسامحه نموده تا این که قیمت جنس ترقی کرده و تا به سه هزار تومان رسیده خریدار رفت جهت تحویل گرفتن جنس خود لکن فروشنده اظهار داشت که جنس شما را دزد برده و به هیچ عنوان راضی نیست که جنس را تحویل

صفحه : ۲۳

بدهد و خریدار مدرکی هم ندارد ولی فروشنده راضی شد مبلغ هشتصد تومان بدهد که خریدار حق خود را اسقاط نموده و کتبا مدرک بدهد که دیگر مطالبه ننماید لذا روی اجبار کتبا حق خود را اسقاط کرده و مبلغ مذکور را می گیرد آیا این خدعه فروشنده و عدم تحویل جنس مورد معامله که تقریباً چهار هزار تومان ارزش داشت و تحویل نداد شرعاً چه صورت دارد.

ج

- بطور کلی حکم مسأله اینست که اگر مبیع قبل از قبض تلف شود بایع ضامن آن نیست و مشتری فقط حق استرداد ثمن را دارد و اگر واقعا تلف نشده باشد و بایع از قبض دادن امتناع کند در دست او غضب است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مثل آن که بایع مدعی تلف باشد یا مدعی باشد که خریدار بنحو شرعی اسقاط کرده و خریدار منکر باشد مرافعه شرعی لازم است.

س

- شخصی یک شبانه روز آب از آب مزرعه‌ای به شخصی فروخته و ملتزم شده که سند رسمی بدهد ولی کلیه مخارج سند به عهده مشتری قید شده و بایع در اولین فرصت لدی الورد در محضر وضعیت ملک را خواسته و جواب گرفته و چون مخارجش به عهده مشتری قید شده بود او مسامحه نموده و مدت چند سال که بایع در حیاة بوده مشتری مزبور جهت پرداخت مخارج و تحویل گرفتن سند حاضر نشده تا بایع فوت کرده در این صورت مخارج محضر را که به واسطه تأخیر ثبت معامله زیاد شده کدام یک از ورثه بایع و مشتری باید متحمل شوند.

ج

- در فرض مسأله ورثه مشتری اگر مایل باشند سند محضری اخذ نمایند مخارج را باید خودشان متحمل شوند.

س

- فروشنده جنس را به قیمتی می‌فروشد و با رضایت طرفین مقرر می‌شود که مشتری هر وقت داشت بپردازد و یا قدری جنس عوض وجه می‌دهد و بقیه را بتدریج می‌دهد این معامله چه صورت دارد.

ج

- در صورتی که معامله بعنوان نقد در ذمه واقع شود و بعد فروشنده اذن

صفحه : ۲۴

در تأخیر بدهد اشکال ندارد هر وقت بپردازد و اگر جنس هم در عوض بدهد با رضایت اشکال ندارد.

س

- متعارف شده که ملک را با مزایده می‌فروشند و کسانی که قیمت را بعدا اضافه نموده ده یک می‌برند آیا در صورت تراضی ده یک حلال می‌شود یا خیر.

ج

- با تراضی حلال است.

س

- این جانب با یک نفر صحبت معامله خانه کرده‌ام بمبلغ پنجاه و پنج هزار تومان ده هزار تومانش را فی المجلس داده‌ام الباقی را بعد از یک ماه پردازم ولی این ده تومان را بقصد امانت دادم رفتم پول تهیه کنم نتوانستم بودجه‌ام نرسید و از خرید خانه منصرف شدم به صاحب خانه اظهار کردم که پول پرداخته شده را پس بدهد در جواب می‌گوید هزار تومان از آن پول را به شهرداری و جواز داده‌ام این مقدار از پول را نگه داشته در صورتی که چنین قراری نگذاشته بودیم.
مستدعی است حکم مسأله را بیان فرمائید

ج

- در فرض سؤال که قراردادی در بین نبوده و بدون اذن شما پول را به شهرداری داده است خودش ضامن است و اگر باذن شما پول به شهرداری و غیره داده شما ضامن هستید.

س

- ملکی قولنامه شده و اینک فروشنده پشیمان شده است در این صورت حکم مسأله را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال مجرد قولنامه در صورتی که معامله شرعیه واقع نشده باشد اثری ندارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- متعارف شده حیوان زنده را با ترازو می‌کشند و می‌فروشند شرعا چطور است.

ج

- مانعی ندارد.

س

- شخصی مالش مخلوط بحرام است و از آن فرش تهیه کرده آیا می‌تواند روی آن فرش نماز بخواند و اگر از همان مال غذا تهیه کند و بخورد روزه‌اش

صفحه : ۲۵

چطور است و از مال مخلوط بحرام می‌تواند خرج عزاداری امام حسین علیه السلام را بدهد یا نه.

ج

- تصرف در مال مخلوط بحرام قبل از تطهیر آن جایز نیست لکن اگر فرش و غذا را به ذمه خریده باشد و از مال مخلوط بحرام پول آن را داده باشد فرش و غذا حلال است.

س

- شخصی معامله گوشت می‌نماید باین نحو که گوسفند خود را به قصاب می‌دهد که ذبح نماید و قرار گذاشته که قیمت گوشت آن را بعد از ذبح هر یکمن بمبلغ معین به بایع بپردازد آیا این معامله شرعا صحیح است یا خیر یعنی گوشت گوسفند زنده را می‌فروشد که بعد از کشتن تحویل بدهد.

ج

- فروش مکیل و موزون با جهل بوزن صحیح نیست و لذا فروش گوشت قبل از کشتن باطل است بلی بعد از کشتن مطابق قرار داد فروش گوشت با وزن معلوم به قیمت معین که طرفین تراضی نموده‌اند اشکال ندارد.

س

- بعضی از آبادیها است که ملک و آب از مالک و غرس اشجار با رعیت البته چنین مرسوم است که می‌گویند نصف ملک مال رعیت و نصف دیگر مال مالک است بعدا یکی از این رعیتها قطعه‌ای از این ملک را به دیگری می‌فروشد و آن شخص خریدار خانه مسکونی درست می‌کند در این صورت می‌تواند در این منزل نماز بخواند یا نه.

ج

- علی الظاهر مغارسه باطل است و باین نحو زمین مال غارس نمی‌شود و فروش صحیح نیست و خریدار مالک نمی‌شود.

س

- اشخاصی به بنگاه ما گندم می‌فروشد و ما با دریافت حق العمل آنها را می‌فروشیم ولی چون اغلب گندم‌ها به وعده یک ماه یا دو ماه بیشتر یا کمتر فروش می‌شود و این امر باعث عقب افتادگی داد و ستد صاحبان گندم می‌گردد بدین جهت با رضایت اصرار دارند که به نسبت مدت در هر ماه خرواری دو تومان الی

صفحه : ۲۶

سه تومان کمتر یا بیشتر از مبلغ فروش کسر نموده و پول خود را بطور نقد دریافت دارند اگر ما این مبلغ را کسر و بقیه را نقدا پرداخت نمایم شرعا چه صورت دارد

ج

- اگر گندمها را خودتان بخرید و به بهای بیشتر بفروشید بی‌اشکال است و اگر آن را به وکالت از فرستندگان آن فروخته‌اید می‌توانید ما فی الذمه خریداران را از صاحبان گندم به کمتر از آن بخرید و نقدا به صاحبان گندم پرداخت کنید.

س

- خرید و فروش چیزی که با شماره بفروش می‌رود جایز است که با وزن فروخته شود یا نه.

ج

- مانعی ندارد صحیح است.

س

- زیدی دکانی را از عمرو بمبلغ دو هزار و پانصد تومان خریداری کرده و یک چک بمبلغ یک هزار و پانصد تومان به عمرو داده و بقیه را که یک هزار تومان باشد قرار شده که پس از ده روز دیگر پردازد روز بعدش عمرو آمد و اظهار داشت که دکان را بمبلغ سه هزار تومان می‌خرند زید هم قبول کرد و تصدیق قول عمرو نمود باز پس از یک ساعت آمد و اظهار داشت که مغازه را سه هزار و سیصد تومان می‌خرند باز زید اظهار داشت سه هزار و سیصد تومان را خودم قبول دارم و دفعه سوم آمد و گفت دکان را بمبلغ سه هزار و هفتصد تومان می‌خرند دیگر زید حرف عمرو را قبول نکرد خواهشمند است مرقوم فرمائید که عمرو حق دارد مبلغ زیادی بر اصل معامله را از زید بگیرد یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر صیغه خوانده شده و یا عمرو در پولهایی که از زید گرفته تصرف کرده معامله صحیح و دکان مال زید است و اگر بطور معاطات بوده یعنی صیغه خوانده نشده و عمرو هم در پول تصرف نکرده می‌تواند دکان را به دیگری بفروشد.

س

- اگر شخصی به نجار بگوید که از فلان نوع چوب با خصوصیات معین برای من تا ده روز دیگر دری درست کنید و مبلغی بعنوان بیعانه به او می‌دهد

صفحه : ۲۷

نجار هم در را درست کرد آیا نجار می‌تواند درب درست کرده به نام شخص مذکور را به دیگری بفروشد و دو باره بهمان خصوصیات برای او درست کند یا نه و یا این که مشتری می‌تواند از خریدن آن منصرف شده و معامله را بر هم بزند و در صورتی که به جهت منصرف شدن مشتری ضرری به نجار وارد شود جبرانش چگونه است و هم چنین نجار می‌تواند در آن بیعانه تصرف نماید یا نه

ج

- نجار تا درب را نفروخته ملک خود او است و می‌تواند بغیر بفروشد و درب دیگر تهیه کند بشرط آن که در موقع تحویل دهد و مشتری هم تا نخریده می‌تواند منصرف شود و جواز تصرف در بیعانه موقوف باذن صاحب پول و قرارداد است

س

- اگر شخصی جنسی را به مدت معینی به دیگری بفروشد بشرط این که خریدار پس از انجام معامله همان جنس را نقداً به فروشنده

به قیمت کمتری بفروشد چه صورت دارد.

ج

- جایز است.

س

- مبادله مالی بمال دیگر بدون آن که متعاملین خود را بعنوان مشتری و بایع قصد کنند و قرینه‌ای هم بر تعیین قیمت آنها ملاحظه نشده و یا ملاحظه شده مثلاً به مساوی یا مختلف و مقداری پول یا چیز دیگر شخصی که مالش کمتر است به دیگری عوض کمی قیمت بدهد- این مبادله بیع است یا مصالحه و یا معامله مستقله کما این که این مبادله در بعضی جاها معمول است و به آن تاخت زدن می‌گویند.

ج

- بعید نیست معامله مذکوره به بیع منطبق شود و آن که انشاء تملیک بعوض می‌نماید بایع است و آن که قبول می‌کند مشتری است.

س

- شخصی سؤال می‌کند که من در آستان قدس رضوی علیه الصلاة والسلام در مشهد مقدس قبری خریده‌ام والدین و اخوی خود را هم دفن کرده فعلاً مسئولین قبرستان مانع شدند و می‌گویند قبری را که برای خودش گذاشته اعتبار ندارد چون مکان قبرستان در زمان طاغوت خریداری شده است.

صفحه : ۲۸

ج

- اگر معامله قبلی صحیح بوده و جهی از برای بطلان نیست و خریدار مقبره حق تعمیر و دفن در آن دارد و احدی حق مزاحمت ندارد.

س

- فروختن موی سر زنان مشروع است یا نه.

ج

- بعد از جدا شدن مانعی ندارد.

س

- شخصی است که هویج و چغندر می‌خرد و برای تغذیه خوک می‌برد این معامله جایز است یا نه.

ج

- فروش هویج و چغندر به آن شخص جایز است.

س

- اگر کسی مبلغی طلا- نسیه بخرد مقداری را نقدا بپردازد و بقیه را قرار بگذارد که به اقساط در هر برجی مقداری بپردازد چه صورت دارد.

ج

- فروش طلا- بغير طلا و نقره بنحو مذکور صحیح است لکن فروش طلا به طلا یا نقره محتاج به قبض در مجلس بیع است و بدون آن باطل است.

س

- از تهران ۱۹ کیلو پنیر خریدم در قم کشیدم ۳ کیلو کسر آمد یعنی در یخچال تهران از شدت برودت آب در جسم پنیر یخ بسته بود و در راه آب شده و سه کیلو آب خالص در آمده در این صورت فروشنده مدیون بنده هست یا خیر.

ج

- اگر آب پنیر بیش از حد متعارف نبوده حقی به فروشنده ندارید.

(پرداخت ثمن از پول حرام)

س

- کسی ملک یا غیر ملک را خریداری نموده و از قیمت کلی مقداری پرداخت و بقیه را دست گردان و به ذمه می‌گیرد و بعد از پولی که تقریباً بی اشکال نیست پرداخت می‌نماید آیا بریء الذمه می‌شود یا نه.

ج

- اگر پول حرام بدهد بریء الذمه نمی‌شود ولی معامله صحیح است و مشتبه اگر جایز التصرف باشد و لو بظاهر شرع اشکال ندارد.

س

- شخصی فرش و یا اجناس را بعنوان نسیه می‌گرفته و بعد پول دزدی بابت

آن فرش می‌داده اگر صاحب فرش بداند که پول دزدی است چه حکمی دارد و آن فرش را خریداری مالک می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مرقوم چه فروشنده بداند که پول مال سرقت است یا نداند ذمه خریدار از عوض بریء نمی‌شود ولی نظر به این که معامله کلی و در ذمه بوده است فرش یا جنس ملک خریدار شده و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

(خرید و فروش اطفال)

س

- متعارف شده که اطفال با اجازه اولیاء خود در مغازه‌های بستنی فروشی شاگرد می‌شوند و مشتریان این مغازه‌ها هم فقط اطفال هستند و عدم رضایت اولیاء اطفالی که مشتری هستند معلوم نیست در این صورت این معامله‌ها چه صورت دارد.

ج

- معامله صغار باطل است خواه هر دو طرف صغیر باشند یا یک طرف مگر آن که معامله بین اولیاء اطفال باشد و اطفال واسطه ایصال باشند.

س

- با اطفال نابالغ شخص خرید و فروش نموده حالا آن اطفال بالغ شده‌اند می‌تواند از برای آن معامله که نموده است از خود بچه حلالیت بطلبد یا نه

ج

- اگر آن چه از دست طفل گرفته ملک خود طفل بوده رضایت در حال بلوغ او کافی است

س

- معامله با طفل نابالغ ممیز صحیح است یا باطل

ج

- باطل است.

(حکم بیع مجهول)

س

- اگر انسان از دکان نانوائی نان دانه‌ای می‌خرد بدون این که بکشد این معامله شرعیه دارد یا نه؟

ج

- با فرض آن که متعارف باشد و تفاوت زیاد در بین قرصهای نان نباشد اشکال ندارد.

صفحه : ۳۰

س

شخصی تا مدت یک سال تمام سوخت زیر دست و پای گوسفندی را از شخص دیگر خریداری می کند بمبلغ چهار صد تومان و نقدا پرداخت کرده ولی شخص فروشنده تا مدت شش ماه سوخت را بیشتر نداده و کلیه گوسفندها را فروخته در این صورت نسبت به آن شش ماه دیگر که پرداخت نکرده تکلیف چیست.

ج

- در فرض مسأله چنین معامله‌ای که سوخت یک سال را قبل از بودن سوخت بخرند صورت شرع ندارد خریدار هر مقدار سوخت برده قیمت آن را باید بدهد و دیگر حقی به فروشنده ندارد.

س

- شخصی از گله گوسفند خود ده رأس را فروخته هر یکی دویست تومان ولی جدا کردن آنها را به عهده مشتری گذاشته که هر کدام چاق تر است انتخاب نماید در این صورت این معامله صحیح است یا نه؟

ج

- با فرض تفاوت گوسفندان معامله مذکوره غرر و باطل است.

(خرید و فروش زمین موات)

س

- نظر مبارکتان را راجع بخرید و فروش زمین موات و غیر موات تعیین فرمائید ضمناً یادآور می شود اگر کسی زمین بزرگی را همان طوری که معمول است خیابان بندی و درخت کاری نموده و آن را به قطعات کوچک تفکیک کند در صورتی که هیچ گونه فعالیتی در خود قطعه‌های کوچک نشده باشد فروش آن جایز است یا خیر.

ج

- موات بالاصل که حریم عام نباشد مال امام علیه السّلام است و قبل از احیاء کسی حق فروش ندارد جز حاکم شرع جامع الشرائط لکن در زمان غیبت هر کسی حق احیاء آن را دارد و به احیای مالک می شود چه مسلم باشد و چه کافر و احیاء به منظور سکنی به بناء دار است که قابل سکنی باشد و به منظور زراعت به آماده نمودن زمین است برای کشت و زرع و اجراء ماء و امثال آن و اما خیابان بندی و درخت کاری

صفحه : ۳۱

معلوم نیست احیاء همه قطعات باشد مگر آن که آب احداث کرده باشد و مهیا کرده باشد زمین را برای زراعت بلی اگر شخص متصدی این امر قدرت بر احیاء جمیع اراضی مذکوره داشته باشد این درخت کاری و خیابان بندی حیات است و به حیات انسان اولی بتصرف و تملک می شود و در این صورت می تواند حق حیات و اولویت خود را بغیر واگذار کند و وجهی بگیرد لکن قبل از احیاء اصل ملک را نمی تواند بفروشد.

(بیع بشرط)

س

- باغی را به بیع شرط می فروشیم مثلا هزار تومان و شرط می کنیم که بعد از دو سال اگر این پول را دادیم باغ مال خودمان باشد و آن باغ را اجاره می کنیم به دویست تومان این معامله چه صورت دارد.

ج

- چنانچه بیع کند و شرط نماید در ضمن آن اشکالی ندارد و منافع آن نیز تا فسخ نکرده مال خریدار است و اجاره آن صحیح است.

س

- زید ملکی را بمبلغ معین به عمرو فروخت و عمرو هم مقداری از آن مبلغ را به زید پرداخت نموده و از تمه قیمت آن مقدار چهار رأس گوسفند را عمرو بعنوان دندان برای زید به ذمه خود گرفته که سالیانه مقدار دو من کره به زید بدهد و هر وقت بقیه پول زید را پرداخت کرد گوسفند مذکور بملک خودش بر گردد و زید هیچ گونه حقی به گوسفند عمرو نداشته باشد در این صورت این معامله دندان قرار دادن گوسفند باین نحو صحیح است یا نه.

ج

- اگر مقصود این است که چهار رأس گوسفند معین خارجی را زید از عمرو بمبلغ باقی مانده ثمن ملک خریده و در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورتی که تا مدت معین آن وجه را داد عمرو اختیار فسخ داشته باشد معامله صحیح است و شرط نیز در ضمن عقد بیع بنحو مفروض مانعی ندارد.

س

- مبلغی در حدود سیصد ریال به کسی قرض دادم و یک باب خانه از

صفحه : ۳۲

او بعنوان بیع شرطی گرفتم پس از انقضاء چند ماه چون معامله را مخالف دستور شرع و احکام قرآن دانستم فوق العاده ناراحت شدم

برای این که او محتاج بود و من نباید خانه او را بیع شرط می‌کردم خواستم خودم را از ناراحتی بیرون آورده باشم به بدهکار مراجعه کردم و به او اظهار کردم من از این معامله شرطی که خرید و فروش و اجاره دروغی و یا صوری است پشیمانم بنا بر این مال الاجاره را که تا کنون بمن داده‌ای پس می‌دهم و چند ماه هم که بدهکار هستی همه را به تو بخشیدم و از تو نمی‌خواهم و در همان مجلس سند مال الاجاره را بدون دریافت وجه به او دادم و گفتم از این تاریخ به بعد هم تا پایان مدت مال الاجاره نمی‌خواهم و در رأس مدت فقط اصل پول را بمن رد کن در هر حال برای دریافت اصل پول خیلی به او مهلت دادم و بدون مطالبه و فشار اصل پول را گرفتم در آن موقع بدهکار از روی میل و با اصرار دو یا سه ماه از مال الاجاره که در ماه‌های اول به این جانب داده بود بمن بخشید و پس نگرفت بعدا بمن کاغذ نوشت که من حق بخشش نداشتم و گذشت من صحیح نبوده باید پس بدهی اینک از مقام محترم استدعا دارم بفرماید که هر گاه کسی چیزی را به کسی بخشید آیا می‌تواند بعد از مدتی مطالبه نماید یا در نظر گرفتن این که آن روز برای من گشایش فراهم بود بدون معطلی به او می‌دادم کما این که حاضر نبودم دیناری قبول کنم و آن امکانات امروز برایم فراهم نیست.

ج

- اما بیع شرط و اجاره مبیع از مشتری اگر حقیقه طرفین قصد بیع شرط داشته باشند و لو برای تخلص از حرام صحیح و بی‌اشکال است و مال الاجاره ربا نیست و اگر قصد جدی نداشته باشند معامله باطل است و گرفتن زیادتر از مبلغی که قرض داده شده اگر از اول بشرط زیاده قرض داده ربا و حرام است ولی اگر مسأله را نمی‌دانسته و بعدا پشیمان شده و بنحو قرض الحسن قرار داده باشد و خود قرض گیرنده مبلغی اضافه به او داده باشد یا مبلغی را که قبلا به او داده است بخشیده باشد اشکالی ندارد و ربا نیست تا گفته شود حرام است و در هبه به غیر

صفحه : ۳۳

ذی رحم اگر عین آن موجود باشد کسی که بخشیده می‌تواند پس بگیرد و اگر موجود نیست حقی ندارد.

(شرط در ضمن عقد)

س

- معمول است در قولنامه‌ها می‌نویسند اگر هر یک از متبایعین تا فلان مدت از آن چه در این ورقه نوشته شده تخلف کرد و یا معامله را بهم زد مبلغ هزار تومان مثلا دادنی باشد آیا این قرارداد شرعی و التزام به آن واجب است یا خیر.

ج

- اگر در ضمن عقد لازمی این شرط را کرده باشند لازم الوفاء است.

س

- مالک قریه برعایا اعلام کرده است هر کس در ملک من عمارتی بسازد و یا باغی احداث نماید و از ملک من به قریه دیگر کوچ کند حق فروش اعیان احداث شده را ندارد و رعیت هم باغ و عمارتی احداث کرده تیر و درب و پنجره عمارت و مو باغ را مالک

داده یا رعیت اینها را از جای دیگری خریداری نموده و در عمارت و باغ بکار برده است اگر رعیت به قریه دیگری کوچ کند باید با مالک مصالحه کنند یا رعیت حقی ندارد.

ج

- اگر درب و تیر و پنجره و امثال آنها را مالک داده و به رعیت نبخشیده ملک مالک است و رعیت حقی به آنها ندارد و اما اگر اعیان مذکوره مال خود رعیت بوده مجرد اعلام مذکوره موجب خروج از ملک او نمی‌شود بلی اگر در ضمن عقد لازم رعیت ملتزم شده که با کوچ کردن واگذار به مالک نماید واجب است بر او مطابق شرط عمل نماید.

س

- قولنامه‌ای که در عصر فعلی رایج شده شرعیت دارد یا نه مثلاً فعلاً جنس را می‌فروشد بمبلغ معینی و مشروط بر این که تا یک هفته دیگر هر کدام از بایع و مشتری پشیمان شدند مبلغی دادنی باشند آیا اگر این شرط بنحو شرط نتیجه باشد مثلاً گفته شود مبلغی که آقای مشتری به بایع از بابت قیمت جنس داده است ثلث آن پس داده نشود صحیح است یا نه؟

صفحه : ۳۴

ج

- اگر در ضمن عقد خارج لازم شرط کنند مثلاً که هر کدام فسخ نمود فلان مبلغ به دیگری بدهد واجب است مطابق شرط عمل نمایند و اگر قرارداد ضمن عقد لازم نباشد عمل به آن واجب نیست و شرط نتیجه نیز بنظر حقیر مملک است.

س

- اگر شخصی جنسی را نقداً از فروشنده بخرد بشرط این که فروشنده پس از انجام معامله همان جنس را به قیمت بیشتری با وعده از وی خریداری نماید جایز است یا نه.

ج

- جائز است.

س

- اگر چیزی را به کسی بفروشد و شرط کند که مشتری میباید آن را برای خود نگهدارد و به دیگری نفروشد آیا چنین شرطی صحیح است یا فاسد و بر فرض فساد ضروری به اصل معامله دارد یا خیر.

ج

- اگر شرط در ضمن عقد لازم بوده عمل بر طبق آن واجب است ولی در صورت فروش معامله صحیح است.

س

- فردی به زید نخ می‌فروشد قیمت و مدت تحویل جنس معین می‌شود و تمامی وجه را فروشنده تحویل می‌گیرد طبق قرار داد فیما بین خریدار شرط می‌کند اگر جنسها را تا تاریخ معین شده تحویل ندهید خسارت وارده به عهده فروشنده خواهد بود و فروشنده هم قبول می‌کند فروشنده جنس را به موقع تحویل نداده جنس تنزل می‌کند، خسارت به عهده کیست؟

ج

- در فرض سؤال خریدار حق ندارد خسارت را از فروشنده بگیرد ولی می‌تواند معامله را بر هم بزند به خیار تخلف شرط و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اتومبیل سواری از طریق نوبت گذاری از کارخانه مربوطه به نرخ رسمی خریداری می‌کنم که قیمت آن پنجاه هزار تومان ارزانتر از بازار آزاد است

صفحه : ۳۵

پس از تحویل اتومبیل مزبور را می‌فروشم که استفاده فوق تصیم گردد آیا این عمل صحیح است یا خیر و پول اضافه دریافتی بدون این که کاری روی آن کرده باشم چه حکمی دارد قابل مصرف است یا خیر؟

ج

- در صورتی که شرکت شرطی در ضمن این معامله نداشته باشد فروش آن جائز است ولی اگر شرط عدم فروش کرده باشد باید مشتری بشرط عمل کند و در صورت تخلف شرط شرکت حق دارد معامله را فسخ کند.

(شرط باطل در ضمن عقد)

س

- شخصی چند سال قبل ملکی را با آب خریداری کرده بمبلغ دو هزار تومان و تحویل هم گرفته و در محضر معاملات قرار گذاشتند که بعد از انحصار وراثت سند ملک مورد معامله را بایع به مشتری رد نماید و در صورت تخلف علاوه از دو هزار تومان قیمت پانصد تومان دیگر بایع به مشتری پردازد ولی بایع چند سال انحصار وراثت را تأخیر انداخته تا امروز چون آن ملک و آب ترقی فاحش کرده و در حدود پنج برابر قیمت پیدا کرده بایع اظهار می‌دارد که یا به قیمت امروزی پول بدهید یا پانصد تومان اضافه بر پول خود که قرار گذاشته‌ایم بگیر آیا بایع حق دارد چنین حرفی بزند یا نه.

ج

- با فرض آن که ملک مزبور به بیع صحیح شرعی فروخته شده بایع حقی به آن ندارد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- ملکی را بمبلغ دو میلیون و پنجاه و دو هزار تومان به مدت ۷ ماه و نیم به شخصی فروخته و شرط کتبی نمودند که هر گاه خریدار مدت را باز هم زیادتر نماید باید در هر ماه برای هر متر مربع ملک سیصد ریال ما به التفاوت قیمت ملک به فروشنده بپردازد خریدار بعد از ۲۷ ماه و نیم حاضر به تصفیه حساب می‌شود فروشنده پس از تخفیف و ملاحظات بابت بیست ماه که طول کشیده مبلغ

صفحه : ۳۶

دو میلیون و پانصد هزار تومان با رضایت خریدار که قرارداد و امضاء کرده دریافت نموده بفرمایید که این ما به التفاوت چه حکمی دارد بهره محسوب می‌شود یا نه؟

ج

- در فرض مذکور فروشنده بیش از قیمت تعیین شده در معامله حقی ندارد و مقدار زائد ربا و حرام است.

س

- شخصی خانه خود را بمبلغ معینی فروخته که مقداری از ثمن نقدا واصل گردیده و بقیه موقوف به اخذ دفترچه رسمی از اداره ثبت املاک توسط بایع شده که مدت آن غیر معلوم بوده بعدا که سند رسمی اخذ گردیده مدت یک سال و چند ماه مشتری از پرداخت بقیه ثمن خودداری نموده که بایع ناچار به علت عدم وصول بقیه ثمن اعلام فسخ نموده حال چون مدت پرداخت بقیه ثمن مجهول بوده و مشتری از پرداخت آن بعدا تعلل ورزیده و بایع اعلام فسخ نموده آیا بایع حق فسخ را داشته یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر بیع صحیح واقع شده ملک ملک مشتری است و چون شرط مذکور مدتش تعیین نشده از اعتبار ساقط است و تخلفش موجب خیار نمی‌شود و بر مشتری واجب است فوراً فوراً تتمه ثمن را به بایع تحویل دهد؟

(معامله ربوی)

س

- نانوائی است که از مردم یک خروار گندم می‌گیرد و یک خروار نان می‌دهد در آخر ده تومان هم بعنوان کمک به خرج می‌گیرد این عمل مشروع است یا نه و به فرض مشروع نبودن راه شرعی جهت این عمل هست یا خیر

ج

- اگر مثلاً نیم سیر شکر به ضمیمه صد من نان بفروشد و صد من گندم و ده تومان پول بگیرد بی اشکال است.

س

- خرید و فروش چک و سفته‌های بانکی قبل از موعد به مبلغی کمتر با قید و شرط یا بدون قید و شرطی جایز است یا خیر و نیز عده کثیری از مردم ناچار به وام‌های بانکی می‌باشند آیا حيله مشروعه برای فرار از ربا هست یا نه

صفحه : ۳۷

ج

- در صورتی که امضاء کنندگان چک یا سفته مدیون باشند دائن می‌تواند دین مؤجل خود را به نقد بفروشد و راجع به سؤال دوم اگر یک طرف معامله مکیل و موزون نباشد مثل اسکناس فروش بکم و زیاد اشکال ندارد بلی قرض دادن بشرط زیاده مطلقا ربا و حرام است چه مکیل و موزون باشد چه غیر آن

س

- عده‌ای از کشاورزان برای خرید تراکتور و سایر وسائل کشاورزی احتیاج به پول دارند به تاجر مراجعه و اظهار می‌دارند که مبلغی وجه بما بدهید که در موقع خرمن، گندم می‌فرستیم بفروشید علاوه بر کار مزد خرواری ده یا بیست تومان یا کمتر یا بیشتر از وجه گندم ارسالی ما کسر نمایید این معامله شرعا چه صورت دارد.

ج

- این معامله قرض ربوی و حرام است ولی اگر در مقابل پولی که به آنها می‌دهند مقداری گندم پیش خرید کنند بی اشکال است.

س

- در مسأله (۲۰۸۰) توضیح المسائل فرموده‌اید که اگر مقداری از جنسی که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد ربا و حرام است اگر چه یکی کهنه و دیگری نو باشد پس اگر این طور باشد آن کاسبی که مس خوب را تهیه کرده بخواهد بدهد و در عوض بهمان مقدار مس شکسته و کهنه بگیرد چه فائده‌ای بحال او دارد و مس شکسته و کهنه را کسی از او به قیمت نو نمی‌خرد و ضرر زیادی بر او وارد می‌شود.

ج

- شخص مذکور مس نو را بفروشد به مبلغی که ارزش دارد و بهمان مبلغ هر مقدار بخواهد مس کهنه بخرد.

س

- نانوايي هفت كيلو آرد گندم تحویل می‌گیرد و شش كيلو نان تحویل می‌دهد آیا جایز و حلال است یا خیر.

ج

- ربا و حرام است و جهت تخلص از ربا آرد را بفروشد به پول و بهمان پول نان بخرد ربا نیست و حلال است.

صفحه : ۳۸

(خرید و فروش چک و سفته)

س

- شخصی از دیگری طلبکار بوده بدهکار چکی از دیگری داشته که مدت آن بیست و چهار روز بوده به طلبکار داده بعوض طلبش طلبکار هم مبلغ بیست و سه تومان از آن کسر کرده و بعوض طلبش قبول کرده و در موقع دادن چک به طلبکار، صاحب آن اعتبار داشته که اگر طلبکار هم همان بیست و سه تومان را کسر می‌کرد می‌توانست پول آن را از صاحب اصلی چک بگیرد ولی به صاحب اصلی مراجعه نکرده و به دیگری فروخته به همین نحو چند مرتبه با این چک معامله شده ولی فعلا می‌گویند صاحب اصلی چک که از خودش بوده ورشکست شده آیا بدهکار باز هم چیزی به طلبکار مدیون است یا نه.

ج

- هر گاه صاحب چک مدیون بدهکار بوده بدهکار در این فرض ذمه صاحب چک را بطلب کار فروخته و بنا بر این بدهکار مدیون طلبکار نیست بلی اگر در سر موعد صاحب چک ورشکست شده خریداری که فعلا- این چک در دست او است و نمی‌دانسته می‌تواند معامله را با کسی که چک را به او فروخته فسخ کند و پولش را از او بگیرد به همین ترتیب تا برسد به طلبکار که او هم می‌تواند فسخ کند و از بدهکار بگیرد.

س

- اگر شخصی چک از دست واسطه بخرد و واسطه پشت چک را بنویسد که وجه چک مزبور را ضامن هستم در صورتی که مدیون اصلی فرار نماید واسطه ضامن است یا نه.

ج

- در فرض مذکور اگر واسطه حقیقه از دهنده چک طلبکار بوده و ما فی الذمه او را به شخص ثالث فروخته و بعد از فروض ضامن شده مدیون خریدار است و باید وجه چک را بدهد.

س

- اگر شخصی سفته را به نام دیگری که در بانک اعتبار دارد بدون این که معامله‌ای در کار باشد پر کند و آن را به بانک کمتر بفروشد جایز است یا خیر

صفحه : ۳۹

و در صورتی که جایز نباشد تصرف در پولهایی که گرفته چه صورت دارد.

ج

- جایز نیست و به منزله بیع بلا مبیع است و تصرف در پولهایی که گرفته حرام است بلی اگر شخصی که سفته در دست دارد و کیل باشد که برای امضاء کننده سفته که اعتبار دارد قرض کند و بعد خودش از او قرض کند و در رأس موعد قرض او را به بانک بپردازد اشکال ندارد ولی معمول در بین مردم بر خلاف این است.

س

- خرید و فروش چک در بازار رواج دارد آیا حلال است یا حرام

ج

- چک غیر تضمین شده به منزله سند است و فی نفسه مالیت ندارد و در صورت بریء بودن ذمه دهنده چک خرید و فروش آن صحیح نیست بلی اگر فروشنده چک طلبکار باشد می تواند ذمه مدیون را بفروشد و اگر یکی از عوضین اسکناس باشد فروش آن بکرم و زیاد جایز است.

(معامله سلف)

س

- شخصی که شغلش خرید و فروش روغن و کره باشد با فروشنده قرار می گذارد که مقدار عوائد یک ساله که مثلا سیصد کیلو روغن باشد بفروشد و فروشنده می گوید من عوائد گاو خودم را که روغن باشد بمقدار سیصد کیلو به قرار هر کیلوئی ده تومان که جمع سه هزار تومان باشد می فروشم و پول را نقدا از شما می گیرم و به اضافه مبلغ یک هزار تومان وجه بعنوان کمک هم بمن بدهی که در خاتمه سال به شما مسترد بدارم طرفین معامله راضی می شوند و خریدار روغن ماهی یک مرتبه یا بیشتر می رود به تفاوت وقت روغن می کشد در منزلش لکن آخر سال که شد روغن تماما کشیده نمی شود مثلا صد کیلو می ماند و قیمت روغن زیاد یا کمتر می گردد و یا این که محلی را خریدار در نظر داشت بفروشد خیلی بیشتر از خریدش می باشد می تواند تفاوت قیمت زیاده روغن را با فروشنده محاسبه کند یا همان قدر که خریده و پول داده بگیرد.

صفحه : ۴۰

ج

- در فرض مسأله که روغن را سلف فروخته و اجل را کاملا معلوم نکرده معامله باطل است و خریدار پولی را که داده طلب دارد و فروشنده آن چه روغن داده عین آن را از فروشنده طلب دارد و آن چه کسر آورده عین پول خریدار را باید پس بدهد.

س

- شخصی از کسی پول قرض کند و بگوید بعد از مدت دو ماه یا سه ماه برنج به شما می دهم دهنده پول قید می کند که قیمت برنج را امروز معلوم کن گیرنده قبول می کند و قیمت را معین می کند اتفاقا موقع تحویل برنج قیمت آن ترقی و یا تنزل نموده معامله چه صورت دارد.

ج

- اگر برنج را فعلا بنحو سلف بخرد به قیمت معین که در رأس مدت معینی آن را بدهد معامله صحیح است ولی اگر قرض بدهد و شرط فروش در رأس مدت نماید ربا و حرام است.

س

- در باب سلف می‌گویند فروش پول به پول باطل است بنا بر این آیا فروش چک و سفته که بعد از سه ماه دیگر وصول می‌شود به کمتر فروش پول بطور سلف محسوب نیست چون نوعا فتوای به صحت فروش چک و سفته می‌دهند.

ج

- خود سفته و چک قابل خرید و فروش نیست بلکه لازم است چیزی که در ذمه مدیون است فروخته شود پس اگر آن چه در ذمه است پول نقره یا طلا باشد فروختن آن بطور سلف به نقره و طلا جایز نیست لکن اگر اسکناس باشد مانعی ندارد و مقصود از اثمان که گفته می‌شود لا يجوز اسلاف الأثمان فی الأثمان نقدین است

س

- اشخاصی پیش صنعت کاران امثال نجار و فرش باف می‌روند و تقاضای درب و فروش می‌نمایند و جمیع خصوصیات و اوصاف از قیمت و موقع تسلیم را معین نموده و پس از قبول، وجه نقدی می‌دهند آیا این گونه معاملات که هنوز مبیع وجود ندارد داخل بیع نقدی و لازم است و بدون رضایت دیگری هیچ یک نمی‌توانند بهم بزنند و یا داخل بیع سلف است که مشتری باید تمام ثمن را بدهد و الا نسبت

صفحه : ۴۱

به مقداری از ثمن که پرداخت شده صحیح است بنا بر این در مورد سؤال که ممکن نیست بمقدار بعض ثمن را از مثن جدا نمود نظر مبارک چیست.

ج

- اگر مشتری پول را بقصد تملیک به بایع داده و بایع هم بقصد تملک پول را دریافت نموده و نسبت بمقدار وجهی که مشتری داده است مثن را مالک می‌شود بنحو اشاعه و نسبت به مقداری که وجه پرداخت نشده معامله باطل است و معامله در مقداری که صحیح است عنوان سلف را دارد.

(خيار فسخ)

س

- شخصی خانه‌اش را به زید اجاره داده به مدت سه سال سپس همان خانه را به دیگری فروخته بفرماید اگر مشتری از موضوع

اجاره بی‌خبر باشد حق فسخ دارد یا خیر و اگر اجاره را می‌دانسته ولی تصور می‌کرده مدت آن کم است و از این جهت راضی به خریدن خانه شده بعد معلوم شده مدت سه سال است آیا در این صورت هم اختیار فسخ دارد یا نه.

ج

- در هر دو صورت مشتری حق فسخ دارد و در مورد سؤال چنانچه مشتری فسخ نکند و مستأجر اجاره را فسخ نماید و یا به علتی اجاره منفسخ شود منفعت بقیه مدت اجاره مال موجر است نه مشتری.

س

- زید یک دستگاه عمارت در یازده سال قبل به عمرو فروخته ولی تا بحال قیمت آن به زید نرسیده و منزل هم تا کنون تحویل عمرو داده نشده آیا این معامله صحیح است یا نه و بر فرض صحت آیا برای زید خیار فسخ هست از جهت تأخیر ثمن یا خیر و چنانچه عمرو خریدار به زور و اجبار در عمارت مورد معامله تصرف نماید غاصب می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر بیع به صیغه صحیحه شرعیه واقع شده باشد صحیح است و باید بایع مبیع را تسلیم مشتری و مشتری ثمن را تسلیم بایع نماید و در صورتی که

صفحه : ۴۲

شرط تأخیر ثمن نشده باشد و مشتری مبیع را تسلیم نگرفته برود که وجه را بیاورد و تا سه روز نیاید بایع خیار تأخیر ثمن دارد و مشتری اگر در مبیع تصرف کند عدوانی نیست لکن واجب است ثمن را پردازد و اگر نپردازد واجب است او را به پرداختن وجه اجبار کنند.

س

- حیوانی را شخصی فروخته و در مدت سه روزی که مشتری اختیار فسخ داشته حیوان از بین رفته و یا بذبح مقداری از قیمت آن وصول شده مثلاً در هفتصد تومان دویست تومان وصول شده بقیه از بین رفته آیا خسارت در هر صورت به فروشنده وارد است یا نه.

ج

- تلف مبیع در مدت خیار حیوان از مال بایع است و اما در صورت ذبح اگر معیوب بوده و مشتری معامله را فسخ کرده و بعد برای این که مال از بین نرود آن را ذبح نموده حیوان ذبح شده مال بایع است و مشتری حق مطالبه ثمنی را که داده است دارد و اگر قبل از فسخ معامله ذبح کرده چون به واسطه ذبح در حیوان تصرف نموده حق فسخ ساقط است ولی حق مطالبه ارش دارد.

س

- شخصی ماده گاوی از تهران خریداری نموده و در قم فروخته است و در حین فروش با مشتری شرط کرده هر عیبی که داشته

باشد مربوط به فروشنده نباشد مشتری هم گاو را تحویل گرفته و پس از گذشتن دو هفته ماده گاو را پس آورده و اظهار داشت که ماده گاو مزبور شیر خود را می‌خورد ولی این عیب را فروشنده مطلع نبوده که به مشتری تذکر بدهد در این صورت مشتری حق فسخ دارد یا نه.

ج

- در فرض مذکور مشتری حق فسخ و یا گرفتن ارش ندارد بلی اگر عیب مذکور به نحوی بوده که عرفاً اسقاط خیار عیب از آن منصرف باشد مشتری حق فسخ و یا گرفتن تفاوت قیمت بین صحیح و معیب را دارد.

س

- خانه‌ای را شخصی بمبلغ ۱۲۰ هزار تومان فروخته که بیست هزار تومان

صفحه : ۴۳

آن را وصول نماید و یک صد هزار تومان دیگر را در شهریور ماه دریافت بدارد و با صیغه شرعی طرفین ملزم شدند که هر یک پشیمان شود و بخواهد فسخ کند مبلغ پانزده هزار تومان بطرف دیگر بدهد اکنون خریدار یا به علت این که معمار آورده می‌گوید قیمتش کم است و یا آن که فعلاً فهمیده که نمی‌تواند مبلغ را فراهم کند می‌خواهد فسخ کند بنا بر این چون صیغه خوانده شده ملزم است که ۱۵ هزار تومان را بپردازد یا نه.

ج

- در فرض سؤال چنانچه خریدار مغبون باشد و غبن خود را ثابت نماید می‌تواند معامله را بهم بزند و فروشنده حق مطالبه پانزده هزار تومان را ندارد ولی اگر مغبون نیست فروشنده در صورتی که بخواهد می‌تواند اقاله نماید و مشتری حق الزام بایع به بهم زدن معامله را ندارد و چنانچه اقاله نمود حق مطالبه پانزده هزار تومان را ندارد.

س

- اگر بایع در رأس المال دروغ بگوید علاوه بر این که فعل حرام مرتکب شده و مشتری هم در صورت کشف خلاف حق خیار دارد آیا اضافه را بایع مالک می‌شود یا آن که باید رد کند و لو آن که کشف خلاف نشود.

ج

- در صورتی که رأس المال ده تومان باشد و بگوید پانزده تومان است و بفروشد پانزده تومان معامله صحیح و بایع پانزده تومان را مالک است و مشتری اگر فهمید اختیار فسخ دارد بلی اگر معامله بر رأس المال واقع شود یعنی بایع بگوید فروختم به آن چه خریدام و آن پانزده تومان بوده در این صورت بایع زیادی را طلب ندارد و باید به مشتری پس بدهد.

س

- شخصی کتابی می‌خرد بعد از چند روز متوجه می‌شود که چند صفحه آن ناقص است و بکتاب فروش مراجعه می‌کند که کتاب

را رد نماید و وجه خود را مسترد بدارد کتاب فروش اظهار می‌دارد باید عوض آن کتاب سالم بیری آیا در این صورت خریدار اختیار فسخ دارد یا ملزم است که کتاب سالم ببرد

صفحه : ۴۴

ج

- در فرض مسأله خریدار اختیار فسخ دارد و فروشنده حق ندارد او را الزام کند به گرفتن عوض مگر آن که بیع بکتاب کلی واقع شده باشد نه بکتاب مشخص.

(مسائل متفرقه خرید و فروش)

س

- اشخاصی هستند که ادعای درویش بودن می‌کنند در ضمن ائمه ما صلوات الله علیهم اجمعین را قائلند آیا معاشرت و داد و ستد با آنها جایز است یا خیر.

ج

- در صورتی که اقرار بما جاء به رسول الله صلی الله علیه و آله داشته باشند و بدعت در دین نگذارند داد و ستد با آنها جایز است لکن معاشرت و ترویج غیر طریقه اهل بیت عصمت و طهارت موجب خطر است.

س

- خوردن میوه باغی که صاحب آن مطلع نیست چه صورت دارد چون از قدیم بین ما متعارف است که می‌گویند هر کس در باغی برود و به اندازه خوراک خود از آن باغ میوه بخورد برای او حلال است.

ج

- کسی که از راهی به سمت مقصدی می‌رود و در بین راه به درخت میوه یا زراعتی عبور کند و در رفتن از آن راه قصد بر خوردن به آن درخت و زراعت نداشته باشد جایز است از میوه آن درخت و زراعت به قدری که سیر شود بخورد ولی جایز نیست از آن چیزی ببرد و احتیاط این است که اقتضار کند بصورت عدم علم به کراهت مالک و این حکم در صورتی است که درخت میوه و زراعت در راه باشد اما اگر در باغ محصور باشد رفتن در آن باغ و خوردن از میوه آن بدون اذن مالک جایز نیست.

س

- اشخاصی که معامله‌های ربوی انجام داده‌اند فعلاً نادم هستند طریق تطهیر اموالشان را بیان فرمائید.

صفحه : ۴۵

ج

- هر مقداری که ربا از اشخاص گرفته اگر آنها را و لو اجمالا می‌شناسد باید به خود آنها یا به ورثه آنها بپردازد و یا از آنها استرضاء کند و اگر به هیچ وجه صاحبان آن را نمی‌شناسد ولی مقداری که ربا گرفته می‌داند حکم مجهول المالک را دارد و باید از طرف صاحبان آن به فقیر غیر سید صدقه دهد و اگر نه مقدار و نه صاحب آن و لو اجمالا معلوم نیست و با اموال حلال دیگر خود مخلوط است باید تخمیس نماید.

س

- کسی که از جهت جهل و نادانی قمار کرده است و فعلا می‌خواهد توبه کند راه نجات او چیست نسبت به آن چه از دست او رفته و یا بدست او آمده ولی صاحب پول را نمی‌شناسد چه عملی انجام دهد که توبه او قبول شود.

ج

- نسبت به آن چه از دست او رفته فقط توبه کند و نسبت به آن چه از مردم پیش او هست یا تلف کرده ضامن شده اگر صاحبش را نمی‌داند و مقدارش را می‌داند مظالم بدهد و اگر حرام مخلوط بمال حلالش شده و مقدار معلوم نیست و صاحب مال هم معلوم نیست خمس این مال را بدهد و توبه کند.

س

- اگر کسی در معامله دروغ بگوید و بعد روی آن قسم یاد کند این معامله چه صورت دارد.

ج

- گناه کرده اما معامله صحیح است.

س

- شخصی با بهائی معامله نموده فعلا آن شخص فوت شده و فرزند آن شخص می‌خواهد از ورثه بهائی حلیت بطلبد ولی نمی‌داند در موقع معامله پول یا جنس بهائی مرتد مال زمان اسلامش بوده که مال ورثه شده یا بعد از ارتداد آن پول را پیدا کرده و معامله نموده است.

ج

- با عدم علم به غصب بودن اموال مذکوره تصرف در آنها جائز است و شخص

صفحه : ۴۶

مذکور تکلیفی ندارد.

س

- عده‌ای از فرق ضاله (بهائیه) در یک مکان سکونت دارند پس از کوچ کردن آنها خریدن خانه آنها چه صورت دارد.

ج

- در این فرض مانعی ندارد اگر ملک خودشان باشد نه ملک وارث مسلم

صفحه : ۴۷

(مسائل اجاره)

(اگر مال الاجاره را از گندم زمین مورد اجاره قرار دهد)

س

- شخصی ملکی را اجاره کرده که در سال مقدار نود من گندم از گندم همان ملک بدهد در اثر آمدن باد و سرمای زیاد و آفات دیگر محصول ملک از گندم به اندازه تخم و حق الزحمه رعیت نمانده در این صورت اجاره دهنده حق گرفتن مال الاجاره دارد یا نه.

ج

- اجاره دادن زمین به گندم حاصل خود آن زمین باطل است بنا بر این در فرض مسأله مالک زمین زائد بر اجرت المثل زمین بر حسب تصدیق خبره حق ندارد

(اگر مستأجر در ملک مورد اجاره احداث بنا کند)

س

- شخصی یک قطعه زمین موقوفه را که عوائد آن در سال مثلاً بیست تومان می‌باشد از کسی که مأذون از قبل حاکم شرع بوده به مدت پنج سال اجاره کرده و در آنجا تأسیس بهداری نموده و در هر ماه متجاوز از یک صد تومان مال الاجاره می‌گیرد بر فرض صحت اجاره پس از پایان مدت تکلیف این بناء چیست و چنانچه بخواهند اجاره را تجدید کنند همان مال الاجاره قبلی را ملاک قرار بدهند یا مال الاجاره فعلی را.

ج

- بناء ملک مستأجر است مگر آن که آن را وقف کرده یا در اجاره ترتیب خاصی برای آن تعیین شده باشد و هر وقت بخواهند اجاره را تجدید کنند باید مال الاجاره همان وقت را ملاحظه نمایند.

صفحه : ۴۸

(در اجاره باید مدت معین شود)

س

- در بعضی از بلاد مازندران مثل بابلسر و نواحی آن مرسوم است که زمینی را از شخصی اجاره می‌کنند جهت زراعت و مال الاجاره بین آنان معلوم است ولی مدت اجاره را معلوم نمی‌کنند چنین اجاره‌ای صحیح است یا خیر.

ج

- در صورتی که مدت، متعارفه یا معهوده باشد که منصرف به آن شود صحیح است.

س

- مغازه‌ای ساختم و به اجاره دادم به انضمام مقداری سرقفلی و با مستأجر شرط می‌کنم که مغازه برای همیشه به همین اجاره باقی باشد و حق انتقال دادن بغیر را هم داشته باشد آیا این سرقفلی برای بنده اشکال دارد یا نه.

ج

- در فرض سؤال که مدت اجاره تعیین نشده اجاره باطل و شرط در ضمن آن نیز باطل است و گرفتن سرقفلی اشکال دارد ولی اگر مدت اجاره معین شود و شرط مذکور در ضمن اجاره واقع شود صحیح است و در این صورت گرفتن سرقفلی برای صاحب مغازه اشکال ندارد.

س

- شخصی دو باب اطاق از خانه مسکونی خود را اجاره می‌دهد بمبلغ معلوم ولی مدت اجاره را معلوم نمی‌کند بعد از مدتی ماجر به مستأجر پیشنهاد می‌کند که یا مال الاجاره را اضافه کن و یا مدتی به شما مهلت می‌دهم که اطاقها را تخلیه نمائی آیا پیشنهاد مذکور شرعا مانع دارد یا نه و در صورتی که مستأجر هم بمقدار اضافه راضی شده لکن مال الاجاره را نپرداخته مدیون هست یا نه.

ج

- پیشنهاد مذکور مانعی ندارد ولی اگر مدت معین نشده چنانچه ظاهر سؤال است اجاره صحیح نیست و ماجر بیش از اجرة المثل طلب کار نیست.

صفحه : ۴۹

(اگر مستأجر بخواهد ملک را به دیگری اجاره دهد)

س

- مغازه یا خانه‌ای را کسی اجاره کرده دیگری می‌گوید من مبلغی به شما سرقفلی می‌دهم که بمن واگذار کنی و این سرقفلی امروز

معمول است صورت شرعی دارد یا نه.

ج

- اگر مالک اجازه داده که بغیر واگذار نماید و لو باین نحو که مبلغی هم بگیرد اشکال ندارد و اگر مالک اجازه نداده صورت شرع ندارد و اگر دکان در اجاره مستأجر باشد و شرط مباشرت نشده باشد می‌تواند بغیر اجاره بدهد لکن بهمان قیمتی که اجاره نموده و نمی‌تواند به زیادتر از مال الاجاره قبل اجاره بدهد مگر تعمیر کرده باشد یا تغییری در آن داده باشد.

(خيار فسخ در اجاره)

س

- شخص پیمانکار یک دستگاه ساختمان نوساز با صاحب کار طبق مشخصات بمبلغ سی هزار تومان پیمان منعقد نموده و پس از تمام شدن ساختمان بدون کوچکترین نقصی بنحو احسن در مدت معینی که صاحب کار تعیین کرده بود تحویل داد پس از تحویل معلوم شد این پیمانکار پنج هزار تومان از کیسه خرج کرده و وضع مالی این استاد پیمانکار خوب نیست و از صاحب کار و برادرش که شریک آن ساختمان می‌باشد تقاضا کرده که مبلغ کسری او را جبران نمایند ولی صاحب کار راضی نشده و اظهار می‌دارد که کاری بود کترات دادم دیگر هیچ گونه مساعدتی به او نمی‌کنم و فعلا یک سال از تحویل می‌گذرد آیا این استاد حقی دارد یا نه

ج

- اگر ثابت شود که مقاطعه کار مغبون شده و معامله را فسخ کرده اجرة المثل واقعی را طلب کار است بلی اگر مقاطعه کار اهل خیره بوده که اقدام او بر چنین معامله‌ای اماره رضایت او بر ضرر آن باشد خيار فسخ ندارد و در صورت نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

صفحه : ۵۰

س

- هر گاه ولی شرعی بچه ملک او را اجاره دهد یا خود بچه را اجیر کسی نماید البته با رعایت مصلحت و صرفه بچه و قبل از تمام شدن مدت اجاره، بچه بالغ شود آیا بچه می‌تواند اجاره را نسبت به بقیه مدت فسخ کند یا نه

ج

- در فرض سؤال بچه پس از بالغ شدن حق فسخ ندارد.

س

- آیا خیراتی که در بیع ثابت است در اجاره هم جریان دارد یا خیر و در این جهت فرقی بین اجاره عقدیه و اجاره معاطاتی هست یا نه

ج

- ظاهر این است که تمام اختیارات بجز اختیار مجلس و اختیار حیوان و اختیار تأخیر که مخصوص بیع است در اجاره عقدیه جریان دارد و اما اجاره معاطاتی مانند بیع معاطاتی است که لزوم ندارد مگر این که عین تلف شود یا تغییری در آن حاصل شود که رد عین یا اجرت بصورت اولیه ممکن نباشد.

(اگر اجیر در ساعت کار غیبت کند)

س

- مدیر و آموزگارانی در یک مدرسه مشغول انجام وظیفه می‌باشند آموزگار و مدیر طبق آئین نامه موظف هستند هفته‌ای ۲۸ ساعت کار کنند و مدیر هم باید اگر آموزگار نیاید گزارش بدهد حال اگر آموزگاری یک روز نیامد و به مدیر مدرسه گفت کار داشتیم و مدیر هم گزارشی نداد از ترس این که مبادا برخوردی پیش بیاید یا کم رویی کرد آیا مسئولیت شرعی دارد و مسئولیت بر گردن آموزگار است که نیامده یا مدیر یا هر دو.

ج

- هر دو مسئولیت شرعی دارند علاوه آموزگار که غیبت نموده استحقاق اجرت روز غیبت را ندارد و اگر بگیرد ضامن است.

س

- اگر مدیر مدرسه گزارش غیبت را نداد و به آموزگار گفت من گزارش نمی‌دهم مسئولیت شرعی آن به گردن خودت آیا با این بیان سلب مسئولیت از مدیر می‌شود یا خیر.

صفحه : ۵۱

ج

- با گفتن مدیر به آموزگار که مسئولیت به عهده خودت است سلب مسئولیت از مدیر نمی‌شود.

س

- اگر مدیر مدرسه گزارش غیبت غیر موجه آموزگار را نداد و گفت مصلحت دیدم که گزارش ندهم آیا مدیون است و شریک حرام بودن حقوق غیبت کننده می‌شود و مسئولیت کدام یک از آموزگار و مدیر بیشتر است.

ج

- ضمان حقوق روز غیبت فقط به عهده آموزگار است و مدیر فقط به جهت ترک وظیفه خلاف شرع مرتکب شده ولی ضمان مالی ندارد.

س

- این جانب شغلم معلمی است و کسالت روحی دارم گاهی به قدری از تدریس پی در پی خسته می‌شوم که بی‌اجازه فرهنگ تعطیل می‌کنم و به خانه خود می‌روم و بر اثر کثرت خستگی مقدورم نیست که از فرهنگ استجازه کنم در این صورت حقوق ساعاتی که برای کمک به روحیه خسته‌ام تعطیل می‌نمایم بر من حلال است یا نه.

ج

- بطور کلی اجیر در اوقاتی که عمل را انجام نداده به نسبت آن مستحق اجرت نیست مگر آن که بداند اجیر کننده او راضی است.

(اگر مورد اجاره از قابلیت انتفاع بیفتد)

س

- قنواتی است که بر اثر باران و تگرگ شدید مخروبه شده ولی راه آب بعضی از قنوات با این که مدتی است مشغول فعالیت هستند باز نشده و اراضی صیفی ناکاشت مانده و شتوی هم آب ندارد و معلوم نیست که قبل از موقع کشت صیفی راه آب باز شود آیا کسانی که اجاره کرده‌اند اجاره آنان باطل و منفسخ می‌شود و یا این که مستأجر حق فسخ دارد و در هر دو صورت اگر مستأجر زمین را به موجر رد نکرد و بحال فعلی راضی شد تا ببیند چطور می‌شود آیا قیمت چند نوبت آبی که باید از آن استفاده کند و اجرت اراضی که ناکاشت مانده می‌تواند از موجر بگیرد یا خیر.

صفحه : ۵۲

ج

- در صورتی که قنات مورد اجاره مخروبه شده اجاره قنات نسبت به بقیه مدت باطل می‌شود و موجر مستحق مال الاجاره باقی مانده نیست و اگر تبعیض اجاره در این فرض برای مستأجر ضرری باشد می‌تواند اجاره را نسبت به گذشته هم فسخ نماید و اگر قنات مخروبه نشده و فقط انتفاع از آن در چند نوبت به واسطه مانع مذکور ممکن نشده چنانچه ظاهر فرض اخیر است موجر نسبت به مدتی که مسلوب المنفعه شده مستحق اجرت نیست.

(اجاره بموت موجر یا مستأجر باطل نمی‌شود)

س

- شخصی املاک خود را به اولادش هبه کرده و بعد از اولاد خود آن املاک را اجاره نموده و مدت اجاره هنوز باقی است و آن شخص از دنیا رفته و وصیت به ثلث اموال برای خودش نموده آیا تا مدت اجاره باقی است هر سال باید ثلث اخراج کرد یا این که بموت اجاره باطل می‌شود.

ج

- اجاره بموت موجر یا مستأجر باطل نمی‌شود و با فرض آن که وصیت به ثلث جمیع اموال خودش کرده باشد ثلث منافع مدت اجاره باید به مصرف خود میت برسد.

(اجیر شدن برای نماز و روزه)

س

- شخصی اجیر می‌شود برای چند نفر که مدتی صوم و صلاة به جا آورد ولی مدت صوم و صلاة را فراموش نموده و نمی‌داند چند مدت است تکلیف او چیست

ج

- اگر مراد مقدار صوم و صلاة است می‌تواند بقدر متیقن اکتفا کند لکن احتیاط آن است که به قدری به جا آورد که یقین حاصل شود بریء الذمه شده است.

س

- شخصی که قضاء یقینی عبادت از خود بر ذمه دارد اجیر شدنش برای انجام عبادت غیر جایز است یا نه و در هر صورت بین صوم و صلاة فرقی هست یا نه

صفحه : ۵۳

ج

- در فرض مسأله اجیر شدن بنظر حقیر جایز است و فرقی بین صوم و صلاة نیست.

س

- شخصی اجیر برای روزه و یا نماز دیگری شده و قبل از انجام همه اعمال از دنیا رفته آیا این هم مثل عبادات بالاصاله به گردن اکبر اولاد ذکور است که باید پس از فوت اتیان کند یا خیر.

ج

- در فرض مسأله آن چه از نماز و روزه باقی مانده دین است و باید از ترکه به صاحب وجه برگردانند.

س

- کسی نمازی را عهده‌دار شده جهت میتی به جا آورد و مقداری هم خوانده آیا می‌تواند بقیه را به شخص دیگری واگذار کند در صورت موثق بودن آن شخص دوم یا نه.

ج

- در صورتی که شرط و قید مباشرت نشده باشد می‌تواند به دیگری واگذار کند و چون غالباً خصوصیت اشخاص در نماز استیجاری ملحوظ است بدون اذن صاحب وجه یا وکیل او به دیگری واگذار نکند.

س

- جوانی که به سن چهارده سال بیشتر نیست می‌تواند نماز و روزه میتی را به عهده بگیرد و اجیر شود یا نه

ج

- گر چه اقوی صحت عبادت صبی ممیز است لکن اکتفاء به آن مشکل است چون اصالة الصحه ندارد.

(آفات سماوی و غیر آن)

س

- شخصی باغچه‌ای را به منظور استفاده از سبزی آن طبق اجاره نامه معینی اجاره داده به مدت و مبلغ معلومی مثلاً سه ماهه یک هزار تومان و اجاره کننده نصف آن را نقدا داده و قرار شده که پانصد تومان دیگر را بعداً پرداخت نماید حال می‌گوید سرما زده است و حقی به پانصد تومان بقیه ندارید در این صورت تکلیف چیست.

ج

- بطور کلی اگر چنانچه مورد اجاره به واسطه آفت سماوی مثل سرما

صفحه : ۵۴

در تمام مدت یا بعض آن از انتفاع بیفتد نسبت به زمانی که منافع آن از بین رفته اجاره باطل است.

س

- شخصی زمینی را اجاره می‌دهد مثلاً بده من گندم و شرط می‌کند که اگر آفت عمومی به زراعت برسد به تصدیق مصدق از مال الاجاره کسر شود در این صورت اگر آتش به خرمن بیفتد و بسوزاند جزء آفت هست یا نه.

ج

- از مال الاجاره چیزی کم نمی‌شود و سوختن زراعت اتفاقاً از آفات عمومی نیست.

س

- شخصی باغی را دو ساله به اجاره زیدی می‌دهد در اثر آفت قسمتی از محصول یک یا دو سال آن از بین می‌رود آیا مستأجر اختیار فسخ دارد یا نه و اگر ندارد خسارت وارده به عهده موجر است و یا مستأجر.

ج

- در فرض سؤال اگر در ضمن عقد اجاره شرط خیار نکرده‌اند حق فسخ ندارد و خسارت نیز بر مستأجر وارد است مگر آن که در آن محل متعارف مردم بر خلاف باشد.

(مسائل متفرقه اجاره)

س

- مستأجر خانه‌ای را اجاره نموده و عادتش این بوده که اجاره ماهانه را جلوتر می‌داده آیا در صورت انتقال مستأجر در وسط ماه به خانه دیگر می‌تواند نصف اجاره را از موجر مطالبه کند یا نه.

ج

- اگر صیغه خوانده و مدت اجاره تا آخر ماه بوده و حق فسخ هم قرار نداده نمی‌تواند نصف پول را پس بگیرد و هم چنین اگر بنحو معاطات پول یک ماه را داده و موجر هم در پول تصرف کرده و عین پول را خرج کرده باشد.

س

- زمینی را از دولت اجاره کرده‌اند و در آنجا جهت سکونت مکانی تهیه نموده و در آن کار می‌کنند ولی اجاره نامه به آنها داده نشده فقط اسامی اشخاص را در دفترشان نوشته‌اند و روزانه یک تومان یا پانزده قران اجاره می‌گیرند

صفحه : ۵۵

شخص دیگر می‌آید به نام سرفلی آن مکانها را از ساکنین اولیه با دادن ده هزار تومان یا بیشتر می‌گیرد در این صورت گرفتن این پول چه صورت دارد.

ج

- ظاهرا با رضایت دولت اشکال ندارد.

س

- حمامی است که اجاره داده شده و فاضل آب آن باعث ضرر و خرابی منزل هم‌سایه و دود آن موجب مسموم کردن هوای اطراف و اهالی است و سبب اذیت و آزار و خسارت مالی و حتی احتمال خطرات جانی مسلمانان است اولاً جلوگیری از دود و فاضل آب بر عهده مالک است یا مستأجر که همه نوع تصرف در حمام می‌کند و ضامن خسارات وارده است ثانياً باز کردن حمام مذکور شرعاً جایز است یا نه.

ج

- در فرض مسأله جلوگیری از خسارات و اتلاف مال مردم به دود و فاضل آب به عهده مستأجر است و مخارج فاضل آب و اصلاح

دود حمام به قرارداد یا متعارف بین مالک و مستأجر است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- حمامی است قدیمی که از وجوه بریّه مؤمنین تعمیر و مختصر تغییراتی در آن داده شده و برای استفاده آنها آماده گردیده ولی معلوم نیست که هزینه‌های سابقه و حاضره آن از زکاة یا سهم مبارک امام علیه السّلام و یا غیر اینها از کدام خیرات است در این صورت چنین حمامی را پس از تکمیل ساختمان آن می‌توان اجاره داد تا وجوه اجاره آن برای هزینه‌ها و تعمیرات آتیه مصرف گردد یا نه و در صورت جواز و صحت اجاره چنین حمامی به نحوی که ذکر شد آیا جائز است برای جلوگیری از احتمال تعدی مستأجر نسبت به نرخ استفاده مراجعین از حمام شرط کنند که مستأجر زائد بر مبلغ معینی که ضمن اجاره تعیین شده به هیچ وجه مطالبه ننماید مگر آن که خود استفاده کننده بخواهد بطیب خاطر و جهی علاوه بر مبلغ معین مزبور انعاما بپردازد.

ج

- در فرض مسأله اجاره حمام جائز نیست و لیکن می‌توان در ضمن عقد مصالحه

صفحه : ۵۶

به همین کیفیت قرار داد نمود و لازم الوفا است.

س

- اگر انسان برای انجام عملی مثلاً ساختمان یا دوختن لباس معینی یا غیر اینها اجیر شود و شرط نشده باشد که اجیر شخصا و بالمباشره عمل را انجام دهد، آن‌گاه شخص دیگری بعنوان تبرع و مساعدت اجیر کار او را انجام دهد در این صورت اجیر مستحق اجرة المسماة هست یا خیر.

ج

- بلی در مفروض سؤال اجیر مستحق اجرة المسماة است و اگر بعکس واقع شود یعنی شخص مذکور عمل را بعنوان تبرع و مساعدت صاحب کار انجام دهد اجیر استحقاق چیزی ندارد بلکه اجاره به جهت فوت محل آن باطل می‌شود و آن شخص هم که کار را انجام داده نمی‌تواند از صاحب کار اجرت بگیرد چون عمل را به امر صاحب کار انجام نداده.

س

- کسی جهت روضه یا قرآن یا دعا یا استخاره قرار بگذارد که این قدر اجرت می‌گیرم چه صورت دارد.

ج

- اجرت گرفتن در مقابل عملی که بر او واجب نیست مثل روضه یا قرآن یا استخاره یا دعا برای غیر ظاهرا اشکال ندارد.

س

- شخصی ملکی داشت که در دست زارعی بود چند سال قبل در اثر اختلافات خواست از او بگیرد و به شخص دیگر اجاره بدهد یکی از بستگان زارع مذکور برای این که ملک را از دست آن زارع نگیرند و بغیر ندهند به نام خود به مدت چهار سال اجاره کرد و در دست همان زارع بود بیان فرمائید در پایان مدت چهار سال تخلیه ملک و اجرة المثل به عهده شخص مستأجر است یا به عهده زارع مزبور.

ج

- در فرض سؤال کسی که ملک مرقوم را اجاره کرده باید مال الاجاره آن را که در عقد اجاره معین شده بدهد و مکلف است آن را تخلیه کند و بر کسی که ملک در تصرف او است نیز واجب است از آن رفع ید کند و به مالک تحویل بدهد.

صفحه : ۵۷

س

- زید اجاره یک سال مورد بیع شرط را مصالحه کرد به مستأجر به مبلغ دو بیست تومان هنوز مدت اجاره تماماً منقضی نشده بیع مزبور را فسخ نموده در این صورت مستحق تمام مال الاجاره است یا بعض آن را بالنسبه

ج

- در فرض مسأله مال الاجاره در مدت قبل از فسخ بیع مال مشتری است و نسبت به بعد از فسخ احوط آنست که مصالح و متصالح با یکدیگر به مصالحه و امراضات عمل نمایند.

س

- هر گاه انسان برای کاری اجیر شود و بدون امر مستأجر کار دیگری برای او انجام دهد آیا استحقاق اجرت دارد یا خیر و آیا فرقی بین صورت عمد و صورت اشتباه هست یا نه.

ج

- در مورد سؤال چنانچه مستأجر اجاره را فسخ کند موجر استحقاق چیزی ندارد و فرقی بین عمد و اشتباه نیست لکن مستأجر می تواند اجاره را فسخ نکند و مطالبه عوض فائت یعنی اجرة المثل عمل فوت شده را بنماید که در این صورت موجر مستحق اجرة المسماء است.

س

- هر گاه انسان مرکوبی را به منظور حمل بار در وقت معینی به محلی اجاره نماید و در همان وقت به جای حمل بار خودش سوار شود یا این که به منظور سوار شدن اجاره کند و با آن بار حمل کند و خودش سوار نشود آیا علاوه بر اجرة المسماء لازم است اجرة المثل منفعتی را که استیفاء نموده نیز به پردازد یا خیر و فرقی بین عمد و اشتباه در این جهت هست یا نه.

ج

- در مورد سؤال چنانچه تفاوتی بین اجرة منفعت مورد اجاره و منفعتی که استیفاء نموده نباشد یا اجرت منفعت مورد اجاره بیشتر باشد غیر از اجرة المسماء چیزی بر او نیست و اگر تفاوت باشد علاوه بر اجرة المسماء ما به التفاوت را نیز بدهد پس اگر مرکوب را برای حمل بار در وقت معینی به صد تومان مثلاً اجاره نموده و بدون حمل خودش سوار شده و اجرت سوار شدن یک صد و پنجاه تومان مثلاً

صفحه : ۵۸

باشد باید یک صد و پنجاه تومان را بردارد و احتیاط تصالح است.

س

- شخصی املاک خود را به اولاد خود صلح می کند و در ضمن شرط می کند منافع املاک ما دام الحیوة و لو به پنجاه سال برسد مال خود پدر باشد در این صورت پدر می تواند بعنوان اجاره املاک را بگیرد یا نه.

ج

- بلی می تواند اجاره بدهد.

س

- چه راهی برای تصحیح معامله سر قفلی بنظر حضرت آیه اللهی می رسد.

ج

- برای مالک جایز است مقداری بعنوان ماهیانه مال الاجاره قرار بدهد و مقداری هم نقدا بگیرد و این سر قفلی فی الحقیقه جزء مال الاجاره است و برای غیر مالک جایز نیست مگر آن که در ضمن عقد اجاره یا عقد خارج لازم ملزوم شود که تا مستاجر راضی نشود بغیر اجاره ندهد و او هم قبول کند که در این صورت اگر مستأجر بگوید چنانچه این مقدار بدهی راضی می شوم و خلع ید می کنم مانع ندارد.

س

- زید یک قطعه زمین خود را به مدت پنج سال به عمرو اجاره داده بعد از انقضاء این مدت از درختهایی که از سابق بوده و بزرگ شده یا خود مستأجر کاشته مستأجر حق دارد یا نه.

ج

- در فرض مسأله مستأجر به درختهایی که قبلاً بوده حقی ندارد و درختهایی که خود مستأجر غرس نموده اگر اصل نهالش ملک خودش بوده درخت هم ملک او است و اگر اصل نهالش از مالک بوده درخت هم ملک مالک است

س

- هر گاه کسی خود را اجیر دیگری قرار دهد باین نحو که بالمباشره کار را انجام دهد و وقت آن عمل هم معین شود آیا می‌تواند در همان وقت برای دیگری در مورد عملی که با عمل برای مستاجر اول منافات ندارد اجیر شود یا خیر.

ج

- بلی می‌تواند مثل این که اجیر زید شود که در روز جمعه برای او لباس بدوزد یا کار دیگری انجام دهد و اجیر دیگری شود که در همان جمعه روزه بگیرد

صفحه : ۵۹

ولی باید طوری باشد که بر حسب متعارف عمل برای مستاجر دوم موجب نقصی در عمل برای مستاجر اول نشود.

س

- شخصی بدون اجازه و رضایت متولی شرعی ملک وقف را به اجاره می‌دهد و مال الاجاره آن را به طوری که در وقفنامه تعیین شده مصرف می‌نماید در این صورت ذمه مستاجر با دادن مال الاجاره و ذمه موجر با مصرف رساندن آن بریء است یا نه.

ج

- در فرض سؤال اجاره باطل است و مستاجر با پرداخت مال الاجاره به موجر مذکور بریء الذمه نمی‌شود.

س

- شخصی در زمینی با اذن شفاهی مالک خانه ساخته و در آن ساکن و متصرف شده بدون تعیین اجاره و مدارک خرید و تا کنون زمین مزبور با زمینهای دیگر مالک منتقل به سه نفر شده و مالک سوم دعوی اجاره مدت گذشته و قیمت زمین را می‌کند که قباله بدهد و ساکنین اعتراض دارند و مالک هم اظهار می‌دارد که من رضایت ندارم سکونت در آن خانه را در این صورت تصرفات شخص مذکور در آن خانه چه صورت دارد.

ج

- مالک سوم حق مطالبه مال الاجاره گذشته را ندارد بلی از وقتی که زمین را مالک شده می‌تواند مطالبه اجرة المثل نماید.

س

- زید گوسفندان خود را به عمرو اجاره می‌دهد تا از شیر آنها استفاده نماید و مال الاجاره را یکمن روغن قرار می‌دهند و عمرو روغن مزبور را از محصول گوسفندان مذکور می‌پردازد این اجاره صحیح است یا نه.

ج

- اجاره مذکور صحیح است و در صورتی که روغن مرقوم را تملک نماید می‌تواند از بابت مال الاجاره آن را به موجر بدهد.

س

- آیا پدر یا جد پدری می‌تواند فرزند نابالغ خود را بطور مجان بکار منزل یا شخصی وادار کند یا نه.

ج

- اگر برای تمرین و تربیت باشد و برای او ضرر نداشته باشد مانعی ندارد

صفحه : ۶۰

س

- آیا اجرت گرفتن برای آبستن کردن گاو ماده توسط گاو نر جایز است یا خیر.

ج

- اجرت گرفتن و اجاره دادن گاو نر برای ضرب ماده جایز است.

س

- آیا جایز است دو نفر مثلا خانه‌ای را بنحو اشتراک اجاره کنند و با هم ساکن شوند یا خیر.

ج

- بلی جایز است و باید با رضایت یکدیگر در آن سکونت نمایند یا خانه را بحسب مکانهای مورد استفاده آن با عدالت تقسیم کنند یا با قرعه معلوم کنند و یا منفعت خانه را بنحو مهابات تقسیم نمایند به این که یکی از آنها مثلا شش ماه سکونت نماید و پس از او دیگری نیز شش ماه ساکن شود.

س

- آیا جائز است مبلغی را به قرآن خوانی به عنوان مزد داد تا یک قرآن برای امواتش ختم کند و قرآن خوان می‌تواند بگوید من فلان مقدار می‌گیرم و یک قرآن ختم می‌کنم یا خیر.

ج

- مزد گرفتن قرآن خوان مانع ندارد بلی چنانچه او قربهٔ إلی الله قرآن بخواند و شما هم قربهٔ إلی الله وجه بدهید بهتر است.

س

- شغل شخصی حسابداری و منشی یکی از عمده فروشیهای میدان میوه تهران است گاهی صاحب مغازه دستور می‌دهد صورت حساب بار را مقداری کمتر از آن چه هست بنویسد باین خاطر که خریداران بد حساب هستند باید جبران شود و این پیش بینی در بعضی موارد صحیح است اکنون با توجه به این که شخص مزبور کارمند است و باید اطاعت کند و اگر هم از آن فروشگاه استعفاء کند کار دیگری پیدا نمی‌کند تکلیف او چیست.

ج

- این عمل در هر حال خلاف شرع است و اگر بخواهد کمتر بنویسد باید به صاحب بار بگوید اگر راضی شد مانعی ندارد و اگر صاحب مغازه شما را به این کار خلاف شرع مجبور می‌کند از آنجا بیرون بروید روزی دهنده خداوند

صفحه : ۶۱

متعال است إن شاء الله کار را او اصلاح می‌کند.

س

- یک حلقه چاهی است که جمعی از یک شرکت مقاطعه کار تقاضای حفر آن را نموده‌اند و آن شرکت با آنها پیمان بسته که فلان مقدار بگیرد و چاه را حفر کند و قرار شده که مقداری از وجه مورد مذاکره را پیش از شروع بکار و بقیه وجه را بعد از خاتمه کار تحویل بگیرد و موعدی را معین نموده‌اند که اگر صاحبان چاه پول شرکت را تا آن وقت نپرداختند چاه مزبور مال خود شرکت باشد و شرکت هم چاه را حفر کرد و به آنها اخطار کرد که بقیه پول را بدهند و چاه را تحویل بگیرند آنها باین شرط وفا نکرده و پول شرکت را نپرداختند شرکت هم چاه را به دولت فروخته آیا از نظر شرع اسلام کسی می‌تواند آن چاه را از دولت که فعلا خود را مالک می‌داند اجاره کند یا بخرد و یا نمی‌تواند نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مسأله اگر در ضمن عقدی از عقود لازمه شرعیه مالکین زمین شرط کرده باشند که در صورت عدم پرداخت وجه حفر چاه در مدت معین چاه ملک حافر باشد بعید نیست صحت شرط و صحت بیع حافر و در صورتی که مجرد قرار داد و مقاوله بوده چاه ملک مالکین زمین است و حفر اجرت حفر را طلبکار است و بدون اجازه مالکین تصرف در چاه جایز نیست.

س

- مستأجری که مدت مدیدی مغازه‌ای را در اجاره داشته و در آن به کسب مشغول بوده ولی بر اثر بدهکاری زیاد قادر به ادامه کسب نبوده و ناچار ترک وطن و محل کسب خود می‌کند در نتیجه مغازه‌اش از طرف بعضی از طلبکارها با اقدام قانونی توقیف می‌گردد و مدتی بسته می‌شود تا مالک مغازه با اجرا گذاشتن مال الاجاره عقب افتاده مغازه حکم تخلیه ملک خود را می‌گیرد در این صورت آیا اجاره مدتی را که مغازه بسته بوده مستأجر مدیون است یا خیر و هم چنین هزینه‌هایی که مالک پرداخت نموده از قبیل حق الوکاله و غیره برای تخلیه مغازه شرعا به عهده

صفحه : ۶۲

مستأجر است یا خیر مضافاً به این که مستأجر نه رضایت به بسته شدن مغازه داشته و نه می‌توانسته اقدام به تحویل مغازه بنماید.

ج

- در فرض سؤال اگر طلبکار در زمانی که مغازه در اجاره مستأجر بوده آن را توقیف نموده باید اجرة المثل آن را به مستأجر بپردازد و مستأجر اجرة المسمی را به مالک بدهد و اگر توقیف مغازه در خارج زمان اجاره بوده مالک می‌تواند مستقیماً اجرة المثل را از طلبکار مزبور بگیرد و می‌تواند از مستأجر مطالبه نماید و در صورتی که اجرة المثل مدت توقیف را از مستأجر بگیرد طلبکار ضامن است و باید به مستأجر بپردازد و مخارجی که مالک برای تصرف ملک خود نموده دیگری ضامن آن نیست.

س

- زمینهای اطراف ده که چراگاه گوسفندان است آیا تنها مال مالکین ده است که جهت تعلیف گوسفندان اجاره بدهند و یا چون آب ریز ده است همه ساکنین آن قریه می‌توانند در آن تصرفاتی بنمایند یعنی جهت استفاده از کتیرا که اهمیت دارد اجاره بدهند.

ج

- صحت اجاره حریم ده محل تأمل است ولی اهالی ده می‌توانند وجهی از کسی بگیرند که او را از گرفتن کتیرا منع نکنند.

س

- اجاره دادن صحرا به ملاحظه استفاده از کتیرای آن صحیح است یا چون از بین رفتن عین است باید بیع شود.

ج

- صحت بیع کتیرای حریم ده نیز محل تأمل است.

س

- احتراماً به عرض می‌رساند این جانب سالها وقت خود را به جای دائر کردن مطب شخصی صرف تحقیق و مطالعه و آزمایش در مورد حل یکی از مسائل مشکله جامعه (درمان اسهال و استفراغ‌های کودکان) نموده و موفق به کشف ترکیب جدید و روش جدید کاملاً مؤثر و بی‌ضرر و عملی ساده و ارزان شده‌ام که می‌تواند سالیانه جان هزاران کودک را در سراسر کشور از مرگ حتمی نجات دهد بعلاوه وابستگی

صفحه : ۶۳

به خارج و هزینه‌های داروئی و درمانی و آزمایشگاهی و پزشکی و بیمارستانی را تا حدود نود در صد کاهش دهد و نتایج درمانی آن در سال ۱۳۵۹ به وسیله این جانب در تهران و شهرستانهای جنگ زده به اثبات رسیده و در سال ۱۳۶۰ گواهی نامه ثبت اختراع آن به نامم صادر شده است دارو و روش مذکور امسال در مراکز آموزشی و درمانی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشتی با داروهای قبلی مقایسه شده و نتایج آن موفقیت آمیز است ضمناً کمیته مسئول مجمع بین المللی مراقبتهای ویژه کودکان (یوگسلاوی - سال ۱۹۸۱) تجربه فوق الذکر را سودمند نامیده‌اند از طرف دیگر در آینده لازم است به نقاط مختلف کشور

مسافرت نموده آموزشهای علمی و عملی به هم کاران پزشک و پرستار بدهم در این رابطه به سئوالهای زیر جواب مرحمت کنید.

۱- آیا در مورد فراورده جدید با در نظر گرفتن مفاد فوق حقوقی به این جانب تعلق می‌گیرد یا نه؟

۲- در صورتی که اشخاص حقیقی یا حقوقی مایل باشند داروی فوق الذکر را تولید نموده و از مزایای مادی و معنوی آن در اجتماع بهره‌مند شوند آیا نسبت به کاهش هزینه‌های فوق الذکر حقی بمن تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال لازم به تذکر است که اگر قربةً إلى الله ساختن و مصرف نمودن داروی مزبور را برای حفظ جان مسلمین مجانا تعلیم نمایند اجر آن بیشتر است (و ما عند الله خیر و ابقى) و لکن شرعا جائز است فرمول ساختن آن را به دولت یا شرکت یا شخص خاصی تعلیم و در مقابل آن پولی دریافت نمایند یا با طرف در ضمن عقد لازم مثل عقد صلح شرط نمایند که آن چه از این دارو تولید می‌نماید مبلغی را به شما بدهد و لازم است صیغه شرعی و شرط ضمن آن خوانده شود تا عمل به آن شرط بر طرف واجب شود و هم چنین جائز است برای تعلیم کیفیت مصرف به اطباء و غیرهم اجرت گرفت و ناگفته نماند که اگر شخص ثالثی فرمول داروی مزبور را کشف

صفحه : ۶۴

یا از تجزیه آن دارو اطلاع حاصل نمود و تولید کرد شما نسبت به او هیچ گونه حقی ندارید.

س

- آیا اجاره دادن ملک مشاع جایز است یا خیر و آیا در این جهت فرقی بین این که موجر، مالک تمام عین باشد یا بعضی آن، هست یا نه مستدعی است مسأله را مشروحا بیان فرمائید.

ج

- اجاره ملک مشاع در هر دو صورت جایز است پس اگر موجر مالک تمام عین باشد می‌تواند مثلاً نصف آن را بنحو اشاعه اجاره دهد و اگر مثلاً مالک نصف مشاع باشد می‌تواند همان نصف را اجاره دهد لکن در صورت دوم جایز نیست عین را بدون اذن شریکش تسلیم مستأجر نماید ولی اگر عصیانا تسلیم نمود آثار قبض صحیح بر آن مرتب می‌شود.

س

- هر گاه کسی عین مورد اجاره را غصب کند و نگذارد که مستأجر از آن استفاده کند تکلیف مستأجر چیست.

ج

- در مورد سؤال چنانچه پیش از این که مستأجر عین را تحویل بگیرد غصب شده مستأجر می‌تواند اجاره را فسخ کند و اگر مال الاجاره به موجر داده پس بگیرد و می‌تواند به غاصب رجوع کند و اجرة المثل بگیرد و چنانچه بعد از قبض عین غصب واقع شده مستأجر فقط می‌تواند به غاصب رجوع کند و اجرة المثل بگیرد.

س

- شخصی دو باب مغازه را در چهارده سال قبل با دادن مبلغی بعنوان سر قفلی به مستأجر، از مالک اجاره می‌نماید و مالک هم چند ذراعی باین دو باب مغازه اضافه می‌کند و مبلغی نیز بعنوان سر قفلی ولی صوراً بعنوان اضافه بر مال الاجاره به جهت این چند ذراع اضافی از مستأجر دوم می‌گیرد فعلاً مالک تقاضای تخلیه می‌کند بدون آن که چیزی را برای مستأجر منظور بدارد و حال آن که در خلال مدت چهارده سال مستأجر مخارجی هم مانند برق و غیر آن کرده و محل کسبی برای خود معین نموده و اکنون

صفحه : ۶۵

برای کسب و نقل اثاثیه و لوازم کار، محل و مکانی ندارد در این صورت آیا حق مطالبه چیزی را از مالک دارد یا نه.

ج

- با فرض آن که آن چه مالک گرفته بعنوان مال الاجاره بوده مستأجر حقی به مالک ندارد و آن چه مصرف کرده اگر بامر مالک بوده و قصد مجانی نداشته مالک ضامن است و اعیانی که مستأجر از قبیل برق و غیره در مغازه‌ها دارد ملک خود مستأجر است

س

- مغازه‌ای است جهت کرایه ظروف آماده است ظروفی که برای کرایه برده می‌شود بعضی اوقات سهواً و غفلهً بعضی از آنها شکسته می‌شود و بهاء ظروف شکسته را مغازه‌دار از کرایه کنندگان می‌گیرد چه صورت دارد.

ج

- در صورت اتلاف کرایه کنندگان مطلقاً ضامن هستند و در صورت تلف با تعدی و تفریط ضامنند و در صورت عدم تعدی و تفریط ضامن نیستند مگر در ضمن عقد شرط ضمان شده باشد که در این صورت نیز ضامن هستند.

س

- مغازه خشک شویی لباس، در جنب مغازه گاز فروشی قرار گرفته در گاز فروشی آتش سوزی شده و به مغازه خشک شویی سرایت کرده و جمیع لباسهای موجوده با جمیع اسباب و لوازم مغازه سوخته شده صاحب مغازه در حفظ لباسها و غیره تقصیری نکرده است آیا مشار الیه لباسهای مردم را که سوخته است ضامن است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال اگر در ضبط البسه کوتاهی نکرده صاحب خشک شویی ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اگر زمین را اجاره دهند و در ضمن عقد اجاره شرط کنند که مستأجر از مال خود ساختمانی در آن احداث و پول ساختمان را

بتدریج از بابت اجاره محل منظور، محسوب نماید و شرط شود که بعد از مدت اجاره مجدداً با همین مستأجر تجدید اجاره بعمل آید و تا وقتی که طلب مستأجر تماماً مستهلک

صفحه : ۶۶

نشده حق تقدم اجاره خواهد داشت آیا در صورتی که بعد از انقضای مدت اجاره طبق قراردادی که در عقد اجاره نموده‌اند فقط یک ششم از ساختمان بابت اجاره تعیین شده به موجر تعلق گرفته باشد موجر می‌تواند بدون موافقت و رضایت مستأجر محل را به دیگری اجاره دهد یا خیر.

ج

- در فرض سؤال عمل بشرط در عقد اجاره واجب است تکلیفاً و بدون رضایت و اذن مستأجر جائز نیست به دیگری اجاره بدهد.

س

- اگر در ضمن عقد اجاره شرط شود که بعد از انقضای مدت اجاره مجدداً با همین مستأجر تجدید اجاره بعمل آید و موجر مثلاً تا سی سال برای مستأجر حق تقدم اجاره قائل شود آیا موجر می‌تواند این شرط و حق را نادیده گرفته محل را به دیگری اجاره دهد.

ج

- در فرض سؤال که ضمن عقد اجاره شرط شده که بعد از تمام شدن مدت اجاره مستأجر را در اجاره بعدی تا سی سال مقدم بدارد عمل بشرط مزبور واجب است تکلیفاً.

س

- طبق مواد - و - تعرفه حمل و نقل راه آهن که در زمان رژیم سابق به تصویب رسیده است چنانچه فرستندگان کالا و توشه در ظرف شش ماه برای ترخیص محمولات خود به انبارهای راه آهن مراجعه نمایند بدون اطلاع قبلی صاحبان مال، اموال آنان از طریق حراج بفروش رفته و پس از برداشت حق انبارداری شش ماهه از وجه حاصل، ما زاد آن تا پنج سال بطور امانی نزد راه آهن نگهداری شده چنانچه پس از گذشت پنج سال صاحب مال برای تسویه حساب به راه آهن مراجعه نماید مبلغ مورد بحث بحساب در آمد راه آهن منظور می‌گردد احتمالاً - بلکه یقیناً کالا - و توشه مزبور به سازمانهای ملی و دولتی و جنگ زدگان و آواره گان و ایتم و وراث شهداء و یا به مستحقان و محتاجان جامعه مربوط می‌شود این امر از لحاظ شرعی چه صورت دارد.

صفحه : ۶۷

ج

- در صورتی که صاحب کالا - با علم و اطلاع از این مقررات جنس خود را وارد انبار کرده باشد بعید نیست عمل به این ترتیب خالی از اشکال باشد ولی چنانچه صاحب کالا بعد از مدت پنج سال ثابت نماید که در عدم مراجعه شرعاً معذور بوده است باید بهاء کالا به او پرداخت شود.

س

- شخصی املاک خود را به اولاد خود صلح می‌کند و در ضمن شرط می‌کند منافع املاک ما دام الحیوه و لو پنجاه سال دیگر باشد مربوط به خود پدر باشد ولی چون برای پدر مباشرت مقذور نیست آیا بعنوان اجاره می‌تواند املاک را بغیر بدهد یا چون مالک عین املاک نیست نمی‌تواند.

ج

- بلی می‌تواند اجاره بدهد.

س

- اجاره دادن زمین اعم از ملکی و وقفی جهت برداشتن خاک مثلا- برای آجر درست کردن صحیح است و یا چون خاک زمین صرف تهیه آجر می‌شود این اجاره صورت شرع ندارد.

ج

- بعنوان اجاره صحیح نیست و لکن بعنوان مصالحه و یا این که پولی بگیرد و بطرف حق انتفاع بدهد در غیر وقف مانعی ندارد و اما زمین وقفی را به هیچ عنوان جائز نیست واگذار کنند که عین زمین تلف شود بلی چنانچه زمین وقفی مثلا جای بلندی باشد که برای آماده شدن جهت استفاده زراعتی و غیره احتیاج به خاک برداری داشته باشد در این صورت انتقال دادن مقداری از خاک آن تا حدی که آماده استفاده شود به نحو صلح و یا حق انتفاع مانعی ندارد.

صفحه : ۶۹

(مسائل شرکت)**(احکام شرکت)**

س

- دو نفر با هم شرکت داشتند و با سرمایه مساوی و نفع و ضرر مساوی با یکدیگر مشغول کار بودند الان اگر یکی از آن دو شریک بخواهد از نظر عمل جدا شود و لکن در ماه مقداری بعنوان حق الشرکه بگیرد جایز است یا نه.

ج

- حق الشرکه عنوان شرعی ندارد ولی بعد از عمل می‌توانند در صورتی که عوائد معلوم نباشد مصالحه نمایند.

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله که زید فوت نموده در حالتی که دارای باغات و زراعات بوده فرزند ارشدش بعد از فوت پدر

محصولات و زراعات را به وسیله خود و عمله و غیره جمع آوری نموده و مخارج خود و عائله‌اش هم از مال پدری بوده آیا در صورت عدم شرط اجرت می‌تواند برای عمل خودش اجرت از سایر وراثت اخذ نماید یا خیر.

ج

- در صورتی که بدون اجازه سایر ورثه محصول را جمع آوری نموده باشد حق مطالبه اجرت از آنها ندارد.

س

- زمین لم یزرعی که مال سه نفر است بنحو مشاع و یکی از این سه نفر قسمتی از آن را آباد کرده و بقیه آن بصورت لم یزرع باقی است آیا آن دو نفر دیگر از قسمت آباد شده با بودن قسمت آباد نشده سهمی دارند یا خیر و تکلیف این دو نفر نسبت به آباد کننده چیست.

صفحه : ۷۰

ج

- در فرض مسأله اگر زمین را تقسیم نکرده آباد کرده همه شرکاء کما فی السابق در آن شریک می‌باشند نهایت اگر با اذن آنها آباد کرده حق الزحمه آباد کردن سهم آنها را طلب دارد و اگر بدون اذن آباد کرده حق الزحمه طلب ندارد و اگر شرکاء اذن داده‌اند که این قسمت را آباد کن برای خود بدون تقسیم فعلا می‌توانند از اذن برگردند و بگویند همه باید تقسیم شود ولی حق الزحمه آباد کردن را باید بدهند و آن چه اشجار و زراعت و بنا ایجاد کرده مال خود آباد کننده است لکن اگر اذن داده‌اند برای خود احداث بنا و غرس اشجار نماید تا چندی که از اذن خود برگشته‌اند حق مطالبه چیزی ندارند و هر وقت از اذن خود برگردند از آن موقع به بعد برای بقاء بنا و اشجار در زمین حق مطالبه اجرة المثل زمین را نسبت به سهم خودشان دارند و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- اهل خبره یک رأس حیوان را قیمت می‌کند مثلاً به ششصد تومان بعد صاحب حیوان نصف حیوان را به کسی بهمان قیمت نسیه می‌فروشد و نصف دیگرش هم از خودش تا شریک باشند بشرط آن که شش سال آن حیوان را نگهداری و مواظبت نماید و بعد از مدت مذکوره آن حیوان را بفروشند، صاحب حیوان ششصد تومان را از میان بردارد بقیه منفعت را بالمناصفه قسمت نمایند، بعد از گذشتن دو سال حیوان تلف می‌شود و نصف قیمت که سهم خودش بود از بین می‌رود آیا نصف قیمت را که در ذمه آن کس بود می‌تواند مطالبه نماید یا نه

ج

- در فرض مسأله که نصف حیوان را نسیه فروخته خسارت بهر دو شریک وارد شده و ذمه خریدار به نصف قیمت مشغول و باید به فروشنده بپردازد.

س

- چهار نفر در موتور آب و مقداری زمین شریک بوده و به وسیله اهل خبره زمین قطعه بندی و موتور آب و اشجار آن قیمت شده و قرعه کشیده‌اند و سهم هر یک از شرکاء مشخص شده اکنون بعضی از شرکاء در سهم خود ادعای غبن

صفحه : ۷۱

دارند حکمش چیست.

ج

- در فرض سؤال بعد از تعدیل سهام و قرعه اگر بعضی از شرکاء ادعای غلط بودن تقسیم را بنماید مسموع نیست مگر آن که به مرافعه شرعیه ثابت شود که تقسیم عادلانه نبوده که در این صورت تقسیم باطل و احتیاج به تقسیم مجدد دارد و اللّٰه العالم.

س

- چند نفر با هم شریک شدند که تجارت کنند در این بین یک نفر از آنها فوت نموده است و مقدار اموال شرکتی را تعیین کردند و مال چندین برابر شد می‌خواهند شرکت را بهم بزنند آیا به ورثه متوفی باید سهم روز فوت پدرشان را بدهند یا روزی که شرکت بهم می‌خورد.

ج

- اگر از مال میت شریک در نزد شرکاء باقی بوده و با آن معامله نموده‌اند به نسبت مالی که در شرکت باقی مانده باید منافع آن را در موقع تفکیک شرکت به ورثه میت شریک بدهند.

س

- آیا شریک غیر ساکن می‌تواند اجرة المثل مطالبه کند از لحاظ این که رفت و آمدش را از آن خانه قطع کرده و محل دیگر ساکن شده یا نمی‌تواند متقابلاً شریک ساکن هم به اندازه بودن اثاثیه شریک غیر ساکن حق مطالبه اجرة المثل را از او دارد یا نه

ج

- شریک غیر ساکن می‌تواند اجرة المثل سهم خود را از مقدار متصرفی ساکن مطالبه نماید مگر آن که راضی شده باشد بتصرف مجانی و هم چنین ساکن نسبت بمقدار سهمی خود از متصرفی غیر ساکن.

(شرکت در ابدان)

س

- عده‌ای قرار می‌گذارند که هر وقت کاری برایشان درست شد دو نفر یا سه نفر از آنها بروند کار کنند و در هر ماه این مبلغ را بین همه افراد تقسیم

صفحه : ۷۲

کنند این نحو شرکت چه صورت دارد

ج

- شرکت در ابدان باطل است و هر کسی کاری انجام دهد مزد آن کار ملک کسی است که کار را انجام داده و دیگران حتی به آن ندارند بلی اگر به رضایت مزد خود را به اشخاص دیگر بدهد اشکالی ندارد.

(شرط در ضمن تشکیل شرکت)

س

- چند نفر در موتور آبی شرکت دارند و در موقع تشکیل شرکت در محضر یک نفر اهل علم متعهد شدند که هر یک از شرکاء اگر بخواهد سهم خود را بفروشد قبلاً به سایر شرکاء اخطار کند و تا وقتی که آنها بخواهند سهم او را بخرند حق فروش بغیر را نداشته باشد سپس یکی از شرکاء بدون اطلاع دیگران سهم خود را بغیر فروخته است در این صورت با عدم رضایت سایر شرکاء این معامله صحیح است یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر التزام در ضمن عقد لازم خارج نباشد الزام آور نیست و اگر در ضمن عقد خارج لازم ملتزم شده باشد جایز نیست بدون اطلاع شرکاء بفروشد لکن در صورت تخلف معامله صحیح است

س

- شرکتهی تشکیل شده جهت خرید جنس معین باین نحو که مقدار معینی از سود بعنوان سود ویژه، مخصوص شرکت باشد برای مخارج شرکت و اضافه بر سرمایه و اگر سودی از سود ویژه زیاد آمد سنجیده می شود بر تمام جنسی که خریده اند هر مقدار جنس از غیر مشترکین خریده اند سود آن باز به شرکت بر می گردد و به سرمایه اضافه می شود و هر مقدار جنس از مشترکین خریداری شده نسبت بمقدار جنس خریداری شده به آنها بر می گردد شخص امین جنسی از کسی به وکالت به شرکت فروخته و وجه آن را به صاحبش پرداخته و چون خودش شریک بوده آخر سال که شرکت بحساب خود رسیده سودی از بابت جنسی که به وکالت به شرکت فروخته

صفحه : ۷۳

به وکیل داده است آیا این سود مال صاحب جنس است یا وکیل که شریک بوده

ج

- اگر قرارداد مذکور بنحو صحیح شرعی واقع شده سود جنس که امین شریک در شرکت از غیر شرکاء به شرکت فروخته اضافه بر

سود ویژه است و متعلق به شرکت است و مال همه شرکاء می‌باشد و مربوط به صاحب جنس و وکیل در فروش نیست.

(حکم کوچه بن بست مشترک)

س

- در کوچه بن بست که مشترک میان چند نفر است احداث درب جدید با عدم رضایت دیگران چه صورت دارد.

ج

- در فرض مسأله هر یک از شرکاء کوچه مشترک بن بست از ما قبل درب خانه خود می‌توانند درب باز نمایند و بعد از درب خانه خود تا آخر کوچه نمی‌توانند درب باز کنند مگر با اجازه شرکاء.

س

- زید و عمرو مالک و شریک کوچه بن بست هستند و درب خانه هر دو به همین کوچه باز می‌شود و معبر هر دو است فعلا زید می‌خواهد به شخص ثالث اجنبی حق عبور و دائمی بدهد که از جلوی درب خانه زید آمد و رفت نموده و داخل خانه خود شود ولی عمرو مانع است و اظهار می‌دارد این عمل احداث حق است برای اجنبی و شریک گردانیدن او است در ملک من در این صورت زید می‌تواند بدون رضایت عمرو به ثالثی حق عبور بدهد یا نه.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی هیچ یک از هر دو شریک نمی‌توانند بدون اذن شریک دیگر تصرف در معبر مشترک نمایند و به ثالثی حق عبور بدهند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

صفحه : ۷۴

(تقسیم مهیاتی)

س

- زید مجری المیاه پنج جریب آب از قناتی خریده از شبانه روز و می‌گوید بر حسب تقسیم، من دو ساعت مالک هستم و باید مطابق تمام قنات، شب و روز تقسیم شود عده‌ای از شرکاء می‌گویند همیشه سالهای پیش این دو ساعت در تقسیم روز بوده و مالکین قبل مدتهای مدید باین نحو استفاده می‌نمودند و حقی ندارند که در گردش معمولی قدیم از شب بگیرند حکم شرعی را در این مورد بیان فرمائید.

ج

- چون در قنات آن چه ملک مالکین است مجری المیاه و زمین قنات است پس در قنات مشترک اگر بخواهند تقسیم نمایند باید آب را با رضایت شرکاء نسبت به ازمه، تقسیم مهیاتی بنمایند و تقسیم مهیاتی لزوم ندارد مگر با الزام حاکم شرع.

س

- خانه‌ای است مشترک بین چند نفر اگر یکی از شرکاء از بعض دیگر شرکاء تقاضا و طلب کند که اجازه تصرف در آن خانه را بدهد آیا بر آن بعض واجب است اجابت و اجازه تصرف در آن خانه یا این که برای او امتناع هم جایز است.

ج

- منع شریک بنحو کلی از تصرف در مال مشترک جایز نیست، باید اجازه در تصرف بمقدار سهم او بدهد و یا حاضر به قسمت شود و سهم هر یک مفروز گردد و یا حاضر به قسمت مہایاتی شود یعنی تقسیم بحسب ازمنه که مثلا مدتی یکی تصرف کند و مدت دیگر دیگری یا حاضر بخرد و فروش شود و چنانچه از همه شقوق استنکاف نماید حاکم شرع او را باختیار یکی از امور مذکوره مجبور می‌کند.

س

- کارخانه‌ای است که دارای صد سهم می‌باشد و این جانب هم ۱۸ سهم آن را مالک هستم و به اشخاصی که برای کار به آن کارخانه مراجعه می‌کنند اخطار نموده‌ام که این جانب رضایت ندارم که در این کارخانه کار کنید یک نفر از مراجعین

صفحه : ۷۵

به کارخانه که خودش هم در آن کارخانه دارای سهمی است و قییم چند نفر صغیر هم می‌باشد که از این کارخانه سهم دارند اظهار نموده چون پای صغیر در کار است برای حفظ منافع صغیر کار کردن برای من که قییم صغیر می‌باشم عیبی ندارد و نیز یک نفر از مراجعین دیگر اظهار نموده که چون شما رضایت ندارید نسبت به سهم آنهایی که رضایت دارند کار می‌کنم البته همان طوری که عرض شد کارخانه دارای صد سهم می‌باشد که این جانب ۱۸ سهم مشاع از صد سهم را دارم حکم مسأله را مرقوم فرمائید.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم اما بطور کلی تصرف در مال مشترک بدون اذن جمیع شرکاء جایز نیست ولی اگر بعضی از شرکاء، راضی بتصرف دیگران نباشد باید در مثل کارخانه به تقسیم مہایاتی راضی شود و اگر استنکاف کند شرکاء او می‌توانند با مراجعه بحاکم شرع بمقدار سهم او زمانی در هر ماه و یا هفته مثلا برای او معین کنند و در باقی ازمنه خودشان از کارخانه استفاده کنند.

(تصرف در مال مشترک بدون اذن شریک)

س

- شخصی فوت نموده دارای اولاد ذکور و چهار نفر اناث و خانه‌ای دارد که باید بین ورثه تقسیم شود ولی دو نفر از اناث هیچ گونه به تقسیم خانه حاضر نمی‌شوند و خانه فعلا در تصرف اولاد ذکور است و در آن سکونت دارند و همه نوع حاضر از برای تقسیم هستند و دو نفر دیگر از اناث برای تقسیم حرفی ندارند خواهشمند است راه حل شرعی مرقوم فرمائید که جهت اولاد ذکور

اشکالی در تصرف در آن خانه مشترک نباشد.

ج

- در فرض سؤال اولاد ذکور بدون رضایت اولاد اناث نمی‌توانند در خانه مشترک تصرف بنمایند ولی حق مطالبه تقسیم دارند و اگر حاضر نشوند به وسیله حاکم شرع تقسیم می‌شود و اگر فراهم نشود می‌توانند برای تقسیم مراجعه بحاکم عرفی نمایند و الله العالم.

صفحه : ۷۶

س

- اگر شخصی خانه مشترکی را که نصف آن متعلق به شخص غایبی است مهریه زنش قرار دهد آیا آن زن حق تصرف در تمام خانه دارد یا نه.

ج

- تصرف در مال مشترک بدون رضایت شریک جایز نیست.

س

- زمینهایی است واقع در تهران و سندهای این اراضی که به قطعات مختلفه تقسیم شده بطور مشاع در محضرها نوشته می‌شود و در این زمین‌ها ساختمان کرده‌اند و سکونت دارند، به طوری که مسموع می‌شود می‌گویند سکونت و عبادت و تصرفات در خانه‌های مشاع محتاج به اجازه مجتهد جامع الشرائط است و این جانب هم یکی از آن خانه‌ها را خریده‌ام مستدعی است اجازه فرمائید که تصرفات بنده در آن خانه شرعاً بی اشکال باشد.

ج

- از خصوصیات مورد سؤال اطلاع کامل ندارم بنحو کلی تصرف در ملک مشاع بدون رضایت شرکاء جایز نیست و با فرض معلوم بودن شرکاء باید از خود آنها استیذان شود و اذن حاکم شرع کافی نیست بلی اگر هر یک از شرکاء مقداری از زمین را خانه بنا کرده‌اند و راضی هستند که دیگران هر جا بنا ساخته‌اند تصرف نمایند کافی است در جواز تصرف و اگر علم به رضا ندارید و متمکن نیستید شرکاء را پیدا کنید مجازید بعنوان تقاض از سهم خودتان که در دست دیگران از شرکاء می‌باشد تصرف نمایید.

س

- دیواری که میان دو نفر مشاعاً مشترک است یکی از آنها می‌تواند با عدم رضایت شریکش حصه خود را خراب نماید و جدا کند و از نو بسازد و نیز دیواری که قابل قسمت است یا غیر قابل قسمت فرق دارد یا نه.

ج

- در دیوار مشترک تصرف هیچ یک از شریک‌ها بدون اجازه دیگری جائز نیست بلی در دیوار قابل قسمت شریک می‌تواند مطالبه تقسیم نماید.

س

- زید در خانه‌ای سکونت دارد شریکی نیز دارد که قبلاً سکونت داشته و فعلاً ساکن نیست و شریک ساکن برای هر گونه تصرفات شریک غیر ساکن رضایت دارد و حاضر برای افراز یا خرید و فروش هم هست در صورتی که اگر

صفحه : ۷۷

شریک غیر ساکن افراز کند موجب اضرار شریک ساکن می‌شود بنا بر این مرقوم فرمائید تصرفات شریک ساکن چه صورت دارد.

ج

- تصرف هر یک از دو شریک موقوف باذن دیگری است و شریک می‌تواند دیگری را به وسیله حاکم شرع و در صورت تعذر به وسیله حاکم عرفی ملزم به تقسیم نماید.

س

- شخصی سرقفلی مغازه‌ای را خریداری کرده و در آن مغازه علاوه از بنایی، تلفن و قفسه گذاری نموده و از دنیا رفته، یکی از ورثه بدون اجازه دیگران آن دکان را از مالک اجاره نموده و سایرین را از آن مغازه محروم نموده بفرمائید چه صورت دارد.

ج

- آن چه از اعیان، ترکه میت است مشترک ما بین تمام ورثه است و تصرف یکی از آنها بدون رضایت دیگری جایز نیست و چنانچه سرقفلی بنحو صحیح شرعی خریداری شده باشد متعلق به همه ورثه است.

س

- چه می‌فرمائید در باره شخصی که شش ساعت از یک صد و نود و دو ساعت چاه و موتور شرکتی سهم داشته باشد و سایر شرکاء بدون اجازه او بقیه چاه را فروخته‌اند آیا اشخاصی که خریداری نموده‌اند حق دارند بدون اجازه صاحب آن شش ساعت آن چاه را عمیق کنند و تکلیف صاحب شش ساعت چیست در صورتی که قدرت این که در خرج چاه عمیق شرکت نماید ندارد و چاه سطحی هم از بین می‌رود خواهشمند است آن چه نظر حضرت عالی است بیان فرمائید

ج

- تصرف شرکاء در مال شرکت بدون اذن شریک جایز نیست و اگر همان چاه سابق را عمیق کرده‌اند مالک شش ساعتی بمقدار شش ساعت از آب و زمین آن مالک است و اگر کسانی که آن را عمیق کرده‌اند بخواهند وسائلی را که در آنجا برای بیرون آوردن آب آورده‌اند بردارند می‌توانند.

س

- بعضی از شرکاء قنات آب را میانه می کنند و می فروشند برای خرج

صفحه : ۷۸

قنات و غیره یعنی دوازده روز آب هر یک به نوبت می گذرد و روز سیزدهم بفروش می رسد ولی در میان شرکاء اشخاصی هستند که اظهار عدم رضایت می کنند یا از لجاج یا برای این که تصور ضرر برای خود می کنند بهر حال تمام شرکاء راضی نیستند آیا چنین عملی جایز است یا نه و در صورت عدم جواز، آب نوبه دیگران که عوض شده و سوم و چهارم شده چه صورت دارد.

ج

- در فرض مسأله که آب مشاع است تصرف در آن و لو به میانه کردن آن موقوف به رضایت همه شرکاء می باشد و هم چنین راجع به تقسیم بعد که نوبه هر یک تغییر می کند موقوف به رضایت رفقاء می باشد

(مسائل متفرقه شرکت)

س

- شرکتی است به نام سود و کوشش ورقه‌هایی دارد دارای هفت جدول به نام هفت نفر اگر کسی خواست وارد شود باید مبلغ صد ریال بدهد هشتاد ریال آن را به نام نفر اول و سوّم و پنجم و هفتم در بانک بگذارد و بیست ریال باقی مانده هم برای خود شرکت آن وقت برای این شخص پنج برگ جدول می آید که میان رفقایش به همین طریق پخش کند حالا این شخص به اطمینان این که رفقایش پول به نامش می گذارند شرکت می کند و صد ریال را به رضایت می دهد وارد شدن در این شرکت در نظر حضرت مستطاب عالی چه صورت دارد اگر توضیح بیشتر لازم است برگ رهنما را مطالعه فرمائید.

ج

- بنظر حقیر از اقسام اکل مال بباطل است که در شرع مقدس از آن نهی شده است.

س

- این جانب در سال ۱۳۳۶ امتیاز عامل نفت فروشی را جهت خودم دریافت نموده و چون جهت پخش آن احتیاج به شریک داشتم با دو نفر طبق قرارداد شریک شدیم به دو قسمت مساوی و بعد از آن شرکت نفت هر چه کارمزد

صفحه : ۷۹

به این جانب پرداخت کرد نصف آن را به آن دو نفر پرداختم تا این که در سال ۱۳۴۰ برای مکه معظمه عازم شدم و جهت دو نفر شریک نامبرده دو امتیاز به نام خودشان گرفتم و یک امتیاز برای برادرم که در مغازه خودم شاگرد بود و روزی ده تومان اجرت می گرفت پس از مراجعت از مکه باز در آمد آن را بدو قسمت کما فی السابق تقسیم می نمودم در آخر سال برادرم از شاگردی استعفاء نموده و در جای دیگر مشغول شغل بنّایی شده و پس از سه سال ادعای حق امتیاز که به نام او بوده می نماید در صورتی که

نه سرمایه‌ای بکار برده و نه در مغازه شرکت داشته و دنبال بنایی خود بوده و بنده از سرمایه خودم مغازه خریده و وسائل مغازه و کارگر را متحمل می‌شدم در این صورت مرقوم فرمائید مشار الیه حقی به گردن این جانب دارد یا نه

ج

- اگر برادر شما به شما امر کرده باشد که برایش امتیاز بگیرید باید وجهی را که بعنوان حق الامتیاز پرداخته‌اید به شما بدهد و اگر این امتیاز قابل انتقال به دیگری باشد که شرکت منتقل الیه را صاحب امتیاز بشناسد و برادر شما امتیاز را به شما واگذار کرده باشد حقی به شما ندارد و بهتر این است که با یکدیگر تراضی و سازش نمایید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- زید و عمرو با هم خانه‌ای دارند که زید مالک چهار دانگ آن و عمرو دو دانگ و سهم هر یک مفروز است ولی زمین این خانه تمامی با فضای حیاط و راهرو کلا- اربابی است و این دو نفر که در این عمارت هستند اعیانی فقط مال آنها است از عرصه بناء و فضای عمارت و راهرو چیزی ندارند حالیه زید که مالک چهار دانگ است به دیگری فروخته آیا برای عمرو که مالک دو دانگ است حق الشفعه هست یا خیر.

ج

- در فرض مسأله که صاحبان بناء ملک مشترک مشاع ندارند حتی در راهرو، صاحب دو دانگ حق الشفعه ندارد.

س

- دو برادر در یک عمارت شریک و آن را در اداره ثبت بدون صدور

صفحه : ۸۰

سند مالکیت به نام خودشان به ثبت رسانیدند و هر دو برادر در آن ساکن بودند سپس برادر کوچک از آن خارج و در جای دیگر سکونت گرفته و پس از مدتی فوت می‌نماید و یک دختر از او باقی می‌ماند و برادر بزرگ آن عمارت را تحت تصرف داشت و پس از چند سال که از فوت برادر کوچک گذشت برادر بزرگ مقداری از آن عمارت را فروخته و به مشتری اظهار داشت که سهم برادر کوچک را هم در زمان حیاتش خریده‌ام و فعلا تمام این عمارت را مالک می‌باشم ولی قباله و سند خریدم مفقود شده بعد برادر بزرگ هم فوت شد و اولادی نداشت و همان دختر برادر کوچک وارث عمویش می‌باشد و ما ترک عمو هم همین عمارت مزبور است و پس از فوت عمو دختر برادرش به مشتری مذکور اخطار کرد که در اداره ثبت این عمارت به نام پدر و عمویم می‌باشد و پدرم سهم خود را به عمویم فروخته بود لذا معامله عمویم را که با شما کرده رد می‌نمایم در این صورت آیا ادعای دختر که می‌گوید پدرم سهم خود را فروخته مسموع است که اگر دختر معامله‌ای را که عمویش کرده بود رد نماید سهم برادر کوچک از این عمارت محکوم بملک دخترش بشود یا نه و بر فرض محکوم شدن بملک دختر چنانچه در حیات عمش رد معامله و مطالبه شفعه ننماید می‌تواند نسبت به سهم پدرش معامله را رد و نسبت به سهم عمویش مطالبه حق شفعه نماید یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر دختر احتمال می‌دهد که عمویش خانه را از پدرش خریده باشد ظاهراً به خریدار حقی ندارد و اگر علم دارد که عمویش آن را نخریده و فضولاً سهم پدرش را فروخته و دختر هم بعد از اطلاع آن را امضاء نکرده می‌تواند معامله را رد کند و در این صورت اگر خریدار اثبات نکند که عموی دختر سهم پدرش را خریده حقی به آن چه مورد معامله بوده ندارد ولی مبلغی را که بابت ثمن به عموی دختر داده طلبکار است و باید از ترکه اداء شود و بناء علی هذا الفرض حق الشفعه نیز برای دختر ثابت است.

صفحه : ۸۱

س

- دو نفر در یک مغازه شریک و با هم مشغول کسب بودند ولی یکی از دو شریک از دنیا رفته و از او فرزندان صغار باقی مانده است در این صورت این شریک که فعلاً در قید حیات است با صغار رفیقش بهمان شرکت باقی باشد یا نه.

ج

- امور صغار با ولی شرعی است که جد پدری باشد و اگر جد پدری نداشته و پدر نیز برای آنها قیم نصب نکرده باشد ولی آنها مجتهد جامع الشرائط است و هیچ‌گونه تصرف در امور آنها بدون اذن ولی جایز نیست.

س

- زید خانه‌ای دارد در مجاورت خانه عمرو که راهرو آن در خانه عمرو است فعلاً زید می‌خواهد منزل خود را از حیث بنا توسعه بدهد و دیگری را هم در بنای جدید و قدیم شریک گرداند در این صورت آن دیگری هم می‌تواند در این راهرو رفت و آمد نماید یا نه.

ج

- در فرض مسأله زید حق استطراق در خانه عمرو بیش از حدی که بمقدار متعارف برای منزل سابق او لازم است ندارد مگر مقداری که عرفاً استطراق زائدی شمرده نشود بلی اگر معلوم باشد که طریق ملک زید است هر گونه تصرفی در آن جایز است.

س

- ساختمان دو طبقه‌ای که سابقاً مال یک نفر بوده زید و عمرو اتیاع کرده‌اند تحتانی آن ساختمان مال زید و فوقانی مال عمرو بوده ساختمان مذکور بکلی خراب شده آیا مجدداً که می‌خواهند ساختمان را بنا کنند بنا کردن ساختمان به عهده زید است یا به عهده عمرو و عمرو می‌تواند به زید در بنا کردن تحتانی ساختمان کمک کند یا خیر برای رفع نزاع زید و عمرو چگونگی مسأله را مرقوم فرمائید

ج

- در فرض مسأله عمرو حق دارد تا دیوار عمارت زید باقی است عمارت خود را فوق آن بنا نماید و اگر دیوار زید از بین رفته عمرو حق الزام زید را برای بناء دیوار ندارد و بنا نمودن دیوار زید و هم چنین شرکت نمودن عمرو در بناء دیوار زید موکول به اجازه زید

است بلکه اگر زید احداث دیوار نماید بناء عمرو ثانيا نیز موکول به اجازه زید است.

صفحه : ۸۲

س

- آب پشت بامها بهم راه دارند باین معنی آب پشت بام عمرو می‌رود به پشت بام زید و از آنجا به بام خالد و از آنجا به وسیله ناودان در کوچه می‌ریزد اگر چنانچه بام زید خراب شد عمرو می‌تواند او را مجبور به ساختن کند و یا زید می‌تواند جلوگیری از آب ناودان عمرو بکند یا نه.

ج

- عمرو حق الزام زید به ساختن بام ندارد و بلکه حق گذاشتن ناودان در خانه زید ندارد بحسب ظاهر مگر آن که این حق را ثابت کند.

س

- سه نفر شریک زمینی را با دو حلقه چاه و یک موتور آب و ساختمان دو سال پیش خریداری نموده‌اند مشروط به این که یکی از این سه نفر پول بدهد و دو شریک دیگر کار کنند و هر سه نفر بطور مساوی شریک باشند در ملکیت زمین و تأسیسات آب و ساختمان (و این شرط در عقد قرارداد و قولنامه و سند محضری موجود بوده و هست) و آن دو نفر از درآمد تدریجی زمین پول اولیه آن شریک را پردازند و در این مدت مبلغی هم به شرکت پرداخت نموده‌اند با توجه به این که فشار کار و دائر کردن زمینهای بایر و ساختن موتور خانه و موتور چاه و پرورش گوسفندان متعددی و خرید ماشین آلات و غیره روی دوش این دو شریک بوده حال شریکی که پول داده مدعی است که شما دو نفر فقط در زمین سهیم هستید و در تأسیسات ساختمان و چاه و گوسفندها شریک نیستید.

ج

- در فرض سؤال که شخص پول دهنده اعتراف دارد به ملکیت زمین برای دو نفر دیگر ملکیت آن دو نفر نسبت به آب استخراج شده هم ثابت است چه آن که آب تابع زمین است هر کس مالک زمین است مالک آب هم می‌باشد و چنانچه در عقد قرارداد شده که سهم دو نفر دیگر را از شرکت بدهند شرط لازم و باید عمل شود و راجع به تأسیسات اگر آنها را برای شرکت خریده متعلق بتمام شرکاء است و اگر برای شخص خود خریده متعلق به خود او است و باید قیمت آنها را هم از مال شخصی خود پردازد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است

صفحه : ۸۳

س

- شخصی فوت نموده و ترکه او تقسیم شده مثلاً- اطاق تحناتی را دادند به زید و فوقانی را به عمرو اگر اطاق فوقانی خراب شد

عمرو حق درست کردن آن را دارد یا آن که حق او تمام شد و اگر تحتانی خراب شد و عمرو نمی‌تواند از فوقانی خود استفاده کند آیا می‌تواند زید را مجبور به ساختن و تعمیر آن کند یا نه.

ج

- در فرض مسأله هیچ یک از صاحبان فوقانی و تحتانی حق الزام دیگری به ساختن را ندارد بلکه بعد از خراب شدن طبقه فوقانی، مالک طبقه تحتانی می‌تواند از ساختن طبقه فوقانی منع کند بلی اگر زید و عمرو خانه را خریده باشند بعید نیست متعارف این باشد که در صورت بقاء دیوار تحتانی مالک فوقانی حق احداث بناء روی آن را دارد.

صفحه : ۸۵

مسائل قرض و دین

قرض و بعض احکام و شرائط آن

س

- آیا قرض نمودن در مواقع احتیاج واجب است یا خیر.

ج

- قرض نمودن در صورت عدم احتیاج مکروه و در صورت احتیاج کراهت کمتر است و هر چه حاجت خفیف‌تر باشد کراهت قرض شدیدتر است و هر چه حاجت شدیدتر باشد کراهت قرض خفیفتر می‌شود تا به مرحله‌ای می‌رسد که کراهت قرض بکلی از بین می‌رود، بلکه گاهی قرض نمودن واجب می‌شود و آن در وقتی است که حفظ جان یا آبروی انسان متوقف بر قرض نمودن باشد و احتیاط برای کسی که چیزی ندارد که دین خود را بدهد و انتظار بدست آمدن چیزی که با آن دین خود را ادا کند هم ندارد قرض نمودن است مگر در موقع ضرورت و اگر با این حال بخواهد قرض کند احوط این است که حال خود را به کسی که می‌خواهد از او قرض کند اعلام نماید.

س

- آیا قرض عقد لازم است که اگر عین قرض شده موجود باشد قرض دهنده حق فسخ نداشته باشد یا خیر.

ج

- اقوی بنظر حقیر این است که قرض عقد لازم است و پس از وقوع آن قرض دهنده و قرض گیرنده هیچ یک حق فسخ آن را ندارند هر چند عین مورد قرض موجود باشد بلی قرض دهنده می‌تواند مهلت ندهد و از قرض گیرنده به مقدار طلب خود مطالبه کند و قرض گیرنده هم می‌تواند پردازد و قرض دهنده حق امتناع ندارد و تفاوت

صفحه : ۸۶

این دو مسأله این است که در صورت فسخ، قرض دهنده همان عین موجود قرض شده را پس می‌گیرد و قرض گیرنده هم همان را پس می‌دهد ولی در صورت عدم فسخ که قرض دهنده حق مطالبه دارد نمی‌تواند همان عین قرض شده را مطالبه کند بلکه حق مطالبه مثل یا قیمت آن را دارد و قرض گیرنده هم می‌تواند غیر آن عین را بدهد و قرض دهنده باید قبول کند.

س

- در موردی که مال قرض شده قیمی باشد مانند گوسفند و نحو آن که قیمت بر ذمه قرض گیرنده ثابت می‌شود نه مثل، آیا باید قیمت وقت قرض گرفتن را بدهد یا قیمت وقت پرداخت بدهی.

ج

- بنظر حقیر اقوی قیمت وقت قرض نمودن است.

س

- آیا در قرض قبض و اقباض شرط است یا خیر.

ج

- بلی شرط است بنا بر این مالی را که قرض گیرنده قرض نموده تا قبض نکند مالک آن نمی‌شود.

س

- هر گاه مدیون چیزی را بعنوان دینی که دارد تعیین نمود آیا تعیین در دین پیدا می‌کند و ملک طلبکار می‌شود یا خیر.

ج

- تا موقعی که طلبکار قبض ننموده تعیین پیدا نمی‌کند مگر در بعض مواردی که طلبکار امتناع از قبول طلب خود کند که اعتبار قبض ساقط شود پس اگر شخصی که مثلاً ده تومان بدهکار است ده تومان از جیب خود بیرون آورد که به طلبکار بدهد و پیش از این که بدست طلبکار برسد از دستش بیفتد و تلف شود از مال مدیون تلف شده نه از مال طلبکار و دین بر ذمه او هنوز باقی است.

قرض ربوی

س

- چه می‌فرمایید در باره کسی که وکیل است از طرف وام دهنده که پول او را به شخص دیگری که وام گیرنده است بدهد و سپس اقساط را از وام گیرنده و بدهکار جمع آوری نموده و به طلبکار برگرداند و در این کار خود از بدهکار

صفحه : ۸۷

اجرت بگیرد بدون این که میان طلبکار و بدهکار هیچ گونه شرطی باشد.

ج

- اگر قرض مبنی بر این باشد که وام گیرنده حق الزحمه عمل و کیل وام دهنده را بدهد یا مبنی بر این باشد که در موقع اداء به وسیله وکیل او اداء کند و حق الزحمه ایصال آن را به وام دهنده بدهد در هر صورت ربا و حرام است ولی اگر وام گیرنده با اختیار خود دیگری را واسطه رساندن بدهی به وام دهنده قرار دهد و حق الزحمه ایصال آن را به او بدهد اشکال ندارد.

س

- ملکی را مالک در اثر پریشانی و ضرورت نزد شخصی برهن ربوی گذاشته و قیمت ملک چندین برابر وجه الرهانه است و راهن برای حفظ آبروی خود آن چه مرتهن بابت گذشتگی بعنوان ربا از او مطالبه کرده لا علاج پرداخته و چندین برابر عایدات ملک بوده و عین مرهونه هم مطلقاً بتصرف مرتهن در نیامده و سرانجام چون راهن قدرت پرداخت وجه الرهانه پیدا نکرده مرتهن بدون اجازه راهن و بدون پرداخت قیمت واقعی ملک را مطابق مقررات اداری بهمان مبلغ وجه الرهانه که در حدود عشر قیمت واقعی ملک بوده تملک نموده آیا چنانچه دیگران بخواهند این ملک را از مرتهن خریداری نمایند شرعاً بدون رضایت راهن حلال و جایز است یا نه

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی قرض ربوی خواه رهن داشته باشد یا بدون رهن باطل و حرام است ولی بنظر حقیر قرض دهنده می‌تواند به مقداری که واقعا طلبکار است و بدهکار از اداء آن امتناع دارد به قیمت عادلانه از عین مذکوره تقاص نماید و احتیاط لازم آنست که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد پس اگر بیش از مقداری که به قیمت عادلانه مساوی با طلب او است تقاص نمود مالک نمی‌شود و اگر معامله بنحو دیگر مثل بیع شرط بوده حکم دیگر دارد و در فرض مذکور در سؤال آن چه را که مرتهن از راهن علاوه بر قرض گرفته چون ربا و حرام است مقابل دین محسوب می‌شود و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم دارد

صفحه : ۸۸

س

- اگر شخصی از روی اضطرار به منظور حفظ نفس خود یا عیال و اولادش قرض ربوی بگیرد به طوری که قرض الحسن به او ندهند و این عمل از روی ناچاری باشد آیا این قرض گرفتن مشروع است و مالک می‌شود یا نه چه بسا قرض گیرنده پیشنهاد می‌کند به قرض دهنده که بطریق مشروع به نحوی که ربا نشود بمن قرض بده ولی قرض دهنده قبول نمی‌کند و راهی هم برای این شخص محتاج نیست چه کند.

ج

- اضطرار عرفی بحفظ نفس موجب تغییر حکم ربا نیست بالخصوص که بر حسب عادت عرفی نیز طریق حفظ نفس منحصر به آن نیست.

س

- اگر کسی مثلاً یک صد تومان پول بدهد به شخصی و شرط کند که مثلاً دو ماه دیگر گندم یا غیر آن بهر قیمت که شد ده تومان از قیمت روز موعود کمتر حساب نماید آیا این معامله صحیح است یا نه.

ج

- این گونه قرض، قرض ربوی و حرام است.

س

- اگر در ضمن قرض شرط کنند که مستقرض جنس را از قیمت اصلی خود گران‌تر از قرض دهنده خریداری نماید چه صورت دارد.

ج

- این قرض ربوی و حرام است و قرض گیرنده مالک پول نمی‌شود.

س

- تبانی قرض بر شرط جایز است یا نه.

ج

- جایز نیست.

س

- شخصی پولی قرض کرده و منزلش را به قارض به مدت یک سال رهن داده بلا عوض از منزل استفاده کند آیا این تصرف شرعاً جایز است و با اذن مالک، می‌شود شخص مرتهن تصرف کند و نماز بخواند یا نه و اگر در خارج عقد رهن شرط تصرف شود چه صورت دارد و اگر در خلال مدت سال طرفین به شبهه شرعی آگاه شوند تکلیف آنها نسبت به گذشته چیست و بقیه مدت را چه کنند خلاصه صور جواز و عدم جواز رهن گیرنده را بیان فرمائید.

صفحه : ۸۹

ج

- اگر در قرض شرط انتفاع مرتهن نشود و بعد راهن به او اجازه بدهد اشکال ندارد و اگر در قرض شرط شود ربا و حرام است و انتفاع مرتهن از آن جایز نیست و ضامن اجرة المثل می‌شود مگر این که بعد راضی شود و با جهل بحکم نمازهایی که در آنجا خوانده محکوم به صحت است.

س

- پولهایی که بعنوان قرض و شرط ربح گرفته می‌شود برای مستقرض قابل تصرف هست یا نه.

ج

- تصرف در آن حرام است.

س

- شخصی مبلغی بعنوان قرض الحسن به کسی می‌دهد و ضمناً قرار می‌گذارد که اگر مدیون اشتغال ذمه بخمس یا زکاء یا مظالم یا غیر اینها دارد یا بعدها داشته باشد بدائن بدهد که به مصرف مشروع برساند نیابۀ یا وکالۀ چه صورت دارد ربا است یا نه.

ج

- قرض با شرط مذکور ربا و حرام است.

س

- شرکت تعاونی رفاه به متقاضیان با کسر یک در صد کارمزد در ماه که نیم در صد آن به سرمایه متقاضی منظور و نیم در صد دیگر پس از کسر هزینه‌های اداره امور شرکت بعنوان کارمزد، حقوق هیئت مدیره خواهد بود وام می‌دهد توضیح این که هیئت مدیره برای تشویق هر چه بیشتر سهام داران نیم در صد کار مزد خود را بعنوان جایزه در بین اعضاء به نسبت سهام تقسیم نموده و افتخارا به رایگان انجام وظیفه خواهند نمود بفرماید این وام چه صورت دارد.

ج

- قرض بشرط کار مزد ربا و حرام است ولی چنانچه شرکت مزبور دفترچه‌ای درست کند که وام گیرنده باید آن دفترچه را داشته باشد و دفترچه را به قیمت معینی بفروشد و مبلغ مورد نظر را قرض الحسنه بدهد مانعی ندارد.

س

- زید می‌خواهد از عمرو پول قرض بگیرد عمرو سند یک صد تومان را از زید می‌گیرد ولی مبلغ نود تومان پرداخت می‌نماید و زید هم از خارج می‌داند

صفحه : ۹۰

که ده تومان سود آن یک صد تومان است که اول برداشته است ولی شرط و قرار داد زیادی ابدا در بین نبوده فقط از خارج مطلب معلوم است که پول را با نزول می‌دهد آیا شرعاً این معامله صحیح است یا نه و در صورتی که معامله ربوی باشد چنانچه مدیون ده تومان اضافه را در قلب خود بخشید بدائن آیا معامله به اشکال بر نمی‌خورد در صورتی که از اظهار آن به زبان معذور باشد.

ج

- در فرض مذکور معامله ربوی و حرام است و در صورتی که مدیون قصد داشته که زیاده را بعنوان هبه یا نحو آن بدهد معامله از جهت عدم تطابق بین ایجاب و قبول باطل است.

س

- آیا می‌توان با رئیس شعبه بانک عوض معامله ربوی ببع شرط کرد یا نه.

ج

- در صورتی که مدعی اذن از ما فوق که صاحب اختیار است باشد قول او حجت است و معامله ببع شرط صحیح است.

س

- شخصی به منظور سرمایه گذاری پول قرض می‌کند و در شرائط کنونی مجبور است که به ازاء آن ربوی پردازد حال اگر این عمل شخص بصورت نیمه اجباری باشد مثلاً شرکت مسافری داشته و هر دو سه سال هم باید ماشین را عوض کند یعنی خرید قدیمی را چون مستهلک می‌شود مجبور است که تجدید کند و الا احتمال ورشکستگی می‌رود و برای این موضوع پول به اندازه کافی ندارد و ناچار است متوسل به وام با بهره بشود و در صورت عدم اخذ وام متحمل زیان فراوان در شغل مشروع خودش که به آن مشغول است خواهد شد بنا بر این شخص مرتکب گناه شده و در نتیجه این وام بصورت پول حرام وارد اموالش خواهد شد یا نه.

ج

- این گونه اضطرار موجب جواز ربا نمی‌شود و اگر از اشخاص قرض می‌کند ممکن است بنحو ببع شرط معامله نماید یا این که یکی از ماشینها را به قرض دهنده به مبلغی که مورد حاجت او است بفروشد و بعد از او بمبلغ بیشتر نسیه بخرد.

س

- شخصی براتی بر عهده دیگری در شهر دیگری به بانک می‌دهد

صفحه : ۹۱

و بانک برای مدت و عمل مبلغی کسر گذارده و بقیه را در حساب آن شخص منظور می‌نماید آیا ربا است یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر از شخصی که در شهر دیگر است طلب داشته باشد و ما فی الذمه او را بفروشد به بانک به کمتر جایز است و اگر از بانک قرض کند و در مقابل مدت چیزی قرار دهد ربا و حرام است.

س

- پولی که از بانک کشاورزی می‌دهند و قبل از گرفتن پول هر صد تومان شش تومان می‌گیرند و چنانچه سر موعد پول را به بانک نپردازد جریمه تعلق می‌گیرد و رئیس بانک می‌گوید شش تومان را که ما می‌گیریم بعنوان حق الزحمه و پول بنزین ماشین و قلم و دوات و سایر لوازم می‌باشد و این پول مورد حاجت مردم است آیا این کار مشروع است یا نه.

ج

- شرط زیاده اگر چه بعنوان حق الزحمه و سایر مذکورات در سؤال باشد ربا و حرام است و جریمه نیز حرام است ولی اگر مدیون بنحو شرعی در ضمن عقد خارج لازم ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت مبلغ معینی مجانا بدهد اشکال ندارد.

س

- شخصی دارای حساب بانک و از بانک یک دسته چک دارد و احتیاج به پول هم دارد ناچار است از کسی قرض نماید و کسی که می‌خواهد قرض بدهد گفته یک برگ چک بمبلغ ده هزار ریال به مدت دوازده ماه بنویس و برای مدت یک سال دو هزار و پانصد ریال کسر می‌کنم، مبلغ هفت هزار و پانصد ریال پول می‌دهم و پس از یک سال مبلغ ده هزار ریال چک را تماماً دریافت می‌کنم آن مبلغ دو هزار و پانصد ریال برای دهنده و گیرنده چه صورت دارد.

ج

- در فرض مسأله چنانچه شخصی که می‌خواهد قرض کند قبلاً مقدار زیادی را بدائن صلح کند بشرط آن که مبلغ هفت هزار و پانصد ریال را به او قرض الحسن بدهد مانعی ندارد.

صفحه : ۹۲

س

- بانکهای قرض الحسن قانونی دارند که اگر کسی مبلغی بعنوان سپرده ثابت در بانک بگذارد بعد از مدتی دو برابر آن پول به او وام می‌دهند به مدت دو برابر مدتی که پولشان بعنوان سپرده ثابت در آنجا بوده است تنها مشروط به این که پولش را تا پرداخت آخرین قسط وام دریافت ننماید حکمش چیست بیان فرمائید

ج

- در فرض مسأله اگر قرض گیرنده قبلاً مبلغ معینی را به بانک می‌دهد (البته این عمل، قرض دادن به بانک است) به شرط آن که بعد از مدتی بانک مثلاً دو برابر با او قرض دهد این قرض دادن به بانک ربا و حرام است و بانک هم که بعد از دو ماه به شخص مزبور قرض می‌دهد اگر شرط کند که باید قرض گیرنده پولی که قبلاً به بانک داده تا مدت معینی از بانک نگیرد مثلاً تا قسط آخر دین خود را پرداخت کند این قرض هم ربا و حرام است بعلاوه نسبت به مقداری که وام گیرنده قبلاً در بانک گذاشته تهاتر قهری می‌شود یعنی ذمه قرض گیرنده نسبت به زائد بر مقدار پولی که در بانک دارد مشغول می‌شود نه نسبت به تمام آن چه بعنوان قرض می‌گیرد.

پرداخت اضافی قرض گیرنده بدون شرط و تبانی

س

- پولی که مردم در بانک می‌گذارند بعد از مدتی که دریافت می‌کنند بانک طبق معمول خود ربحتی به آن مبلغ که سپرده شده اضافه نموده می‌پردازد آیا اگر پول دهنده شرط ربحتی نکند چنین ربحتی بر او حلال است یا نه و اگر فرضاً صاحب پول بداند که بانک بعد از مدتی اضافه می‌دهد چه صورت دارد.

ج

- اگر شرط ربحتی صریحاً و یا بطور ضمنی نشده باشد آن چه را بانک برسم خود می‌دهد علی‌الظاهر حلال است هر چند کسی که پول را در بانک می‌گذارد بداند که بانک چیزی اضافه می‌دهد.

صفحه : ۹۳

معنی دین و سبب آن

س

- مستدعی است معنی دین و سبب آن را بیان فرمائید

ج

- دین عبارت است از مال کلی ثابت در ذمه شخصی برای دیگری و سبب آن یا قرض گرفتن است یا امور اختیاریه دیگر مانند مبیع قرار دادن دین در معامله سلم یا ثمن قرار دادن آن در معامله نسیه یا اجرت در اجاره یا صداق در نکاح یا عوض در طلاق خلع و غیر اینها و یا امور قهریه مانند موارد ضمانتها و نفقه زوجه دائمه و نظیر اینها.

اداء دین واجب است

س

- هر گاه موعد پرداخت دین رسیده و طلبکار مطالبه می‌کند و مدیون متاعی یا چیز دیگری که از مستثنیات نیست دارد لکن بفروش نمی‌رود مگر به کمتر از قیمت آیا واجب است بهمان قیمت کم بفروشد یا خیر.

ج

- بلی واجب است و تأخیر آن به جهت انتظار مشتری دیگری که به قیمت عادلانه بخرد جایز نیست بلی اگر به قدری کم می‌خرند که اگر بفروشد صدق بیع ضرری می‌کند یا این که فروش به قیمتی که می‌خواهند بر او حرجی باشد بعید نیست بیع واجب نباشد.

س

- مدیونی که در عسرت است و نمی‌تواند دین خود را بپردازد آیا طلبکار می‌تواند او را تحت فشار قرار دهد و مطالبه دین کند یا خیر و اگر مدیون قدرت دارد ولی به تأخیر می‌اندازد آیا گناهی مرتکب شده.

ج

- در فرض سؤال مطالبه دین بر طلبکار حرام است و باید مدیون را مهلت دهد تا وقتی که متمکن از پرداخت شود و در صورتی که مدیون قدرت بر اداء دین داشته باشد مسامحه و تأخیر در اداء آن معصیت کبیره است بلکه لازم است مدیون در موقعی که قدرت بر اداء ندارد نیت اداء دین عند التمكن را داشته باشد.

صفحه : ۹۴

احکام دین مؤجل

س

- آیا در دینی که مدت دارد قبل از رسیدن مدت تعیین شده طلبکار حق مطالبه دارد یا خیر و نیز هر گاه مدیون بخواهد بدهی خود را قبل از رسیدن موعد بپردازد واجب است طلبکار قبول کند یا خیر.

ج

- هر گاه دین، مثنی در سلم و یا ثمن در نسیه و یا اجرت در اجاره باشد طلبکار حق ندارد قبل از رسیدن موعد مطالبه کند ولی اگر دین، از باب قرض مدت دار باشد طلبکار پیش از رسیدن موعد حق مطالبه دارد بلی هر گاه طلبکار در ضمن عقد خارج لازم شرط کرده باشد که تا وقت معینی مطالبه نکند لازم است بر طبق شرط عمل کند لکن اگر تخلف نمود و مطالبه کرد بر مدیون لازم است دین را اداء نماید و راجع به سؤال دوم، در مواردی که طلبکار قبل از موعد نمی‌تواند مطالبه کند که در جواب سؤال اول ذکر شد هر گاه مدیون بخواهد دین خود را بدهد بر طلبکار واجب نیست قبول کند و اما در مورد دین حاصل از قرض که گفتیم طلبکار قبل از رسیدن موعد هم می‌تواند مطالبه کند اگر مدیون دین را بدهد واجب است طلبکار قبول کند.

س

- هر گاه مدیون قبل از این که وقت پرداختن دین برسد از دنیا برود آیا لازم است همان وقت ورثه دینش را بدهند یا می‌توانند تا موعدی که برای پرداخت دین، خود طلبکار و مدیون تعیین نموده‌اند صبر کنند و نیز حکم موردی را که طلبکار پیش از رسیدن موعد دین بمیرد بفرماید.

ج

- هر گاه مدیون قبل از موعد دین بمیرد واجب است ورثه بلافاصله بدهی او را بپردازند ولی اگر طلبکار بمیرد ورثه می‌توانند تا موعدی که برای پرداخت دین تعیین شده صبر کنند پس اگر زن برای وصول مهریه خود وقتی را تعیین نموده باشد و قبل از رسیدن آن وقت شوهر از دنیا برود زن می‌تواند به محض موت شوهر

صفحه : ۹۵

مهریه را مطالبه کند ولی اگر زن پیش از رسیدن آن وقت بمیرد ورثه او نمی‌توانند قبل از رسیدن وقت تعیین شده برای پرداخت مهریه، آن را مطالبه نمایند.

س

- هر گاه زوج هم‌سر خود را مطلقه نماید، چنانچه برای پرداختن مهریه از ابتداء، وقت معینی قرار داده شده باشد و این طلاق قبل از رسیدن آن وقت باشد آیا زوجه به محض وقوع طلاق می‌تواند مهریه را مطالبه کند همان طور که اگر شوهر از دنیا می‌رفت حق مطالبه داشت یا خیر.

ج

- طلاق حکم موت را ندارد و در فرض سؤال زن باید صبر کند تا موعد تعیین شده برای پرداخت مهریه برسد.

س

- آیا محجور شدن مدیون به جهت افلاس حکم موت مدیون را دارد یعنی همان طور که اگر مدیون از دنیا می‌رفت واجب بود به محض موت، دیون مدت دار او را هم که هنوز وقت آن نرسیده پردازند در صورت محجور شدن هم واجب است به محض حجر دیون مدت دار او هم پرداخته شود.

ج

- محجور شدن مدیون در حکم موت او نیست پس اگر در فرض سؤال مدیون دیون حاله و دیون مؤجله داشته باشد اموال او بین صاحبان دیون حاله تقسیم می‌شود و صاحبان دیون مؤجله با آنها شریک نمی‌شوند.

مستثنیات دین

س

- مستدعی است مستثنیات دین را بیان فرمائید.

ج

- خانه محل سکونت و لباس مورد احتیاج اگر چه به جهت زینت و تجمل باشد و حیوان یا هر وسیله دیگری که برای سوار شدن به آن محتاج باشد بلکه لوازم خانه از قبیل فرش و پرده و ظروف برای خوردن و آشامیدن و طبخ نمودن برای خود یا میهمان با در نظر گرفتن مقدار حاجت بحسب شأن خود به طوری که اگر آنها را بفروشد در زحمت و تنگی قرار می‌گیرد و سبب منقصت او می‌شود بلکه بعید

صفحه : ۹۶

نیست کتب علمیه برای اهلش بمقدار احتیاج بر حسب حال و مراتب علمی از مستثنیات دین باشد.

س

- هر گاه شخص مدیون خانه محل سکونتش از مقدار احتیاج بیشتر است وظیفه‌اش چیست.

ج

- لازم است ما زاد بر مقدار احتیاج برای سکونت خود را بفروشد یا این که تمام آن خانه را بفروشد و خانه کم ارزش تر که مناسب حال و به مقدار حاجت او باشد تهیه کند.

س

- هر گاه مدیون دو یا مثلاً سه خانه داشته باشد و به جهت سکونت خود به همه آنها محتاج باشد آیا همه مستثنی است یا خیر و همین طور نسبت به لباس و وسیله سواری.

ج

- در مورد سؤال چنانچه طوری است که واقعا همه مورد احتیاج برای سکونت یا پوشیدن و یا سوار شدن خود و عائله‌اش باشد مستثنی است.

س

- آیا خانه محل سکونت مدیون که از مستثنیات دین است مخصوص به حال حیات مدیون است یا شامل بعد از موت هم می‌شود.

ج

- مخصوص به حال حیات مدیون است پس اگر بمیرد و غیر از خانه محل سکونت مال دیگری نداشته باشد باید همان خانه فروخته شود و مصرف دین گردد.

س

- هر گاه مدیون با رضایت خود خانه محل سکونتش را بفروشد و بخواهد با آن دین خود را ادا کند آیا طلبکار می‌تواند آن را بگیرد یا خیر.

ج

- بلی می‌تواند و معنی این که خانه و امثال آن از مستثنیات است این است که جایز نیست مدیون را به فروش آنها مجبور کنند تا دین خود را ادا نماید ولی اگر خودش راضی باشد مانع ندارد بلی سزاوار است که طلبکار راضی نشود که مدیون به جهت پرداخت

بدهی، مسکن خود را بفروشد اگر چه با رضایت خودش

صفحه : ۹۷

باشد و در روایت وارد شده که شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد من مقداری از مردی طلبکارم و او می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و طلب مراد بدهد حضرت صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود (اعیذك بالله إن تخرجه من ظل رأسه).

دین مستغرق ترکه

س

- اگر دین مستغرق شد آیا برای وراثت صغیر و یا کبیر چیزی منظور می‌گردد یا خیر.

ج

- برای ورثه در فرض مسأله لازم نیست چیزی از ترکه منظور شود.

س

- اگر کسی از سیدی طلب داشته باشد و سید مدیون فوت کند و دین هم نسبت به ترکه مستغرق است آیا در این صورت می‌توان طلب را بابت خمس با بچه‌های مدیون حساب کرد یا خیر.

ج

- دائن از ترکه حق دارد دین خود را استیفاء نماید و اگر وراثت سید و فقیر هستند به آنها بابت خمس رد کند.

مسائل متفرقه دین

س

- زیدی از عمرو طلبی دارد و مدرکی هم از او دارد مثلاً سی تومان به موعده یک ماه فعلاً می‌خواهد این مدرک را بفرستد بمبلغ ۲۹ تومان نقداً آیا جایز است یا خیر و بر فرض عدم جواز آیا می‌شود فعلاً سی تومان را زید دائن بایع حواله کند که مشتری از عمرو مدیون رأس موعده بگیرد و آن یک تومان را که از سی تومان کسر می‌گذازد برای حق الجعالة مشتری که وجه را رأس موعده از عمرو وصول می‌کند قرار دهد.

ج

- فروش ما فی الذمه مدیون به نقد کمتر اشکال ندارد مگر آن که ما فی الذمه مکیل یا موزون باشد و بمثل خودش بفروشند به کمتر که ربا و حرام است مثل نقره به نقره یا گندم به گندم مثلاً و نحوه ثانی که زیادتی را بعنوان جعالة بر دارند اشکال ندارد

صفحه : ۹۸

س

- شخصی فوت نموده و مدرکی از او با امضاء خود و چند شاهد بر مدیون بودنش در سابق در دست است ولی نزدیک فوتش اقرار جدیدی بدینش نکرده آیا باید از مالش قرض او ادا شود یا نه و احتیاج بقسم دارد یا نه.

ج

- اگر ورثه احتمال می‌دهند که قبل از فوت دینش را ادا کرده باشد این ادعاء دعوی بر میت است و باید مرافعه شرعیه نمایند.

س

- شخصی در حال نیمه اجباری متوسل به گرفتن وام با بهره شده و اموال قدیمی او مخلوط بحرام شده و هنوز هم وام مزبور را نتوانسته برگرداند در این صورت نسبت به فرزندان و میهمانان او که خواه و ناخواه از اموال او استفاده می‌نمایند تکلیف چیست آیا باید از شخص مزبور جدا شوند یا نه.

ج

- اگر عین آن مال فعلا در اموال او نیست و معاملاتی که با آن واقع شده کلی بوده چنانچه غالب معاملات باین نحو است تصرف خودش و کسانش در آن اموال بی‌اشکال است و بلکه اگر این معنی محتمل هم باشد برای میهمانان و کسانش اشکالی ندارد.

س

- کسی که نزول پول می‌گیرد، از یک نفر مثلا- دو هزار تومان به مرور نزول گرفته و فعلا مبلغی نزد آن یک نفر دارد و طلبکار است آیا آن مدیون می‌تواند آن مبلغ را ندهد باین عنوان که چندین برابر آن مبلغ به او نزول پول داده و گرفتن آن نزول نامشروع بوده یا باید مبلغی را که بدهکار است پرداخت کند.

ج

- آن چه را بعنوان ربا گرفته ضامن است و در صورت امکان با اذن حاکم شرع تقاض آن جایز است.

س

- کسی بدهکار است و می‌خواهد طلب خود را ادا نماید به طلبکار نمی‌گوید که این وجه را از بابت بدهکاری دادم ولی در دفتر خود یاد داشت می‌کند که قرضم را دادم آیا بدون تذکر به آن شخص بریء الذمه می‌شود یا خیر.

ج

- در صورتی که گیرنده متوجه باشد که در ازاء طلب او است و اخذ نماید کافی است و الله العالم.

صفحه : ۹۹

س

- شخصی مبلغ ششصد تومان از یک نفر طلبکار بوده و در مقابل، مدیون دو سفته بدون تاریخ به طلبکار داده او هم آن دو سفته را به شخص ثالثی داده که برای او وصول نماید شخص ثالث سفته‌ها را به بانک گذارده و مبلغ دو بیست و پنجاه تومان را وصول نموده آیا این شخص ثالث مبلغ سیصد و پنجاه تومان بقیه را به شخص اولی مدیون است یا مبلغ مذکور باز هم به ذمه مدیون است و بریء الذمه نشده.

ج

- دین مذکور به ذمه مدیون ثابت است و شخص ثالث اگر تقصیر کرده در باطل کردن مدرک معصیت کرده لکن ضامن نیست.

س

- زید پنج هزار تومان از عمرو طلب دارد می‌گوید اگر هزار تومان برای من تهیه کنی بقیه را به تو می‌بخشم موقعی که هزار تومان را گرفت مطالبه بقیه پول را می‌کند و می‌گوید این حيله بود برای وصول پول آیا مدیون ذمه‌اش از چهار هزار تومان بقیه با توجه به این که نظر زید واقعا بخشش نبوده بریء می‌شود یا نه.

ج

- ظاهر سؤال این است که طلبکار وعده به بدهکار داده و مجرد وعده موجب برائت ذمه مدیون نمی‌شود.

س

- اگر طلبکاری جهت وصول طلب خود از بدهکار مخارجی متحمل شده مانند مخارج اجرائیه و تمیر و مانند آن و اجرت وکیل و هزینه‌هایی که تعلق می‌گیرد تا چک و یا وجه وصول شود در این صورت طلبکار می‌تواند بعد از وصول اصل طلب مخارج اضافی که بابت وصول صرف شده است از بدهکار مطالبه کند یا نه و در صورت گرفتن این مخارج ذمه طلبکار مشغول است یا نه.

ج

- در فرض سؤال این گونه مخارج را که بابت وصول طلب خود کرده است نمی‌تواند مطالبه نماید و اگر از بدهکار گرفته مدیون است و باید رد نماید.

س

- اعتبارهایی که بانکهای دولتی و ملی به مردم می‌دهند آیا گرفتن آنها جایز است یا نه.

صفحه : ۱۰۰

ج

- گرفتن اعتبار مانعی ندارد لکن وام بشرط سود ربا و حرام است.

س

- شخصی طلبی از کسی دارد و طلبکار فوت می‌کند و شخص مدیون می‌داند که طلبکار خمس نمی‌داده و ورثه او هم خمس نمی‌دهند آیا می‌تواند آن طلب را انکار کند و از طرف میت بابت خمس به مستحقین رد نماید یا خیر

ج

- با علم به اشتغال ذمه میت و امتناع ورثه از اداء دین او واجب است با استیذان از حاکم شرعی آن را به مستحقین برساند

س

- از شخصی مبلغی طلب دارم که خودش بدین خود معترف و قصد پرداخت دارد ولی به عناوین مختلفه ادای آن را به تعویق می‌اندازد چنانچه به اندازه طلب خود از شخص بدهکار از اموال او تصرف غیر مستقیم نمایم چه صورت دارد جائز است یا نه؟

ج

- در صورتی که مطالبه دین خود نمایید و با داشتن قدرت بر پرداخت امتناع نماید بحاکم شرع مراجعه کنید تا او را الزام به اداء دین نماید و اگر تمرد کرد می‌توانید با اجازه حاکم شرع دین خود را از مال او بردارید

س

- آیا ابراء به اشاره حاصل می‌شود از لال و غیره یا نه؟

ج

- بلی از لال به اشاره ابراء حاصل می‌شود و در غیر لال احوط عدم اکتفاء به اشاره است

س

- این جانب مبلغ چهل و شش تومان مدیون زنی می‌باشم و آن زن فوت نموده و وارث هم ندارد چون برای پرداخت آن متحیرم مستدعی است که هر نوع دستور شرع است مرقوم فرمائید

ج

- لازم است تفحص کنید تا مایوس شوید پس از یاس وجه مزبور را به فقیه جامع الشرائط برسانید تا به تکلیف خود عمل کند

صفحه : ۱۰۱

مسائل ضمان**اضرار به همسایه**

س

- زید در کنار مزرعه و باغستان عمرو ساختمانی بنا کرده که مقر آن قبل از بناء مزرعه و باغستان بوده فعلا در اثر مشروب نمودن مزرعه، از ساختمان رطوبت ظاهر می شود و احتمال می رود منهدم گردد و صاحب مزرعه در مشروب نمودن افراط کرده و بر طبق معمول رفتار ننموده بناء علی هذا آیا صاحب بناء، حق جلوگیری از آب دادن باغ را دارد یا نه و بر فرض انهدام ساختمان آیا صاحب مزرعه و باغ ضامن است یا نه.

ج

- در فرض سؤال صاحب مزرعه باید کاری کند که رطوبت به ساختمان مذکور سرایت نکند و اگر جلوگیری نکند خسارت وارده بر ساختمان را ضامن است ولی صاحب ساختمان حق ممانعت از مشروب نمودن مزرعه را ندارد.

س

- آب ناودان و برف پشت بام شخصی به ملک همسایه ریخته می شود حال صاحب ملک مانع از جریان آب ناودان و برف پشت بام است و صاحب عمارت نیز مدعی است که از زمان سابق برف و آب ناودان به ملک مزبور ریخته می شود و صاحب ملک مدعی است در صورت ذی حق بودن باید مدرک داشته باشد و طرف مزبور هیچ گونه مدرکی در دست ندارد آیا شرعا حق ریختن برف و آب ناودان را دارد یا خیر؟

صفحه : ۱۰۲

ج

- در صورتی که از سابق آب باران و برف را در ملک همسایه می ریخته و محتمل باشد که ذی حق است نمی توانند او را منع کنند و اگر مقطوع باشد که ذی حق نیست می توانند جلو او را بگیرند.

اگر حیوان کسی به دیگری خسارت وارد کند

س

- شخصی اسب چموش و سرکشی داشت و می دانست اگر دقیقه ای غفلت کند و مواظب است خود نشود آسیبی می زند چه به انسان و چه به حیوان و عادت اسب همین بود روزی چند نفر در محله دور هم نشسته بودند اسب می رسد یک نفر را با لگد می زند چشم چپ او معیوب می شود و صاحب اسب شیهه اسب را می شنود می آید وضع را آن طور دیده فرار می کند فعلا مبلغ هفت هزار

تومان به مصدوم خرج جراحی وارد نموده آیا شخص مصدوم می‌تواند از صاحب اسب دیه بگیرد یا خیر؟

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلی اسب در حالی که صاحبش با آن باشد اگر جنایتی وارد کند صاحب اسب ضامن است و هم چنین در مثل مورد سؤال، اگر با آن نباشد ولی در حفظ آن تقصیر کرده باشد باید دیه چشم را بدهد.

س

- بعضی اوقات گوسفند و مرغهای هم‌سایگان به مزرعه می‌ریزند و گاهی یک مرغ که پنج تومان ارزش دارد صد تومان یا بیشتر ضرر به زراعت می‌رساند و تذکر به صاحب حیوانات هم بی‌فایده است یعنی گوش نمی‌دهد آیا از بین بردن این گونه حیوانات جایز است یا خیر و قراردادهائی که در روستاها برای جلوگیری از این گونه ضررها بسته می‌شود صحیح است یا خیر.

ج

- در روز باید صاحب زراعت، زراعت خود را حفظ نماید و اتلاف حیوان مردم جایز نیست بلی اگر شب، حیوان شخص به زراعت مردم ضرر بزند

صفحه : ۱۰۳

صاحب حیوان ضامن است، و قرارداد چنانچه در ضمن عقد لازمی مانند صلح به این صورت منعقد شود که حیوان هر کس وارد زراعت شد و ضرر زد صاحب حیوان فلان مبلغ بدهد، یا صاحب زراعت مجاز در کشتن آن حیوان باشد صحیح است.

س

- الاغی را بچه غیر مکلف بیرون آورده و در بین راه با لگد بچه‌ای را زده است آیا صاحب الاغ مسئولیتی دارد یا نه.

ج

- در صورتی که صاحب حیوان باعث نشده باشد ضامن نیست.

س

- زراعت این جانب را گوسفند کسی خورده و پایمال نموده و چند نفر اهل خیره بازدید کردند شصت تومان از صاحب گوسفند گرفته بمن دادند آیا تصرف این جانب در آن پول صحیح و جایز است یا نه.

ج

- در صورتی که خسارت مستند به تقصیر صاحب گوسفند باشد ضامن خسارت است و در این صورت اگر مبلغ مزبور زائد بر خسارت نباشد تصرف در آن جایز است و اگر احتمال زیادی باشد و اهل خیره واجد شرائط شرعی نباشند به مصالحه و مراضات تمام کنند.

واسطه و دلال جنس را فروخته و ثمنش وصول نشده

س

- شخصی فرشی را داد به دلالی که برای او بفروشد دلال فرش را به کسی فروخت و در ازاء آن چکی گرفت بی محل و به صاحب فرش داد آیا دلال ضامن است یا نه؟

ج

- در فرض مسأله اگر صاحب فرش بدون معرفی دلال صاحب چک را معتبر دانسته و راضی شده که فرش را به صاحب چک فروخته باشد دلال ضامن نیست و لیکن اگر او را نمی‌شناخته و او را معتبر نمی‌دانسته و دلال عهده گرفته که وجه را وصول

صفحه : ۱۰۴

نماید دلال ضامن است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی چهار تخته قالی برسم امانت نزد این جانب آورد که به فروش برسانم و یک تخته از آن قالیها صاحب جداگانه داشت که آورنده قالی گفت این امانت است مال دیگری است اگر از دویت تومان کمتر خواستند فروش من آن سه تخته خودش را فروختم به مدت و چک آن را به دستور خودش در بازار کم نموده و به او دادم و از طرف صاحب آن یک فرش امانت نامه‌ای آمد که فرش او را به قیمت عادله بفروشم فرش بهمان خریدار سه تخته فروخته شد به مدت سه ماه و صورت آن را برای صاحبش فرستادم و در طی این سه ماه خریدار چهار تخته قالی ورشکست شد فعلا تکلیف چیست؟

ج

- در صورتی که واسطه تقصیر نکرده باشد ضامن نیست ولی اگر عین قالیها نزد خریدار ورشکسته موجود باشد صاحبان آنها با رجوع بحاکم شرع و حکم بحجر و افلاس شخص نامبرده می‌توانند عین قالیها را برگردانند و احق از سایر غرما می‌باشند.

اگر ضامن فوت کند

س

- مرسوم بوده در مدارک معاملات ملکی یا خانه شرط ضمانت کشف الفساد می‌کردند الی پنجاه سال چنانچه قبل از مدت مزبوره متعهد بمیرد آیا ضامن است یا نه؟

ج

- بلی ضامن است.

مواردی از ثبوت ضمان به جهت تقصیر

س

- چوپانی که مسئول گله گوسفند است شبی غفلت نموده به محل دیگر رفته و گوسفندان در پناهگاه بدون حافظ ماندند چند گرگ آمده و چند رأس از

صفحه : ۱۰۵

گوسفندان را مجروح کرده و مرده‌اند و بقیه جای فرار نداشته و از ترس روی هم ریختند و تا صبح صد رأس گوسفند باین نحو مردند آیا مالک گله که حقوق و لباس چوپان را داده حق مطالبه ضرر از چوپان دارد یا خیر.

ج

- در فرض مسأله چوپان ضامن است.

س

- گوسفندی که به چوپان سپرده‌اند در بیابان بحال مردن می‌افتد چوپان ملتفت می‌شود و گوسفند را ذبح نمی‌کند تا این که می‌میرد بفرمایید چوپان ضامن است یا نه؟

ج

- اگر اطمینان داشته که نمی‌میرد و ذبح نکرده تقصیر محسوب نمی‌شود و چیزی بر او نیست و اگر با اطمینان به تلف شدن ذبح نکرده باشد مقصر و ضامن است.

س

- شخصی زوجه‌اش املاک لم یزرع داشته و شوهرش آن املاک را آباد نمود و اشجار زیادی در آن املاک بعمل آورد و زراعت کرد و بعد زوجه فوت نمود و دو پسر و سه دختر از او مانده آیا شوهر باین اشجاری که به ثمر رسانیده حقی دارد یا نه و در صورتی که حق داشته باشد اجاره املاک را باید بدهد یا نه؟

ج

- اگر نهال ملک زوج بوده است و به زوجه انتقال نداده باشد مال زوج است و در این صورت چنانچه زن اجازه غرس را مجاناً نداده باشد یا بی اجازه زن غرس نموده باشد زوج ضامن اجرة المثل است و اگر نزاع موضوعی است محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- شخصی ماشین خود را در گاراژ می‌گذارد دیوار به رویش خراب می‌شود آیا گاراژدار ضامن است یا خیر؟

ج

- اگر گاراژ دار می‌دانسته دیوار در معرض خرابی است و اطلاع نداده ضامن است و الا ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- بنایی در ساختمانی روز مزدی کار کرده و خودش بعنوان معمار معروف بوده بعد از انجام کار بلافاصله کار معیوب شده و خسارت پیدا کرده آیا

صفحه : ۱۰۶

این خسارت وارده به عهده صاحب کار است یا به عهده بنا؟

ج

- در فرض مسأله اگر بنا بنا را ناقص ساخته و صاحب کار نمی‌دانسته که ناقص می‌سازد و مغرور شده بنا تفاوت بین ناقص و صحیح را ضامن است و اگر نزاع در موضوع باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی متاعی را از دکان دار خریده است و به فروشنده دستور داده متاع را به توسط باربر به گاراژ بفرستد و دکان دار هم به توسط باربری که به او اطمینان داشته متاع را به گاراژ فرستاده و حق الزحمه باربر را هم خریدار به توسط فروشنده پرداخته است پس از بیست روز خریدار به فروشنده مراجعه نموده و اظهار می‌کند که متاع به گاراژ نرسیده و در این موقع هویت باربر هم از نظر دکان دار فراموش شده آیا خسارت متاع به عهده خریدار است یا به عهده فروشنده.

ج

- در فرض مسأله اگر فروشنده از جهت یاد داشتن نکردن اسم باربر با اطمینان به او عرفاً تقصیر کرده ضامن است و اگر تقصیر نکرده ضامن نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی فرش داده است به یک فرش فروشی که برای او بفروشد و با او قرار نکرده که فرش را نقد بفروشد یا وعده فعلاً آن فرش فروش را فروخته به مدت دو ماه وعده به نام خودش و سفته دو ماه وعده را هم به نام خودش گرفته و فعلاً معلوم شده که خریدار فرش ورشکسته است آیا آن فرش فروش که فرش را با این کیفیت فروخته ضامن است یا نه؟

ج

- در فرض مسأله در صورتی که بدون اذن و اجازه صاحب فرش فروخته آن که فروخته ضامن است و اگر با اذن و اجازه فروخته

ضامن نیست و در فرض مذکور که از نقد و نسیه اسم نبرده محمول است بر متعارف بازار مگر قرینه بر خلاف باشد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- تاجر قمی مثلاً از تاجری که در مشهد ساکن است اجناس

صفحه: ۱۰۷

مختلفه بموجب صورت و امضاء درخواست نموده و آن تاجر تهیه کرده و بقم ارسال نموده و در بین راه به سوختن یا غرق شدن مثلاً تلف می‌شود آیا ضامن این مال بر کدامیک از فرستنده و خواهنده و حامل می‌باشد؟

ج

- در فرض مسأله اگر تاجر مشهدی برای تاجر قمی اجناس را خریده و مأذون در ارسال بوده و در کیفیت ارسال تقصیر نکرده ضرر به تاجر قمی وارد می‌شود و اگر حامل در حفظ مال تقصیر کرده او ضامن است.

س

- هر گاه شخصی با اتومبیل خود در روز و در خیابان گاو شخصی را بکشد و به اتومبیل هم خسارت وارد شود در صورتی که گاوهای زیادی هم وجود داشت در این صورت آیا قیمت گاو را راننده ضامن است یا نه و هم چنین خسارت وارده ماشین به عهده صاحب گاو می‌آید یا نه؟

ج

- در فرض سؤال راننده ضامن قیمت گاو است و هر گاه بعد از برخورد زنده بماند به اندازه‌ای که بشود او را ذبح شرعی کرد و صاحب گاو در ذبح کوتاهی کند راننده فقط تفاوت قیمت را ضامن است.

س

- شخصی که بعنوان سرایداری در پاساژی ساکن می‌باشد و روزها بعلاوه از مراقبت از پاساژ کارهای عمومی محله را هم عهده‌دار است یک قطعه فرش از فرشهای یکی از حجرات مفقود می‌گردد آیا غرامت فرش مفقود شده را سرایدار ضامن است یا نه؟

ج

- در مفروض سؤال چنانچه سرایدار در حفظ و مراقبت اموال پاساژ کوتاهی نکرده یا در روز مراقبت به عهده او نبوده بلکه هر کسی مراقب اموال خود بوده سرایدار ضامن نیست و چنانچه مراقبت اموال مردم در روز نیز به عهده سرایدار بوده و در مراقبت و محافظت کوتاهی نموده ضامن است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد احتیاج به مرافعه شرعیه دارد

صفحه: ۱۰۸

مسائل متفرقه ضمان

س

- شکم میشی را گرگ پاره کرد چوپان یا دیگری آن را از صحرا به آبادی آورده که صاحبش پیدا شود و چون پیدا نشده و مشرف به موت بوده بامر کسی یک نفر دیگر آن را ذبح کرده و از جهت این که گوشتش اگر می ماند خراب و فاسد می شد به فقرا تقسیم شده بعدا مالکش پیدا شده مطالبه قیمت می کند آیا ضامن آورنده است یا آمر یا ذابح یا قسمت کننده.

ج

- ضامن قیمت گوشت کسی است که آن را به فقیر داده است.

س

- اگر سارق گوسفند مسروق را بکشد صاحب گوسفند قیمت گوسفند و گوشت هر یک را بخواهد می تواند از سارق بگیرد یا نه و اگر سارق قیمت گوسفند را داد گوشت ملک سارق می شود یا خیر و اگر اشخاصی از آن گوشت خریده باشند تکلیف آنها چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر عین گوشت گوسفند سرقت شده باقی است باید به صاحب آن رد شود و صاحب گوسفند می تواند مطالبه ارش یعنی ما به التفاوت گوسفند زنده و ذبح شده را بگیرد و چنانچه صاحب مال با سارق تراضی کنند و قیمت گوسفند را بگیرد ذمه کسانی که گوشت آن را از سارق خریده و قیمتش را به او داده اند بری می شود.

س

- برای امور مستعجه مثل روضه خوانی در مسجد با تأکید از بنده قبض گرفتند هر ماهی دو تومان بدهم چنانچه وقت پرداخت متمکن نباشم و یا به مردم مدیون باشم تکلیف چیست و آیا این عمل جایز است یا نه؟

ج

- مجرد قبض دادن ضمان آور نیست و بدون رضایت جایز نیست از اشخاص وجه بگیرند هر چند برای روضه خوانی و امور راجحه باشد.

س

- شخصی برات به حواله عامل و وکیل خود فرستاده برای خرید

- جنس عامل وجه مزبور را به نام خود در بانک گذاشته بعد مقداری از آن را به طوری که مدعی است بقصد خرید جنس منظور از بانک دریافت نموده و به دکان خود برده و اتفاقاً تلف شده آیا وجه مذکور که بقصد خرید جنس برای فرستنده برداشته شده چون عین وجه فرستنده نبوده تعیین پیدا نمی‌کند یا چون بقصد خرید جنس برای فرستنده برداشته معین می‌شود و در صورت تعیین ضمان به عهده اوست یا نه؟

ج

- اگر از صاحب پول اذن داشته که پول را بحساب خودش در بانک بگذارد و هر وقت خواست آن را برای صاحبش از بانک بگیرد و به همین قصد از بانک گرفته باشد و بدون تقصیر و مسامحه او تلف شده باشد ضامن نیست.

س

- زید سی سال قبل که شک دارد که آیا بحد بلوغ رسیده بود یا نه؟
با حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت جمع شده و بعد از تکلیف هم همین عمل را انجام داده و صاحبان آن حیوانات بعضیها در حال حیات و بعضی از آنان هم غیر معلوم است اگر به صاحبان آنها بگویید که من نسبت به حیوانات شما این عمل را انجام دادم مفسده عظیم پیدا می‌شود حالیه می‌خواهد توبه کند و از آتش جهنم نجات پیدا نماید در این صورت راه نجات را برایش مرقوم فرمائید؟

ج

- در فرض سؤال قیمت آن حیوانها را ضامن است و باید بمالکین آنها بپردازد و هر کدام از مالکین آنها که فوت شده‌اند به ورثه او بدهد و لازم نیست به آنها بگویید این پول برای چه جهت است بلکه بهر عنوانی قیمت را به آنها برساند حتی اگر داخل در مال آنها بنماید به طوری که خود آنها نفهمند کافی است و اما اگر خود حیوانها زنده‌اند و از حیواناتی هستند که خوردن گوشت آنها متعارف است مثل گاو و گوسفند و شتر واجب است آنها را ذبح نموده بعد بسوزاند و اگر مثل اسب و الاغ باشد باید ببرند در شهر دیگر بفروشند بنا بر این اگر آن حیوان زنده باشد می‌تواند بعنوان خرید از مالکین گرفته و قیمت را به آنها بدهد و بعد به وظیفه‌ای که گفته شد عمل بنماید بدون آن که کسی ملتفت جهت خرید شود و اگر

صفحه : ۱۱۰

- فعلاً زنده نیستند قیمت را به صاحبان آنها بهر عنوانی که بدهد مثل عیدی و هبه و غیر آنها کافی است.

س

- طبق رسوم کشاورزی مقداری هسته بادام و زرد آلو و غیره کاشته‌ام و بنا به عادت هر کشاورزی همه ساله زمستان برای جلوگیری از حیوانات مثل خرگوش و غیره که از پوست درختان تغذیه می‌کنند و باعث از بین رفتن محصولات و درختان می‌شوند از داروی سمی استفاده می‌کنیم و این ماده را روی پوسته درختها و نهالها می‌مالیم در اثر مسامحه یا غفلت چوپان گوسفندها وارد منطقه کشاورزی مذکوره شده و از درختهای آلوده بسم خورده و مسموم شده‌اند تکلیف شرعی در مورد مفروض چیست؟

ج

- در فرض سؤال اگر اشجار را در ملک خود کاشته بودید و معرض رفت و آمد حیوانات مردم نبوده بر شما چیزی نیست ولی اگر در اراضی عمومی بوده و محل رفت و آمد گوسفندان مردم بوده و شما اعلان بر مسمومیت اشجار ننموده‌اید ضامنید و اگر نزاع موضوعی در بین باشد رفع آن احتیاج به مرافعه شرعیه دارد.

س

- شخصی چراغ دیگری را شکست صاحب چراغ می‌گوید چراغ مرا باید صحیح و سالم بدست من بدهی و آن شخص آن چراغ شکسته را داده درست کرده‌اند وظیفه چیست؟

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم لکن بنحو کلی اگر شخصی بدون این که اذن تصرف در چراغ مردم داشته باشد طوری آن را بشکند که در حکم تلف باشد و برای شکسته آن قیمتی نباشد تمام قیمت چراغ را ضامن است و اگر طوری شکسته که نقص وارد شده ولی تلف نشده تفاوت ما بین شکسته و صحیح را باید بدهد.

س

- اگر اجیر روزانه یا دائمی در حال اشتغال بکار به سبب عوارضی

صفحه : ۱۱۱

- مانند غرق شدن و سوختن تلف شود آیا صاحب کار غیر از مزد کار او به چیزی ضامن است یا نه؟

ج

- در صورتی که تلف مستند به او نباشد و تقصیر نکرده باشد ضامن نیست؟

س

- اگر زوج سالها مال زوجه را صرف کند و زوجه کراهت داشته باشد ولی در اثر کم رویی یا برای حفظ حیثیت و آبروی خود یا ترس یا جهات دیگر در محذور بماند و نتواند عدم رضایت خود را نسبت به صرف مالش اظهار نماید در این صورت آیا صرف مال مزبور برای زوج جایز بوده یا نه و آیا زوجه پس از چند سال می‌تواند نسبت بمال خود که در سالهای گذشته حیف و میل شده ادعائی بنماید یا نه؟

ج

- در صورتی که زوجه اذن تصرف به زوج نداده تصرفات او جایز نبوده اگر چه در بعضی موارد ممکن است معذور باشد و زوجه می‌تواند آن چه را بدون اذن و رضایت او تلف و تفویت کرده مطالبه نماید.

س

- عمرو سفته یا برات امضاء شده از زید می‌گیرد مشروط بر این که رأس موعده خود عمرو وجه آن را بپردازد و آن را به بانگ می‌فروشد و وجه آن را می‌گیرد و قبل از فرا رسیدن مدت عمرو ورشکست شده و فراری می‌شود و زید هم مجبور است وجه برات یا سفته را به بانگ بدهد و اگر ندهد باعث زحمت و آبرو ریزش می‌شوند آیا می‌تواند از اجناس عمرو که موجود دارد بفروشد و وجه سفته یا برات را بپردازد یا نه؟

ج

- در فرض سؤال اگر بانگ وجه مذکور را از زید بگیرد عمرو ضامن است و اگر اموالی داشته باشد و حاکم شرع حکم بحجر او نکرده باشد زید می‌تواند با اذن حاکم شرع بمقدار وجه مذکور از اموال او تقاص نماید.

س

- اگر کسی در محکمه‌های عرفی شهادت بنا حق بدهد که بر اثر آن حق کسی از بین برود ضامن است یا خیر و در صورت ضامن آیا حاکم هم ضامن است یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر آخذ علم به غصبت مأخوذ بحکم حاکم جور دارد

صفحه: ۱۱۲

خودش ضامن است شاهد و حاکم هم برای تسبیب معصیت کرده‌اند و اگر گمان می‌کند شهادت حق داده‌اند و حاکم هم حکم بحق کرده شاهد ضامن است و در این فرض چنانچه ضمانی بر آخذ وارد شد رجوع به شاهد می‌کند.

س

- بچه نابالغ صدمه جانی یا مالی به کسی می‌رساند آیا ولی آن بچه ضامن است یا نه و ثانیاً اگر دیوانه صدمه‌ای به کسی بزند تکلیف چیست.

ج

- اگر بچه ممیز است در صدمه مالی خود او ضامن است و در صدمه جانی چنانچه قتل یا جراحت موضعه و بالاتر باشد دیه بر عهده عاقله بچه است و اگر کمتر از موضعه باشد بر عهده خود اوست و مراد از موضعه جراحتی است که پرده نازک روی استخوان پاره شده و سفیدی استخوان نمایان شود و اگر ممیز نیست چه در صدمه جانی و چه مالی کسی ضامن نیست مگر مستند به تقصیر و عدم حفظ متصدی و حافظ طفل باشد که در این صورت او ضامن است و دیوانه اگر ضرری وارد آورد کسی ضامن نیست مگر آن که عاملی سبب شده باشد که در این صورت او ضامن است.

س

- شخصی اسبهای کسی را می‌برد آب دهد و در بین راه به کسی بر خورد نموده بدون این که از صاحب اسب مجاز باشد او را سوار اسب کرده و با هم اسب دوانی کرده‌اند تصادفاً پای اسبی که آن دیگری سوارش بوده در سوراخی رفته و شکسته در این صورت کدام یک ضامن می‌باشد.

ج

- شخصی که سوار اسب بوده ضامن است لکن مالک می‌تواند بهر دو رجوع کند و اگر شخصی که اسب را داده به دیگری او را مغرور کرده و گفته که من از صاحب اسب اذن دارم مغرور پس از غرامت رجوع به غار می‌کند.

س

- شخصی در مسجدی مجلس عزاداری منعقد نموده و در اثنای مجلس لامپ بلند گوی مسجد سوخته آیا بدون تقصیر و تعدی تعمیر بلند گو یا پرداخت قیمت آن بر بانی مجلس واجب است یا نه و آیا متصدی مسجد حق مطالبه آن را دارد یا خیر.

صفحه : ۱۱۳

ج

- در فرض مسأله اگر بر خلاف دستور واقف رفتار نشده و تقصیر هم نشده باشد ضامن نیست.

س

- تاجری تقریباً صد خروار سبزه تیزابی به صاحب کارخانه بنحو امانت تحویل داده و او هم در مقابل مبلغی پول پرداخته باین نحو که طرفین اختیار دارند در ما فی الید خود تصرف کنند مشروط بر این که هر وقت صاحب جنس خواست، آن را تسعیر و مطابق نرخ عادلانه روز قیمت آن را دریافت کند، موقعی که برای تسعیر می‌رود صاحب کارخانه چون مدتی پول او در تصرف صاحب جنس بوده می‌خواهد از قیمت عادلانه مبلغی کمتر خریداری کند و حال آن که شرط شده که به نرخ عادلانه روز حساب کند مدت چند ماه صاحب جنس هر چه رفت برای تسعیر جنس به نرخ بازار صاحب کارخانه به هیچ وجه حاضر نشد تا این که قیمت جنس مذکور تنزل نمود در این موقع صاحب کارخانه حاضر شده برای تسعیر و می‌گوید بیا باقی مانده جنس خود را ببر و یا قیمت امروز آن را تسعیر کن با آن که علم دارد عین جنس در ماه‌های اول به قیمت آن روز مصرف و فروش خوبی داشت بفرماید قیمت چه روزی را صاحب جنس حق دارد مطالبه کند و صاحب کارخانه بیچه نحو بریء الذمه می‌شود.

ج

- در فرض مسأله صاحب جنس مثل جنس خود را از صاحب کارخانه طلب دارد و اگر بخواهند تبدیل به قیمت نمایند با تراضی طرفین اشکال ندارد.

س

- زمینی را شخصی محصور کرده برای برداشت محصول و در میان این زمین چاهی حفر کرده که از آبش استفاده کند بعد از برداشت محصول حصار زمین از بین می‌رود و مواشی زیادی طبق مرسوم محلی بدون چوپان برای چرا می‌روند گاو زید در آن چاه افتاده و می‌میرد آیا صاحب زمین ضامن قیمت گاو است یا نه.

ج

- در صورتی که چاه را در محلی حفر کرده که چراگاه مواشی بوده احتیاط واجب آنست که صاحب گاو را راضی کند و در آتیه چاه را به نحوی محصور

صفحه : ۱۱۴

- کند که مواشی مردم در آن تلف نشود.

س

- قصابی گوسفندی خریده از قرار یکمن چهل تومان و بنا شده که قصاب گوسفند را شب ببرد و صبح کشته و وزنش را معلوم کند شب گوسفند در خانه قصاب می‌میرد ضمان گوسفند به عهده کیست.

ج

- در فرض مسأله که بیع هنوز محقق نشده گوسفند از مال فروشنده تلف شده و به عهده قصاب نیست.

س

- شخصی با اطلاع اهالی محل اقدام به تعمیر مسجدی نموده و مصالح ساختمانی از قبیل گچ و آهک و سیمان و غیره از دیگری خریده و بعد از مدتی به نام افلاس و ورشکستگی فرار کرده آیا اهالی محل قیمت مصالح ساختمانی را ضامنند یا نه و در صورتی که فروشنده اجازه ندهد نماز خواندن در آن مسجد چه صورت دارد.

ج

- در صورتی که اهالی امر کرده باشند که به ذمه آنها آجر و مصالح بخرد و او هم به ذمه آنها خریده باشد اهالی ضامن هستند و در صورتی که به خیال این که اهالی بدهند به ذمه خودش خریده اهالی ضامن نیستند و در هر حال اگر مسجد بقصد مسجدیت ساخته شده و نماز هم در آن خوانده باشند بعدها نماز در آن صحیح است.

س

- اگر کسی دوستانه به کسی سفته داد برای حفظ آبروی او و در حقیقت بدهی نداشت و او سفته را گرفت و معاملاتی انجام داد و نتوانست پول مردم را بدهد آیا کسی که سفته را برای حفظ آبروی او داده ضامن است یا نه.

ج

- ضمان او معلوم نیست ولی چنانچه خریدار سفته برائت ذمه او را نداند می‌تواند او را با قراری که کرده ملزم به پرداخت نماید.

س

- اگر این جانب یک عدد چک خریداری کنم آیا می‌توانم با فروشنده قید کنم چنانچه بدهکار پرداخت نکرد از فروشنده چک طلب خود را دریافت دارم یا نه.

ج

- در فرض سؤال بعد از انجام معامله فروش چک، فروشنده می‌تواند بنحو تنجیز ضامن مدیون شود.

صفحه : ۱۱۵

-

س

- بایع مبیعی را که دولت خرید و فروش آن را قدغن کرده و قاچاق است بعنوان سوم در معامله تحویل مشتری می‌دهد و مشتری به جهت مشاهده و اختبار مبیع را به خانه خود حمل می‌نماید و در بین راه بر خورد می‌کند به عمال دولت فوراً مبیع را توقیف نموده و جزء اموال دارائی کرده و خسارت زیادی هم بر او وارد کردند در این صورت آیا مشتری ضامن مبیع و خسارات است یا به عهده بایع است.

ج

- در فرض مسأله تلف مأخوذ بسوم بر عهده آخذ است و خسارات نیز بر عهده اوست و بایع ضامن نیست.

س

- زید شاگرد عمرو بوده که قرض ربوی می‌داده و متصدی کارهای ربوی او شاگردش بوده فعلاً شاگرد از پیش او بیرون آمده و می‌خواهد توبه کند آیا به صرف توبه خلاص می‌شود یا ضامن اموال ربوی است.

ج

- اگر پولهای ربوی بدست او نیامده چیزی بر او نیست و هم چنین اگر صاحب پولها پول را به او داده باشند که به دیگری برسانند ضامن نیست.

صفحه : ۱۱۷

مسائل غصب

حکم موارد علم به غصبیت یا جهل به آن

س

- شخصی مالی را از راه دزدی و نامشروع بدست آورده و فوت می‌نماید و وصیت می‌کند که از آن مال او را به عتبات ببرند آیا وصیت او صحیح است یا نه و در صورتی که حمل جنازه او به عتبات جایز نباشد وارث یا وصی او حق دخالت در مال دارد یا نه اگر چنانچه حق دخالت ندارد تکلیف آن مال چیست.

ج

- در صورتی که معلوم باشد که مال مذکور ملک غیر است باید آن مال را به صاحبش بدهند و اگر او را نمی‌شناسند مجهول المالك است باید با استیذان از فقیه از طرف مالکش آن را بغیر سید صدقه دهند و اگر مال دیگری دارد باید جنازه او را به عتبات عالیات حمل نمایند مگر آن که مخارج آن زاید بر ثلث باشد و ورثه امضاء نکنند یا وصیت او مقید به صرف مال غیر در حمل جنازه باشد که در این صورت نافذ نیست.

س

- در محل ما چند رشته آب که هر رشته آن به چند رشته تقسیم می‌شود هست و همه آبها و رشته‌ها مالک معینی دارد نیم ساعت یک ساعت دو ساعت بیشتر کمتر و چند حمام هم هست که مصرف آب آنها از آن رشته‌ها می‌باشد و شاگرد حمامی از آب‌ها که رشته‌های آن صاحب معینی دارد باز کرده و بدون اطلاع صاحب آب، آب را به حمام برده و مردم از آن آب غسل می‌نمایند بعضی از این حمامها سابقا ساخته شده و بعضی جدید الاحداث می‌باشد و اگر مالکین آب اطلاع پیدا کنند جلو

صفحه: ۱۱۸

- آب را می‌گیرند و نمی‌گذارند به حمام برود و بعضی‌ها که مالک آب هستند مانع نمی‌شوند و بعضی‌ها می‌گویند که بعضی از حمامها آب معین برای آن وقف شده و فعلا از همین آب وقف مصرف می‌شود تکلیف اهالی چیست.

ج

- با عدم علم به غضب بودن آب حمام تا خلاف آن معلوم شود، ید حمامی معتبر است و غسل در آن جایز است و فحص هم واجب نیست

س

- قریه‌ای است که مالکین آن را، عدوانا صاحب شدند و از مالکان قبلی هم وارثی نمانده اگر در چنین قریه‌ای مسجد ساخته شود نماز خواندن در آن چه صورت دارد.

ج

- تا وقتی که علم به غصبت خصوص زمین مسجد ندارید نماز در آنجا جایز است.

س

- در منازلی که یقین داشته باشم وسائل زندگی از نظر غذا و مال و غیره بکلی حرام است یا یقین به حلال بودنش ندارم آیا در صورتی که قصد هدایت و یاد دادن مسائل مذهبی داشته باشم اجازه می‌فرماید در این قبیل جاها غذائی یا چائی یا غیره بخورم یا نه.

ج

- در صورتی که یقین به حرمت آن چه در دست مردم است ندارید جایز است تصرف در آن باذن خودشان و اگر یقین به غصبیت آن دارید و مالک آن معلوم است تصرف در آن بدون اذن مالک جایز نیست و اگر مجهول است جناب عالی مجازید در تصرف در آن برای هدایت مؤمنین و اجرة المثل تصرف را از طرف مالک عین بغیر سید صدقه بدهید.

س

- ما اهالی منطقه (..) هر منزلی مبلغ هزار تومان به شخصی دادیم که از شرکت آب خریداری کند و از برای ما آب لوله کشی بیاورد و آن شخص هم آب آورده حالا بر ما معلوم نیست که به وسیله پولی که به او دادیم امتیاز خریده و آب آورده و یا به زور لوله کشی نموده و خلاصه نمی‌دانیم که این آب مباح

صفحه: ۱۱۹

- است تا جهت تصرفات ما از قبیل وضوء و غسل و دیگر استعمالات صحیح باشد و یا غصبی است که جایز نباشد.

ج

- در صورتی که احتمال صحت عمل واسطه را بدهید فعل او محمول بر صحت است و غسل و وضوء و تصرف دیگر جائز است مگر آن که خلاف آن ثابت شود.

س

- در زمین مواتی که شهرداری تصرف کرده و در آن حوض بنا کرده و هم چنین در فلکه و باغ ملی‌هایی که در خیابانهای مستحدث درست شده که آنها منازل مردم بوده و شهرداری با قیمتی که معمولاً خودشان تعیین می‌کنند از مردم خریده وضو گرفتن و نماز خواندن چه صورت دارد و در صورت عدم صحت آیا به عنوان ثانوی برای مؤمنین راه صحتی هست یا نه.

ج

- در صورتی که علم به غصبیت محل وضو نداشته باشند مجازند در تصرف و هم چنین با علم به غصبیت و مجهول بودن مالک آن به طوری که مأیوس باشند از شناختن او نیز مجازند.

حکم بدل حیلوله و نماء آن

س

- هر گاه تسلیم عین مغصوبه به مالک برای غاصب متعذر باشد مثلاً در چاه یا دریا یا رود خانه افتاده و قدرت بر بیرون آوردن آن ندارد وظیفه غاصب چیست.

ج

- در فرض سؤال بر غاصب واجب است مثل یا قیمت آن را به مالک بدهد و این را اصطلاحاً بدل حیلولة می‌گویند و مالک علاوه بر این که مالک عین مغصوبه است مالک چیزی که بعنوان بدل مالش به او داده شده نیز هست و هر وقت تسلیم عین مغصوبه برای غاصب ممکن شد آن را به مالک می‌دهد و بدل را پس می‌گیرد.

س

- هر گاه بدل حیلولة نماء و منافی داشته باشد آیا مال غاصب است که آن را به جای عین مغصوبه به مالک داده یا مال مالک عین مغصوبه است.

صفحه : ۱۲۰

ج

- نماء و منافع منفصله بدل در تمام مدتی که تسلیم عین مغصوبه متعذر است مال مالک است.

اگر کسی مالی را غصب کند و دیگری آن را از غاصب غصب نماید

س

- هر گاه کسی چیزی را غصب کند و دیگری از غاصب غصب نماید و شخص ثالثی از دومی غصب کند و به همین نحو عین مغصوبه مکرراً غصب شود و در دست غاصب اخیر تلف شود مالک به کدامیک از غاصبین می‌تواند رجوع نماید و مثل یا قیمت را بگیرد مستدعی است مشروحاً بیان فرمائید.

ج

- در مفروض سؤال همه غاصبین ضامن هستند و مالک می‌تواند به هر یک از آنان رجوع کند و چنانچه تالف مثلی باشد مطالبه مثل و اگر قیمتی است مطالبه قیمت نماید و می‌تواند به بیشتر از یک نفر مراجعه کند و بنحو تساوی یا تفاوت بدل مال خود را که مثل یا قیمت است بگیرد مثلاً اگر غاصبین بنحو مذکور که هر یک از دیگری غصب کرده نفر باشند مالک می‌تواند به همه ده نفر رجوع کند و از هر یک عشر بدل مال خود را مطالبه نماید و می‌تواند نصف بدل را از یکی از آنان و بقیه را از بقیه آنها بنحو تساوی یا تفاوت بگیرد و آن چه گفته شد حکم مالک است نسبت به غاصبین و اما حکم هر یک از غاصبین نسبت به همدیگر این است که قرار ضمان بر غاصب اخیر است که مال نزد او تلف شده به این معنی که اگر مالک به او رجوع کند و بدل مال خود را بگیرد او حق رجوع به غیر را ندارد مگر این که غیر او را مغرور کرده باشد که در این صورت مغرور می‌تواند رجوع به مغرور کننده

نماید و آن چه را به مالک داده از او بگیرد و اگر مالک به غاصب اخیر رجوع ننمود و به یکی از غاصبین قبل از او مراجعه کرد و بدل مال خود را گرفت آن غاصب هم می‌تواند رجوع به غاصب اخیر نماید و آن چه را به مالک

صفحه : ۱۲۱

- داده از او بگیرد و نیز در این صورت هر غاصبی که مالک بدل مال را از او گرفته حق دارد به غاصب بعد از خودش رجوع کند و غاصب بعدی هم به بعد از خودش تا منتهی به غاصب اخیر شود.

بعض احکام شیء مثلی

س

- بفرمایید که آهن آلات و غیر آن از فلزات که در این زمان در ساختمانها بکار می‌رود مانند تیر آهن و لوله و ورق و نظائر اینها مثلی است یا قیمی.

ج

- ظاهر این است که همه مذکورات مثلی است بنا بر این در صورت تلف باید مثل تالف داده شود و در صورت تعذر قیمت آن.

س

- هر گاه از جهت شرائط زمانی یا مکانی مثل بکلی از ارزش بیفتد آیا غاصب می‌تواند مالک را به گرفتن مثل الزام نماید یا خیر.

ج

- در فرض سؤال غاصب حق الزام به قبول مثل ندارد و اگر در زمان یا مکان مذکور مثل را بدهد و مالک راضی نباشد ضمان او بر طرف نمی‌شود و مالک می‌تواند امتناع نماید و صبر کند تا زمان یا مکان دیگری که مثل قیمت دارد و آن وقت مطالبه نماید یا این که صبر نکند و مطالبه قیمت نماید و در این صورت هر گاه عین مغضوبه تلف شده باشد بعید نیست که قیمت مکان یا زمان تلف ملاحظه شود و اگر باقی است و ارزش ندارد قیمت آخرین زمان یا مکانی که بعد از آن از قیمت افتاده ملحوظ گردد.

س

- در مواردی که بر غاصب اداء مثل تالف لازم است و مثل هم یافت می‌شود لکن قیمت آن پائین آمده آیا مالک می‌تواند غاصب را به قیمت روز غصب که بیشتر بوده و یا تفاوت قیمت ملزم نماید یا خیر.

ج

- در فرض سؤال غاصب می‌تواند مثل را بدهد و مالک نمی‌تواند او را به پرداخت قیمت بیشتر یا تفاوت قیمت الزام کند حتی اگر تقصیرا مثل را نداده تا زمانی که قیمت تنزل نموده اگر چه معصیت کرده ولی باز هم فقط اداء مثل بر او

صفحه: ۱۲۲

- لازم است بلکه اگر غاصب می‌خواهد مثل را بدهد و ذمه‌اش فارغ شود مالک نمی‌تواند امتناع از قبول کند و صبر کند تا وقتی که قیمت ترقی کرد مطالبه نماید.

س

- در اشیاء مثلی هر گاه عین مغضوبه تلف شود و تهیه مثل آن ممکن باشد لکن به قیمت بیشتر از ثمن المثل آیا در این صورت خریدن مثل بر ضامن لازم است یا خیر.

ج

- بلی واجب است مثل را خریداری کند و بدهد هر چند حرجی باشد زیرا حرج مجوز منع حق غیر نمی‌شود.

س

- در رساله علمیه مذکور است که هر گاه شیء مغضوب و چیزی که در حکم آن است مانند مقبوض به عقد فاسد تلف شود اگر مثلی باشد مانند گندم غاصب ضامن مثل است و اگر قیمی باشد مانند گوسفند ضامن قیمت است حال اگر مثل متعذر بود که قهرا ضامن قیمت می‌شود با توجه به این که قیمت بحسب ازمنه گاهی تفاوت می‌کند مثلاً- ممکن است قیمت روز غصب و روز تلف فرق داشته باشد بفرمایید غاصب کدام قیمت را باید ملاحظه کند.

ج

- در فرض سؤال غاصب باید قیمت روزی که قیمت را به مغضوب منه می‌دهد حساب کند.

هر گاه عین مغضوبه باقی باشد

س

- هر گاه کسی مثلاً گوسفندی را غصب کند و بعد، از مالک در خواست نماید که آن را ذبح کند در حالی که مالک نمی‌داند گوسفند مال خودش هست و به اعتقاد این که مال غاصب است آن را ذبح کند آیا غاصب ضامن است یا خیر

ج

- بلی در فرض سؤال غاصب ضامن است و باید علاوه بر گوسفند ذبح شده تفاوت قیمت بین گوسفند ذبح شده و گوسفند زنده را نیز به مالک بدهد.

س

- هر گاه رد عین غضبی به مالک مستلزم ضرر باشد مثلاً باعث خرابی قسمتی از یک ساختمان شود چه باید کرد.

صفحه: ۱۲۳

ج

- در فرض سؤال چنانچه مالک عین مغضوبه را که موجود است مطالبه کند باید همان را به او داد اگر چه مستلزم ضرر باشد و لزوم ضرر مانع حق او نمی‌شود

س

- هر گاه در عین مغضوبه عیبی حادث شود آیا غاصب باید همان را با تفاوت قیمت صحیح و معیب به مالک بدهد یا قیمت آن را.

ج

- باید خود عین را با تفاوت قیمت صحیح و معیب بدهد و مالک حق ندارد غاصب را الزام به نگهداشتن عین و پرداختن تمام قیمت کند مگر این که هیچ کس در آن عین معیب رغبت نکند و در مقابل آن مالی ندهد که در این صورت در حکم تلف است و غاصب باید تمام قیمت را بپردازد.

س

- هر گاه مال مغضوب باقی باشد لکن قیمت آن تنزل کرده باشد آیا غاصب ضامن نقصان قیمت هست یا خیر.

ج

- در فرض سؤال ضامن نقصان قیمت نیست مگر این که از جهت نقصان در عین باشد.

س

- در مورد اشیائی که جفت است مانند درب و کفش و بعض چیزهای دیگر که برای با هم بودن و هیئت اجتماعی آن نیز ارزش هست هر گاه کسی از این گونه اشیاء غصب کند و یک لنگه آن تلف شود غاصب چه وظیفه‌ای دارد.

ج

- غاصب باید لنگه موجود را به اضافه آن چه به جهت انفراد از قیمتش کم شده به مالک آن بدهد مثلاً اگر یک جفت کفش غصب کرده که دویست تومان ارزش داشته ولی یک لنگه آن به تنهایی پنجاه تومان ارزش دارد باید قیمت لنگه تلف شده را صد تومان که در موقع اجتماع با لنگه دیگر ارزش داشت حساب کند و با آن چه از لنگه موجود بخاطر جفت نبودن کسر شده بپردازد یعنی در مثال کفش که ذکر شد باید لنگه موجود را با یک صد و پنجاه تومان به مالک بدهد و همین طور است حکم اگر از اول یک لنگه غصب کرده و در پیش او تلف شده باشد و اگر یک لنگه هیچ ارزش نداشته باشد باید قیمت یک جفت را بدهد.

صفحه: ۱۲۴

مسائل متفرقه غصب

س

- افراد دو محل مقداری پول بالسویه بحساب اداره آبادانی و مسکن گذارده‌اند و آن اداره به واسطه پول آن دو محل و کمک اداره، حمامی بعنوان مشترک بین دو محل ساخته و فعلا راکد است آیا یکی از آن دو محل بدون اجازه و رضایت افراد محل دیگر می‌توانند تصرف و استفاده نمایند یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر مصالح و زمین مشترک بین دو محل باشد جواز تصرف در آن موقوف به رضایت اهل دو محل است.

س

- منزل مسکونی من غصبی است و شوهرم اجازه بیرون رفتن برای اداء نماز نمی‌دهد تکلیف من چیست.

ج

- در این موارد تحصیل اذن از شوهر لازم نیست و باید هر چند شوهر نهی کند در مکان مباح نماز بخوانید و تصرف در مکان غصبی بهر نحو حرام است و شوهر نمی‌تواند زن را الزام به توقف در خانه غصبی بنماید.

س

- مکانی که اکنون ما در آن نماز می‌خوانیم مالک آن چند نفر هستند و مالک اصلی آن که زمین را ساختمان کرده معلوم نیست و مدتی است آن را از کسی خریده‌ایم نمازی که تا کنون خوانده‌ایم و می‌خوانیم و خواهیم خواند چه صورت دارد.

ج

- در صورتی که مالک شرعی ملک و لو بر حسب ظواهر شرع معلوم باشد باید از او استرضاء نمایند و اگر مجهول باشد باید از حاکم شرع اجازه بگیرند

س

- شخصی مبلغی پول کسی را ده سال قبل غصب کرده حالا- که می‌خواهد آن پول را به صاحبش بدهد چه مقدار باید بدهد اسکناس یا نقره.

ج

- اگر پول نقره را غصب کرده باید اگر عین آن باقی نیست مثل آن را بدهد و اگر مثل پیدا نمی‌شود قیمت فعلی آن را بدهد و اگر اسکناس بوده است اسکناس رایج بدهد.

س

- هر گاه شخصی طعامی را از کسی غضب کند و بعنوان مال شخصی خود باسم مهمانی مثلا به دیگری بخوراند در حالی که خورنده طعام جاهل به غضبی بودن طعام باشد آیا غاصب ضامن است یا خورنده طعام.

ج

- در فرض سؤال هر دو ضامنند و مالک می‌تواند به هر یک از آنها که بخواهد مراجعه کند و غرامت بگیرد ولی قرار ضمان بر غاصب است پس اگر رجوع به خورنده طعام نمود و غرامت را از او گرفت خورنده طعام هم می‌تواند به غاصب که او را مغرور نموده رجوع کند و معادل آن چه به مالک داده از غاصب بگیرد.

س

- هر گاه دیوار بطرف راه خراب شود و مال یا نفسی به واسطه آن تلف شود آیا صاحب دیوار ضامن است یا خیر.

ج

- اگر صاحب دیوار از اول آن را کج و مایل بطرف راه ساخته یا این که بعدا به سمت راه کج شده و با تمکن از خراب کردن آن راه خراب نکرده و با قدرت بر اعلام، اعلام ننموده صاحب دیوار ضامن است و الا ضامن نیست و هم چنین اگر تلف مستند به تقصیر و اقدام خود تلف شونده یا صاحب مال باشد صاحب دیوار ضامن نیست.

س

- هر گاه صاحب دیوار چیزی را روی دیوار بگذارد و آن چیز از روی دیوار بیفتد و نفسی یا مالی تلف شود آیا صاحب دیوار ضامن است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال اگر صاحب دیوار آن چیز را منحرف به سمت راه گذاشته یا طوری قرار داده که حتما می‌افتد و یا در معرض افتادن می‌باشد ضامن است و الا ضامن نیست.

س

- هر گاه کسی طعامی را غضب کند و آن را به مالک طعام بخوراند در حالی که مالک نمی‌داند مثلا بعنوان مهمان نمودن آن را جلو مالک بگذارد آیا غاصب ضامن است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال غاصب ضامن است.

صفحه : ۱۲۶

س

- هر گاه کسی از بچه یا دیوانه چیزی را گرفته باشد چه وظیفه‌ای دارد.

ج

- در مفروض سؤال باید آن چه را گرفته به ولی آنها بدهد و اگر به خود آنها برگرداند ضمان او بر طرف نمی‌شود.

س

- هر گاه کسی طعامی را غصب کند و بعد مالک طعام داخل خانه غاصب شود و در آنجا طعامی به بیند و به تصور این که طعام مال غاصب است آن را بخورد و بعد بفهمد که مال خودش بوده آیا در این صورت غاصب ضامن است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال ظاهر این است که غاصب ضامن نیست و ذمه‌اش از ضمان طعام بری شده است.

س

- هر گاه انسان شخص حری را حبس کند آیا صدق غصب می‌کند و ضامن منافع او در مدت حبس می‌شود یا خیر.

ج

- در مورد سؤال غصب محقق نمی‌شود بنا بر این اگر مثلاً شخص محبوس صنعتگر باشد و در مدت حبس اشتغال به صنعت خود نداشته باشد حبس کننده ضامن اجرت او در این مدت نمی‌شود بلی اگر او را به خدمتی وادار کند ضامن اجرت آن خدمت است و هم چنین اگر محبوس اجیر کسی بوده حبس کننده ضامن منفعت فوت شده که متعلق به مستأجر است می‌باشد.

س

- از سالی که در قریه ما تقسیم اراضی شده تقریباً پنج یا شش سال نمازهای واجبه خود را به جا آوردم و اگر بترتیب حساب نمایم یک سال در آن زمین نماز خواندم ولی جاهل به مسأله شرعیه بودم حالا متوجه شده‌ام آیا نمازهای گذشته را قضاء نمایم یا نه.

ج

- اگر بکلی غافل از حکم مسأله بوده‌اید نمازهای گذشته صحیح است و قضاء ندارد و بعد از التفات لازم است مراعات اباحه مکان را بنمایید.

صفحه : ۱۲۷

س

- اگر کسی در ملک غیر غصبا زراعت کند زرع مال اوست یا نه.

ج

- اگر بذر مال غاصب باشد مزروع مال غاصب است و ضامن اجرة المثل زمین است.

س

- بچه‌ای در خانه پدر بزرگ شده چون پدرش دزدی می‌کند میل ندارد به خانه او برود اگر پدر امر کند به او که بیا با من زندگی نما در این مورد اطاعت پدر لازم است یا نه البته تمام در آمد پدر از راه حرام نیست بلکه کسب و کار حلال دارد مانند زراعت کردن ولی دزدی هم می‌کند و از حرام پرهیز ندارد.

ج

- اگر یقین داشته باشد که به رفتن منزل پدر مبتلا به صرف مال غصبی می‌شود رفتن جایز نیست و اگر علم ندارد اطاعت پدر لازم است.

س

- اگر کسی با پیوند غصبی درختش را پیوند کرده باشد حکمش چیست.

ج

- بعید نیست پیوند تابع درخت باشد لکن احوط مصالحه صاحب درخت است با صاحب پیوند.

س

- با کفش غصبی که می‌فرمایند وضوح صحیح است روی فرش غصبی وضو گرفتن یا غسل کردن چه صورت دارد.

ج

- اگر وضو یا غسل مستلزم تصرف زائد در فرش نباشد صحیح است.

س

- قبرستانی را ساختمان کرده‌اند از قبیل مدرسه و بیمارستان و سایر ساختمانها نشستن و راه رفتن در آنجا چه صورت دارد.

ج

- برای غیر غاصب حکم قبل را دارد.

س

- آیا وصی می‌تواند با ملک یکی از ورثه که نزد او امانت می‌باشد و با مطالبه مکرر به او نداده کسب کند یا نه و عوائد مال که از کسب بدست می‌آید مال صاحب امانت است یا نه.

ج

- بنحو کلی تصرف در مال غیر بدون مجوز شرعی جایز نیست و چنانچه

صفحه : ۱۲۸

معامله کرد اگر معامله را بعین مال وارث انجام داده باشد معامله فضولی است و در صورتی که مالک امضاء کند معامله برای او واقع می‌شود و منافعتش هم مال صاحب مال است ولی اگر معامله را بعین مال غیر انجام نداده باشد مثل آن که خانه و لباس یا چیزهای دیگری بخرد بثمان کلی و بعد در مقام اداء ثمن مال غیر را داده باشد معامله صحیح است و نماز و سایر تصرفات او در مبیع بی اشکال است ولی از ثمن بریء الذمه نمی‌شود و باید از مال حلال بدهد و هم چنین ضامن مال غیر نیز هست.

س

- حمامی ساخته شده که مقداری از آن از قبرستان گرفته شده است و آن مقدار که از قبرستان گرفته شده گلخن حمام قرار گرفته غسل در آن حمام چه صورت دارد.

ج

- اگر آب و محل غسل غصبی نباشد غصبی بودن گلخن مضر به غسل نیست

س

- اگر کسی بدون اجازه کسی از درخت تبریزی و یا چنار و غیره شاخه و قلمی بتراشد و در باغ خود نهال نماید آن نهال مال صاحب درخت است و یا مال صاحب باغ و یا با هم شریک خواهند بود.

ج

- مال صاحب درخت است.

س

- مراسم سوگواری و روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام در روی زمین غصبی چه صورت دارد.

ج

- تصرف در ملک غضب جایز نیست.

صفحه : ۱۲۹

مسائل هبه

در هبه قبض شرط است

س

- زمینی که ملک زید بوده به عمرو هبه کرده ولی چون قابل کشت نبوده تصرف ننموده و به همین حال بوده تا عمرو فوت کرده پسر عمرو هم بعد از عمرو تصرف نکرده و حالیه نوبت به نوه‌اش رسیده و مدعی است که چون زید به پدر بزرگم بخشیده است زمین مال من است و مخفی نماند که آن زمین تا حال در تصرف ورثه زید است حق با کدام است.

ج

- بطور کلی هبه و بخشش قبل از قبض، ملک واهب است و بعد از قبض هم تا عین باقی است واهب می‌تواند رجوع بعین نماید و به خود برگرداند بلی در هبه بذی رحم بعد از قبض نمی‌تواند رجوع کند و هبه لازم است.

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیه که عمرو یک باب عمارت شش دانگ به زید بخشیده در صورتی که عمرو و زید سالها با هم در آن عمارت نامبرده سکونت داشتند و مدرک بخشش بخط یکی از روحانیون در پیش زید موجود است ولی عمرو این مدرک را قبول نمی‌کند و اظهار می‌دارد که زید تصرف در عمارت نداشته در این صورت سکونت زید در عمارت تصرف محسوب می‌شود یا خیر؟

ج

- اگر انتقال مرقوم بنحو صلح شرعی واقع شده باشد صلح کننده نمی‌تواند بعد از صلح از آن برگردد و اگر بنحو هبه معوضه یا هبه بذی رحم باشد و با سکونت واهب و متهب در خانه با اذن صریح هبه کننده اختیار تصرفات را

صفحه : ۱۳۰

به متهب داده باشد یا عملی که دلیل بر مسلط ساختن متهب بر عین موهوبه باشد انجام داده باشد برگشت از آن جایز نیست و الا می‌تواند از آن برگردد و الله العالم.

س

- ملکی را زنی به پسر خود هبه کرده مشروط به این که ما دام الحیوة عایدی آن ملک متعلق به خودش بوده باشد بعد در مقام ادعا بر آمده باین عنوان که من قیمت عین را سی هزار تومان نمی‌دانستم و تصور می‌کردم در حدود دو سه هزار تومان ارزش دارد البته در موقع هبه کسی ارزش واقعی را کاملاً گوشزد نکرده و فرزندش برای تحصیل رضایت مادر وعده داده است که مخارج سفر حج مادرش را از مال خودش بلا عوض پردازد اکنون پسر فوت کرده تکلیف اوصیای صغار متوفی نسبت به وعده فوق‌الذکر متوفی که فقط وعده شفاهی بوده است چیست.

ج

- بطور کلی یکی از شرائط صحت هبه قبض عین موهوبه است و در فرض سؤال اگر عین را واهبه به موهوب له قبض نداده و در تصرف خودش بوده تا موهوب له وفات کرده هبه باطل می‌شود و عین موهوبه مال خود واهبه است و اگر قبض داده باشد و لو باین نحو که تخلیه ید کرده یا بتصرف او داده باشد و بعد برای استفاده از منافع آن بتصرف واهبه داده شده باشد هبه صحیح است و فرض مذکور در سؤال که خیال می‌کرده ارزش ملک زیاد نیست نیز موجب بطلان آن نمی‌شود و عمل به وعده پدر از مال صغار جایز نیست ولی کبار ورثه اگر به وعده او عمل کنند مستحسن و راجح است

س

- در هبه معوضه اگر اقباض از یک طرف حاصل شود آیا هبه لازم می‌شود یا خیر؟

ج

- در هبه مشروطه به عوض با قبض یک طرف لزوم حاصل نمی‌شود.

س

- آیا بموت یکی از طرفین قبل از اقباض دیگری هبه معوضه باطل می‌شود یا نه؟

ج

- بموت یکی از واهب یا موهوب له هبه مقبوضه لازم می‌شود.

س

- اگر مالی به یتیم هبه شود و یتیم بچه آن را قبض کند آیا هبه حاصل می‌شود یا نه؟

صفحه : ۱۳۱

ج

- بلی با قبض یا اذن ولی هبه حاصل می‌شود.

س

- می‌فرمایید در هبه قبض لازم است آیا در صورتی که شیء موهوب در دست موهوب له باشد احتیاج به قبض جدید دارد یا خیر.

ج

- در فرض سؤال قبض جدید لازم نیست.

س

- هر گاه ولی صغیر مانند پدر و جد، چیزی را که در دست خودش هست به صغیر ببخشد آیا احتیاج به قبض دارد یا خیر.

ج

- محتاج به قبض جدید نیست و احتیاط این است که ولی بعد از هبه، قصد قبض از طرف صغیر بنماید.

س

- هر گاه غیر ولی چیزی را به صغیر هبه کند آیا قبض لازم است یا خیر

ج

- قبض لازم است و باید ولی از جانب صغیر قبض کند

س

- کیفیت قبض در هبه را بیان فرمائید.

ج

- قبض در هبه مانند قبض در بیع است که در غیر منقول مثل خانه و مغازه و باغ و نظایر اینها به این است که واهب رفع ید از آنها کند و منافیات تصرف را بر طرف سازد و به موهوب له اذن در تصرف بدهد به طوری که تحت استیلاء او قرار گیرد و در منقول به این نحو است که موهوب له استقلال و استیلاء پیدا کند بر چیزی که بخشیده شده به این که در دستش قرار گیرد یا به منزله گرفتن و استیلاء با دست باشد مثل این که واهب عین موهوبه را در دامن یا جیب موهوب له بگذارد.

س

- آیا هبه چیزی که مشاع است صحیح است یا خیر.

ج

- بلی صحیح است چون قبض آن امکان دارد و لو به این که موهوب له مجموع را با اجازه شریک قبض کند یا شریک را در قبض

حصه موهوبه از جانب خود وکیل نماید بلکه ظاهر این است که اگر موهوب له بدون اجازه شریک هم مجموع را بگیرد قبضی که شرط صحت هبه است محقق شده اگر چه موهوب له نسبت به حصه شریک غاصب است.

صفحه : ۱۳۲

س

- زید تمام املاک خود را به یک نفر از فرزندان خود هبه نموده و در ضمن فرزندان دیگر هم کبیرا و صغیرا موجود بوده‌اند ولی فرزند بی اطلاع بوده که پدر در حیات خود املاک را به او بخشیده تا این که فرزند به سن ۱۸ و ۲۰ سال می‌رسد هنوز از هبه پدر اطلاع نداشته و پدر هم همان املاک هبه شده به پسر را به دیگران می‌فروشد و بعد از فروش - پسر اطلاع حاصل می‌کند که پدرش همان املاکی که به او هبه نموده بود بفروش رسانده و تازه می‌فهمد تمامی املاک را پدر به او هبه نموده بود و او نمی‌دانسته و تاریخ هبه در سال ۱۳۶۱ قمری و تاریخ قباله‌های فروش پدر به دیگری در سالهای بعد می‌باشد خواهشمند است نظر مبارک را در این مسأله مرقوم فرمائید که با هبه نمودن املاک مزبور به فرزند، مجوز شرعی برای فروش داشته یا نه.

ج

- در صحت و تأثیر هبه قبض و قبول شرط است پس اگر در حال وقوع هبه پسر صغیر بوده یعنی پانزده سال نداشته و پدر ولایه از او قبض و قبول نموده این هبه صحیح و لازم و معاملات پدر باطل است مگر به امضاء پسر و اگر پانزده سال داشته و هبه‌اش را قبول نموده و یا قبض نکرده معاملات پدر صحیح است و هبه صحیح نیست و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی یک جفت قالیچه معین را بیکى از فرزندانش بخشیده بعدا خودش آنها را فروخته حکمش چیست.

ج

- در فرض سؤال که هبه به ذی رحم بوده اگر بعد از قبض فروخته چون واهب حق رجوع به عین موهوبه نداشته بیع او فضولی است و محتاج به امضاء موهوب له است.

س

- شخصی مقداری از ملک خود را بیکى از دخترانش بخشیده ولی بتصرف دختر نداده و فوت شده آیا آن ملک مال دختر است یا سایر ورثه هم شرکت دارند.

صفحه : ۱۳۳

ج

- با فرض آن که قبض نداده هبه باطل است و همه ورثه از آن ارث می‌برند.

س

- زنی در حال صحت و تندرستی و کمال عقل اموال خود را هبه شرعی نموده به عمویش و پس از گذشتن یک سال مثلاً، زن مذکوره مریضه شد و در حال مرض موت همان اموال را هبه نمود به برادر پدریش در این صورت خللی در هبه اولی وارد می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مسأله در صورتی که در هبه اول عین موهوبه به قبض متهب داده شده هبه صحیح و لازم است و برای هبه دوم موردی باقی نمانده و اگر در هبه اول به قبض نداده و هبه دوم را به قبض داده هبه اول صحیح نبوده و هبه دوم صحیح است و اگر در هبه دوم هم به قبض متهب داده نشده عین موهوبه باید بین همه ورثه تقسیم شود.

س

- آیا در قبض عین موهوبه فوریت شرط است یا خیر.

ج

- فوریت شرط نیست و جایز است بین هبه و قبض موهوب فاصله بسیار باشد لکن انتقال عین موهوبه، به موهوب له از حین قبض حاصل می‌شود پس اگر چیزی که بخشیده شده نما آتی داشته باشد آن چه که قبض از قبض بوده مال واهب است.

موارد جواز رجوع در هبه و عدم جواز آن

س

- شخصی املاک خود را به اولاد خود هبه می‌کند و اختیار فسخ برای خود قرار می‌دهد آیا صحیح است یا خیر.

ج

- جعل اختیار فسخ در هبه بذی رحم جایز نیست و شرط خلاف شرع است.

س

- آیا در هبه معوضه تا عین باقی است واهب می‌تواند رجوع کند یا خیر.

ج

- نمی‌تواند و در این حکم تفاوتی نیست بین این که در خود هبه شرط عوض

شده باشد یا این که هبه مطلق بوده و موهوب له به منظور احسان، چیزی را بعنوان عوض به واهب داده باشد.

س

- آیا در هبه زوج به زوجه و بالعکس با بقای عین رجوع در هبه جائز است یا خیر.

ج

- چنانچه قبض واقع شده باشد اقوی عدم جواز رجوع است.

س

- جهیزیه دختر که پدر یا مادر به او داده‌اند مثل سایر ترکه اوست و شوهر از آن جهیزیه هم ارث می‌برد یا نه.

ج

- جهیزیه که به دختر داده می‌شود ظهور در هبه دارد و در این صورت مثل سایر ترکه او می‌باشد و به ورثه او می‌رسد بلی اگر معلوم باشد که پدر آن را هبه نکرده به ملکیت او باقیست.

س

- هر گاه واهب در هبه‌اش شرط عوض کند و موهوب له قبول نماید و قبض هم واقع شود پس از آن موهوب له عوض را ندهد حکمش چیست.

ج

- در فرض سؤال دفع عوض بر موهوب له واجب است پس اگر عوض را داد هبه اولی لازم می‌شود و اگر نداد واهب حق رجوع دارد.

س

- شخصی مال خودش را بذری رحم هبه نموده و بعضی آن را تسلیم کرده آیا نسبت بمقدار تسلیم نشده می‌تواند رجوع کند یا خیر؟

ج

- بلی در آن چه تسلیم نکرده می‌تواند رجوع کند.

س

- در هبه غیر معوضه که به ذی رحم نبوده و بین زوج و زوجه هم نبوده لکن واهب قریه‌ای الی الله هبه نموده و قبض هم حاصل شده چنانچه عین موهوبه باقی باشد واهب حق رجوع دارد یا خیر.

ج

- در فرض سؤال واهب نمی‌تواند رجوع کند.

س

- معلوم است که در هبه هر گاه عین موهوبه تلف شود واهب حق رجوع ندارد حال اگر موهوب له عین را فروخته یا به دیگری بخشیده باشد چطور

صفحه : ۱۳۵

و حکم موردی که عین موهوبه تغییر کرده باشد چیست.

ج

- تصرف ناقل مانند بیع و هبه ملحق به تلف است و تغییر اگر به نحوی باشد که صدق کند شیء موهوب بعینه باقی نمانده مثل گندم که آرد شده باشد یا آرد که نان شده یا پارچه که رنگ شده و نحو اینها بحکم تلف است ولی اگر تغییری باشد که صدق کند موهوب بر جای مانده مانند لباس که موهوب له آن را پوشیده باشد یا حیوان که سوار بر آن شده یا به آن علف و آب داده واهب حق رجوع دارد.

س

- هر گاه موهوب له عوض هبه را به واهب بدهد آیا لازم است واهب قبول کند یا خیر و چنانچه قبول کرد آیا هبه لازم می‌شود و دیگر واهب نمی‌تواند به آن چه بخشیده رجوع کند یا خیر و هم چنین موهوب له می‌تواند به آن چه که بعنوان عوض داده رجوع نماید یا خیر.

ج

- بر واهب قبول عوض هبه واجب نیست ولی اگر قبول کرد هبه لازم می‌شود و نمی‌تواند به آن چه بخشیده رجوع نماید ولی عدم جواز رجوع موهوب له به آن چه که بعنوان عوض داده مورد اشکال است.

س

- در موردی که واهب حق رجوع دارد هر گاه رجوع کند در حالی که برای عین موهوبه نماء منفصلی مانند میوه و حمل و ولد و شیر در پستان بعد از عقد هبه و قبض، حادث شده باشد این نما آت متعلق به کیست و اگر عین موهوبه حیوان بوده و چاق شده حکمش چیست.

ج

- نماآت منفصله مال موهوب له است و به واهب بر نمی‌گردد و واهب فقط عین موهوبه را می‌تواند پس بگیرد و در موردی که

حیوان موهوب چاق شده واهب حق رجوع ندارد و مگر این که چاقی بسیار کم باشد.

س

- در مورد هبه به غیر ذی رحم و غیر معوضه هر گاه واهب بعد از این که عین موهوبه را به قبض داده از دنیا برود چنانچه عین باقی باشد آیا ورثه او

صفحه : ۱۳۶

حق رجوع به عین دارند یا این که هبه لازم می‌شود و نیز در فرض مذکور اگر موهوب له از دنیا برود آیا واهب حق رجوع دارد یا نه.

ج

- در فرض سؤال هبه لازم می‌شود و چنانچه واهب از دنیا برود ورثه او حق رجوع به موهوب ندارند و اگر موهوب له از دنیا برود عین موهوبه به ورثه او منتقل می‌شود و واهب حق رجوع ندارد

جواز رجوع در هبه در صورت بقاء عین موهوبه

س

- شخصی هبه غیر معوضه بغیر ذی رحم کرده و عین موهوبه باقی است می‌تواند هبه را بهم بزند و عین را برگرداند یا نه.

ج

- اگر غیر ذی رحم باشد و هبه بین زوج و زوجه نباشد می‌تواند بعین موهوبه رجوع کند.

س

- شخصی چند سال قبل اموال خودش را به یک نفر هبه نمود چون اولاد نداشت و هیچ گونه شرطی در محضر ننموده و در غیر محضر هم قیدی و شرطی ذکر نکرده بعد از چند سال دیگر به موهوب له دستور داد اموال مرا که به شما دادم خرج حمام محل نمایند و پس از چندی فوت کرد، حالیه تکلیف چیست.

ج

- در فرض مسأله اگر بعنوان هبه ملک مزبور را منتقل کرده چون تا عین موهوبه باقی است واهب می‌تواند رجوع کند، بعید نیست این که گفته به مصرف حمام برسانند رجوع باشد و اگر وارث دارد احوط آنست با اذن ورثه به مصرف حمام برسانند بلی اگر موهوب له ذی رحم بوده بعد از قبض رجوع اثری ندارد.

س

- شخصی فوت نموده و برای زوجه‌اش در حال حیات خود لباس خریده اگر انسان نداند که میت تملیک به زوجه کرده یا نه آیا آن لباسها را باید بزن داد یا این که جزء اصل مال است و هم چنین لباسهای نو زن که تا بحال پوشیده چه حکمی دارد.

صفحه : ۱۳۷

ج

- آن چه را معلوم است که بزن خود بخشیده مال زن است و آن چه را که معلوم نباشد بزن بخشیده جزء ترکه میت است و کما فرض الله تقسیم می‌شود و فرقی بین لباس پوشیده و پوشیده نیست.

س

- زنی باغی را ما دام الحیوة مسلوب المنفعه به پسر خود هبه نموده و پسر فوت کرده آیا اشجار غیر مثمره که در آن باغ وجود داشته و بعدا قطع گردیده و فروخته شده جزء عوائد ملک محسوب و متعلق به مادر است یا عین محسوب می‌شود که متعلق به وارث موهوب له باشد.

ج

- با فرض آن که باغ مشجر را مسلوب المنفعه ما دام الحیوة هبه کرده ظاهر آنست که اشجار نیز ملک موهوب له است.

س

- آیا هبه نمودن در مرض موت صحیح است یا خیر.

ج

- اقوی صحت است هر چند زائد بر ثلث باشد.

س

- آیا هبه منافع و هبه دین صحیح است یا خیر.

ج

- شرط است در موهوب که عین باشد بنا بر این هبه منافع صحیح نیست و اما دین پس اگر به خود مدیون هبه شود صحیح است و فایده‌اش ابراء ذمه مدیون است و احوط این است که مدیون قبول کند اگر چه در ابراء بدون هبه اقوی عدم اعتبار قبول است ولی هبه دین بغیر مدیون صحیح نیست.

س

- مراد از هبه معوضه چیست.

ج

- هبه معوضه هبه‌ای است که در آن شرط عوض شده باشد اگر چه موهوب له بعد از هبه عوضی ندهد و هم چنین هبه‌ای که موهوب له عوض آن چیزی بدهد اگر چه در هبه شرط عوض نشده باشد.

س

- هر گاه در هبه شرط عوض شود ولی عوض تعیین نشود وظیفه موهوب له چیست.

ج

- در فرض سؤال چنانچه واهب و آن که به او هبه شده اتفاق بر مقدار معینی بکنند موهوب له لازم است همان مقدار متفق علیه را بدهد و اگر اتفاق نکنند واجب

صفحه : ۱۳۸

است موهوب له بمقدار عین موهوبه مثل یا قیمت آن را بعنوان عوض بدهد

س

- آیا در هبه‌ای که در آن شرط عوض شده لازم است که موهوب له متقابلاً چیزی را به واهب هبه کند یا این که منظور شرط شدن عوض است اگر چه عوض عنوان هبه نداشته باشد

ج

- منظور اشتراط عوض است اگر چه عوض، صلح مال یا حقی باشد پس اگر واهب شرط کند که موهوب له مالی یا حقی را به او صلح کند صحیح است و چنانچه بر طبق شرط، مال یا حقی را بعنوان عوض به واهب صلح نمود و او هم قبول کرد، هبه معوضه است و واهب حق رجوع ندارد و هم چنین است اگر واهب شرط کند که موهوب له بعنوان عوض، حقی را که بر ذمه او دارد ابراء کند یا کاری برای او انجام دهد که در این صورت وقتی موهوب له ذمه واهب را از آن حق ابراء کرد یا آن کار را برای او انجام داد هبه معوضه واقع شده و واهب حق رجوع ندارد

س

- رجوع در هبه به چه نحو محقق می‌شود.

ج

- رجوع یا به قول است مثل این که بگویند رجوع کردم و یا به فعل مثل این که آن چه را بخشیده از دست موهوب له بگیرد یا آن

را بفروشد یا اجاره دهد یا رهن بگذارد در صورتی که این کارها را بقصد رجوع انجام دهد.

س

- آیا در موقع رجوع در هبه لازم است موهوب له مطلع باشد یا لازم نیست.

ج

- اطلاع موهوب له لازم نیست و همین که انشاء رجوع کند هر چند بی اطلاع او باشد صحیح است.

صفحه : ۱۳۹

مسائل نکاح

صیغه عقد ازدواج

س

- کسی که با زنی کر و لال روی رضا و رغبت هم‌بستر شود و آن زن پسری بدنیا بیاورد آیا آن پسر حلال زاده است یا خیر و آیا آن پسر به خواهر و مادرش محرم است یا نه.

ج

- اگر به اشاره عقد کرده باشند حلال زاده است و اگر بدون عقد باشد زنا است و فرزند از طرف پدر ولد الزناء است ولی از طرف مادر علی الظاهر نظیر ولد شبهه است وارث و محرمیت نسبت به مادر ثابت است.

س

- صیغه عقد غیر دائم را به این نحو می‌توان گفت مثلا با این مقدار پول قبول می‌کنی مدت یک ساعت زن من بشوی و زن بگویی بلی من قبول می‌کنم و اگر راضی نباشد بگویی نه قبول نمی‌کنم و هم چنین زن صیغه را بعد از آن که موعد مفارقت بین او و شوهر قبلی او رسیده اگر حامله باشد می‌توان صیغه کرد یا نه و ایضا زن صیغه بعد از آن که از شوهر قبلی خود جدا شد اگر حامله باشد یا خون حیض و نفاس و غیره به بیند یا نبیند یا حامله نباشد باید عده نگهدارد یا نه؟

ج

- کافی نیست بلی اگر زن بگوید من خودم را زن تو گردانیدم در این مدت معلومه باین پول معلوم و مرد قبول کند کافی است و در مورد سؤال دوم خود شوهر اگر بخواهد ثانیاً او را عقد کند مانعی ندارد و لکن زن غیر یائسه تا عده‌اش تمام نشود ازدواج او با غیر حرام و باطل است و عده صیغه اگر

صفحه : ۱۴۰

زنی باشد که حیض می‌بیند دو حیض است و اگر در سن یأس نیست ولی حیض نمی‌بیند عده او چهل و پنج روز است و عده حامله بوضع حمل تمام می‌شود.

س

- در عقد نکاح طرف ایجاب زن است یا مرد؟

ج

- طرف ایجاب زن یا وکیل زن است.

س

- در رساله عملیه هست که در عقد نکاح ایجاب و قبول لازم است بفرمایید آیا شرط است که لفظ قبول با عبارت ایجاب مطابق باشد مثلاً اگر موجب بگوید (زوجت) لازم است قابل بگوید (قبلت التزویج) یا خیر؟

ج

- مطابقت شرط نیست پس اگر موجب بگوید (أنکحت) قابل می‌تواند بگوید (قبلت التزویج) و اگر بگوید (زوجت) قابل می‌تواند بگوید (قبلت النکاح) اگر چه مطابقت احوط است.

س

- ایجاب و قبول شخص لال درست است یا باید وکیل بگیرد در نکاح و غیره؟

ج

- در فرض سؤال احتیاط در صورت امکان وکیل گرفتن است.

احکام اجراء صیغه عقد

س

- خطبه عقد ازدواج را یک شخص محضر دار که از طرف من و هم‌سر من وکیل شده بود خواند با وجودی که در حضور خودم جاری شده و بعد از اتمام اعلام کرد که من خواندم ولی آهسته عقد را جاری کرد و من نشنیدم و خود او را نمی‌شناختم اشکالی دارد یا نه.

ج

- اگر اعلام نموده که خوانده است قول او مسموع است و اشکالی ندارد.

س

- اجرت گرفتن برای اجراء عقد دائم یا انقطاعی حلال است یا حرام.

ج

- اشکالی ندارد و حلال است.

صفحه : ۱۴۱

س

- اگر کسی که طرف قبول واقع می‌شود اصلاً ادبیات عربی را وارد نباشد و فرقی بین انشاء و اخبار نگذارد می‌تواند در اجرای صیغه از طرف زوج وکیل شود یا نه.

ج

- باید عاقد عقد را صحیح بخواند و فرقی بین اخبار و انشاء را بداند.

س

- در بعضی از محلات ایران مشاهده می‌شود که اهالی پایبند به عقاید مذهبی نیستند و مسائل دینیه را بلد نیستند مثلاً در امر ازدواج و موضوع عقد به تراضی فیما بین زن و مرد اکتفا می‌کنند و قباله‌ای درست می‌کنند و در محضر در دفتری ثبت می‌نمایند و پس از عروسی و امر زناشویی آن وقت اگر به اهل علم و عالمی رسیدند صیغه عقد را جاری می‌کنند و این سیره مستمره ایشان است آیا این تراضی بین زن و مرد ایجاد علقه زوجیت می‌کند یا نه و نظیر عقد معاطاتی می‌شود یا نه.

ج

- مجرد تراضی و معاطات در نکاح کافی نیست علی‌هذا اگر زوجین جاهل بحکم بوده‌اند و خیال نموده‌اند که مجرد تراضی کافی در زوجیت و جواز وطی است اولاد آنها حکم اولاد حلال زاده را دارند و اگر می‌دانستند که ازدواج موقوف به اجراء صیغه عقد است هر چند بلفظ فارسی باشد و بدون عقد عمل زناشویی انجام داده‌اند اولاد آنها حکم اولاد زنا را دارند.

س

- صیغه جاری کردن جهت عقد انقطاع و یا دائم به زبان فارسی مثلاً بگویند ده تومان می‌دهم برای این که یک ساعت بعقد انقطاعی من در آیی او هم قبول کند و یا بگویند ده هزار تومان برای شما معین کردم که بعدها پردازم برای همیشه و تا عمر باقی است عیال من باشی زن هم بگویند قبول کردم این نحو صحیح است یا نه.

ج

- صیغه عقد به نحوی که در سؤال ذکر شده است صحیح نیست و در موردی که به فارسی خوانده شود باید همان معنی صیغه عربی را گفت از خداوند بزرگ مسألت دارم که ایمان شما را حفظ نموده و توفیق و سعادت عطا فرماید.

صفحه : ۱۴۲

س

- شخصی با دختری ازدواج نموده در موقع اجرای صیغه نکاح شخصی که وکالت از طرف دختر داشته نام حقیقی دختر را اشتباهی ذکر نموده آیا صیغه نکاح صحیح می‌باشد یا خیر.

ج

- در فرض سؤال اگر عاقد در حین عقد قصدش مثلاً دختر بزرگ فلان شخص باشد و اسم او را اشتباهاً ذکر کرده عقد صحیح است و لکن اگر عاقد قصدش خصوص آن دختر معهود بوده عقد باطل است.

س

- عقد کافر از نظر اسلام چه صورت دارد و نظیر عقدهای مسلمانها خوانده می‌شود یا نه و کافر ذمی می‌تواند با دختر مسلمان ازدواج کند یا خیر.

ج

- مرد مسلمان می‌تواند زن اهل ذمه را متعه نماید و دائم را بنا بر احتیاط نمی‌تواند و صیغه متعه او همان صیغه متعه زن مسلمان است و زن مسلمان جایز نیست با کافر ازدواج کند نه متعه و نه دائم و اگر ازدواج کند باطل و به کافر زنا داده است و مرد کافر اگر مایل به ازدواج با مسلمان است باید مسلمان شود.

س

- کسی که قرآن می‌تواند بخواند ولی از نظر مخارج و لهجه خوب نیست می‌تواند صیغه نکاح دائم و غیر دائم را جاری کند یا نه.

ج

- بلی همین قدر که عرفاً گفته شود صیغه را خواند و حروف را به یک دیگر به نحوی که معنی را تغییر دهد تبدیل نکند کافی است و لازم است قصد انشاء کند و عارف بمعنی جمله تفصیلاً باشد.

س

- صیغه عقد دائم و غیر دائم را به زبان غیر عربی مثل انگلیسی می‌شود خواند یا نه.

ج

- اگر یاد گرفتن زبان عربی در موقع حاجت بعقد میسر نباشد به زبان انگلیسی یا فارسی یا به زبان دیگر هم که صیغه را بقصد انشاء بخواند کافی است و بلکه بعید نیست که مطلقاً به زبان غیر عربی جایز باشد.

س

- اگر کسی به ادبیات عربی وارد نبوده عقد خوانده و قصد انشاء را می‌دانسته و معنی تحت اللفظی ایجاب و قبول را هم می‌دانسته ولی در خواندن

صفحه : ۱۴۳

عبارات عقد اشتباهات ادبی داشته عقدهای خوانده شده این شخص صحیح است یا نه

ج

- اگر غلط و اشتباه به نحوی نبوده که مضر به افاده معنی باشد و همان معنایی که انشاء می‌شود از آن استظهار و استفاده شود نه معنای دیگر ظاهراً در صحت عقد کافی است و محتاج به تجدید نیست.

عقد انقطاعی

س

- متعه کردن زنهایی که عده نگهدار نیستند و دائماً متعه کسی می‌شوند ولی فاحشه هم نیستند چه صورت دارد و اگر کسی جاهل بحال این زن باشد و یا شک داشته باشد تکلیفش چیست.

ج

- اگر زن بگوید شوهر ندارم یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول است مگر در صورتی که علم بر خلاف آن باشد.

س

- بنده در تهران مشغول تحصیل در هنرستان هستم و شهوت جنسی مرا اذیت می‌کند و زنان متعه در تهران یافت نمی‌شوند و زنان فاحشه که در هر ساعت در اختیار چند نفر قرار می‌گیرند هستند در این صورت می‌شود این گونه زنان را صیغه کرد جهت اطفاء شهوت یا نه.

ج

- اگر چه عقد نمودن زن زانیه صحیح است و لکن احتیاط لازم ترک عقد زنهای مشهوره به زنا است.

س

- دختر صغیره را جهت حصول محرمیت با مادرش می‌شود صیغه کرد یا نه.

ج

- با اذن پدر یا جد پدری و رعایت مصلحت او جایز است.

س

- کسی زنی را متعه کرده ولی اجرت قرار نداده و شخصی هم که مجری صیغه بوده متوجه نشده که بدون اجرت عقد را جاری کرده و بعد از عقد مزبور امر زناشویی هم انجام شده در این صورت عقد صحیح است یا باطل و باید عده نگهدارد یا نه و اگر شخصی که او را متعه نموده مجدداً بخواهد به نکاح دائم او را

صفحه: ۱۴۴

بگیرد باید عده نگه‌دارد یا لازم نیست.

ج

- در فرض مسأله عقد باطل است و اگر با جهل به مسأله دخول واقع شده وطی به شبهه است و عده دارد و لکن برای خود واطی به شبهه عده ندارد و می‌تواند او را بعقد خود در آورد.

س

- زنی به زید اجازه داده که او را بعقد دائمی در آورد و زید آن زن را بعقد انقطاعی به مدت پنج سال و یا ده سال صیغه کرد و به آن زن هم تذکر نداد و چند اولاد هم از ایشان بدنیا آمد و پس از مدتی بزین مزبوره گوشزد کرد که من ترا بعقد انقطاع در آوردم ولی زن گفت من راضی نیستم در این صورت این عقد انقطاعی صحیح است یا نه و آن اولاد از پدر و مادرش ارث می‌برند یا نه

ج

- عقد مرقوم صحیح نیست و اولادی که پیدا کرده‌اند از پدر ارث نمی‌برند و پدر از آنها ارث نمی‌برد ولی توارث بین آنها و مادرشان ثابت است و بعداً می‌توانند عقد دائم یا منقطع بنمایند بلی اگر پدر گمان می‌کرد که این عقد صحیح است بین پدر و پسر هم توارث ثابت است.

س

- زنی مردی را وکیل می‌کند که او را بعقد دائم بحاله نکاحش در آورد ولی مرد او را بعنوان عقد انقطاعی تحت زوجیت خودش درمی‌آورد و بزین هم اطلاع نمی‌دهد و یک بچه هم از ایشان متولد شده حالیه شوهر فوت کرده و در وصیت نامه‌اش تذکر داده که عیال من متعه است و دائمی نیست و اگر زن از اول باین عقد مطلع می‌شد قبول نمی‌کرد در این صورت نسبت به ولد وارث او چه حکمی هست.

ج

- در فرض مذکور بعید نیست فرزند آنها ولد شبهه باشد که حکم ولد حلال را دارد و از پدرش ارث می‌برد ولی زوجه از او ارث نمی‌برد بلی مهر المثل طلبکار است و باید از ترکه میت اداء شود و اگر زوجه مدعیه باشد که عقد دائم شده محتاج به مرافعه شرعیه است.

صفحه : ۱۴۵

س

- زید با زنی ازدواج انقطاعی به مدت طولانی نموده حالا طرفین می‌خواهند بعقد دائمی زناشویی نمایند، در این صورت بذل مدت لازم است یا بدون آن هم می‌شود بعقد دائم زناشویی نمایند.

ج

- بذل مدت لازم است.

س

- متعه غیر مدخوله مدتش تمام شده تا چند مرتبه می‌توان آن زن را متعه نمود.

ج

- اگر شخصی که او را متعه کرده بخواهد متعه نماید هر چه تکرار شود خواه مدخوله باشد یا نباشد مانعی ندارد و اگر دیگری بخواهد او را متعه کند آن هم در صورتی که دخول واقع نشود پس از انقضاء مدت یا بخشیدن آن هر کس او را متعه کند مانعی ندارد و اگر مدخوله باشد و دیگری بخواهد او را متعه کند علاوه بر انقضاء مدت یا بخشیدن آن گذشتن عده نیز لازم است.

س

- اگر شخصی زنی را صیغه کند و مدت را معین نکند و صیغه را بعنوان عمری بخواند و هیچ مدتی معلوم نشود مثلاً یک سال یا بیشتر و یا کمتر این صیغه و متعه برگشت بدائم می‌شود و یا باطل است.

ج

- باطل است.

س

- اگر شخصی صبیغه خود را که قابل تمتع نباشد در مدت قلیلی که در آن مدت به هیچ وجه تمتع ممکن نباشد بعقد انقطاعی در آورد آیا مادر آن بچه محرم داماد می‌شود یا خیر.

ج

- بنظر حقیر محرم می شود.

س

- بنده با داشتن عیال و اولاد چهار سال قبل دختری را که به سن قانونی و شرعی بود با اجازه پدرش و رضایت خودش با تعیین مبلغ سی هزار ریال به مدت سی سال صیغه نموده و مدت چهار سال که از این جریان گذشت عیال دائمی بنده با خبر شد و مرا مجبور به جدایی از او نمود ولی این موضوع به ضرر بنده تمام می شود و عیال

صفحه : ۱۴۶

دائمی من به خیال این که او را بعقد دائمی در آورده‌ام اصرار داشت که او را اطلاق بدهم. و من هم به کسی اظهار کردم که اگر عیال دائمی بنده است طلاقش بدهد و چون از این موضوع کراهت داشتم به عیال دوم گفتم که شما به صیغه من باقی هستید و مبلغ سی هزار ریال بابت اجرت و دو هزار تومان هم بعنوان نفقه به او پرداخت کردم و پس از گذشتن یک هفته به او گفتم رجوع کردم مرقوم فرمائید که بانوی مزبوره عیال بنده هست یا نه.

ج

- در فرض سؤال صیغه محتاج بطلاق نیست بلکه به بذل مدت باقی مانده جدا می شود و چون جمله مذکوره مشروط شده است به این که اگر دائمی باشد طلاق دهید موجب اذن در بذل نیست و زن مزبوره در زوجیت منقطع باقی است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- صیغه کردن زن زانیه در صورتی که شخص نتواند از فشار شهوت خودداری کند چه صورت دارد.

ج

- صیغه کردن زن زانیه جایز است اگر چه در مشهوره احوط ترک آن است.

س

- اگر در عقد انقطاعی ذکر مدت فراموش شود آیا باطل است و یا عقد دائمی می شود.

ج

- باطل نیست و عقد دائمی واقع می شود.

س

- اگر شوهر مدت زن متعه خود را ببخشد بشرط آن که با شخص معینی (زید) ازدواج نکند آیا شرط نافذ است یا نه.

ج

- چنین شرطی صحیح نیست و نفوذ ندارد.

صیغه محرمیت

س

- آیا پدر می‌تواند دختر کوچک خود را برای محرم شدن مادر آن دختر برای چند نفر هر کدام مثلا پنج روز یا کمتر به عقد غیر دائم عقد نماید یا نه

صفحه : ۱۴۷

و در این صورت پس از انقضاء مدت مادر آن دختر برای همیشه به آن چند نفر محرم می‌شود یا نه.

ج

- مانعی ندارد و پس از عقد مادر دختر برای همیشه نسبت به آن اشخاص محرم می‌شود.

س

- آیا مرد و زنی می‌توانند برای محرم شدن صیغه برادر و خواهری با هم بخوانند یا نه.

ج

- صیغه خواهر و برادری موجب محرمیت نیست و این نحو صیغه در شرع مقدس اسلام وجود ندارد.

س

- دو نفر با هم باجناق (هم پاچه) هستند به نام حسن و حسین حالا می‌خواهند دختر حسن را به حسین و دختر حسین را بحسن صیغه نمایند که زن حسن به حسین و زن حسین به حسن محرم شوند آیا محرمیت حاصل می‌شود یا نه.

ج

- بلی محرم می‌شوند لیکن باید خاله اذن بدهد و بدون اذن خاله صحیح نمی‌باشد ولی جهت عدم ابتلاء به محاذیر بعدی نسبت به ازدواج سائر اولاد خوب است موضوع یادداشت و ثبت شود.

اختلاف در دوام و انقطاع عقد ازدواج

س

- هر گاه زن و شوهر اختلاف داشته باشند در این که عقد دائمی بوده یا انقطاعی، شوهر مدعی است که انقطاعی بوده و زن منکر

است و می‌گوید دائمی بوده قول کدامیک مقدم است.

ج

- قول مدعی دوام که در فرض سؤال زن است مقدم می‌باشد.

س

- زید زنی داشته که عقد دائم بوده و طلاق گفته سپس اقارب و بستگان زن و شوهر بین آنها اصلاح نموده و مجدداً در مقام ادامه زندگی بر آمده ولی فعلاً مدرکی در دست نیست که آیا این زن را عقد دائم کرده یا صیغه و زن اظهار می‌کند که من مطمئن بعقد دائم ولی شوهر می‌گوید من نمی‌دانم مجدداً عقد کرده‌ام

صفحه : ۱۴۸

یا صیغه در این صورت تکلیف این زن و شوهر از نظر ارث چطور است.

ج

- در مورد سؤال عقد محکوم به دوام است و ممکن است احتیاطاً او را طلاق دهد و بعد او را بقصد انقطاع در آورد و در این صورت ارث نمی‌برد و یا مدت را ببخشد و بعد او را بعقد دائم در آورد و در این صورت ارث می‌برد.

س

- در صورتی که زن و مردی در نوع ازدواج خودشان اختلاف داشته باشند زن می‌گوید ازدواج دائمی نموده‌ام و مرد می‌گوید ازدواج انقطاعی بوده است دلیل و بیینه هم ندارند قول کدام مقدم می‌باشد.

ج

- در فرض سؤال عقد محکوم بدوام است مگر آن که خلاف آن شرعاً ثابت شود.

س

- شخصی فوت شده و دارای دو هم‌سر بوده یکی دائمی و دیگری را متوفی در وصیتنامه با خط خود نوشته که انقطاعی است ولی زوجه قباله عادی بخط خود متوفی در دست دارد که دائمی است و تاریخ قباله قبل از وصیتنامه می‌باشد و هر دو تأیید شده است و بیینه بر آن خط گواهی دارد چون این امر در دادگاه مورد ترافع است آیا جمع دلالتی که بگوئیم زوجه را طلاق داده و بعد از تمام شدن عده طلاق او را عقد انقطاعی نموده صحیح است یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اقوی آن است که قول مدعی دوام مطابق اصل است و مشهور نیز همین است چه نزاع بین زوجین باشد چه بین ورثه آنها و مدعی انقطاع باید بیینه اقامه کند و اگر بیینه نداشته باشد می‌تواند مدعی دوام را قسم بدهد و با قسم خوردن حکم بدوام

می‌شود و اگر قسم را به مدعی انقطاعی رد نماید در صورت قسم خوردن حکم بر له او و در صورت نکول حکم بر علیه او می‌شود و چنانچه مدعی دوام اظهار بی‌اطلاعی کند مدعی انقطاع حق قسم نفی العلم بر او دارد و این دو خط اگر هیچ یک موجب علم نباشد اعتباری به آنها نیست و حجیت شرعیه ندارند.

صفحه : ۱۴۹

عقد اکراهی

س

- دختری می‌گوید که از من سؤال شد که آیا حاضر برای ازدواج با این پسر هستی یا نه جوابی ندادم چون نمی‌خواستم با او ازدواج کنم ولی پدر و مادرم بر من فشار آوردند و من فقط زبانی قبول کردم آیا این عقد درست است یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر دختر به جهت اکراه پدر یا مادر اذن عقد را داده صحت و نفوذ عقد موقوف بر امضاء آن بعد از ارتفاع اکراه است و اگر اکراهی که موضوع حکم شرعی است در بین نبوده فقط اصرار پدر و مادر باعث اجازه عقد بوده عقد صحیح است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- زنی که صیغه می‌شود اگر دختر باکره باشد و در عین حال از ترس دیگری اقدام باین عمل نموده باشد این صیغه صحیح است یا نه.

ج

- اگر مکره بوده اثر ندارد مگر آن که بعد از رفع اکراه راضی شود.

اولیاء عقد

س

- اگر ولی صغیر زنی را به ازدواج صغیر در آورد و او راضی به ازدواج با آن زن نباشد و به او تحمیل نمایند و در سنینی نباشد که تشخیص و تمیز بدهد که چگونه زنی برای او انتخاب نموده‌اند و نیز به او مهلت تشخیص نداده باشند این ازدواج چه صورت دارد.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر پسر صغیر بوده و ولی شرعی او برای او زوجه اختیار کرده با رعایت مصلحت صغیر وقتی پسر کبیر شود نمی‌تواند عقد ازدواج را رد کند بلی اگر بخواهد طلاق بدهد مانع ندارد و اگر کبیر بوده و بدون رضایت او برای او زن عقد کرده عقد بدون رضایت او صحیح نیست و در هر حال امر طلاق با مرد است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه

لازم است

صفحه : ۱۵۰

س

- این جانب به سن ازدواج رسیده‌ام و حال می‌خواهم هم‌سری انتخاب کنم ولی والدینم می‌گویند باید یکی از بستگان ما را بعنوان هم‌سری انتخاب نمائی مانند دختر دائی و دختر عمه و دختر عمو یا بستگان دیگر ولی من دوست ندارم که با بستگان خود وصلت نمایم در این صورت اگر به حرف پدر و مادرم نباشم عصیان کرده‌ام یا نه.

ج

- اگر کراهت از ازدواج یکی از اقوام به حدی نیست که موجب جدائی شود اطاعت پدر و مادر را بنمایید که در اطاعت آنها آثار خوبی است علاوه صله رحم نیز می‌باشد و اگر کراهت شدید است که خطر جدائی در آن می‌باشد با غیر آنها مواصلت نمایید مانعی ندارد.

س

- دختر بچه صغیره‌ای که غیر مادر و پسر خاله کسی ندارد ولایت این طفل بر عهده چه کسی است.

ج

- در فرض سؤال اگر پدر یا جد پدری قیم برای آن صغیره تعیین نکرده‌اند ولی شرعی او مجتهد جامع الشرائط است یا کسی که مجتهد او را قیم نموده باشد.

س

- آیا با بودن پدر جد هم ولایت دارد یا خیر.

ج

- بلی ولایت جد مشروط به موت پدر نیست و هر دو بنحو استقلال ولایت دارند و هر یک فوت نمود ولایت مختص به دیگری می‌شود و هر کدام از آنها برای صغیر یا صغیره مثلا تزویج نمود دیگری حق بهم زدن آن را ندارد.

س

- هر گاه عقد نمودن صغیره مفسده داشته باشد آیا باز هم پدر یا جد ولایت بر او دارند و می‌تواند او را بعقد کسی در آورند یا خیر.

ج

- صحت عقد و نفوذ آن مشروط به عدم مفسده است و چنانچه مفسده داشته باشد عقد فضولی است و صحت عقد موقوف بر این است که صغیره بعد از بلوغ آن را اجازه نماید.

س

- هر گاه پدر یا جد برای صغیر و صغیره وصی یعنی قیم تعیین نماید آیا قیم می‌تواند برای آنها تزویج کند یا خیر.

صفحه : ۱۵۱

ج

- بنا بر احتیاط نمی‌تواند هر چند موصی تصریح به نکاح هم نموده باشد.

س

- آیا در صورت فقد پدر و جد حاکم شرع ولایت بر صغیر و صغیره در امر نکاح دارد یا خیر.

ج

- در مورد سؤال حاکم شرع ولایت ندارد بلی هر گاه حاجت و ضرورت و مصلحت لازمه المراءه مقتضی نکاح باشد به طوری که بر ترک آن مفسده لازم التحرز مترتب شود حاکم شرع در چنین موردی از باب حسبه ولایت بر نکاح صغیر و صغیره دارد.

س

- اگر ولی صغیر به کسی اجازه داده بود که دختری را به آن صغیر تزویج کند آیا بعد از موت ولی می‌تواند این ازدواج را واقع سازد.

ج

- بموت ولی و کالت باطل می‌شود پس تزویج آن بعد از موت ولی صحیح نیست.

س

- شنیده شده است که حضرت عالی در مباحثه‌تان این مسأله را عنوان کرده‌اید که در مورد ازدواج موقت لازم نیست دختر از پدر خود اجازه بگیرد حال اگر دختری بحد رشد کافی رسیده و در حدود ۲۷ سال سن داشته باشد و در حالی که احتیاج به شوهر داشته زمینه برای ازدواج دائم او فراهم نشده باشد آیا می‌تواند بدون اذن ولی اقدام به ازدواج موقت بنماید یا نه و اصولاً مسأله‌ای که در درس بیان می‌فرمایید می‌تواند ملاک فتوائی یک فرد قرار بگیرد.

ج

- فتاوی حقیق در رساله عملیه مرقوم است و آن چه در رساله نباشد شفاهاً و یا کتبا پرسید تا جواب داده شود و در درس مطالب مختلفی بیان می‌شود که بدست آوردن فتوی از آنها برای همه کس مقدور نیست بهر حال احتیاط این است که در ازدواج دختر باکره چه موقت چه دائم از پدر اذن حاصل شود لکن اگر دختر بالغه و رشیده بدون اجازه پدر ازدواج نموده صحیح است و در صورتی که زوج کفو باشد چه در دائم، چه در منقطع و پدر امتناع نماید اذن او ساقط است.

س

- جد اَبی نوه خود را بدون اذن پدر در حالی که بالغه نبوده با یک

صفحه : ۱۵۲

پسر نابالغ تزویج نمود اما بعد از بالغ شدن دختر و جدش هیچ کدام راضی به آن تزویج نیستند و نیز پسر حاضر بطلاق نباشد حاکم شرع یا وکیل او می‌تواند طلاق بدهد یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر تزویج صغیره در حین عقد مفسده‌ای نداشته و سایر شرایط صحت نیز موجود بوده است عقد جد نافذ است و عدم رضایت آنها بعد از عقد مضر به صحت آن نیست و اگر بخواهند از یکدیگر جدا شوند لازم است زوج را راضی نمایند تا طلاق دهد.

س

- پسری است که سن او کمتر از پانزده سال است دختر ۱۹ ساله‌ای را جهت این پسر عقد کرده‌اند و خود این پسر در حضور پدر خودش قبول خوانده است آیا این عقد صحیح است یا نه.

ج

- اگر علائم دیگر بلوغ در پسر نبوده باید مراعات احتیاط بشود باین نحو که یا عقد را ولی بخواند و یا صبر کند تا پسر بالغ شود و خودش یا عقد را تجدید کند یا طلاق بدهد.

س

- آیا برادر و مادر ولایت بر صغیر و مجنون دارند یا خیر.

ج

- ولایت بر صغیر و صغیره و مجنونی که جنون او متصل به بلوغ باشد مخصوص پدر و جد پدری است و برادر و عمو و دایی و مادر هیچ یک ولایت ندارند و جد مادری هم ولایت ندارد هر چند از طرف مادر پدر باشد یعنی مثلاً پدر مادر پدر باشد و اما نسبت به مجنونی که جنون او متصل به بلوغ نباشد اقوی ولایت حاکم شرع است هر چند احتیاط آن است که از پدر یا جد پدری نیز اذن گرفته شود.

عقد فضولی

س

- آیا در عقد نکاح فضولیت جاری است که با اجازه درست شود یا خیر.

ج

- بلی هر گاه عقد نکاح فضولی واقع شود با اجازه صحیح می‌شود.

صفحه: ۱۵۳

س

- در عقد فضولی که محتاج به اجازه است آیا اجازه باید فوری باشد یعنی بدون فاصله پس از عقد یا خیر.

ج

- لازم نیست پس اگر اجازه با فاصله شدن زمان طولانی بعد از عقد هم حاصل شود صحیح است چه تأخیر اجازه از جهت جهل به وقوع عقد یا بخاطر فکر و مشورت کردن باشد.

س

- آیا در اجازه نمودن عقد فضولی لفظ خاصی لازم است یا خیر مثل این که بگویند به عقدی که خوانده شده راضی هستیم.

ج

- لازم نیست و هر لفظی که دلالت بر انشاء رضایت به عقد فضولی نماید کافی است بلکه فعلی هم که دلالت بر انشاء رضایت نماید کفایت می‌کند.

س

- آیا در عقد فضولی قصد فضولیت و التفات به آن معتبر است یا خیر.

ج

- لازم نیست و میزان در فضولی بودن عقد صدور آن است بحسب واقع از غیر کسی که اختیار عقد با او است پس اگر کسی خیال کند ولی یا وکیل است و عقد را واقع سازد و بعد کشف خلاف شود عقد فضولی است و با اجازه صحیح می‌شود.

س

- هر گاه مرد یا زن عقد فضولی را رد نماید و پس از رد اجازه کند یا اول اجازه کند بعد رد نماید حکمش چیست.

ج

- رد بعد از اجازه و هم چنین اجازه بعد از رد بلا اثر است یعنی با اجازه عقد لازم می‌شود و با رد فسخ می‌گردد و در این جهت تفاوتی نمی‌کند که اجازه قبل از رد یا رد قبل از اجازه از خود معقود له واقع شود یا از ولی او بنا بر این اگر مثلاً شخصی صغیره‌ای را بنحو فضولی برای کسی عقد کند و ولی صغیره این عقد را اجازه کند پس از این که صغیره کبیره شد حق رد عقد را ندارد و اگر ولی عقد مذکور را رد کند صغیره پس از بلوغ حق اجازه ندارد.

صفحه : ۱۵۴

س

- هر گاه شخصی بنحو فضولی زنی را بعقد مردی در آورد و خود آن زن با مرد دیگری ازدواج نماید حکمش چیست.

ج

- تزویج خود زن صحیح است و محلی برای اجازه عقد اول باقی نمی‌ماند.

س

- هر گاه شخصی بنحو فضولی زنی را بعقد مردی در آورد در حالی که مرد اطلاع ندارد و این مرد مادر یا دختر آن زن را برای خود عقد کند و پس از عقد دختر یا مادر اطلاع به آن عقد فضولی پیدا کند حکمش چیست.

ج

- ازدواج مرد با دختر یا مادر زن مذکور صحیح است و محلی برای اجازه عقد فضولی باقی نمی‌ماند.

س

- آیا رضایت قلبی در صحت عقد و فضولی نبودن آن که محتاج به اجازه باشد کافیهست یا خیر.

ج

- رضایت قلبی کفایت نمی‌کند بنا بر این اگر مثلاً زوج در حال عقد حاضر و راضی به آن باشد ولی قول یا فعلی که دلالت بر رضایت کند از او صادر نشود ظاهراً عقد فضولی است که می‌تواند رد یا اجازه کند بلی در خصوص دختر باکره چنانچه از حال او کشف رضایت شود و سکوتش بخاطر حیاء از تلفظ به اذن باشد همین اندازه کافیهست.

احکام ازدواج

س

- شخصی در زمان حکومت گذشته دو دختر داشته برای دختر کوچک خواستگار آمد و با شناس نامه دختر بزرگ دختر کوچک را به شوهر داده و سند به نام دختر بزرگ است ولی موقع اجرای عقد صیغه به نام دختر کوچک خوانده شد و بعکس با شناس نامه دختر کوچک دختر بزرگ را شوهر داده چنین ازدواجی چه صورت دارد.

ج

- عقد نکاح صحیح است نسبت به همان دختری که در وقت عقد مورد اشاره بوده هر چند اسم او اسم واقعی او نبوده و با شناس نامه دیگری عقد شده و اگر

صفحه : ۱۵۵

نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- زید دخترش را می‌خواست شوهر بدهد و شناس نامه‌اش گم شده بود دختر بزرگ فوت کرده بود با همان شناس نامه دختر متوفات دختر مزبوره را شوهر داد در این صورت اشکال شرعی دارد یا نه.

ج

- اگر در پیش زوج و زوجه معلوم بوده و عقد بر دختری که حیات دارد واقع شده و در دفتر نام دیگری نوشته شده باشد عقد صحیح است و اگر عقد بر دیگری که فوت شده واقع شده فعلا عقد را بر دختر زنده بخوانند کافی است و اشکال ندارد.

س

- این جانب به علت عدم تمکین هم‌سر سابق و سوء خلق او سه سال و نیم پیش اقدام به تقاضای طلاق وی از دادگاه نموده و با او قطع رابطه کرده‌ام و نفقه او را متناوباً پرداخت کرده و از دادگاه نیز تقاضای کارشناسی برای تعیین نفقه نموده‌ام و بعد با زنی ازدواج کرده‌ام ولی طرف این مدت که پرونده طلاق هم‌سر اول در دادگاه مدنی خاص مفتوح است از صدور حکم طلاق جلوگیری شده آیا از نظر شرعی جایز است مردی را که مایل به زندگی با هم‌سر خود نیست و می‌خواهد با پرداخت نفقه و مهریه او را طلاق دهد علاوه بر اینها ملزم کنند که طلاق موقوف به پرداخت فلان مبلغ است یا خیر؟ و آیا ازدواج دوم این جانب از نظر شرعی جایز بوده یا خیر؟

ج

- امر طلاق با مرد است و اگر شرعاً تعهدی کرده باشد مثل این که در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط شده باشد که مرد در صورت طلاق مبلغی بپردازد لازم است زوج بشرط عمل نماید و بهر حال این تعهد هم مانع از جواز طلاق نیست و ازدواج او با هم‌سر دوم صحیح است بلی اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط کرده باشد که هم‌سر دیگر اختیار نکند بنا بر قول جمعی از علماء این شرط باطل است و لکن احوط آن است که تکلیفاً مراعات شرط را بنماید و به آن عمل

صفحه : ۱۵۶

کند ولی در صورت عدم مراعات مانع از صحت ازدواج نیست.

س

- هر گاه مرد به واسطه آن که مفسد و خلاف احکام الهی در اکثر زنان و دوشیزگان ایجاد شده نتواند هم‌سری در خور طبع خود پیدا نماید که مطابق احکام و دستورات قرآن عمل کند و خوف دارد که اگر ازدواج کند از جهات مختلفه ضرر به دستورات دینی او وارد آید در صورتی که حافظ نفس خود از محرمات باشد جایز است ترک ازدواج نموده بدون گرفتن زن دوران حیات خود را سپری نماید یا نه.

ج

- در فرض سؤال ترک آن جایز است اگر چه عزوبت مکروه است.

س

- بانویی ادعا می‌نماید چندین سال قبل مردی را برای خودش صیغه نموده و خودش اجرای صیغه کرده و هنوز آن صیغه به قوت خود باقی است ولی جهت اثبات این ادعاء دلیل ندارد و این که آیا صیغه جاری شده و یا اجرتی در بین بوده و مدتی داشته و آیا شاهی در این مورد دارد یا ندارد تماما مشکوک است آیا چنین ادعائی صحیح است یا نه.

ج

- قول و فعل مسلمان مسموع و محکوم به صحت است مگر آن که علم به کذب آن باشد و در صورت انکار زوج محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- شخصی دختری را به مدت یک سال متعه کرد و پس از یک سال او را بعقد دائم در آورد و اکنون یقین دارد که با ام‌الزوجه مقاربت نموده ولی نمی‌داند آیا مقاربت با او در ایام متعه بوده و یا در ایام عقد دائم در این صورت آیا این زن فعلا زوجه این مرد است و باقی باشد و یا باید از او جدا شود.

ج

- در فرض مسأله که شک دارد زنا قبل از عقد دائمی و دخول بوده یا بعد از عقد و دخول عقد محکوم به صحت و زوجه محکومه به زوجیت است.

س

- زن و یا دختری از راه زنا با مردی هم بستر شدند و از این مرد حمل برداشت فعلا- شخص دیگری غیر زانی می‌خواهد با زن

مزبور از دواج کند در صورتی که

صفحه : ۱۵۷

این مرد می‌داند که حمل این زن از زنا است در این صورت این ازدواج چه حکمی دارد و نیز این مرد قبل از وضع حمل می‌تواند با این زن هم بستر شود یا نه.

ج

- در فرض سؤال زن زانیه که شوهر نداشته عده ندارد و بعد هم ازدواج با او و هم بستر شدن شوهر با او اگر چه آبستن هم باشد مانعی ندارد.

س

- خواهر زاده می‌تواند با زن دائیش ازدواج نماید یا نه.

ج

- ازدواج خواهر زاده با زن سابق دائیش بعد از گذشتن عده جائز است

س

- دائی می‌تواند با زن سابق خواهر زاده‌اش ازدواج نماید یا نه.

ج

- ازدواج شخص با زن سابق خواهر زاده‌اش جائز است.

س

- ازدواج با زن عمو جائز است یا نه.

ج

- ازدواج با زن سابق عمو جائز است.

س

- عمو می‌تواند با زن برادر زاده‌اش ازدواج نماید یا خیر.

ج

- بلی می‌تواند با زن سابق برادر زاده‌اش ازدواج کند.

س

- این جانب زن بسیار خوبی را که شوهر نداشته و هیچ گونه مانعی بحسب ظاهر نداشت جهت خودم عقد نمودم و متصرف شدم و بعد از چند روز فهمیدم که حامله است خدا می‌داند از کف حمام حمل برداشته است یا نه و بچه وسیله بوده ولی بطور مسلم اجنبی تصرفاتی در او نکرده در این صورت نکاح بنده با آن زن صحیح است یا خیر.

ج

- اگر ممکن نیست حمل از خود شما باشد و بدانید که این حمل بعد از عقد حاصل شده عقد صحیح است و لکن واجب است تا موقع وضع حمل از وطی آن زن خود داری نمایید اگر حمل از روی معصیت نباشد و اگر بدانید این حمل قبل از عقد بوده و از روی معصیت نیز این حمل حاصل نشده و بعد از عقد نیز به آن زن دخول کرده باشید لازم است از او جدا شوید و احتیاطا آن زن را طلاق دهید و بعد نیز او را ازدواج نکنید و اگر حمل از زنا باشد عقد صحیح است و وطی او

صفحه : ۱۵۸

نیز در زمان حمل جایز است.

س

- آیا در عقد نکاح هم مانند بیع مثلا شرط خیار فسخ صحیح است یا خیر.

ج

- شرط خیار در عقد نکاح باطل است چه عقد دائمی باشد و چه انقطاعی و چه زوج شرط کند یا زوجه و بنا بر اقوی اگر چنین شرطی شود خود عقد نیز باطل است.

س

- کسی دخترش را شوهر داده و با داماد شرط نموده که از وطن اصلیش خارج نکند و او هم قبول کرده پس از ازدواج، شوهر گفت من بطرف عراق و یا سوریه می‌روم و پدر دختر قبول نکرد و مدت بیست سال است که آن شخص عیالش را بدون قیام و سرپرست در وطن گذاشته و خودش در سوریه و عراق زندگی می‌کند و زن دیگر اختیار کرده و از آن طرف پدر دختر مدت چند سال است فوت کرده و آن زن اصلا اقرباء و خویشانی ندارد و از افغانستان بقم مهاجرت کرده تکلیف زن مذکوره چیست.

ج

- هر گاه در ضمن عقد نکاح یا عقد دیگر شرط شود که زن از وطن اصلیش خارج نشود لازم است زوج طبق شرط عمل نماید و در فرض سؤال که زوج به محل دیگر رفته باید نفقه زن را بدهد و اگر نداده باشد زن می‌تواند نفقه تمام مدتی را که شوهر او را بدون نفقه گذاشته مطالبه کند و لکن طلاق زن بی اطلاع شوهر یا بدون رضایت وی صحیح نیست بلی می‌تواند به حاکم شرع

مراجعه نماید و در این صورت حاکم به زوج اعلام می‌کند که یا باید نفقه بدهی یا زوج را مطلقه نمائی پس اگر از طلاق یا انفاق امتناع نمود حاکم شرع طلاق می‌دهد و زن پس از طلاق عده نگاه می‌دارد و پس از آن ازدواجش بلا مانع است.

س

- دختری به سن دوازده یا بیشتر و پسری چهارده الی پانزده ساله خواهان یکدیگر بوده و مدتی با هم مراوده داشتند و بدون رضایت و اجازه پدر و مادر

صفحه : ۱۵۹

قرار مزاجت می‌گذارند و فرارا بشهر دیگر می‌روند و در آنجا عمل زناشویی انجام شده، و دختر حمل برداشته و به وطن مراجعت می‌نمایند پدر و مادر راضی نیستند و لکن پسر و دختر بهمان قرار داد عمل زناشویی را انجام می‌دهند پدر و مادر، دختر را نامزد پسری دیگر می‌کنند آیا این عمل زنا، یا در حکم زنا است و حد زنا را باید در طرفین جاری نمود یا خیر و آن حمل ولد الزنا یا ولد شبهه و یا ولد شرعی است و آیا پدر و مادر می‌توانند بدون رضای دختر یا با رضای او وی را به شوهر دیگر بدهند یا خیر در حالی که پسر (واطی دختر) راضی نیست و آیا می‌توانند پسر یا دختر را مجبور بطلاق کنند و اگر اجبار بطلاق کنند این طلاق صحیح است یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر دختر رشیده و بالغه بعقد در آمده و صیغه عقد خوانده شده باشد صحت عقد بعید نیست هر چند دختر باکره باشد و پدر و مادر راضی نباشند و احتیاط آنست که پدر عقد را امضاء کند و جایز نیست زوج را مجبور بطلاق نمایند و اگر مجبور کنند طلاق باطل است.

س

- آیا وطی زوجه‌ای که نه سالش تمام نشده جایز است یا خیر.
و آیا در این جهت فرقی بین عقد انقطاعی و دائمی هست یا نه.

ج

- جایز نیست و در این حکم تفاوتی بین دائمه و منقطعه نیست.

س

- اگر زوجه کمتر از نه سال داشته باشد هر گونه استمتاع از او بغیر از وطی جایز است یا خیر.

ج

- بلی جایز است.

س

- زنی که مانع طبیعی از جماع در قبلش باشد و زوج به همین سبب وطی در دبرش می‌نماید آیا بر مرد واجب است که این زن را در رأس چهار ماه وطی نماید یا نه.

ج

- در فرض سؤال بر زوج واجب نیست.

س

- اگر شخص نابالغی به دختر نابالغه دخول کند ازدواج بین

صفحه : ۱۶۰

این دو نفر حلال است یا حرام و اگر شخص بالغی به دختر نابالغه دخول کند ازدواج این دو نفر چه صورت دارد. و اگر شخص نابالغی با بالغه‌ای دخول کند ازدواج بین این دو چطور است.

ج

- دخول قبل از عقد به زنا در تمام فروع بالا ممانعت از ازدواج نمی‌نماید بشرط آن که زن در حال زنا شوهر دار نباشد و در عده رجعیه هم نباشد.

س

- اگر شخص از روی علم و یا جهل با برادرزاده خود ازدواج کند و بعد از این ازدواج فرزندان متعددی از آنها بدنیا آمده تکلیف آنان چیست آیا باید طلاقش بدهد یا نه و تکلیف اولاد آنان چیست.

ج

- در فرض مسأله باید بدون طلاق از یکدیگر جدا شوند و اگر جاهل به مسأله بوده‌اند اولادشان اولاد شبهه و ملحق به پدر و مادر می‌باشند و ارث می‌برند و اگر از این تاریخ به بعد با یکدیگر نزدیکی کنند فعل حرام به جا آورده‌اند و اولادشان ولد الزنا خواهد بود و حدش قتل است و بسیار جای تعجب است که این گونه مسائل در بلاد مسلمین از مسلمین مخفی باشد.

س

- آیا ازدواج با زن مسلمان بی چادر حرام است منظور این که در صورتی که این امر انجام شد مرد فعل حرام کرده است یا نه.

ج

- با احتمال آن که به واسطه ازدواج با او ممکن است او را ارشاد و از معصیت باز داشت مانعی ندارد.

س

- گفته می‌شود اگر زانی و زانیه بعد از تولد کودک یا بعد از انعقاد نطفه صیغه عقد بخوانند بچه حلال زاده خواهد بود و ارث از پدر و مادر این نحوی می‌برد آیا این گفته صحیح است یا خیر.

ج

- عقد بعد از تولد یا بعد از انعقاد نطفه موجب ثبوت حکم حلال زاده بر او نیست بلی اگر مشکوک باشد که آیا نطفه بعد از عقد منعقد شده یا قبل از عقد در این صورت طفل محکوم به حلال زادگی است.

صفحه : ۱۶۱

س

- زوج مدعی تبدیل عقد انقطاعی عمری زوجه است و این که بعدا تبدیل بعقد دائم شده اگر اها، و عاقدین هم تصدیق نموده‌اند و نیز بین زوج و زوجه اختلاف شدیدی شده و زوج تقریباً هشتاد فرسنگ از منزلش فاصله داشته و پس از سیزده ماه و بیست روز از غیبت زوج گذشته زن وضع حمل نموده و زوج هم به علل مذکوره نفی ولد نموده است در این صورت عقد مذکور چه صورت دارد، و بر فرض صحت عقد با وجود فاصله مذکور بین زوجین و غیبت مدت مذکوره تکلیف ولد چیست و نفی ولد زوج چه حکمی دارد.

ج

- در فرض سؤال چون مدت عقد انقطاعی مجهول بوده باطل است و عقد دائمی آنها اگر با رضایت باشد صحیح است و هم چنین اگر در حین عقد مکره بوده‌اند یا یکی از آنها مکره بوده و بعد از رفع اکراه رضایت حاصل شود و امضاء آن نمایند عقد صحیح است و در مورد سؤال که بعد از گذشتن بیش از یک سال از غیبت زوج وضع حمل نموده بچه ملحق به شوهر نیست و نسبت به بقیه ورثه نیز این حکم جاری است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- یائسه فقط زن پنجاه ساله است یا این که هر زنی که بچه‌دار نشود یائسه محسوب می‌شود و اگر من یقین داشته باشم که فلان زن بچه‌دار نمی‌شود آیا می‌توانم ازدواج موقت بدون عده انجام دهم یا خیر.

ج

- اگر زن غیر قرشیه باشد پس از سن پنجاه یائسه است و اگر قرشیه است پس از شصت سال یائسه است و بچه‌دار نشدن زن را یائسه نمی‌نماید و یقین به بچه‌دار نشدن زن موجب جواز ازدواج دائم یا موقت بدون عده نمی‌شود.

س

- دو دختر که یکی ۱۲ ساله و دیگری ۱۶ ساله است و دو پسر یکی ۱۰ ساله و یکی ۸ ساله در حدود شش سال قبل ولی آنها آن دو دختر را برای آن دو پسر عقد نموده چون یکی از پسرها ۸ ساله می‌باشد و دختر ۱۶ ساله به جهت تفاوت سن با هم توافق نمی‌کنند و می‌خواهند طلاق بدهند آیا از نظر

صفحه : ۱۶۲

حکم الله می‌شود طلاق داد یا خیر، زیرا که دختر بالغه شده و پسر بحد بلوغ نرسیده است.

ج

- نکاح صغیرین یا صغیر با کبیره و بالعکس از جانب ولی در صورتی صحیح است که مفسده نداشته باشد و با فرض صحت پس از عقد ولی صغیر نمی‌تواند زوجه او را طلاق بدهد.

س

- مردی زوجه خود را طلاق می‌دهد و در محضر طلاق زوجه می‌گوید غیر مدخوله‌ام و زوج می‌گوید مدخوله است و پس از اجرای طلاق قبل از انقضای عده به اعتبار این که غیر مدخوله بوده و عده ندارد شوهر می‌کند در حالی که شوهر اول می‌گوید مدخوله بوده است حکم نزاع زوجین در دخول و عدم دخول و ازدواج دوم را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اگر زوج اول بر حسب ادعای خود در عده رجوع نکرده دعوی او اثر ندارد و مسموع نیست و اگر رجوع نموده و زن منکر دخول است قول زن برای شوهر دوم معتبر است و تا زوج اول به مرافعه شرعیه دخول را ثابت نکند عقد دوم محکوم به صحت است.

س

- کسی قبل از عقد دائمی موقع قرار داد شرط کرده که بعد از دو سال عروسی شود اما در ضمن عقد شرط نشده آیا شوهر می‌تواند تصرف کند یا نه و پدر دختر می‌تواند جلوگیری کند یا نه در حالی که دخترش بالغه و رشیده است یعنی دوازده یا سیزده سال دارد.

ج

- در صورت مفروضه تصرف مانعی ندارد و در صورت شرط ضمن عقد نیز اگر دختر راضی بتصرف شود مانعی ندارد و در هر دو صورت پدر دختر حق ممانعت ندارد.

صفحه : ۱۶۳

س

- در محضر رسمی برای زوجه حین العقد مبلغی صدق جهت ازدواج دائم تعیین گردیده و پس از گذشتن زمانی زوجه از زوج خود در شرائط نامساعدی مبلغی اسناد رسمی بعنوان افزایش مهریه که در سند مقید شده گرفته حال بفرمایید هر گاه زیادی مهریه قابل مطالبه نباشد آیا در حکم بذل زوج است و شرعا زوجه می‌تواند بعنوان بذل از زوج خود مطالبه نماید یا خیر.

ج

- زائد بر آن چه در عقد ذکر شده حق مطالبه ندارد مگر آن که بیکی از عقود لازمه زوج متعهد شده باشد آن را بپردازد یا در مقابل چیزی که مالیت دارد تعهد نموده باشد.

س

- زید دختر باکره‌ای را عقد کرده و قبل از دخول به دختر، فوت کرده در این صورت تمام مهر جزء ترکه است و یا نصف مهر جزء ترکه محسوب است

ج

- در فرض سؤال زوجه تمام مهر را از شوهر طلب دارد و جزء ترکه او محسوب است.

س

- در عقد نامه‌ای نوشته شده مهر المسمی مقدار دویست و هشتاد مثقال طلای هجده عیار به قیمت زمان ازدواج زوجین بمبلغ هفتصد هزار ریال آیا مهریه در این صورت طلا است یا پول.

ج

- در فرض مسأله که مهریه دویست و هشتاد مثقال طلا است بنا بر این اگر بخواهد فعلا مهریه را بدهد باید همان دویست و هشتاد مثقال طلا یا قیمت فعلی آن را بدهد و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعی است.

س

- زید دارای زن و دو پسر و سه دختر است دخترها شوهر دارند و پسرها یکی از پدرش جدا و دیگری با پدر بوده و فوت نموده است و از او دو پسر و عیال باقی مانده پدر عیالش مهریه و جهیزیه دخترش را ادعاء و مطالبه می‌کند و پدر

صفحه : ۱۶۴

متوفی اظهار می‌دارد که مهریه بر ذمه من نیست و مدیون نیستم در این صورت نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اگر شوهری که فوت شده در حال کبر ازدواج نموده باشد مهریه بر عهده خود او است و از ترکه او باید ادا شود و بر عهده پدر نیست بلی اگر در حال صغر پدر برای او عیال گرفته باشد و در حال صغر مال نداشته یا آن که پدر ضمانت مهر را نموده بر عهده پدر است و اما چیزهایی که پدر زن بعنوان جهیزیه به دختر خود داده از ترکه متوفی نیست.

س

- زید در مورد مهر عیالش نوشته دو دانگ از منزل ساخته و نساخته در حالی که هنوز زمین منظور را اصلاً نساخته بودند در این صورت مهر زن چگونه است

ج

- اگر دو دانگ از زمین را مهریه قرار دهد بشرط آن که برای او ساختمان نماید و ساختمان نیز متعارف داشته باشد صحیح است و واجب است ساختمان نماید و دو دانگ از ساختمان نیز جزء مهر آن زن است

س

- پدری ملکی را به مهریه عروسش نموده که بعداً پول آن ملک را به نام عروس بر ذمه پسر قرار بدهد و ثبت نماید و پدر دختر از بابت پول ملک سفته از پدر داماد گرفته است که بعداً در موقع ثبت سفته را رد نماید از قضای روزگار دختر و پسر تصادف می نمایند و هر دو آنها بحال اغماء هستند در این صورت آیا ملک به دختر می رسد یا پول ملک که قبلاً معین شده است

ج

- در فرض مرقوم اگر پدر ملک را به پسر منتقل نموده و پسر مهر زوجه خود کرده فعلاً خود ملک متعلق به زوجه می باشد مگر این که پدر داماد که سفته داده و دختر راضی شده باشند به تبدیل ملک به پول که در این صورت پول بر ذمه پدر است و اگر پدر خود ملک را مهر کرده بدون انتقال به پسر این مهر باطل است و مهر المثل بر ذمه پسر خواهد بود و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- زید در تزویج زنی با وی بنا گذاری بمبلغ دو هزار تومان مهریه

صفحه : ۱۶۵

می نماید لکن زید در مقام اجراء عقد با وکیل زن مبلغ بیست تومان در انشاء عقد ذکر کردند در این صورت زید باین زن دو هزار تومان مدیون است و یا بیست تومان و یا برمی گردد به مهر المثل

ج

- در فرض مذکور اگر زن وکالت نداده که وکیل او را به بیست تومان عقد نماید عقد فضولی است و فعلاً می تواند بگوید در صورتی که دو هزار تومان را بدهی عقد را اجازه می کنم و الا رد می نمایم و اگر رد کرد عقد بی اثر است و اگر خود زن وکالت

داده که بمبلغ بیست تومان عقد نماید حقی به بیشتر ندارد.

س

- اگر پسری دختری را بعقد ازدواج دائم در آورد و چند شب هم با او در رختخواب بخوابد در صورتی که زوج از ازدواج با او پشیمان شود چه مقدار از مهر را باید بپردازد و اگر دختر یا پدر دختر ادعا کند پرده بکارت او زائل شده یا دخول حشفه بطور کامل صورت گرفته تمام مهر واجب می‌شود یا خیر و زینت آلات و طلاهایی که برای دختر داده‌اند مال کیست و اگر پسر بگوید دخول واقع نشده چه حکمی دارد.

ج

- بطور کلی اگر مرد بخواهد زن خود را طلاق دهد در صورتی که قبل از دخول باشد باید نصف مهر را بپردازد و اگر دخول قبلا یا دبرا و لو بمقدار حشفه واقع شده باشد هر چند بکارت زائل نشده باشد باید تمام مهر را بدهد و زینت آلات آن چه مرسوم است که به دختر می‌بخشند مال دختر و آن چه به پسر می‌دهند مال پسر است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اگر شخص لال تمام مال خود را بابت مهریه زن خود قرار دهد و به اشاره آن را بفهماند آیا صحیح است یا نه.

ج

- بلی صحیح است.

س

- شخصی دختر خودش را با قراردادی که ذیلا مرقوم می‌شود به جوانی شوهر داده و صیغه عقد جاری شده بعد از ۹ ماه شوهر قبل از این که دخول کند فوت

صفحه : ۱۶۶

کرده و در دهات معمول است که مهریه اگر مثلا بیست هزار تومان باشد شیر بهاء را بیست و پنج هزار تومان قرار می‌دهند و از شیر بهاء مبلغ ۱۳ هزار تومان هم به پدر دختر داده شده و یک رأس گاو در موقع شیرینی خوردن با مقداری قند و چای و قدری نخود و برنج نیز به پدر دختر داده شده و به مصرف اهالی رسانده شده یعنی اطعام کرده‌اند و طبق رسوم محلی بعد از نهار پولی هدیه می‌کنند به داماد و پدرش در این مدت ۹ ماه چیزهایی از قبیل دست بند و گردن بند طلا و غیر ذلک برای دختر خریداری نموده در این صورت از مهریه مذکوره آن چه به دختر تعلق می‌گیرد چه مبلغ است و هم چنین مخارج موقع شیرینی خوری که پدر داماد متحمل شده باید از پدر دختر پس بگیرد یا نه و آن طلاجات و لباسهایی که شوهر برای عیالش خریده بود حالا مربوط بزن است یا باید به پدر داماد پس بدهند نظر مبارکتان را جهت رفع اختلافات مرقوم فرمائید و هم چنین شیر بهاء را که ۱۳ هزار تومان آن را پرداخته بود چه حکمی دارد.

ج

- در فرض مسأله که شوهر قبل از دخول فوت کرده زن تمام مهریه را حق دارد و چهار یک ترک شوهر با خصوصیات که در رساله عملیه ذکر شده به ارث به زوجه می‌رسد و راجع به شیر بهاء بهر طوری که در محل مرسوم است عمل کنند اگر به پدر دختر بخشیده‌اند و عین آن تلف شده نمی‌توانند برگردانند و اگر نبخشیده‌اند یا عین آن باقی باشد می‌توانند مسترد نمایند و آن چه از طلا و زیور شوهر برای زن تهیه کرده است اگر به او بخشیده باشد حق استرداد ندارند و اگر بطور امانت بدست او داده است جزء ترکه میت است و حق ورثه می‌باشد و آن چه صرف اطعام شده از کسی حق مطالبه ندارند.

س

- آیا مهریه زن مقدم بر سائر دیون است یا خیر و حکمش چیست

ج

- مهریه زن از دیون محسوب است و باید با غرماء ترکه را حسب السهم تقسیم نمایند.

س

- در عقدنامه‌های سابق مثلاً نوشته‌اند صدق ده تومان که صد ریال

صفحه: ۱۶۷

است حالیه زوج همان ده تومان موقع عقد را باید پردازد و یا ده تومان فعلی را و یا در مسأله تفصیلی است.

ج

- اگر موقع عقد وجه رایج مملکت یک نوع خاصی مثلاً پول نقره بیشتر نبوده یا اگر متعدد بوده نوع خاصی از آن وجه رایج قید شده مثلاً سکه نقره ناصر الدین شاهی قید شده باید همان نوع خاص نقد رایج آن زمان که قید شده یا معین بوده یا قیمت آن پرداخت شود ولی اگر نوع نقد رایج موقع عقد متعدد بوده مثلاً هم اسکناس بوده و هم پول نقره و غیره و در عقدنامه هم نوع خاص قید نشده مثلاً فقط نوشته شده صد ریال یا ده تومان رایج در این صورت ده تومان یا صد ریال رایج فعلی کافی است.

س

- لو ضعف الزوج عن الايلاج فازل البكاره باصبغه فهل عليه شىء و هل يفرق الحكم بين ما كان ذاك برضاها لان الامر بينهما فلا شىء عليه و عدم رضاها فما ذا يكون عليه سوى الاثم إن قلنا به.

ج

- بهذا العمل يستقر عليه المهر سواء كان عن رضاها او عدمه.

س

- هر گاه زنی شوهر کند به شخصی به مهر معینی و شرط کند در ضمن عقد که ده سال هم برای او یا از برای پدرش کار کند یا این که از اصل مهر خود را این قرار بدهد که شوهر ده سال از برای او کار کند یا از برای پدر او این عقد و مهر صحیح است یا نه و بعضی‌ها به حکایت حضرت موسی و شعیب علیهما السلام استدلال کرده‌اند آیا در شرع ما هم چنین است یا فقط در آن شریعت چنین بوده است.

ج

- اگر در ضمن عقد شرط شود که مرد کار معلومی را برای پدر زن انجام دهد یا مال معلومی را به او بدهد شرط واجب الوفاء است ولی اگر جزء مهر یا تمام مهر قرار دهد باطل است هر چند اصل نکاح صحیح است و بر زوج واجب است مهر المثل بدهد و ممکن است صراحت آیه شریفه بر نکاح به صداق برای غیر منع

صفحه : ۱۶۸

شود چون محتمل است که نظیر شیر بهاء باشد و با فرض دلالت بر حسب روایات این نوع نکاح در شرع ما نیست و مخصوص حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام بوده و این در صورتی است که ده سال کار برای پدر جزء مهر شود ولی اگر کاری برای خود زوجه مهر قرار داده شود اشکال ندارد.

س

- شیر بهاء که متعارف شده است می‌گیرند باین نحو که کسی می‌آید به خواستگاری دختر شخصی آن شخص قبول می‌کند بشرط این که مثلا هزار تومان پول نقد و دو قطعه فرش یا چند تکه اجناس دیگر بعنوان شیر بهاء بدهد و گاه است که اینها را مادر یا برادر یا عمو یا غیر اینها می‌گیرد گرفتن آن حلال است و پس از عقد چنانچه زوج پشیمان شده و می‌خواهد استرجاع کند چون در ضمن عقد نکاح در نیآورده‌اند و به هیچ عنوانی منتقل نشده آیا زوج حق استرجاع آن را دارد یا خیر.

ج

- دادن و گرفتن شیر بهاء اگر بعنوان جعاله باشد که مثلا این مال را به پدر یا به برادر دختر می‌دهد که واسطه شود و رضایت او را حاصل کند حلال است و پس از عقد زوج حق استرجاع آن را ندارد و اگر مجرد پیشکشی و هبه به پدر زوجه و یا عمو و برادر او باشد حلال است و ما دام که عین آن باقی است می‌تواند استرجاع کند و اگر زوج آن را به رضایت و طیب نفس نمی‌دهد بلکه برای این که گیرنده با این که زوجه راضی به تزویج است مانع از ازدواج نشود حرام است.

س

- اگر کسی مهریه زن خود را چیز غیر متمول قرار دهد مثل شراب آیا مهر المثل واجب می‌شود یا عقد باطل است.

ج

- در فرض سؤال با دخول، مهر المثل را باید بدهد.

س

- آیا دختری که بعقد کسی در آمده و در خانه پدرش می‌باشد و برای شوهر ابدًا تمکین ننموده و نمی‌کند حق مطالبه تمام مهریه را یک جا دارد یا خیر و ضمناً دختر مدعی است که اگر تمامی مهریه را پرداخت نماید به خانه‌اش خواهد آمد چه صورت دارد.

صفحه : ۱۶۹

ج

- اگر اجل برای اداء مهریه تعیین نشده باشد و دخول نیز صورت نگرفته زوجه حق دارد قبل از تمکین تمام مهریه خود را بگیرد و تمکین نماید.

س

- در زمان عقد پدر زن به داماد می‌گوید باید پدر شما ضامن مهر دخترم بشود پدر داماد هم ضمانت مهر را می‌کند آیا ضمانت بوجه صداق صحیح است یا خیر.

ج

- اگر پدر داماد ضمانت کند که مبلغی را که مهر شده و به ذمه داماد است بپردازد ضامن می‌شود و صحیح است.

س

- زنی به شخصی اذن تزویج داده و او هم او را به زید تزویج کرده بعد از مدتی که در خانه زید شوهر داری کرد در مهر اختلاف کرده‌اند زید می‌گوید که عقد به سیصد تومان خوانده شده و زن می‌گوید که به چهار صد تومان آیا عقد اشکالی پیدا می‌کند یا نه و راجع به مهر چه باید کرد.

ج

- عقد صحیح است و در مقدار زائد مورد دعوی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- زنی به شوهر خود می‌گوید مهریه خود را به تو بخشیدم آیا این حرف برای بخشیدن کافی است یا تشریفات دیگری دارد و اگر زن مهریه خود را بخشیده و بعد از مدتی پشیمان شده و مطالبه نماید حق دارد یا نه.

ج

- بلی کافی است لکن باید شوهر نیز هبه را قبول نماید و آن چه را که بخشیده به شوهر قبض بدهد تا صحیح باشد ولی اگر مهری که بخشیده در ذمه زوج باشد یا عین خارجی باشد که تحت ید شوهر است کافی است در قبض و محتاج به قبض جدید نیست و در

صورت قبول هبه و قبض موهوب زوجه حق ندارد رجوع در هبه نماید.

س

- کسی که زنی را بعقد انقطاعی خود در آورده، هر گاه قبل از دخول مدت را به بخشد باید تمام اجرت را به زن بدهد یا نصف آن را.

ج

- در فرض سؤال باید نصف اجرت را بدهد.

صفحه : ۱۷۰

س

- در حدود شانزده سال قبل ازدواجی واقع شده و مهریه مثلاً پنج رأس گوسفند بمبلغ یک صد تومان و یک فرد قالی بمبلغ یک صد تومان در عقد نامه ذکر شده الحال زوج زوجه خود را طلاق می‌دهد زوج می‌گوید مبلغ مذکور را به زوجه می‌دهم زوجه هم می‌گوید گوسفند و قالی را می‌خواهم و حال آن که قیمت گوسفند دویست و پنجاه تومان می‌شود و قالی هم از پانصد تومان کمتر نمی‌شود اگر وجه را زوج به زوجه بدهد مدیون زوجه نیست یا این که باید فرش و گوسفند را بدهد.

ج

- بر حسب ظاهر عبارت مذکوره زوج فعلاً باید پنج رأس گوسفندی که در وقت عقد یک صد تومان قیمت کرده و یک فرد قالی که در آن وقت یک صد تومان قیمت داشته بدهد اگر چه قیمت آنها ترقی کرده باشد.

س

- شخصی پنج سال قبل ازدواج کرده و مهریه زوجه خود را از بابت خانه و فرش و لباس و پانزده مثقال طلا آلات به مبلغ پانزده هزار تومان معین کرده و در ضمن این چند سال مبلغ بیست هزار تومان طلا-آلات و ساعت برای زوجه خودش گرفته و الحال می‌خواهد زوجه خود را طلاق بدهد آیا این بیست هزار تومان طلا آلات تملیک زوجه شده است و زوج نمی‌تواند مطالبه کند با این که می‌تواند این طلا آلات را از زوجه خود بگیرد و فقط پانزده هزار تومان مهریه را به او بدهد.

ج

- اگر زوج یکی از مملکات لازمه شرعیه آنها را تملیک زوجه کرده فعلاً نمی‌تواند استرداد کند و الا می‌تواند ما زاد بر مهریه را از او بگیرد.

س

- هر گاه زوج و زوجه در مهریه توافق دارند لکن زوج مدعی است که پرداخته و بینه هم ندارد و زوجه منکر است وظیفه چیست.

ج

- چنانچه زن قسم بخورد قولش مقدم است.

س

- هر گاه زوج به مقدار مهریه به زوجه بدهد پس از آن اختلاف کنند، زوج بگوید آن چه دادم مهریه بود و زوجه بگوید مهریه نبود و تو آن را بعنوان هبه دادی قول کدامیک مقدم است.

صفحه : ۱۷۱

ج

- در مورد سؤال چنانچه مرد قسم بخورد قولش مقدم است.

س

- شخصی که مثلاً پنجاه سال پیش از این یک جفت قالیچه مهر هم سرش قرار داده الان قالیچه‌ها موجود است آیا وراثت قیمت آن روز قالیچه‌ها را که ارزان تر بوده به زوجه میت بدهکارند یا قیمت امروز را باید بدهند که گران تر است.

ج

- اگر قالیچه‌ها را تحویل زوجه داده و پس از آن در خانه زوجه باذن زوجه مورد استفاده بوده باید خود قالیچه‌ها را بدهند و چنانچه نقص قیمت هم پیدا کرده علی الظاهر چیزی بر ورثه نیست و اگر بدون اذن زوجه مورد استفاده قرار گرفته ضامن نقص قیمت نیز هستند و میزان قیمت فعلی است.

س

- هر گاه زنی به خانه شوهر آمده و پس از مدت خیلی خیلی خانه شوهر را بدون جهت و اجازه شوهر ترک کند و به خانه پدرش برود و دیگر حاضر به آمدن به خانه شوهر نباشد و تقاضای طلاق بنماید حقی به مهریه دارد یا نه.

ج

- پس از انجام عروسی زن تمام مهر را مالک می‌شود و باید شوهر آن را تأدیه نماید ولی اگر زن تقاضای طلاق کند چون امر طلاق با مرد است و توافق نمایند که مرد در مقابل بذل تمام مهر یا قسمتی از آن، زن را مطلقه بطلاق خلع نماید جایز و بی‌اشکال است.

س

- در حدود یک صد و چند ماه قبل با دختری ازدواج کردم و بنا به اصرار پدر دختر و با در نظر گرفتن این که هیچ گونه هدفی جز تشکیل یک خانواده صمیمی ندارم صدق را یک هزار سکه طلای مضروب جمهوری اسلامی قرار دادم که در زمان جاری شدن عقد بهای هر سکه طلا در حدود سیصد تومان می‌شد و بدین ترتیب جمع مهریه از سیصد هزار تومان تجاوز نمی‌کرد اکنون قیمت هر سکه طلا به بیش از دو هزار و پانصد تومان افزایش یافته و نزدیک به دو ماه است که عیال این جانب به دستور پدر و مادرش زندگی خانوادگی خود را ترک کرده و با مراجعه مکرر این جانب حاضر به مراجعت به خانه‌اش نشده و در مقام آن بر آمده‌اند که یک هزار سکه طلا یا معادل

صفحه : ۱۷۲

بهای قبلی آن را که قریب دو میلیون و پانصد هزار تومان می‌شود از من بگیرند در حالی که این جانب جوانی هستم که با مختصر در آمد خود که ماهیانه در حدود شش هزار تومان است زندگی را تأمین می‌کنم و در مقابل پدر و مادر دختر بیش از ده میلیون تومان خانه و مستغلات و غیره دارند اکنون استدعا دارم با توجه به مطالب فوق حکم الله را در مورد نوع و میزان مهریه و تعهد شرعی این جانب با توجه به این که بهای سکه طلا همواره معتبر بوده و خواهد بود و هم‌سرم نیز حاضر به ادامه ازدواج نیست ذیلاً مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال که با رضایت خود هزار سکه طلا را مهریه قرار داده‌اید تمام آن را هر قدر ارزش داشته باشد مدیون هستید و واجب است عین آنها یا معادل ارزش آنها را بدهید و چنانچه ممکن نباشد هر مقدار می‌توانید و تمکن دارید باید بدهید و زوجه بیشتر از آن حق مطالبه ندارد و واجب است مهلت بدهد و شما هر وقت هر مقدار متمکن شدید باید تدریجاً بپردازید.

س

- شخصی سه سال قبل مهریه زوجه خود را به قرار ذیل تعیین نموده که مسینه آلات ده من قیمت پنجاه تومان رختخواب یک دست ده تومان در این صورت با موجود بودن خود اجناس می‌تواند قیمت آنها را بدهد یا نه و در صورتی که شرطی از طرفین نشده زوج می‌تواند مس کهنه بدهد یا باید نو باشد.

ج

- ظاهر آنست که خود جنس را باید بدهد و لازم است مس صحیح داده شود و فرقی بین نو و کهنه نیست و هم چنین رختخوابی که در آن موقع ارزش ده تومان داشته باید بدهد.

س

- آیا در صیغه عقد ازدواج که مهریه پنج سکه آزادی به نام پنج تن معادل بیست و هفت هزار و پانصد تومان باشد و در صیغه خوانده شود و زوجه قبول نماید بعداً در دفتر اسناد رسمی دولتی که برای زوج قرائت نگردیده پنجاه هزار تومان نوشته شده باشد و زوج آن را امضاء کند و بعداً زوج اعتراض نماید و بخواهد

صفحه : ۱۷۳

طلاق بدهد کدام یکی از مهریه‌ها از نظر شرع صحیح است.

ج

- آن مهریه‌ای که صیغه شرعی بر آن خوانده شده صحیح است.

جلوگیری از حمل

س

- بسیاری از زنان مسلمان برای جلوگیری از بارداری قرص و دارو می‌خورند و یا سوزن می‌زنند و یا دستگاهی در درون فرج خود می‌گذارند برای این که نطفه در رحم منعقد نشود و بچه‌دار نشوند آیا جلوگیری از انعقاد نطفه به انحاء مذکوره جائز است یا نه و هم چنین بعضی از مردان در موقع انزال، منی را بیرون می‌ریزند و یا کاپوت در آلت خود می‌زنند که نطفه در رحم نریزد و در کاپوت قرار بگیرد آیا شرعا مسئولیت دارند یا خیر و آیا سالم بودن زن و مریضه بودن آن در این مسأله فرقی دارد یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر جلوگیری از بارداری به اشیاء مذکوره موجب نقص و فلج عضو و عقیم شدن شود جائز نیست و اگر موجب فلج عضو نشود بلکه موقتا جلوگیری از انعقاد نطفه شود مانع ندارد در صورتی که ضرر دیگری برای بدن نداشته باشد و لکن آن را ادامه ندهند زیرا کثرت نسل مسلمین مطلوب است بلی اگر حمل خطر یا ضرر بدنی برای زن داشته باشد می‌تواند مطلقا مادامی که ضرر دارد جلوگیری کند و در مورد مردان چنانچه بیرون ریختن منی بدون رضایت زوجه باشد کراهت دارد.

س

- هر گاه زن بدون اذن شوهر برای جلوگیری از حمل از قرص ضد بارداری استفاده کند با توجه به این که این کار موقتی است و موجب عقیم شدن نیز نمی‌شود چه صورت دارد.

ج

- در فرض سؤال ظاهرا اذن شوهر شرط نیست.

صفحه : ۱۷۴

احکام اولاد

س

- اگر طفلی ختنه کرده از مادر متولد شود باز هم باید پدر و مادر او را ختنه نمایند یا خیر.

ج

- اگر غلاف نداشته باشد ختنه نمودن او واجب نیست.

س

- زنی شوهر کرد پس از مدتی طلاق گرفت و بعد از سه طهر به دیگری شوهر کرد باز پس از مدتی طلاق گرفت و پس از سه طهر به ثالثی شوهر کرد پس از چند ماهی مثلاً شش ماه یا کمتر فرزند می‌آورد به کدام یک از ازدواج‌ها ملحق است و اگر در بین وطی شبهه هم باشد تکلیف نسبت باین فرزند چیست و وطی شبهه نسبت به سه شوهر فرق دارد یا نه و آیا جای قرعه هست یا باید عنوان شش ماه ملاحظه شود.

ج

- شرائط لحوق ولد به زوج سه چیز است دخول و عدم تولد در کمتر از شش ماه و در زائد بر اقصی الحمل که بنظر حقیر یک سال است علی‌هذا اگر شرائط الحاق در بعض آنها موجود نباشد به آن بعض ملحق نیست و اگر دو نفر یا هر سه نفر مثلاً واجد شرائط باشند باید با قرعه تعیین کرد و وطی به شبهه نیز مثل وطی حلال است و تفصیل مطلب را مراجعه نمایید به وسیله مرحوم سید ص ۲۱۷ فصل فی احکام الاولاد.

س

- اگر کسی طواف نساء را در حج به جا نیاورده این که فرموده‌اند زن بر او حرام می‌شود چه چیزهایی از زن بر او حرام می‌شود آیا فقط مقاربت بر او حرام می‌شود و یا سایر استمتاعات نیز حرام است و اگر از این زن اولادی بوجود بیاید حلال زاده است یا نه وارث می‌برد یا نمی‌برد.

ج

- در فرض سؤال به احرام بستن شخص ازدواج با زن و هر گونه استمتاعات از او حرام و تا طواف نساء به جا آورده نشود، هیچ یک از استمتاعات بر او

صفحه : ۱۷۵

حلال نیست و در صورت عصیان و مقاربت با زن اولاد ملحق به آنها است و توارث نیز بین آنها ثابت است.

س

- منی یک مردی را گرفته‌اند و به وسیله آمپول به یک زنی تزریق کرده‌اند و آن زن از این نطفه حمل برداشته است و بچه سالم بدنی آورده در این صورت این نحو بچه که متولد شده از این مرد ارث می‌برد یا نه.

ج

- در فرض مسأله احتیاط لازم بر این طفل و سایر ورثه این است که با یکدیگر مصالحه نمایند.

س

- زنی پس از گذشتن عده وفات شوهر اظهار داشته من حامل دارم و حال آن که یک سال است شوهرش فوت کرده در این صورت که از زمان حمل تا زمان فوت شوهر یک سال می‌گذرد این حمل مال شوهر است یا نه.

ج

- از خصوص مورد سؤال اطلاع ندارم و لکن بنحو کلی اقوی بنظر حقیر این است که اکثر مدت حمل یک سال است پس اگر زن تا یک سال از زمانی که ممکن و محتمل باشد که شوهر با او نزدیکی کرده باشد وضع حمل نماید این حمل ملحق به شوهر است.

س

- این جانب از سادات موسوی هستم و فرزند ندارم اخیرا بچه نوزادی را از بنیاد حمایت مادران و نوزادان بعنوان فرزندی گرفته و به نام سید علی نام گذاری و به همین اسم شناس نامه گرفته‌ام در صورتی که پدر و مادر کودک معلوم نیست، از نظر شرع مقدس اسلام چه صورت دارد.

ج

- الحاق فرزند غیر به خود و بعنوان فرزندی شناس نامه برای او گرفتن حرام است و کودکی که سیادتش معلوم نیست شناس نامه سید برای او گرفتن و او را سید معرفی کردن خلاف دیگر و چنانچه شناس نامه صادر شده لازم است ابطال شود.

س

- دختری بدون اجراء صیغه عقد از جوانی آبستن شده جوان مدعی است که با رضایت دختر بوده و دختر منکر است و مدعی است اجبارا انجام شده در این صورت بچه ملحق به کدام است.

صفحه : ۱۷۶

ج

- در فرض سؤال اگر حمل به زنا حاصل شده و دختر مکرهه نبوده مهر ندارد و لکن احتیاط لازم آن است که برای ارزش بکارت که معادل با مهر المثل است با یکدیگر تصالح و تراضی نمایند و اگر دختر مکرهه بوده زانی ضامن ارش بکارت است و احتیاطا برای وطی نیز به اضافه ارش بکارت با یکدیگر تصالح و تراضی نمایند و در این صورت بچه ملحق به دختر است و در صورت اول که هر دو باختر زنا کرده‌اند بچه ملحق به هیچ کدام نیست و از یکدیگر ارث نمی‌برند و از جهت محرمیت اقوی حصول محرمیت بین آنها است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است

س

- شخصی دارای هم‌سری است که چند روزی در ایام قاعدگی و بعد از پاک شدن از حیض شوهر با او هم بستر نگشته ولی بعد از مدتی زن حمل برداشته و مدعیه است که حمل از شوهرم می‌باشد و شوهر انکار دارد لکن از طرف دادگاه خانوادگی امر به تجزیه خون شده آیا در شرع مقدس اسلام تجزیه خون حجیت دارد جهت تشخیص ولد یا نه و عمده سؤال در جمله دوم یعنی در تجزیه خون است.

ج

- چون در حال حمل حائض شدن ممکن است و او ملحق به زوج است که زن در فراش او است و در صورتی که عقد دائم باشد مرد نمی‌تواند با ملاعنه نفی ولد نماید و حکم ملاعنه در رساله عملیه بیان شده و تجزیه خون حجت شرعی نمی‌باشد.

س

- لو تمتع رجلا من بامرأة فی اسبوع معین و كان احدهما یأتیها لیلا و الاخر نهارا و لا یعلم احدهما بالآخر و ذلك بغش المرأة لهما فانت بولد من هذا العمل فبمن یلحق الولد إن لم یعلم سبق احدهما و هل للقرعة محل هنا ام لا.

ج

- فی مفروض السؤال لا بد فی اللحق بأحدهما من القرعة.

س

- تلقیح نطفه مرد به عیال خودش جایز است یا خیر و اولاد ملحق بهر دوی آنها است و یا ملحق بیکی از آنها و ارث می‌برند یا نه و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه چه صورت دارد.

صفحه : ۱۷۷

ج

- تلقیح نطفه به حلیله خود در صورتی که خود زوج متصدی باشد اشکال ندارد اولاد حلال زاده و بهر دو ملحق است و توارث بین آنها هست و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه بنظر حقیر جایز نیست و در مسأله توارث احتیاط به مصالحه با سایر ورثه ترک نشود بلی در صورتی که با جهل به مسأله این عمل انجام شده ظاهر آنست که حکم ولد شبهه را دارد و اولاد در حکم حلال زاده است در توارث و سایر جهات.

س

- با وجود حرمت مجامعت با زن حائض و یا محرم چنانچه در همان حال حرمت نطفه منعقد شود آیا عنوان حرام زاده در باره او صدق می‌کند یا خیر.

ج

- حرام زاده‌ای که در ولد الزنا صادق است باین ولد صادق نیست.

س

- پسر و دختری که قصد ازدواج با یکدیگر داشته‌اند ملاحظه می‌نمایند و بدون دخول منی جذب می‌شود و دختر حمل برمی‌دارد آیا با این حال اگر با یکدیگر ازدواج نمایند صحیح است و آیا این بچه با اقارب خود محرم است و آیا توارث بین آنها هست یا خیر.

ج

- در فرض سؤال اقوی ثبوت محرمیت برای آن بچه است با جمیع محارم و ازدواج آن دو با یکدیگر جایز و صحیح است و اما راجع به توارث بین آن بچه و اقارب او احتیاط لازم تصالح و تراضی با سایر ورثه است.

س

- حضانت ولد ناشی از زنا به عهده کیست و مخارج او را کدام یک از والدین باید بردارد.

ج

- بعید نیست در خصوص نفقه حکم ولد مشروع را داشته باشد.

س

- می‌دانیم که فرزند خواندگی در اسلام وجود ندارد بفرمایید سرپرستی از یتیم چه شرائطی دارد آیا می‌توان شرعا به مؤمنان تکلیف نمود که بیابند و بچه‌های پرورشگاهها را به خانه برده و سرپرستی نمایند تا این معضل اجتماعی که میراث طاغوت است حل شود.

ج

- البته تکفل مخارج و تربیت صحیح اسلامی اطفال بی سرپرست بسیار خوب است و لکن در غیر صورت خطر تلف واجب نیست.

صفحه : ۱۷۸

س

- اگر زن مطلقه دختری داشته باشد و بعد از طلاق آن زن بخواهد از مملکتی به مملکت دیگر مسافرت کند و در آنجا بماند آیا در این صورت حق حضانت ساقط می‌شود و شوهر حق دارد دختر را از عیال مطلقه‌اش بگیرد یا نه.

ج

- حق حضانت ساقط نمی‌شود مگر آن که مسافرت برای آن بچه مفسده داشته باشد.

س

- حضانت پسر صغیری که پدرش فوت شده و جد پدری هم ندارد بعد از انقضاء مدتی که حضانت او با مادر است با چه شخصی است آیا حضانت او تا بلوغ با مادر است یا با قیم شرعی او و یا با داشتن جد پدری با جد است.

ج

- بعد از موت پدر حضانت با مادر است هر چند جد پدری داشته باشد و با موت مادر و پدر حضانت با جد پدری است.

س

- زنی که بعد از فوت شوهرش قصد ازدواج با مردی دارد در صورتی که دارای صغار است و آن صغار دارای عمه و خاله هستند کدام یک از آنها حق حضانت دارند و در صورتی که حضانت می‌کنند حق اجرت دارند یا خیر و تقدم و تأخر عمه و خاله را در امر حضانت معلوم فرمائید.

ج

- در صورت فوت پدر حضانت طفل با مادر است هر چند شوهر کند و در موردی که حضانت به عمه یا خاله برسد تقدم هیچ کدام از آنها بر دیگری معلوم نیست و جواز اخذ اجرت بر حضانت بعید نیست و لکن احتیاط در ترک است و بهر حال تصرف در مال صغیر بدون اذن قیم شرعی او جایز نیست.

نفقات

س

- شخصی با زنی که هیجده سال داشته ازدواج نموده و مدت شش سال هم هست که از ازدواج آنها می‌گذرد و آن زن فاقد ایام عادت زنانگی است و پستان زنانگی هم ندارد و به دکتر متخصص هم مراجعه نموده دکتر گفته که این زن دارای اولاد نخواهد شد و عقیم می‌باشد حالیه زوج برای خاطر اولاد قصد دارد

صفحه : ۱۷۹

زوجه را طلاق بدهد و ازدواج مجدد نماید مستدعی است بیان فرمائید که آیا به چنین زنی مهریه و نفقه ایام عده می‌رسد یا خیر.

ج

- در صورتی که مشار إليها زن باشد عقد او صحیح بوده و طلاق هم صحیح است و اگر طلاق رجعی باشد فرقی بین زن اولاد دار و عقیم نیست و نفقه ایام عده و مهریه خود را می‌برد.

س

- هر گاه انسان قدرت مالی به قدری که بتواند هم صرف خود نماید و هم نفقه هم‌سر و اقارب واجب النفقه خود را بدهد ندارد

کدامیک مقدم است

ج

- خودش مقدم است و اگر اضافه داشته باشد زوجه بر اقارب واجب النفقه مقدم است پس اگر از قوت خود بیشتر دارد باید زیادی را صرف زوجه کند و اگر از نفقه زوجه زیاد آمد صرف اقارب واجب النفقه مانند پدر و مادر و اولاد نماید.

س

- آیا برای نفقه زوجه و اقارب واجب النفقه مقدار معینی هست یا خیر

ج

- اندازه معینی ندارد بلکه آن چه واجب است مقدار کفایت از خوراک و لباس و مسکن با ملاحظه حال و شأن و زمان و مکان است و باید مراعات متعارف شود

س

- اگر زنی شوهری داشته باشد که شغل و کسب آن شوهر حرام و در نتیجه در آمدش کلا از راه غیر شرعی تأمین شود آیا تکلیف این زن با داشتن بچه از نظر نفقه در چنین خانه‌ای چیست و چه باید بکند زیرا علم دارد که لباس و غذای او را که شوهرش تأمین می‌کند از راه کسب غیر مشروع بدست آمده است.

ج

- بر شوهر واجب است نفقه زن را از مال حلال بدهد و زن در صورتی که علم به غصب عین چیزهایی که محل ابتلاء است دارد جائز نیست در آنها تصرف کند و می‌تواند از شوهر مطالبه کند که از مال حلال نفقه او را بدهد و در صورت عدم علم به غصبیت محل ابتلاء، تصرف در آن جایز است.

س

- شخصی با دختری ازدواج کرده و مدت هشت سال تقریباً زندگی کرده و در این مدت خداوند دو فرزند به این زن و شوهر مرحمت فرموده و در فرزند دوم سه روز بعد از زایمان زن مزبوره سگته کرده و یک طرف بدنش فلج و بی‌حس

صفحه : ۱۸۰

شده پس از معالجه‌های پی‌گیر شوهر و بعد پدر دختر بالاخره در اعضاء بدن بهبودی حاصل شده فقط دست راستش مقداری بی حرکت باقی مانده و اکنون شوهرش می‌خواهد او را طلاق بدهد در این صورت شوهرش ضمانت کسالت زن به گردش می‌آید یا نه و می‌تواند او را طلاق بدهد یا نه.

ج

- در مورد سؤال مجرد این که بیماری سه روز بعد از زایمان حادث شده باعث این نیست که به شوهر نسبت داده شود و شوهر ضامن نیست و از جهت مخارج بیماری بمقدار متعارف به عهده شوهر است و هزینه بیماریهای صعب‌العلاج و مخصوصاً اگر هزینه‌اش سنگین باشد بر شوهر واجب نیست و اختیار طلاق با مرد است لکن با در نظر گرفتن اخلاق اسلامی و انسانی که مشتمل بر خیر دنیا و آخرت می‌باشد طلاق ندادن بهتر است مخصوصاً با توجه به این که مدت‌ها با هم زندگی کرده‌اند و زن در خانه شوهر چنین شده به منظور ثواب و رضای خداوند متعال و رعایت وفاء و مروت سزاوار نیست طلاق دهد.

س

- زید زنش را شش ماه قبل طلاق داده پس از سه ماه زن پیش محضری رفته و اظهار داشت که من می‌خواهم رجوع کنم دفتر دار جواب داد که شوهر خود را حاضر نما ولی شوهر خود را حاضر نکرد و پس از شش ماه اکنون می‌گوید من زن زید هستم و مطالبه نفقه و کسوه می‌نماید در این صورت زن حق نفقه و کسوه دارد و رجوع زن صحیح است یا نه.

ج

- بنحو کلی حق رجوع در طلاق با مرد است و در طلاق خلع زن می‌تواند در بذل مهر رجوع کند و در این صورت طلاق رجعی می‌شود و پس از رجعی شدن اگر زوج رجوع نکرد در ایام عدّه زن حق نفقه ندارد.

س

- زن در حال عدّه وفات نفقه دارد یا نه.

ج

- زنی که در عدّه وفات باشد نفقه طلب ندارد چه حامل باشد و چه نباشد

س

- معقوده دائمی که ناشزه باشد نفقه او بر شوهر واجب است یا خیر.

صفحه : ۱۸۱

ج

- ناشزه مطلقاً چه حامل باشد چه حائل حق نفقه ندارد.

س

- در صورتی که زن از شوهر خود مطالبه منزل جدا نماید و بگوید در منزلی که پدر و مادر شوهرم باشند حاضر به زندگی نیستم آیا بر شوهر لازم است که به خواسته زن خود جامه عمل به پوشد یا خیر و در صورتی که مرد به خواسته زن جامه عمل نپوشاند و

زن هم حاضر به زندگی نشود و به منزل پدرش برود و بگوید تا منزل علی حده تهیه نکنی به خانه‌ات نمی‌آیم آیا زن ناشزه می‌شود و در صورتی که زوج تمکن مالی نداشته باشد و قادر به جدا کردن منزل نباشد وظیفه‌اش چیست.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی بر شوهر واجب است مسکن مناسب بشأن زن و متعارف محل تهیه نماید و منزل جدا گانه لازم نیست مگر این که داشتن منزل جدا گانه از شئون آن زن باشد.

س

- زنی مطلقه شده و شوهر، نفقه عده سه ماه او را هم داده زن ادعای حمل می‌کند استدعا دارم نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید که آیا تا وقت وضع حمل زن حق نفقه به مرد دارد یا خیر و پس از وضع حمل اگر نوزاد را نگهداری نکرد می‌تواند از شوهر چیزی ادعا کند یا نه.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی زن مطلقه در عده طلاق رجعی حق نفقه دارد و اگر زن حمل داشته باشد باید تا وضع حمل عده نگهدارد هر چند قبل از وضع حمل مدت عده طلاق منقضی شده باشد و اگر زن فرزندی را که متولد شده به پدر تحویل دهد از این نظر حق مطالبه چیزی ندارد و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است و نفقه حامل در زمان حمل بر زوج واجب است تا وضع حمل، هر چند طلاق رجعی نباشد.

س

- هر گاه زوج زوجه خود را که نه سال ندارد افضا کند چه حکمی دارد.

ج

- در مورد سؤال وطی زوجه مفروضه بر این زوج همیشه حرام است ولی

صفحه : ۱۸۲

از زوجه بودن برای او خارج نمی‌شود و تمام احکام زوجیت مانند ارث بردن و حرام بودن ازدواج با خواهر او و غیر اینها مترتب می‌شود و واجب است نفقه او را تا زنده است بدهد حتی اگر او را طلاق داد باز هم باید نفقه او را بدهد بلکه بنا بر احتیاط اگر زوجه پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج نموده باز هم باید همین زوجی که افضاء نموده نفقه او را بدهد و احکام دیگر نیز دارد.

س

- زنی که حمل داشت با فرزند دیگرش شوهر او را از خانه اخراج کرده و زن در خانه پدر خود وضع حمل کرده و مدت سه سال از این مقدمه می‌گذرد و یکی از فرزندان هم فعلاً پنج ساله است و زن مزبوره مطالبه نفقه و کسوه می‌نماید و شوهر اظهار می‌دارد نفقه فرزندان را نمی‌دهم و به زوجه نفقه سه سال را به اقساط می‌پردازم در صورتی که وضع مالی مرد خوب است حکم الله را در

این باره مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال هر گاه زوج زوجه خود را از خانه اخراج کرده و او را راه نداده و زوجه تمکین داشته نفقه این مدت را طلبکار است و زوج در صورت تمکن مالی حق تأخیر در اداء ندارد ولی برای زن واجب نیست بچه‌های خود را نزد خود نگهداری کرده و نفقه آنها را بدهد و چنانچه نفقه بچه‌های خود را از غیر مال زوج داده حق مطالبه از زوج ندارد.

س

- آیا هزینه زایمان داخل در نفقه زوجه است یا اولاد.

ج

- مخارج زایمان جزء نفقه زوجه است.

س

- آیا هزینه زایمان در حال نشوز زوجه به عهده زوج است یا زوجه.

ج

- در فرض سؤال مخارج زایمان به عهده زوجه است.

س

- آیا نشوز اضطراری باین معنی است که زوج این قدر زوجه خود را اذیت کند که زوجه نتواند متحمل آن شود و بودن اجازه شوهر از خانه بیرون رود مسقط نفقه هست یا نه.

ج

- در موردی که زن به واسطه خوف ضرر نفس تکلیف شرعی رفتن باشد ناشزه محسوب نمی‌شود.

صفحه : ۱۸۳

س

- زنی خود را آتش زده و شوهرش جهت معالجه او مبلغ کثیری خرج کرده ولی مؤثر واقع نشده و آن زن از دنیا رفته آیا شوهر می‌تواند مخارج مذکوره را از مال زن بردارد.

ج

اگر به خواهش زن خرج نکرده نمی‌تواند بر دارد.

س

- شخصی عیالی گرفته و بعد از ازدواج معلوم شده که چند سال قبل از ازدواج عیال نامبرده مبتلا به مرض خنازیر بوده و در موقع خواستگاری هم زوج نمی‌دانسته که این مرض را دارد و حال احتیاج بعمل جراحی و مخارج زیادی می‌باشد آیا مخارج چنین مرضی به عهده زوج است و یا به عهده خود زوجه و بر فرض این که به عهده زوج باشد آیا در صورت عدم اقدام زوج به معالجه، زوجه می‌تواند او را اجبار به معالجه بنماید یا خیر و هکذا اگر به عهده زوجه باشد زوج می‌تواند او را اجبار به معالجه کند یا خیر.

ج

- مخارج معالجه زوجه بمقدار متعارف در عهده زوج است و زائد بر متعارف به عهده خود زوجه است و در مقدار متعارف، زوجه حق دارد زوج را الزام نماید و در زائد بر متعارف که در عهده خود زوجه است زوج حق الزام ندارد مگر از باب امر بمعروف.

س

- شخصی زنش در ضمن عقد شرط کرده که حق مکان داشته باشد و اکنون شوهر آن زن قدرت این که در آن شهری که زن می‌خواهد زندگی کند ندارد و باید به ده برود و سکونت نماید و هیچ گونه قدرتی ندارد که مطابق میل عیالش زندگی نماید در این صورت حق نفقه و کسوه و مکان را تا چه اندازه دارد.

ج

- شوهر باید بر طبق شرط عمل کند و زن را در مکان مورد نظر بگذارد و مخارج و نفقه و حقوق واجبه او را بدهد.

س

- در مورد زوجه که استحقاق نفقه از زوج دارد آیا در صورتی است که زوجه محتاج باشد یا احتیاج شرط نیست.

ج

- نفقه زوجه بر زوج واجب است اگر چه زوجه از غنی‌ترین مردم باشد.

صفحه : ۱۸۴

س

- زوج مدت دو سال زوجه‌اش را از منزل خود اخراج نموده و زوجه فامیل و کفیل ندارد بنا به معرفی مؤمنین زوجه دادخواست به دادگاه اسلامی تسلیم نموده و زوج احضار و محکوم به زندان تأدیبی شده و به وسیله کفیل از زندان آزاد و طبق مدارک و اسناد موجود و شهادت عدول مؤمنین زوج خودش را محکوم دیده در این مدت فوق متواری است و زوجه از جهت ناچاری نسبت به

مخارج و محل سکونت خود از منزل این و آن استفاده می‌نماید راجع به کسوه و نفقه نظر شریف خود را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال چنانچه زوجه تمکین می‌کرده و ناشزه نبوده مجتهد جامع الشرائط می‌تواند نفقه او را از مال زوج بردارد و بدهد و چنانچه زوج مالی نداشته باشد و خود زوجه هم مالی ندارد مخارج او را از بیت المال تأمین می‌نماید.

س

- قرآن کریم تأکید زیادی در مورد حقوق پدر و مادر دارد آیا حقوق فرزندان نسبت به پدر و مادر متقابل حقوق والدین است به فرزندان یا نه و آیا ازدواج حق مشروع فرزند است گردن والدین چه فرزند در آمد کار خود را به پدر و مادر بدهد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال متقابل نیست یعنی فرزند باید حقوق پدر و مادر خود را رعایت کند و لو پدر و مادر در حق اولاد خود کوتاهی کرده باشند و اگر فرزند مالی نداشته باشد و قدرت بر تحصیل مخارج خود نداشته باشد نفقه او بر پدر و مادر واجب است اما مخارج ازدواج بر آنها واجب نیست و هم چنین پدر و مادر اگر نتوانند خود را اداره کنند نفقه آنها بر فرزند واجب است، و واجب نیست فرزند در آمد خود را در صورت عدم احتیاج به پدر و مادر بدهد و با دادن، حق پس گرفتن ندارد مگر این که بعنوان امانت داده باشد.

صفحه : ۱۸۵

اطاعت از شوهر و نشوز

س

- مردی کارمند با زن کارمندی ازدواج می‌کند پس از ازدواج شوهر رضایت به ادامه کارمندی هم‌سرش نمی‌دهد با توجه به این که زن در زمان ازدواج کارمند بوده آیا شوهر حقی دارد یا نه.

ج

- در فرض سؤال چنانچه زوج می‌دانسته که زوجه اجیر است و با این حال اقدام به ازدواج نموده حق ممانعت از ادامه کار ندارد.

س

- آیا محل سکونت فقط با انتخاب شوهر تعیین می‌گردد یا این که زن می‌تواند از قبول سکونت در محل مورد نظر شوهر اعم از شهر یا روستا و محل خودداری نماید.

ج

- حق تعیین محل سکونت با زوج است مگر این که در ضمن عقد نکاح این حق برای زوجه شرط شده باشد.

س

- زنی در یکی از ادارات شغلی دارد بشرط ادامه شغل با مردی ازدواج نموده زوج هم این شرط را پذیرفته آیا بعد از ازدواج زوج می‌تواند از ادامه شغل زوجه مانع شود یا نه و اگر قبل از ازدواج شاغل نباشد ولی بعد از ازدواج شغلی اختیار کند و زوج هم مانع نشود ولی بعد از زمانی زوج می‌خواهد مانع شود آیا می‌تواند مانع از ادامه شغل زوجه شود یا نه.

ج

- در فرض سؤال اول، زوج نمی‌تواند مانع ادامه شغل زوجه خود شود و هم چنین در فرض دوم که زوج متوجه بوده و مانع نشده تا مدت قرار داد تمام نشود زوج نمی‌تواند مانع از ادامه شغل او بشود.

س

- آیا زن می‌تواند بدون اطلاع شوهر خود از اموال شوهر (طلاجاتی که مرد خودش خریده باشد) به خانه پدرش ببرد و از آوردنش امتناع ورزد یا خیر.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی اگر مرد طلاجات را به هم‌سر

صفحه : ۱۸۶

خود هبه کرده باشد بعد از عقد ازدواج، طلاجات مال خود زن می‌شود و زن می‌تواند از آوردن آنها به خانه شوهر امتناع نماید ولی اگر بعنوان عاریه داده و آن را از ملک خود خارج نکرده زن حق بردن به خانه پدر بدون اذن شوهر ندارد و باید از برگرداندن آن امتناع نکند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است بلی اگر قبل از عقد بخشیده باشد و اعیان آنها موجود باشد می‌تواند پس بگیرد.

س

- در کشمیر رواج دارد که پدر دختر، پسری را بعنوان داماد به خانه می‌آورد تا شریک کار و وارث هم بشود و مصارف عروسی را پدر زن متحمل می‌شود بعد از مدتی داماد از این خانه فرار می‌کند و عیال خود را مطالبه می‌کند ولی زن از رفتن به خانه شوهر امتناع می‌ورزد در این صورت تکلیف چیست و اگر داماد موفق شد که زنش را راضی کند و هر دو خانه پدر را ترک کنند آیا پدر حق دارد مصارف عروسی و نفقه این مدت را مطالبه کند یا خیر.

ج

- در فرض سؤال بر زن واجب است از شوهر اطاعت کند و اگر حاضر به اطاعت نباشد ناشزه محسوب است و حق نفقه ندارد و پدر دختر نیز حق مطالبه مخارجی که در عروسی نموده ندارد.

س

- زنی که شوهر او معتاد به هروئین شده و بعد از اعتیاد، مرد نمی‌تواند به وظیفه خود یعنی به زناشویی اقدام کند و اعتیاد ممکن است به زن سرایت کند در این صورت وظیفه زن مزبور چیست و شوهر زن حاضر به طلاقش نیست آیا پدر دختر می‌تواند زن را از خانه شوهر بیرون برد، و به خانه خودش بیاورد یا نه.

ج

- در فرض سؤال عدم قدرت مرد فعلا- بر عمل زناشویی موجب جواز فسخ نکاح نیست و اما اگر خطر اعتیاد و ضرر نفس بر زن باشد جایز است در منزل شوهر توقف نکند و طلاق موقوف به اذن و رضایت شوهر است و تا ممکن است جلب رضایت شوهر را بنماید.

س

- زن منزل را ترک نموده و تقاضای طلاق هم کرده و مهریه را هم

صفحه : ۱۸۷

- طلب می‌نماید و به هیچ عنوان حاضر به سازش نیست و حاضر به گرفتن طلاق خلع هم نمی‌باشد در این صورت تکلیف مرد چیست در صورتی که مرد خواهان عیالش هست و بغیر از طلاق خلع حاضر نیست او را طلاق دهد.

ج

- شرعا اختیار طلاق با شوهر است و در فرض سؤال زن ناشزه محسوب می‌شود و حق نفقه در مدت نشوز ندارد.

س

- اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که اختیار محل سکونت با زن باشد و زن هم خانه‌ای دارد و شرط می‌کند که باید در این خانه باشم و شوهر بعد از مدتی مخالفت شرط کرده و خانه را ترک می‌کند تکلیف چیست و در این صورت زن مزبور بطلاق محتاج می‌باشد یا نه و اگر محتاج بطلاق باشد در مثل این موضوع چگونه باید طلاق گفته شود.

ج

- در فرض سؤال زن حق دارد در همان منزل معین سکونت نماید و با عدم اطاعت از شوهر در خروج از منزل مذکور زن ناشزه نیست و حق مطالبه نفقه دارد و لکن زن حق فسخ عقد یا اجبار شوهر بر طلاق ندارد.

س

- این جانب که ایرانی الاصل هستم با زنی در آلمان ازدواج کردم و پیش علمای اسلامی ایرانی در زمان مرحوم آیه الله بروجردی بوده است و حال در آلمان از این زن دارای دو بچه هستم و می‌خواستم به کشور خودم بازگردم ولی ایشان امتناع دارند از آمدن

به ایران و خودم هم نمی‌توانم در آنجا بمانم از نظر شرعی چه تکلیفی دارم.

ج

- بر زوج واجب است که برای زن مسکن مناسب شأن و حال او فراهم نماید و حق تعیین چنین مسکنی با زوج است اما اگر در ضمن عقد شرط اختیار تعیین با زوجه شده باشد یا آن که بناء بر سکونت آنها در محل معینی بوده است باید مسکن او را در همان محل قرار دهد.

س

- آیا مرد می‌تواند و اختیار دارد که هم‌سر خود را مجبور به برداشتن

صفحه : ۱۸۸

چادر و رفع حجاب بنماید یا نه لطفا حکم خدا را بیان فرمائید ادام الله تعالی ظلمکم الشریف

ج

- چون بر زن حجاب واجب است بر مرد جایز نیست او را اجبار به بی‌حجابی و خلاف شرع بنماید و بر زن هم واجب نیست اطاعت شوهر در معصیت خدا که (لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق) بطور کلی مرد باید از داشتن چنین هم‌سری با عفت و نجابت شکر خداوند متعال را به جا آورد در این زمان که مفساد اختلاط زن و مرد در روشهای غیر انسانی، زن را اگر چه آزادی شمرده می‌شود به انحطاط اخلاقی گرفتار کرده و از آزادی حقیقی و ارزش انسانی یک زن محروم کرده و روز بروز در همه نقاط دنیا آثار شوم اوضاع و روابط نامشروع کنونی زن توسعه پیدا می‌کند و چون از تعالیم نجات بخش اسلام که مرد و زن را در مسیر عالیترین کمالات مخصوص به خود قرار داده منحرف شده‌اند و راهی برای جبران این همه خسارات معنوی پیدا نمی‌کنند این گونه زنان مؤمنه و ملتزم به تعالیم اسلام باید مورد تقدیر باشند و شهادت آنها در این موقع که بسیاری از مردها و زنها در برابر هجوم کالاهای فساد اجانب، خود باخته شده و حقارت و کمبودهایی را که در خود احساس می‌کنند به دارویی که بر درد می‌افزاید و شدت می‌دهد جبران می‌کنند غیر قابل وصف می‌باشد و در اجتماعی که خروج از سنن اسلامی و شرف و عفت تقدم و به جلو رفتن شمرده می‌شود زنانی که ملتزم به احکام خدا باشند و با قدرت و با ایمان به خدا در برابر تمام مظاهر دروغ و مخرب مقاومت دارند و احساس ناراحتی نمی‌کنند و اگر هم تنها بمانند ثابت و پایدارند در درگاه خداوند و در نظر اولیاء اسلام و هر کس که ارزشهای واقعی انسانی را می‌شناسد قدر و افتخارشان زیاد است خداوند متعال این بانوان را در جامعه مسلمان زیاد کند و شخصیت اسلامی آنها را حفظ فرماید و از عهده امتحانات که در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام از آن خبر داده شده پاک و خالص بیرون آورد من انتظار دارم که شوهر یک بانوی محترمه مسلمان نیز این گونه توقعات را از او نداشته باشد و اگر تا

صفحه : ۱۸۹

حال هم چنین توقعی بوده از این تاریخ به بعد به احترام تعالیم و آداب اسلامی در روش خود تجدید نظر نماید إن شاء الله تعالی مأجور خواهند بود.

س

- منزل مسکونی من غصبی است و شوهرم اجازه بیرون رفتن برای اداء نماز نمی‌دهد تکلیف من چیست.

ج

- در این موارد تحصیل اذن از شوهر لازم نیست و باید هر چند شوهر نهی کند در مکان مباح نماز بخوانید و ماندن و تصرف در مکان غصبی بهر نحو حرام است و شوهر نمی‌تواند زن را الزام به توقف در خانه غصبی بنماید.

س

- مخالفت امر زوج در هر باب موجب نشوز است یا مخصوص است به امر وقاع.

ج

- مخالفت امر زوج بعدم تمکین و عدم ازاله منفرات و مضاد با تمتع بلکه ترک تنظیف و تزئین با مطالبه زوج و بیرون رفتن از خانه بدون اذن زوج نشوز است و تفصیل را در وسیله ملاحظه فرمائید.

س

- زن که پیش از دخول حق منع و طلب مهر را دارد اگر منع کند و طلب مهر نماید نفقه‌اش بر زوج واجب است یا نه.

ج

- اگر در صورت تسلیم مهر تمکین داشته باشد و فقط برای اخذ مهر ممانعت کند حق نفقه دارد.

س

- اگر زنی بدون اجازه شوهرش در مجلس عروسی شرکت کند اما پدر دختر اجازه بدهد و ممکن است شرکت نکردن زن سبب دل‌تنگی دعوت‌کنندگان بشود اما شوهر مصلحت نمی‌داند که عیالش در عروسی شرکت نماید در این صورت رفتن زن در مجلس عروسی مخالف با دستور شرع مقدس هست یا نه.

ج

- بیرون رفتن زن از خانه بدون اجازه شوهر حرام است هر چند پدر به او اجازه داده باشد.

س

- آیا شخصی که زن شوهر دار ناشزه را در منزل خودش جا دهد پیش خداوند مقصر نیست.

ج

- موارد مختلف است ممکن است در بعض موارد واجب باشد مثل مواردی که حفظ جان زن موقوف به آن باشد.

س

- زن بدون اجازه شوهر و رضایت او می‌تواند از منزل خارج شود یا نه.

ج

- بر زن اطاعت شوهر واجب است و بدون اذن او نباید خارج شود مگر آن که خائف بر نفس خود باشد.

عیوب زوجین

س

- این جانب با دختری ازدواج نمودم که دارای عیوبی است بشرح زیر ۱- کبری گوش ۲- مفهوم نبودن حرفهایش یعنی صحیح صحبت نمی‌کند ۳- کوتاه بودن انگشتان شست دو پا ۴- مو داشتن نوک پستان و بدون هیچ محتوی در پستان که پستانها شبیه بدو کیسه خالی است و دو عیب دیگر نیز، بلافاصله اعتراض نمودم ولی تا کنون نتیجه‌ای نگرفتم در ذیل همین سؤال مرقوم فرمائید چه حقوقی به نامبرده تعلق می‌گیرد در صورتی که کوچکترین اشاره‌ای در مورد عیوب بالا نشده و بمن در ابتداء ازدواج چیزی نگفتند تقریباً کلاهی سرم گذاشتند.

ج

- عیوبی که موجب فسخ عقد است در توضیح المسائل مرقوم است و اما عیوبی که در سؤال ذکر شده در صورتی موجب اختیار فسخ عقد است که در عقد شرط عدم عیب خاص یا مطلق عیب بشود یا زوجه بوصف سلامت از عیب، قبل از عقد در مقام گفتگو معرفی و عقد مبنی بر آن واقع شده باشد در این صورتهای مرد می‌تواند عقد را فسخ نماید و در غیر این صور می‌تواند او را طلاق بدهد و در صورت طلاق اگر نزدیکی نشده باشد زن بیش از نصف مهر طلبکار نیست.

س

- دختری با مردی ازدواج کرده و چند ماه در منزل شوهرش مانده بعد معلوم شد که مرد عینین بوده و به دختر نگفته و در مدت چند ماه که دختر در

صفحه : ۱۹۱

خانه این مرد بوده نتوانسته است دختر را تصرف کند در این صورت دختر می‌تواند عقد را بهم بزند و یا احتیاج بطلاق دارد و در صورتی که عقد را فسخ کرد نسبت به مهریه‌اش چه وظیفه‌ای دارد نصف مهر را باید بگیرد و یا تمام آن را.

ج

- در فرض سؤال اگر عنن شوهر طوری است که نه قادر بر وطی آن دختر و نه قادر بر وطی غیر او است و بعد از علم به عنن راضی به صبر و بقاء با آن شوهر نبوده جایز است مراجعه بحاکم شرع نماید و بعد از آن که یک سال حاکم برای شوهر وقت تعیین نمود اگر در این یک سال عیب مرتفع نشد و قدرت بر وطی هیچ زنی را پیدا نکرد آن دختر حق دارد عقد را فسخ کند و نصف مهر را از شوهر بگیرد.

س

- زنی شوهر کرده و بعد از عقد و دخول معلوم شده که زوج مرض برص داشته است آیا زن می‌تواند عقد را فسخ نماید یا نه.

ج

- مرض برص در مرد از عیوبی نیست که مجوز فسخ عقد برای زن باشد و لکن احوط و اولی آنست که اگر زن بخواهد فسخ کند مرد او را طلاق بدهد

س

- در موضوع تزویج، مدلس که زوج پس از پرداخت مهریه به او رجوع می‌کند و معادل مهریه را می‌گیرد کیست.

ج

- هر کس تزویج به او استناد داده می‌شود که ولی شرعی یا عرفی باشد مانند پدر زوجه و جد او و مادر و برادر بزرگ و عمو و دایی وی یعنی کسانی که اجازه ازدواج بستگی به رأی آنها دارد و متصدی تزویج می‌شوند و در عرف و عادت در این باره به آنها مراجعه می‌شود و نظیر اینها است علی الظاهر بعض اجانب که بین او و زوجه شدت ارتباط و علاقه هست به طوری که اجازه ازدواج بدون موافقت و رأی او صادر نمی‌شود و زوجه در امور مهمه به او رجوع می‌کند و در امور مربوطه به خودش به او اعتماد و رکون دارد بلکه بعید نیست ملحق بشود به کسانی که ذکر شد شخصی که بین طرفین مراوده می‌کند و اسباب انس و الفت طرفین به یک دیگر را فراهم می‌سازد به طوری که گول زدن به او نسبت داده شود.

صفحه : ۱۹۲

س

- شخصی ازدواج نموده و تا ۲۵ روز که این زن و شوهر با هم بوده‌اند نتوانسته‌اند عمل زناشویی را انجام بدهند و بعد از بیست و پنج روز معلوم شده زن معیوب است او را به طهران اعزام نموده‌اند و در تهران دکتر معاینه نموده و اظهار داشته این مریض بطور کلی مجری ندارد و رحم هم ندارد، قاعده زنانگی نشده و نخواهد شد و حامل نمی‌شود ما او را عمل می‌کنیم که عمل زناشویی ممکن شود و او را عمل هم کرده‌اند و ۷۰ در صد فعلا می‌توانند عمل زناشویی را انجام دهند و ۳۰ در صد ناراحتی دارند و باز هم مجری بطور کلی بسته با این صورت مدت ده ماه است از هم جدا هستند و شوهر او عالم به مسأله بوده که باید فسخ نماید و حق فسخ دارد ولی فسخ نکرده بعضیها اظهار می‌دارند عقد باطل است دیگری می‌گوید این زن حرام است و در مقابل گفته‌های مردم باز زن و شوهر راضی هستند با این عیب شرعی که دارد با هم زندگی را ادامه بدهند آیا با این عیب که ذکر شد شرعا می‌توانند

بعنوان زن و شوهر با هم زندگی کنند یا نه خواهشمند است تکلیف این زن و مرد را معین فرمائید.

ج

- در فرض مسأله اگر زن معقوده معلوم نیست که زن هست یا مرد و واقعا مردد بین زن و مرد است نکاح او صحیح نیست و لازم است احتیاطا طلاق داده شود و دیگر شوهر اختیار نکند و اگر معلوم است که زن است لکن مجری مسدود است نگاهداشتن او مانعی ندارد و می‌توانند با هم زندگی کنند.

س

- شخصی با زنی ازدواج نموده ولی نتوانسته‌اند امر زناشویی را انجام دهند و واقعه صورت نگرفته و به دکتر مراجعه کردند معلوم شد که عیب با زن است یعنی استخوانی در فرج زن وجود دارد که مانع از دخول است و دکتر پس از معاینه و تشخیص زن را بیمارستان فرستاد در بیمارستان هم دکترها پس از معاینه گفتند ما عملی انجام می‌دهیم ولی این زن عادت زنانگی نخواهد شد و حمل بر نمی‌دارد خلاصه در بیمارستان عمل کردند و تا حدودی نزدیکی مانعی ندارد لکن باز طبیعی

صفحه : ۱۹۳

نشده و این عمل را با رضایت پدر و مادر و خود زن و شوهر انجام داده‌اند و مدت چهل روز بطول انجامیده است و پس از بیرون آمدن از بیمارستان به خانه پدر و مادرش رفته و تا کنون شوهر به او نزدیک نشده خواهشمند است تکلیف ایشان را معین فرمائید در صورتی که فسخ و یا طلاق ممکن باشد راجع به مهریه او تکلیف چیست.

ج

- در عیب مذکور مرد اختیار فسخ عقد را دارد و اگر قبل از دخول فسخ کرد مهر ندارد و اگر بعد از دخول و لو بقدر حشفه (سیبک سر آلت) چه در قبل و چه در دبر فسخ کرد مهر دارد و اختیار فسخ فوری است که اگر عیب را فهمید و فسخ نکرد خیار فسخ ساقط می‌شود بلی اگر از جهت جهل بخیار یا جهل به فوریت تأخیر شد هر وقت مسأله را دانست باید فوراً فسخ کند و اگر فسخ نکرد خیار ساقط می‌شود و باید طلاق بدهد و اگر طلاق قبل از دخول باشد نصف مهر را باید بدهد و اگر بعد از دخول باشد و لو به مقداری که قبلاً ذکر شد قبلاً یا دبراً تمام مهر را باید بدهد.

س

- اگر شخصی دخترش را شوهر دهد و پس از عقد معلوم شود که شوهر مبتلا به مرض صرع و حمله شدید است به کیفیتی که یک مرتبه روی زمین می‌افتد و زبانش بین دندانها مانده و تخم‌های چشم او برگشته و چهره‌اش سیاه می‌شود در این صورت که این عیب را قبلاً تذکر نداده‌اند و بعد از ازدواج معلوم شده که حتی خود داماد پس از مراجعه به دکتر اعتراف نموده که پنج سال قبل هم همین طور شده بود اکنون با توجه به این نکته که هنوز عروسی نکرده و در عقد هستند آیا این عمل خیانت در عقد محسوب می‌شود یا نه و آیا این ازدواج فسخ می‌شود یا نه و زن حق مهریه دارد یا نه.

ج

- بیماری مذکور از عیوب مجوزه فسخ نیست بلی اگر در عقد به نحوی مرد را توصیف به صحت کرده‌اند که مانند شرط در ضمن عقد باشد و عقد مبنی بر آن وصف واقع شده باشد و بعد کشف خلاف شود زن اختیار فسخ عقد را دارد و اگر قبل از دخول فسخ کند حقی به مهریه ندارد.

صفحه : ۱۹۴

س

- یک نفر لال دختر یک نفر را عقد نموده در حالی که دختر بی‌نور چشم بوده و این شخص لال نمی‌دانسته و پدر دختر هم این عیب را به او تذکر نداده پس از تصرف معلوم شده که بینایی چشم ندارد و مهریه‌اش هم بیست هزار تومان است بفرمایید که شرعا تمامی مهر را باید بدهد یا خیر و در این تدلیسی که نسبت به زوجه شده زوج چه وظیفه‌ای دارد.

ج

- اگر شرعا ثابت شود که زن قبل از عقد نابینا بوده و مرد نمی‌دانسته حق فسخ دارد و این حق فسخ فوری است پس اگر مرد علم به نابینا بودن زن پیدا کند و مسأله فسخ را بداند و فسخ نکند حق فسخ ساقط می‌شود و اگر نمی‌دانسته که حق فسخ دارد یا جاهل به فوریت آن بوده هر وقت فهمید می‌تواند فسخ کند و الا- حقی ساقط می‌شود و در خصوص مهریه اگر فسخ قبل از دخول باشد زوجه حق مهر ندارد و اگر بعد از دخول باشد باید تمام مهر را بدهد و پس از پرداخت آن رجوع به مدلس نموده و عوض آن را از او بگیرد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- دوشیزه این جانب را بعد از ۱۷ سالگی حالت اغماء و غش عارض شد خواهر زاده پدر زن بنده برای خواستگاری آمد بنده و پدر زنم گفتیم این دختر چنین عیبی را دارد گفتند مهم نیست و بالا-خره او را به خانه شوهرش بردند و پسر و دختر هم در قریه دیگر هستند و بعد از ۱۲ روز که دخول هم شده بود دختر را آوردند و می‌گویند دختر فلان عیب را دارد و حق مهریه و جهیزیه را ندارد خواهشمند است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

- بیماری مذکور از عیوب مجوزه فسخ نیست و اعلان آن نیز هنگام عقد واجب نیست و چنانچه دخول واقع شده تمام مهر مستقر شده و واجب است زوج مهریه را بپردازد و اگر بخواهند جدا شوند باید بطلاق جدا شوند بلی اگر زن را هنگام عقد توصیف به صحت نموده و عقد را مبتیا بر صحت واقع ساخته باشند

صفحه : ۱۹۵

زوج می‌تواند عقد را فسخ کند ولی چون دخول واقع شده باید تمام مهریه را به زوجه بپردازد ولی می‌تواند رجوع به مدلس نماید و جهیزیه نیز متعلق بزنی می‌باشد باید به او بدهند.

س

- زید با دختری ازدواج نموده ولی مبتلا به مرض حمله و صرع شدیدی می‌باشد و پدر زید و خود زید در خصوص این مرض کوچکترین اظهاری نکرده‌اند و دختر را به خانه شوهر برده‌اند و تصرف هم کرده است و در شبانه روز سه مرتبه این مرض او را حادث می‌شود به طوری که دو سه نفر باید او را نگهداری نمایند که خودش را نابود نکند آیا با این که زید و پدرش از این مرض به دختر مزبوره و اقوامش اطلاعی نداده‌اند و با این حال عقد واقع شده دختر می‌تواند عقد را فسخ نماید یا نه و به طوری که پدر زید نقل نموده معالجات زیادی نموده‌اند و مؤثر واقع نشده و علاج پذیر نیست.

ج

- در فرض سؤال اگر باین دختر گفته شده که این پسر سالم است و بعنوان سلامت حاضر به ازدواج شده فعلا- که معلوم شده تدلیس کرده‌اند دختر حق فسخ دارد فوراً و اگر تأخیر کند حق فسخ او ساقط می‌شود بلی اگر از راه ندانستن مسأله تأخیر انداخت هر وقت فهمید می‌تواند فوراً فسخ نماید و اگر تدلیسی در کار نبوده و دختر خودش به خیال سلامت حاضر به ازدواج شده حق فسخ ندارد و باید پسر را راضی کند که او را در حال سلامت طلاق دهد.

س

- زنی که شوهرش مسلول و یا به مرض مسری دیگری مبتلا است و بداند بر اثر همخوابگی و معاشرت به او سرایت می‌کند آیا بعنوان یکی از عیوب مجوزه فسخ می‌تواند فسخ کند یا نه و حق دارد به او تمکین نکند یا نه و زوج هم جهت عدم تمکین زن باین عنوان می‌تواند نفقه به او ندهد یا نه ایضا در صورت نرسیدن نفقه به زن می‌تواند خود را مطلقه نماید یا نه.

ج

- موکول به مراجعه بحاکم شرع است ولی اگر هم بستر شدن با شوهر

صفحه : ۱۹۶

معرض مرض باشد بر او تمکین واجب نیست و وجوب نفقه او هم در این مورد ساقط نمی‌شود.

س

- در مورد زن و شوهری که سه سال است با یکدیگر ازدواج نموده و اولادی ندارند و با مراجعه به دکتر معلوم شده است که زوجه عقیم است و به احتمال یک در صد با عمل جراحی امکان دارد صاحب فرزند شود اگر زوج بخواهد به واسطه عقیم بودن زن این عقد را بهم بزند می‌تواند یا خیر و آیا عقیم بودن از جمله عیوبی است که موجب فسخ نکاح می‌شود یا نه و با این وصف در مورد مهر چگونه عمل می‌شود تمام مهر را زوجه می‌برد یا خیر.

ج

- عقیم بودن از عیوب موجب خیار برای مرد نیست بلی اگر بخواهد می‌تواند زن را طلاق دهد و اگر طلاق قبل از دخول باشد باید

نصف مهر را بپردازد و اگر بعد از دخول باشد باید تمام مهر را اگر نپرداخته بپردازد.

س

- جوانی یک علویه را بعقد خود در آورده و قبل از آوردن به خانه و عروسی به جبهه رفته و معلول شده و از کمر ساقط و از مردی افتاده آیا در این صورت علویه مزبوره می‌تواند عقد را فسخ نماید یا خیر و در صورت عدم فسخ مخدره آیا پدر و مادر مخدره حق دارند امر کنند و علویه مزبوره را مجبور به فسخ نمایند چون خیر و صلاح مخدره را می‌خواهند- و البته برای شوهر اسباب پرستاری موجود است و از هر جهت متمکن است - یا این حق را ندارند و اطاعت مخدره از پدر و مادر خویش در این صورت واجب است یا خیر و در صورت عدم وجوب یا عدم اطاعت آیا بر شوهر علویه جائز یا واجب است که برای اصلاح ذات البین زوجه خود را طلاق دهد یا خیر.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی اگر پیش از وقوعه در قبل یا دبر مرد از تمکن موقعه بیفتد زن می‌تواند عقد را فوراً فسخ نماید و اگر جاهل بحکم یا فوریت باشد و بمجرد علم بحکم فسخ ننماید حق فسخ ساقط است هر چند

صفحه : ۱۹۷

پدر زن امر به فسخ کرده باشد و اما حکم طلاق واضح است که به ید مرد است هر وقت بخواهد می‌تواند زن را طلاق بدهد و نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- شخصی زنی را که بیوه بوده عقد نموده و بعد از اجراء صیغه نکاح به فاصله چند روزی حالت بی‌هوشی باین زن دست داده و بعد از تحقیق زیادی عده‌ای از اهل آن محل شهادت داده‌اند که این زن در خانه شوهر قبلی هم مبتلا باین بی‌هوشی بوده و روی همین جهت طلاق داده شده و والدین دختر از کسی که آمده به خواستگاری این زن جریان را مخفی کرده‌اند و اطباء و دکترها هم تا کنون نتوانسته‌اند معالجه کنند و زن را هم در خانه تنها نمی‌شود گذاشت ممکن است این حال هر آنی پیش بیاید آیا این عمل باعث خیار فسخ عقد می‌شود یا خیر؟

ج

- سکونت زن و متصدیان عقد از طرف او با علم به عیب و عدم سؤال زوج تدلیس موجب خیار نیست بلی اخفاء عیب در صورتی که عقد بوصف فقدان عیب یا مبنی بر آن واقع شده باشد تدلیس است ولی عدم ذکر عیب تدلیس نیست.

فسخ عقد نکاح

س

- هر گاه مردی زنی را بشرط بکارت ازدواج نماید و زن ثبیه در آید در این صورت از مهر چیزی کم می‌شود یا نه و نیز عقد فسخ

می‌گردد یا خیر.

ج

- در فرض سؤال که شرط بکارت نموده اگر معلوم شود که قبل از عقد باکره نبوده شوهر اختیار دارد عقد را فسخ کند و با فسخ عقد اگر دخول نکرده زن چیزی بابت مهر حق ندارد و اگر دخول نموده باید مهر المسمی را بزن بدهد و در صورت عدم فسخ حق دارد به نسبت تفاوت مهر ثبیه بودن و باکره بودن چنین زنی از مهر المسمی کسر نماید.

س

- مردی بعنوان داشتن شغل معین زنی را بعقد دائم خود در آورده

صفحه : ۱۹۸

است و بعد معلوم شده که زمان عقد و بعد از عقد دارای شغل معین نبوده در این صورت این مورد هم از موارد تدلیس محسوب می‌گردد یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اثبات خیار برای زوجه باین نحو تدلیس مشکل است.

س

- این جانب جوانی بیست چهار ساله هستم مدتی پیش با دختری با داشتن این خصوصیات ازدواج نموده‌ام و تعهد نموده‌ام که با او زندگی نمایم و خصوصیات چنین است ۱- در پشت سر دختر به اندازه یک سکه پنج ریالی مو ندارد ۲- سن دختر ۲۵ می‌باشد، با تماسی که یک شب با دختر گرفته‌ام ملاحظه نمودم که سر دختر به جای یک سکه پنج ریالی بطور کلی مو ندارد و سن ایشان به جای ۲۵ سال ۳۵ سال می‌باشد از محضر مبارک آن حضرت تقاضا دارم که از نظر شرع مقدس اسلام این جانب را راهنمایی کنید که با شرائط فوق این موضوع تدلیس است یا خیر و اگر تدلیس است این عقد از نظر اسلام چه صورت دارد.

ج

- در فرض سؤال اگر عدم نقص مو و زیاده‌تر نبودن سن از بیست و پنج سال در عقد شرط شده باشد یا قبل از عقد به اوصاف مذکوره توصیف شده و عقد مبنی بر آن اوصاف واقع شده و کشف خلاف شده زوج حق فسخ دارد و چنانچه دخول کرده مهریه را باید بپردازد و به مدلس رجوع کند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی دیوانه شده و زوجه او چون جاهل به مسأله بوده فی الفور فسخ نکرده و پس از گذشتن مقداری از زمان تازه متوجه می‌شود که می‌توانست فسخ کند و حالا فسخ می‌کند نافذ است یا نه.

ج

- بلی در صورت جهل بحکم جایز است بعد از علم به آن، عقد دائمی خود را فسخ نماید.

س

- دختری را به ازدواج شخصی در آوردند بعد از ازدواج معلوم شده که این دختر گاهی یک نوع حالت روانی و اختلال حواس (جنون) داشته

صفحه : ۱۹۹

و دارد در صورتی که زوج از این حالت هیچ گونه اطلاعی نداشته و پدر و مادر دختر کاملاً از این مرض مطلع بوده‌اند آیا این تدلیس محسوب می‌گردد و مهریه آن دختر به عهده کیست و آیا بر هم زدن این عقد نیاز به صیغه طلاق دارد یا تنها فسخ کافی است.

ج

- اگر محقق شود که مبتلا به جنون است و لو ادواری نه غش و مانند آن زوج می‌تواند عقد را فسخ نماید و این حق فسخ فوری است پس اگر مرد علم به جنون زن پیدا کند و فوراً فسخ نکند حق فسخ از بین می‌رود و اگر بخواهد از زن جدا شود باید طلاق بدهد و در صورتی که مرد نداند که حق فسخ دارد یا آن که فوریت آن را نداند هر وقت فهمید باید فوراً فسخ نماید و الا حقیقت ساقط می‌شود و در خصوص مهریه اگر فسخ زوج قبل از دخول باشد زوجه حق مهر ندارد و اگر بعد از دخول باشد باید مهر المسمی را به زوجه بدهد و اگر معلوم شود که پدر و مادر جنون دختر را می‌دانسته‌اند و او را مبتلاً بر سلامت از جنون به زوج ارائه نموده‌اند، صدق تدلیس بعید نیست و در مورد تدلیس زوج می‌تواند به مدلس رجوع و مهریه‌ای را که به زوجه داده استرداد نماید.

س

- زنی پس از شش یا هفت سال خانه‌داری شوهرش دیوانه شده و مدتی است او را بیرون کرده و شخص مذکور ولی مثل پدر و جد ندارد در این صورت اجازه می‌فرماید زن مزبور مطلقه شود یا نه.

ج

- اگر شوهر زن بعد از عقد دیوانه شود زن می‌تواند عقد را فوراً فسخ نماید و اگر جهل باین حکم داشته هر وقت علم پیدا کرد فوراً فسخ نماید و بعد از گذشتن عده در صورتی که مدخول بها باشد می‌تواند به مرد دیگر شوهر کند و احتیاج بطلاق ندارد و در صورتی که مدخول بها نباشد عده ندارد.

س

- زنی دارای شوهر بوده و شوهرش در اثر تصادف ماشین اختلال حواس پیدا کرده و به زوجه خود نمی‌رسد و زن بدون طلاق شوهر دیگری اختیار کرده و از او فرزندی بدنیا آورده در این صورت تکلیف زن چیست به شوهر دوم

صفحه : ۲۰۰

حلال است و یا به شوهر اول و نیز تکلیف فرزند چه می‌شود مستدعی است جواب را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مذکور اگر مرد دیوانه شده و زن عقد را فسخ کرده باشد و پس از گذشتن عده در صورتی که دخول واقع شده باشد - و الا - عده ندارد - ازدواج کرده باشد ازدواج او با مرد دوم صحیح است و فعلا - هم زوجه شوهر دوم است و اگر این مسأله را نمی‌دانسته که عقد را می‌تواند فسخ کند و بدون فسخ با مرد دیگر ازدواج کرده باشد ازدواج او با مرد دوم باطل است و باید از او جدا شود و بعد هم نمی‌تواند با او ازدواج کند و فرزند در صورت عدم فسخ و شوهر کردن به مردم دوم با جهل به صحیح نبودن این ازدواج، شرعا بحکم حلال زاده است.

س

- شخصی عیالی گرفته و در شب اول معلوم شده که دختر باکره نیست از او سؤال شده قسم می‌خورد که تا کنون با کسی معاشرت و نزدیکی نکردم از آن وجود مبارک تقاضا می‌شود که تکلیف آن شخص را معین فرمائید.

ج

- بلی ممکن است به واسطه پریدن از محلی بکارت زایل شود و لکن حکم عقد نکاح این است که اگر بشرط بکارت عقد نموده باشد و ثابت شود قبل از عقد ثبیه بوده زوج حق دارد عقد را فسخ کند لکن اگر بعد از عقد بکارت زایل شده باشد حق فسخ ندارد.

س

- شخصی زنی را عقد نموده بعنوان بکر و مبلغ هفتاد و یک هزار تومان مهریه قرار داده و مبلغ بیست و یک هزار تومان شیر بهاء و مخارج دیگر هم در بین بوده و بعد از عقد معلوم شده که دختر باکره نبوده در این صورت عقد صحیح است یا خیر و بر فرض صحیح بودن مهریه و شیر بهاء را زن می‌تواند بگیرد یا نه

ج

- در صورت مفروضه که عقد مشروط به بکارت زوجه بوده زوج حق فسخ عقد را دارد و چنانچه فسخ قبل از دخول بوده زوجه حق مهر ندارد و هم چنین اگر تدلیس از قبل زوجه بوده و اگر تدلیس از غیر زوجه بوده و فسخ بعد از دخول باشد

صفحه : ۲۰۱

باید تمام مهر را به زوجه بدهد و به مدلس رجوع کند توضیحا این که زوج می‌تواند فسخ نکند و در صورتی که فسخ نکرد اگر با وجود شرط بکارت باکره نبوده می‌تواند تفاوت مهر المثل ثبیه و باکره را از مهر المسمی کسر نماید.

س

- شخصی در حال مرض روانی بوده بعضی از مؤمنین خیر اندیش برای او زنی عقد کردند بعد از بروز حال او بدتر شده به طوری که آرام و قرار ندارد و موجب زحمت دیگران و خانواده خود می‌باشد برای زوجه او راه فسخ و نجاتی هست یا نه و اگر محتاج بطلاق باشد در موضوع طلاق او چه تکلیفی داریم چون دادگاه هم اجازه طلاق او را صادر می‌نماید.

ج

- اگر بیماری روانی او به نحوی نبوده که بحد جنون رسیده باشد و خودش ازدواج کرده وقتی بحد جنون برسد زن می‌تواند عقد را فسخ نماید و اگر جاهل بحکم بوده فعلا که علم پیدا کرده فسخ نماید و اگر مجنون بوده و ولی شرعی عقد کرده و زن نمی‌دانسته در این صورت هم می‌تواند فسخ نماید و اگر زن هم می‌دانسته ولی شرعی او در صورت ضرورت و مصلحت مجنون می‌تواند او را طلاق دهد و اگر مجنون بوده و عقد بدون اذن ولی شرعی بوده اصل عقد باطل است و محتاج بطلاق نیست و باید عده نگهدارد و پس از انقضای عده می‌تواند شوهر کند و اگر نزاع موضوعی در بین است مرافعه شرعی لازم است.

س

- زنی شخصی را به شوهری گرفته در حالی که سالم و بی‌عیب و معمولی بوده و بعد به اختلال حواس و جنون اطمینان گرفتار و موجب آزار و اذیت زن شده و علاوه بر این نفقه زن را نه خودش و نه پدرش راضی نیستند بپردازند و هم حاضر نیستند او را طلاق بدهند چون جنون شخص نامبرده بعد از بلوغ واقع شده طبق ولایت حاکم شرع اجازه می‌فرماید که زن مزبور را مطلقه نمایم یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر جنون او طوری باشد که اوقات نماز را تشخیص ندهد زوجه اختیار فسخ دارد و حاجت بطلاق ندارد و البته این اختیار فسخ فوری

صفحه : ۲۰۲

است که اگر با علم به جنون فسخ را تأخیر انداخت خیار فسخ ساقط می‌شود بلی اگر از راه جهل به مسأله فسخ نکرده هر وقت علم بخیار پیدا کرد می‌تواند فوراً فسخ نماید و اگر جنون زوج قبل از عقد و حین عقد هم باشد زوجه حق فسخ دارد و می‌تواند بدون طلاق از زوج جدا شود.

س

- مردی در ازدواج با دختری تدلیس نموده و خود را عوضی معرفی کرده مثلاً افغانی و بدون شناس نامه بوده خود را ایرانی و دارای شناس نامه ایرانی معرفی کرده و اگر قبلاً این وضع را گفته بود حتماً دختر راضی نمی‌شد آیا به خاطر ندانستن موضوع، برای دختر اختیار فسخ عقد هست یا نه لطفاً جواب مرقوم فرمائید.

ج

- در صورتی که در عقد ازدواج شرط ایرانی بودن زوج شده باشد یا به نحوی توصیف نموده که عقد مبنی بر آن وصف واقع شده که به منزله شرط ضمنی بوده و بعد تخلف وصف ظاهر و واضح شده زن اختیار فسخ عقد را دارد و چنانچه قبل از دخول فسخ کند

حق مهر ندارد و اگر بعد از دخول فسخ کند حق مهر دارد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اگر مردی با دختری ازدواج کند و دختر عیب داشته باشد به طوری که دکترا اجازه ازدواج به دختر را نداده و دختر بدون نظریه دکترا ازدواج کرده و حمل برداشته و مرد متوجه عیب زن شده و خانواده دختر به مرد نگفته‌اند که دختر عیب دارد بعد از اطلاع از این مطلب مرد با زن هم بستر نشده و حال اگر مرد بخواهد زن را طلاق دهد وظیفه شرعی او چیست و مخارجی که در جریان ازدواج از جهیزیه و غیره کرده به عهده چه کسی است.

ج

- در فرض سؤال که دخول واقع شده زوج باید تمام مهر را بپردازد ولی چنانچه عقد مبتیا بر سلامت دختر از آن عیب واقع شده زوج می‌تواند عقد را فسخ کند و احتیاج به طلاق ندارد ولی این حق فوری است و اگر فوراً فسخ نکند حق ساقط می‌شود لکن اگر جاهل به حق یا فوریت آن بوده بعد از دانستن

صفحه: ۲۰۳

می‌تواند فوراً فسخ نماید و نیز شوهر حق دارد در خصوص مهریه‌ای که پرداخته به مدلس رجوع کند و مهریه را از او بگیرد و مخارجی که در جریان عروسی زوج متحمل شده کسی ضامن آن نیست و جهیزیه عروس مربوط به عروس است.

س

- در مواردی که زوج یا زوجه حق فسخ عقد را دارند آیا فسخ طلاق حساب می‌شود یا خیر.

ج

- در مورد فسخ به طلاق احتیاجی نیست ولی فسخ طلاق محسوب نمی‌شود به طوری که همه احکام طلاق را داشته باشد مثلاً حکم طلاق سوم را ندارد که پس از آن احتیاج به محلل باشد و در موقع فسخ نمودن لازم نیست از حیض و نفاس پاک باشد و نیز حضور عدلین لازم نیست.

س

- در مواردی که فسخ عقد برای زوج یا زوجه جایز است آیا اجازه حاکم شرع لازم است یا خیر.

ج

- در مورد سؤال اجازه لازم نیست بلی در موردی که عین بودن مرد ثابت شود مراجعه به حاکم شرع لازم است تا برای صبر کردن زن مدتی قرار دهد و بعد از رجوع به حاکم و قرار دادن مدت هر وقت مدت تمام شد و در تمام مدت مذکوره مرد قادر بر نزدیکی با زن نبود زن می‌تواند بدون مراجعه به حاکم شرع عقد را فسخ نماید.

س

- عیوبی که به واسطه آنها می‌شود عقد نکاح را فسخ نمود به چه چیز ثابت می‌شود.

ج

- ثابت می‌شود به اقرار صاحب عیب یا شهادت دادن دو مرد عادل به اقرار او و نیز شهادت دو مرد عادل به عیب.

س

- عیوب باطنه زن به چه چیز ثابت می‌شود.

ج

- ثابت می‌شود به شهادت دادن چهار زن عادل.

س

- هر گاه عین بودن زوج ثابت شود زوجه تا کی باید صبر کند تا بتواند از زوج جدا شود.

صفحه : ۲۰۴

ج

- باید پس از مراجعه به حاکم شرع یک سال تمام صبر کند پس اگر در مدت مذکوره زوج توانائی نزدیکی با او یا زن دیگر را پیدا کرد زوجه حق فسخ ندارد و الا می‌تواند فسخ نماید و چنانچه داشتن حق فسخ و فوریت آن را بداند و فوراً فسخ نکند حق فسخ او ساقط می‌شود و نیز اگر راضی بشود که با زوج مذکور زندگی کند پس از آن دیگر حق فسخ ندارد.

س

- آیا جذام و برص در مرد موجب حق فسخ برای زن هست یا خیر

ج

- عیوب مذکوره مجوز فسخ نیست.

حکم زنی که شوهر او مفقود الاثر است

س

- شخصی مدت هفت سال از وطن خودش مهاجرت کرد و هیچ خبری از او نبود و عیال او به خیال این که شوهرش دیگر زنده

نیست شوهر کرد و دارای چهار بچه شد فعلا شوهر اولش آمده مرقوم فرمائید تکلیف زن مزبوره نسبت به شوهر اول و دوم چیست و هم چنین حکم این بچه‌ها بچه نحو است.

ج

- در فرض سؤال این زن بر شوهر دوم حرام ابدی است و باید از همدیگر بدون طلاق جدا شوند و واجب است عده وطی به شبهه نگه دارد و بچه‌های آنها چون ولد شبهه بوده‌اند در حکم حلال زاده‌اند و زن به شوهر اول بر می‌گردد و اگر شوهر اول او را طلاق بدهد چون بر شوهر دوم حرام ابدی است می‌تواند بعد از انقضای عده طلاق به شخص دیگری شوهر نماید و الله العالم.

س

- دختری در طفولیت پدرش را از دست داده و ثیبه بوده اکنون هم سرپرستی ندارد که نفقه و سکنای او را تأمین نماید و مدت ۱۲ سال است که شوهرش مفقود الاثر است و از طریق مطبوعات و رادیو و تلویزیون اعلام شده متأسفانه خبری از او نشده اکنون مستاصل گردیده مستدعی است تکلیف این دختر را معلوم فرمائید.

ج

- از خصوص مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی اگر دختر یقین

صفحه : ۲۰۵

داشته باشد که شوهرش فوت کرده می‌تواند عده وفات نگهدارد و پس از گذشتن عده وفات به دیگری شوهر کند و اگر یقین به فوت شوهر ندارد و مأذون است از این تاریخ تا مدت چهار سال از شوهر تفحص نماید و چنانچه بعد از چهار سال از او خبری بدست نیامد با مراجعه بحاکم شرع احتیاطاً طلاق داده می‌شود و بعد از منقضی شدن عده وفات می‌تواند شوهر کند و الله العالم

س

- زنی که شوهرش مفقود الاثر بوده شوهر کرده و پس از مدتی شوهر اولش آمده و عقد دوم باطل و برای این شوهر حرام مؤبد شده در این صورت مستحق مهریه از شوهر دوم می‌باشد یا نه و بر فرض استحقاق، خود زن مهریه را مالک می‌شود و یا شوهر اول و هم چنین اولاد حلال زاده‌اند و ارث می‌برند و یا ولد شبهه و ولد شبهه هم چه حکمی دارد.

ج

- زن مستحق مهر المثل است و در تفاوت بین آن و مهر المسمی مصالحه نمایند و اولاد شبهه حکم اولاد حلال را دارند در بردن ارث و غیره بلی اگر مجوز شرعی در عقد نداشته حکم زنا را دارد و استحقاق مهر ندارد یعنی اگر با علم به شوهر داشتن و علم به حرمت شوهر کردن شوهر کرده حکم زنا را دارد.

س

- این جانب پنج سال پیش بعقد پسر عمومی خود بطور غیر رسمی با اذن پدرم در آمدم هنوز عروسی نکرده بودیم که نامبرده مفقود

شد و تا بحال که مدت سه سال است اصلا از او خبری نیست و سه مرتبه به وسیله تلویزیون و دو مرتبه به وسیله مجله و دو مرتبه به وسیله روز نامه کثیر الانتشار آگهی شده است ولی اثری از او بدست نیامده و در این مدت مخارج و نفقه این جانب را پدرم متکفل شده تقاضا دارم حکم مسأله را مرقوم فرمائید.

ج

- در صورت مفروضه که پدر متکفل مخارج شما است لازم است صبر کنید و اگر کسی نبود که مخارج شما را بدهد مأذونید که از آن تاریخ تا مدت چهار سال تفحص کنید اگر خبری از او بدست نیامد احتیاطا به وسیله حاکم شرع

صفحه : ۲۰۶

طلاق بگیرید و بعد از گذشتن عده وفات می‌توانید به غیر شوهر کنید و الله العالم.

س

- زنی که شوهرش مفقود شده و رجوع بحاکم شرع نموده و حاکم شرع بررسی و تفحص کامل نموده و پس از تفحص به طوری که ناامید از زنده بودن او هستند حاکم شرع زن را طلاق داده و آن زن پس از انقضای عده شوهر کرده پس از مدتی شوهر اولی پیدا شد تکلیف این زن چیست و مال کدام شوهر است.

ج

- در صورتی که به مجتهد جامع الشرائط رجوع کرده و حاکم شرع تفحص لازم نموده و بعد طلاق داده و بعد از تمام شدن عده شوهر کرده باشد عقد شوهر دوم صحیح است و شوهر مفقود حقی به آن زن ندارد.

س

- در مفقود الاثر، زوجه رفع امر به حاکم نکرده و چند سال گذشته آیا با احراز این که اگر دو باره زوجه چند سال صبر نماید تا از زوج طلب شود برای زوجه حرج است آیا می‌شود زوجه مفقود الاثر را طلاق داد یا خیر؟

ج

- بنظر حقیر رفع امر به حاکم شرع و گذشتن چهار سال موضوعیت دارد بلی اگر یقین داشته باشد که فحص مؤثر نیست فحص ساقط می‌شود. ولی باید چهار سال صبر کند

س

- زنی که در حدود بیست و هفت سال قبل شوهرش غائب و مفقود الاثر بوده با قطع به فوت شوهرش با زید ازدواج کرده پس از گذشتن مدتی از ازدواج با مرد دوم شوهر اولش پیدا شده و پس از اطلاع از این که عیالش شوهر کرده وی را طلاق داده آیا پس از انقضای عده شرعی این زن می‌تواند مجددا با زید ازدواج نماید یا خیر.

ج

- در فرض مذکور اگر دخول واقع شده زن بر زید حرام مؤبد است.

س

- مردی به مسافرت رفته و عیالش از آمدن او ناامید می‌شود و بحاکم شرع مراجعه می‌کند به دستور حاکم شرع آن زن به کسی صیغه می‌شود و آن مرد یک شب پهلوی آن زن می‌خوابد و شب دوم شوهرش از مسافرت برمی‌گردد و از زنش

صفحه : ۲۰۷

می‌پرسد آیا در این مدت با کسی ازدواج کرده‌ای می‌گوید نه و شوهرش با او نزدیکی می‌کند و صبح معلوم می‌شود که با کسی دیگر هم ازدواج کرده و حالا زن حامله است و هر دو شوهر او را ترک کرده‌اند مرقوم بدارید که بچه مال کیست و خرج زن را که باید بدهد.

ج

- در صورتی که زوجه امر را به حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرائط ارجاع کرده باشد و بامر او چهار سال تفحص از چهار طرف شده باشد و بعد از تفحص، حاکم شرع او را طلاق داده باشد و بعد از عده وفات شوهر کرده باشد عقد دوم صحیح است و اولاد به شوهر دوم ملحق می‌شود و الا عقد دوم باطل و اولاد به شوهر اول ملحق می‌شود.

س

- زنی است شوهرش شانزده ماه پیش در میان تظاهرات انقلاب شرکت کرده و دیگر به خانه برنگشته زن می‌گوید یقین دارم کشته شده آیا به یقین زن اکتفا می‌شود و می‌تواند شوهر برود یا نه تقاضا می‌شود جناب عالی هم اجازه دهید و تکلیفش را روشن فرمائید.

ج

- در فرض مسأله که زن یقین بموت شوهر خود دارد بموجب یقین خود می‌تواند بعد از نگهداشتن عده وفات شوهر کند و اگر نسبت به فوت شوهر مشکوک باشد باید بحاکم شرع رجوع و به اذن او مدت چهار سال از شوهر خود تفحص و بعد از چهار سال حاکم او را طلاق بدهد و عده وفات نگهدارد و پس از گذشتن عده می‌تواند به دیگری شوهر کند.

اسباب تحریم

س

- کسی با دختری بعقد متعه ازدواج کرد و در حین متعه با مادرش زنا کرد سپس در یک جلسه مدت او را بخشید و بعقد دائم خود در آورد و اکنون دارای شش اولاد است آیا وظیفه مرد نسبت بزنا و وظیفه زن نسبت به اولاد و وظیفه اولاد نسبت به ارث چه می‌باشد.

صفحه : ۲۰۸

ج

- بنا بر احتیاط واجب مرد باید این زن را طلاق بدهد و مهر المسمی را باید بپردازد و اگر مهر المسمی کمتر از مهر المثل است مهر المثل بدهد و یا مصالحه بنمایند و زن نیز باید از این مرد فوراً جدا شود و تا آخر با این مرد ازدواج نکند و اولادی که در این مدت پیدا کرده‌اند چون جاهل بحکم بوده‌اند ملحق بهر دو است و در احکام شرعی با اولادی که از ازدواج صحیح متولد شده هیچ تفاوتی ندارند و از پدر و مادر ارث می‌برند.

س

- اگر کسی با عروس خود زنا کند چه باید کرد آیا عروس برای شوهرش حرام می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر بعد از عقد و دخول پسر، پدر با عروس زنا کند زن پسر بر پسر حرام نمی‌شود و زانی باید توبه کند و اگر حاکم شرع مبسوط الید بود حکم و حد این کار شنیع قتل است یا للاف که فعلاً اجراء حدود تعطیل است

س

۱- اگر زنی با مردی زنای محصنه کرد و بعد از مدتی از شوهر خود طلاق گرفت و با همان مردی که قبلاً زنا کرده بود ازدواج کرد در حالتی که عالم است به این که باین مرد حرام مؤبد است باز با مردی دیگر زنا کرد و از شوهر دوم که علم به حرمت ابدی بر او داشت طلاق گرفت در این صورت شرعاً می‌تواند با این مرد ثالث ازدواج کند یا این که مثل دومی حرام است.

ج

- در فرض سؤال چون عقد دوم باطل بوده ازدواج با شخص سومی بعد از عده طلاق اولی و بعد از عده وطی الشبهه در صورت جهل زن و مرد دومی مانعی ندارد ولی اگر زنی با مرد سوم در ایام عده طلاق شوهر اول واقع شده باشد ازدواجش با مرد سوم هم حرام ابدی است.

س

- مادر و دختری در یک زمان با یک مردی از راه زنا حمل برداشتند و مرد زانی هم اقرار دارد که حمل مادر و دختر هر دو از من می‌باشد در این صورت (۱) اعتراض معظم له بر حکومت طاغوت

صفحه : ۲۰۹

ممکن است زانی نامبرده با یکی از آنان، مادر و یا دختر زانیه ازدواج کند یا نه و در صورت امکان با کدام یک از آنان می‌تواند ازدواج کند.

ج

- در فرض سؤال هر دو بر زانی حرام ابدی هستند و ازدواج با آنها جایز نیست.

س

- زن ارمنی با داشتن هم‌سر، با مسلمانی رابطه پیدا کرده و این رابطه منجر بعمل جنسی هم شده و بعد به طوری که شخص مسلمان مدعی است آن زن با اصرار از شوهرش طلاق گرفته و برای این که بعقد همین شخص مسلمان در آید مسلمان شده آیا این فرد مسلمان با آن که زن مسیحی در نکاح مرد مسیحی بوده و با او عمل جنسی انجام داده می‌تواند با او ازدواج کند یا خیر.

ج

- زنا با زن شوهر دار موجب حرمت ابدی است اگر چه زن کافره باشد

س

- لو زنی رجل بامرأة هل يجوز لابنه ان يتزوج مع بنت بنتها ام لا و هل يفرق بين ذات البعل و غيرها.

ج

- نعم يجوز - و لا فرق في هذا الحكم بين الزنا بذات البعل و غيرها.

س

- در رساله‌های عملیه مذکور است که انسان نمی‌تواند در ازدواج جمع بین دو خواهر کند بفرماید آیا این حکم مخصوص دو خواهر نسبی است یا در رضاعیتین و مختلفتین هم همین طور است.

ج

- جمع بین رضاعیتین و مختلفتین هم حرام است و با نسبی فرق ندارد.

س

- جمع بین دو خواهر در ازدواج در صورتی که هر دو یا یکی از آنها فرزند زنا باشد چطور است.

ج

- جمع بین دو خواهر در ازدواج حرام است اگر چه هر دو یا یکی از آنها ولد زنا باشد.

س

- مردی با زنی زنا نموده و به واسطه جهل به مسأله بعد از مدتی دختر همین زن را عقد کرده و چند اولاد از او بعمل آمده و حالیه متوجه به مسأله شده فعلا تکلیفش چیست.

صفحه : ۲۱۰

ج

- در فرض سؤال دختر آن زن بر زانی حرام ابدی است و عقد وی باطل است و واجب است از یکدیگر جدا شوند و لکن چون جاهل بحکم بوده‌اند اولاد آنها در حکم حلال زاده است.

س

- زنی در عده وفات زنا داده آیا زانی می‌تواند با او ازدواج کند یا نه

ج

- زنا در عده رجعیه موجب حرمت ابدی است و در عده وفات موجب حرمت نیست و زانی می‌تواند بعد از انقضای عده با او ازدواج نماید.

س

- مردی زن بیوه‌ای را که دارای یک پسر و آن پسر هم دارای زن است عقد کرده، اگر زن بیوه فوت کند آیا مرد که شوهر زن بیوه است می‌تواند با عروس زن بیوه ازدواج کند یا خیر.

ج

- ازدواج شخص با زنی که عروس زوجه‌اش بوده و عروس خودش نیست بعد از عده نسبت به شوهر قبل، مانعی ندارد.

س

- اگر زن دختری داشته باشد که از شوهر خودش باشد در صورتی که شوهرش راضی باشد جایز است دختر را برای مردی که با این زن زنا کرده صیغه نمود یا خیر.

ج

- دختر زن زانیه بر مرد زانی حرام ابدی است.

س

- اگر با دختری عمل لواط انجام بگیرد لواط کننده می‌تواند خواهر او را به ازدواج خود در آورد یا نه.

ج

- ازدواج با خواهر او مانعی ندارد و آن حکم که معروف است مخصوص به خواهر پسر ملوط است.

س

- مردی زوجه او فوت شده و از او چند دختر دارد و آنها را شوهر داده است و مرد مذکور مجدداً با زن دیگر ازدواج نموده آیا زوجه دوم او که زن پدر دختر است به شوهران دخترها محرم است یا نه.

ج

- زن پدر زوجه بر زوج محرم نیست.

صفحه : ۲۱۱

س

- آیا پسر، زن غیر مدخوله پدر خود را می‌تواند بعقد خود در آورد یا نه.

ج

- ازدواج با زن پدر چه مدخول بها باشد و چه غیر مدخول بها حرام و باطل است.

س

- شخصی دختری را به مدت یک سال متعه کرده و پس از یک سال او را بعقد دائم در آورده و با ام الزوجه‌اش مقاربت نموده ولی نمی‌داند آیا مقاربت با او در ایام متعه بوده و یا در ایام عقد دوام در این صورت این زن فعلاً زوجه این مرد است و یا باید از او جدا شود و حکم فرزندان که از او بوجود آمده چیست.

ج

- در فرض سؤال اگر شک دارد که پیش از عقد دائم با مادر زن نزدیکی کرده یا بعد از آن عقد محکوم به صحت است و در این فرض فرزندان او حلال زاده هستند.

س

- هل اللواط مع المیت کالحی فی نشر الحرمة فی النساء المعلومات اعنی ام الموطوء و بنته و اخته علی اللاطی ام لا و هل الرضاع فی ذلک کالنسب او مخصوص بالنسب و هل یوجب الغسل و یکفی عن الوضوء و هل فی وطی البهیمه غسل و هل یکفی عن الوضوء ام لا.

ج

- نعم اللواط مع الميت كالحي في وجوب الغسل و كفايته عن الوضوء فيما يشترط الطهارة فيه و في نشر الحرمة لا يترك الاحتياط بعدم تزويجهن سواء في النسب و الرضاع كالحي و لكن الاحوط في وطى البهيمة هو الغسل و الوضوء فيما يشترط فيه الطهارة.

س

- مدت بیست سال قبل جوانی مرا جهت خود خواستگاری کرد ولی چون او بهائی بود من به ازدواج او راضی نشدم و او هم اصرار داشت و بمن قول داد که مسلمان شود با شرط مسلمان شدن من به ازدواج او راضی شدم فعلا مدت بیست سال است از ازدواج ما گذشته و در ظاهر مسلمان بود و تشخیص بهائیت او را نمی‌دادم

صفحه : ۲۱۲

بعدا برایم ثابت شده که او واقعا مسلمان نشده و در بهائیت خود باقی است لکن من از او دارای فرزندان شدم و طلاق و جدائی برایم مشکل بود و در صدد بوم فرزندانم را بدین مقدس اسلام هدایت کنم الزاما صبر کردم و پسر من به سن ۱۹ سال رسیده و پیرو مذهب پدرش شده و برایم یأس حاصل شده که آنها مسلمان شوند بنا بر این از خانه شوهرم خارج شدم و در منزل برادرم ساکن شدم در این صورت حضرت آیه اللهی اجازه می‌فرماید باز به خانه شوهرم بروم و فرزندان دیگرم را بدین مقدس اسلام راهنمایی نمایم و یا کاملا او را ترک بگویم چون بر من حرام است و نیز لازم است از او طلاق بگیرم و یا دیگر طلاق نمی‌خواهد.

ج

- با این که شوهر شما بهائی است باید از او جدا شوید و بازگشت شما به منزل او حرام است و محتاج بطلاق نیست و پس از آن که از تاریخی که با او هم بستر نشده‌اید عده منقضی شود می‌توانید بدون طلاق با هر مرد مسلمان که بخواهید ازدواج کنید و فرزندان شما چون از وطی به شبهه هستند به شما ملحق هستند و به پدرشان شرعا ملحق نیستند و او نمی‌تواند از آنها اگر صغیر هستند سرپرستی نماید و باید از او گرفته شوند و هر کدام کبیر هستند کسی به آنها ولایت ندارد.

س

- از یک نفر روحانی شنیدم که اگر زن کفر بگوید بر شوهر خود حرام می‌شود و باید او را طلاق دهد و هم چنین اگر مرد کفر بگوید زنش بر او حرام می‌شود و باید او را طلاق داد مستدعی است نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- اگر قبل از دخول زن کلامی بگوید که موجب کفر و ارتداد بشود عقد ازدواج او با شوهر به خودی خود فسخ می‌گردد، و اگر بعد از دخول باشد چنانچه تا پیش از گذشتن عده بر گردد و توبه کند ازدواج او بحال خود باقی می‌ماند و اگر پیش از گذشتن عده بر نگشت معلوم می‌شود که از حال ارتداد و کفر ازدواج او بهم خورده و فسخ شده است و اگر مردی که مسلمان و مسلمان زاده باشد کافر شود (مرتد فطری) فوراً عقد ازدواج او با زنش فسخ می‌شود و زنش بر او حرام

صفحه : ۲۱۳

می‌شود و پس از گذشتن عده با هر مرد مسلمان بخواهد ازدواج کند اختیار دارد و طلاق لازم نیست ولی اگر شوهر توبه کند و به اسلام برگردد می‌تواند اگر زن ازدواج با دیگری نکرده بعقد جدید با او ازدواج کند.

س

- ازدواج پسر و دختری که مادرهایشان دختر خاله هستند از نظر قانون بلا مانع است ولی شرعا شبهه‌ای برایشان پیش آمده و آن این که مادر بزرگ دختر چندین سال پیش می‌خواست با شوهر خواهرش (پدر بزرگ پسر) بسفر برود لذا برای محرم شدن با او نوه‌اش را که طفلی چند ماهه بوده بی‌اذن پدرش صیغه او می‌کند پدر بزرگ دختر هم که ولی او محسوب می‌شود مرده بوده وقتی که پدر دختر از مسافرت می‌آید و موضوع را به او می‌گویند صریحا از این عمل اظهار رضایت نمی‌کند با این که مدت صیغه هم تمام شده بوده و مادر بزرگ دختر اظهار می‌دارد که یادم نیست شخصی را که وکیل کردم تا صیغه را بخواند چه کسی بوده تا از او پرسند که اصولا صیغه را خوانده یا نه ولی در آن زمان به خیال این که با هم محرم هستند بسفر رفته‌اند در حال حاضر پدر بزرگ پسر در قید حیات نیست و اشخاصی هم نیستند که شهادت به اجراء صیغه محرمیت بدهند نظر مبارکتان را در مورد ازدواج این پسر و دختر مرقوم فرمائید.

ج

- مادر بزرگ و مادر طفل ولایت بر او ندارند بنا بر این اگر صغیره را بعقد دائم یا موقت تزویج نمایند عقد فضولی است و بدون اجازه پدر یا جد پدری یا اجازه خود صغیره بعد از آن که کبیره شد عقد نافذ نیست و آثار شرعی بر آن مترتب نمی‌شود و با فرض اجازه پدر اگر اصل خواندن صیغه هم واقعا مشکوک باشد آثار عقد مرتب نمی‌شود و با فرض وقوع عقد و اجازه پدر اگر اجازه بعد از انقضای مدت واقع شده ترتب اثر بر آن، محل تأمل است و مراعات احتیاط در صورت اخیره بعدم ازدواج پسر و دختر مذکور از جهت شبهه معقوده بودن برای جد لازم است.

صفحه : ۲۱۴

س

- مردی پس از چند روزی که از ازدواج او گذشت علاوه بر این که خودش نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد به عیال خود هم می‌گوید حق نماز خواندن و روزه گرفتن را ندارید و در این راه اصرار و پافشاری می‌کند و معتقدات دینی را مسخره و استهزاء می‌کند در این صورت وظیفه شرعی این زن چیست آیا باید به زندگی با مرد ادامه بدهد و یا طلاق بگیرد.

ج

- اگر استهزاء و مسخره‌اش بحد انکار ضروری دین برسد مرتد است و بمجرد ارتداد عقد منفسخ می‌شود و باطل است و چنین شخصی را که مسلمان است و مرتد می‌شود مرتد فطری می‌گویند و زن باید از او جدا شود و احتیاج بطلاق ندارد و باید عده وفات نگه دارد و چنانچه زوج از ارتداد خود توبه کند می‌تواند زن را به عقد جدید بگیرد.

س

- ما قولکم فیما لو ارتد الزوج عن الاسلام و بعد مدۀ من ارتداده رجع إلى الاسلام فهل یقبل توبته و هل تبین منه زوجته فعلا او ینتظر إلى تمام العدة و هل الحکم كما قال المشهور فی الفرق بین الفطری و الملی بعدم قبول التوبة فی الاول و اعتداد الزوجة عدۀ الوفاء و قبول التوبة فی الثانی و الانتظار به إلى العدة و هی عدۀ الطلاق فان تاب فی اثنائها و الا بانته منه.

ج

- إن ارتد الزوج عن فطرة تبین منه زوجته بلا فصل فان لم یمكن اجراء الحد علیه و تاب یقبل توبته و إن لم یسقط عنه حکم الحد و یجوز نکاحه بعقد جدید و لو مع زوجته السابقة و إن ارتد عن ملۀ وقف انفساها علی انقضاء العدة.

رضاع

س

- خواهری دارم که تقریبا شش ماه از زن دیگری که پسری داشته شیر خورده یعنی این طور که ۲۴ ساعت یک مرتبه شیر آن زن را می‌خورد و بقیه را از شیر مادر خود و مواد خوراکی دیگر تغذیه می‌کرد و آن هم مرتب و در ساعت معین

صفحه : ۲۱۵

نبوده گاه گاهی شب آن هم یک وعده شیر آن زن را می‌خورد بفرماید ازدواج آن پسر با خواهرم چه صورت دارد.

ج

- ظاهرا در فرض مرقوم اگر در مدت تقریبا شش ماه هر شبانه روز یک مرتبه شیر خورده استخوانش محکم و گوشت در بدنش روئیده شده است بنا بر این ازدواج او با پسر مرضه حرام و باطل است.

س

- زنی دختری را مدت شش شبانه روز شیر کامل داده در این صورت دختر مذکوره فقط با پسری که شیر مادرش را خورده محرم است یا با همه برادران.

ج

- در صورتی که شرائط رضاع بنحو مرقوم در رساله‌های عملیه محقق شده باشد آن دختر به آن پسر و برادرانش که از مادر یا زن دوم همین شخص باشند محرم می‌شود.

س

- در حال رضاع چون شیر مادرم کافی نبود مرا به دایه‌ای سپردند که شیرم بدهد و من از شیر آن زن پرورش یافتم و بزرگ شدم حالیه من به آن زن محرم شدم و به اولاد آن زن هم محرم هستم و به نوه‌های آن زن و به خواهر او هم محرم هستم یا نه در صورتی که با آنها محرم نباشم می‌توانم با اولاد آن زن ازدواج کنم یا خیر.

ج

- در فرض سؤال شما به منزله اولاد نسبی آن زن هستید و اولاد او به منزله خواهر و برادر شما و اولاد خواهر و برادر نیز بر شما حرام است و هم چنین خواهران زن خاله رضاعی شما محسوب و بر شما حرام است و لکن نکاح اولاد خاله، نسبی باشد یا رضاعی حلال است.

س

- شخصی دارای دو عیال است پسر بچه‌ای از عیال دوم آن شخص شیر کامل خورده و فعلاً پسر بچه مزبور قصد ازدواج با نوه دختری آن شخص که از عیال اولش بوده دارد در صورتی که پسر بچه مذکور از عیال اول آن زن شیر نخورده این ازدواج مانعی دارد یا نه.

ج

- در فرض سؤال که آن نوه از همین شوهر صاحب شیر است جایز نیست.

صفحه : ۲۱۶

س

- دای رضاعی و یا نسبی شیر زنی را با شرایط کامله بخورد خواهر زاده می‌تواند با همان مرضعه ازدواج کند یا نه و نیز فرزندان این زن مرضعه از لحاظ حرمت و عدم آن چگونه است.

ج

- در فرض سؤال خود دای از اولاد مرضعه محسوب است و ازدواج او با اولاد مرضعه جائز نیست به تفصیلی که در احکام رضاع مذکور است و اما ازدواج خواهر زاده او با مرضعه در صورتی که یکی از عناوین محرمه نسبی، مثل جد و امثال آن بر او منطبق نشود مانعی ندارد.

س

- زید از زنی شیر کامل خورده پس از مدتی آن زن برای شوهرش عیالی اختیار کرد جهت اولاد ذکور خداوند متعال هم تفضل فرموده پسری عطا کرده حال می‌خواهند دختر زید را بعقد این پسر در آورند آیا جائز است یا نه.

ج

- جایز نیست چون برادر زاده رضاعی است.

س

- شخصی با زنی زنا می‌کند و از طریق زنا زن اولاد پیدا می‌کند و بعدا همین زن را عقد می‌کند پس از متولد شدن بچه مدتی مادر این زن این بچه را که انعقاد نطفه‌اش از زنا بوده شیر کامل می‌دهد آیا این زن بر شوهرش حرام می‌شود یا نه.

ج

- احتیاط واجب آنست که این زن را طلاق دهد و دیگر با او ازدواج نکند بلی اگر با زن شوهر دار زنا کرده یا با زنی که در عده رجعیه بوده زنا کرده آن زن بر زانی حرام مؤبد می‌شود.

س

- زنی دوقلو زاییده و برای کمبود شیرش گاهی بچه‌اش را پیش زنها می‌برده که شیرش بدهند مخصوصا یکی از زنها هم سایه‌اش مدت یک سال روزی یک مرتبه و یا دو مرتبه و یا هر دو روزی یک مرتبه و یا بیشتر کاملا- برنامه شیر خوردن را نمی‌داند شیر می‌داده ولی تا یک سال را باین کیفیت در نظر دارد که عمل می‌شده فعلا مدتی است که پسر زن مرضعه مزبوره همین دختر را که پیش مادرش شیر می‌خورده بعقد خودش در آورده لکن در این موضوع بلا تکلیف و مردد هستیم

صفحه : ۲۱۷

که شرعا این عقد چه صورت دارد نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- بنظر حقیر در فرض سؤال احتیاطا طلاق بدهد و نسبت به مهریه مصالحه و مراضات نمایند و دیگر با او ازدواج نکند.

س

- زنی بچه برادر خود را یک روز شیر داده و دو روز شیر نداده و آن روزی که شیر داده یک مرتبه بیشتر نداده ولی مدت بیست روز روی هم رفته بیشتر شیر نداده در این صورت آیا مرضعه می‌تواند دخترش را به پسر برادر بدهد یا خیر

ج

- در فرض مسأله اگر پسر برادر یک شبانه روز تمام شیر خورده باشد بدون فاصله غذا یا شیر دیگری با همه اولاد عمه، خواهر و برادر می‌شوند و ازدواج آنها جایز نیست و نیز اگر یک شبانه روز تمام نخورده لکن در عرض بیست روز مقداری خورده که معلوم باشد از شیر عمه گوشت در بدن او روییده یا استخوان او محکم و بزرگ شده نمی‌تواند دختر عمه را بگیرد و الله العالم.

س

- شخصی عیالش فوت نموده و از او بچه‌ای باقی مانده و این بچه را بزنی مرضعه سپرده‌اند و مدت یک سال یا بیشتر شیر آن زن را خورده و بعد پدر این بچه با دختر بزرگ آن زن ازدواج نموده مرقوم بدارید این ازدواج چه صورت دارد.

ج

- در فرض مسأله پدر بیچه با دختر آن زن نمی‌تواند ازدواج کند ولی با خود آن زن می‌تواند ازدواج کند اگر مانعی نداشته باشد.

س

- آیا خواهر می‌تواند برادر خود را شیر بدهد یا نه.

ج

- اگر زن از شیر شوهر خود برادرش را شیر بدهد آن زن به شوهر خود حرام نمی‌شود لکن خوب است احتیاط نماید و شیر ندهد.

س

- جائز است زنی نوه دختری خود را شیر بدهد در صورتی که دخترش فوت نموده است یا نه.

ج

- بلی در صورت فوت مادر بیچه جائز است ولی چنانچه مرضعه مفروضه دختر

صفحه : ۲۱۸

داشته باشد شوهر دختر فوت شده نمی‌تواند با هیچ یک از دختران او ازدواج نماید

س

- بنده با پدرم و عمویم در یک جا زندگی می‌کردیم عمویم دارای چهار دختر و یک پسر بوده و پدرم سه پسر و یک دختر داشت خواهرم که فرزند اول پدرم بود با دختر سوم عمویم و بنده با پسر چهارم عمویم که یک سال از بنده کوچکتر بوده و برادر کوچکم با آخرین فرزند عمویم که دختر بوده شیر خوردیم و بنده با دختر اولین دختر عمویم که از همه ماها و اولاد عمویم بزرگتر بوده ازدواج نمودم که در معنی نوه دختری عمویم می‌باشد و در حال حاضر یک فرزند پنج ساله پسر هم دارم بفرمایید بنده با فرزندان عمویم و هم‌سرم چه نسبتی داریم و آیا ازدواج ما اشکال شرعی دارد یا خیر.

ج

- اگر شما شیر عیال عمویتان را به قدری که سبب حصول رضاع شرعی می‌شود و در مسأله ۲۴۸۳ و ۲۴۸۴ توضیح المسائل شرح داده شده خورده باشید با هیچ یک از دخترهای آن عمویتان و دخترهای دخترهای او که نوه عموی شما هستند نمی‌توانید ازدواج نمایید و اگر ازدواج کرده باشید ازدواج باطل است و فوراً باید جدا شوید و در صورت نزدیکی باید زن عده نگه دارد و اگر در این مدت که مسأله را نمی‌دانستید فرزند از شما پیدا شده باشد آن فرزند حکم ولد حلال را دارد ولی اگر به مقداری که رضاع شرعی حاصل می‌شود شیر نخورده باشید و یا شک داشته باشید که به آن مقدار خورده‌اید یا نه ازدواج شما با او جایز و صحیح است و در صورتی که فرض مسأله بعکس باشد یعنی پسر عموی شما شیر از مادر شما خورده باشد ازدواج شما با خواهرهای او بی اشکال است.

س

- زن در حال طلاق حامل بوده و بعد از چند روز وضع حمل کرده آیا شیری که در پستان زن است مربوط به شوهر اول است و یا مال شوهر دوم و می‌تواند همین بچه را شیر بدهد یا نه.

ج

- شیر زن نه ملک شوهر اول است و نه ملک شوهر دوم و زن اختیار دارد بچه خود را شیر دهد.

صفحه : ۲۱۹

س

- زن بنده یک پسر و یک دختر شیر خواری داشته دختر هم سایه خود را هم مدت چهار ماه و روزی سه دفعه شیر می‌داده در این صورت دختر مزبوره با پسر من محرم است یا نه و نیز پسر که سن او ده سال بوده همین دختر هم سایه را که مدت چهار ماه به نحو مذکور شیر خورده تصرف و از او ازاله بکارت نموده و این قضیه ده سال قبل اتفاق افتاده ولی مدت سه سال است که دختر مزبوره را بعقد پسر در آورده‌ام و صداق او را هم مبلغ یک هزار تومان قرار دادم و در این مدت سه سال که دختر بعقد پسر در آمده عمل زن و شوهری با او انجام نداده در این صورت حکم این مسأله را بیان فرمائید که آیا پسر به این دختر حلال است یا حرام و آیا دیه به او تعلق می‌گیرد یا نه.

ج

- بنظر حقیر اقوی آنست که این دختر بر این پسر حرام مؤبد است لکن اولی و احوط آنست که طلاق بدهند و تا آخر عمر هم با یکدیگر ازدواج نکنند و راجع بدیه اگر به واسطه مقاربت دختر افضاء شده دیه خود دختر که به طلا پانصد دینار و هر دیناری یک مثقال شرعی است که هجده نخود باشد دیه آن است و اگر افضاء نشده و فقط بکارت او زایل شده باشد ارش بکارت باید داده شود و چون در فرض سؤال پسر صغیر بوده در هر دو صورت دیه ارش بر عهده عاقله است و اما مهر بنا بر احتیاط در طلاق اگر بعد از عقد تا کنون دخول نکرده باشد احتیاط مصالحه و مراضات در نصف مهر است.

س

- پسر بچه‌ای مادرش مرحومه شده و مادر مادرش در صورتی که شوهر هم نداشته و شیر هم در پستان او نبوده پستانش را در دهان پسر دختر خود نهاده و پستان شیر آمده و بچه از شیرش بزرگ شده ولی در بعض اوقات، دختر دیگر همان زن مذکوره که خاله آن پسر بچه است به آن پسر شیر داده و بعد که پسر بچه بزرگ شده با یکی از دختر خاله‌های خود همان خاله‌ای که او را شیر داده بود ازدواج کرده و حالا دارای اولاد شده آیا برای این پسر که از شیر خاله خورده شرعا جایز

صفحه : ۲۲۰

بوده با دختر او ازدواج نماید یا خیر.

ج

- این پسر اگر از خاله شیر کامل خورده نمی‌تواند با هیچ یک از دخترهای خاله ازدواج نماید و اگر کامل نخورده ازدواج مانعی ندارد و شیر کامل این است که یا یک شبانه روز تمام شیر بخورد که در بین آن غذا یا شیر زن دیگر نخورده باشد و یا پانزده مرتبه پشت سر هم بدون فاصله، به این که غذا یا شیر دیگری خورده باشد یا به مدت طولانی و لو با فاصله شیر دیگر، آن مقدار از این خاله شیر خورده باشد که گوشت از شیر او در بدن بچه روییده و استخوان او محکم شده باشد و اگر یقین حاصل کند که بیکی از این سه طریق شیر خورده نمی‌تواند ازدواج نماید و اگر یقین حاصل شد باید فعلاً دختر خاله را رها کند و اولادها چون تا بحال نمی‌دانستند ولد شبهه و حلال زاده هستند.

محارم و غیر محارم

س

- دو نفر به نام اسماعیل و رحمت در یک جا سکونت داشتند و هر یک از این دو نفر دختر دیگری را جهت محرمیت به مدت یک ساعت صیغه کرده در مقابل ده شاهی پول سیاه و پس از گذشت ده سال رحمت نامبرده دختر اسماعیل را که قبلاً جهت محرمیت برای خود صیغه کرده بود و فعلاً بالغ گردیده برای پسر خود عقد می‌کند حالیه چهار سال از این عقد می‌گذرد و دختر اسماعیل از پسر رحمت یک فرزند پسر دارد و چند روز قبل برای اسماعیل خبر آوردند که دختر شما را چون قبلاً که نابالغ بوده به مدت یک ساعت جهت محرمیت برای پدر داماد صیغه کرده‌اند دختر شما باین شوهر حرام است نه طلاق دارد و نه حقی به مهریه، متمنی است نظر مبارک را اعلام و تکلیف بچه را روشن فرمائید.

ج

- در فرض مسأله این دختر بر پسر مفروض حرام است و عقد باطل بوده و محتاج بطلاق نیست بلی زن باید عده نگهدارد و بعد از انقضای عده می‌تواند به دیگری شوهر کند و چون جاهل به مسأله بوده‌اند اولاد آنها در حکم حلال زاده‌اند و زن مهریه طلب دارد و در تفاوت بین مهر المسمی و مهر المثل مصالحه نمایند.

صفحه : ۲۲۱

س

- اگر کسی با زنی ازدواج کند بعد آن زن بمیرد و یا او را طلاق بدهد می‌تواند با دختر او ازدواج کند یا نه.

ج

- در صورتی که دخول کرده باشد جایز نیست و اگر دخول واقع نشده باشد جایز است.

س

- زن پدر رضاعی محرم است یا نه.

ج

- بلی محرم است.

س

- مادر زن دوم به پسر زن اول که از خود انسان است محرم است یا نه و در صورتی که زن اول از شوهر اولی خود پسر داشته باشد تکلیف او با زن و مادر زن شوهر دوم چیست.

ج

- پسر زن اول به مادر زن دوم محرم نیست لکن به خود زن پدر محرم است و پسری که زن اول از شوهر اول دارد به زن دوم و مادر او محرم نیست.

س

- شخصی عیالی داشته که فوت شده و از آن عیال دختری دارد که به شوهر داده و زن دیگری گرفته و خود مرد فوت شده آیا داماد این مرد می‌تواند زن دوم پدر زن را بگیرد یا نه.

ج

- مادر زن محرم است و عیال پدر زن که مادر زن نباشد محرم نیست و ازدواج با او مانعی ندارد.

س

- آیا ربیبه‌ای که مادرش مدخول بها نباشد محرم است یا نه.

ج

- محرم نیست.

س

- مردی زنی گرفت و آن زن از شوهر دیگر دختری دارد و این مرد هم پدری دارد در این صورت آیا ربیبه این مرد که دختر زن او باشد به پدرش محرم است یا خیر و در صورت نامحرم بودن آیا پدر آن مرد می‌تواند با دختر نامبرده ازدواج کند یا خیر.

ج

- ربیبه پسر بر پدر محرم نیست و پدر می‌تواند با او ازدواج کند.

س

- دختر زن (ریبیه) که به انسان محرم است آیا مخصوص به دختری است که در زمان زوجه بودن مادرش برای انسان موجود باشد یا اگر بعد هم به وجود بیاید همین حکم را دارد.

ج

- چنانچه بعد هم به وجود بیاید محرم است پس اگر انسان زنی را عقد کند و دخول هم واقع شود و بعد او را طلاق دهد و آن زن با شخص دیگری ازدواج کند و از شوهر دوم دختری بیاورد آن دختر به شوهر اول محرم است.

س

- آیا عروس خواهر و عروس برادر بر انسان محرم است یا نه.

ج

- عروس خواهر و عروس برادر به برادر باین عنوان محرم نیست مگر بعنوان دیگر مثل این که عروس خواهر یا برادر، برادر زاده یا خواهر زاده باشد.

س

- فرزندی که از زنا بوجود بیاید به پدر زانی و مادر محرم می‌شود یا نه؟

ج

- محرمیت بعید نیست هر چند ارث نمی‌برد.

س

- مردی است به نام صادق و زنی دارد به نام خدیجه و از این زن دختری دارد به نام زهرای بتول و زهرای بتول بر طبق قوانین اسلامی شوهر می‌کند و بچه‌های متعددی از شوهر خود بدنیا می‌آورد از جمله ابو الفضل و طاهره حالا صادق زنش فوت می‌کند و با زنی به نام فاطمه ازدواج می‌کند در این صورت ابو الفضل به فاطمه محرم است یا نه و هم چنین بچه‌های فاطمه و بچه‌های طاهره به فاطمه و دختران فاطمه محرمند یا نه و آیا ابو الفضل به خواهر فاطمه محرم است یا نه؟

ج

- فاطمه که زن دوم جد بچه‌ها است زن پدر آنها محسوب و محرم است خواه بچه‌ها نوه دختری باشند یا پسری و هم چنین اولادی که فاطمه از جد بچه‌ها پیدا نماید دائی و خاله آنها محسوب و محرم می‌باشند و بچه‌های طاهره نیز به فاطمه محرمند چون فاطمه زن پدر آنها محسوب می‌شود و بچه‌های فاطمه نیز به بچه‌های طاهره محرمند چون دائی و خاله مادر آنها محسوب می‌شوند و اما

اولادی که فاطمه از شوهر دیگر دارد با ابو الفضل و طاهره محرم نیستند و هم چنین ابو الفضل به خواهر فاطمه محرم نیست.

صفحه : ۲۲۳

ازدواج با زن شوهر دار

س

- چند سال پیش دختری را بعقد مردی در می آورند و پس از چهار ماه طلاق می گیرد پیر مردی که در حدود ۷۰ سال داشته و سر پرستی آنها را به عهده گرفته بود با همان زن مطلقه که در حدود ۱۲ سال داشته ازدواج می کند البته پس از گذشتن ۷۵ روز از طلاق آن زن و زن و مرد دومی دارای فرزندی می شوند و زن جهت ارضاء نفس خود که دیگر شوهر پیرش قادر بامر زناشویی نبوده فریب خورده با مرد دیگری دوست شده و پیمان زناشویی بسته و بالتیجه پس از فوت پیر مرد که شوهر دوم بوده عیال مرد سوم که در زمان شوهر دوم با او طرح دوستی بسته بودند شده است و مدتی مشغول زندگی شده‌اند و حالا متوجه شدند که این زناشویی به اشکال شرعی بر خورده است و دارای اولاد هم هستند و هیچ گونه راه فراری جهت مرد نیست و زن تهدیدش می کند و اجبارا مرد با آن زن بسر می برد آیا راه چاره‌ای برای آنها هست یا خیر؟

ج

- این مسأله صوری دارد اگر زن مدخول بها از شوهر اول بوده و در ظرف مدت هفتاد و پنج روز سه طهر و در حیض دیده و با مرد دوم ازدواج کرده ازدواج مرد سوم که با او قبلا زنا کرده و زنا با زن شوهر دار بوده باطل است و باید از هم جدا شوند بدون طلاق و بر او حرام مؤید می شود ولی فرزندی که در مدت گذشته پیدا کرده‌اند چون جاهل بوده‌اند ملحق به آنها است و حکم ولد حلال را دارند و اگر زن در مدت هفتاد و پنج روز سه طهر ندیده نکاح دوم باطل بوده و زنا با آن زن با صاحب بعل نبوده است بنا بر این صورت ازدواج مرد سوم با او اگر پس از گذشتن عده وطی به شبهه بوده صحیح است و اگر در عده وطی به شبهه بوده و دخول واقع شده مثل صورت اولی زن بر او حرام مؤید می شود و باید از هم جدا شوند و نیز اگر زن مدخول بها از شوهر اول نبوده چون عده نداشته

صفحه : ۲۲۴

ازدواج او با شوهر دوم صحیح بوده و زناى مرد سوم با او زناى با زن شوهر دار بوده و بر مرد سوم حرام مؤید است.

س

- شخصی در بیابان در حال اضطرار زنی را با صیغه فارسی بعقد خود در آورد و زن هم خود را بدون شوهر معرفی کرد هنگامی که بشهر رسیدند و خواستند صیغه عربی خوانده شود زن گفت من شوهر دارم و برگشت به خانه شوهر اول خود، شوهر دوم پس از تحقیقات کامل دید آن زن از شوهر اول اولادش نمی شده و از دوم باردار شده و فرزندی بدنیا آمده فقط زن و شوهر دوم می دانند که این بچه از شوهر دوم است و در نزد هر دو آشکار است مستدعی است مرقوم فرمائید آیا الولد للفراش شامل حال این بچه می گردد یا نه و طفل از کدام پدر ارث می برد و در صورت جدائی از شوهر اول آیا می تواند با شوهر دوم مجددا ازدواج کند یا نه.

ج

- در فرض مسأله با علم به این که این ولد از غیر شوهر است الولد للفراش شامل او نیست بلی شوهر اول تا نمی‌داند از زنا است بحسب ظاهر با او معامله اولاد می‌نماید و مادر که می‌دانسته شوهر دارد اگر بحکم شرعی هم عالم بوده که زن شوهر دار جایز نیست به دیگری شوهر کند طفل از طرف او زنا زاده است و ارث نمی‌برد ولی مرد که نمی‌دانسته زن شوهر دار طفل از طرف او حلال زاده است و ارث از یکدیگر می‌برند و از شوهر زن طفل ارث نمی‌برد و او هم از طفل ارث نمی‌برد و این زن بر شوهر دوم حرام مؤبد است.

س

- زنی صیغه کسی بوده و هنوز مدت آن تمام نشده و بخشیده هم نشده به دیگری ازدواج نماید به خیال آن که مدت بخشیده شده تکلیف چیست.

ج

- در فرض سؤال عقد ازدواج دوم باطل است و اگر جاهل بحکم یا موضوع بوده و دخول واقع نشده بعد از تمام شدن عده جایز است ثانیاً او را عقد کند ولی اگر دخول واقع شده حرام ابدی است و جایز نیست او را عقد نماید.

س

- مردی قبل از دخول به عیالش به مرض جذام مبتلا شده و عیالش

صفحه : ۲۲۵

تقاضای طلاق کرد و مرد حاضر نشد و بعد از مدتی مرد از مرض بهبودی حاصل کرد و زن هم بدون طلاق شوهر کرد حالیه شوهر اولی عیالش را می‌خواهد بفرماید زن مذکوره چه تکلیفی دارد.

ج

- در فرض مسأله عقد دوم که بدون طلاق از شوهر بوده باطل است و زن زوجه شوهر اول است و واجب است بدون طلاق از مرد دوم جدا شود و به خانه شوهرش برود و با علم به این که زن شوهر دار نمی‌تواند شوهر کند زانیه بوده و عده هم ندارد بلی اگر مرد دوم نمی‌دانسته که این زن شوهر دارد زن باید عده وطی به شبهه نگاهدارد و بعد با شوهر خودش نزدیکی کند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است

ازدواج در عده

س

- زنی در اول ماه شعبان به او خبر رسیده که شوهرش فوت نموده پس از گذشتن مدت عده وفات بلافاصله شوهر کرده و بعداً معلوم شده که شوهرش در اول ماه مبارک رمضان فوت نموده بوده در صورتی که خبر اول موثق بوده است آیا این زن به شوهر

دوم حرام ابدی است یا نه.

ج

- احتیاط لازم آنست که او را طلاق بدهد و دیگر با او ازدواج نکند.

س

- زنی از شوهر اولش بچه‌دار نمی‌شده روی این اصل شوهر او را مطلقه کرده و بعد از دیدن دو مرتبه خون حیض که به سه ماه نرسیده شوهر کرده و فعلاً هم حمل دارد و متوجه شده است که باید سه طهر و یا سه ماه عده نگهدارد و رعایت نکرده تکلیف زن مزبوره در خانه شوهر دومش چیست.

ج

- در فرض مسأله که عقد دوم در عده بوده است عقد باطل و این زن بر این مرد حرام ابدی است و اولاد اگر معلوم باشد که از شوهر اول نیست چون جاهل بوده‌اند در حکم حلال زاده است ولی در آینده، نزدیکی با این زن زنا و اولاد هم اولاد زنا خواهد بود.

صفحه : ۲۲۶

س

- شخصی نه سال است که زوجه خود را ترک نموده و ابتدا همدیگر را ندیده‌اند بعد زوجه به اتفاق پدر و شخص دیگری بعنوان راهنما زوج را در خرمشهر پیدا نموده و زوج زوجه خود را طلاق خلع می‌دهد بعد از پانزده روز شخص راهنما و مباشر طلاق، زوجه مطلقه را بعقد خود در می‌آورد و حال آن که طرفین جاهل بحکم حرمت در ایام عده می‌باشند و زوج اول شکایت نموده در صورتی که مدت دو سال است که از این جریان می‌گذرد و زوجه در خانه شوهر دوم بسر می‌برد و دو فرزند از او پیدا می‌کند ولی چون ازدواج شخص دوم نسبت به آن زن قانونی نبوده و در دفتر رسمی ثبت نشده زوجه را بعنوان موقت از خانه خود با رضایت او خارج می‌کند و این موضوع خارج کردن زوجه و شکایت شوهر اول سبب شده که شوهر دوم انکار ازدواج با زن مزبوره را نموده و نفی اولاد را از خودش کرده تا گرفتاری قانونی نداشته باشد بفرمایید تکلیف بچه‌ها چیست.

ج

- در فرض سؤال عقدی که در عده واقع شده باطل است و این زن بر این مرد حرام ابدی است و اولاد چون طرفین جاهل بوده‌اند در حکم حلال زاده و ملحق باین مرد و زن است و جایز نیست مرد نفی ولد کند و توارث بین آنها ثابت است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی از وطنش مهاجرت کرد و جهت کارگری بشهر دیگر رفت و در آنجا فوت کرد یک نفر از بستگانش که در آنجا بوده

به عیالش نوشت که شوهر شما در فلان تاریخ فوت کرده و زن هم عده وفات نگه‌داشته بعد شوهر رفته و پس از مدتی نامه دیگر آمده که تاریخ نامه اشتباه شده و در آن تاریخ فوت نکرده بود و در تاریخ بعد فوت کرده و زن مزبوره بر طبق نامه اول پس از انقضای عده شوهر کرده و مقاربت هم حاصل شده تکلیف چیست.

ج

- در فرض مذکور اگر عقد دوم در وقتی واقع شده که شوهر مرده ولی خبر دوم که بنا بر فرض، صحیح و مطابق با واقع بوده بعد از وقوع عقد رسیده احتیاط واجب

صفحه : ۲۲۷

- آنست که اگر مقاربت واقع نشده پس از انقضای عده وفات از تاریخ بلوغ خبر دوم دو باره او را عقد نماید و اگر نمی‌خواهد او را نگاهدارد احتیاطاً طلاق بدهد و در صورتی که مقاربت و دخول واقع شده نیز احتیاط واجب این است که او را طلاق دهد و بعد هم با او ازدواج نکند.

س

- زنی در عده طلاق بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده شوهر کرده در صورتی که زن مزبوره بسر دفتری که طلاق در آنجا واقع شده مراجعه کرده و سر دفتر هم به او گفته که شما در عده هستی و نمی‌توانی شوهر کنی با این صورت زن صیغه مرد دیگر شده و از او بچه دار شده تکلیف این زن و مرد چیست.

ج

- با فرض این که در عده غیر ازدواج کرده و دخول هم واقع شده زن بر مرد دوم حرام مؤبد می‌شود و فوراً باید از هم جدا شوند و اگر وطی شبهه باشد عده بگیرد و فرزندان آنها اگر مرد جاهل بحکم یا موضوع بوده به پدرشان ملحق هستند و حکم ولد حلال را دارند و با فرض جهل در مورد مادر که در این فرض بعید است به مادر نیز ملحق می‌باشند.

س

- زن مطلقه‌ای که در عده بوده از روی جهل بحکم با زید ازدواج می‌نماید و از زید دختری پیدا می‌کند و بعد از اطلاع به حرمت، قطع رابطه می‌نماید فعلاً زید انکار ولد نسبت به دخترش می‌کند و حال آن که افرادی که با این زن و شوهر معاشر بوده‌اند شهادت می‌دهند که روابط ممتدی بین آنها بوده فعلاً این زن و دخترش در اضطراب هستند حکم الله را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال که طرفین جاهل بحکم بوده‌اند اگر شوهر معترف به وطی زوجه باشد و الحاق ولد به او ممکن باشد بر حسب ظاهر شرع ملحق به او است و نفی او جایز نیست.

صفحه : ۲۲۸

ازدواج با خواهر زن

س

- خانمی در خانه مردی چهار سال زندگی کرد و دارای دو فرزند شد و فعلا فرزندان موجودند ولی آن مرد خواهر کوچک آن خانم را که پانزده سال داشت بعقد خود در آورد و به خانه‌اش آورد و خواهر بزرگتر از شوهرش طلاق گرفت و خارج شد حالا تکلیف خانم دومش چیست و آیا عقد خواهر کوچک در آن وقت صحیح بوده یا باطل و هم چنین در صورت علم و جهل فرقی دارد یا نه.

ج

- در فرض سؤال چون عقد خواهر کوچک قبل از طلاق خواهر بزرگ بوده عقد خواهر کوچک باطل است بلی در فرض سؤال اگر چه پس از این عقد باطل با خواهر کوچک نزدیکی کرده باشد می‌تواند پس از تمام شدن عده خواهر بزرگ با خواهر کوچک بعقد جدید ازدواج نماید لکن اگر جاهل به مسأله بوده باید صبر کند تا عده خواهر کوچک نیز منقضی شود و بعد او را عقد نماید و در این صورت اگر فرزندی از آنان بوجود آمده باشد در حکم حلال زاده است و اگر خواهر کوچک و شوهر خواهر هر دو عالم بوده‌اند به حرمت جمع بین اختین و مع ذلک اقدام نموده‌اند خواهر کوچک عده ندارد.

س

- زید منقطعاً داشت پس از انقضای مدت می‌تواند خواهر آن زن را بگیرد نظر به آن که بائن است یا نمی‌تواند.

ج

- بنا بر احتیاط واجب جایز نیست قبل از تمام شدن عده او خواهرش را عقد کند.

حکم نظر و صحبت نمودن مرد و زن نامحرم با یکدیگر و خنثی

س

- اگر مرد سر برهنه باشد و زن نامحرم او را با این وضع نگاه کند در این صورت مرد هم کمک به گناه کرده و برای او سر برهنه بودن حرام است

صفحه : ۲۲۹

یا نه و هم چنین پیراهن آستین کوتاه که کمی بالاتر از آرنج تا نوک انگشتان پیدا باشد در صورتی که زن به مرد نگاه کند برای مرد حرام است یا نه.

ج

- احتیاط این است که مرد غیر از مواضعی را که پوشیدن آن در بین مردها متعارف و معمول نیست در صورتی که بداند زن اجنبیه

با التذاذ به آن نظر می‌کند به پوشاند.

س

- زن نامحرمی نسبت فامیلی با مردی دارد آیا می‌تواند بدون قصد لذت با هم صحبت کنند در حالی که همدیگر را نگاه نکنند یا نه.

ج

- بدون قصد التذاذ و با وجود حاجت عرفی مانعی ندارد.

س

- اگر کسی بمیرد و مجلس عزای مردانه و زنانه در یک حیاط تشکیل شود چنانچه زنی با سواد در مجلس عزای زنانه، قرآن بخواند و روضه و مصیبت و نوحه بخواند که صدای او را بعضی مردها که در آنجا هستند بشنوند چه صورت دارد.

ج

- با این که خداوند متعال می‌فرماید فاستلوهن من وراء حجاب خوب است که مجلس زنانه طوری باشد که کاملاً مراعات عفت بشود.

س

- نگاه کردن به زن اجنبیه حرام است ولی در موقع ازدواج با زن چه دائم و چه انقطاعی می‌شود او را نگاه کرد یا نه.

ج

- زن مخصوصی را که قصد دارد ازدواج کند جایز است نگاه کند به مقداری که زشتی و زیبایی او را تشخیص دهد و اما اگر بخواهد زنهای متعدد را نگاه کند که هر کدام را پسندید انتخاب کند جایز نیست.

س

- برای کسی که می‌خواهد ازدواج کند جایز است نگاه کردن بزنی و بالعکس یا نه.

ج

- جهت ازدواج یک مرتبه بصورت نگاه کردن برای زن و مرد بدون قصد ربیه و التذاذ جایز است.

س

- در اجتماع آلوده ما معمولاً از موی سر زنها کلاه گیسو درست می‌کنند و خرید و فروش می‌نمایند کسی که عیال او از چنان

گیسوئی استفاده می‌کند

صفحه : ۲۳۰

تکلیفش چیست آیا می‌تواند چنان مویی را که مربوط بزنی اجنبیه است لمس و یا نگاه کند یا نه و در صورت منع شرعی گناه کار زن اولیه است که گیسویش را به بازار عرضه کرده یا خریدار یا هر دو.

ج

- پس از جدا شدن مو از سر زن، نگاه اجنبی به آن مانعی ندارد و هم چنین است دست کشیدن مرد اجنبی به آن و خرید و فروش و سر گذاشتن زن دیگر اشکال ندارد

س

- اشخاصی که در یک خانه و یک طبقه عمارت باشند از حیث محرم و نامحرم ولی اقوام هستند و هیچ گونه خطری از جهت ریه و غیرها در کار نیست و همیشه با هم نشست و برخاست دارند و از لحاظ خورد و خواب و خرید لوازم منزل مخلوط هستند دست و صورت باز و از حیث حجاب محجوب نیستند و چون از این حیث بر ایشان دشوار است آیا ترخیصی هست و یا باید مثل خارج منزل و وظیفه نامحرم که اجنبیه باید از اجنبی مستور باشد در اینجا هم جاری شود.

ج

- دلیلی بر تفاوت حکم بین غیر محارم بنظر نرسیده است.

س

- آیا زن اجنبیه می‌تواند قرائت نماز و احکام دینی و مسائل واجبه‌اش را نزد مرد عالمی فرا گیرد و در این قبیل موارد هم اذن شوهر شرط است یا خیر

ج

- یاد گرفتن مسائل مورد ابتلاء و حاجت بر زن و مرد هر دو واجب است و اذن شوهر در صورتی لازم است که یاد گرفتن مسائل متوقف بر خروج از خانه نباشد به این که در خانه نیز تعلم امکان داشته باشد و فرا گرفتن آن از مرد اجنبی در صورتی جایز است که معرض فساد و گناه نباشد.

س

- آیا مرد می‌تواند در یک جلسه‌ای که گروهی از بانوان و دختران مسلمان هستند قرآن را تعلیم کند و هم چنین خود استاد که با صوت قرآن را می‌خواند در موقع پس گرفتن درس آیا بانوان و دختران می‌توانند با صوت قرآن را برای این استاد بخوانند تا این که اشکالات آنها را از لحاظ اعراب و قواعد تجوید بر طرف کند و یا این که خواندن خانمها و دختران با صوت اشکال شرعی دارد.

صفحه : ۲۳۱

ج

- چنانچه تعلیم قرآن مجید مستلزم ارتکاب محرم نباشد اشکال ندارد ولی بانوان و دختران نزد نامحرم قرآن را با صدا نخوانند و هم چنین با صدا خواندن مرد چنانچه موجب تلذذ بانوان باشد اشکال دارد خوب است معلم بانوان زن باشد تا موجب ارتکاب خلاف شرع نشود و ارتکاب خلاف شرع بعنوان تعلیم قرآن خلاف شرع دیگر است.

س

- خشتی از نظر محرم و نامحرم بودنش با مردان و زنان چه حکمی دارد

ج

- اگر خشتی مشکل باشد باید احتیاط کند یعنی نسبت به مردها خود را زن محسوب دارد و از نامحرم خود را به پوشاندن و نسبت به زنها خود را مرد حساب کند و بزنی نامحرم نگاه نکند.

حکم نظر به زن نامحرم در تلویزیون و نظر به عکس او

س

- نظر کردن بر بدن زن شناس و ناشناس از مسلمان و کافر از طریق تلویزیون چه صورت دارد.

ج

- مشکل است.

س

- در رساله عملیه می‌فرمایید مردها اگر زنی را بشناسد و نامحرم باشد نباید بعکس او نگاه کند آیا با قصد لذت حرام است و یا بدون قصد لذت هم حرمت دارد و نیز عکس زنی را در جائی می‌بیند و اسمش را هم در مجلات و روزنامه دیده ولی او را نمی‌شناسد نظر کردن به او چه صورت دارد.

ج

- در فرض اول احوط ترک است مطلقا و در مسأله دوم اگر مورد ابتلاء و معرض ریه نباشد حرمت معلوم نیست و احتیاط بترک خوب است.

س

- نگاه کردن مرد بعکس زن نامحرمی که فوت شده و در صورتی که مرد او را بشناسد جایز است یا خیر.

ج

- نگاه کردن مرد نامحرم بعکس زن مرده خالی از هتک نیست و محل اشکال است

صفحه : ۲۳۲

مسائل متفرقه مربوط به جهیزیه

س

- جهیزیه زن در منزل شوهرش بوده و هر دو در منزل زندگی می‌کردند بعدها بین آنان مرافعه شده خواسته‌اند جهیزیه زن را تحویل بگیرند بعضی از ارقام جهیزیه در خانه موجود نیست زن می‌گوید شوهرم برده و مردم می‌گویند خودشان یعنی زن و اقوام او برده‌اند و زن منکر است و شواهدی در کار نیست به صرف این که جهیزیه در خانه شوهر بوده ضامن شناخته می‌شود یا خیر.

ج

- شوهر ضامن جهیزیه نیست مگر این که زن به مرافعه شرعیه ثابت کند که شوهر جهیزیه را بدون اذن زن تلف کرده است.

مسائل متفرقه ازدواج

س

- در مورد دعوی عنّه و حمل و ازاله بکارت و جنون و نظائر این امور آیا موضوع با نظر پزشک ثابت می‌شود یا خیر.

ج

- در غیر موارد معدوده مستثنات ثبوت دعوی به شهادت در امور حدسیه و غیر محسوسه محل اشکال است و فرقی بین پزشک و غیر پزشک نیست و در امور محسوسه نیز پزشک یکی از شهود است و باید واجد شرائط بینه باشد.

س

- در قیمی که پدر یا جد پدری برای صغار بعد از خودشان معین می‌کنند عدالت معتبر است یا خیر و نیز در قیمی که حاکم شرع و یا نمایندگان حاکم برای صغار و مجانین تعیین می‌کنند عدالت معتبر است یا خیر.

ج

- در قیم بر اطفال اعتبار عدالت خالی از قوت نیست اگر چه اکتفاء به امانت قیم با وجود مصلحت بعید نیست.

س

- آیا برای زنان پوشیدن مدل‌های خارجی می‌نی‌ژوپ و ماکسی ژوپ و غیره که اکنون در ایران معمول شده در زیر چادر و یا

شلوارهای تقریباً مردانه که از زیر چادر بیرون می‌آید اشکال دارد یا نه.

صفحه : ۲۳۳

ج

- اطوار و کردار و رفتار زنان مسلمان که امروز به متابعت کفار تماماً محرک شهوات جوانان و موجب انحراف آنان از حیا و حجاب و عصمت و عفت است و طرز لباس و زینت کردن که حتی باعث تجاوز محارم به محارم می‌شود ضربه بزرگی است که دانسته یا نداشته به اسلام وارد شده فانا لله و انا الیه راجعون در این زمان اگر کسی بتواند متعلقین و منسویین خود را به مواعظ و نصایح و ادار به حجاب و عصمت و عفت و رفتار موافق با دستورات شرع و عمل به واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات بنماید فی الحقیقه حکم جهاد فی سبیل الله است و فقیهکم الله و ائمانا لما یحب و یرضی و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

س

- طشت کوبیدن در مجالس عروسی جنبه غنا دارد یا نه

ج

- لهو است و احوط ترک است.

س

- برای جلوگیری از شهوت چه باید کرد و استمناء چه صورت دارد چنانچه اشکال داشته باشد یک راه مشروع ارائه فرمائید.

ج

- روزه گرفتن و افراط نکردن در صرف غذا و ترک خوردن بعضی غذاهای مقوی غریزه جنسی را تضعیف می‌کند و شدت آن را کم می‌نماید ولی استمناء بهر نحو باشد حرام است و بهترین راه برای این که مبادا غریزه جنسی سبب آلودگی بحرام شود ازدواج است به نحو دائم و یا موقت (صیغه) که ثواب بسیار دارد.

س

- زید پس از چندین سال که از ازدواج او می‌گذرد صاحب فرزندی نشده و این سبب اختلاف بین زوجین شده و پس از مراجعات و تحقیقات لازمه از اهل فن تشخیص داده شده که این عیب از زید است لذا زید رجوع به متخصصین و وسائلی که امروزه در دسترس است نموده و معالجه آن را چنین دانسته‌اند که زید عقیم نیست و نطفه او ضعیف است و باید نطفه مردی به او یعنی به زوج تزریق شود تا جبران ضعف نطفه او بشود و بعداً صاحب فرزند شود در این صورت آیا از نظر شرع مقدس این عمل تجویز می‌شود یا نه.

صفحه : ۲۳۴

ج

- تزریق نطفه به نحوی که در بدن مستحیل شود و نطفه را تقویت کند و عین آن موجب ایجاد فرزند نشود مانند تزریق خون عیبی ندارد.

س

- زنی چند سال قبل در خانه شوهر علاوه بر انجام امور خانه‌داری فرش هم می‌بافته و قیمت آن صرف در معاش و هم چنین در خرید لوازم خانه و تعمیرات خانه می‌شده فعلا شوهرش می‌خواهد او را طلاق بگوید آیا زن مزبوره حقی دارد یا نه و جهیزیه‌ای که به وسیله پول شیر بهاء که از شوهر گرفته بود خریداری نموده و به خانه شوهر برده که بعضی از آنها فروخته شده و مقداری استهلاک پیدا کرده و از بین رفته در این مورد زن تا چه اندازه ذی حق می‌باشد.

ج

- در فرض سؤال اموالی که ملک زن بوده اگر شوهر بدون اذن او فروخته و صرف در تعمیر خانه یا لوازم دیگر کرده ضامن است و فرقی در این نیست که از جهیزیه فروخته باشد یا از اموال دیگر زن و اما اگر زن به شوهر اذن داده که یکی از اموال او را بفروشد و شوهر مجانا چیزی که لازم خانه است برای خود بخرد یا مال او در اثر استعمال از بین رفته باشد شوهر ضامن نیست و اما فرشی که برای شوهر بافته اگر بقصد مجانی بوده حق مطالبه اجرت ندارد و اگر به امر شوهر و بعنوان اخذ اجرت بافته استحقاق اجرت دارد.

س

- جهیزیه‌ای که پدر به دخترش داده می‌تواند پس بگیرد یا نه؟

ج

- اگر پدر جهیزیه را تملیک دختر خود کرده چنانچه ظاهر همین است دیگر نمی‌تواند پس بگیرد.

س

- زنی که با اجازه شوهر جهت مردم مزدی قالی بافته آیا این مزد قالی به شوهر می‌رسد و یا مال خود زن است.

ج

- اجرت قالی بافی ملک خود قالی باف است مگر آن که قراردادی در بین باشد.

س

- جهیزیه‌ای که مادر شوهر تلف کرده ضامن است یا خیر؟

صفحه : ۲۳۵

ج

- اگر مادر شوهر بدون اذن مالک در جهیزیه تصرف و تلف کرده ضامن است.

س

- پولی که در نامزدی دختر در خانه پدرش از طرف منسوبین داماد به دختر رسیده مال شوهر است و یا آن که به دختر می‌رسد؟

ج

- چیزهایی که بعنوان هبه یا هدیه به دختر داده شود ملک دختر است بلی اگر غیر از شوهر یا رحم زن کسی چیزی هبه کرده باشد و عین آن موجود باشد حق فسخ هبه را دارد.

س

- زید زوجه خودش را مطلقه کرده و قبل از این که جریان طلاق پیش بیاید زید زوجه خودش را مطابق عرف محلی جهت کارگری شالیزار کارگر گذاشته بفرماید آیا دست مزد زوجه به زوج تعلق می‌گیرد یا به زوجه؟

ج

- مزد کار زوجه متعلق به خود زوجه است و به زوج مربوط نیست مگر این که به او بخشیده باشد.

س

- آشامیدن شیر زن برای غیر مورد تداوی جایز است یا حرام و در صورت حرمت آیا دلیل حرمت آن چون از مصادیق خبائث است می‌باشد و یا این که اطلاق ادله حرمت اجزاء حرام گوشت و لو شیر آن هم باشد شامل آن می‌شود و یا مشمول هر دو جهت می‌باشد و آیا غیر از این دو جهت ادله دیگری بر حرمت آن هست که به واسطه آن دلیل دیگر، حکم به حرمت بشود یا خیر؟

ج

- دلیل قوی بر حرمت آن نیست و بودن آن از خبائث هم محل تردید است و ادله‌ای که بر حرمت البان حرام گوشت از اجماع و مفهوم روایت و استصحاب فرموده‌اند با این که نسبت بغیر انسان نیز مورد خدشه واقع شده از انسان منصرف است مع ذلک چون نظر جمعی از فقهاء بر حرمت است احتیاط در اجتناب است

س

- زنی در حال عده کسی را وکیل در تزویج می‌کند بعد از عده و بعد خود زن مبادرت به ازدواج می‌کند و اتفاقاً وکیل او را به

ازدواج کسی

صفحه : ۲۳۶

در آورد کدام یک از دو نکاح صحیح است نکاح وکیل یا موکل؟

ج

- با فرض تقارن عقدین هر دو باطل است و در صورت عدم تقارن هر کدام مقدم بوده صحیح است.

س

- هر گاه زنی مردی را وکیل کند که او را تزویج نماید آیا آن مرد می‌تواند بر طبق وکالت آن زن را برای خودش تزویج کند یا خیر.

ج

- نمی‌تواند مگر این که خود زن تصریح به عمومیت نموده باشد یا گفتگوی آنها بحسب فهم عرفی ظهور در تعمیم داشته باشد به طوری که شامل خود آن مرد نیز بشود.

صفحه : ۲۳۷

مسائل طلاق

صیغه طلاق

س

- در مورد صیغه طلاق آیا عبارت (أنت مطلقه) یا (هی مطلقه) یا (طلقت فلانۀ) مجزی است یا خیر.

ج

- هیچ یک از مذکورات در سؤال مجزی نیست و باید به لفظ (أنت طالق) یا (هی طالق) یا (هذه طالق) باشد.

س

- هر گاه زوجه از طرف زوج وکالت در مطلقه نمودن خود داشته باشد و بخواهد خودش اجراء صیغه نماید چطور بگوید.

ج

- باید بگوید (انا طالق).

س

- اگر طلاق با عبارتی که مرادف (أنت طالق) مثلا باشد لکن از لغات غیر عربی آیا مجزی است یا خیر.

ج

- در صورتی که قدرت بر اجراء با صیغه عربی را داشته باشد از لغات دیگر مجزی نیست و در صورت عجز از صیغه عربی مانع ندارد.

س

- آیا طلاق با اشاره و کتابت واقع می‌شود یا خیر.

ج

- در صورت قدرت بر نطق صحیح نیست ولی در صورت عجز مانند کسی که لال باشد صحیح است و احوط این است که اگر می‌تواند بنویسد کتابت را بر اشاره مقدم بدارد.

صفحه : ۲۳۸

س

- هر گاه مجزی صیغه طلاق صیغه را تکرار کند مثلا بگوید (هی طالق هی طالق هی طالق) بدون این که رجوعی در بین و نظرش تعدد طلاق باشد یا این که (هی طالق ثلاثا) حکمش چیست.

ج

- در صورت اول یک طلاق واقع می‌شود و در صورت دوم سه طلاق که قطعاً واقع نمی‌شود و اگر از عبارت مذکوره اراده سه طلاق نموده یک طلاق هم واقع نمی‌شود.

شرائط طلاق

س

- زیدی که خود و همسرش شیعه اثنا عشری بوده‌اند همسرش را طلاق داده و مجزی صیغه طلاق یکی از علماء عامه بوده و از زمان اجراء صیغه طلاق به وسیله مشار الیه دو ماه گذشت که به زوجین تذکر دادند که باید مجزی صیغه شیعه باشد لذا باز تجدید اجراء صیغه طلاق به وسیله یک نفر عالم شیعه شد و یک ماه هم از اجراء این صیغه طلاق گذشت که مجموعاً سه ماه می‌شود عمرو با عیال مطلقه زید ازدواج کرده و تصرف نموده آیا طلاقی که عالم سنی جاری نموده شرعاً باطل و تصرف عمرو جاهلاً بالحکم و الموضوع نسبت بزن مزبوره موجب تحریم ابدی است و آیا زوجه چون وطی به شبهه شده مستحق مهر المثل هست یا نه مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

- اگر مجری صیغه طلاق اول طبق مذهب شیعه در محضر دو نفر عادل صیغه طلاق را جاری کرده باشد همان طلاق اول صحیح است و در غیر این صورت اگر قبل از انقضای عده از تاریخ طلاق دوم که علی‌الغرض صحیح واقع شده نکاح با عمرو و دخول در عده انجام شده زن بر عمرو حرام مؤبد می‌شود و در صورتی که زن جهل بحکم یا موضوع داشته مستحق مهر است و احتیاط واجب آنست که اگر مهر المثل و مهر المسمی تفاوت داشته باشد در مقدار تفاوت تراضی و مصالحه نمایند

صفحه : ۲۳۹

س

- دختری است که چهار سال قبل بعقد جوانی در آمده و چند سال است که جوان در آمریکا می‌باشد و دختر غیر مدخوله است و جوان مذکور نه حاضر است که زوجه‌اش را تصرف نماید و زندگی کند و نه او را طلاق می‌دهد تا این که دادگاه شهرستان با الهام از قانون حمایت خانواده حکم طلاق را صادر کرده و به محاضر طلاق اعلام نموده و اجراء آن منوط به اجازه حاکم شرع دادگاه انقلاب است مستدعی است نظر مبارک را اعلام فرمائید.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاع ندارم بطور کلی در مثل مورد سؤال چنانچه زوج متمکن از انفاق بر زوجه باشد و انفاق نکند و زن به مجتهد جامع الشرائط مراجعه نماید مجتهد زوج را ملزم به انفاق یا طلاق می‌نماید پس اگر از هر دو امتناع نمود و انفاق از مال زوج به زوجه یا اجبار زوج بر طلاق ممکن نشد چنانچه زن میل بطلاق داشته باشد مجتهد می‌تواند او را طلاق بدهد و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- اگر شخصی ریش بتراشد ولی از جهات دیگر غیر از حلق لحيه متدین و واجبات و فرائض دینیه خود را کاملاً انجام دهد و مورد وثوق و اطمینان کامل پیش مردم باشد می‌شود یکی از شهود طلاق واقع شود یا نه.

ج

- بنظر حقیر ریش تراشیدن حرام است و اصرار بر آن کبیره است و موجب سقوط عدالت می‌شود.

س

- اگر شخصی کسی را وکیل نمود در اجراء صیغه طلاق زوجه خود آیا می‌شود خودش یکی از دو شاهد باشد یا باید دو شاهد غیر از زوج صیغه طلاق را بشنوند.

ج

- باید دو شاهد غیر از مجری صیغه و غیر زوج باشد.

س

- در رساله عملیه مذکور است که از جمله شروط طلاق آن است که دو شاهد عادل صیغه طلاق را بشنوند بفرمایید اگر به جای دو مرد عادل چهار

صفحه : ۲۴۰

زن عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل صیغه را بشنوند کافی است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال طلاق باطل است.

س

- زنی که از شوهر قبلی خود طلاق گرفته و شوهر می‌کند به شخص دیگری و بعد از انعقاد ولد معلوم شود که شهود در وقت طلاق عادل نبوده‌اند جدائی لازم است یا نه و حکم ولد چیست.

ج

- هر گاه بر زوج معلوم شود که شهود در وقت طلاق عادل نبوده‌اند طلاق باطل و جدائی لازم و زن در زوجیت شوهر اول باقی است و باید از شوهر دوم عده نگهدارد و نفقه ایام عده بر زوج اول است و چنانچه زن و شوهر دوم به اعتقاد صحت طلاق ازدواج نموده‌اند فرزندشان ولد شبهه و در حکم حلال‌زاده است.

س

- در مورد عادل بودن امام جماعت و یا کسی که صیغه طلاق را جاری می‌کند توضیح بفرمایید که شرط عدالت چیست و اگر شخصی معنی واقعی عادل را نداند و تنها بخاطر سفارش به نماز جماعت نمازش را به جماعت بخواند و یا کسی در نزد یکی از روحانیین محضردار عمل طلاق را انجام دهد و در واقع این دو روحانی عادل نباشند آیا مسئولیت شرعی متوجه آنها است که چنین مسئولیتی را پذیرفته‌اند و یا خود شخص مسئول است که دقیقاً تحقیق نکرده که عدالت یعنی چه و چه کسی عادل است.

ج

- معنی و شرائط عدالت در رسائل عملیه مشروحا ذکر شده و در مورد طلاق بر عهده طلاق دهنده است که فحص از حال دو شاهد بنماید تا یقین به عدالت حاصل کند و اگر تقصیر کرد بر عهده خود او است و طلاق دادن کسی که شرائط صحت طلاق را رعایت نمی‌کند حرام است و اگر بعد از وقوع طلاق معلوم شود که دو شاهد عادل نبوده‌اند کسی که اطلاع بر فسق آنها پیدا کرده نمی‌تواند بر طلاق مذکور آثار طلاق صحیح را مترتب کند.

س

- آیا شرط صحت طلاق حضور و استماع عدلین است یا استماع است

صفحه : ۲۴۱

و لو در مجلس صیغه طلاق حاضر نباشند مثل این که صیغه طلاق را در بلدی جاری نمایند و به وسیله تلفن یا غیر آن دو نفر عادل در بلد دیگر استماع نمایند.

ج

- بلی شرط صحت طلاق حضور و استماع عدلین است و استماع بدون حضور کفایت نمی کند.

س

- زید در حضر زوجه‌اش را قانوناً در دفتر ازدواج و طلاق مطلقه نموده در حالی که در طهر واقعه بوده لکن قرار بر این شده که وقتی طهر به بیند شوهرش را اخبار کند تا شرعاً هم زوجه‌اش را مطلقه کند و زوجه پس از آن که قانوناً مطلقه بطلاق رجعی گردیده نه شرعاً، مدتی است که طهرش را انکار کرده و به هیچ وجه حاضر بطلاق نیست و واقعه طوریست که اگر زید خودش شخصاً یا وسیله کس دیگر رؤیت طهر را از زن استعمال کند ممکن است زن جهت زید مفسده و خطری ایجاد کند در این صورت آیا زوج بعد از چهار ماه یا کمتر و زیادتر بدون استعمال رؤیت طهر از زن می‌تواند در حضور عدلین اجراء صیغه طلاق کند و به زن خبر دهد تا اطلاع بر طلاق شرعی هم پیدا کند و طلاق صحیح است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال بعد از گذشتن سه ماه چنانچه سه مرتبه طلاق بدهد به طوری که ما بین هر طلاق و طلاق دیگر پنج روز فاصله باشد یقین حاصل می‌شود که یکی از این سه طلاق در طهر واقع شده است و همین کفایت می‌کند.

س

- زنی در حال حیض طلاق داده شده و چون جاهل بحکم بوده با این که طلاق واجد شرائط صحت نبوده پس از سه سال با شخص دیگر ازدواج می‌کند و اکنون نه سال است از ازدواج دوم می‌گذرد و دارای فرزند هم می‌باشد فعلاً عالم به مسأله شده حکم طلاق گذشته و تکلیف فعلی او با زوج دوم را بیان فرمائید با توجه به این که اگر بخواهد از شوهر فعلی جدا شود مفسد شدیده از قبیل خودکشی زن بر آن مترتب خواهد شد.

صفحه : ۲۴۲

ج

- در فرض مسأله که طلاق واجد شرائط صحت نبوده طلاق باطل و نکاح زن با مرد دیگر نیز باطل و در عقد زوج اول باقی است و

نسبت به اولادی که در این مدت پیدا کرده چون زن و مرد جاهل بحکم بوده‌اند ملحق به آنها است و حکم ولد حلال را دارند و زن مذکوره بر مرد دوم حرام ابدی است یعنی بر فرض این که شوهر اول او را طلاق دهد نمی‌تواند با او ازدواج نماید و خودکشی حرام است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی در حال ناراحتی و عصبانیت به وسیله نامه به یک نفر بنویسد که زوجه مرا مطلقه نما و او هم فوری زن را طلاق داده و در همان مجلس زن مزبوره را برای شخص دیگر عقد می‌کند آیا این طلاق و این عقد صحیح است یا نه.

ج

- احکام طلاق و عده مفصل است مراجعه کنید به توضیح المسائل ولی بطور کلی اگر کسی که وکالت در طلاق می‌دهد قصد معنی داشته و از روی لغو و هزل نگفته باشد وکالت صحیح است و بعد از این که طلاق با شرائط صحت واقع شد اگر زن مطلقه یائسه یا غیر مدخول بها باشد عده ندارد و ازدواج او در همان مجلس طلاق با مرد دیگر مانع ندارد و اگر یائسه و غیر مدخول بها نباشد باید عده نگهدارد و ازدواج او با مرد دیگر در عده باطل است.

س

- آیا طلاق زن یائسه در طهری که زوج با او در همان طهر موافقه نموده جایز است یا خیر.

ج

- بلی جایز است.

س

- اگر زن مدرک طلاق داشته باشد (طلاق نامه) ولی شهود مذکوره در طلاق مشکوک العداله و یا مجهول الحال باشند این طلاق صحیح است یا نه.

ج

- با اخبار خود زن از طلاق صحیح تا خلاف آن معلوم نشده محمول بر صحت است.

س

- اگر در بلد یا بلادی از جانب حاکم آن بلد چند نفر برای

صفحه : ۲۴۳

- دادن طلاق رسمی تعیین شوند و معلوم شود که بعضی از افراد معینه بدون رعایت شرائط، طلاق جاری می‌کند و بعضی از این افراد معینه دارای معلومات عربی نیستند و به جزئیات لازمه طلاق وارد نیستند و ممکن است طلاق غیر صحیح جاری کنند و یا در

وقت اجراء صیغه طلاق رعایت حضور عدلین را نمی‌کنند و یا در بعض اوقات از طرف حاکم بلاد شوهر را مجبور می‌کنند که باید عیالت را طلاق بدهی و هم از او به زور و کالت می‌گیرند که عیالش را طلاق بدهند از این قسم طلاق اگر زنی مدرک طلاق در دست داشته باشد و برای ما این امر مجهول باشد و ما دهنده طلاق و شهود و عدلین در وقت اجرای صیغه طلاق را شناسیم این طلاق صحیح است یا نه و این زن را بعد از انقضاء عده می‌شود بعقد کسی دیگر در آورد یا نه و تحقیق کردن از شوهر اول هم گاهی می‌شود امکان ندارد که سؤال نماییم که بطیب نفس عیالش را مطلقه کرده و یا روی اجبار بوده در این صورت تکلیف ما چیست.

ج

- در فرض مذکور اگر وقوع طلاق صحیح معلوم و یا خود زن اخبار بوقوع طلاق صحیح بدهد تا عدم صحت طلاق به واسطه اختلال بعضی از شروط صحت معلوم نشده محمول بر صحت است و تحقیق و فحص واجب نیست و اگر معلوم شود که مرد را مجبور یا مکره بطلاق کرده‌اند یا آن که در نزد عدلین واقع نشده طلاق باطل است.

طلاق خلع

س

- زنی که شوهر خود را نخواهد و طلاق خود را در خواست کند علاوه بر این که از مهریه باید صرف نظر نماید آیا شیر بها و خسارت وارده به زوج را هم باید بدهد یا خیر و زن ثیبه بوده خواهشمند است نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال در طلاق خلع اگر زوجه مائل بطلاق باشد باید با بذل مال، زوج را راضی بطلاق نماید خواه مال بیشتر از مهر المسمی باشد یا کمتر.

صفحه : ۲۴۴

س

- شخصی صیغه طلاق خلع یا مبارات را عمدا یا از جهت اشتباه صیغه رجعی خوانده در این صورت طلاق صحیح است یا نه.

ج

- اگر وکالت در طلاق خلع یا مبارات داشته و طلاق رجعی داده طلاق صحیح نیست.

س

- هر گاه مردی زنی را طلاق دهد بطلاق خلعی در عوض مهری که از او می‌خواهد و بعد از آن معلوم شود که آن زن مهر خود را به برادر خود و یا به کس دیگر صلح کرده الحال زوج می‌گوید که طلاق باطل است و من زن خود را می‌خواهم و زن می‌گوید که

من صلح نامه نوشته‌ام اما صیغه مصالحه نخوانده‌ام و زوج می‌گوید که تو دروغ می‌گویی صیغه خوانده شده این طلاق صحیح است یا نه.

ج

- اگر زن مالی را که ملک غیر است با علم به این که مال غیر است بذل قرار دهد خلع باطل است و طلاق رجعی می‌شود و تا عده تمام نشده زوج حق رجوع دارد و در صورت اختلاف زوج و زوجه مرافعه شرعیه لازم است.

س

- زنی در محضر علماء اهل تسنن در مقابل بذلی که به زوج سوای مهریه‌اش که بر ذمه زوج بوده نموده طلاق داده شده و مدت پنج ماه از این طلاق گذشته حالیه می‌توان آن زن را شوهر داد یا نه و آیا صیغه طلاق دو مرتبه در محضر علماء اثنا عشریه جاری نماییم یا همان صیغه‌ای که علماء اهل تسنن جاری کرده‌اند کفایت می‌کند و هم چنین اگر بخواهیم دو باره صیغه طلاق را در محضر علماء شیعه بخوانیم باید زوج را حاضر کنیم یا بهمان وکالت اولی که در محضر علماء تسنن داده اکتفا می‌شود.

ج

- طلاقى که در محضر علماء اهل سنت داده شده اگر واجد شرائط صحت باشد صحیح است و شرائط طلاق خلع در نظر علماء شیعه این است که زن در طهر غیر مواقعه و کراهت از طرف زوجه باشد و بلفظ طلاق واقع شود و دو شاهد عادل استماع نمایند و چون در نظر آنها شاهد لازم نیست نمی‌توان حمل بر صحت نمود

صفحه : ۲۴۵

و باید طلاق را در محضر علماء شیعه واقع سازید و از زوج ثانی وکالت بگیرید و اکتفا به وکالت قبل نکنید.

س

- زنی تمام مهریه خود را از شوهرش گرفته ولی نفقه ایام عده را از شوهرش نگرفته و بخشیده در این صورت آیا طلاق خلع است یا نه و نیز زنی مهریه خود را بذل نموده به شوهرش در عوض خلع آیا نفقه دارد یا نه.

ج

- اگر طلاق مبنی بر بخشش نفقه ایام عده واقع نشده رجعی بوده و اگر در مقابل بذل نفقه ایام عده واقع شده ظاهراً آن طلاق خلعی واقع شده و صحیح است ولی چون زوجه نفقه ایام عده را قبل از استحقاق که هنوز مالک نبوده بذل کرده باید بمقدار آن به شوهر بدهد و در طلاق خلع زن نفقه طلبکار نیست.

طلاق غایب

س

- حد غایب بودن زوج از زوجه باید چقدر باشد تا بدون تفحص از حال زوجه زوج بتواند او را طلاق دهد و حال حیض و طهر او و مراعات این امر و عدم آن در زوج معتبر است یا در کسی که به وکالت از زوج طلاق می‌گوید و وکیل چه وقت باید صیغه را بخواند و تاریخ توکیل و وقت اجراء صیغه باید برای وکیل معلوم باشد یا خیر.

ج

- غایب بودن باین است که زوج در بلد دیگر باشد و استعمال حال زوجه بنحو عادی و متعارف برای او ممکن نباشد و در صحت طلاق غائب، غایب بودن شخص زوج میزان است نه وکیل او و وکیل هم در وقتی که زوج غائب است و امکان استعمال برای وکیل و موکل نیست طلاق بدهد و تفصیل را در وسیله ملاحظه فرمائید.

س

- در رساله عملیه احکام خاصی برای طلاق زنی که شوهرش غایب است ذکر شده بفرمایید شوهری که حاضر است ولی بدست آوردن حال زن از

صفحه : ۲۴۶

جهت طهر و حیض برایش غیر ممکن است یا مشقت دارد حکمش چیست.

ج

- حاضر مذکور در سؤال حکم غایب را دارد چنانچه غایب اگر بدست آوردن حال زن از جهت طهر و حیض برایش مشقت نداشته باشد در حکم حاضر است.

عده

س

- زنی که شوهرش مرده چنانچه صغیره باشد یا از زنهایی باشد که در سن حیض دیدن است ولی حیض نمی‌بیند آیا مانند زنهای دیگر که عده وفات نگه می‌دارند باید عده نگهدارد یا نه؟

ج

- بلی باید عده وفات نگهدارد و با زنهای دیگر در این حکم فرق ندارد.

س

- هر گاه زوجه مدخول بها مهر خود را ببخشد که زوج او را طلاق دهد و زوج موافقت نماید و طلاق دهد و قبل از انقضاء عده زن شوهرش بمیرد آیا بر این زن لازم است عده وفات نگهدارد یا خیر.

ج

- زوجه مفروضه عده وفات ندارد و باید همان عده طلاق را تمام کند.

س

- هر گاه زن و شوهر در وقوع طلاق و وضع حمل اتفاق نظر دارند لکن در متقدم و متأخر اختلاف است مثلاً شوهر می‌گوید وضع حمل بعد از طلاق بود پس عده تمام شده و زن می‌گوید پیش از طلاق وضع حمل کردم بنا بر این طلاق در وقتی بوده که حامل نبوده‌ام پس هنوز من در عده هستم یا بعکس مثل این که شوهر بگوید تو پیش از طلاق وضع حمل کردی پس در عده هستی و من می‌توانم رجوع کنم و زن ادعا می‌کند خلاف این را قول کدامیک مقدم است؟

ج

- ظاهر این است که قول کسی که ادعای بقاء عده می‌کند مقدم است چه زن باشد چه شوهر.

س

- اگر کسی متعه‌ای داشته و قبل از آن که مدت تمام شود مدرک را پاره کرده و به زوجه خود بگوید دیگر از قید زوجیت من خارج هستی آیا زوجه از حالا باید عده نگهدارد و یا بقیه مدت را باید صبر کند و بعد عده نگهدارد؟

صفحه : ۲۴۷

ج

- اگر مقصود آن بوده که بقیه مدت را بذل کرده از همان موقع باید عده نگهدارد.

س

- لو طلق زوجته رجعياً و غاب عنها فتزوجت بعد العدة فاخبرت إن زوجها مات في العدة فهل عليها عدة الوفاة و هي في حباله الثاني و هل يصح العقدان كان لا، فهل يجوز ثانياً بعد العدة او تحرم عليه و ما حكم الولد من الثاني هل هو ولد الشبهه يرث و يورث و ما حكم المهر هل هو المسمى او يجب مهر المثل و على فرض وجوب العدة فهل يجب على الزوج نفقتها و هي في عدة وفاة الغير و هل العدة بأبعد الاجلين لو كانت حاملاً كما هي الاصل في غير هذا الفرض و هل ترث من الزوج المطلق ام لا.

ج

- نعم يجب عليها الاعتداد بعد الوفاة بعد العلم بموت الزوج في العدة الرجعية و مبدأ العدة من حين العلم بموته و عدتها ابعد الاجلين و نفقتها في العدة على نفسها و مهرها مهر المثل و الاحوط في المقدار الزائد عن المتعارف بينه و بين المسمى التراضي و التصالح و الولد ولد شبهة يرث و يورث و العقد باطل و لا يترك الاحتياط بترك تجديد العقد عليها و ترث الزوجة من الزوج المطلق.

س

- در مورد وطی به شبهه نسبت به زنی که عده طلاق ندارد مانند صغیره و یائسه عده وطی به شبهه هست یا خیر.

ج

- موطئه به شبهه هر گاه یائسه یا صغیره باشد عده ندارد.

س

- اگر عقدی در حین اجراء باطل بوده مثل این که احد الزوجین دیوانه بوده آیا دخول در چنین فرض موجب عده برای زوجه هست یا کالعدم می‌باشد.

ج

- در صورتی که گمان می‌کرده عقد صحیح است واجب است عده نگاه دارد

س

- چنانچه در رساله عملیه ذکر شده مبدأ عده طلاق از موقع وقوع طلاق است بفرمایید در موارد فسخ یا انفساخ نکاح و هم چنین در مورد وطی به شبهه ابتدای عده از چه وقت است.

صفحه : ۲۴۸

ج

- در فسخ و انفساخ ابتدای عده از موقع وقوع فسخ یا انفساخ و در وطی به شبهه از موقع وقوع وطی به شبهه است اگر چه احتیاط در وطی به شبهه این است که مبدأ آن از موقع بر طرف شدن شبهه قرار داده شود بلکه در مورد زنی که ازدواج با او برای انسان جایز نبوده و به اعتقاد صحت با او ازدواج نموده و بعد از عقد وطی نموده این احتیاط ترک نشود.

س

- اگر زن، حامل به دو بچه باشد چنانچه مطلقه شود، آیا به وضع بچه اول عده‌اش تمام می‌شود یا نه.

ج

- بنظر حقیر تمام شدن عده در مورد سؤال به وضع بچه دوم است پس قبل از وضع حمل دومی چنانچه طلاق رجعی باشد مرد می‌تواند به زن خود رجوع کند و زن حق شوهر کردن به دیگری ندارد و لکن احتیاط به رجوع نکردن مرد در این فرض و نیز شوهر نکردن زن به دیگری خوب است.

س

- مورد وطی به شبهه را بیان فرمائید و نیز بفرمایید زنی که به شبهه وطی شده عده دارد یا نه.

ج

- منظور از وطی به شبهه این است که انسان با زن اجنبیه به اعتقاد حلیت، وطی کند چه از جهت شبهه در موضوع باشد مثل این که با زنی به اعتقاد این که زن خود اوست وطی کند بعد معلوم شود اجنبیه بوده و چه از جهت شبهه در حکم باشد مثل این که واطی با خواهر موطوء ازدواج کند به اعتقاد این که این ازدواج صحیح است و دخول هم کرده باشد و وطی به شبهه مانند طلاق است در اصل عده و مقدار آن.

س

- در رساله عملیه مذکور است که زن حامل اگر مطلقه شود عده‌اش به وضع حمل تمام می‌شود بفرمایید که اگر بچه را عمدا سقط کند یا خودش سقط شود یا آن چه سقط می‌شود بصورت علقه یا مضغه باشد حکم وضع حمل را دارد یعنی عده تمام می‌شود یا حکم دیگری دارد.

ج

- بلی سقط جنین اگر چه عمدی باشد موجب تمام شدن عده است

صفحه : ۲۴۹

و همین طور سقط علقه یا مضغه در صورتی که حمل بودن آن محقق باشد لکن سقط عمدی معصیت است و دیه نیز دارد.

س

- اگر زنی از زنا حمل برداشته باشد آیا در صورت طلاق عده‌اش به وضع حمل منقضی می‌شود یا خیر.

ج

- در فرض سؤال چه حمل قبل از طلاق محقق شده باشد و چه بعد از آن عده به وضع حمل تمام نمی‌شود بلکه در مقدار عده و تمام شدن آن مانند زن غیر حامل است.

س

- در مواردی که نکاح به عللی فسخ یا منفسخ می‌شود آیا بر زن لازم است مانند مورد طلاق عده نگهدارد یا خیر.

ج

- بلی در موارد مذکوره چنانچه زن مدخول بها باشد باید عده نگهدارد.

س

- خانم مطلقه‌ای قبل از طلاق مدعی بود شوهرش از دبر تصرف کرده است شوهر ابتدا منکر بوده ولی بعداً گفته اشتباهاً مرتکب این عمل شده بعد از مدت کوتاهی حدود یک ماه بیست روز دکتراً دادگستری گواهی کرده که تجاوز نشده و در همین موقع دختر به مادرش می‌گوید که از اول دروغ گفته‌ام و تصرف را انکار می‌کند با توجه به اصرار اولیه دختر بر انجام این عمل و شک در صدق گفتار او مبنی بر انکار عمل آیا این دختر باید عده نگهدارد یا لازم نیست و آیا ممکن است عقد شود و تا زمان انقضای عده آمیزش نکند.

ج

- در فرض سؤال هر مردی که از اقرار اولی دختر بدخول اطلاع داشته باشد نمی‌تواند با آن دختر قبل از انقضای عده او ازدواج نماید.

س

- شخصی عیالش غیر سیده و یائسه می‌باشد یعنی سن او از پنجاه سال بیشتر است و می‌خواهد او را طلاق دهد آیا هر ساعت که بخواهد طلاق دهد می‌تواند یا خیر و نیز در صورتی که طلاق داد عده دارد یا خیر و اگر بعداً بخواهد رجوع نماید می‌تواند یا خیر و اگر می‌تواند رجوع کند تا چند وقت بعد از طلاق می‌تواند رجوع نماید

ج

- هر وقت بخواهد می‌تواند او را طلاق بدهد و عده هم ندارد و بعد

صفحه : ۲۵۰

از طلاق حق رجوع ندارد و اگر بخواهد دو باره زن او شود باید او را عقد نماید.

س

- هر گاه مردی زوجه خود را طلاق رجعی بدهد و قبل از انقضای عده شوهر از دنیا برود تکلیف زن از جهت عده چیست.

ج

- در مورد سؤال عده طلاق باطل می‌شود و باید از حین موت شوهر عده وفات نگهدارد.

س

- دختری به واسطه تماس با هم‌سر خود بدون تصرف حامل شده و بعد مطلقه شده در این صورت بنظر مبارک شما طلاق منصف مهر است یا نه و ضمناً عده این زن چون غیر مدخول بها است منتفی است و یا مصداق عده الحامل بوضع حملها است.

ج

- در صورتی که به هیچ وجه نه در قبل و نه در دبر و لو بقدر حشفه دخول واقع نشده باشد ظاهر آنست که طلاق منصف مهر است و لکن سزاوار است مصالحه و تراضی در آن ترک نشود و اما نسبت بعده در فرض سؤال وضع حمل است.

س

- زنی در عده طلاق رجعی بوده و شوهرش وفات کرده در این صورت باید عده وفات نگهدارد یا نه و ارث هم می‌برد یا خیر.

ج

- عده وفات نگاهدارد و ارث هم می‌برد.

س

- زنی است که در هر سه ماه یک دفعه حیض می‌شود شوهرش او را طلاق داده عده طلاق زن مزبوره چقدر است.

ج

- در فرض مسأله اگر مطلقه بعد از طلاق تا سه ماه خون ندیده عده او تمام است و بعد از سه ماه می‌تواند شوهر کند و اگر قبل از سه ماه و لو یک روز قبل حائض شود باید سه طهر به بیند هر چند برسد بینه ماه.

س

- دختری است سیزده ساله که تا کنون حیض نشده حدود یک سال قبل ازدواج کرده و شوهرش هم با او نزدیکی نموده چنانچه شوهرش بخواهد او را طلاق دهد پس از نزدیکی می‌تواند او را طلاق دهد یا باید مدتی صبر کند و در

صفحه : ۲۵۱

- صورت صبر چقدر باید صبر کند و چون فعلا دو ماه است که شوهر با این زن نزدیکی نکرده می‌تواند فعلا او را طلاق دهد یا نه و اگر طلاق دهد چقدر عده دارد.

ج

- در فرض مذکور که دو ماه از آخرین نزدیکی مرد با زوجه گذشته پس از گذشتن یک ماه دیگر می‌تواند او را طلاق بدهد بشرط آن که در این یک ماه هم خون نبیند و پس از گذشتن سه ماه از تاریخ طلاق در صورتی که حال حیض ندیدن او باقی باشد می‌تواند با مرد دیگر ازدواج نماید.

س

- هر گاه مردی زوجه خود را بعد از دخول طلاق دهد و در ایام عده رجوع کند و بعد از رجوع پیش از آن که با او نزدیکی کند او را طلاق دهد این طلاق دوم عده دارد یا خیر.

ج

- بلی عده دارد.

س

- هر گاه شخصی با دختری که نه سال نشده ازدواج نماید و به او دخول کند سپس او را طلاق دهد آیا عده دارد یا خیر.

ج

- در مفروض سؤال که دخول و طلاق قبل از نه سال شدن دختر بوده عده ندارد.

س

- هر گاه شخصی با دختری که نه ساله نشده ازدواج نماید و قبل از این که نه ساله شود دخول کند و پس از نه ساله شدن دیگر دخول نکند و او را طلاق دهد آیا عده دارد یا خیر.

ج

- در مورد سؤال زوجه عده دارد.

س

- زنی که در سن من تحیض است ولی حیض ندیده مطلقه شده و مدت دو ماه از وقوع طلاق خون حیض ندیده و در ماه سوم خون حیض دیده است در این صورت به دیدن خون در ماه سوم عده‌اش تمام شده یا باید صبر کند که سه ماه از وقت طلاق بگذرد.

ج

- چنانچه طلاق صحیح واقع شده باشد به این که زوج پس از گذشتن

صفحه : ۲۵۲

سه ماه تمام از تاریخ هم بستر شدن با او طلاقش داده باشد در فرض مسأله بعد از دو ماه که خون دید باید صبر کند اگر سه ماه بعد از پاک شدن خون ندیده عده تمام شده و اگر قبل از سه ماه خون دید به دیدن خون سوم عده تمام می‌شود.

رجوع در عده

س

- یک نفر چندی قبل عیال دائمی خود را به طلاق رجعی مطلقه می‌نماید و در حدود ده روز از ایام عده او باقی مانده بوده که شوهر نزد عالم طلاق دهنده زن می‌رود و به زن خود رجوع می‌نماید ولی آن عالم آن موضوع را فراموش می‌کند یک وقت به یادش می‌آید و به کسان زن به وسیله نامه اطلاع می‌دهد و لکن قبل از رسیدن خبر زن را برای مرد دیگر عروس می‌نمایند و شوهر

اول زن مزبوره و شوهر دوم هر دو را احضار می‌نمایند و یکی از محترمین محل که مورد اطمینان و متدین و موثق نزد همه اهالی و با زن هم خویشی دارد قرآن را نزد زن حاضر می‌کند و راجع به عادت زنانه از او سؤال می‌کند و زن را قسم می‌دهد که شما سه دفعه از عادت زنانه ظاهر شده‌اید یا نه زن هم قسم شرعی یاد می‌نماید حالیه آیا قول زن صحت دارد در صورتی که زن مزبوره در نزد زنهای خویشاوندان خود اظهار نموده است که من حامل هستم و بر فرض این که قول زن هم صحت داشته باشد نمی‌دانیم این سه دفعه ظاهر بودن قبل از عروسی و دخول مرد حاصل شده یا نه مستدعی است بفرمایید این زن بر چه کسی حلال است به شوهر اولی و یا دومی و در صورت حلال نبودن به شوهر دوم عده لازم دارد یا خیر و آیا یک عده لازم دارد یا دو عده در هر صورت حکم شرعی را مرقوم فرمائید.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی اگر شوهر قبل از تمام شدن عده رجوع کرده باشد زن به زوجیت او باقی است و عقد دومی باطل است هر چند زن اطلاع بر رجوع پیدا نکرده باشد و در این صورت اگر زن و شوهر دوم با علم به این که زن در عده است با یکدیگر ازدواج کرده‌اند یا با جهل آنها به موضوع یا حکم ازدواج نموده

صفحه: ۲۵۳

و دخول واقع شده باشد زن بر شوهر دوم حرام ابدی است و باید در صورت جهل و دخول، زن عده وطی به شبهه نگهدارد و اگر اولادی نیز از آنها پیدا شود با جهل بحکم حلال‌زاده است و اما نسبت بحکم ظاهری اگر زن متهمه نباشد و اقرار کند که قبل از تاریخ رجوع سه دفعه حیض دیده و پاک شده قول او مسموع است و عقد شوهر دوم صحیح است و اگر شرعاً ثابت شود که اقرار بحمل از شوهر اولی نموده و عقد دوم در زمان حمل واقع شده باشد عقد دوم باطل است مگر آن که معلوم شود که اقرار بحمل بر خلاف واقع بوده و در هر حال احتیاط آنست که شوهر دومی آن زن را احتیاطاً طلاق دهد و دیگر او را نگیرد و اولی نیز اگر بخواهد احتیاطاً بعد از عده دوم بعقد جدید با او ازدواج کند.

س

- زید عیال خود را با وعده ملک و زمین و پول و غیره راضی نموده و با برادرزاده او ازدواج نموده بعد از تصرف و عمل زناشویی به عهدهای خود که ملک و پول وعده داده بود وفا نکرد و زوجه هم عدم رضایت خود را اعلام کرد و بین ایشان نزاع و کتک کاری شده و به شکایت در دادگاه رسیده در این صورت با عدم رضایت زوجه زید این عقد برادرزاده صحیح است یا نه و می‌توانند به زوجیت خود باقی باشند یا نه و هم چنین در اثر نزاع، زید عیال دوم خود را که برادرزاده زوجه‌اش بوده مطلقه کرده ولی بعد از طلاق زید مزبور اظهار می‌دارد که من رجوع کردم آیا بدون رضایت عمه این طلاق و رجوع صحیح است یا نه.

ج

- در فرض سؤال رجوع شوهر به عیال مطلقه رجوعیه در عده محتاج باذن جدید نیست اگر چه احتیاط خوب است.

س

- بین شخصی با عیالش قرار بر این شده که مرد او را مطلقه نماید و زن هم در مقابل طلاق هزار تومان به شوهرش بدهد، شوهر قبل

از انجام طلاق پول را گرفت ولی از دادن طلاق پشیمان شد و بعد هم او را راضی کردند و طلاق عیالش را جاری کرد ولی می‌گوید رجوع کردم این طلاق چه صورت دارد.

صفحه : ۲۵۴

ج

- در فرض سؤال که هزار تومان در مقابل طلاق بوده تا طلاق ندهد مالک آن پول نمی‌شود و تا طلاق واقع نشود زن به زوجیت او باقی است و این در صورتی است که پول را گرفته باشد و طلاق نداده باشد و اگر طلاق داده طلاق خلع بوده و ما دام که زن در عده رجوع به بذل نکند مرد نمی‌تواند رجوع نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- مردی مدعی است پس از انقضای نه ماه از تاریخ طلاق رجعی رجوع نمودم در این صورت قول و ادعای این مرد مسموع است یا نه.

ج

- اگر چه بعد از انقضای عده رجوع اثر ندارد لکن چون انقضای عده بر حسب عادت ماهانه و غیر آن نسبت به زنها مختلف است خصوصیات مطلقه مزبوره را مرقوم دارید تا جواب آن نوشته شود و اگر مرد بعد از انقضای عده مدعی باشد که در عده رجوع کردم قول مرد مسموع نیست بلی اگر مدعی علم زوجه باشد حق دارد که به او قسم نفی علم بدهد.

س

- در طلاق رجعی اگر مرد بدون قصد رجوع با زن نزدیکی کرد رجوع محقق می‌شود یا نه.

ج

- در صورتی که از روی غفلت و سهو و در حال مثل نوم نباشد و بقصد نزدیکی با مطلقه نزدیکی واقع شده باشد اقوی تحقق رجوع است اگر چه قصد رجوع نکند.

س

- هر گاه شخصی زنش را طلاق می‌دهد و زن در موقع طلاق حامل داشته و شوهر در موقع وضع حمل منزل پدر عیالش آمده و اظهار کرد که من زنم را می‌خواهم و زن جواب می‌دهد که من شوهرم را نمی‌خواهم و شوهر در پهلوئی زنش حاضر بود که بچه بدنیا آمد در این صورت این اظهار شوهر که من عیالم را می‌خواهم رجوع محسوب است و یا این که زن مطلقه است و می‌تواند جای دیگر شوهر کند.

ج

- در فرض سؤال که مطلقه حامل بوده و در عده او یعنی قبل از وضع حمل

صفحه : ۲۵۵

گفته من زخم را می‌خواهم چنانچه طلاق رجعی بوده رجوع است و جایز نیست به دیگری شوهر کند و چنانچه نزاع موضوعی باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- هر گاه زوجه مقداری از مهریه خود یا غیر آن به زوج دهد که زوج او را طلاق خلعی بدهد و بعد از اجراء طلاق زوجه رجوع کند به آن چه بذل کرده ولی معلوم شود زن یائسه است و مرد حق رجوع بطلاق ندارد و حین اجراء طلاق هم اصلاً توجهی باین نکته نبوده آیا در این صورت زوجه مزبوره حق مراجعه به بذل خود دارد یا نه و بر فرض این که یائسه بودن زن معلوم نباشد مسأله چه صورت پیدا می‌کند.

ج

- در صورتی که زوجه یائسه بوده رجوع او به بذل صحیح نیست و با شک در یائسه بودن رجوع او به بذل و رجوع مرد به او جایز است.

س

- اگر مردی با پرداخت کلیه مهریه و نفقه زن خود را طلاق داده و نامه امضاء کند که به زنش رجوع نکند بفرماید که:

- ۱- آیا شرعاً طلاق زنی که مهریه و نفقه دریافت داشته چه نوع طلاق است.
- ۲- آیا شخص فوق می‌تواند تا انقضاء مدت عده به زنش رجوع کند یا نه.
- ۳- آیا مرد ضمن پرداخت کلیه مهریه و نفقه امضایی که بزن تسلیم نموده حق رجوع او را از بین می‌برد یا نه ۴- اگر طلاق، طلاق رجعی باشد مجری صیغه می‌تواند طلاق خلعی بخواند یا نه.

ج

- ۱- در فرض سؤال طلاق رجعی است.
- ۲- بلی در مورد سؤال می‌تواند بزن خود رجوع کند.
- ۳- جواز رجوع مرد به زوجه‌اش حکم شرعی است و قابل اسقاط نیست و امضاء دادن حق مرد را از بین نمی‌برد.
- ۴- در فرض سؤال مجری نمی‌تواند طلاق خلعی بدهد و اگر خلعی بخواند

صفحه : ۲۵۶

در صورتی که صیغه مشتمل بر لفظ طلاق باشد مانند (انت طالق یا هی طالق) طلاق رجعی واقع می‌شود.

س

- زنی در عده رجعیه بوده و شوهرش بدون قصد رجوع بلکه قصد خلاف یعنی بقصد زنا، با او نزدیکی کرده آیا این نزدیکی که قصد زنا داشته رجوع حساب می‌شود یا نه و این زن بدون این که بعد از وقوع این عمل شوهرش دو باره او را طلاق بگوید بعد از دیدن سه طهر شوهر دیگر اختیار کرده در صورتی که صرف مقاربت و نزدیکی شوهر اولش در عده و لو با قصد زنا و عدم رجوع، رجوع حساب شود تکلیف او با شوهر دوم چیست.

ج

- در فرض مسأله نزدیکی و لو بقصد رجوع نبوده رجوع است و زن زوجه شوهر اول و عقد دوم باطل است و با فرض دخول بر شوهر دوم حرام مؤید می‌شود.

س

- هر گاه زوج یا زوجه بیکی از عیوب مجوزه فسخ عقد نکاح را فسخ نمودند در موردی که زوجه عده داشته باشد آیا برای زوج در اثناء عده حق رجوع هست یا نه.

ج

- در مورد سؤال زوج حق رجوع ندارد.

خواستگاری زن در عده

س

- زنی که در عده طلاق است می‌توان او را خواستگاری کرد و شرایط مهر و غیره را با او کرد که بعد از انقضای مدت عقد شود یا نه.

ج

- خواستگاری زنی که در عده غیر است تصریحا حرام است بلی در عده غیر رجعیه بطور تعریض و اشاره جایز است و در عده رجعیه بطور تعریض هم جائز نیست.

س

- کسی در عده طلاق رجعی زنی به خواستگاری او رفته و پس از

صفحه : ۲۵۷

مذاکرات فیما بین خواستگار مبلغی را از مهر المسمی را بزن مذکور پرداخت و اذن در اجراء صیغه ازدواج گرفت که پس از انقضای عده این زن را برای خود عقد نماید آیا این مذاکرات و قرارداد در بین عده طلاق موجب حرمت این زن برای این مرد می‌شود یا خیر.

ج

- عمل مذکور مشروع نیست و حرام است لکن موجب حرمت زن برای آن مرد نمی‌شود.

وکالت در طلاق

س

- زن در ضمن عقد نکاح شرط نموده که در صورت نرسیدن مخارج در مدت هشت ماه و غائب بودن زوج زن وکیل است در مدت پنج سال در طلاق خود و پس از عقد، مورد وکالت محقق شده بعد از مدتی زن و شوهر تشاجر نموده‌اند و شوهر زن را زده به طوری که دیه وارد آورده و زن هم پس از هشت ماه وکیل گرفته و در حضور عدلین صیغه طلاق را جاری نموده آیا طلاق صحیح است یا خیر و آیا زن می‌تواند مهریه و حقوق دیگر را از قبیل خرج مدت عده و دیه نقائص اعضاء و مخارج هشت ماه که قبل از طلاق بوی نرسیده مطالبه کند یا نه.

ج

- در فرض مذکور در صورتی که امتناع از نفقه و غیبت او هر یک شرط مستقل بوده و زوج از دادن نفقه در مدت هشت ماه امتناع کرده و زن بر حسب وکالت خود را مطلقه نموده طلاق صحیح است و مهریه‌اش را اگر دریافت نداشته و مخارج هشت ماه و دیه جراحات وارده و نفقه مدت عده را اگر رجعیه بوده زن طلبکار است.

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله که زوج در ضمن عقد زوجه خود را وکالت داده که در صورتی که مفقود شود و تا شش ماه از مسافرتش بگذرد و برنگردد و یا نفقه و کسوه او را ندهد خود را طلاق بدهد و یا وکیل نماید کسی را که او

صفحه : ۲۵۸

را طلاق بدهد آیا این وکالت صحیح است و زوج می‌تواند خود را مطلقه نماید یا خیر.

ج

- در فرض سؤال اگر بعد از توکیل زوجه را عزل نکرده باشد وکالت و طلاق صحیح است.

س

- زن می‌تواند در ضمن عقد شرط کند که طلاق بدست پدر و مادر و برادر او باشد یا نه.

ج

- این نحو شرط باطل است چون طلاق بدست مرد است ولی می‌تواند شرط کند که پدر و مادر و برادرش از طرف زوج وکالت در طلاق داشته باشند.

س

- زنی که وکیل و وکیل در توکیل در طلاق است اگر خود را مطلقه سازد مهرش از بین می‌رود یا نه.

ج

- اگر زن وکیل در طلاق یا در توکیل، در طلاق خلع باشد هر مقدار از مهر را در قبال طلاق بخشیده حق ندارد از زوج مطالبه کند و اگر مهر را نبخشیده و طلاق رجعی باشد می‌تواند تمام مهریه را مطالبه کند مگر آن که زن غیر مدخول بها باشد که در این صورت مهر نصف می‌شود.

س

- هر گاه زوج زوجه خود را وکیل در طلاق نماید و زوجه بر حسب وکالت خود را مطلقه کند طلاق که واقع می‌شود چه نوع طلاقی است.

ج

- وکالت در طلاق ظاهر در طلاق رجعی است.

س

- زوجین شرط کرده‌اند اگر چنانچه زوج محکوم به زندان شد و این محکومیت مغایر با حیثیت زوجه باشد زوجه از طرف زوج وکیل و وکیل در توکیل غیر است که خود را مطلقه نماید زوج در رابطه اعتیاد به مواد مخدر دستگیر و محکوم به دو سال زندان شده بعد از سه ماه با عفو آزاد شده الآن زن می‌تواند به ادعای این که محکومیت سال قبل مغایر با حیثیت او است خود را مطلقه نماید یا خیر؟

ج

- قدر متیقن از صحت آن فعلیت آن است با مضبوط بودن بحسب مدت

صفحه : ۲۵۹

بعد از حصول شرط و الا باطل است بنا بر این فعلا زن وکالت در طلاق ندارد و نمی‌تواند خود را مطلقه نماید.

سه طلاقه

س

- اگر دختری که غیر مدخول بها است سه طلاقه بشود در این صورت محتاج به محلل است یا خیر و در صورت حاجت به محلل فقط با خواندن عقد صدق محلل می‌کند و یا دخول هم شرط است.

ج

- اگر شخصی دختری را عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد و ثانياً عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد و ثالثاً عقد کند و قبل از دخول طلاق بدهد محتاج به محلل است و بدون محلل بر او حلال نیست و دخول محلل هم در قبل لازم است برای حلال شدن بلکه احوط اعتبار انزال است نیز.

س

- زنی با پنج بچه ظاهراً سه طلاقه شده است ولی خود این زن ادعا می‌کند که موقع طلاق سوّم در عادت زنانه بوده در این صورت طلاق این زن چه صورت دارد.

ج

- در فرض سؤال اگر زن در وقت طلاق اقرار به طهارت کرده انکار فعلی او مسموع نیست و اگر زوج بدون استعلام از حال زن طلاق داده به اعتقاد طهارت زن و در حین طلاق هم حاضر بوده و زن بگوید در حیض بودم طلاق صحیح نیست و قول زن مسموع است و اگر زوج در حین طلاق غائب بوده یا زن حامل بوده در این دو فرض نیز طلاق صحیح است هر چند زن در حال طهر نبوده و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- زنی هستم که بیست و پنج سال با شوهرم زندگی کرده‌ام و چند سال قبل مرا طلاق داد ولی دفعه اول در طهر مواجهه بودم بعد رجوع کرد و در دفعه دوم دو باره طلاق داد و فعلاً شک دارم که حامل بودم یا نه باز هم رجوع کرد روز

صفحه : ۲۶۰

سوم باز مرا طلاق داد که قطعاً حامل بودم و طلاق سوم بود باز هم رجوع کرد آیا سه طلاق صحیح بوده یا این که طلاق اول باطل بوده و در واقع سه طلاق پشت سر هم واقع نشده.

ج

- در فرض مرقوم چون طلاق اول در طهر مواجهه واقع شده باطل است بنا بر این در فرض صحت طلاق دوم طلاق سوم دوم محسوب می‌شود و رجوع زوج به زوجه صحیح است.

س

- لو طلق و بعد الطلاق فی المجلس قال رجعت ثم طلق ثانياً و رجع كذلك ثم طلق ثالثاً كذلك فهل يكون هذا الطلاق الثالث بائناً لا تستحق معه الزوجه النفقة و لا تحل له بعده حتى تنكح زوجاً غيره و كذلك الثانی لو اقتصر علیه من اجل كونه طلاقاً قبل الدخول فلا عدّة للزوجه و لا نفقة.

ج

- فی الفرض الاول الطلاق وقع بائنا و لا تستحق المطلقة ثلاثا النفقة و لا تحل له بعد الطلاق الثالث حتى تنكح زوجا غيره و لكن يجب عليها الاعتداد بعد الطلاق الثالث كما أنه لا يكون الطلاق الثاني لو اقتصر عليه هنا بائنا من أجل كونه طلاقا قبل الدخول حتى لا يحتاج إلى العدة و لا تستحق النفقة بل يجب عليها الاعتداد و تستحق النفقة في أيام العدة نعم مبدأ العدة في كلا الفرضين زمان وقوع الطلاق الاول و المسألة مذكورة في الوسيلة المحشاة بحواشينا ص ۲۵۸ و ۲۵۹ ج ۳.

س

- هر گاه مردی زن خود را سه طلاقه کند و مدتی از این کار بگذرد سپس زن ادعا کند که با شخص دیگری تزویج کرده و مطلقه شده و عده هم تمام شده آیا قول زن قبول است یا خیر.

ج

- در مورد سؤال چنانچه احتمال برود زن راست می گوید، بدون احتیاج به قسم خوردن قولش قبول است و شوهر اول می تواند بعقد جدید با او ازدواج کند و فحص و تفتیش برای معلوم شدن صدق یا کذب زن لازم نیست بلی لازم است که زن متهمه نباشد.

صفحه : ۲۶۱

س

- هر گاه محلل در حالی که وطی حرام است با زن نزدیکی کند مثلا- در روز ماه رمضان یا در حال حیض زن و دیگر نزدیکی نکرده باشد آیا همین اندازه برای حلیت زن نسبت به شوهر اول کافی است که اگر طلاق داده شد بتواند دو مرتبه با او ازدواج نماید یا خیر.

ج

- بلی کفایت می کند.

حداد

س

- در رساله عملیه ذکر شده که بر زن در عده وفات شوهر واجب است زینت را ترک کند مستدعی است مراد از زینت را بیان فرمائید و نیز اگر زن در عده وفات زینت کند آیا لازم است دو باره عده نگهدارد یا نه.

ج

- منظور از زینت هم زینت در بدن است مانند سرمه کشیدن و عطر استعمال کردن و خضاب نمودن و آرایش کردن و هم زینت در لباس مانند لباس سرخ و زرد و امثال اینها و زیور آلات زنانه بکار بردن و بطور کلی زن در ایام عده وفات باید تمام چیزهائی را که

برای شوهر در اوقات مناسب مانند عید و عروسی و غیره به آنها زینت می‌کرد ترک کند و این بحسب اشخاص و زمانها و شهرها تفاوت دارد و لازم است در هر شهری آن چه معتاد و متعارف برای زینت در آن شهر است ملاحظه شود بلی تنظیف بدن و لباس و سر را شانه زدن و ناخن گرفتن و حمام رفتن اشکال ندارد و در مورد سؤال دوم اقوی این است که ترک زینت شرط در عده نیست بلکه فقط حکم تکلیفی است پس اگر از روی معصیت یا فراموشی یا ندانستن مسأله در تمام ایام عده زینت کند لازم نیست عده را از سر بگیرد یا اگر در بعض ایام عده زینت نمود لازم نیست آن مقدار را استیناف کند.

س

- آیا حکم وجوب ترک زینت برای زن در عده وفات شوهر مخصوص زنی است که بعقد دائمی شوهر در آمده باشد یا در مورد متعه هم همین طور است و نیز ترک زینت در مورد زن صغیره یا مجنونه نیز واجب است یا خیر

صفحه : ۲۶۲

ج

- در این حکم ظاهرا تفاوتی بین دائمه و منقطعه نیست بلی در مورد زن متعه‌ای که مدتش کم باشد مثل یک روز یا دو روز بعید نیست ترک زینت در عده وفات واجب نباشد و در مورد صغیره و مجنونه احوط آنست که ولی شرعی در عده وفات آنها را از زینت نمودن منع کند.

س

- زنی که شوهرش فوت نموده قاعدتا مقداری طلا- همیشه همراه دارد در مدت عده که زینت بر او حرام است باید آنها را از خودش جدا کند یا نه.

ج

- باید هر چه را که زینت برای زوجه شمرده می‌شود که در موقع مناسب به آن خود را زینت می‌دهد در مدت عده وفات ترک نماید و بعضی طلاها را که همیشه همراه داشته باشد مثل گوشواره لازم نیست بیرون بیاورد.

مسائل متفرقه طلاق

س

- مادر شخصی یا پدرش به او بگوید که زنت را طلاق بده آیا باید اطاعت امر ایشان نمود یا خیر.

ج

- در صورتی که مخالفت امر آنها موجب اذیت و بحد عقوبت نرسد طلاق دادن لازم نیست.

س

- اگر زن ادعا کند که من مطلقه می‌باشم قولش بدون بینه قبول می‌شود یا نه.

ج

- بلی بدون بینه قبول می‌شود.

س

- زید شیعه است و دختر نابالغه خودش را در عقد عمرو که سنی است در آورده و صیغه عقد را هم بطریق مذهب شیعه اجراء نموده‌اند و بعدا عمرو عیال نابالغه خود را مطابق مذهب اهل تسنن طلاق داده آیا این طلاق صحیح است و دختر می‌تواند با شخص دیگر ازدواج نماید یا نه.

ج

- در فرض سؤال طلاقی که داده کافی است و دختر می‌تواند با دیگری ازدواج نماید.

صفحه : ۲۶۳

س

- مردی زنی را با مهریه معینی عقد کرد بعدا زن مهریه خود را به شوهرش بخشیده و در دفتر خانه رسمی هم رسید داد بعد از مدتی مرد به زنش گفت به جای این که تو مهریه‌ات را بمن بخشیدی منم اگر روزی ترا طلاق دادم قول می‌دهم که یک صد هزار تومان به تو بدهم زن به شوهرش گفت پس یک صد هزار تومان سفته بدون تاریخ امضاء کن و بمن بده که اگر مرا طلاق دادی یا از دنیا رفتی من از مبلغ سفته استفاده کنم مرد هم قبول کرد بعدا به واسطه محذوراتی مرد زنش را طلاق داد آیا شرعا مرد مبلغ بالا را بزن مدیون می‌باشد یا در صورت تمکن اخلاقا عمل بقول لازم است و آیا جائز است زن به زور به وسیله سفته وجه مزبور را از مرد بگیرد.

ج

- در فرض سؤال اگر مجرد مقاوله بوده شرعا جائز و حلال نیست بدون رضایت شوهر چیزی از او بگیرد و در نزاع موضوعی مرافعه شرعی لازم است.

س

- می‌گویند برای کسی که اولاد دار نمی‌شود زن را طلاق بدهند و بعدا عقد کنند آیا باید شرائط طلاق را کلا داشته باشد یا خیر؟

ج

- این عمل سفیهانه است با فرض این که باری تعالی بخواهد به شما فرزند عطا فرماید عاجز نیست بدون طلاق به شما فرزند عطا

فرماید و آن چه می‌گویند بی اساس است.

س

- هر گاه زوج شک کند در این که زوجه خود را طلاق داده یا نه و یا اصل طلاق را بداند و شک در عدد آن نماید وظیفه چیست.

ج

- در مورد شک در اصل طلاق حکم می‌شود به بقاء علاقه زوجیت و در مورد عدد بنا می‌گذارد بر کمتر.

صفحه : ۲۶۴

س

- اگر زوج با زوجه خود بر خلاف امساک بمعروف رفتار نماید و حاضر بطلاق هم نشود آیا در صورت درخواست زوجه از دادگاه که او را طلاق بدهد دادگاه می‌تواند زوج را محکوم به تطلیق زوجه‌اش بنماید و در صورت امتناع خود طلاق بدهد یا نه؟

ج

- در صورتی که با رسیدگی کامل احراز شود که با رعایت حقوق زوج از طرف زوجه و عدم نشوز او با تمکین از مرد، زوج امساک به معروف ندارد حاکم شرع او را ملزم بیکدی از دو امر از امساک به معروف یا تسریح به احسان می‌نماید و در صورت امتناع، زوجه را به تقاضای خودش مطلقه می‌نماید.

صفحه : ۲۶۵

مسائل وصیت

وصیت کردن بر چه شخصی واجب است

س

- بنده جوانی هستم به سن بیست ساله و غیر از وسائل معمولی منزل چیز دیگری ندارم در این صورت وصیت بر من واجب است یا نه.

ج

- وصیت بر کسی واجب است که دینی یا امانتی از مردم نزد او باشد یا واجباتی بر عهده او باشد و اما کسی که هیچ یک از آنها بر ذمه او نیست وصیت بر او واجب نیست.

س

- اقسام وصیت را بنحو اختصار بیان فرمائید.

ج

- وصیت گاهی تملیک عین است و گاهی تملیک منفعت و گاهی جعل ولایت یا وکالت و گاهی ابراء دین و گاهی اسقاط حق و گاهی عهد و اذن و درخواست است مانند وصیت به مراسم تجهیز و غسل و نماز و وصیت به قضاء نماز و روزه و حج و رد امانات و امثال اینها.

عمل به وصیت واجب است

س

- شخصی وصیت نموده که جنازه‌ام حمل به مشاهد مشرفه شود ولی در حین وفاتش وصی غائب بوده و نمی‌دانستند که وصیت کرده یا نه ناچار او را دفن نموده‌اند فعلا وصی آمده آیا جایز است نبش قبر نمایند و بدن را حمل به عتبات کنند یا نه

ج

- نبش جهت حمل به مشاهد مشرفه بنظر حقیر جایز است لکن واجب نیست چون وصیت به حمل قبل از دفن بوده و موضوعش منتفی شده بلی اگر وصیت به

صفحه : ۲۶۶

نبش و حمل کرده واجب است.

س

- زید فوت کرده و عیالش را وصی خود قرار داده که ثلث اموال او را در امور خیریه مصرف نماید ولی اولادش که دو پسر و چهار دختر هستند راضی نشدند که مادرشان ثلث اموال مزبوره را در امور خیریه خرج نماید و مقداری پول هم شخصی به متوفی مدیون بوده و به عیالش داده در این صورت عیال متوفی می‌تواند این پول را به فرزندان متوفی ندهد و در راه شوهرش عوض ثلث که اولادش مانع شدند در امور خیریه خرج نماید یا نه.

ج

- در فرض مسأله تا مقدار ثلث مجموع تر که که از جمله همین پول است می‌تواند بلکه لازم است به مصرف وصیت برساند در صورتی که وصیت مسلم باشد.

س

- شخصی در حدود هفده سال قبل فرزندش را وصی خود قرار داده که ثلث اموالش را به مصرف او برساند فرزندش هم به وصیت پدر عمل نموده ولی از حصه زمین ثلثی او هنوز باقی است و قیمت سوقیه آن تنزل کرده در این صورت اجازه می‌فرماید به همین

قیمت فروخته و به مصرف وصیت رسانده شود یا نه

ج

- در فرض سؤال اگر وصیت ببقاء زمین و صرف منافع آن نباشد و مصرف مخصوصی نیز تعیین نکرده و به وصی اختیار مطلق داده باشد جایز است هر نحو صلاح بداند عمل نماید و اولی آنست که اگر احتمال دین مالی یا واجبی را در حق موصی بدهد صرف در اداء آنها نماید.

س

- متوفی وصیت بحمل نعش کرده ولی ورثه او را عصیانا در محل دفن نموده‌اند در این صورت باید او را حمل کرد یا نه.

ج

- اگر وصیت بحمل به مشاهد مشرفه باشد عمل به وصیت واجب است.

س

- شخصی وصیت نموده که پس از فوت من یک دانگ و نیم از جمله شش دانگ خانه مسکونی مرا قیمت نموده بفروشید و وجه آن را به مصرف حضرت

صفحه : ۲۶۷

ابو الفضل العباس علیه السلام برسانید ولی ورثه باین وصیت عمل نکردند و سهمیه حضرت ابو الفضل علیه السلام را نپرداخته‌اند در این صورت خانه مذکوره برای خریدار بعدی شرعا اشکالی دارد یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر موصی اذن در فروش خانه داده باین نحو که قیمت آن را به مصرف حضرت ابو الفضل سلام الله علیه برسانند صحت بیع با فرض آن که قیمت را به مصرف نرسانند مشکل و تصرف در آن مقدار از خانه تا وجه آن به مصرف نرسد خالی از اشکال نیست.

س

- زنی قبل از فوت بطور عادی وصیت نموده که وارث، ما ترک وی را صرف صوم و صلاة و خمس و سهم امام علیه السلام و روضه خوانی و زکاة بنمایند در این صورت عمل به وصیت وی واجب است یا نه و هر گاه یکی از وارث از عمل به وصیت امتناع نموده تکلیف وصی چیست.

ج

- با فرض تحقق وصیت مذکوره بر وصی واجب است آن چه را که بعنوان زکاة و سهمین وصیت شده از اصل مال خارج نماید و

نسبت به بقیه موارد وصیت در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و اگر بعضی از ورثه امتناع نماید با علم به وصیت، بر وصی در صورت قدرت لازم است او را اجبار نماید به عمل به وصیت به وسیله ارجاع به حاکم شرع و در صورت حجر یا انکار بعضی از ورثه واجب است عمل نسبت به سهام سائر ورثه که امتناع ندارند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی وصیت کرده که پس از فوت او بابت مهریه زوجه او خانه مسکونی او را بدهند در این صورت وراثت مکلفند که حتماً خانه مسکونی را بدهند و یا وجه نقد هم می‌توانند بابت مهریه پردازند و اگر وراثت به وصیت عمل نکند فقط اثر تکلیفی دارد که معصیت کرده یا در موضوع خانه مورد وصیت غاصب است.

ج

- در فرض سؤال اگر وصیت بفعل بوده واجب است ورثه عمل به آن

صفحه : ۲۶۸

وصیت نمایند و لکن اگر معصیت کنند و مهریه او را از غیر خانه ادا کنند ذمه موصی بری می‌شود و خانه نیز ملک ورثه است و اگر وصیت کند که خانه ملک زن باشد در مقابل مهر و زن نیز قبول کند ملک زن است و احکام ملک بر آن مرتب است و این حکم در صورتی است که خانه زائد بر ثلث ترکه نباشد و الا در مقدار زائد موقوف به امضاء ورثه است.

س

- مدت پنج سال قبل پدرم در حال احتضار، دو حبه آب و یک قطعه باغ جهت استیجار حج وصیت به من کرد و منم قبول کردم که در این امر وکیل شوم ملک دیگری که وقفیت آن شایع بوده و از پدرم بود بعد از فوت پدرم این ملک تقسیم شد ولی بعد از چهار سال وقفنامه‌اش پیدا شد و طبق وقفنامه عمل کردیم حال اگر می‌خواستیم از آن باغ و دو حبه آب برای پدرم حج بگیریم بچه‌های دیگرش محروم و بی‌حق می‌شدند لذا باغ و دو حبه آب را تقسیم کردم حال با توجه به این که هیچ کدام از بچه‌ها وصیت پدر را قبول ندارند و حاضر به پرداخت پول و هم‌کاری در باره حج پدر نیستند وظیفه شرعی بنده که پسر بزرگتر هستم چیست آیا باید حج بلدی بگیرم و یا حج میقاتی هم کافی است

ج

- در فرض سؤال اگر وصیت به حجه الاسلام یعنی حج واجب بوده است رد ورثه نسبت به وصیت تأثیر ندارد و واجب است حج بلدی استیجار شود منتهی بمقدار حج میقاتی از اصل ترکه و ما به التفاوت حج میقاتی و بلدی را از ثلث ترکه باید برداشت.

س

- شخصی با این که خودش مکه رفته باز هم وصیت کرده که برایش یک حج بلدی بخرند آیا می‌شود این حج را به میقاتی تبدیل کرد یا نه.

ج

- چنانچه وصیت کرده که حج بلدی استیجار شود واجب است طبق وصیت حج بلدی استیجار شود.

س

- شخصی یک نفر را وصی خود قرار داد که پس از مرگ او

صفحه : ۲۶۹

خمس او را پردازند و بعد از فوتش ورثه او از دادن خمس خود داری کردند و اظهار می‌دارند که متوفی دارای اولاد صغار است و اگر به وصیت موصی عمل شود و از این اموال برداشته شود اولاد صغار او مستأصل می‌شوند بنا بر این از دادن خمس استنکاف دارند در این صورت وصی مقصر است یا نه.

ج

- اگر وصی قدرت عمل به وصیت متوفی را ندارد بر او تکلیفی نیست و لیکن بر ورثه لازم است ممانعتی از پرداخت حقوق واجبه میت نمایند و اشخاصی که ممانعت از عمل به وصیت می‌نمایند معصیت کارند.

تأخیر در عمل به وصیت جائز نیست

س

- آیا خود ورثه می‌توانند سهم ثلث را از ملک مورث بردارند و بتدریج در ظرف چند سال پول آن را پردازند تا در مصارفی که مورث تعیین نموده خرج شود یا این که لازم است بدون تأخیر خرج نمود.

ج

- در صورتی که موصی اذن در تأخیر نداده تأخیر در عمل به وصیت جایز نیست.

س

- زید شخصی را وصی قرار داده که بعد از فوت او چند سال صوم و صلاه و یک حج از ترکه‌اش استیجار نماید و هم چنین وجوه و مظالم و دیون او را از مالش جدا نموده به مصارف شرعی برساند فعلا- موصی فوت کرده و اموال در دست ورثه است و اگر بخواهند همه موصی به را یک دفعه بدهند چون نقد نیست باید املاک معینی را بفروشند آیا وصی می‌تواند ورثه را اجبار نماید یا نه.

ج

- بر وصی واجب است عمل به وصیت و اگر موصی اذن در تأخیر نداده تأخیر جایز نیست و ورثه حق ممانعت از عمل به وصیت را ندارند مگر در زائد بر ثلث مال که نفوذ وصیت در آن موقوف به امضاء ورثه است.

صفحه : ۲۷۰

اثبات وصیت

س

- زنی است دارای سیصد تومان وجه نقد و وصیت نموده که مبلغ مذکور را بدهند به شخص معینی که مصرف خیرات بنماید و برای اثبات وصیت چند نفر زن شهادت می‌دهند آیا بر ورثه لازم است اجراء وصیت نسبت بتمام یا ثلث آن یا نه آن چه حکم الله است بیان فرمائید.

ج

- وصیت در ثلث ترک نافذ است و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و شهادت زن در وصیت به اموال اگر یک نفر باشد نسبت به ربع آن چه به آن شهادت می‌دهد و اگر دو نفر باشند نسبت بنصف و اگر سه نفر باشند نسبت به سه ربع و اگر چهار نفر باشند نسبت بتمام آن چه به آن شهادت می‌دهند با رعایت شرائطی که در شاهد معتبر است پذیرفته می‌شود.

س

- زنی فوت شده و ارث او سه برادر و سه خواهر و شوهر است و در حال حیات به واسطه ناسازگاری زوج کرارا و صراحتا اظهار می‌داشته که از اموال چیزی به او ندهید ولی این موضوع را در حین وصیت چه کتبی و چه شفاهی بیان نکرده در این صورت شوهر می‌تواند از اموال زن ارث ببرد یا نه و چون وصیت صوم و صلاه نموده از ثلث ما ترک حق دارد یا نه و از حیث وصیت فرقی بین کتبی و شفاهی هست یا نه.

ج

- وصیت در ثلث نافذ است چه برای صوم و صلاه باشد و یا غیر آن و در مورد سؤال در صورت وصیت از دو ثلث باقی مانده ما ترک که مورد وصیت نیست نصف آن را شوهر ارث می‌برد و در صورت عدم وصیت از تمام ما ترک ارث می‌برد و در وصیت کتابت لازم نیست بحر نحوی که ثابت شود عمل به آن واجب است.

صفحه : ۲۷۱

وصیت در ثلث نافذ است

س

- شخصی چند سال قبل وصیتی نموده و در وصیت نامه ثلث مال خود را به یکی از ورثه بخشیده ولی این شخص بعد از وصیت چند سال دیگر زندگی نموده و اموال خود را زیاده‌تر کرده و هم دارای اولادی غیر از اولاد قبلی شده و اکنون آن اولاد صغیر می‌باشند و آن شخص از دنیا رفته آیا وصیت نامه‌ای که چند سال قبل بطریق مذکور نوشته شده در اموال حین الوصیه نافذ است و یا

اموال فعلی را شامل می‌شود.

ج

- در صورتی که از وصیت نامه قبل بر نگشته باشد اموال بعد را شامل است و در ثلث مال فعلی نافذ است.

س

- شخصی در چند سال قبل از فوت خود وصیت غیر رسمی نموده و یک نفر را وصی خود قرار داده ولی در زمان حیات املاک مورد وصیت را در معرض فروش گذاشته و مقداری را فروخته آیا حالیه این وصیت به قوت خود باقی است و وصی بعد از مرگ موصی می‌تواند به وصیت نامه عمل کند و وصی شرعی می‌باشد یا خیر.

ج

- ظاهر آنست که نسبت به آن چه از اموال مورد وصیت باقی مانده باید به وصیت عمل شود مگر آن که تصرفاتی که در زمان حیات کرده اماره بر عدول او از اصل وصیت باشد.

س

- شخصی نسبت به اموال خودش وصیت بتلث نموده که بعد از فوت او به مصارفی که معین کرده خرج نمایند و بعد از فوتش ورثه منکر وصیت شدند و نگذاشتند که ثلث مصرف شود الحال ورثه می‌خواهند به وصیت متوفی عمل نمایند در این صورت باید قیمت زمان متوفی حساب شود یا به قیمت حالیه که املاک و اشجار ترقی کرده است، و اگر کسی اینها را خریداری نماید، صحیح است، یا نه.

صفحه : ۲۷۲

ج

- در صورتی که خود موصی ثلث را در اعیان مخصوصی معین نموده همان عین ثلث حین الموت است و باید به قیمت فعلی حساب شود و اگر وجه معین نموده مثلا- گفته هزار تومان ثلث خرج کنید همان هزار تومان فعلی باید مصرف شود و ترقی قیمت مال ورثه است.

س

- شخصی مبلغی را که زائد بر ثلث اموالش می‌باشد جهت نماز و روزه وصیت کرده و ورثه بیش از ثلث را امضاء نمی‌نمایند در این صورت بر وصی واجب است طبق وصیت تمام آن مبلغ را صرف نماز و روزه کند و لو ورثه راضی نباشند یا نه.

ج

- نفوذ وصیت در زائد بر ثلث اموالش موقوف به امضاء ورثه است ولی در وصیت زائد بر ثلث اگر واجب و غیر واجب هر دو ذکر

شده واجب مقدم است.

س

- شخصی باغ خود را تا سی سال حبس نموده که عوائد باغ را در این مدت برای خودش و پدرش صوم و صلاة استیجار نمایند یا در تعزیه حضرت سید الشهداء علیه السلام مصرف نمایند و هم چنین وصیت کرده که ثلث دارائی مرا برای من بعد از فوتم خرج نمایند در این صورت این باغ که حبس شده از اصل ترکه محسوب می‌شود یا از ثلث.

ج

- در فرض مسأله اگر شخص مذکور وصیت به حبس باغ نموده ارزش منافع سی سال از ثلث محسوب است و اگر خودش حبس کرده که حتی در زمان خودش منافع را صرف عزاداری یا صوم و صلاة پدر می‌کرده از اصل محسوب است لکن در این صورت منافع آن را در صوم و صلاة خودش صرف نکنند و در صوم و صلاة پدر و عزاداری صرف بنمایند.

س

- شخصی وصیت می‌کند که پس از فوتم تمام ثروت و دارائی من ثبت شود که یک ثلث آن را وصی من هزینه کفن و دفن و مجلس ترحیم نماید و دو

صفحه : ۲۷۳

ثلث آن را کما فرض الله بین ورثه تقسیم کند و نیز قبل از وصیت مبلغ یک هزار و پانصد تومان وجه نقد تحویل شخص امینی داده و برسم امانت به او سپرده بقصد این که هر وقت در حیات خودش احتیاج پیدا کرد مصرف نماید و الا بعد از فوت او شخص امین از این پول مالی را خریداری کرده و وقف نماید یا در خیرات دیگر مصرف و یا در راه حضرات چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین خرج کند که ثوابش در روز لا- ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم عاید و دستگیر او گردد و هم چنین صاحب وجه (موصی) می‌گوید که حاضرم مبلغ مذکور را بعنوان صلح و یا هبه به امین واگذار نمایم که ایشان بعد از فوتم به تقاضای من عمل نماید در این صورت برای امین جایز است که امانت مذکور را قبول نماید یا نه و در صورت جواز آیا با آن پول مالی خریده وقف نماید و یا در امور خیریه دیگر صرف کند.

ج

- در فرض سؤال صاحب پول در حال حیات شرعا جایز است آن پول را صلح کند به شخص امین و شرط کند اگر خودش احتیاج پیدا کرد فسخ کند و اگر در حال حیات فسخ نکرد امین مزبور بعد از فوت او معادل آن مبلغ چیزی بخرد و وقف کند یا در کار خیر صرف نماید و هم چنین جایز است آن مبلغ را نزد امین امانت گذارد و سفارش کند صرف در کار خیر یا وقف شود لکن در این صورت با فرض آن که ثلث خود را وصیت کرده در مصارف معینه صرف شود لازم است نسبت بدو ثلث این مبلغ از ورثه استجازه نماید و با اجازه آنها به مصرف وصیت برساند و با عدم اجازه باید بین ورثه تقسیم شود.

س

- اگر کسی وصیت بکند که از اموال خودم برایم خرج کنید و تعیین مقدار نکرده و مقید بثلث هم ننموده و صغیر هم دارد در این صورت وصی بعد از فوت موصی چه مقدار می‌تواند از مال او برایش خرج کند.

ج

- اگر بحسب وجود بعض قرائن و معمول و متعارف وصیت منصرف بمبلغ معینی نباشد ظاهر آنست که وصی بنظر خودش تا مقداری که زائد بر ثلث نباشد می‌تواند عمل نماید.

صفحه : ۲۷۴

س

- شخصی پنج پسر و یک دختر داشته و در حیات خود سهم هر پسر را از اموال خودش بطور مساوی به آنان رد کرده و سهم دختر را هم به او داده است و مقداری هم برای خودش نگاهداشته و چند نفر ریش سفید و معتمدین قریه را جمع آوری نموده و دو نفر از پسرهایش هم در آن مجلس بوده‌اند که در کمال صحت بدن و استقامت مزاج در حضور آن اشخاص وصیت کرده است که من در حیات خودم سهم هر یک از فرزندانم را به آنان رد کردم و دیگر حقی باین مقدار مالی که برای خودم مانده ندارم و پسر بزرگ خودم را وکیل نموده‌ام که بعد از خودم این مال را بفروش برساند و برایم حج خریداری نماید و وصیتنامه هم در این موضوع نوشته شده و جمعی هم که در آن مجلس حضور داشتند وصیت نامه را امضاء نموده‌اند در این صورت این وصیتنامه صحیح است و عمل به آن جایز است یا نه.

ج

- وصیت در ثلث ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است بنا بر این اگر اموالی را که به فرزندانش داده به آنان بخشیده است و مبلغی که به مصرف حج بلدی می‌رسد از ثلث بقیه اموالش بعد از آن چه بخشیده بیشتر نباشد باید برای او حج بلدی استیجار نمایند و الا استیجار حج میقاتی هم کافی است.

س

- اگر پدر نماز و روزه و رد مظالمی وصیت کرده آیا پرداخت پول آنها به صغیر هم تعلق می‌گیرد یا نه.

ج

- وصیت تا مقدار ثلث که نافذ است از تمام مال برداشته می‌شود و ما بقی بین ورثه تقسیم می‌شود چه صغیر باشند و چه کبیر و یا مختلط.

س

- شخصی در حضور دو نفر وصیت نموده که من یک باب عمارت و چند رأس گوسفند دارم که نصف اینها مال زوجه‌ام باشد و نصف دیگر را بفروش برسانید و برای من خرج نمایید و دو نفر را وصی خود قرار داده و در حین وصیت دو دختر او هم حضور

داشتند و وصیت پدر را امضاء کردند لذا گوسفندها فروخته

صفحه : ۲۷۵

شد و عمارت را هم قیمت نمودیم و به خود زوجه‌اش دادیم که نصف قیمت را بپردازد و در راه متوفی صرف نماییم مقداری از وجه نصف قیمت عمارت را داده و مقداری هم باقی است و اظهار می‌دارد که هشت یک خودم در این عمارت باقی است و طلبکارم در این صورت اگر زوجه شخص متوفی بقیه وجه را ندهد وصی‌ها مدیون هستند یا نه و ضمناً نصف عمارت و نصف گوسفندها با اثاثیه خانه به زوجه داده شده از نصف دیگر زوجه هشت یک می‌برد یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر سایر ورثه غیر از زوجه وصیت را امضاء کرده باشند واجب است بهمان نحوی که موصی معین کرده عمل نمایند و امضاء زوجه و ردّ او اثری ندارد و اگر سایر ورثه امضاء نکرده باشند ربع مجموع مال به زوجه می‌رسد و این در صورتی است که وصیت باشد و اگر به صلح اموال را منتقل نموده با شرط مذکور باید مطابق صلح مزبور عمل نمایند.

سی

- شخصی وصیت نموده که ثلث اموال او را به مصرف خاصی برسانند و ملکی را برای این منظور معین نموده و پس از مدتی از دنیا رفته اکنون ملکی را که معین نموده اگر نسبت به موقع وصیت سنجیده شود نصف ترکه بوده، و اگر نسبت به حین فوت حساب شود ثلث ترکه می‌باشد مستدعی است بفرمایید وظیفه چیست.

ج

- اگر وصیت بعین معینه یا مقدار کلی از مال مثلاً پنجاه هزار تومان باشد ثلث یا کمتر و بیشتر بودن نسبت به اموال حین وفات موصی سنجیده می‌شود یعنی اگر ارزش آن عین در حین وصیت بمقدار نصف ترکه بود و بعد به جهت نقصان قیمت یا زیادی آن یا بدست آمدن مال دیگری برای موصی، ارزش آن در حین وفات موصی بقدر ثلث ترکه است تمامی آن عین ثلث است و اگر در حین وصیت ارزش آن بمقدار ثلث بود و بعد از جهت بالا رفتن قیمت یا پائین آمدن اموال دیگر موصی یا تلف بعضی از اموال او ارزش آن در حین وفات بمقدار نصف است

صفحه : ۲۷۶

آن عین زائد بر ثلث است و اگر وصیت بکسر مشاع باشد، مثل این که موصی بگوید ثلث مال من بعد از مرگم مال زید باشد و بعد اموال دیگری تحصیل کند بحسب موارد، حکم آن مختلف می‌شود پس اگر قرینه‌ای بود که معلوم شد مراد موصی ثلث حین الوصیه است یا مرادش ثلث حین الفوت است بر طبق آن عمل می‌شود و اگر قرینه‌ای که مراد او را معلوم کند نبود باید بمقدار کمتر اکتفا کرد و زائد بر آن ملک ورثه است.

سی

- هر گاه موصی بگوید ثلث مال من بعد از مرگم مال زید باشد یا بگوید ثلث مال مرا در فلان مورد مصرف کنید آیا لازم است

تعیین آن با رضایت ورثه باشد یا خیر.

ج

- در فرض سؤال موصی با ورثه بنحو مشاع شریک است و باید تعیین و افراز ثلث با رضایت همه ورثه باشد.

س

- شخصی تمام اموالش را به سه نوه پسری خود صلح کرده به سیزده هزار و پانصد تومان و شرط کرده بعد از او مبلغ مزبور را باین مصارف که تعیین می‌شود برسانند.

اول - مبلغ چهار هزار تومان خمس بدهند.

دوم - سه هزار و پانصد تومان حج بخرند.

سوم - هزار تومان صوم و صلاة استیجار نمایند.

چهارم - سه هزار تومان در ایام ثلاثه و هفته و چهلم و سال صرف کنند.

پنجم - دو هزار تومان هم ملک موقوفه را بسازند، و بعد از وصیت فوت کرده در این صورت اوصیای آن مرحوم باید سیزده هزار تومان را در مصارف مذکوره صرف نمایند یا باید ثلث مال را برای موصی خرج کنند.

ج

- در فرض مسأله که ما ترک سیزده هزار و پانصد تومان است و شرط مصارف مذکوره بعد از موت است. بنظر حقیر وصیت است و آن چه دین است

صفحه : ۲۷۷

مثل خمس و مقدار حج میقاتی از اصل خارج و پس از اداء دیون در مقدار ثلث مال وصیت نافذ و در زائد بر آن موقوف به امضاء ورثه است و تفاوت بین حج میقاتی و مال الوصایه حج از ثلث محسوب است.

اگر مال الوصایه برای موارد وصیت کافی نباشد

س

- شخصی فوت نموده و وصیت کرده که از ثلث مالش بیست سال نماز و روزه استیجار کنند و اندازه معینی هم از ثلث به پسر بچه صغیری که دارد بدهند حال برای هر دو کافی نیست کدام از آنها مقدم است.

ج

- ظاهراً نماز و روزه مقدم است.

منجزات مریض

س

- زنی مدت دو سال یا بیشتر مریضه بوده و بهمان مرض وفات یافته قریب یک ماه یا چیزی بیشتر به فوتش مانده ما یملک خود را کلا به پسر شوهر خود بیع یا صلح یا هبه انتقال داده در حالتی که پسری دارد از شوهر دیگر که وارث وی می‌باشد آیا این انتقال نسبت بتمام اموال او یا ثلث آن نافذ است یا خیر.

ج

- منجزات مریض بنظر حقیر نسبت بتمام اموال او نافذ است.

وصی و ناظر

س

- شخصی کسی را وصی قرار داده و حقی برای او تعیین نکرده در این صورت وصی حقی دارد یا نه و در صورتی که آن وصی و ناظر حقی داشته باشند مقدار آن را تعیین فرمائید.

ج

- موارد مختلف است در صورتی که وصی قبول وصایت نموده و قرینه بر تبرع و مجانیّت عمل وصی در وصیت نباشد جایز است وصی اجرة المثل عمل

صفحه : ۲۷۸

خود را بردارد و مقدار آن موکول به عرف است.

س

- شخصی در هنگام حیات رسماً برای خود وصی تعیین نموده و قیدی در خصوص ثلث و مصرف آن ننماید بعد از فوت وی وصی می‌تواند در صورتی که نظر موصی نسبت بثلث ما ترک و صرف آن، در بین وصی و موصی معهود و معلوم بوده اقدام نماید یا نه.

ج

- در صورتی که بین وصی و موصی مقدار مصرف معهود و معلوم بوده وصی باید بعلم خود عمل نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی عمارت مسکونی خود را بابت ثلث معین نموده و عمارت هم و فاء بثلث می‌نماید و فرزند ارشد خود را وصی خود قرار داده در این صورت فرزند مزبور که وصی پدر است می‌تواند خانه را تصرف نماید و صوم و صلاة را خودش انجام بدهد و ورثه دیگر حق مداخله در این عمارت دارند یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر عمارت را بابت ثلث معین کرده باشد که به مصرف صلاة و صوم برسد و بغیر وصی منصرف نباشد وصی می‌تواند عمارت را خودش بردارد و صوم و صلاة را به جا آورد و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است

س

- اگر کسی را وصی قرار دهند ولی وصی آن را رد کند در این صورت اصل وصیت باطل می‌شود یا نه.

ج

- رد کردن وصی در وصایای عهدیه موجب بطلان وصایت است نه اصل وصیت مگر آن که از قرائن اطمینان حاصل شود که با رد نمودن وصی موصی هم از اصل وصیت برگشته است.

س

- زید ملکی را ثلث خود قرار داد و سه نفر از اولاد خود را وصی خود نموده که عوائد ثلث را به مصرف خیرات و مبرات برسانند یا عین ملک را بفروشند و در مصارف خیریه صرف نمایند حال یک نفر از اوصیاء ثلاثه فوت شده اولاد آن

صفحه : ۲۷۹

وصی متوفی قائم مقام پدر خود در امر وصایت می‌شوند یا نه.

ج

- در فرض سؤال دو نفر وصی که در حیاتند عمل به وصیت نمایند.

س

- زید ملکی را ثلث خود قرار داد و مصارفی هم معین نمود و یک نفر را وصی خود کرد که منفعت آن ملک را در مصارف معینه صرف نماید و پس از آن کسی را تعیین نکرد اینک وصی فوت شده و برادران متعدد دارد در این صورت بدون اذن حاکم شرع می‌توانند تصرف در آن ملک بنمایند یا نه.

ج

- مراجعه بحاکم شرع نمایند.

س

- شخصی از دنیا رفته و جهت ورثه خود دو نفر قیم شرعی تعیین نموده باین شرط که هر دو مداخله کنند یکی از قیمها تمام حسابها و معاملات اموال صغار در دست او بوده و گاهی هم به آن دیگری اطلاع می‌داده اکنون از دنیا رفته لکن در دفترش یاد آوری

نموده که فلان مبلغ به وراثت فوق مدیون و بدهکارم و قییم دیگر اظهار بی اطلاعی می کند و ورثه قییم متوفی می گویند پولی بوده و از بین رفته بما ربطی ندارد که پرداخت نمایم ولی ورثه موصی هم از ورثه قییم مطالبه می نمایند آیا حق مطالبه دارند یا نه.

ج

- هر گاه عین عبارت قییمی که فوت نموده این باشد که در سؤال ذکر شده ظاهر در این است که مبلغی را که معین نموده مدیون بوده بنا بر این جزء دیون او محسوب است و باید از ترکه او پرداخت شود بلی اگر معلوم بشود که این مبلغ نزد او امانت بوده و خیانت او هم معلوم نباشد و تلف شده باشد چیزی بر ورثه او نیست و اگر اختلافی در موضوع دارند مرافعه شرعیه نمایند.

س

- اگر شخصی پسر دوم خود را وصی و پسر اول را که بزرگتر است ناظر در امر وصایت نموده چنانچه وصی برای انجام کارهای میت از قبیل نماز و غیره تعلق و مسامحه نموده تکلیف ناظر چیست می تواند بدون اجازه وصی اقدام در کارهای میت بنماید یا آن که خود وصی باید انجام دهد یا آن که باید با اجازه حاکم شرع عمل نماید.

صفحه : ۲۸۰

ج

- در فرض مسأله ناظر با اجازه حاکم شرع وصی را الزام بعمل نماید و اگر امتناع نمود با اجازه حاکم شرع ناظر عمل به وصیت نماید بی اشکال است

س

- مقداری پول و یا کلیه عوائد ملکی که ثلث است و وصیت شده در وقت معین و در مورد خاصی صرف شود آیا وصی و متولی ثلث می تواند در مدت فاصله تا زمان معین برای صرف ثلث از عوائد حاصله بعنوان قرض الحسن استفاده کند و در موعدی که خودش در نظر دارد به مصرف ثلث برساند یا خیر.

ج

- جواز اقتراض مذکور محل اشکال است.

س

- زید عمرو را وصی خود قرار داد وصی هم ثلث مال را تصرف کرد و زید هم حین الوصیه دارای صغار بوده الحال کبیر شده اند ولی وصی هم فوت شده فعلا ورثه موصی نسبت به ورثه وصی ادعا می کنند که پدر شما عمل به وصیت پدر ما نکرده و مدرکی هم در بین نیست که مال الوصایه را بچه راهی صرف نموده در این صورت ورثه موصی می توانند از ورثه وصی مطالبه ثلث اموال را بنمایند یا نه.

ج

- ورثه موصی حقی بر ورثه وصی ندارند مگر آن که اثبات کنند وصی خیانت کرده و ضامن شده است.

س

- زید بطیب نفس و رضایت خودش وصیت نامه شرعی تنظیم نموده و یکی از اولاد خود را وصی قرار داده و همان وصی پس از فوت او نسبت به اولاد صغیر زید کفالت نموده و همه گونه مخارج ایشان را عهده‌دار شده آیا می‌تواند مخارج خودش را از ترکه زید بردارد یا این که از ورثه مطالبه نماید یا نه.

ج

- وصی حق ندارد مخارج شخصی خود را از ترکه بردارد و یا از ورثه مطالبه نماید بلی اگر انجام وصیت محتاج به عملی است که عرفا اجرت دارد و قصد مجانیت نکرده می‌تواند اجرة المثل عمل را مطالبه نماید.

س

- شخصی در زمان حیات خود به این جانب و کالت داده که منزل

صفحه : ۲۸۱

او بروم و مقداری وجه نقد و اثاث او را جمع آوری نموده در تصرف خود داشته باشم چنانچه از مرض شفا پیدا نمود خودش ترتیب کارش را بدهد و در صورت فوت با نظر خودم بهر گونه صلاح بدانم خرج کنم حتی در موقع گفتگو از آن شخص سؤال نمودم که در صورت فوت آیا برای خیرات یا نماز و روزه می‌توانم موجودی شما را مصرف نمایم شفاها به این جانب اختیار داد که پس از فوتش بهر طریق که صلاح بدانم دارائی او را به مصرف خیرات برسانم ضمناً نامبرده مدت چهل سال بوده که ساکن تهران شده و اهل تبریز است و ورثه او معلوم نیست چه کسانی هستند و در زمان حیات خود اظهار می‌کرد که خواهری در تبریز داشتم ولی تا حال فوت نموده بفرمایید وظیفه من در باره اموالش چیست.

ج

- در فرض سؤال نسبت به ثلث ترکه میت وصیت او نافذ است و باید به وصیت او عمل نمایید و نسبت بما زاد بر ثلث باید مادامی که رجاء دسترسی به وارث هست آن را نگاهدارید و هر وقت مأیوس شدید با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش آن را مظالم بدهید یا بحاکم شرع تسلیم نمایید تا به وظیفه خود عمل نماید.

س

- شخصی در وصیت نامه خود پنج نفر وصی که ضمناً این پنج نفر ورثه نیز هستند تعیین کرده که ثلث اموال او را در اسرع اوقات به مصارفی که تعیین نموده برسانند و در وصیت نامه چنین قید شده که برای انجام هر عملی که مربوط به ثلث است متفقاً موافقت نمایند و این توافق کتبی و با امضاء همگی آنان باشد اکنون بیست و یک سال از فوت موصی گذشته در این مدت بین اوصیاء در

باره نحوه صرف ثلث توافق حاصل نشده و ملکی که بعنوان ثلث تعیین گردیده و در تصرف ورثه است به علت همین عدم توافق رو به خرابی نهاده تکلیف ورثه در مورد ثلث وصیت شده چیست و چگونه می‌توانند ذمه خود را برای نمایند لازم به تذکر است که سایر ورثه آماده‌اند ملک مورد نظر را در تصرف پنج نفر وصی مزبور قرار دهند که به مصرف مربوط بثلث برسانند ولی در همین مورد هم اوصیاء با همدیگر اتفاق ندارند، تکلیف این وصیت و ورثه را تعیین فرمائید.

صفحه : ۲۸۲

ج

- در فرض سؤال اگر الزام آنها به اتفاق توسط حاکم شرع ممکن نیست ورثه با اذن حاکم شرع مورد وصیت را در اختیار اکثر اوصیاء که اتفاق نظر دارند بگذارند تا طبق نظر خودشان عمل به وصیت نمایند و اگر بعضی از اوصیاء امین و بعضی دیگر خائن باشند با اذن حاکم شرع موصی به را تحت اختیار امناء از اوصیاء قرار دهند تا به تکلیف خود عمل نمایند.

س

- شخصی در وصیت نامه خود نوشته عوائد ملکی را که ثلث قرار داده‌ام صرف صوم و صلاة و رد مظالم و کفارات مطلقه و امور خیریه نمایید آیا باید عوائد ثلث بطور مساوی در مصارف مزبوره صرف شود یا به تفاوت و بر طبق نظر وصی ضمناً مراد از کفارات مطلقه چیست.

ج

- اگر در وصیت تعیین نشده بطور تساوی در موارد مذکوره صرف نمایند و نسبت به کفارات مطلقه اگر از حال او ظاهر باشد که خصوص کفارات معینه‌ای به ذمه دارد در همان کفارات صرف شود و الا در کفاراتی که محتمل است به ذمه او باشد صرف شود.

س

- زنی در حال صحت و ثبات عقل وصیت کرده که برادرم وصی من است و شوهرم وکیل که وصایای مرا بر طبق وصیت نامه عمل نماید وکیل که شوهر زن است می‌گوید چون من اطلاع نداشتم و بی خبر من وصیت کرده من این وصیت را قبول ندارم و این وصیت باطل است در این صورت تکلیف چیست.

ج

- در فرض سؤال اگر وصیت محرز باشد زوج که تا بعد از فوت نفهمیده به احتیاط لازم عملی که در عهده اوست باید انجام دهد و رد نکند بلی نسبت به سهم الارث زائد بر ثلث را می‌تواند امضاء نکند.

س

- یک نفر در حال حیات خود وصیت می‌کند که هزار تومان از ثلث مالم را بابت صله ارحام بدو نفر دختر صغیره که دو نوه موصی هستند بدهند و هزار تومان برای قرض خود وصیت می‌کند و تقریباً هزار تومان هم جهت نماز

صفحه : ۲۸۳

و روزه خود وصیت می‌نماید بعد از وفات چون پول نقد در میان نبود با تصویب ناظر و چند نفر از ریش سفیدان محل یک قطعه باغ در مقابل همان وصیت از ترکه جدا نموده و کنار گذاشتند و ما بقی ترکه را قسمت نموده‌اند و آن باغ در دست وصی می‌ماند و مدت بیست سال تمامی محصول و عوائد آن را می‌خورد و مخارج باغ را هم می‌پردازد الان باغ را می‌خواهد با اسم خود ثبت نماید و اظهار می‌دارد که نماز و روزه موصی را خودم انجام دادم و صغیرها هم باغ را تحویل وصی داده‌اند بعدا چند دفعه مطالبه کرده‌اند وصی در جواب گفته حق شما فقط هزار تومان پول امروزی است و حال آن که قیمت باغ به واسطه ترقی اجناس و بالا رفتن نرخها خیلی بالا رفته و تقریبا صد برابر شده آیا شرعا می‌توانند باغ را مطالبه نمایند یا این که فقط حق مطالبه هزار تومان را دارند آن چه حکم الله است مرقوم فرمائید

ج

- در فرض مسأله اگر وصی باغ را خریده و در مقابل پول باغ نماز و روزه به جا آورده و پول صغیرها را به ذمه گرفته فعلا باغ مال وصی می‌باشد و اگر نخریده باغ مال ورثه است و وصی پول نماز و روزه را طلب دارد و باید از باغ موصی بمقدار موصی به به پردازند و تتمه، مال مجموع ورثه است کما فرض الله تقسیم نمایند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی فوت نموده و ورثه متعدده دارد بعضی از ورثه بدهی مورث را قبول ندارند و حاضر به اداء آن نمی‌باشند و بعضی دیگر از ورثه که وصی شرعی متوفی نیز می‌باشد بدهی مالی میت از قبیل زکاء و حج و خمس و مظالم و کفارات و غیر اینها را و هم چنین نماز و روزه متوفی را که انجام نداده و باید استیجار نمایند تقبل کرده در این صورت آیا وصی مذکور می‌تواند با اعمال نفوذ ورثه دیگر را از تصرف در ما ترک متوفی منع کند بدون ظهور مفسده یا نه.

ج

- بلی نسبت به بدهیهای مالی میت که یقینی باشد مثل زکاء و حج و مظالم و خمس و نذور صحیحه و کفارات می‌تواند از اصل مال و نسبت به مواردی که وصیت

صفحه : ۲۸۴

کرده تا ثلث ترکه وصی می‌تواند وراثت را ملزم کند و اگر انکار دارند رفع امر بحاکم شرع نماید و در صورت امتناع از مرافعه از حاکم اذن بگیرد.

س

- در صورتی که دارائی متوفی بیش از بدهی او باشد لکن به جهت مسامحه ورثه کفایت بدهی متوفی را نکند آیا وصی شرعی که وارث نیز هست می‌تواند بعضی از اموال متوفی نظیر کتاب و وسایل معمولی زندگی را تصاحب کند و بدو برابر قیمت متصرفی متقبل بدهی متوفی گردد یا نه.

ج

- اگر یقین دارید با مراجعه بحاکم شرع ورثه امتناع از مرافعه داشته باشند وصی می‌تواند با اذن حاکم شرع تقاضا کند.

س

- هر گاه وصی مصرف وصیت را فراموش کند وظیفه‌اش چیست

ج

- لازم است موصی به را در امور خیریه‌ای که احتمال می‌رود از موارد مصرف وصیت باشد صرف کند ولی اگر خصوص امر خیری را بداند که از مصرف وصیت خارج است نمی‌تواند در آن صرف نماید و این در صورتی است که احتمالات غیر محصوره باشد و اما چنانچه امور خیری که محتمل است مورد وصیت باشد محصور و معین است باید مصرف را با قرعه یا تصالح قهری یا تراضی تعیین کند.

س

- شخصی کسی را وصی نموده که بعد از موتش مثلاً مبلغ یک هزار تومان برای او خرج کند و بعد شخص موصی مسافرت کرد و در سفر مریض شد و در آنجا کسی دیگر را وصی نمود که همین مبلغ مذکور را به مصرف بعد از فوت او برساند و در همان سفر فوت کرد و خبر مرگش را آوردند وصی اول در محل به وصایت مقرر عمل نمود و بعداً وصی دوم که در سفر موصی او را معین کرده بود رسید و گفت مرا وصی خود قرار داده و هزار تومان را خرج کردم و ثلث او هم زیادتر از هزار تومان نمی‌شود ورثه هم زیادتر را قبول ندارند تکلیف این دو وصی چیست.

صفحه : ۲۸۵

ج

- در فرض مسأله که هر دو وصی بامر موصی عمل کرده‌اند حکم به ضمان میت و لزوم تدارک ضرر از زائد بر ثلث بعید نیست.

س

- بموجب وصیت نامه رسمی که رو نوشت آن ضمیمه است شخصی رقباتی را ثلث و عوائد حاصله آن را در مصارفی معین و مقرر داشته که وصی مطابق آن عمل نماید و فرض مسأله این است که مجموع عوائد سالیانه مثلاً یک عشر مصارف را تأمین می‌کند وصی هم از حین الفوت الی حال به قدری که عوائد ثلث وافی بوده بتدریج مصارف موصی بها را انجام می‌داده و باقی مصارف معینه را هم به موازات منافع حاصله در هر سال مشغول انجام دادن است آیا بر وصی لازم است که تمام مصارف معینه را قبل از حصول منافع از مال خود یا استقراض از غیر تکمیل نموده بعداً از منافع ثلث مقدار خرج شده را مستهلک سازد یا بهمان نحو که عمل می‌نموده بعد از این هم عمل نماید به این که نظریات موصی را تدریجاً بمقدار عوائد حاصله در هر سال انجام دهد تا تکمیل شود خلاصه مصارف معینه زیاد و عوائد ثلث در سال کمتر از آن است به طوری که نمی‌شود با آن منافع، منظور موصی را در یک

سال و دو سال انجام داد آیا وصی مجبور است مصارف معینه را یک دفعه انجام دهد و بعداً بتدریج از منافع رقبات ثلثی وصول نماید یا مصارف در هر سال باید بمقدار منافع همان سال انجام شود.

ج

- در فرض سؤال بر وصی لازم نیست قبل از حصول منافع از مال خود یا به وسیله استقراض مصارف معینه را تکمیل نماید بلکه بعید نیست گفته شود مطابق عبارت رو نوشت (که به صرف منافع خانه و املاک در موارد معینه) اگر وصی قبل از حصول منافع از مال خود صرف کند عمل به وصیت نشده است.

س

- زید عمرو را وصی خود قرار می‌دهد و اموال خود را به او رد نموده و در وصیت نامه قید می‌کند که وصی او مثلاً سیصد ریال از بابت سهم سادات و سهم مبارک امام علیه السلام بپردازد و دویست ریال هم بابت مظالم آیا در زمان حیات

صفحه : ۲۸۶

موصی، وصی می‌تواند وجوه مذکوره را بپردازد یا خیر.

ج

- با اذن موصی جایز است و بدون اذن او جایز نیست.

س

- آیا موضوع ناظر بودن در وصیت هم مانند خود وصیت است که چنانچه شخص قبول نمود یا از آن خبر نداشت و بعد از فوت موصی از آن با خبر شد نمی‌تواند رد کند یا آن که فرق دارد و ناظر در رد و قبول آن هر زمان بخواهد مختار است.

ج

- احوط آنست که ناظر نیز بعد از موت قبول کند چون ناظر قرار دادن وصیت به نظارت است.

س

- اگر شخصی وصیت کند که عوائد ملکی را که ثلث قرار داده‌ام صرف در سوگواری و اطعام نمایم و ما زادش در امور خیریه مطابق نظر وصی صرف شود و لکن کمیت و کیفیت سوگواری و اطعام را بیان نکرده تا ما زاد آن معلوم باشد بنا بر این آیا وصی در عمل به این وصیت در کمیت و کیفیت مجاز است یا نه.

ج

- بلی مختار است مگر آن که وصیت منصرف بنحو خاصی باشد.

س

- شخصی وصیت می‌نماید که ثلث مال مرا برای من خرج نمایید در این صورت وصی می‌تواند بعد از فوت موصی ثلث مال میت را از اجناس نقدی معین کند و یا از هر چیز ثلث را بردارد و اگر ورثه حاضر به قسمت ترکه نباشند و در اثر اختلاف ورثه ممکن است ثلث مال میت از بین برود وصی می‌تواند با بودن عدول مؤمنین ثلث را از اموال جدا کند یا نمی‌تواند.

ج

- ثلث از تمام ترکه باید خارج شود از منقول و غیر منقول و در اخراج و تعیین باید با رضایت ورثه باشد و در صورت امتناع حاکم شرع آنها را وادار به تعیین می‌نماید و در صورت تمکن با اذن حاکم شرع و یا عدول المؤمنین و در صورت عدم دست رسی بحاکم شرع و عدول مؤمنین می‌تواند از اموال بر دارد و به مصرف برساند.

صفحه : ۲۸۷

س

- در قیام بر اطفال که از طرف پدر با نبودن جد اَبی و یا از طرف جد اَبی با نبودن پدر معین می‌شود عدالت شرط است یا خیر.

ج

- اعتبار عدالت خالی از قوت نیست اگر چه اکتفاء به امانت و وجود مصلحت بعید نیست.

س

- هر گاه موصی سرپرستی اطفال خود را نیز برای وصی قرار داده باشد، وصی در این خصوص چه وظیفه‌ای دارد.

ج

- وظیفه‌اش نفقه دادن به آنها از مال خودشان بدون اسراف و یا سخت گیری است و باید در این خصوص امثال و نظائر این اطفال را در نظر بگیرد و بر طبق آن خرج کند و اگر اسراف کند ضامن زیادی است.

س

- مستدعی است وظیفه ناظر در باب وصیت را مشروحا بیان فرمائید.

ج

- وظیفه ناظر تابع قرار داد موصی است چون گاهی تعیین ناظر از طرف موصی بخاطر این است که مطمئن باشد که آن چه مورد وصیت است بهمان نحوی که منظورش هست واقع می‌شود و در این صورت وجود ناظر برای این است که مراقب وصی باشد و اعمال او با اطلاع ناظر انجام گیرد به طوری که اگر خلافی از وصی به بیند به او اعتراض کند و گاهی جعل ناظر از جهت اطمینان

نداشتن موصی به نظریات وصی و اطمینان کامل داشتن به نظریات ناظر است و در این صورت باید کارهای وصی بر طبق نظریات ناظر باشد و هر چه را او صلاح دانست انجام دهد و وصی استقلال در رأی و نظر دادن ندارد اگر چه در اصل تصرف استقلال دارد پس هر کاری از وصی که موافق نظر ناظر باشد نافذ است و الا نفوذ ندارد بنا بر این هر گاه وصی عملی را بدون اطلاع و نظر ناظر انجام دهد و عملش بر طبق آن چه موصی خواسته باشد، عمل وصی در صورتی که ناظر از قسم اول باشد صحیح و نافذ است و چنانچه از قسم دوم باشد نافذ نیست و شاید متعارف در جعل

صفحه : ۲۸۸

ناظر در باب وصیت همان قسم اول باشد.

س

- آیا وصی نسبت به آن چه در دستش هست ضامن است یا خیر.

ج

- وصی امین است و ضامن نیست مگر این که تعدی یا تفریط کند و لو به این که بر خلاف وصیت رفتار کند که در این صورت اگر چیزی در دست او تلف شود ضامن است.

س

- هر گاه موصی بگوید زید را وصی خود قرار دادم و اگر پسرم بزرگ شد یا از فسقش توبه کرد یا مثلاً مشغول تحصیل علوم دینی شد پسر موصی من است در صورتی که آن چه گفته حاصل شود پسر شرعاً وصی است یا خیر.

ج

- بلی در فرض مذکور پسر وصی پدر است.

س

- آیا وصی بعد از موت موصی می‌تواند خود را عزل کند یا امر وصایت را به دیگری تفویض کند یا خیر.

ج

- حق عزل خود را ندارد و نیز نمی‌تواند وصایت را به دیگری تفویض کند بلی می‌تواند در انجام بعض امور متعلقه به وصیت که مقصود وقوع آن امور است از هر مباشری، دیگری را وکیل کند خصوصاً اگر عادت جاری بر این نباشد که امثال این وصی شخصاً مباشرت کند و موصی هم شرط مباشرت نکرده باشد

س

- هر گاه کسی وصیت کند به چیزی که نزد خودش شرعاً جایز است ولی در نظر وصی جایز نیست یا این که در نظر موصی جایز

نیست و نزد وصی جایز است تکلیف وصی چیست.

ج

- وصی باید به تکلیف خود عمل کند پس در صورت اول، وصی نباید بر طبق وصیت عمل کند و در صورت دوم لازم است عمل کند.

س

- هر گاه انفاق بر صغیر از جمله وظائف وصی باشد و صغیر بعد از بلوغ منکر انفاق شود یا ادعا کند که وصی در نفقه دادن اسراف کرده قول کدامیک مقدم است.

ج

- در فرض سؤال وصی باید قسم بخورد و قولش مقدم است.

صفحه : ۲۸۹

س

- هر گاه صغیر بعد از بلوغ ادعا کند که وصی مال او را بدون حاجت و مصلحت فروخته قول کدامیک مقدم است.

ج

- در فرض سؤال وصی قسم می‌خورد و قولش مقدم است بلی اگر صغیر و وصی اختلاف داشته باشند به این نحو که صغیر بگوید مال مرا بعد از بلوغ به من ندادی و وصی مدعی باشد که داده‌ام قول صغیر مقدم است و بر وصی لازم است که اقامه بینه کند.

س

- هر گاه وصی بعد از موت موصی دیوانه شود و بعد از مدتی جنون او بکلی از بین برود آیا به وصایت باقی است یا خیر.

ج

- به محض جنون وصایت باطل می‌شود و بعد از بهبودی هم بر نمی‌گردد و لازم است حاکم شرع کسی را نصب کند بلی در صورتی که موصی شخصی را وصی قرار دهد و قبل از این که از دنیا برود وصی دیوانه شود و موصی تصریح کند به این که هر وقت دیوانگی او بر طرف شد باز هم وصی من است چنانچه بهبودی حاصل شود باز هم شخص مذکور وصی است.

س

- آیا لازم است وصی عادل باشد یا خیر.

ج

- لازم نیست و همین اندازه که موثق و مورد اطمینان باشد کافی است اگر چه اعتبار عدالت مطابق با احتیاط است.

خیانت وصی

س

- شخصی در وصیتنامه خود کسانی را بعنوان وصی تعیین نموده بعضی از اوصیاء در مورد ثلث تصرفاتی به نفع شخصی خود نموده و آن را به مصرف مورد نظر موصی نرسانیده‌اند چون مقداری از ثلث هنوز در تصرف وراث می‌باشد و چنانچه تحویل اوصیاء بدهند باز هم حیف و میل خواهد شد تکلیف شرعی وراث چیست.

صفحه : ۲۹۰

ج

- با فرض خیانت بعضی از اوصیاء با اذن حاکم شرع اموال مورد وصیت را تحت نظر بقیه اوصیاء قرار دهند تا به وظیفه شرعی عمل کنند.

س

- هر گاه خیانت یا عجز وصی ظاهر شود تکلیف چیست.

ج

- در مورد خیانت بعضی فرموده‌اند حاکم شرع می‌تواند او را عزل کند لکن بعید نیست بنفس خیانت منعل شود و حاکم شرع می‌تواند شخص دیگری را به جای او نصب کند یا امینی را به او منضم نماید هر طور صلاح دانست و در صورت عجز اگر طوری باشد که احتیاج به معاون دارد حاکم شرع امینی را تعیین می‌کند که او را کمک کند و اگر بکلی عاجز شود شخص دیگری را به جای او نصب می‌کند.

عدول موصی از وصیت و فسخ آن

س

- شخصی وصیت کرد که یک دانگ زمین او بعد از فوتش مال پسرش باشد ولی در نزدیکی فوتش وصیت کرد که یک دانگ زمین مذکور مال حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و فعلا بر پسرش مجهول است که کدام وصیت صحیح است اولی که نسبت به او است یا دومی که نسبت به حضرت است و نسبت به حضرت است وصیت صحیح است اولی که نسبت به او است یا دومی که نسبت به حضرت است

ج

- در فرض سؤال جایز است موصی از وصیت اول عدول نماید و وصیت دوم او صحیح است و تا مقدار ثلث ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث موقوف به امضاء ورثه است.

س

- زید از جهت جهل به مسأله اول وصیت می‌کند که فلان زمین مرا به عمر و بدهید و بعد بگوید ثلث اموال را در فلان موضوع خرج کنید به خیال این که وصیت از اصل مال برداشته می‌شود در این صورت وصیت اول باطل است به قرینه وصیت دوم یا نه.

ج

- هر دو وصیت صحیح است و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است بلی اگر وصیت دوم قرینه عرفی بر عدول از وصیت اول باشد وصیت اول باطل می‌شود

س

- شخصی در حال صحت جسم کتبا برای خود وصی تعیین نموده و بعد

صفحه : ۲۹۱

از مدتی در حال مرض موت شفاهای در حضور جمعی از افراد مورد اعتماد وصی سابق خود را عزل و وصی جدیدی معین نموده در این صورت وصیت دوم معتبر است یا نه.

ج

- اگر مشاعر او به جا بوده وصیت ثانیه معتبر و وصی قبلی معزول است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی در چند سال قبل وصیت کرده که اموال بعد از خودم تماماً مال پسر برادرم باشد و اولاد هم ندارد بعداً چون عیالش کسی را نداشت پشیمان شده چند نفر از اهل محل را جمع کرده و وصیت نموده که اموال برای عیالم باشد و بعد از فوت عیال مخارج روضه خوانی باشد و تصریح کرده که وصیت اول باطل است در این صورت وصیت دوم در باره عیالش نافذ است یا نه.

ج

- اگر وصیت دوم معلوم باشد باید عمل شود و در فرض سؤال اگر ورثه دیگر این وصیت را امضاء ننمودند باید ابتداء ثلث ترکه میت در اختیار زوجه گذارده شود و از بقیه هم که به ورثه می‌رسد از عین ترکه منقول ربع و از قیمت اشجار و هوائی خانه هم ربع سهم الارث زوجه است و باید به او داده شود.

س

- شخصی با کمال صحت و سلامت بدن، وصیت نمود و بعد هم در حال شدت مرض و فشار درد وصیت دیگر نموده آیا وصیت در حال صحت معتبر است یا وصیت در حال مرض و فشار درد آن چه نظر مبارک است بیان فرمائید.

ج

- در فرض مسأله وصیت ثانی معتبر است مگر آن که مشاعر او به جا نباشد.

س

- عقد وصیت از عقود جائزه است حال اگر این عقد وصیت در ضمن یکی از عقود لازمه خوانده شود آیا این وصیت هم لازم می‌شود که قابل عزل وصی و تغییر نباشد یا خیر.

ج

- وصیت لازم نمی‌شود بلی اگر در ضمن عقد لازم ملتزم شود که از وصیت بر نگردد بر او جایز نیست برگشتن لکن اگر برگشت بهم می‌خورد هر چند تکلیفاً خلاف شرع کرده.

صفحه : ۲۹۲

س

- شخصی چند سال قبل وصیت کرده و وصیت نامه‌ای نوشته و امسال مجدداً وصیتنامه را تجدید کرده و به پسر بزرگش هم در زمان حیاتش تذکر داده بود که وصیت نامه‌ام را تجدید کردم و در فلان جا گذاشتم یعنی به پسرش گوشزد کرده که به وصیتنامه دومی عمل کنید حال سه ماه است وصیت کننده فوت نموده هر چه گردش و تجسس شده وصیت نامه دومی پیدا نشده ولی وصیت نامه اولی موجود است تکلیف وصی او که بنا به وصیت نامه اولی دو نفر پسر بزرگ و سایر ورثه هستند چیست صبر کنند که شاید وصیت نامه پیدا شود یا دستور دیگر می‌فرمایید.

ج

- آن چه را از وصیت دوم می‌دانند عمل نمایند و بقیه را بعد از تفحص و یأس از پیدا شدن آن می‌توانند مطابق احکام ارث عمل نمایند و هکذا چیزهایی که با قطع نظر از وصیت لازم بود عمل کنند از قبیل دیون و حج و امثال ذلک انجام دهند.

تصرف در موصی به موجب فسخ وصیت است

س

- شخصی وصیت می‌کند و بعداً برای موصی اولاد دیگر پیدا می‌شود و در موصی به تصرفات انتقالی زیاد می‌نماید و از دنیا می‌رود بدون این که وصیت را فسخ کند آیا این تصرفات موصی دلیل بر فسخ وصیت است یا این که وصیت بحال خود باقی است.

ج

- اگر مورد وصیت عین شخص خارجی باشد تصرفات ناقله فسخ وصیت است و اما اگر متعلق وصیت کلی باشد مثل این که وصیت به ثلث از اموالش کرده باشد تصرفات ناقله فسخ وصیت نیست و اولادی که بعد از وصیت بدنیا آمده مثل دیگر اولاد از متوفی ارث می‌برند.

س

- شخصی ثلث یک درخت خرما را مالک است و وصیت می‌کند که بعد از فوتش ثمره آن را شب‌های جمعه به مؤمنین انفاق نمایند و پس از گذشتن دو سال از وصیت، ثلث درختی را که وصیت کرده بود با شخصی معاوضه

صفحه: ۲۹۳

می‌کند با دو نهال خرما (درخت کوچک) ولی هنوز تحویل و تحول حاصل نشده و به تصرف نگرفته از دنیا رفته است در این صورت وصی او می‌تواند ثلث درخت را تحویل دهد و دو نهال را تحویل بگیرد یا نه.

ج

- در فرض مسأله معاوضه کاشف او عدول از وصیت است و عمل به وصیت نسبت بعوض محتاج به وصیت دیگر است و در معاوضه چنانچه صیغه خوانده باشد به عربی یا فارسی واجب است درخت خرما را بدهند و دو درخت کوچک را تحویل گرفته جهت ورثه حفظ نمایند.

س

- شخصی وصیت بثلث نموده و بعضی از رقبات املاک خود را جهت مصرف ثلث تعیین نموده و بعد خود موصی رقبات معینه را فروخته آیا این وصیت نافذ است و ثلث از بقیه ما ترک وضع می‌شود یا این که این مبطل وصیت است.

ج

- اگر عبارت موصی به نحوی است که از آن استظهار تعدد وصیت بشود و وصیت بثلث به قوت خود باقی است و باید ثلث باقی را به مصرف برسانند و اگر استظهار شود که غرض، وصیت به صرف رقبات مذکوره است بیع موصی عدول از وصیت است

وصیت باطل

س

- این جانب پدری داشتم که در بهمن ماه سال پنجاه و دو فوت کرده و غیر از این جانب دارای دو پسر است که از عیال دیگری می‌باشند و پدرم وصیت نامه‌ای تنظیم نموده مبنی بر این که تمام اموال او از منقول و غیر منقول متعلق بدو پسر است که از مادر دیگر هستند ولی این جانب را در وصیت نامه خود محروم کرده و اکنون پسران طبق وصیت پدر مرا از حق خودم محروم و از ما ترک او چه منقول و چه غیر منقول چیزی بمن ندادند در این صورت نظر مبارکتان را مرقوم دارید که آیا وصیت پدرم نافذ است یا خیر.

ج

- بطور کلی اگر وصیت به محرومیت یکی از ورثه باشد باطل است و اگر وصیت به این باشد که تمام اموالش به بعض ورثه داده شود نسبت به وارث دیگر در

صفحه : ۲۹۴

ثلث سهم او بیشتر نافذ نیست و بقیه سهمش را اگر وصیت را امضا نکند از ترکه می‌برد.

س

- آیا کسی می‌تواند وصیت کند که بعد از فوتش ما ترک او بالمناصفه بین ورثه او از پسر و دختر تقسیم شود یا نه.

ج

- اگر مقصود این باشد که ما ترک بنحو ارث به ورثه از پسر و دختر بالسویه برسد نافذ و صحیح نیست و اگر غرضش این باشد که بمقدار تفاوت سهم الارث پسر و دختر به دختر اضافه بدهند وصیت صحیح است و در مقداری که زائد بر ثلث نباشد نافذ است و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س

- شخصی در حال حیات، فرزندش را از خودش جدا کرده و وصیت نموده که از ما ترک او چیزی به پسرش ندهند آیا این وصیت صحیح است یا نه.

ج

- وصیت به حرمان وارث صحیح نیست و اگر وصیت کرده باشد که بعض ورثه علاوه بر سهم الارث چیزی بدهند بمقدار ثلث نافذ و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س

- زید چند پسر دارد که یکی مسمی به عمرو است زید وصیت می‌کند که عمرو نسبت به ما ترک او حق ندارد چون سهم خود را برده ولی از اثاث رعیتی باید سهم ببرد آیا گاو و الاغ جزء اثاثیه محسوب است یا نه.

ج

- وصیت به این که عمرو بما ترک حق ندارد باطل است و عمرو هم با سایر ورثه شریک است.

س

- شخصی که حج بر او مستقر شده بود فوت نموده ولی وصیت کرده که شخص معینی که امسال اجیر دیگری است سال بعد از او نیابت کند در صورتی که ممکن است کسی دیگر امسال از او نیابت کند و محتمل است که در آینده به جهت مانعی نشود از او استیجار نمود در این صورت آیا جایز است طبق وصیت موصی عمل نمایند و شخص معین را اجیر کنند که سال آینده نیابت نماید یا امسال دیگری را استیجار نمایند که زودتر عمل حج انجام شود.

صفحه : ۲۹۵

ج

- ظاهر آنست که عمل باین وصیت مشروع نیست و واجب است با تمکن فورا نایب بگیرند.

س

- شخصی از دنیا رفته و در وصیت نامه خود نوشته که بیکی از اولاد او سیصد تومان وجه داده شود و از بقیه اموال ممنوع باشد این وصیت چه حکمی دارد.

ج

- وصیت به دادن سیصد تومان اگر زائد بر ثلث نباشد صحیح است و ممضی و وصیت دوم که از ارث ما بقی ترکه محروم باشد باطل است و از سایر ترکه حسب السهم ارث می‌برد.

س

- شخصی وصیت کرده که پس از مرگ من چشم مرا جدا نموده به دیگری بدهید این وصیت شرعی است یا نه

ج

- بنظر حقیر صحت وصیت مسلم نسبت به اجزاء بدن خود مشکل است.

وصیت شخصی که اقدام به خودکشی کرده

س

- وصیت شخصی که خودکشی کرده نافذ است یا نه.

ج

- اگر وصیت قبل از اقدام به خودکشی بوده صحیح است اگر چه در حین وصیت بنا بر خودکشی داشته باشد.

س

- بعضی از آیات فرموده‌اند اشخاصی که زخمی به خود زده‌اند و یا سمی خورده‌اند و یقین بموت دارند وصیت ایشان نافذ نیست بعد از بیان فتوی و جهش را مرقوم فرمائید.

ج

- شخصی که بقصد خودکشی سم خورده یا زخمی به خود زده و بعد وصیت کرده وصیت او نافذ نیست و دلیل آن نص معتبر معمول به است.

رجوع ورثه پس از امضاء وصیت

س

- شخصی وصیت کرده و مورد وصیت را از ثلث مبلغ بیست هزار تومان وجه نقد و سیزده سهم و نیم از کلیه ما یملک خود از زمین زراعتی یک ده

صفحه : ۲۹۶

معین و یک قطعه باغ قرار داده و وصی هم دارد و عین وصیت نامه پس از فوت موصی به ورثه خوانده شده ورثه به احترام پدر وصیت نامه را امضاء کرده‌اند و همگی راضی شدند و چند سال هم به وصیت عمل شده ولی پس از چندی ورثه اعتراض کردند و گفتند ما نمی‌دانستیم که مورد وصیت از ثلث زیادتر است در صورت صدق می‌توانند زائد بر ثلث را بملک خود برگردانند یا نه.

ج

- در فرض مسأله که مورد وصیت را معین کرده و ورثه امضاء کرده‌اند حق رجوع ندارند اگر چه از ثلث بیشتر باشد.

س

- ما تقول سيدنا في من قسم ما يملكه حال حياته على ثلاثة اقسام جعل لنفسه ثلثا و اوصى فيه بما يرضى الرب سبحانه و تعالى و ثلثين منها قسمها على ورثته على ما في كتاب الله من أنه للذكر مثل حظ الانثيين خشية من وقوع الفتنة بينهم و عدم وصول كل ذي حق إلى حقه آخذا منهم العهد و الميثاق على إن لا يميلوا إلى الثلث الذي خص به نفسه بعد فوته ثم بعد ذاك انتقل إلى رحمه الله فهل يجوز للورثة الدعوى بثلثي الثلث المزبور بحيث يصفى للموروث منه ثلث الثلث لقاعدة الميراث من إن للوارث ما تركه الميت من بعد وصية يوصى بها و دين او ليس لهم ذلك بل المعاهدة التي حلت من قبل ماضية عليهم.

ج

- الظاهر إن العهد و الميثاق المرقوم بين الموصى و الورثة امضاء منهم للوصية فلا يجوز لهم اذا كانوا كبارا استرداد ثلثي الثلث.

تبدیل و تغییر وصیت

س

- شخصی وصیت کرده که باقی مانده ثلث مالش در شبهای جمعه صرف تلاوت قرآن شود و این کار مشکل است چون باقی مانده ثلث زیاد است و اگر این پول برای فقط قرآن خواندن آن هم فقط در شبهای جمعه مصرف شود مشکل است در این صورت اجازه می‌فرماید این پول صرف سخنرانیها و گفتن تفسیر قرآن و غیره بشود یا خیر.

صفحه : ۲۹۷

ج

- در مورد سؤال باقی مانده ثلث باید طبق وصیت صرف قرآن خوانی در شبهای جمعه بشود، و اجازه و اذن بر خلاف وصیت صحیح نیست.

س

- زید وصیت کرده که از ثلث مالش صرف مخارج مسجد و پل سازی بشود آیا می‌شود از این پول برای تکمیل ساختمان کتابخانه که داخل مسجد ساخته شده و چسبیده بمسجد است مصرف شود یا نه.

ج

- باید طبق وصیت صرف مسجد و پل سازی شود و صرف آن در تکمیل ساختمان کتابخانه بر خلاف وصیت است و جایز نیست.

س

- شخصی وصیت کرده مال الاجاره دکان ملکی او را بعد از فوتش تا ده سال ماهی چهل تومان به شخص معینی بدهند جهت نماز و روزه و قرآن ولی یکی از ورثه می‌خواهد سهم خودش را اخذ کند و بهر کسی میل دارد بدهد آیا اجازه می‌فرماید یا نه.

ج

- خلاف وصیت جایز نیست به نحوی که وصیت نموده باید عمل نمایند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد مرافعه شرعیه لازم است.

س

- شخصی ملک معینی را ثلث خود قرار داده و وصیت کرده که همه ساله عوائد آن را صرف استنساخ و نشر کتب دینیه و تألیفیه خود او نمایند و پس از چندی کتابهای تألیفی موصی مفقود شده و ملک مزبور هم فاقد عوائد گردیده لذا متولی ملک را تبدیل بملک دیگر کرده و وصیت نموده که از عوائد ملک دوم کتب علمی از مقدمات تا فقه و اصول خریداری و وقف گردد البته باید متذکر شوم که قیمت ملک اول تمامی قیمت ملک دوم بوده و ملک دوم زیادی قیمت نداشته که متولی از خودش داده باشد ضمناً به طوری که از بعض دفاتر مورد وثوق که موصی اول کتب خود را در آنجا اسم برده استفاده می‌شود از جمله کتابهای تألیفی موصی اول و یا شاید تمام کتب مؤلفه او در زمینه نحو و منطق و اصول بوده استدعا آن که مرقوم فرمائید تکلیف این ثلث چیست و آیا محدود نمودن موصی

صفحه : ۲۹۸

دوم مصرف ثلث را به کتب علمیه از مقدمات تا فقه و اصول اعتبار دارد یا نه و در صورتی که وظیفه این باشد که اقرب به مقصود موصی اخذ شود آیا فقط کتابهایی که در زمینه همان چیزهایی است که از بعضی دفاتر استفاده می‌شود باید خرید و وقف کرد یا غیر آن کتابها هم جایز است.

ج

- ظاهر این است که باید بهمان نحوی که موصی دوم تعیین کرده عمل شود.

س

- این حقیر عموی داشتم که مدتها است فوت نموده و اولاد نداشته فقط سه خواهر و یک برادر داشته که پدرم باشد و اموال او تقسیم و مقدار جزئی سهمیه پدرم شده و او هم تا حیات داشته عوائد این ملک را به مصرف روضه خوانی می‌رسانده و پدرم مدرکی بمن داده که بیوست این نامه تقدیم شده و هم چنین زبانی هم موقع فوت وصیت کرده که هر چه عائد آن ملک است کما فی السابق رفتار نمایم و ملک مزبور هم بدست یک نفر رعیت زراعت می‌شود فعلا این زارع به واسطه پیری عهده‌دار زراعت کردن نیست و بمن اطلاع داده که ملک را به کسی دیگر واگذار کنم ولی خود بنده هم پیر شده‌ام و بچه‌هایم هم به سراغ ملک مزبور نمی‌روند چون چند فرسخی ده قرار گرفته و در این قریه مشغول ساختن مسجدی هستند اجازه می‌فرمایید این ملک را بفروشم و به مصرف مسجد برسانم یا نه.

ج

- اگر پدرتان در حضور شما وصیت کرده عایدی ملک را صرف روضه خوانی بنمایید و عمل نموده‌اید نمی‌توانید ملک را بفروشید و به مصرف مسجد برسانید.

س

- شخصی وصیت می‌کند که در ماه جمادی الاولی و یا جمادی الثانیه یک شب شام به فقرا بدهند و روضه حضرت خدیجه علیها السلام بخوانند ولی دو سال است به علتی موفق به خواندن روضه نشده‌اند فعلا می‌توانند غیر از ماههای فوق این روضه را منعقد کنند یا نه.

ج

- نسبت به دو سال گذشته احتیاط این است در همان ماهی که موصی معین کرده فعلا به وصیت عمل نمایند و نسبت به حال نیز در همان زمانی که معین کرده

صفحه : ۲۹۹

به وصیت عمل شود و تغییر زمان جایز نیست.

مسائل متفرقه وصیت

س

- پیره زنی وصیت نامه نوشته و تذکر داده که نیم دانگ و هفت سیر (نیم دانگ بیست سیر است) از دکانی که دارد وصی او بفروشد و به مصارف معینه برساند در صورتی که ۳۶ سیر از آن دکان را مالک بوده و متوجه نبوده که ۳۶ سیر مالک است در این صورت نیمدانگ و هفت سیر مورد وصیت است و نافذ است یا ۳۶ سیر.

ج

- در فرض سؤال قدر متیقن وصیت بهمان نیمدانگ و هفت سیر است مگر آن که عبارتی گفته باشد که اشاره به مجموع ما یملک او از دکان باشد و زائد بر ثلث هم نباشد.

س

- شخصی وصیت کرده که عوائد ملکی را، دائما نماز و روزه برایش بگیرند اکنون بقدر عمر موصی نماز و روزه گرفته شده دیگر تکلیف ملک مزبور چیست.

ج

- بعید نیست صحت تکرار از استیجار آن ثانیاً ولی بیشتر از آن صحتش معلوم نیست بنا بر این اگر معلوم باشد که غرض موصی صرف آن در خیرات است باید صرف در خیرات شود.

س

- زید وصیت کرده که ثلث اموالش به مصارف معینی برسد وصی با اموالی که ثلث موصی بوده کسب کرده و منافع آن را که بیش از اصل ثلث بوده به مصارف مقرر رسانده است مرقوم فرمائید که آن ثلث و منافع باقی مانده آن را در چه راهی مصرف نماید در مطلق امور خیریه صرف نماید و یا به ورثه برساند

ج

- در فرض مذکور چون ظاهر وصیت صرف عین اموال در موصی به بوده معاملاتی که با مال الوصایه واقع شده محتاج به امضاء حاکم شرع است و بعد از امضاء ثلث بقیه و منافع باید در همان مواردی که موصی تعیین کرده صرف شود

صفحه : ۳۰۰

و اگر صرف در آن موارد فعلا موضوع ندارد در مطلق خیرات برای میت صرف شود کافی است.

س

- شخصی وصیت کرده که مبلغی سهم سادات از مال او بدهند و وصی او فرزند بزرگ او می باشد در صورتی که موصی هم سید

است آیا وصی می‌تواند سهم سادات وصیت شده را به برادر کوچک خود که فرزند دیگر موصی است با فرض استحقاق شرعی بدهد یا حکم دادن خمس بواجب النفقہ را دارد چون از طرف موصی که پدر او است می‌دهد

ج

- مانع ندارد مگر این که وصیت منصرف از فرزند خود موصی باشد.

س

- شخصی وصیت کرده مقداری از مال مرا به فرزندان صغار پسر و صغار عبارتند از دختر و پسر اموال را چگونه باید تقسیم نمود.

ج

- در صورتی که قید نکرده باشد که پسر دو مقابل دختر ببرد مال را بین آنها به تساوی تقسیم کنند.

س

- شخصی عالم و اهل منبر بوده فوت نموده و وصیت کرده که بعد از فوت مبلغ سه هزار تومان برایم مصرف نمایند و این عالم متوفی مدت سی سال در قریه خود زندگی کرده و در تمام مجالس چه در قریه خود و چه در قرای دیگر شرکت می‌کرده و به مراسم شرعی و عرفی مردم وارد بوده و در وصیت نامه‌ای که نوشته بطور معمول وصیت نموده و حالا شخصی اظهار می‌دارد که نباید روی فرشهای خانه این عالم متوفی نشست و مراسم عزای او را برگزار کرد بلکه باید از خارج فرش عاریه گرفت و در مراسم عزای او استفاده کرد ولی تا کنون بین ما اهالی قریه چنین مرسوم بوده که اگر شخصی وصیت کرده باشد می‌توان بعد از فوتش در منزل و خانه‌اش از فرشها و ظروف و از دیگر لوازم خانه جهت انجام وظائف عزای او استفاده کرد مگر این که بلا وصیت از دنیا رفته باشد که در این صورت از استفاده نمودن از اثاث البیت او خودداری می‌کردیم لکن شخصی که وصیت کرده

صفحه : ۳۰۱

و ثلث برای خود قرار داده که بعد از فوت او خرج شود جمیع استفاده‌هایی که در ایام عزای او مطابق معمول محل بوده می‌شد و متوفای مذکور دارای اولاد کبیر و صغیر هر دو هست فعلا- مورد ایراد این شخص واقع شده‌ایم جمیع اهالی محل متحیر هستیم خواهشمند است وظیفه شرعی ما را مرقوم فرمائید.

ج

- بطور کلی وصیت اگر زائد بر ثلث نباشد نافذ است و در ما زاد محتاج به امضاء ورثه است و اگر متوفی صغیر دارد تصرف در آن چه از ترکه میت که مورد وصیت نیست و ما زاد بر ثلث است باید با اجازه ولی شرعی صغیر باشد و اگر تمام ورثه کبیرند با رضایت آنان تصرفات مذکوره بی اشکال است و اگر متعارف باشد نشستن روی فرش با وصیت، همان نحو عمل کنند هر چند صغیر داشته باشد.

س

- علماء اعلام کثر الله أمثالهم عنوان دارند که تا ثلث میت را منجز نکنند تصرفات ورثه در ترکه متوفی جایز نیست عمل نمودن باین مسأله در دو صورت ممکن است یا فروش قطعی و یا تقسیم قطعی به این که شخص متوفی املاکی داشته باشد که بحسب قسمت می‌شود آن را تقسیم نمود به سه قسمت و در آمد یک قسمت آن را برای شخص متوفی مصرف نمود ولی اگر طوری باشد که فروش آن مقدور نباشد یا از جهت عدم مشتری و یا جهات دیگر تکلیف ورثه نسبت به عبادات و تصرفات دیگر چیست خواهشمند است نظر مبارک را مرقوم فرمائید که این مسأله عام البلوی است.

ج

- در فرض مسأله وصی یا ولی شرعی اگر ممکن است بعد از موت به وصیت عمل می‌کند و الا از اموال بمقدار ثلث جدا می‌کنند و هر وقت ممکن شد می‌فروشند و اگر ممکن نشد معذور هستند و در ما بقی اموال می‌توانند تصرفات کنند.

س

- پدرم وصیت کرده که حاصل ملکی را در ظرف چند سال مقداری صلاة و صوم برای او استیجار نمایم و در هر سالی قدری از بابت زکاة به فقرا محل

صفحه : ۳۰۲

پرداخت نمایم و مبلغی را از سهم سادات و سهم مبارک امام علیه السّلام اداء کنم و هر سال ده روز روضه خوانی نمایم و عوائد ملک مزبور در هر سالی شش هزار تومان بوده و آن ملک را آباد نمی‌کند از محضر آیه اللهی استدعا دارم که اجازه فرمائید که شش یک در آمد آن ملک را به رعیت و کارگر پردازم تا حاصل آن را جمع آوری و نقد کرده تا بتوانم به وصیت پدرم عمل نمایم و الا عمل کردن به وصیت او ممکن نیست.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بنحو کلی بر وصی لازم است هر مقدار ممکن باشد از منافع مورد وصیت به مصارفی که وصیت شده برساند و زائد بر آن تکلیف ندارد و در مورد سؤال چنانچه جمع آوری عوائد و عمل به وصیت موقوف به پرداخت شش یک در آمد به کارگر است مانع ندارد.

س

- در بعضی از قراء رسم است که بعد از فوت اشخاص عالمی را جهت تقسیم اموال و ترکه میت دعوت می‌کنند و ثلث اموال آن میت را ورثه به آن عالم می‌دهند در این صورت وظیفه آن عالم نسبت به آن ثلث و مصرف آن چیست.

ج

- اگر میت وصیت بثلث کرده و مصرف معین نشده به نحوی که در محل متعارف است مصرف شود و اگر وصیت نکرده کبار ورثه

می‌توانند هر مقدار از سهم الارث خود را که بخواهند صرف در خیرات برای میت نمایند و در این صورت آن عالم که وجه را می‌گیرد مصرف را از خود آنها سؤال کند.

س

- زید هجده سال قبل فوت نموده است و در وصیت نامه خود تصریح کرده که مبلغ پانصد تومان ورثه برای او نماز قضا استیجار نمایند ولی ورثه تا کنون عمل باین وصیت ننموده‌اند اکنون می‌خواهند به وصیت عمل کنند در این صورت آیا همان پانصد تومان را برای نماز قضا باید بدهند یا آن که مثلاً اگر با پانصد تومان در هجده سال قبل ممکن بود پنج سال نماز استیجار نمود حالا هم پنج سال استیجار کنند اگر چه اجرت آن چندین برابر پانصد تومان باشد.

ج

- اگر چه وصی در این تأخیر معصیت کرده ولی ظاهر اینست که بیش از

صفحه : ۳۰۳

پانصد تومان استیجار نماز قضا واجب نیست ولی اگر ورثه تبرّعا برای میت به مقداری که در هجده سال قبل استیجار نماز با این مبلغ ممکن بوده استیجار نمایند مناسب است و امید است که جبران معصیت تأخیر هم بشود.

س

- پدر شخصی وصیت کرده که ثلث مالش را در مورد خمس و زکاة و نماز و روزه و غیرها پردازند و بقیه ما ترک کما فرض الله بین ورثه تقسیم شود و شخص مذکور را هم وصی خود قرار داده که طبق وصیتش عمل کند وقتی ثلث را حساب کرده یک قطعه زمین و یک منزل شده و بنا شده آنها را بفروشد و به وصیت عمل نماید ولی منزل را برداشت موقتاً برای سکونت خود اختیار کرد که بعد از مدتی آن را بفروشد اکنون که در آن سکونت کرده حاضر به تخلیه آن نیست که بفروشد و به مصرف ثلث برسانند و از طرفی هم ورثه دیگر راضی بفروش خانه نمی‌شوند و امضاء نمی‌کنند و خریدار خانه هم می‌گوید تا ورثه امضاء نکنند من نمی‌خرم و برادر وصی هم که در منزل سکونت دارد وصی قادر به بیرون کردن او نیست در این صورت تکلیف وصی را تعیین فرمائید و آیا بعد از این جریان عمل به وصیت که از عهده وصی خارج است واجب است یا نه.

ج

- در فرض مذکور اگر ورثه، زمین و خانه را بعنوان ثلث از ترکه تحویل وصی و به قبض او داده باشند آن زمین و خانه مال الوصایه است و باید به مصرف مواردی که موصی معین کرده برسد و تصرف دیگران در آن جایز نیست و غصب است و اگر تعیین مال الوصایه نشده تقسیم ترکه قبل از عمل به وصیت جایز نیست و تصرفات ورثه در آن حرام است بلی در صورتی که بعضی ورثه امتناع از عمل به وصیت داشته باشند و اجبار و الزام آنها ممکن نباشد لازم است وصی نسبت به سهم خودش به وصیت عمل نماید.

س

- زید وصیت می‌کند که فلان وارث من در ایام پیری و ناتوانی و مرضم از من پذیرایی کرده این مقدار از ما ترک مرا جهت حق

الزحمه به او بدهید

صفحه : ۳۰۴

و یا وارث پذیرایی زید را متحمل می‌شود به خیال این که از موصی و یا از ورثه دیگر عنایتی به او می‌شود در این صورت در فرض اول وصیت نافذ است یا نه و در فرض دوم مستحق اجرت می‌شود و بر ورثه لازم است اداء آن یا نه؟

ج

- در فرض اول با انحصار وصیت بمقدار ثلث مبلغ تعیین شده را باید بدهند و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و در فرض دوم در صورتی که زحمات را بدون امر میت متحمل شده باشد چیزی طلبکار نیست.

س

- اگر نماز و روزه بر عهده میت باشد چنانچه وصیت نکرده آیا از اصل ترکه خارج می‌شود یا از ثلث؟

ج

- بنظر حقیر صوم و صلاۀ از اصل ترکه خارج نمی‌شود لکن چنانچه وصیت به صوم و صلاۀ شود باید از ثلث خارج نمود و در زائد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است.

س

- شخصی مستطیع بوده و وصیت نموده که خصوصاً یکی از اولادش به نیابت او حج به جا آورد آیا مبلغی را که معین نموده باید از اصل مال و یا از ثلث بردارند و یا ما زاد از متعارف را از ثلث باید منظور داشت.

ج

- بمقدار استیجار حج میقاتی از اصل مال و زائد بر آن از ثلث خارج می‌شود.

س

- زید وصیت کرده از بابت کفاره و یا از بابت ثلث مبلغی به فقرا داده شود و خود موصی دارای صغار است که فقیر و بی بضاعت هستند در این صورت می‌شود کفاره یا مبلغ مذکور را به خود صغار موصی داد یا نه و سؤال دیگر این که درختهای توت که وقف عام است و مصلحت در بردن مقداری از چوبهای آن است که به مصارف مسجد برسد آیا جایز است یا نه.

ج

- مانع ندارد که وصی وجوه مزبوره را به صغار بپردازد مگر در موردی که وصیت منصرف به غیر فرزندان خود موصی باشد و راجع به سؤال دوم اگر وقف عام است اشکال ندارد.

صفحه : ۳۰۵

س

- میتی صلاۀ فائته اموات را استیجارا بر ذمه دارد و هنگام مرگ وصیت نموده لکن اسامی صاحبان صلاۀ بکلی مفقود شده فعلا تکلیف ورثه چیست اداء دین موصی با این حال می شود یا نه.

ج

- در صورتی که مقدار وجه صلاۀ معلوم باشد هر وجهی را بقصد صاحب آن نماز و روزه به جا بیاورند کافی است و ممکن است به ترتیب بقصد نمازی که ابتداء ذمه اش مشغول شده و بعد نمازی که بعد از آن اجیر شده قضاء نمایند.

س

- زنی وصیت کرده که از مال من مبلغ دو هزار تومان به مصرف نماز و روزه و زکاء و خمس و مظالم عباد برسانید ولی بعد از فوت او ورثه می گویند که مادر ما اصلا اموال زکوی نداشته و هم نمی دانسته که زکاء بچه چیزهائی تعلق می گیرد و مظالم هم نداشته و اموال او هر چه بوده ارثا به او رسیده بود در این صورت مبلغ مذکور را در مواردی که وصیت شده چگونه تقسیم نمایند که انجام وظیفه شود.

ج

- با فرض آن که وصی یقین دارد که از راه عدم درک معنای خمس و زکاء و مظالم گفته و ابدا چیزی نه یقینی و نه احتیاطی در ذمه او نبوده به یقین خود عمل کند و مال را اگر از ثلث متجاوز نیست به مصرف صوم و صلاۀ برساند و اگر از ثلث زیادتر است از ورثه استیذان نماید.

س

- شخصی فوت نموده و نسبت به ثلث اموال خود وصیت کرده و مصارفی هم جهت صوم و صلاۀ از ثلث تعیین نموده و بقیه از ثلث را مقرر نموده که در تعلیم و تربیت اولاد صغار او صرف شود که قرآن یاد بگیرند و عین عبارت وصیت نامه باین شرح است (ما بقی ثلث را در تعلیم و تربیت صغار صرف نمایم تا قرآن خوان شوند) در خلال این مدت در عمل به وصیت نامه از طرف ورثه با وصی مخالفت شده و در نتیجه گذشت زمان موضوع تعلیم و تربیت صغار که فعلا کبار شده اند منتفی شده حالیه همان صغار که فعلا کبیرند می گویند از عبارت وصیت نامه که فوقا اشاره شد این طور استنباط می شود که مبلغ باقی مانده از ثلث حق ما است و باید بما

صفحه : ۳۰۶

برسد چه در تعلیم و تربیت ما صرف شود یا نشود در این صورت نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید که این باقی مانده از ثلث باید به آنها پرداخت شود یا نه.

ج

- ظاهراً مقدار باقی مانده ثلث ملک همه ورثه است و باید که فرض الله بین آنها تقسیم شود ولی اگر امکان دارد که صرف تعلیم قرآن بهمان صغاری که فعلاً کبار شده‌اند بشود و همه ورثه رضایت بدهند بهتر است.

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیه زید عمرو را وکیل می‌کند که در کلیه امورم دخالت داشته باشید و آن چه محاسبات و حواله‌جات و اسنادی که از ناحیه من آمد و دارید و مشاهده شد در اداء آن از اصل و فرع ما یملک من اداء نمایند و از هر جهتی از جهات وکالت شرعیه دارید و کسی را با شما هیچ گونه حق معارضه و مزاحمتی نیست و در حاشیه همان وکالت نامه می‌نویسد که چنانچه از دنیا رفته‌ام فرموده خداوند را (من بعد وصیّه یوصی بها او دین) منظور دارید آیا این وکالت فقط در حال حیات زید نافذ و مورد عمل است یا این که بعد از وفات هم نفوذ دارد و نیز کلمه دین که قید شده چه دیونی را شامل است مشروحاً بیان فرمائید که اسقاط تکلیف از زنده و مرده هر دو بشود.

ج

- ظاهراً عبارت حاشیه، وصیت به اداء دیون است بعد از موت و وصی باید بعد از موت دیون او را از اصل مال عیناً یا منفعتاً اداء نماید و دین اعم است از قروض مردم و مهریه عیال و خمس و زکاة و کفارات و مظالم عباد بلکه بعید نیست در این مقام صوم و صلاه را هم شامل باشد.

س

- هر گاه شخصی پولی به کسی بدهد که صوم و صلاه جهت فرزندش استیجار نماید و قبل از استیجار، دهنده پول، فوت کند در این صورت مبلغ مذکور جزء ترکه و مال ورثه است یا آن که از قبیل وصیت است و باید صرف در همان صوم و صلاه شود.

ج

- ما ترک میت است و مال ورثه است.

صفحه : ۳۰۷

س

- هر گاه موصی له یک قسمت از وصیت را قبول کند و قسمت دیگر را رد کند حکمش چیست.

ج

- مشکل است چون قبول با ایجاب تطابق ندارد مگر این که ایجاب مرکب از دو ایجاب باشد مثلاً موصی بگوید این ملک مال زید باشد و این ملک مال عمرو بخلاف این که بگوید این ملک مال زید و عمرو باشد.

س

- پس از این که موصی وصیت نمود اگر بی‌هوشی یا دیوانگی عارض او شود آیا وصیت باطل می‌شود یا خیر.

ج

- باطل نمی‌شود اگر چه بی‌هوشی یا دیوانگی تا حال مرگش ادامه پیدا کند

س

- در موارد اعتبار قبول در وصیت آیا باید قبول لفظی باشد یا لازم نیست

ج

- کفایت می‌کند هر قول یا فعلی که دلالت بر قبول کند مانند گرفتن موصی به و تصرف در آن.

س

- شخصی در حدود شصت سال قبل وصیت کرده که منافع دو قطعه زمین را اِلَى الابد در مواردی صرف کنند و در وصیت نامه که به امضاء و مهر علماء محل رسیده باین لفظ و این ترتیب ذکر کرده که یک عشر از منافع حق وصی و بیست تومان برای روضه خوانی و بیست تومان برای اعانه زوار کربلا و مشهد الرضا نفری یک تومان و دوازده ختم قرآن بمبلغ سه تومان یعنی هر ختم قرآن دو قران و نیم و باقی مانده آن را نصف کنند نصف آن را کفاره ماه رمضان و غیره بدهند و نصف دیگر را رد مظالم چنانچه ملاحظه می‌فرمایید موارد صرف منافع به استثنای حق وصی و باقی مانده، سایر مصارف به پول تعیین شده و نمی‌دانیم بیست تومان چه نسبتی با تمام منافع آن دو قطعه زمین داشته و فعلا مال الاجاره بیشتر شده اکنون منافع بچه نسبتی باید به مصرف برسد و آیا می‌توانیم پس از دادن عشر به وصی بیست تومان قدیم را تقویم کنیم و قیمت آن را از مال الاجاره فعلی صرف روضه خوانی و همین مقدار را صرف اعانه زوار نماییم و قیمت سه تومان قدیم را برای قرائت قرآن بدهیم

صفحه : ۳۰۸

و اگر زیاد آمد به مصرف کفاره و رد مظالم برسانیم و یا این که باید سهام تعیین شود و بنا بر این سهم مصرف کفاره و رد مظالم چقدر است.

ج

- در فرض مسأله بنظر حقیر لازم است تفحص نمایید که معلوم شود بیست تومان در آن زمان با تمام مال الاجاره چه نسبت داشته و فعلا بهمان نسبت روضه خوانی بنمایید و هکذا در سایر موارد وصیت و ظاهرا تعیین ممکن است.

س

- اگر نباید سهام تعیین شود بلکه قیمت بیست تومان قدیم صرف روضه خوانی و قیمت بیست تومان صرف اعانه شود اگر بتمام

مصارف وافی نشود چه باید کرد و چنانچه قیمت فعلی سه تومان قدیم وافی به دوازده ختم قرآن نیست آیا از باقی مانده که برای کفاره و رد مظالم تعیین شده باید بدهیم یا آن که قیمت همان سه تومان هر چه شد.

ج

- بر فرض که قیمت بیست تومان آن زمان اقرب طرق برای میزان مال الاجاره باشد ابتداء می‌شود به آن چه مقدم ذکر شده و بعد هر مقدار که باقی بماند مصرف مظالم و کفاره می‌شود و اگر قیمت سه تومان وافی به ختم قرآن نباشد هر مقدار ممکن است استیجار شود.

س

- شخصی بدون وصیت از دنیا رفتن و وارث او دو دختر هستند که یکی از آنها سفیه است آیا می‌شود لباس آن میت را که عین آن بدرد وارث نمی‌خورد به کسی داد که نماز و روزه برای میت به جا آورد یا خیر و در صورتی که بدانند آن میت خمس مال خود را نداده آیا می‌شود آن لباس را بعنوان سهم سادات به مستحقین آن پردازند.

ج

- از سهم سفیه جایز نیست صرف در نماز و روزه نمایند و اما دادن خمس از سهم او موقوف باذن ولی شرعی است.

س

- شخصی وصیت کرده که هزار تومان از اموال مرا صرف در نماز و روزه نمایند و مدت و مقدار را تعیین ننموده آیا باید مبلغ مذکور را تنصیف

صفحه : ۳۰۹

نموده نصف در نماز و نصف در روزه مصرف کرد و لو روزه پنج ماه و نماز دو سال و نیم شود یا باید نماز و روزه با هم مساوی باشند و لو قیمت نماز بیشتر از روزه باشد

ج

- در فرض مسأله با هر یک سال نماز یک ماه روزه استیجار شود.

س

- اگر وصیت نمود مبلغ یک هزار تومان از اموال مرا صرف در نماز و روزه و مظالم و خمس نمایند ولی مقدار هیچ کدام را تعیین ننموده آیا باید مبلغ مذکور را سه قسمت نمود ثلث برای نماز و روزه و ثلث برای مظالم و ثلث برای خمس یا باید نماز و روزه را علی حده حساب کرد و مبلغ مذکور را چهار قسمت نمود یا باید طوری دیگر مصرف نمود.

ج

- سه قسمت شود یک قسمت خمس یک قسمت مظالم و یک قسمت نماز و روزه

س

- شخصی وصیت می کند که ثلث مالش را بعد از فوت به مصرف خودش برساند و بعد از فوتش عده‌ای از مؤمنین ثلث مالش را مثلاً ده هزار تومان قیمت می کنند ولی ورثه اعتراض می کنند که ما ترک او را زیاد قیمت کرده‌اید و این مبلغ زائد بر ثلث است آیا می شود تغییر داد در صورتی که وارث صغیر هم دارد.

ج

- میزان در تعیین قیمت رجوع به خبره عادل است و باید دو نفر باشند

س

- اگر بیشتر ما ترک میت املاک باشد و وصیت کند که ثلث اموالش را برای خود او خرج کنند و ورثه او اظهار می دارند قطعه‌ای از ملک را برای همیشه کنار بگذاریم و از عوایدش سال به سال خرج کنیم آیا می شود که یک قطعه از آن ملک را کنار بگذارند یا لازم است بفروش برسانند و خرج کنند.

ج

- با فرض وصیت بثلث باید خود مال را صرف نمایند نه این که کنار بگذارند و عوایدش را صرف کنند.

س

- شخصی زید را وصی قرار داد که پس از فوت او مقداری از ثلث ما ترک او را به مصارف معینه با ذکر مبلغ صرف نماید و با بقیه از ثلث ملکی را خریداری و وقف کند که همه ساله در مصرف خیرات و صدقات صرف شود بهر طریقی که وصی

صفحه : ۳۱۰

صلاح بداند اکنون وصی به جهاتی صلاح نمی داند که با بقیه ثلث ملکی را خریداری و وقف نماید و در نظر دارد ملکی را خریداری و در مدت معین حبس کند که برای اجرای وصیت منافع آن را به مصارف مقرر برساند و به اقتضای وصایت بتواند آن را تبدیل بعین دیگر که انفع بداند بنماید در این صورت بنظر حضرت آیه اللهی اگر باین ترتیب عمل شود صحیح است یا باید ملکی را خریداری و وقف مؤبد بکند که قابل تبدیل به انفع نباشد.

ج

- اگر وقف ملک از ما بقی ثلث محذوری که منافی با غرض موصی باشد ندارد وقف نماید و اگر محذور دارد ممکن است ملکی بعنوان مال الوصایه خریداری شود و تا مدت معین حبس گردد و در سند قید شود که پس از انقضای مدت اگر وصی یا قائم مقام شرعی او صلاح دانست و انفع تشخیص داد آن را بفروشد و ملک دیگر را خریداری و حبس نماید و الا حبس را نسبت بهمان ملک به همین نحو تجدید نماید و اگر فعلاً محذوری که در آن موقع برای وقف بوده است مرتفع شده آن را وقف نمایند.

س

- شخصی زید را وصی قرار داده و در وصیت نامه‌اش چنین نوشته است کلیه ثلثی که از جهت این جانب موضوع می‌نمایند پنجاه هزار تومان است ملکی را به این ارزش که پس از وضع مخارج در سال پنج هزار تومان عوائد آن باشد اعم از ملک مزروعی و یا خانه ده ساله مورد حبس قرار دهند و به مصارف خیریه برسانند ولی به قاعده الایم فالایم و پس از ده سال بین ورثه اعم از ذکور و اناث هر کدام که مورد احتیاج آنها باشد و قادر به اداره معیشت و تهیه منزل جهت سکونت نباشند علی کتاب الله میراثا تقسیم گردد و دیگران حقی ندارند حال مدت ده سال منقضی شده و عده‌ای از ورثه مشمول این قسمت از وصیت می‌شوند و بعضی دیگر مشمول نمی‌شوند و وصی ملک را فروخته آیا به تشخیص وصی باید این قسمت انجام شود یا بایستی کلیه ورثه تصدیق کنند که کدام یک از ورثه نادر هستند و مشمول این ماده می‌شوند

صفحه : ۳۱۱

نظر مبارک‌کنان را مرقوم بدارید.

ج

- اگر موصی مقرر کرده باشد که با تصدیق و نظر ورثه مال الوصایه بین اشخاص مرقوم تقسیم شود باید وصی نظر آنها را مراعات کند و اگر وصی اختیار مطلق دارد آن را بین کسانی که واجد شرط تشخیص می‌دهد تقسیم نماید و چنانچه دیگران خود را واجد شرط می‌دانند و با وصی اختلاف دارند مرافعه شرعیه لازم است.

س

- زید وصی پدر است که چندی قبل فوت نموده و اولاد صغار ندارد و همه کبارند و شخص متوفی در عبادات خود خیلی مسامحه می‌کرد و شاید هفتاد سال از عمرش گذشته هیچ نماز نخوانده ولی روزه‌ها را گرفته فقط چهار سال اخیر روزه‌هایش را بدون عذر خورده و مظالم عباد هم در گردن دارد و از ما ترک او مبلغ هفتصد تومان در ایام ثلاثه او خرج کرده در این صورت در بقیه ما ترک متوفی که در پیش پسرش زید موجود است نسبت به نمازهای نخوانده و روزه‌های نگرفته و مظالم عباد چه تکلیفی دارد و نسبت به مخارج ایام ثلاثه که مصرف نموده چکار کند.

ج

- در فرض سؤال قضای نماز و روزه پدر بر عهده پسر بزرگ است که باید خودش به جا آورد و یا اجیر بگیرد که قضای آنها را به جا آورد و اما کفاره روزه که بدون عذر افطار نموده و هم چنین مظالم عباد و سایر دیون مالی از اصل ترک میت خارج می‌شود و اگر وصیتی نکرده باشد بقیه اموال او بین ورثه تقسیم می‌شود و برداشتن پولی که برای مجلس تحریم صرف شده از ترک، موکول به اذن ورثه است.

س

- شخصی وصیت کرده یک مبلغ معینی را به زید بدهند ولی متصدی به وصیت عمل نمی‌کند آیا خود زید می‌تواند آن مقداری

که اختصاص به او داده خودش از آن مال بردارد یا نه.

ج

- در صورت صحت وصیت و عدم اقدام وصی موصی له می‌تواند با اذن حاکم شرع مال الوصایه را اخذ نماید.

صفحه : ۳۱۲

س

- زید وصیت کرده که چند قطعه زمین که دارم بفروشید و برای من در خیرات و مبرات مصرف کنید و چون بعضی از قطعات محصول دارد و موصی هم معلوم نکرده آیا محصول هم داخل در وصیت است یا نه.

ج

- در صورت تحقق وصیت با فرض آن که ذکر محصول نشده، محصول داخل نیست.

س

- کسی وصیت می‌کند که مبلغ پنج هزار تومان از ثلث او به دخترش جهت جهیزیه او بدهند اگر این دختر در زمان حیات پدر به خانه شوهر رفته باشد بعد از مرگ پدر وصیت بنحو فوق قابل اجرا است یا نه به عبارت دیگر باید پنج هزار تومان را به دختر داد یا نه و اگر بنا بر این باشد که مبلغ پنج هزار تومان داده نشود و دختر مدعی باشد که در حیات پدر جهیزیه را از حقوق خود که فرهنگی است تهیه کرده آیا باید اثبات کند یا ادعا کافی است و باید طرف خلاف آن را ثابت کند بالاخره اثبات با کدام یک از طرفین است با دختر است که اثبات کند خود جهیزیه را تهیه کرده یا با طرف که ثابت کند پدرش جهیزیه را به او داده است.

ج

- در فرض مسأله اگر ورثه اقرار دارند که اگر پدرش مبلغ مزبور را نداده باشد بر حسب وصیت باید از ترکه داده شود و نزاع در پرداخت پدر و عدم پرداخت آن باشد دختر منکر و آنها مدعی هستند و اگر نزاع در تعمیم وصیت و عدم آن باشد ممکن است نحو دیگر شود و در هر حال چون نزاع موضوعی است محتاج به مرافعه شرعیه است حاکم شرع وظیفه هر یک را تعیین می‌کند.

س

- شخصی در حال حیات دارائی خود را به ورثه خود بذل کرد و پس از بذل چون احتمال استطاعت در باره خود می‌داد بنحو خواهش از ورثه تقاضای حج کرد پس از فوت او وصی او که از جمله ورثه است تشخیص داد که استطاعت موصی در حال حیات محرز بوده آیا اگر ورثه حج میقاتی برای موصی بگیرند ذمه موصی و ورثه بری می‌شود یا خیر، ضمناً مقداری مال از موصی در اختیار وصی بوده است که باید در امور خیریه مصرف شود آیا فعلاً هم همان مال با نظر وصی باید در امور

صفحه : ۳۱۳

خیریه صرف شود یا نه و وصی از همان مال الوصایه می‌تواند برای پدر خود حج بگیرد یا نمی‌تواند.

ج

- اگر وصیت بحج نکرده است استنباه حج میقاتی کفایت می‌کند و در صورتی که وصیت کرده که ثلث او صرف امور خیریه شود صرف آن در استیجار حج مانعی ندارد.

س

- شخصی وصیت کرد که ثلث تمام املاک از اراضی و غیره را خرج او کنند و تعیین مصرف ننموده و پس از فوت او وصی به آن وصیت عمل نکرده و املاک را فروخته و مشتریان چون می‌دانند که ثلث آن املاک را به مصرف نرسانده‌اند می‌خواهند هر یک قسمتی را که خریده‌اند ثلث آن را بردارند تا تصرف در آنها جائز باشد آیا می‌توانند بهر مصرف خیری برسانند یا خیر.

ج

- اگر متعارف محل صرف نمودن این گونه مال الوصایه در موارد معلومی است که محتمل باشد آن موارد منظور موصی بوده با اذن حاکم شرع در آن موارد صرف نمایند و الا در هر امر خیری با اذن حاکم شرع مصرف کنند.

س

- آیا در وصیت لفظ خاصی معتبر است یا نه.

ج

- لفظ خاص لازم نیست و کفایت می‌کند هر کلامی که دلالت بر وصیت کند و بهر لغتی که باشد.

س

- چند جمله از وصیتنامه که فتوکپی آن تقدیم می‌شود عبارت است از این که (یک قطعه بیشه دارم درخت آن را بمسجد خرج نموده و علفش را اولاد خودم بردارند که عبارت از پسران می‌باشند چون که زحمت جنگل را عهده دارند و اگر از درخت‌ها برای خود خرج کنند مباح است) ما نمی‌فهمیم که آیا مراد از بیشه، زمین و درختهای آن هر دو می‌باشد و یا فقط مراد موصی درختهای آن بوده که تا بعد از قطع درختها، زمین جزء ترکه باشد و فعلا درختهای بیشه را قطع و صرف در مسجدی که در وسط همان زمین بیشه ساخته شده نموده‌اند و اکنون اولاد ذکور زمین بیشه را بین خود

صفحه : ۳۱۴

تقسیم و برای خودشان ساختمان درست کرده‌اند و یکی هم حق خودش را فروخته است و به وراث دیگر چیزی داده نشده منظور این است که آیا زمین بیشه مال مسجد است و یا فقط درختهای آن مال مسجد است هم چنین در صورتی که زمین بیشه جزء ترکه باشد اولاد ذکور می‌توانند وراث دیگر را بی‌بهره کنند یا نه و هکذا آن کس که فروخته تکلیفش چیست؟

ج

- فتوایی وصیتنامه ملاحظه شد ظاهر جمله، وصیت به صرف درخت بیشه در مصارف مسجد است که بعد از قطع درخت و صرف آن موضوع وصیت منتفی می‌شود و ورثه می‌توانند زمین را در بین خود تقسیم نمایند و زمین مزبور مانند سایر ما ترک است و متعلق به تمام ورثه است و اختصاص به اولاد ذکور ندارد و اما قطعه زمین فروخته شده نسبت به سهم اولاد غیر ذکور معامله فضولی است و موقوف بر اجازه سایر ورثه می‌باشد.

س

- آیا لازم است عین مورد وصیت در حال وصیت موجود باشد یا لازم نیست.

ج

- اگر بعد هم موجود شود کافی است بنا بر این وصیت به بچه‌ای که حیوان بعدا به او حامل می‌شود یا میوه‌ای که بعدا از درخت به وجود می‌آید صحیح است.

س

- شخصی وصیت نموده که مبلغ ده هزار تومان جهت من در حج بلدی و صوم و صلاة و سایر خیرات و میراث صرف نمایم و قبل از این که مبلغ مذکور از اصل ترکه تعیین گردد وصی مبلغ یک هزار و پانصد تومان در راه موصی خرج کرده و بر اثر زلزله قسمتی از املاک از بین رفته و چون عمده اموال املاک است و قیمت آن ممکن است بیشتر از مبلغ مذکور باشد و ممکن است کمتر باشد و بر فرض کمتر بودن برای ورثه ممکن است چیزی نماند در این صورت تکلیف چیست.

ج

- در فرض مسأله ظاهرا لازم است وصی تمام ده هزار تومان را به مصرف

صفحه : ۳۱۵

وصیت برساند و ضرر زلزله به وصیت وارد نمی‌شود بالخصوص اگر بعد از زلزله باز هم ده هزار تومان زائد بر ثلث مال نباشد و یا به واسطه تأخیر در عمل به وصیت تقصیر شده باشد که در این صورت تقصیر کننده ضامن است هر چند تمام مال تلف شده باشد.

س

- شخصی در حال حیات خود قدری از ما یملک خود را به صلح واگذار به زوجه خود نموده و ما بقی املاک خود را وصیت نموده که به مصارف معینی برسانند از قبیل نماز و روزه و خمس و سهم امام و مظالم عباد و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام در این صورت ورثه هیچ گونه حقی نسبت به امور مزبوره و آن چه به زوجه بخشیده است دارند یا می‌توانند وصیت را قبول نمایند.

ج

- آن چه را بنحو منجز به زوجه یا به دیگری به صلح و غیره منتقل نموده وراثت حقی به آن ندارند و آن چه را وصیت نموده در ثلث ما ترک حین الموت نافذ و در زائد بر آن محتاج به امضاء ورثه است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد محتاج به مراغه شرعیه است.

صفحه : ۳۱۷

مسائل نذر

در تحقق نذر صیغه مخصوص لازم است

س

- کاسبی نذر می کند صدی پنج از عوائد و استفاده کسبی او مال حضرت عباس علیه السلام باشد مثلاً باین لفظ نذر کرده که یا ابا الفضل العباس علیه السلام اگر من از این کسب استفاده کنم صدی پنج از این در آمد مال جناب شما باشد گاهی در نظر می گیرد که از سهم آن حضرت مس بخرد یا صرف برق کند یا پارچه سیاه جهت سینه زنهای هیئت ابو الفضلی خریداری و یا اطعام نماید و امثال ذلك لكن صیغه مخصوصی را که در نذر شرط است (لله علی کذا) تلفظ ننموده آیا ملزم است باین نذر عمل نماید یا نه و اگر به آن صیغه مخصوصه تلفظ می کرد می توانست در مطلق امور خیریه مصرف نماید یا باید در همان مصرفی که در نظر داشته صرف کند.

ج

- در فرض مذکور وفاء بنذر واجب نیست و اگر ناذر بخواهد در هر راه خیری آن را بقصد اهداء ثواب آن به حضرت ابی الفضل العباس علیه السلام صرف نماید خوب است و در نذر صحیح غیر از آن چه در نظر گرفته خلاف احتیاط است

س

- گاهی وجهی را به سید می دهند بعنوان این که این وجه نذر سید است آیا لازم است سید سؤال کند از کیفیت نذر ناذر تا این که بفهمد نذر شرعی و واجب الوفاء بوده یا نه و در صورتی که می دانست یا بعد برایش معلوم شد که از نذرهایی که به صیغه خواندن واجب العمل شده باشد نبوده می تواند آن پول را بگیرد یا نه؟

ج

- می تواند بگیرد هر چند واجب الوفاء نباشد.

صفحه : ۳۱۸

س

- نذرهایی که از جهت صیغه تمام نیست مثلا در بعضی از آنها صیغه غلط خوانده شده و یا این که نذر را در دل نیست کرده و یا صیغه را به کنایه خوانده عمل کردن به آن‌ها لازم است یا نه.

ج

- در صورتی که صیغه صحیح تمام که ظهور داشته باشد نخوانده‌اند نذر منعقد نمی‌شود و عمل به آن لازم نیست.

س

- شخصی یک تخته قالیچه نذر امام زاده کرده که حرم امام زاده را فرش کنند حال متذکر شده که یک دسته مردمان لا ابالی تریاکی به نام خدام و متولی در امام زاده هستند و منتظرند که کسی نذری برای امام زاده بیاورد بلا فاصله ببرند جهت مخارج تریاک و غیره بفروش برسانند و تولیت آنان هم معلوم نیست فعلا تکلیف چیست.

ج

- در صورتی که صیغه شرعی صحیح نخوانده اختیار با خود صاحب فرش است و اگر صیغه شرعی صحیح خوانده باید عمل بنذر خود کند.

مخالفت عمدی نذر موجب کفاره است

س

- شخصی سوره معینه‌ای نذر کرده که در نماز معینی بخواند و عمدا آن سوره را ترک کرد آیا کفاره بر او لازم است یا نه.

ج

- در صورتی که نذر صحیح نموده باشد کفاره بر او لازم است.

س

- شخصی نذر کرده که اگر خانه‌دار شد در شب عاشورا شامی به خدمه تکیه و مسجد بدهد چند سال به نذرش عمل کرده ولی به واسطه سوء رفتار خدمه پنجاه سال است ترک نموده یک کفاره باید بدهد یا پنجاه کفاره.

ج

- اگر هر یک از شبها را بالخصوص تحت نذر قرار داده پنجاه کفاره لازم است و الا یک کفاره و در صورت شک در کیفیت، زائد بر یک کفاره واجب نیست.

س

- شخصی نذر کرده که چهار روز از آخر ماه شعبان را روزه بگیرد چهار روز هم قضاء ماه مبارک رمضان در ذمه دارد هیچ التفاتی

به آن نداشته تا این که

صفحه : ۳۱۹

چهار روز باقی مانده بمه مبارک رمضان متذکر شده در این صورت آیا قضاء ماه مبارک رمضان مقدم است یا نذر معین.

ج

- در فرض مسأله قضاء ماه مبارک رمضان را به جا آورد و ترک عمل بنذر چون عمدی نبوده کفاره ندارد لکن احوط قضاء آنست بعد از ماه مبارک.

س

- تأخیر در ادای نذر در صورت فراموشی یا عمد چه صورت دارد

ج

- در صورتی که نذر مشروع در وقت معینی باشد و عمدا در وقت آن را انجام ندهد باید یک بنده آزاد کند یا شصت مسکین را اطعام کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و احتیاطا در وقت دیگری آن را انجام دهد و اگر از روی فراموشی باشد احتیاطا در وقت دیگر آن را انجام دهد و چیزی بر او نیست و کفاره ندارد.

اگر عمل به نذر رجحان نداشته باشد

س

- در خصوص نذرهایی که از زمان قدیم موردش از قبیل آش پختن و غیره است و فعلا این نوع مخارج جز اسراف و بی‌احترامی فائده دیگری ندارد آیا می‌شود اینها را بصورت بهتری در آورد یا نه.

ج

- چنانچه عمل به نذر بر طبق گذشته فعلا رجحان ندارد الزامی بعمل به آن نیست و تبدیل به احسن اشکالی ندارد.

س

- شخصی نذر نموده که اگر موفق به فلان مطلب شدم مثلا فلان مبلغ به فقیر بدهم و موفق شد و در ضمن طلبکار هم پیدا کرده فعلا تکلیف او چیست.

ج

- اگر نذر صحیح و شرعی نموده با تمکن واجب است مبلغ مزبور را بپردازد و با عدم تمکن معذور است و دین مقدم بر نذر است و احتیاطا هر وقت متمکن شد تدارک نماید.

س

- در این زمان با این همه وسایل برق اگر کسی شمع برای امام زاده نذر کند آیا نذر او منعقد می‌شود یا نه و اگر به جا نیورد حث نذر نموده باید کفاره دهد یا نه.

ج

- چون بعضی صور این عمل معنون ببعض عناوین راجحه می‌شود احتیاطا آنست که مطلقا بنذر مذکور وفاء نماید البته در صورتی که نذر صحیح کرده باشد.

صفحه : ۳۲۰

تبدیل عین مندوره

س

- گوسفندی که برای قربانی حضرت اسماعیل علیه السلام اسم برده شده لاغر است و قابل استفاده نمی‌باشد اگر حالا آن را بفروشند و به جای آن گوسفند دیگری برای سال دیگر تعیین کنند چه صورت دارد و اگر مخارجی به آن حیوان بدهند تا فربه شود آیا می‌شود بعد از کشتن از گوشت قربانی بابت مخارج برداشت یا نه.

ج

- در صورتی که نذر صحیح با صیغه عربی یا فارسی واقع شده باشد واجب است عین همان گوسفند را قربانی کنند و گوسفند دیگر مجزی نیست و بر فرض تحمل مخارج نمی‌توانند از گوشت جبران کنند.

س

- شخصی گوسفندی را برای قربانی نذر کرده و خود شخص بدون وصیت فوت نموده و دارای دو نفر صغیر است مادر صغیر چون احتیاج داشته گوسفند را فروخته و در احتیاجات صغیر به مصرف رسانیده آیا جایز بوده یا نه و اگر جایز نبوده می‌تواند به جای گوسفند فروخته شده گوسفند دیگری معین نماید یا نه.

ج

- اگر نذر صحیح با صیغه شرعیه بوده مادر صغیرها از ملک خودش به ارزش آن گوسفند، گوسفند دیگری بخرد و به مصرف نذر شوهر برساند و اگر عین گوسفند باقی باشد خود آن را پس بگیرد و به مصرف نذر برساند.

س

- شخصی عینی را نذر مطلق در راه حضرت عباس علیه السلام کرده آیا می‌شود قیمت آن چیزی را که نذر کرده به سید داد یا این

که گوسفندی نذر حضرت عباس (ع) کرده، می‌شود به سید بدهد یا نه.

ج

- اگر نذر صحیح کرده‌اند باید آن چه نذر کرده بدهد و قیمت آن کافی نیست بلی می‌تواند آن را به سید بدهد و بعد از او بخرد.

س

- برنجی که نذر می‌کنند در دهه عاشورا اطعام کنند هر گاه خشکش را به فقرا بدهند قبول است یا نه.

ج

- در صورتی که نذر صحیح کرده و صیغه عربی یا فارسی خوانده باشد

صفحه : ۳۲۱

همان نحو که نذر کرده معمول دارد.

س

- شخصی نذر نموده یک قطعه زیلو برای فلان مسجد بدهد اگر به جای زیلو یک قالی بدهد بنذر خود وفا نموده یا نه و نیز اگر کسی بزغاله نذر کند و به جای آن بره بکشد و فاء بنذر نموده یا نه.

ج

- اگر نذر صحیح شرعی باشد باید آن را که نذر کرده بدهد و همان را که نذر کرده بکشد.

تغییر مصرف در نذر

س

- مبلغی پول نذر امام زاده‌ای شده ولی هر چه گرفته شود برای آن امام زاده فائده ندارد چون درب آن همیشه بسته است آیا اجازه می‌فرمایید این پول را چیزی برای هیئت بخریم یا نه.

ج

- با فرض این که بنحو صحیح نذر کرده برای امام زاده، باید به مصرف آن برسانند و از جمله مصارف اجرت خادم است که در را باز کند و امام زاده را معمور نگاه دارد.

س

- کسی که چندین سال است نذری نموده آیا حق دارد آن نذر را تغییر دهد یا نه مثلاً در رفسنجان رسم است هر سال یک مقدار

گندم با یک گوسفند بعضی افراد نذر می‌نمایند که گندم و گوسفند را حلیم کنند و به مردم بدهند و می‌گویند حلیم را نذر حضرت ابی الفضل العباس علیه السلام نموده‌ایم آیا حق دارند با پول این گندم و گوسفند هر ساله مجلس روضه خوانی بپا نمایند یا نه.

ج

- در صورتی که صیغه نذر را بنحو شرعی خوانده باشد تغییر جایز نیست و لکن غالب مردم صیغه شرعی نمی‌خوانند و لذا نذر منعقد نمی‌شود بنا بر این مختار است در تغییر یا ترک عمل به آن.

س

- شخصی فرش یا چیز دیگری را برای مسجد نذر می‌کند سپس آن چیز را بمسجد می‌برد و مورد استفاده قرار می‌گیرد و کسی را هم متولی قرار نداده

صفحه : ۳۲۲

آیا این عمل وقف است یا نه و آیا شخص ناذر حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد یا نه.

ج

- شیء مذکور ملک مسجد می‌شود و وقف نیست و شخص ناذر پس از وفاء بنذر حقی به آن ندارد و نمی‌تواند تغییری در آن بدهد و چون در نذر معین نکرده که امر آن با شخص معین باشد حاکم شرع از باب حسبه ولایت بر آن دارد.

س

- افرادی در دهه محرم اشیائی را نذر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نموده از قبیل قند و شکر و چای و آرد برای دور دیگ و غیره و منذورات را تحویل امین مسجد و یا حسینیه داده‌اند در صورتی که از مصارف روضه خوانی در مورد خودش زیاد بیاید و اگر بخواهند خود عین را برای عاشورا نگهدارند فاسد می‌شود و یا از بین می‌رود آیا می‌توانند آن اشیاء را به مستحق شرعی بدهند و یا فروخته وجه آن را صرف ما یحتاج حسینیه نمایند و یا اعیان را در غیر اوقات معلومه در سایر روضه‌خوانیها صرف نمایند و یا وجه آن را نگهداشته باز در سال آینده مثل همان اشیاء را جهت مصرف خریداری نمایند نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- اگر اشیاء مذکوره را برای آن می‌دهند که در دهه محرم صرف شود و از قرائن معلوم باشد که مقید به صرف آن در خصوص محرم سال جاری نیست عین ما زاد را اگر ممکن است نگاهدارند و الا بفروشند و قیمت آن را سال دیگر در دهه محرم به مصرف برسانند و اگر نظر مخصوص به دهه محرم سال جاری داشته‌اند باید از دهندگان آن برای صرف در محل دیگر اذن بگیرند.

س

- شخصی نذر شرعی نموده که نصف منافع یک رأس گاو معین مال خود را همه ساله در ماه صفر در خانه خود یا در تکیه تعزیه

صرف عزاداری حضرت عباس علیه السّلام نماید و بعد از او اولاد ذکورش بنحو مذکور صرف نمایند آیا می‌توانند منافع آن را در غیر ماه صفر به مبلغین که تزویج دین می‌نمایند و یا در عزاخانه و تکیه‌ای که در نذر خود معین نموده صرف نمایند و دیگر آن که ظروف و اشیائی که برای عزاداری حضرت عباس علیه السّلام از این منافع خریده آیا می‌تواند در مجالس عروسی و امثال آن مورد استفاده قرار بدهد یا نه.

صفحه : ۳۲۳

ج

- با فرض آن که نذر شرعی نموده در غیر مورد و در غیر زمانی که نذر کرده نمی‌تواند مصرف کند و اشیائی که از منافع منذور برای عزاداری خریده شده جایز نیست در غیر عزاداری از آنها استفاده شود.

نذر زن بدون اجازه شوهر و نهی والدین از متعلق نذر

س

- چنانچه زن در غیاب شوهر و یا با عدم اطلاع و یا با عدم رضایت او نذر کند در صورتی که مال منذور از شوهر باشد و یا مشترک و یا از مال مختص بزن از قبیل ارث و یا اجرت کاری که از شوهر می‌گیرد چه صورت دارد.

ج

- نذر زوجه بدون اذن شوهر صحیح نیست هر چند در مال خودش باشد

نهی والدین از متعلق نذر

س

- هر گاه پدر یا مادر فرزند را از عمل به نذر نهی کنند چه صورت دارد

ج

- پدر و مادر نمی‌توانند فرزند را از نذر نمودن یا از عمل منذور از آن جهت که متعلق نذر شده نهی کنند بلی می‌توانند از نفس عملی که مورد تعلق نذر شده نهی نمایند یعنی در موردی که مثلاً فرزند نذر کرده روزه بگیرد اگر پدر یا مادر به فرزند بگوید به این عمل نکن نذر منحل نمی‌شود و اگر بگویند روزه نگیر منحل می‌شود.

مسائل متفرقه نذر

س

- نذرهایی که به نام هیئت روضه خوانی حضرت ابو الفضل العباس علیه السّلام می‌دهند می‌شود در تعمیر مسجد خرج کرد یا نه.

ج

- اگر صاحبان آنها مصرف خاصی را معین نکرده باشند و اجازه مصرف در مطلق خیرات داده باشند جایز است صرف در تعمیر مسجد نمایند تا ثواب آن هدیه آن جناب باشد.

س

- زنی مدت چهار سال است مبتلا به مرض جنون شده به طوری که عملیات

صفحه : ۳۲۴

او بر خلاف عقل است شوهرش قصد دارد یک جفت قالیچه از مال آن زن وقف بر مسجد نماید به نیت آن که خداوند شفا به او مرحمت فرماید آیا شرعا می‌تواند یا نه.

ج

- با فرض آن که مجنونه است نذر خودش صحیح نیست و نذر غیر هم در مال مجنونه صحیح نیست هر چند ولی شرعی باشد.

س

- شخصی یک گوسفند ماده را نذر حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام کرده آیا نذر مادر شامل بره‌های آن هم می‌شود یا نه و در صورت اطلاق آیا نذر حضرت ابی الفضل علیه السلام را می‌تواند به سادات بدهد یا نه.

ج

- اگر نذر نتیجه کرده باشد مثل این که نذر کند که گوسفند ملک حضرت ابی الفضل علیه السلام باشد نتاج آن نیز تابع گوسفند است و اگر نذر فعل باشد به این که نذر کرده این گوسفند را در راه حضرت ابی الفضل علیه السلام بدهد در صورتی که موقع نذر غیر از خود گوسفند چیزی ذکر نکرده نتاج خارج است و اگر مصرف نذر مطلق باشد دادن به سادات نیز جایز است.

س

- شخصی نذر کرده که انگشتر طلایی مثلاً به زن سیده‌ای بدهد قبل از اداء نذر، آن سیده فوت کرده ولی چند فرزند دارد که یکی از آنها صغیر است و دارای شوهر هم بوده که پدر بچه‌ها باشد تکلیف نذر کننده چیست آیا باید عین مندوره را به وارث آن زن سیده بدهد یا نه.

ج

- اگر نذر کرده که مالی را به او بدهد و پیش از اداء، کسی که برای او نذر کرده فوت نموده باشد وجوب اداء به ورثه او معلوم نیست لکن احوط است و اگر نذر کرده که چیز معینی مال او باشد اقوی آنست که به فوت مندور لها به ورثه او منتقل می‌شود.

س

- شخصی گاوی داشته نذر نموده که آن چه گوساله از این گاو بعمل آید هر چه نر باشد ذبح نماید و گوشت آن را بین فقراء تقسیم نماید و ثوابش برای حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام و هر چه ماده باشد نگاهداری نماید تا زیاد

صفحه : ۳۲۵

شود اکنون مدت چندین سال است که نذر کننده فوت کرده، دختری از او باقی مانده و دارای دو دختر صغیره می‌باشد که پدرشان فوت کرده است و وضع مالی آنها خوب نیست و با گرفتن قرض از اشخاص دخترها را اداره می‌کند و قدرت نگهداری گاوهای مذکور را ندارد اکنون به وسیله شخصی دیگر گاوها نگهداری می‌شود و احتمال خطر گم شدن و مردن دارند در این صورت اجازه می‌فرمایید گاوهای مذکور را به فروش برساند و فعلا بهای آنها را جهت خود، قرض بردارد که در هر ماه مقداری از بدهی خودش را بپردازد یا نه.

ج

- در فرض مسأله که پدر نذر کرده تا زمانی که زنده بوده عمل بنذر بر او واجب بوده و بعد از فوت گاوها مال وارث می‌شود و ادامه عمل او بر وارث واجب نیست بلی گاوهای نر که در حال زنده بودن ناذر بر او واجب بوده که بکشد و به فقرا تقسیم کند اگر نکشته واجب است بعد از موت آنها را بکشند و به فقرا تقسیم نمایند ولی آن چه بعد از موت ولد پیدا شده مال خود وارث است و وارث می‌تواند هر گونه تصرف در آن بنماید.

س

- شخصی در زمان حیات خودش نصف یک قطعه باغ انگور و مشجر متصرفی رعیتی خود را نذر نموده که همه ساله محصول آن را به مصرف روضه خوانی برساند حالیه وارث می‌خواهد باغ را بفروشد چون که عایدی ندارد که مخارج کار را بدهد و ما زادش را به مصرف روضه خوانی برساند لذا می‌خواهد قیمت باغ را به مصرف برساند آیا می‌تواند بفروشد یا نه.

ج

- در فرض سؤال که نذر فعل نموده بعد از فوت بر وارث لازم نیست عمل بنذر مگر آن که وصیت نموده باشد بعمل بنذر مذکور که در این صورت لازم است بر طبق وصیت عمل نماید اگر زائد بر ثلث نباشد و یا در صورتی که زائد بر ثلث باشد ورثه امضاء نموده باشند و با فرض وصیت و لزوم عمل جایز نیست عین را بفروشند بلکه منفعت آن را هر مقدار ممکن است به مصرف روضه خوانی برسانند و چنانچه به هیچ نحو ممکن نیست موضوع وصیت منتفی است و عین متعلق به ورثه

صفحه : ۳۲۶

است و می‌توانند برای خود بفروشند.

س

- چه می‌فرمایید در باره شخصی که نذری کرده ولی نمی‌داند نذر کرده چه کاری انجام بدهد مثلا نمی‌داند نذر کرده که روزه

بگیرد یا نماز بخواند و نیز نمی‌داند نذر کرده در جای مخصوصی آن عمل را انجام بدهد یا هر جا.

ج

- اگر شک کند که کدام بوده هر دو را به جا آورد و احتیاطاً در همان جای مخصوص انجام دهد و اگر در نذر صیغه شرعی نخوانده ملزم به وفاء نذر نیست.

س

- زید نذر کرده که همه روزه زیارت عاشورا بخواند آیا این نذر منصرف می‌شود به زیارت عاشوراء با صد لعن و صد سلام یا همان متن زیارت عاشوراء را بخواند کافی است.

ج

- ظاهر آنست که که با لعن و سلام باشد مگر آن که در نظر ناذر متن بدون صد لعن و سلام باشد.

س

- اگر کسی برای مسجدی نذر کرده باشد که هر گاه پولی داشتم مثلاً مسجد را سفید کنم و قبل از شروع آن شخص شخص دیگری آمد و مسجد را سفید کرد آیا می‌شود آن پول را به مصرف دیگری در همان مسجد جهت زیلو و غیره برساند یا خیر.

ج

- در فرض مذکور موضوع نذر منتفی شده چیزی بر او واجب نیست و اگر بخواهد تبرعاً مبلغی را که نذر کرده صرف زیلو و جهات دیگر مسجد نماید مختار و مأجور است.

س

- شخصی یک رأس گاو با عوائد آن و به همین ترتیب نتاجش جهت باب الحوائج حضرت عباس (ع) نذر نموده که در عزاداری او مصرف شود ولی ناذر فوت نمود، و متولی هم تعیین ننموده مستدعی است بفرماید آیا این نذر صحیح است یا خیر و بر فرض صحت دستور مصرف آن را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مسأله چنانچه بنحو نذر نتیجه بوده نتاج هم تابع مادر و صحیح

صفحه : ۳۲۷

است ولی اگر بنحو نذر فعل بوده انعقاد نذر در نتایج بعد از موت، مورد اشکال است لکن اگر وصیت کرده بعمل به آن، و ربیع گاو و نتاج آن در حال موت از ثلث کمتر باشد ورثه باید به وصیت عمل کنند.

س

- نذور مطلقه امام علیه السّلام و امام زادگان را می‌شود به مطلق فقراء اگر چه مجاور یا زائر نباشند داد یا مخصوص به مجاورین و زائر است.

ج

- در فرض سؤال می‌تواند به مصرف روشنایی و فرش و تعمیر بقعه امام یا امام زاده و خدام آن و زوّار فقیر آن برساند.

س

- نذر مطلق حضرت ابو الفضل و سید الشهداء علیهما السّلام را در عمران حمام و مسجد می‌شود صرف کرد یا نه.

ج

- بلی جایز است مگر آن که مقصود ناذر مصرف خاصی باشد.

س

- کسی نذر کرده با زن سیده ازدواج کند آیا عمل باین نذر واجب می‌شود یا خیر.

ج

- چنانچه زن سیده‌ای حاضر باشد با او ازدواج نماید عمل بنذر واجب است.

س

- شخصی گوسفندی دارد نذر می‌کند اگر این گوسفند دوقلو بزاید یکی از آنها را صدقه بدهد و یا در راه امام حسین (ع) بدهد و گوسفند دوقلو زایید بعد از آن یکی از آنها تلف شد به تلف سماوی و یا دزد برده است در این صورت نسبت باین بزّه که باقی است تکلیف چیست.

ج

- آن را باید به مصرف نذر برساند.

س

- شخصی نذر کرده که در روز معینی اطعام کند فعلا روغن گوسفند برایش ممکن نیست با روغن نباتی می‌تواند اداء نذر کند یا تأخیر بیاندازد تا وقتی که روغن حیوانی برایش ممکن شود.

ج

- اگر قید روغن گوسفند در نذر نشده می‌تواند با روغن نباتی اطعام کند.

س

- در زمانهای بسیار دور یکی از نیاکان ما نذر کرده که خانواده‌اش

صفحه : ۳۲۸

نسلا بعد نسل در ماه محرم و صفر لباس نو نپوشند در این صورت آیا ما هم باید نسبت باین موضوع مقید باشیم یا نه و هم چنین پدری نذر کرده مثلاً به فرزندش لباس سبز به پوشاند در این صورت بر پسر لازم است که تا آخر عمر رعایت آن را بنماید یا نه.

ج

- در فرض مرقوم نذر گذشتگان موجب ثبوت وظیفه و تکلیفی بر فرزندان آنها نمی‌شود و خودشان مختارند و هم در مسأله دوم نذر پدر موجب وجوب پوشیدن لباس سبز بر فرزند نمی‌شود و او خودش مختار است.

س

- اگر زنی نذر کند که اگر با فلان مرد مثلاً ازدواج کند در هر پنجشنبه روزه بگیرد و همان مرد هم نذر کرده که اگر با همان زن ازدواج کرد در هر پنجشنبه با او نزدیکی کند آیا بعد از ازدواج تکلیف چیست و آیا تقدم نذر احدهما فائده دارد یا نه.

ج

- در فرض مسأله نذر زوج مقدم است هر چند متأخر واقع شده باشد.

س

- شخصی نذر کرده که ما دام العمر نافله شب بخواند و اگر مانعی پیش آمد مانند جنابت چنانچه با اختیار خودش باشد مثلاً با عیال خود هم‌بستر شود و یا بیدار شود و نخواند سی روز روزه بگیرد و اگر مانع با اختیار خودش نباشد مثلاً محتمل شود و یا خواب بماند جز قضاء آن چیزی بر آن شخص نباشد و پس از مدتی فکر کرد که خواندن نافله شب مستحب و امر زناشویی هم مستحب است بنا بر این امر زناشویی انجام داده و نافله شب را ترک کرده و چندین مرتبه این عمل را انجام داده و در موقع نافله بیدار می‌شده و ترک خواندن نافله می‌کرده حال اگر قصدش این باشد که قبل از نافله عمل زناشویی انجام بدهد و بعد از غسل نافله بخواند چه صورت دارد و اگر امر زناشویی را قبلاً انجام بدهد و برای غسل و نافله بیدار نشود چه حکم دارد.

ج

- در فرض سؤال اگر خواندن نافله شب با غسل و یا با تیمم بدل از آن ممکن بوده و نخوانده باید منذور را انجام بدهد و اگر ممکن نبوده کفاره ندارد و جماع

صفحه : ۳۲۹

با زوجه اشکال ندارد و در صورتی که وقت ضیق است و نمی‌تواند غسل کند تیمم نماید و نافله را بخواند.

س

- آیا مادر می‌تواند نذر فرزندش را بهم بزند و اگر کسی قسم خورده که دود نکشد و بعدا دود کشید یک کفاره کافی است یا نه.

ج

- ظاهر این است که نهی پدر و مادر از عمل بنذر اثری ندارد و موجب انحلال نذر نیست بلی اگر پدر و مادر نهی کنند از عمل به مندور مثل این که در نذر ترک دود بگویند ترک دود نکن (البته اگر دود کشیدن مضر نباشد) نذر ترک دود منحل می‌شود و در مسأله دوم یک کفاره کافی است.

س

- چند رأس بَرّه نذر حضرت ابا عبد الله الحسین سلام الله علیه شده که بعد از این که دو ساله شدند در روز عاشورا یا تاسوعا آنها را ذبح نموده و هیئت عزاداران را اطعام کنند آیا باین گوسفندان خمس تعلق می‌گیرد یا نه.

ج

- اگر صیغه شرعی خوانده و نذرش نذر نتیجه باشد به این که گفته باشد از برای خدا است بر من که اگر مریضم شفا یافت این گوسفندها مثلا صدقه برای حضرت ابي عبد الله (ع) باشد و پیش از گذشتن سال بر مالکیت گوسفند مریض شفا یافت خمس ندارد و الا خمس دارد.

س

- شخصی برای ترک عادتی مثل عادت به سیگار به این نحو نذر کرده که اگر سیگار بکشد در ازای هر سیگاری سی روز روزه بگیرد البته در حین نذر متوجه نبوده و بعد از نذر متوجه شده که در صورت تخلف، مندور قابل اتیان نیست زیرا اگر مثلا در روز پنج عدد سیگار کشید باید برای هر روزی صد و پنجاه روز روزه بگیرد آیا چنین نذری منعقد می‌گردد یا نه.

ج

- اگر صیغه شرعی خوانده باید عمل بنذر نماید تا عاجز شود آن وقت تکلیف ساقط است بلی اگر ترک سیگار مضر باشد نذر منعقد نمی‌شود.

صفحه : ۳۳۰

عهد

س

- هر گاه کسی عهد کند که مدت چهل روز متوالی نماز ظهر را در وقت فضیلت آن بخواند اگر یک روز عذری برای او پیش آمد کرد مثلاً جنب شد و تا ساعت چهار بعد از ظهر نتوانست خود را به آب برساند در صورتی که می‌داند تا ساعت چهار دست رسی به آب ندارد آیا باید تیمم کند یا نماز را تأخیر بیندازد بر خلاف عهدی که کرده و دیگر این که بفرماید انسان می‌تواند چنین عهدی بکند یا نه

ج

- عهد مذکور اگر با صیغه شرعی بوده صحیح است و آن یک روز که مقدور نبوده در تأخیر نماز معذور است و این در صورتی است که چهل روز مخصوص را عهد کرده باشد و اگر یک چهل روز عهد کرده احتیاط لازم آن است که چهل روز دیگر به همین نحو بخواند.

س

- آیا در عهد هم مانند نذر صیغه لازم است یا خیر و نیز متعلق عهد مانند متعلق نذر لازم است رجحان داشته باشد یا نه.

ج

- بلی در عهد هم صیغه لازم است و بمجرد نیت منعقد نمی‌شود ولی در متعلق عهد رجحان لازم نیست و همین اندازه که مرجوح نباشد کافی است پس اگر عهد کند که فعل مباحی را انجام دهد منعقد می‌شود بلی اگر عهد کند عملی را که ترک آن ارجح است به جا آورد یا عهد کند ترک نمودن عملی را که فعل آن ارجح است منعقد نمی‌شود.

س

- صیغه عهد را بیان فرمائید.

ج

- صیغه عهد این است که بگوید (عاهدت الله) یا بگوید (علی عهد الله)

س

- اگر زن بی اجازه شوهرش عهد کرد و تخلف عهدش را نموده در این صورت کفاره به آن زن واجب است یا نه و اگر مستحق پیدا نشد و به فقیر نرساند می‌تواند به عالم بپردازد و در صورت پرداخت چه اندازه کفاره باید بدهد.

ج

- در فرض مسأله چنانچه عهد مربوط به مال بوده و لو مال خودش عهد

باطل است و اگر مربوط به مال نبوده مانند روزه و مانند آن و تخلف کرده کفار بر این زن واجب است بنا بر احتیاط لازم و کفاره آن، کفاره افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان است و به عالم غیر مستحق نمی‌توان داد

قسم

س

- فرموده‌اند متعلق قسم باید رجحان داشته باشد یا لا اقل متساوی الطرفین بوده باشد اگر کسی قسم بخورد و بزنی خود بگوید اگر به فلان محل بروی با وجودی که کار واجبی هم در آن محل نداری ترا خواهم زد آیا این گونه قسم منعقد می‌شود یا نه و بر فرض انعقاد چقدر باید زن خود را بزند.

ج

- در وقتی عمل باین قسم لازم است که رفتن به آن محل عمل منکر باشد و ترک آن منکر موقوف به زدن و قسم هم بلفظ جلاله باشد و در این صورت می‌تواند مقداری بزند که موجب دیه نشود.

صفحه : ۳۳۲

مسائل صید و ذباجه

چهار رگ بزرگ باید بریده شود

س

- اگر سر حیوانی به علتی از بیخ یعنی زیر چانه از بدن جدا شود و هنوز که روح در بدن باقی است ذبح نمایند حلال است یا خیر.

ج

- حلیت حیوان در فرض مرقوم که سر حیوان از بدن جدا شده محل اشکال است.

س

- در بریدن سر حیوان باید چهار رگ بزرگ گردن آن را نیز ببرند و معمولاً از زیر برآمدگی گلو می‌برند لطفاً بفرمایید اگر چنانچه عمداً و یا اشتباهاً از وسط برآمدگی بریده شد چه صورت دارد.

ج

- باید برآمدگی جزء سر واقع شود و بدون آن حلیت ندارد و فرقی بین عمد و سهو نیست.

س

- خروسی را شخصی ذبح کرد و سر آن را از بدن جدا کرد پس از جدا شدن مشاهده شد که یکی از چهار رگ بریده نشده است بلافاصله همان شخص مجدداً حلقوم را برید و پس از بریدن حلقوم خروس هنوز جان داشت و دست و پا می‌زد آیا حلال است یا حرام.

ج

- در فرض مسأله - که سر خروس از بدن جدا شده حلیت آن محل تأمل است و احتیاط لازم اجتناب از آن است.

س

- قصاب حیوانی را ذبح نموده و برآمدگی زیر گلو افتاده روی

صفحه : ۳۳۴

بدن و حیوان هم هنوز جان دارد آیا می‌شود برآمدگی را طرف سر قرار دهد و دوباره از زیر برآمدگی ذبح کند یا خیر.

ج

- اگر سر حیوان از بدن جدا نشده تا جان دارد فوراً چهار رگ را قطع کند حلال است.

س

- آیا در ذبح حیوان شرط است که از جلو بریده شود یا این که اگر ذابح کارد را پشت گردن حیوان بگذارد و به سرعت ذبح کند به نحوی که اوداج اربعه قبل از خروج روح قطع شود نیز صحیح است.

ج

- شرط است که از جلو ذبح شود و اگر حیوان را بنحو مذکور در سؤال ذبح کنند حرام می‌شود.

س

- هر گاه گرگ گردن گوسفند را از طرف پشت قطع کند یا به وسیله دیگری بریده شود ولی چهار رگ باقی بماند سپس چهار رگ با رعایت شرائط بریده شود ذبیحه حلال است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال چنانچه پس از تمام شدن ذبح حیوان حرکتی که کاشف از حیات او باشد بکند اگر چه مختصر باشد حلال است و الا میتة و حرام است.

ذابح هنگام ذبح باید نام خدا را ببرد

س

- شخصی لال است و خدا را متوجه است و قصابی می‌کند ذبیحه او چه صورت دارد.

ج

- اگر در حال ذبح تسمیه را بگوید اگر چه به اشاره و حرکت دادن زبان باشد ذبح او حلال است و احوط و اولی آنست که متصدی ذبح لال نباشد.

س

- در بعضی اماکن که روزانه تعداد بسیاری مرغ ذبح می‌کنند دیده شده قصابی که می‌آید برای کشتن دسته دسته مرغها را بدست او می‌دهند و او هم کاردی به حلقوم آنها می‌کشد و می‌افکند و تمام این مرغها را به یک بسم الله سر می‌برد

صفحه : ۳۳۵

و به او اعتراض کردند او در جواب گفت فرصت نیست بفرمایید این نوع ذبح چه صورت دارد.

ج

- در کتب فقهیه آن چه فحوص شده از فقهاء رضوان الله عليهم کسی متعرض این مسأله نشده است، تذکر دهید که تکرار ذکر بسم الله چون مختصر است منافی با تعجیل نیست مع ذلک بنظر حقیر اگر هر دسته را طوری پهلوی هم قرار دهد که بتواند یک مرتبه کارد به حلقوم آنها بکشد و با قصد برای هر دسته یک بسم الله بگوید تا مقداری که بنظر عرف تسمیه با ذبح صادق باشد ظاهرا بی اشکال است.

س

- آیا در موقع سر بریدن حیوان گفتن الله اکبر به نیت ذبح کافی است یا خیر.

ج

- بلی کفایت می‌کند و میزان صدق نام خدا بردن بر ذبیحه است مثل این که بگوید بسم الله یا الله اکبر یا الحمد لله یا لا اله الا الله لکن احتیاط واجب آن است که لفظ (الله) را مقرون کند به چیزی، به طوری که کلام تامی بشود که دلالت کند بر صفت کمال یا ثناء یا تمجید خداوند متعال مانند مثالهایی که ذکر شد پس اگر به لفظ (الله) تنها اکتفا کند اشکال دارد و همین طور اگر به جای (الله) سایر اسماء خداوند را بگوید مثلاً بگوید بسم الرحمن یا بسم الرحیم یا بسم الخالق و غیر اینها مورد اشکال است.

مسائل متفرقه ذباحه

س

- هر گاه شخص در بلاد اسلام پوستی پیدا کرد در حکم میته است یا نه.

ج

- اگر اثری از استعمال مسلم در آن باشد محکوم به طهارت است و احوط اجتناب از آن است.

س

- مرغی را ذبح کردند حلقوم آن بریده و بطرف سر واقع شد ولی پوست روی آن قطع نشده و ذابح متوجه این قسمت نبوده و هم چنین در سایر

صفحه : ۳۳۶

طیور اگر چنین اتفاقی بیفتد حلال است یا نه.

ج

- با فرض این که با تیزی آهن اوداج اربعه بریده شده باشد بریدن پوست لازم نیست.

س

- آیا دانسته حیوان حلال گوشت آبستن را ذبح کردن جایز است یا نه.

ج

- خلاف انصاف است.

س

- اگر گوسفندی مشرف به تلف باشد آیا ذبح شرعی آن واجب است فرارا من اتلاف المال و وقوع الاسراف یا نه.

ج

- احتیاط لازم آن است که ذبح نمایند و تا ممکن است نگذارند تلف بشود.

س

- اگر گوسفند یا حیوانات حلال گوشت دیگر را با کارخانه‌ها و مکینه‌ها که اخیرا در بعضی بلاد متعارف شده ذبح کنند چنانچه مسلمان متصدی آن باشد و شرایط ذبح از قبله و نام خدا بردن همه موجود باشد و فقط یک مرتبه نام خدا را ببرد و در آن واحد هزار گوسفند ذبح شود چه صورت دارد.

ج

- کفایت یک مرتبه تسمیه یعنی بسم الله بعيد نیست لکن تحقق سائر شرایط صحت در این مکینه‌ها بر ما معلوم نیست.

س

- اگر چنانچه شکم گوسفند حامل را بعد از آن که به دستور شرعی ذبح نمودند قبل از جان دادن پاره کنند که بچه را زنده بیرون آورند از نظر شرعی چه حکمی دارد آیا گوشت گوسفند حرام می‌شود یا نه.

ج

- در فرض مسأله گوشت گوسفند حرام نمی‌شود لکن احتیاط در ترک این عمل است.

س

- هر گاه شتر یا گاو و یا گوسفندی را نحر یا ذبح کردند هنوز روح از بدن آنها بیرون نرفته آن حیوان را قطعه قطعه کنند چه صورت دارد.

ج

- احوط آنست که قبل از خروج روح گوشت حیوان را قطعه قطعه نکنند

صفحه : ۳۳۷

و سر آن را جدا نکنند و لکن در صورت مخالفت گوشت ذبیحه یا منحوره پاک و حلال است.

س

- مرغ را سر بریدند و بعد افتاد میان آب خفه شد حلال است یا حرام.

ج

- حلال است.

س

- مدتی است گوشت‌های منجمد از کشورهای غیر اسلامی به بازارهای مسلمین حمل و فروخته می‌شود و حتی در مکه معظمه و مدینه منوره و نیز مرغهای ذبح شده از بلغارستان و سایر کشورهای غیر اسلامی در مکه و مدینه فراوان یافت و به حجاج فروخته می‌شود آیا بعنوان سوق مسلمین یا خریدن از دست مسلمان می‌توانیم آنها را حمل بر طهارت و تذکیه کنیم و معامله و خوردن آن جایز است یا علم به تذکیه لازم است و طریق تحصیل علم چیست و از چه راه ممکن است و این مهری که بعنوان ذبح شرعی بذبیحه می‌زنند کافی است یا خیر.

ج

- گوشتی که معلوم باشد از بلاد کفار است محکوم به نجاست است مگر آن که از دست مسلم گرفته شود با احتمال آن که این

شخص مسلم احراز تذکيه شرعی آن را نموده باشد و مهر و نوشته حجت نیست مگر یقین به صدق آن باشد.

س

- شخصی مقلد زید است که او در ذبیحه یک شرط را که عبارت از جهیدن خون باشد معتبر می‌داند و شخص دیگر مقلد عمرو است که او در ذبیحه دو شرط را که عبارت از جهیدن خون و حرکت کردن است لازم می‌داند اگر مقلد زید حیوان را ذبح نموده با همان شرط واحد آیا مقلدین عمرو می‌توانند از گوشت آن ذبیحه بخورند یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر عمرو در اعتبار دو شرط احتیاط می‌کند مانعی ندارد که مقلدین او در این مسأله رجوع به زید نمایند با وجود شرائط تقلید در زید و اگر عمرو بنحو فتوی شرط می‌داند کسانی که در این مسأله قبلاً از او تقلید نموده و عمل کرده‌اند احوط عدم رجوع است و با عدم رجوع نمی‌توانند از آن گوشت بخورند و اگر تا کنون در این مسأله چون مورد ابتلاء نبوده از عمرو تقلید نکرده‌اند

صفحه : ۳۳۸

می‌توانند بنحو تبعیض در تقلید رجوع به زید نمایند با تحقق شرائط تقلید در زید.

س

- حیوانی را خوابانده‌اند جهت ذبح و چاقو را کشیده و دو رگ از چهار رگ را بریده‌اند و در اثناء، حیوان سرکشی کرده و از جای خود بلند شده از میان حیاط به درون طویله رفته دوباره حیوان را گرفته و در همان طویله ذبح کرده‌اند در این صورت گوشت این حیوان پاک و حلال است یا نه و در چه صورتی حلال و در چه صورتی حرام است چون مقداری بین ضربت اول و ضربت دوم فاصله شده و در موقع ضربت دوم حیوان زنده بوده است.

ج

- در فرض سؤال که بین قطع اوداج فاصله افتاده و عرفاً دو عمل حساب می‌شود بنا بر احتیاط واجب از گوشت آن حیوان اجتناب کنند.

س

- اگر گریگ گوسفندی را پاره کرد و امعاء او بیرون ریخت و قبل از مردن او را تزکیه کردند آیا اجزاء متصل به آن حلال است یا خیر.

ج

- با فرض بقاء روح و اوداج اربعه، قابل تذکيه است و بعد از تذکيه حلال است.

س

- اگر حیوان مجروح شود و مقدار زیادی از او خون برود و در وقت تذکيه از او خون نیاید و یا کمتر از متعارف بیاید آیا گوشت آن حلال است یا خیر؟

ج

- اگر حرکت کند یا خون بمقدار متعارف بیاید حلال است و در صورت مفروضه اگر بعد از ذبح حرکت کند هر چند خون کم باشد حلال است.

س

- ذبیحه حائض و جنب و نفساء حلال است یا خیر.

ج

- حلال است.

س

- آیا ذبح نمودن حیوان با فلزاتی از قبیل مس و برنج و نقره و غیر اینها جایز و موجب حلیت حیوان است یا خیر.

ج

- در حال اختیار و تمکن از آهن ذبح با غیر آهن جایز نیست و موجب حلیت نمی‌شود.

صفحه : ۳۳۹

س

- هر گاه حیوان را ذبح کنند و در آن حال بچه در شکمش زنده باشد و بعد از ذبح مادر، پیش از این که شکم مادر را پاره کنند بمیرد لکن در پاره کردن شکم مادر بیشتر از مقدار متعارف تأخیر شده آیا بچه حلال است یا حرام.

ج

- در فرض سؤال بچه حرام است.

س

- هر گاه از شکم حیوان تذکيه شده بچه مرده بیرون آید در حالی که خلقتش هم تمام شده و پشم بیرون آورده آیا در حلیت آن فرقی است بین این که هنوز به آن روح دمیده نشده باشد یا این که روح دمیده شده و در شکم مادر مرده باشد

ج

- در فرض سؤال چنانچه روح دمیده نشده و یا دمیده شده لکن بعد از تذکيه مادر در شکم او مرده حلال است ولی اگر روح دمیده شده و قبل از تذکيه مادر در شکم او به سبب ضربتی که بر مادر وارد شده و یا به سبب مرض مرده باشد حرام است.

س

- بعض فقهاء فرموده‌اند که شرط است در حلیت ذبیحه این که قبل از ذبح حیات مستقره داشته باشد اولاً بفرماید معنی حیات مستقره چیست و ثانیاً آن را معتبر می‌دانید یا خیر.

ج

- فقهاء تفسیر فرموده‌اند استقرار مزبوره را به این که حیوان مشرف بر موت نباشد به طوری که امثال آن حیوان ممکن نباشد یک روزم یا نصف روز زنده بمانند مانند حیوانی که شکمش پاره شده و یا از بلندی افتاده و استخوانهایش شکسته یا درنده بعضی اعضاء آن را که حیاتش بستگی به آن دارد خورده و نظیر اینها لکن اقوی بنظر حقیر معتبر نبودن استقرار حیات به این معنی است بلکه معتبر اصل حیات است اگر چه خروج روحش نزدیک باشد پس اگر حیوان همین مقدار حیات داشته باشد و ذبح بر آن واقع شود حلال است و کشف می‌شود: به این که حیوان پس از تمام شدن ذبح حرکتی اگر چه مختصر باشد بکند و یا به اندازه متعارف خون بیرون بیاید.

صفحه : ۳۴۰

س

- هر گاه حیوان پس از ذبح شرعی در آب بیفتد و بمیرد حلال است یا حرام.

ج

- بعد از این که ذبح شرعی در حال حیات حیوان بر او واقع شد شرط نیست که خروج روحش به سبب همین ذبح باشد بنا بر این اگر پس از ذبح در آب یا آتش بیفتد یا از بلندی سقوط کند یا امور دیگری مانند اینها واقع شود و پس از آن بمیرد اقوی حلیت آن است.

س

- هر گاه حیوان بنحو شرعی تذکيه شود و پس از آن بچه از شکمش زنده بیرون آید و قبل از تذکيه بمیرد آیا حلال است یا حرام با توجه به این که بمقدار تذکيه وقت نبوده است.

ج

- در فرض سؤال آن بچه میته و حرام است.

س

- آیا در موقع ذبح حیوانات بطرف قبله، لازم است حیوان به نحوه خاصی مثلاً به پهلو راست خوابانده شود یا خیر.

ج

- لازم نیست و فرق نمی‌کند که ذبیحه را به پهلو راست بخوابانند یا به پهلو چپ.

س

- هر گاه گوشت حیوان حلال گوشت در بازار مسلمین از دست مسلم گرفته شود آیا در حلیت آن تفاوتی بین این که از شیعه بگیرد یا از اهل تسنن هست یا نه با توجه به این که ممکن است بعضی شروطی را که شیعه در تذکیر حیوان لازم می‌دانند اهل تسنن لازم ندانند مثلاً ذبائح اهل کتاب را حلال بدانند یا قطع حلقوم تنها را کافی بدانند.

ج

- در فرض سؤال تفاوتی بین شیعه و اهل سنت نیست و مأخوذ از ید مسلم حلال است لکن بشرط این که آخذ احتمال بدهد که در آن چه می‌گیرد شرائط ذبح مطابق مذهب شیعه رعایت شده اگر چه مأخوذ منه رعایت آن را لازم نمی‌دانسته است

صفحه : ۳۴۱

مسائل متفرقه صید

س

- حیوانی که به وسیله تفنگ شکار می‌شود گاهی ساچمه و یا گلوله در جوف حیوان می‌ماند و اطراف آن مانند گوشت جویده شده می‌شود آیا پس از ذبح شرعی آن ساچمه و یا گلوله و اطراف آن پاک است یا خیر و گاهی هم ساچمه پس از پختن حیوان در بدن آن پیدا می‌شود حکم آن چیست.

ج

- اگر یقین نداشته باشد که قبل از ورود به باطن ملاقات با نجاست نموده و بعد از ظاهر شدن نیز گلوله آلوده به خون نباشد اشکال ندارد.

س

- بعد از آن که می‌دانیم ماهی که داخل آب بمیرد خوردنش حرام است آیا ماهیهایی که زنده به شبکه و تور می‌افتند و در شبکه قبل از خروج از آب می‌میرند و آنها را مرده از آب خارج می‌کنند چون در تور و شبکه مرده‌اند خوردن آنها حلال است یا نه.

ج

- در صورتی که شبکه را بقصد صید کردن ماهی نصب کنند و ماهی در آن بیفتد و بمیرد بعید نیست حلیت آن هر چند زنده از آب بیرون نیاید و الله العالم.

س

- اگر ماهی زنده از آب بیرون افتد و مسلمان ناظر آن باشد تا بمیرد حلال است یا نه.

ج

- بیرون افتادن ماهی از آب و مردن آن در خارج موجب تذکیه و حلیت نیست اگر چه مسلمان ناظر باشد.

س

- هر گاه سگ معلم، شکاری را بکشد با شرائط مقرر، خونی که در عروق آن حیوان باقی می ماند پاک است یا نه.

ج

- احوط اجتناب است اگر چه طهارت آن خالی از وجه نیست.

س

- مسلمان می تواند برای غیر مسلمان حیوان حرام گوشت شکار کند یا جایز نیست و در صورت قرار داد حرام است یا نه و اگر قرار داد در بین نباشد و روی رفاقت و آشنایی از مسلمان خواهش کند و بعد از شکار کردن خودش پولی

صفحه : ۳۴۲

به مسلمان دهد گرفتن این پول مانعی دارد یا نه.

ج

- اگر شکار حرام گوشت برای خوردن کافر باشد، خود اعانت بر اثم حرام و اجرت گرفتن برای آن نیز حرام است بلی اگر کافر با قطع نظر از عمل مجانا چیزی به او بدهد اشکالی ندارد بلکه بعید نیست حلیت اخذ وجه الزاما به آن چه خودش ملتزم به آنست.

س

- حیوانی را شکار کردیم و از نظر ناپدید شد و پس از دو سه ساعت پیدایش کردیم به طوری که بدنش سرد شده حلال است یا نه و شکارش هم به وسیله تیر بوده و در رساله در شرط پنجم احکام شکار با اسلحه مذکور است که وقتی به حیوان برسد که مرده باشد حلال است.

ج

- در فرض سؤال اگر سائر شرائط نیز موجود باشد حلال است بشرط آن که علم داشته باشد که موت مستند به تیری است که به او زده‌اند و شرط پنجم در رساله نیز در صورت علم است.

س

- صید با تفنگ در صورتی که بذبح نرسد آیا بهر گلوله‌ای باشد حلال است یا نه.

ج

- اگر گلوله آهن باشد و تیزی داشته باشد و لو یک میخ آهن سر آن نصب شده باشد و با ذکر اسم خدا گلوله را رها کند حلال است و در غیر این صورت مشکل است.

س

- هر گاه در ملک شخصی خود برجی احداث کند که کبوترها در آن آشیانه کنند آیا پس از این که کبوترها در آن آشیانه کردند مالک آنها می‌شود یا نه.

ج

- در فرض سؤال مالک آنها نمی‌شود خصوصا اگر غرض حیا از فضلات آنها باشد بنا بر این صید آنها برای دیگران جائز است بلکه اگر کسی داخل برج شود و کبوتر را بگیرد مالک آن می‌شود هر چند از جهت این که بدون اذن مالک برج داخل آن شده معصیت کرده است و هم چنین است حکم در موردی که کبوتر

صفحه : ۳۴۳

در چاه آشیانه کند یعنی ملک مالک چاه نمی‌شود.

س

- اگر ماهی از دریا با جهیدن بر حسب اتفاق داخل قایق بیفتد آیا حلال است یا خیر و نیز راننده یا صاحب قایق مالک آن می‌شود یا نه.

ج

- در فرض سؤال به افتادن در قایق حلال نمی‌شود و باید آن را در داخل قایق با دست گرفت تا حلال شود و راننده و صاحب قایق مالک آن نمی‌شوند بلکه هر کس آن را بگیرد مالک می‌شود بلی اگر صاحب قایق قصد کند که به وسیله قایق صید کند به این که در قایق موقع شب روشنایی قرار دهد و چیزی مانند زنگ که صدا داشته باشد نصب کند که ماهی با جهش داخل قایق شود در این صورت پریدن ماهی از داخل آب و افتادن در آن به سبب این عمل به منزله زنده بیرون آوردن ماهی از آب می‌باشد که بدون گرفتن با دست حلال و ملک صاحب قایق می‌شود.

س

- هر گاه انسانی به منظور صید ماهی دامی در آب نصب کند یا گودالی درست کند ماهیهایی که داخل در دام یا گودال می‌شوند ملک او می‌شود یا خیر.

ج

- بلی در فرض سؤال که ماهی داخل و حبس در آنها شده مالک می‌شود.

س

- هر گاه کسی ماهی را از آب زنده بیرون بیاورد سپس آن را در حالی که بند کرده و نمی‌تواند فرار کند به داخل آب برگرداند و ماهی در آب بمیرد حلال است یا حرام.

ج

- در فرض سؤال ماهی حرام است.

صفحه : ۳۴۵

مسائل وقف و حبس

معنی وقف و وقف معاطاتی

س

- معنی وقف را بیان فرمائید.

ج

- وقف، حبس نمودن عین و قرار دادن منفعت آن است برای صرف در موارد خیری که شرعا ممنوع نباشد.

س

- آیا در وقف صیغه لازم است یا وقف معاطاتی هم کفایت می‌کند

ج

- ظاهر این است که معاطات در مثل مساجد و قبرستان و راه و پل و درختهایی که به منظور استفاده عابرین از سایه و میوه آنها کاشته شده بلکه مانند حصیر و فرش برای مسجد و چراغ برای زیارتگاهها و بنحو کلی آن چه که برای مصلحت عمومی وقف شده کافی است و در این جهت تفاوت نمی‌کند که از اول محلی را مثلا بعنوان مسجدیت بسازد و اجازه نماز خواندن در آن برای عموم

بدهد و بعضی مردم در آن نماز بخوانند یا این که خانه ساخته شده خود را بقصد مسجد شدن در اختیار مسلمین بگذارد و همین طور اگر کسی محلی را بقصد منزل نمودن غرباء یا فقراء در آن بسازد و بقصد وقف نمودن در اختیار آنان یا کسی که می‌خواهد او را متولی کند قرار دهد یا این که منزل ساخته شده خود را بقصد وقف نمودن تسلیم فقراء یا غرباء یا متولی نماید در تحقق وقفیت کافی است.

س

- کتابخانه‌ای با هدیه کتابهای مردم خیر در یکی از مساجد دهات تشکیل داده‌ایم در این صورت آیا می‌شود مقداری از کتابهایی که برای کتابخانه

صفحه : ۳۴۶

خریداری شده به کتابخانه دیگری در ده دیگری که لازم‌تر است ببریم البته صیغه وقف هم خوانده نشده و هدیه کنندگان هم نوعاً بعنوان محیط لازم اهداء کرده‌اند

ج

- در وقف صیغه لازم نیست فقط به نیت وقف به قبض موقوف علیهم داده شود در تحقق وقف کافی است، بنا بر این تا موقعی که در کتابخانه مزبور می‌شود از آنها استفاده نمود نقل کتابها به محل دیگر جائز نیست.

س

- مسجد کوچکی است و گنجایش جمعیت محل را ندارد و در پشت مسجد حمام مخروبه‌ایست و مصالح آن از سنگ و آجر و غیره از یک قلعه مخروبه بدست آمده در این صورت می‌شود آن حمام مخروبه را منضم به مسجد کرد و از مصالح حمام مسجد را دو مرتبه بنا کرد یا نه و نیز واگذار کننده زمین در حال حیات است و صیغه وقف برای حمام خوانده نشده و رضایت خود را جهت واگذاری بمسجد اعلام کرده.

ج

- در فرض سؤال واگذاری زمین برای ساختن حمام عمومی که به قبض موقوف علیهم داده شده کافی در وقفیت آن است و محتاج به خواندن صیغه لفظی نیست و چون اطلاع از قلعه مخروبه ندارم از بیان حکم آن معذورم.

بعضی موارد صحت و یا عدم صحت وقف

س

- زید در حال جنون و سفاهت جمیع املاک و رقبات خود را وقف بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نموده لکن بتصرف وقف نداده است آیا این وقف صحیح است یا باطل.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بنحو کلی واقف باید عاقل باشد و وقف دیوانه و سفیه باطل است و شرط صحت وقف قبض دادن عین موقوفه به متولی یا موقوف علیه است و اگر قبل از قبض، واقف فوت شود وقف باطل است.

س

- شخصی چند سال است فوت نموده و دارای اولاد نبوده و برادرش وارث او بوده و تمام ما ترک او را ارث برده و یک باب خانه او را بعد از فوت او وقف حسینیه کرده که در آن عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام بشود لکن هوائی خانه مال

صفحه : ۳۴۷

شخص متوفی است و مالک زمین کسی دیگر است و واقف از مالک زمین اجازه نگرفته و هنوز هم رضایت ندارد و چون خانه مزبور کوچک و ظرفیت برای اجتماع مردم ندارد لذا کمتر اجتماع می‌شود و فعلا هم در معرض خرابی است و در جوار آن خانه زمینی قرار دارد در این صورت می‌شود خانه مزبور را که وقف شده با زمین مذکور که در جنب خانه است معاوضه کرد یا نه چون زمین مزبور خیلی بیشتر از آن خانه موقوفه است.

ج

- در فرض مسأله که زمین خانه مال غیر واقف است وقف بناء در ملک غیر بدون اجازه مالک زمین مشکل است لذا صحت تبدیل به محل دیگر با اجازه مالک آن بعید نیست.

س

- آیا بچه می‌تواند ملک خودش را وقف نماید یا خیر.

ج

- وقف نمودن بچه باطل است اگر چه ده ساله باشد بلی چون اقوی صحت وصیت بچه ده ساله است پس اگر وصیت به وقف کند وصی می‌تواند از جانب او وقف نماید.

س

- آیا در چیزی که وقف می‌شود لازم است در حین وقف کردن دارای منفعت باشد یا خیر.

ج

- لازم نیست و همین اندازه که معرضیت برای انتفاع داشته باشد کافی است پس وقف حیوان کم سال که هنوز شیر نمی‌دهد و زاد و ولد نمی‌کند و وقف نهال کاشته شده که هنوز ثمر نمی‌دهد صحیح است.

س

- هر گاه کسی وقف را معلق بر شرطی کند که در حال وقف نمودن حاصل نیست ولی انتظار حصول آن هست یا این که یقینی است که در آینده حاصل می‌شود مثلاً بگوید این ملک را وقف نمودم در صورتی که پسر من از سفر بیاید یا وقتی که اول ماه برسد چه صورت دارد.

ج

- وقف باید منجز باشد و چون وقف بنحو مذکور معلق است باطل می‌باشد.

صفحه : ۳۴۸

بلی هر گاه وقف معلق بر شرطی شود که در حین وقف نمودن حاصل است و واقف قطع به حصول آن داشته باشد مثل این که بگوید این ملک را وقف نمودم اگر امروز جمعه باشد در حالی که می‌داند جمعه است صحیح است.

س

- اگر کسی بگوید این ملک وقف است بعد از موت من، حکمش چیست.

ج

- در مورد سؤال اگر در نظر عرف از جمله مذکوره وصیت به وقف استفاده شود صحیح است و بر ورثه واجب است چنانچه از ثلث بیشتر نباشد یا اگر بیشتر از ثلث باشد در صورت امضاء و رضایت آنها ملک مزبور را وقف نمایند و به صرف وصیت وقفیت محقق نمی‌شود و اگر از جمله مذکوره وصیت به وقف فهمیده نشود وقف باطل است چون در وقف تنجیز شرط است.

س

- شخصی مقدار زیادی زمین جهت دفن اموات وقف کرده و پس از دفن موتی در آن زمین آب ظاهر شده به طوری که جنازه وسط آب قرار گرفت و دیگر مؤمنین از دفن اموات خودداری می‌کنند در این صورت می‌شود آن زمین را به مالک فروخت و یا تعویض کرد تا زمین دیگری وقف شود یا خیر.

ج

- صحت وقف مذکور محل تأمل و اشکال است لکن احوط آنست که مالک، زمین را تصرف کند و وجه آن را بدهد و در محل قابل دفن، زمین تهیه نمایند و برای دفن اموات وقف کنند.

س

- شخصی حیوانی را وقف کرده بود ولی فعلاً همین حیوان موقوفه از بین رفته و نتاج و بچه آن حیوان باقی است در این صورت نتاج و بچه آن حیوان هم وقف است یا نه و واقف هم تصریح کرده که این حیوان و نتاج او هر چند که باقی ماندند وقف باشند.

ج

- بچه حیوان موقوفه در حکم سایر منافع آن حیوان مانند شیر و غیره است و باید بهمان مصرفی که برای آن وقف شده برسد و وقف نمودن آن صحیح نیست.

صفحه : ۳۴۹

س

- در قریه‌ای که قسمتی از آن در دامنه کوه است و آب آن را فرا نمی‌گیرد و قسمت دیگر هم آب گیر و مزروعی است آن قسمت را که در دامنه کوه بوده اهالی قریه مسطح نموده و در آن خانه بنا کرده‌اند ولی تمام آنها از اراضی دائره و بایره مشهور به موقوفه است در این صورت زن که هشت یک بر است از کلیه متصرفی اعم از خانه و غیره ارث می‌برد یا نه و هم چنین وقف جبال که بایر و حاصل خیز نیست صحیح است یا فقط اراضی مزروعه باید متعلق وقف باشد و در مندرجات وقفنامه هم اشاره به زمینهای مزروعی است.

ج

- هر گونه تصرف در موقوفه موقوفه موقوفه به اذن متولی شرعی موقوفه است و اما احیاء زمین موات اگر حریم ملک شخصی یا موقوفه باشد بدون اذن مالک یا متولی شرعی موقوفه به احیاء کسی مالک آن نمی‌شود و چنانچه حریم نباشد هر کس بقصد تملک احیاء کند مالک آن می‌شود و اما ارث زن از قیمت متصرفی اگر مقصود از متصرفی موردی است که شرعا برای متصرف حقی ثابت باشد زن نیز از آن حق ارث می‌برد و اگر مقصود چیز دیگری است واضح بیان فرمائید تا جواب داده شود و وقف جبال و زمینهای موات قبل از احیاء و تملک، صحیح نیست.

س

- شخصی مبلغ یک هزار تومان وجه برای مسجدی وقف نموده و صیغه وقف هم خوانده شده آیا اجازه می‌فرمایید وجه مذکور را صرف بناء غسلخانه بنماییم یا خیر.

ج

- اگر مقصود وقف پول است صحیح نیست و اگر صاحب آن وصیت کرده که این مبلغ را صرف مسجدی بنمایند وصیت او صحیح است و در صورتی که بیش از ثلث او نباشد نافذ است و اگر بیشتر از ثلث ترکه او باشد بمقدار ثلث نافذ و در ما زاد بر ثلث محتاج به امضاء ورثه است و صرف آن در غیر مسجد جایز نیست.

س

- آیا در وقف قصد قربت معتبر است یا خیر.

ج

- احتیاط به قصد قربت حتی در وقف خاص ترک نشود.

صفحه : ۳۵۰

س

- شخصی باغی را که مشجر به اشجار مثمره و مرکبات بوده وقف امور خیریه کرده ولی ملک و عرصه مال دیگری است و او فقط میوه باغ را وقف کرده آیا این وقف صحیح است یا نه.

ج

- سؤال مجمل است وقف میوه صحیح نیست و اگر درخت را وقف نماید در حالی که صاحب ملک اذن غرس درختها را داده باشد که از آن اذن حق ابقاء درختها برای غارس استفاده شود صحیح است و در این صورت اگر عین این درختها بین صاحب ملک و موقوفه مشترک است مالک می تواند تقاضای افزاز درختهای خودش را از درختهای وقفی از متولی شرعی بنماید.

س

- اگر دختر زردشتی به شرف دین مبین اسلام مشرف شود و زردشتیان از روی عناد و لجاج مادر او را با اکراه و اجبار وادار نمایند که املاک خود را وقف بر کهنبار زردشتیان نماید تا پس از فوت او آن دختر از ارث محروم گردد با توجه به این که این وقف برای مقاصد غیر مشروع و محروم نمودن مسلمان از ارث بوده و مادر بعدا پیشیمان و بتصرف وقف هم نداده است آیا چنین وقفی شرعا صحیح می باشد یا خیر.

ج

- در فرض مسأله که موقوفه بتصرف داده نشده وقف تمام نیست و واقف می تواند هر نحو تصرف در آن بنماید و اگر قبل از قبض، واقف فوت شود ملک مفروض مال وارث می باشد و در این جهت فرق نیست که قائل شویم به صحت این وقف از جهت مصرف یا واقف یا قائل نشویم بعلاوه که وقف با اجبار و اکراه باطل است.

س

- آیا در وقف عام و خاص تعیین موقوف علیه لازم است یا خیر.

ج

- بلی تعیین موقوف علیه شرط صحت وقف است پس اگر چیزی وقف بر یکی از دو نفر یا یکی از دو گروه یا یکی از دو مسجد بنماید باطل است.

س

- دو قطعه تابلو که مشتمل بر شمایل حضرت ابو الفضل العباس

صفحه : ۳۵۱

و حضرت سید الشهداء علیهما السلام است وقف مسجدی کرده‌اند ولی شنیده‌ایم مراجع تقلید حکم به کراهت فرموده‌اند حال اجازه می‌فرمایید که صاحبش یعنی واقف عکس را بفروشد و وجه آن را به مصرف مسجد برساند یا نه.

ج

- وقف عکس جهت مسجد محل اشکال است بنا بر این مالک آن می‌تواند آنها را بغیر بدهد و وجه آن را صرف مسجد نماید.

س

- شخصی اراده حج دارد و وصیت کرده و در آن تذکر داده که اگر از حج بیت الله الحرام بر نگشتم املاک من وقف باشد و مصارف آن را هم معین کرده خواهشمند است مرقوم فرمائید که چنین وصیتی صحیح و نافذ است یا نه و وصی می‌تواند در صورتی که موصی از حج برنگشت به وصیت او عمل نماید یا نه و املاک موقوفه را هم به قبض موقوف علیهم نداده است.

ج

- وقف مذکور در وصیتنامه که موقوف به برنگشتن از حج شده باطل است و نیز در صورتی که منجزا وقف کرده ولی ملک را به قبض موقوف علیهم یا متولی نداده باشد باطل است.

س

- آیا وقف نمودن چیزی بر فرزندی که در رحم مادر باشد و غیر از او موقوف علیه دیگری وجود نداشته باشد یعنی ابتداء وقف بر خصوص حمل شود صحیح است یا خیر.

ج

- در فرض سؤال وقف باطل است.

س

- کسی مقدار یک صد هزار روپیه برای وقفیه بدهد و شرط کند که تا حیات دارم نفقه مرا بدهند آیا دادن این پول با این شرط برای وقفیه جائز است یا خیر.

ج

- سؤال مجمل است چنانچه مراد این باشد که خود روپیه را وقف نموده وقف آن صحیح نیست چون عین او تلف می‌شود و اگر مراد این است که مبلغ مزبور را بدهند چیزی که عین آن باقی می‌ماند خریداری نموده و وقف کنند

صفحه : ۳۵۲

باید طبق گفته صاحب پول عمل کنند ولی شرط این که خود واقف ما دام الحیاء نیز استفاده کند باطل است.

س

- (۱) - ملکی وقف اولاد ذکور است آیا می‌شود داخل این ملک درخت زد و وقف مساجد کرد یا خیر؟
 س ۱۰۱۰ (۲) - ملکی که وقف اولاد ذکور است اجاره داده‌ام آیا این اجاره کننده می‌تواند داخل این ملک درخت مثمر و غیر مثمر بزند و او را وقف مسجد کند و یا به اسم حضرت سید الشهداء علیه السلام.
 س ۱۰۱۱ (۳) - این اجاره کننده فوت کرده است بنده آمده‌ام بسر ملک خود، درخت‌ها مزاحم است از کشت و کار و بنا تکلیف بنده چیست.

ج

- (۱ و ۲) - صحت آن مورد اشکال است و احوط ترک آن است.
 ج (۳) - در صورتی که مستأجر برای زراعت اجاره کرده و اشجار غرس کرده اشجار باید کنده شود یا رضایت موقوف علیهم تحصیل شود برای ابقاء آنها

اعتبار قبض در تحقق وقف

س

- اگر کسی زمینی را برای مسجد واگذار کند و صیغه آن زمین بطور اطلاق توسط یک روحانی خوانده شود و چند نفر بروند در آن زمین نماز بخوانند بعدا معمار بیاید نقشه مسجد را بکشد آنجایی که نماز در او خوانده شده حیاط مسجد واقع شود و کسی که اجرای صیغه کرده توجه نداشته چه صورت دارد.

ج

- ظاهر آنست کسی که زمین را وقف کرده برای مسجد و متعلقات آن وقف کرده بنا بر این مجرد نماز خواندن در آن با این که بنا بوده بعدا به معمار مراجعه کنند و نقشه بگیرند موجب تعیین مسجد در خصوص آن محل نیست و طبق نقشه، ساختمان آن ظاهرا اشکال ندارد بلی اگر هنوز ساختمان نشده چنانچه محل مذکور را معبد و مسجد نمایند موافق با احتیاط است.

س

- زید تمام یا بعضی از اموال و املاک خود را وقف بر اولاد ذکور

صفحه : ۳۵۳

- خود می‌نماید و در حین انجام وقف دارای یک فرزند ذکور و یک اناث بوده آیا چنین وقفی صحیح و لازم العمل است یا نه با آن که پس از فوت واقف تا کنون که مدت چند سال است می‌گذرد به همین منوال وقفیت می‌چرخد آیا در چنین وقفی امضاء ورثه و قبض و اقباض طبقه اول شرط است یا نه.

ج

- در صحت وقف امضاء ورثه شرط نیست و واقف اگر خودش متولی بوده قبض حاصل است و اگر متولی معین نکرده یا دیگری را متولی قرار داده قبض موقوف علیه یا متولی در حال حیات واقف کافی است و احتیاج به قبض طبقات بعد نیست.

س

- هر گاه چیزی بعنوان امانت یا عاریه یا عنوان دیگر در دست کسی باشد و مالک بخواهد آن چیز را بر همان کسی که آن چیز در دست او است وقف کند آیا لازم است آن شخص چیزی را که بعنوان امانت مثلا نزد او است به مالک برگرداند و پس از وقف نمودن قبض نماید یا خیر.

ج

- قبض جدید لازم نیست و همین اندازه که بقاء آن عین در دست آن شخص به اذن مالک باشد و مالک بعنوان وقفیت بکلی از آن صرف نظر و رفع ید نماید کافی است.

س

- در موقوفاتی که قبض متولی در آنها کافی است یا معتبر است مانند وقف بر جهات عامه هر گاه واقف تولیت را برای خود قرار دهد آیا احتیاجی به قبض دیگر هست یا نه.

ج

- احتیاج به قبض دیگر نیست و قبض خود واقف که حاصل است کافی است.

س

- این که در رساله فرموده‌اید در تحقق وقف قبض لازم است بفرمایید که آیا در موردی که پدر چیزی را بر فرزند صغیر خود وقف می‌کند نیز قبض لازم است یا خیر و در صورت لزوم نحوه قبض را بیان فرمائید.

ج

- در وقف پدر بر فرزند صغیر احتیاجی به قبض جدید نیست و بنحو کلی هر گاه

صفحه : ۳۵۴

ولی چیزی را وقف نماید بر کسی که ولایت بر او دارد محتاج به قبض جدید نیست و قبض ولی به منزله قبض مولی علیه است و بهتر است که ولی قصد کند قبض از جانب مولی علیه را.

س

- دو برادر بودند که در چند قطعه باغ شرکت داشتند یکی از این دو برادر در حال حیاتش تمام سهم خود را وقف حضرت ابو الفضل علیه السلام می‌نماید و برادر خود را وصی قرار می‌دهد که آن را صرف ساختن مسجد و تعمیر آن و زیلو برای مسجد و روضه خوانی بنماید پس از موت واقف اقوامش ادعای ارث نمودند و مال موقوفه را به زور گرفتند و بردند چنانچه یکی از اقوام واقف از عوائد همان موقوفه برای زید مثلاً میوه و خشکبار می‌فرستد تکلیف زید چیست و تکلیف اموال موقوفه که در دست اشخاص و اقوام واقف است و به زور گرفته‌اند چیست.

ج

- در فرض مسأله اگر واقف در حال حیات زمین را وقف کرده و عمل به وقف هم نموده و یا خودش را متولی قرار داده وقف صحیح است و تصرف در آن بغير دستور واقف جایز نیست و عایدات آن اگر از قبیل میوه درخت وقف باشد تصرف در آن بغير مصرف وقف حرام و اگر از قبیل زراعت باشد زرع مال زارع است و تصرف در آن با رضایت زارع اشکال ندارد و زارع ضامن اجرة المثل مال موقوفه است و اگر وصیت به وقف کرده و ورثه مانع از وقف شدند چنانچه زائد بر ثلث نباشد ملک مورد حق میت است و غیر از وقف هر گونه تصرف در آن حرام است و تکلیف وصی عمل به وصیت است تا حد قدرت و در صورت عجز تکلیف ساقط است.

س

- قطعه زمینی را یک زن بعنوان قبرستان وقف نموده و خودش فوت کرده و در آن قبرستان هنوز مرده هم دفن نشده است و انجمن محل در این

صفحه : ۳۵۵

مکان با در آمد صدی دو، حمامی ساخته‌اند غسل کردن در این حمام صحیح است.
یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر برای موقوفه متولی قرار نداده و یا اگر قرار داده به قبض او نداده و خودش هم متولی نبوده و به قبض موقوف علیهم نیز نداده و فوت شده وقف باطل است و اختیار با ورثه او است و اگر خودش متولی بوده یا به قبض متولی یا موقوف علیهم داده وقف صحیح است و تغییر آن جایز نیست.

وقف بر نفس صحیح نیست

س

- وقفنامه‌ای که تاریخ آن نود سال قبل است رقباتی را وقف نموده جهت مصارفی از قبیل روضه خوانی و اطعام لیالی قدر و عاشورا و هم چنین اطعام به ارحام و صوم و صلاة برای خودش و این مطلب مسلم است که بیش از سن واقف عبادت صوم و صلاة برای او داده شده بنا بر این آیا متولی می‌تواند آن چه را که صرف صوم و صلاة می‌کند در امور خیریه دیگر مصرف نماید یا باید الی الابد

جهت واقف صوم و صلاة استیجار کند.

ج

- وقف بر صوم و صلاة واقف ظاهرا از مصادیق وقف بر نفس و باطل است در این صورت نسبت باین مقدار منافع، ملک موقوفه مال ورثه واقف است و بر فرض این که وقف باطل به منزله وصیت باشد استیجار زائد بر عمر میت لازم نیست و بر فرض این که جهت احتمال خلل در عبادت استیجاری بمقدار عمر میت وصیت موصی بدو مقابل عمر نیز رجحان داشته باشد لکن وصیت بصوم و صلاة ابد الدهر رجحان ندارد و این احتمالات جزء وسوسه محسوب است.

س

- شخصی ملکی را وقف بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام می نماید و حق التولیه را برای خودش نه دهم قرار می دهد یعنی نه سهم برای خودش باشد و یک سهم برای امام علیه السلام آیا این وقف صحیح است یا نه.

ج

- وقف مذکور نسبت به نه سهم که برای خود قرار داده بنظر حقیر مشکل

صفحه : ۳۵۶

است و عرفا وقف بر نفس محسوب است و بعید نیست نسبت به یک عشر مال امام علیه السلام وقف صحیح باشد.

(وقف خاص)

س

- معنی وقف خاص و وقف عام را بیان فرمائید.

ج

- وقف خاص آنست که چیزی وقف بر شخص یا اشخاصی باشد مانند وقف بر اولاد و اولاد اولاد یا وقف بر زید مثلا و اولاد او و وقف عام آنست که چیزی وقف بر جهت و مصلحت عمومی مانند مساجد و پلها یا بر عنوان عامی مانند فقراء و ایتام باشد.

س

- اگر موقوف علیهم املاک موقوفه را بعنوان ملکیت ثبت نمایند و بفروشد خرید آن جایز است یا حکم غضب پیدا می کند.

ج

- بیع آن جایز نیست و غضب است مگر در مواردی که بیع وقف خاص مشروع باشد که در رساله عملیه مذکور است.

س

- آیا در وقف خاص موقوف علیهم می‌توانند اصل زمین موقوفه را بعنوان مسجدهت صیغه بخوانند یا به بخشند به دیگران که آنها احداث بنا نموده و بعنوان مسجد آن را وقف کنند یا خیر.

ج

- جایز نیست.

س

- ملک موقوفه خاصه را موقوف علیهم به اجاره طویل المده برای احداث مسجدهت به بانی آن که متولی مسجد خواهد بود واگذار می‌نمایند اگر شرعا اشکالی ندارد مرقوم فرمائید و فعلا نیز ملک مزبور از بی آبی مسلوب المنفعه است.

ج

- در فرض مسأله جایز است اجاره بدهند جهت مسجد و در مدت اجاره احکام مسجد را بر آن مترتب کنند یعنی نجس نکنند و اگر نجس شود تطهیر نمایند و جنب و حائض در آن توقف نکنند و بعد از انقضای مدت اجاره بحال اول بر می‌گردد

صفحه : ۳۵۷

و ملک موقوف علیهم می‌شود و در اجاره طویل المده چنانچه بطن اول قبل از انقضای مدت اجاره منقرض شوند باید از بطون لاحق حق اجاره نمایند.

وقف اولاد

س

- دو قسمت موقوفه‌ایست که یک قسمت آن وقف اولاد ذکور و بعد به اولاد اولاد، ذکورا و إناثا کما فرض الله و یک قسمت وقف بر اولاد ذکور و اناث و بعد بر اولاد آنها ذکورا و إناثا کما فرض الله و یک قسمت وقف بر اولاد ذکور و اناث و بعد بر اولاد آنها ذکورا و إناثا کما فرض الله ما تعاقبوا و تناسلوا- آیا هر دو عبارت از لحاظ مفاد یکسان است یا خیر.

ج

- نسبت به طبقه اولی عبارت اول مخصوص اولاد ذکور و عبارت دوم اعم از اولاد ذکور و اناث است ولی نسبت به طبقات بعد ظاهر آنست که مفاد و مقصود از هر دو عبارت یکی است یعنی للذکر مثل حظ الانثیین نظیر ارث تقسیم می‌شود.

س

- آیا مستفاد از هر دو عبارت تشریک است که با وجود پدر فرزند او و با وجود مادر نیز فرزند او شریک باشند و یا مستفاد از عبارت ترتیب است که با وجود فردی از طبقه اولی طبقه ثانیه بی بهره است مثلا- با وجود عمو برادرزاده محروم است و نیز در

صورت فقدان نسل یکی از آنها سهم او را چه باید کرد.

ج

- با تصریح به این که اولاد قائم مقام آباء و امهات است احتمال ترتیب منتفی است و در صورت فقدان نسل هر یک سهم او منتقل به بقیه موقوف علیهم می شود.

س

- طبقه اولی از موقوف علیهم به نسبت سهام، موقوفه را تقسیم نموده که هر یک از سهم خود استفاده کند و بعضی از طبقه ثانیه سهم خود را فروخته و از صورت وقف خارج کرده و سهم بعضی بحال خود باقی است آیا در مقدار باقی مانده در دست بعضی از موقوف علیهم اولاد آنهایی که پدران و مادرانشان سهم خود را فروخته‌اند شریک و ذی حقد یا خیر.

ج

- اگر بعضی که سهم خود را فروخته‌اند مجوز شرعی داشته‌اند اولاد او در سهم دیگران شریک نیست مگر وارث یکی از بقیه شود و اگر بدون مجوز

صفحه : ۳۵۸

شرعی غصبا فروخته است اولاد او نیز شریک بقیه است.

س

- در وقفنامه ذکر شده که اولاد قائم مقام آباء و امهات هستند و در صورت انقراض اولاد و ارث امام ع است بنا بر این اگر یکی از موقوف علیهم بلا عقب بود یا مرتد و عقب مسلمان نداشت، سهم او مربوط به امام عصر ع است یا مربوط به بقیه موقوف علیهم.

ج

- در فرض سؤال باید به بقیه موقوف علیهم داد بلی اگر اولاد منقرض شود راجع به امام ع است.

س

- طرز تقسیم منافع موقوفه بین اولادی که در طبقه سه و چهار هستند علی سبیل الارث چگونه است، منظور اینست که ذکور دو برابر اناث می‌برند یا این که سهمی پدر خود را می‌برند للذکر مثل حظ الانثیین.

ج

- ظاهر عبارت اولاد قائم مقام آباء و امهات هستند آنست که اولاد هر یک سهم پدر و یا مادر را می‌برند و به کیفیت تقسیم ارث قسمت می‌کنند.

س

- هر گاه کسی بگوید این ملک را وقف نمودم بر اولاد ذکور خود نسلا بعد نسل آیا در تمام طبقات مخصوص به اولاد ذکوری که از اولاد ذکور بر وجود آمده باشند می‌شود یا شامل همه اولاد ذکور حتی آنها ای که پسران دختر باشند نیز هست.

ج

- موارد مختلف است.

س

- دو باب خانه که یکی از آنها وقف بر اولاد ذکور و دیگری غیر موقوفه است و بعنوان ارث از واقف به دو فرزندش رسیده و این دو باب خانه را دو برادر با هم شریک و سهم بودند ولی یکی از آن دو برادر حق السهم غیر موقوفه خود را با سهم موقوفه دیگری معاوضه نموده ولی فعلا ادعای غبن می‌کند در صورت ثبوت غبن می‌تواند معامله را فسخ نماید یا نه.

ج

- در فرض سؤال اصل معاوضه در صورتی که در ضمن قراردادی که

صفحه : ۳۵۹

در وقف شده اختیار این تعویض به موقوف علیه داده نشده باشد صحیح نیست و اگر موقوف علیه چنین اختیاری داشته می‌تواند منافع آن را ما دام الحیوة خود در مقابل دیگری به آن طرف منتقل کند و به فوت ناقل منافع به بطن بعدی منتقل می‌شود و به منتقل الیه مربوط نیست و اگر هر کدام از طرفین در حین وقوع معامله مغبون بوده هر وقت عالم شد فوراً معامله را می‌تواند فسخ نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- در بعضی از جاها ملک را وقف اولاد ذکور می‌کنند اولاد این وقف صحیح است یا نه و ثانیاً بر فرض صحت اولاد ذکور می‌توانند ملک موقوفه را بین خودشان خرید و فروش نمایند یا نه.

ج

- بطور کلی وقف بر اولاد ذکور صحیح است و فروش آن جز در مواردی که در بیع وقف مذکور است جایز نیست و ممکن است جهتی را که به آن جهت ورثه وقف را می‌فروشند مرقوم دارید تا جواب داده شود.

س

- قرآن خطی که وقف خاص است و باید مورد استفاده اولاد معینی قرار بگیرد با داشتن متولی شرعی زید مأذونا قرآن را پیش عمر و مؤسس کتابخانه‌ای بعنوان ودیعت نهاده تا از مطالب مندرجه در ظهر قرآن مذکور و خصوصیات آن استفاده نموده بعد بطرف

رد کند و مؤسس مزبور سهواً آن را جزء مصحفهای کتابخانه قرار داده و در تحت شماره بیرون آورده است آیا بر زید واسطه و یا متولی شرعی حق مطالبه آن هست یا نه و جایز است با عدم رضایت متولی و وقف خاص بودن در کتابخانه عمومی مورد استفاده قرار گیرد.

ج

- در فرض سؤال که مصحف شریف مزبور وقف خاص بوده باید مطابق وقف عمل شود و نگاه داشتن آن بر خلاف وقف و اذن متولی جایز نیست.

س

- از اولاد اناث واقف در اثر مرور زمان هیچ اطلاعی در دست نیست حق السهم ایشان را می‌شود بهمان عده‌ای که باقی مانده‌اند داد یا نه.

صفحه : ۳۶۰

ج

- بعد از تفحص لازم و یأس به باقیمانده از موجودین بدهند.

س

- دکانی موقوفه بوده البته وقف اولاد است عوائد آن باید به اولاد واقف تقسیم شود حالیه آن دکان را شهرداری خراب نموده و مبلغی پول داده ولی با این پول نمی‌شود چیزی برای وقف خریداری نمود در این صورت ممکن است پول اصل وقف را بین اولاد وقف تقسیم نمود یا نه.

ج

- اگر ممکن است چیز دیگری خریداری نمایند هر چند منفعت آن کمتر از اولی باشد و اگر ممکن نیست پول را بین موقوف علیهم تقسیم نمایند.

س

- ملک وقفی که موردش وقف بر اولاد است و تقریباً متجاوز از یک هزار نفر در نقاط مختلف ایران هستند و ممکن است بعضیها هم در خارج از کشور باشند و اجازه از آنها غیر مقدور ولی زارعین و ساکنین این قریه از حیث مسکن در مضیقه‌اند در این صورت می‌توانند در قریه مذکوره مسجد و حمام و غسلخانه مورد نیاز خود را درست کنند یا نه.

ج

- اگر از طرف واقف متولی معلوم دارد به او مراجعه نمایند و الا نسبت به سهام حاضرین از خودشان اگر صغیر نیستند اجازه بگیرند

و نسبت به سهام صغار و غائبین به مجتهد جامع الشرائط رجوع نمایند.

س

- زمینی است وقف اولاد که یک طرف آن به رودخانه می‌خورد و چون ارتفاع دارد خاک زمین مزبور را جهت ساختمان می‌برند در این صورت مالکان فعلی زمین می‌توانند خاک آن زمین را بفروشند و یا بطور مجانی در دسترس مردم بگذارند.

ج

- اگر برداشتن خاک اصلاح زمین موقوفه باشد مانعی ندارد و اما اگر اصلاح زمین نباشد جایز نیست.

س

- قریه‌ایست وقف بر اولاد ذکور لکن وقفنامه در دست نیست همین قدر معمول و مرسوم است که هر گاه برادری بلا عقب بمیرد همین ملک

صفحه : ۳۶۱

وقف را بحسب ارث برادر دیگر می‌برد یا پدر بمیرد پسر می‌برد مثلاً پسر عمو فوت کرد پسر عموی دیگر می‌برد که نزدیک‌تر باشد عمو و برادر زاده بحسب وصیت واقف همین ملک موقوفه را بالسویه می‌برند، همچو ملک موقوفه را چهار برادر موقوف علیهم بردند و دو برادر مردند دارای اولاد ذکور بودند ملک این دو برادر را اولادشان ضبط کردند دو برادر دیگر یکی بلا عقب مرد سهمی ملک او را برادر دیگر ضبط کرد آیا این برادر ثانی که فوت کرد حصه ملک برادر بلا عقب حق اولاد ذکور همین برادری است که متصرف بوده یا اولاد آن دو برادر هم با اولاد این برادر شریکند نظر مبارک را مرقوم بدارید.

ج

- اگر معمول این بوده که آن چه از وقف درید هر یک از موقوف علیهم بوده فرزندان او می‌برده‌اند ظاهر این است که سهم برادری که بلا عقب بوده و به برادرش رسیده حال که فوت شده به اولاد او می‌رسد و به برادر زادگان دیگر نمی‌رسد.

س

- شخصی مقداری زمین، وقف بر اولاد خودش نموده و به نحوی که در وقفنامه مسطور است وقف اولاد ذکور و اولاد اناث است و کذلک اولاد اولاد ذکور و اولاد اولاد اناث ما تعاقبوا و تناسلوا نسلا بعد نسل و عقبا بعد عقب که هر مرتبه از مراتب بنحو ارث شرعی اولاد قائم مقام آباء و امهات بوده و بعد از ارتحال آباء و امهات اولاد ذکور و اناث للذکر مثل حظ الانثیین پس از اخراج مؤنه زراعات و تنقیه قنوات و مال الاجاره اراضی بنحو مقرر متصرف گردند آیا تبدیل اراضی موقوفه مذکوره به احسن جایز است یا نه و طبقه دوم و سوم از منافع و عوائد وقف بهره‌ای دارند یا نه.

ج

- تبدیل با حسن بنظر حقیر مشکل است و طبقه دوم مطابق عبارت مذکوره بنحو ارث بهره می‌برد و تا پدر باشد به پسر ارث

نمی‌رسد و اولاد قائم مقام آباء است.

س

- زمین و آب، وقف بر اولاد ذکور است بطن اول مثلا در آن

صفحه : ۳۶۲

درخت لیمو و نخل می‌کارند و آن درختها را می‌فروشند آیا حق فروش دارند یا نه و در صورت فروش بطن دوم می‌توانند به مشتری بگویند که زمین ما را تخلیه نما و ضرری که بر مشتری از جهت کندن درخت وارد می‌شود از کجا باید جبران شود.

ج

- بطن دوم اختیار دارند که امر بقلع نمایند و یا اجرت زمین را از مشتری بگیرند و اگر مشتری می‌دانسته که زمین، وقف بر اولاد است ضرر متوجه به خود مشتری است و در صورت جهل می‌تواند معامله با بطن اول را فسخ نماید و ثمنی که داده مسترد بدارد.

س

- بطن اول یا دوم از اولاد واقف می‌توانند اعیان موقوفه را بین خودشان تقسیم کنند یا نه.

ج

- منوط به کیفیت وقف است.

س

- هر گاه کسی بگوید این ملک را بر ارحام خود یا اقارب خود وقف نمودم یا این که بگوید وقف بر اقرب فالاقرب نمودم آیا تفاوتی دارد یا خیر.

ج

- چنانچه جمله اولی را بگوید مرجع عرف است یعنی هر کس در نظر عرف از ارحام یا اقارب واقف باشد داخل در موقوف علیه است و اگر جمله دوم را بگوید وقف ترتیبی است مانند طبقات ارث یعنی تا از طبقه اول کسی موجود باشد هیچ کس از طبقه دوم داخل در موقوف علیه نیست اگر چه رحم حساب شود.

س

- هر گاه کسی خانه‌ای را برای سکونت اشخاصی وقف نماید آیا می‌توانند آن را به دیگری اجاره دهند یا نه.

ج

- وقف مذکور وقف انتفاع است نه وقف منفعت بنا بر این موقوف علیهم حق اجاره دادن آن را ندارند و در صورتی که موقوف علیه متعدد باشد همه حق سکونت دارند و هیچ یک نمی‌تواند دیگری را منع کند و اگر یکی با میل و اختیار خود ساکن نشود یا مانعی از سکونت داشته باشد حق مطالبه اجرت نسبت به سهم خود را از ساکنین ندارد.

صفحه : ۳۶۳

(مصرف وقف)

س

- بریدن درختهای قبرستان و مصرف آنها در جای دیگر در صورتی که وقفیت آن قبرستان معلوم نباشد و هم چنین درختهای قبرستانی که در او معصوم زاده دفن شده چه امام زاده معروف النسب باشد و یا نباشد و حال آن که آن قبرستان و یا امام زاده مصرف چوب نداشته باشد با معلوم بودن وقفیت آن قبرستان چه صورت دارد.

ج

- در صورتی که وقف بودن آن درخت معلوم باشد چنانچه مورد استفاده مسلمین است و لو این که استفاده از سایه آن درخت باشد قطع آن جایز نیست و در صورت قطع در همان قبرستان یا مقبره امام زاده به مصرف برسانند و اگر مصرفی در آنجا ندارد در کار خیری مصرف کنند که اقرب بنظر واقف باشد و هم چنین اگر وقف بودن آن معلوم نیست بهتر است در کار خیری مصرف شود.

س

- زمین موقوفه‌ای است که باید مال الاجاره آن را به مصرف اطعام فقراء و یا به مصرف روضه خوانی برسانند از طرف اوقاف مقداری از مال الاجاره را می‌گیرند در این صورت تکلیف متولی نسبت باین مبلغ چیست آیا باید تمام مال الاجاره را به مصرف برسانند و آن چه را که اوقاف برده محسوب نیست و یا بقیه را به مصرف وقف برسانند.

ج

- تصرف در زمین وقف بدون اجازه متولی شرعی جایز نیست و در فرض سؤال کسی که زمین موقوفه در دست او است می‌تواند از متولی اجاره نماید و همه ساله مال الاجاره آن را به متولی بدهد که به مصرف برساند و با فرض آن که غاصب همه ساله مبلغی جبرا از عوائد آن می‌گیرد اجرة المثل زمین مزبور قهرا کمتر می‌شود و تعیین مقدار آن باید بنظر خبره باشد.

س

- موقوفه‌ایست در محله علیا که مورد وقف آن این است که یک

صفحه : ۳۶۴

و عده غذا شام و یا ناهار به تمام رجال اهالی سفلی بدهند و یا در محله سفلی در تکیه اطعام نمایند در این صورت افراد را که اهل

محلہ سفلی و در خارج از محل هستند باید اطعام کرد یا نه و ثانیاً از کلمه اطعام اجرت زحمات طبّاحی و ظرف شویی و چای و پول واعظ و ترتیبات مجلس هم استفاده می‌شود یا نه و اهالی قریه که باید اطعام شوند می‌توانند بگویند که عوض اطعام پول بما بدهید یا نه.

ج

- ظاهر عدم وجوب دعوت از اشخاصی است که در محل حاضر نیستند و از کلمه اطعام بعید نیست استفاده شود هر گونه مخارجی که از لوازم اطعام باشد جایز است از موقوفه بدهند و اما دادن پول از موقوفه به واعظ و تشکیل مجلس اگر در زمان خود واقف برای اطعام متعارف بوده جایز است و اگر متعارف نبوده جایز نیست و ظاهر این است که باید اهالی اطعام شوند و حق مطالبه پول طعام ندارند.

س

- در وقفنامه زمینی قید شده که مبلغی از منافع آن صرف تعزیه داری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در دهه اول ماه محرم شود حال مقداری از مبلغ مذکور زیاد آمده در چه راهی مصرف کنند آیا می‌شود مجالس متعددی در شبانه روز بر خلاف مرسوم بلد بر پا کنند یا روضه خوانهای متعدد دعوت کنند یا بذاکیرین و مستمعین اطعام نمایند و یا در دهه ثانیه ماه صفر روضه خوانی کنند یا نه.

ج

- در همان دهه اول با تشکیل مجالس متعدده یا دعوت روضه خوانهای متعدد صرف عزاداری نمایند.

س

- قطعه زمینی است موقوفه واقع در حومه لاهیجان که هم واقف و هم مصرف آن مجهول است و چند سالی است در تصرف اوقاف است اخیراً جمعی از مؤمنین قریه جمع شده‌اند و با در نظر گرفتن اجاره در آن زمین احداث مدرسه شش کلاسه نموده‌اند اولاً این که این تصرف اهل محل و اجاره آن شرعاً چه صورت دارد ثانیاً از چه شخصی باید اجاره کرد و مال الاجاره را باید بچه مصرفی رساند ثالثاً می‌شود این نوع مال الاجاره را به مصرف انجمن دینی و

صفحه : ۳۶۵

تعلیمات مذهبی که در همان قریه دائر است رساند یا نه.

ج

- اگر ملک وقف متولی مخصوص داشته باشد باید از او اجاره کنند و اگر مجهول التولیه است باید از حاکم شرع اجاره نمایند و در صورتی که مصرف آن هم مجهول باشد می‌توانند مال الاجاره را با اذن متولی یا حاکم شرع صرف امور خیریه شرعیه بنمایند.
(تغییر مصرف)

س

- حمامی است در محل عمومی که بانی آن معلوم نیست و شخصی مقدار کمی ملک را وقف نموده که منافع و محصول آن را صرف تعمیرات حمام مذکور نمایند تا مدتی قابل استفاده بوده ولی فعلا روی ناچاری از آن استفاده می‌کنند دولت فشار آورده برای خراب کردن آن و تجدید حمام به طرز بهداشتی مردم هم برای تعمیرات حمام مذکور حاضر به کمک کردن نیستند در این صورت اجازه می‌فرمایید که آجرهای حمام مذکور در حمام نو مصرف نمایند و هم چنین منافع ملک موقوفه حمام مزبور را در حمام نو مصرف کنند یا نه.

ج

- ما دام که تعمیر حمام قدیم و صرف موقوفه در تعمیر آن ممکن است اجازه نمی‌دهم.

س

- در یکی از قراء مازندران امام زاده‌ای است که در دو فرسخی آن چند قطعه زمین، وقف امام زاده است و این امام زاده کمی دور از ده واقع شده که اگر از مال الاجاره این زمینها اشیائی برای امام زاهد خریده شود در معرض تلف است در این صورت می‌شود عوائد آن را صرف امور خیریه از قبیل خرج حسینیه و مسجد و غیره کنند یا نه.

ج

- موقوفه باید بهمان مصرفی که واقف تعیین نموده صرف شود.

س

- در قریه‌ای تکیه‌ای بود شخصی در آمد و عوائد زمینی را وقف این تکیه نمود فعلا تکیه را مدرسه قرار داده‌اند و در عوضش دو تکیه درست

صفحه : ۳۶۶

کرده‌اند یکی در مقابل همین تکیه سابق و دیگری در همان قریه جای دیگر در این صورت آیا می‌شود در آمد آن زمین موقوفه تکیه قدیم را صرف در این دو تکیه جدید نمود یا نه.

ج

- اگر مقصود این بوده که عوائد موقوفه را صرف در تکیه مذکوره و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام بنمایند حال اگر ممکن است در همان تکیه عزاداری نمایند و اگر ممکن نیست در هر کدام که اقرب بنظر واقف باشد صرف عزاداری آن حضرت کنند.

س

- در یکی از قراء حمامی با تشریک مساعی اهالی آن قریه به اتمام رسیده و چون جمعیت زیاد و یک حمام کافی نبوده مخصوصا در ماه مبارک رمضان یک حمام برای مرد و زن مشکل بوده لذا از وجوه بریه و هم چنین از باب تبرع مبلغی جمع آوری شده و مبلغی هم مالک قریه از طریق سهم امام کمک کرده است فعلا- حمام مزبور مورد استفاده مردها قرار گرفته و صیغه وقف هم مخصوص حمام مردانه است در این صورت زنهای قریه مزبوره هم می‌توانند در حال اختیار و اضطرار از این حمام استفاده نمایند یا نه.

ج

- متعارف در حمام مردانه و حمام زنانه اگر منحصر بدو حمام باشد این است که در موقعی که یکی از دو حمام به علتی مثل تعمیر یا مضیقه آب و غیره تعطیل شود از حمام دیگر زن و مرد استفاده نمایند بنا بر این بعید نیست که قید هم منزل بر متعارف باشد ولی مع ذلک اگر معلوم باشد که قید کرده باشند که زنهای در هیچ موقع از آنها استفاده نکنند استفاده از آنها جایز نیست و بهر حال در صورت اختیار استفاده از آنها جایز نیست.

س

- شخصی در سابق زمینی را وقف کرده است برای عزاداری و متولی آن همه ساله طبق وقف نامه عمل می‌کرده و اطعام هم می‌کرد و فعلا بعضی از آقایان اعتراض کرده‌اند که اطعام صحیح نیست به علت این که اطعام در وقف نامه

صفحه : ۳۶۷

قید نشده است اگر چنانچه واقف به اطعام نظر داشت لازم بود در وقف نامه قید نماید چون قید نکرده پس نباید اطعام شود اکنون سؤال این است آیا از نظر مبارک اطعام صحیح است یا خیر و بر فرض زیادی در آمد موقوفه متولی آن زیادی را چه کند.

ج

- اگر در زمان خود واقف یا قریب به آن اطعام می‌شده معلوم می‌شود مرادش بوده هر چند در وقف نامه قید نشده باشد و هم چنین اگر متداول و متعارف محل یا زمان اطعام باشد و واقف امر را موکول بنظر متولی نموده اطعام عیبی ندارد و اگر بر خلاف متعارف و متداول محل باشد که در سابق اطعام نبوده و بعدا اطعام می‌شده صحیح نیست و آن چه زیاد می‌آید با افزودن به کمیت و کیفیت عزاداری صرف در آن کنند.

س

- وقف مخصوص برای مدرسه را با اجازه حاکم شرع یا متولی شرعی وقف، صرف مسجد می‌توان کرد یا نه.

ج

- الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها و بر خلاف مقررات وقف نمی‌توان صرف نمود و حاکم شرع نیز اجازه نمی‌دهد.

س

- اگر شخصی مبلغ ده هزار تومان یا بیشتر از مال خودش را جدا کرده که به مصرف عزاداری و روضه خوانی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام برساند ولی یکی از اقوام آن شخص احتیاج بعمل چشم دارد و برای او وجهی که جهت معالجه چشم لازم است مقدور نیست و اگر چشم او را عمل نکنند کور می‌شود در این صورت می‌شود مبلغ مزبور را جهت اجرت عمل چشم او مصرف کرد یا نه.

ج

- اگر مبلغ مذکور منافع موقوفه بر عزاداری است جایز نیست به مصرف دیگر صرف شود و اگر ملک خود شخص است چنانچه ظاهر سؤال همین است و برای رضای خدا می‌خواهد عزاداری کند به مصرف معالجه چشم برساند اهم است

س

- جزئی آبی است که در آمد آن وقف تعمیر خزانه حمام قریه

صفحه : ۳۶۸

بوده و اینک آن حمام خراب و تبدیل به حمام دوش بهداشتی گردیده آیا در آمد آن آب موقوفه را می‌توان به مصرف مخارج لزومی منبع یا جاهای دیگر این حمام دوش رسانید و هم چنین جزئی موقوفات مربوطه به روشنایی حمام سابق را نیز به مصرف روشنایی این حمام رسانید یا خیر.

ج

- اگر حمام تبدیل به حمام دوش شده جایز است.

س

- اگر واقفی ملکی را وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السلام کرده و مصرف آن را برای شبیه خوانی معین کرده باید همان طور عمل کرد، یا باید تبدیل به روضه خوانی نمود.

ج

- در صورتی که شبیه خوانی مستلزم فعل حرامی نباشد وقف بر آن جایز است و اگر صرف آن در شبیه خوانی به نحوی که مستلزم فعل حرامی نشود ممکن نباشد صرف آن در روضه خوانی اقرب به غرض واقف است.

س

- شخصی ملکی را وقف می‌نماید و در وقفنامه تذکر می‌دهد که عائدات آن باید در تاسوعا در سوگواری ابا عبد الله الحسین علیه السلام اطعام شود فعلا عایدات ملک مزبور برای اطعام کافی نیست آیا اجازه می‌فرمایید عوض اطعام قند و چای گرفته و مصرف نمایند یا خیر.

ج

- بهر مقدار که میسر می‌شود اطعام نمایند.

س

- مال الاجاره ملک، وقف بر اصلاح شصت پاره قرآن است در این صورت این مال الاجاره را می‌شود شصت پاره چاپی خرید یا نه.

ج

- ما دام که صرف آن در موردی که در وقف معین شده ممکن است صرف آن در غیر آن جایز نیست.

س

- زمینی وقف بر پلی می‌باشد آیا مال الاجاره آن را در صورت زیاد بودن از مصارف آن پل می‌شود خرج مورد دیگر یا پل دیگر کرد یا نه.

ج

- در صورتی که ممکن است بر کیفیت تعمیر بیفزایند صرف همان پل

صفحه : ۳۶۹

نمایند و اگر طوری است که صرف وجه در آن لغو محسوب می‌شود در پل دیگر صرف نمایند.

س

- مبلغی از بابت موقوفه‌ای که واقف آن دستور داده این مبلغ را خرج تعزیه داری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نمایند چون واعظ و گوینده در محل موجود نبوده هنوز مصرف نشده و ضمناً مسجد جامع محل و سالن آن از جمیع جهات مجهز و معمور است آیا اجازه می‌فرماید مبلغ مذکور صرف در رنگ آمیزی سالن مسجد جامع یا بعضی از امور دیگر مسجد بشود یا نه.

ج

- باید در عزاداری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام که واقف معین کرده صرف شود و صرف در غیر آن جایز نیست و ممکن است واعظ و روضه خوان از محل دیگر دعوت شود و اگر آن هم ممکن نیست مجلس عزاداری در محل دیگر که واعظ باشد منعقد کنند.

س

- زید فرشی را به نام حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام وقف نموده چون وسیله فرستادن به کربلا را ندارد، در این صورت

جایز است فرش مزبور را بفروشد و قیمت آن را به مصرف عزاداری حضرت ابو الفضل علیه السلام برساند و یا عین فرش را در مجالسی از قبیل مسجد و حسینیه بیندازد که در آنجا عزاداری می‌شود.

ج

- اگر فرش را به قبض نداده وقف تمام نیست و می‌تواند در آن تصرف کند و چنانچه به قبض داده و متمکن نیست که به کربلا ارسال دارد می‌تواند در مسجد و سایر مجالس مذهبی از قبیل حسینیه بیندازد.

س

(۱) سماوری را وقف مسجدی نموده‌اند آیا در خارج مسجد می‌شود استفاده کنند با کرایه یا بدون آن (۲) مجالس فاتحه‌ای که در مساجد می‌گیرند می‌شود بابت برق و اثاثیه و پول آب مسجد از صاحب مجلس چیزی گرفت یا خیر.

ج

- (۱) اگر آن سماور برای خصوص مسجد وقف شده ارتفاع از آن در خارج مسجد جائز نیست هر چند با اجرت باشد. (۲) اگر صاحبان مجالس خودشان

صفحه : ۳۷۰

برای تعمیر و روشنایی مسجد کمک و مساعدت کنند مانع ندارد و موجب اجر و ثواب است.

س

- واقفی ملکی را جهت حمام ده وقف کرده که منفعت آن در مصالح حمام صرف شود اینک حمام زمان واقف خراب شده و شرکت تعاونی آبادانی و مسکن حمام تازه و جدید بهداشتی بنا کرده در این صورت می‌شود منافع موقوفه را به مصرف مصالح حمام جدید برسانند یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر همان حمام را تجدید بنا نموده‌اند لازم است موقوفه مزبوره را صرف در آن بنمایند و اگر حمام دیگری ساخته‌اند نمی‌شود منافع موقوفه را در آن مصرف کنند مگر این که ممکن نباشد منافع موقوفه را صرف در حمام قدیمی نمایند مانند این که مانع شوند یا لغو باشد که در این صورت از باب اقریبیت به غرض واقف می‌توانند صرف در حمام جدید نمایند.

س

- در یکی از دهات سابقا شبیه خوانی می‌کردند و رختخوابهایی وقف کرده بودند که شبیه خوانها شبها از آن استفاده نمایند فعلا چند سال است که شبیه خوانی از بین رفته معین بفرمایید که با این رختخوابهای موقوفه چه کنند.

ج

- رختخواب را تحت اختیار اهل منبر بگذارند که از آنها استفاده کنند و اگر نیست بفروشند و به مصرف عزاداری خامس آل عبا برسانند.

س

- زمینی در کنار مسجد جامع واقع شده شاید نظر واقف این بوده که جهت برداشتن گل برای مسجد از آن استفاده کنند و فعلا پوشش مسجد آهن است آیا ممکن است در زمین اطاقهایی برای سکونت امام جماعت مسجد جامع بنا کرد یا خیر.

ج

- اگر وقف بر مسجد باشد و برای بنای مخصوص معین نشده باشد مانع ندارد

س

- چون بلندگوی مسجد به سبب کثرت استعمال آن به مناسبات مختلف خراب می‌شد و استفاده نمی‌شد لذا مؤذن مسجد از شخصی خواهش کرد که

صفحه : ۳۷۱

بلندگویی بخرد که فقط برای اذان باشد و استفاده دیگر از آن نشود و همیشه سالم بماند و شخص مذکور هم باین شرط راضی شد و بلندگوی مجهزی خریداری کرد فقط جهت اذان تنها وقف کرد و در اختیار مؤذن گذاشت در این صورت آیا جایز است با این بلندگو اشیائی که از مردم گم می‌شود و یا اشیائی که پیدا می‌شود اعلام کرد یا نه.

ج

- در غیر جهتی که برای آن وقف شده است استفاده جایز نیست.

س

- آبی است وقف مخصوص حمام ولی پس از مشروب شدن حمام فقط حمامی از آن استفاده می‌کرد و اهالی قریه کاری به آن نداشتند فعلا آن حمام مخروب و متروک شده و در مکان دیگر حمامی بنا کردند و از آب لوله کشی و عمومی استفاده می‌شود مستدعی است مرقوم فرمائید، آب قدیمی که مختص به حمام مذکور بوده است فعلا در چه راهی مصرف نمایند.

ج

- در فرض مسأله با رضایت ورثه واقف صرف در خیرات مطلقه و حوائج عمومی اهل محل حمام سابق بشود.

س

- مبلغی از موقوفه نزد این جانب می‌باشد که بایستی صرف زیارت عتبات عالیات گردد و نایب الزیاره بروند آیا می‌شود مبلغ

مذکور را بحساب جنگ زدگان واریز نماییم.

ج

- در فرض سؤال لازم است عائدات موقوفه نگهداری شود تا این شاء الله تعالی با امکان زیارت به مصرف برسد.

تبدیل و تغییر وقف

س

- مغازه‌ایست در زمین موقوفه و مستأجر در این مغازه آن طوری که مورد نظرش هست نمی‌تواند استفاده نماید در نظر دارد جهت حسن استفاده از عین مستأجره آن را خراب و بصورت بهتری به نفع موقوفه بسازد در این صورت عمل مستأجر جدید شرعا جایز است یا نه.

ج

- اگر عین دکان موقوفه باشد تغییر آن جایز نیست مگر آن که در معرض

صفحه : ۳۷۲

انهدام قرار گرفته باشد و اگر زمین، موقوفه بوده و دکان بعد در آن احداث شده تغییر جایز است و اذن متولی شرعی در هر صورت لازم است.

س

- در گوشه مسجد شبستانی بوده که سال گذشته اقدام به تعمیر آن شده و گوشه دیگر از شبستان جای ذغال یا چوب بوده که از انتفاع خارج و راهرو شده چون مقداری وسعت دارد جهت زمستان در نظر است حوض تأسیس شود آیا اجازه می‌فرمایید یا نه.

ج

- اگر شبستان مسجد محل نماز باشد تغییر آن جایز نیست و اگر وقف بر مسجد و از مرافق مسجد باشد ساختن حوض مانع ندارد.

س

- مسجدی در محلی بوده آن را خراب کرده‌اند و از نو ساخته‌اند لکن مقداری از جاده عمومی را به اندازه نیم متر در پانزده متر جزء شبستان مسجد کرده‌اند در این صورت از نظر مسجد چه حکمی دارد و هم چنین صحن مسجد حوض ندارد اجازه می‌فرمایید در صحن و حیات مسجد حوض و یا چاهی احداث نمایند یا نه.

ج

- جاده عمومی را نباید تصرف نمایند لکن فعلا که تصرف کرده‌اند اگر جاده تنگ نشده و عابرین جهت عبور در مضیقه نیستند

دیگر نمی‌شود آن را خراب کنند و بعید نیست احکام مسجد بر آن مترتب شود و احداث حوض اگر جای نماز خواندن را تنگ و اشغال ننماید و باعث آبادی باشد اشکال ندارد.

س

- شخصی زمینی را وقف جهت قبرستان نموده و قید کرده و در وصیت نامه و وقفنامه هم تذکر داده که کسی حق بناء حتی غسلخانه را هم ندارد و عین وصیت نامه موصی موجود است ولی بدون اطلاع از وصیت نامه و وقفنامه واقف غسلخانه‌ای در زمین موقوفه مذکوره ساخته شده در حال حاضر غسل دادن میت در آنجا چه صورت دارد.

ج

- تصرف در ملک موقوفه بر خلاف قرار داد واقف جایز نیست و با فرض

صفحه : ۳۷۳

علم به وقف مقید بعدم ساختمان حتی غسلخانه، بناء نمودن غسلخانه در آن محل غصب و حرام است و با علم به غصب بودن غسل دادن میت در آن محل حرام و غسل هم صحیح نیست.

س

- زمینی را که واقف در یک صد سال قبل فقط برای مسجد وقف کرده می‌توان قسمتی از آن را به کتابخانه اختصاص داد یا نه.

ج

- با فرض آن که معلوم باشد که بعنوان مسجد وقف شده و بتصرف وقف داده شده تغییر آن جایز نیست.

س

- شخصی قطعه زمینی را برای ساختن مسجد و قبرستان وقف کرده اهالی نیز در همان زمین مسجدی بنا کردند و سالهای متمادی از آن استفاده نمودند اکنون به علت کثرت جمعیت اهالی قصد دارند مسجد را وسعت بدهند البته اگر مسجد وسعت پیدا کند بعضی از قبور در داخل مسجد قرار می‌گیرد در این صورت اهالی می‌توانند با تصرف قبور مسجد را وسعت بدهند یا خیر.

ج

- نبش قبر جائز نیست و اگر مقداری از زمین که باید مسجد در آن واقع شود و مقداری که باید قبرستان شود از طرف واقف معین شده و بتصرف وقف داده شده تغییر وقف جایز نیست و هم چنین اگر در وقف مقدار هر یک تعیین نشده ولی در مقام قبض واقف آن را معین کرده تغییر آن جائز نیست بلی اگر قبرستان را داخل در محوطه مسجد کنید به نحوی که حتی بناء دیوار آن نیز در قبرستان واقع نشود که دفن اموات در آن پس از آن هم بلا مانع باشد مانعی ندارد.

س

- اراضی موقوفه به وقف عام از قبیل زمینهایی که برای سوگواری حضرت سید الشهداء علیه السلام وقف شده اگر از استفاده زراعتی ساقط شود و به طوری که از سیره استفاده می شود نظر واقف تنها بکشت حبوبات و سبزیجات بوده در حال حاضر بر اثر این که این اراضی در شهر یا در ده قرار گرفته و اطراف اراضی موقوفه ساختمان شده البته عنوان مزروعیت را از دست نداده و مقتضی کشت و زرع در آن

صفحه : ۳۷۴

وجود دارد و اما مانع مفقود نیست و مانع همان طوری که عرض شد واقع شدن ارض موقوفه بین ساختمان است و با پیدایش مانع از کشت و زرع دو طریق استفاده برای این زمین ایجاد شده. (۱) افرادی هستند که زمین را بطور مزارعه از متولی بگیرند و در آن مرکبات کشت نمایند بطور نصف یا ثلث و یا ربع بهمان مرسوم آنجا که این گونه افراد قلیل هستند. (۲) زمین را متولی شرعی برای ساختمان اجاره دهد نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اگر خود واقف در وقف مقید به زراعت نکرده باشد و یا در صورت تقیید استفاده زراعتی ممکن نباشد در صورتی که متولی شرعی صلاح بداند جایز است برای ساختمان اجاره دهد و همه ساله مال الاجاره آن را دریافت نموده و به مصرف وقف برساند و لیکن لازم است با تهیه مدارک معتبره و شهود زیاد باشد که موقوفه تزییع نشود.

س

- زمینی است در حدود هزار و پانصد متر که وقف بر امام زاده مشهور به شاه زاده قاسم است و کشت و زرع می شود و عوایدش صرف آن می گردد و اهالی ده از جهت دفن مردگان خود در فشار هستند و جای دیگری که متصل بده باشد ندارند و شخصی حاضر است بیش از مقدار مزبور زمین بدهد و از جهت مرغوبیت بهتر از زمین امام زاده است آیا تبدیل این زمین موقوفه به زمین دیگر که وقف شود برای دفن اموات مسلمین جایز است یا نه.

ج

- در فرض سؤال تبدیل وقف جایز نیست ولی جایز است شخص مذکور زمین امام زاده را یک صد ساله اجاره کند برای دفن اموات و آن زمین خودش را عوض مال الاجاره به امام زاده رد کند که مال امام زاده باشد و منافعش مصرف امام زاده بشود و در این کار مجازند.

س

- اگر انتفاع از تمام مورد وقف یا پاره‌ای از آن بر حسب وقف نامه میسر نباشد مثلاً در وقفنامه ذکر شده که از راه زراعت بهره برداری شود

صفحه : ۳۷۵

و الان روی جهاتی امکان ندارد آیا تبدیل راه انتفاع که زراعت بوده به احداث ساختمان در آن و لو بفروش قسمتی و صرف بهاء

آن در احداث ساختمان در قسمت دیگر و یا اجاره دادن آن مانند اراضی آستانه مقدسه که متولی به اشخاص اجاره می‌دهد که ساختمان کنند و مال الاجاره زمین را بپردازند جایز است یا نه.

ج

- فروش آن را تا قابل استفاده است اجازه نمی‌دهم و لکن اجاره دادن زمین به اشخاص جهت ساختمان و صرف مال الاجاره آن در جهت وقف مانعی ندارد.

س

- باغچه‌ای در جنب مسجد جامع به مساحت یک هزار و پانصد متر مربع متعلق بمسجد و وقف است و در سال مقدار مختصری در آمد دارد آیا اجازه می‌فرمایید که شصت متر مربع آن را جهت ساختمان اطاق برای آسیاب برقی به کسی اجاره بدهیم و مال الاجاره آن را صرف مسجد نماییم یا نه.

ج

- اگر باغچه را وقف نموده باشند که خود باغچه مثلا صحت و یا از مرافق مسجد باشد اجاره دادن آن جایز نیست و لکن اگر وقف مطلق برای مسجد باشد که هر طور صلاح شد قرار دهند و یا آن که وقف شده باشد که منافع آن صرف مسجد شود اجاره دادن آن مانعی ندارد.

س

- در مکانی سالهای قبل ساختمانی به نام تکیه ساخته شده بود که گذشتگان بنا کرده و در آنجا عزاداری می‌نمودند و شخص دیگری آمد و آن تکیه را خراب کرد و قسمتی هم از اراضی اطراف را بر آن اضافه نموده و ساختمان جدیدی به نام مسجد بنا نهاد که سالهاست مردم در آن اقامه جماعت و عزاداری می‌نمایند در این صورت با نیت بانی و خواندن جماعت آن قطعه از تکیه قدیم و آن چه بر آن اضافه شده مسجد می‌شود؟ و حکم مسجد بر او بار است یا نه و علی فرض آن که مسجد نشود و تکیه‌ای بیش نباشد و بناکننده هم فوت کرده، می‌شود آن را خراب کرد و جزء قبرستان قرار داد یا نه.

ج

- مقداری که بعنوان تکیه وقف بوده حکم مسجد بر آن مرتب نمی‌شود و اما

صفحه : ۳۷۶

مقداری که اضافه شده در صورتی که مانعی از وقف نداشته حکم مسجد بر آن مرتب است و خراب نمودن و تغییر آن جایز نیست.

س

- در قریه‌ای قریب یک صد سال قبل شخصی بانی مسجدی شده و ساخته است و مقداری زمین جنب آن مسجد به نام حریم باقی گذاشته که تخمینا یک صد زرع یا بیشتر می‌باشد و تا کنون نفعی از آن زمین عاید مسجد نشده آیا اجازه می‌فرمایید قدری از آن

زمین را جزء مسجد بنمایند و بقیه آن را بعضی از مؤمنین تبرعا یا از ممر زکاة دو باب دکان به نفع خود مسجد بسازند و اجاره بدهند که عوائد آن صرف روشنایی و یا تعمیر مسجد بشود یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر فعلا مسجد محتاج به حریم نباشد و بخواهند نصف آن را دکان بنمایند و اجاره بدهند که منافع آن صرف مسجد بشود و نصف دیگر را جزء مسجد کنند اشکال ندارد و مجازند ولی اگر بخواهند دکانها ملک خودشان باشد اجازه نمی‌دهم.

س

- قبرستانی است عمومی ولی نمی‌دانیم وقف بوده یا غیر وقف و اموات زیاد در آنجا دفن شده و فعلا ساختمان شده عبور کردن در آنجا و سایر کارهای دیگر چه صورت دارد.

ج

- در کارهایی که در موقع قبرستان بودن از عبور و مانند آن جایز بوده فعلا هم جایز است.

س

- مسجدی خراب شده می‌خواهند از نو آن را بنا کنند نهر آبی پشت مسجد است که یک متر و نیم از دیوار مسجد فاصله دارد و پهنای دیوار مسجد هم دو متر و نیم می‌باشد آیا می‌شود یک متر و نیم از دیوار مسجد را گرفت با آن یک متر و نیم بایر افتاده چند مغازه ساخت که باعث استحکام مسجد شود و استفاده و اجاره‌اش خرج مسجد شود یا نه.

ج

- جایز نیست بنا بر احتیاط.

صفحه : ۳۷۷

س

- استفاده از حصیر کهنه مسجد برای پوشاندن بام مستراح همان مسجد جایز است یا نه.

ج

- در صورتی که به نحوی کهنه شده باشد که برای مسجد مصرف نشود اشکال ندارد.

س

- مقداری مشاع از مزرعه‌ای وقف عزاداری حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بوده شخصی تمام مزرعه را ثبت داده و تصرف کرده و فروخته و فعلا جزء شهر است و احتیاج لازم بمسجد دارند آیا جایز است در زمین مزبور تأسیس مسجد کرد یا نه.

ج

- اگر در آن قطعه زمین که می‌خواهند مسجد بنا کنند سهمی وقف آن قطعه را از متولی شرعی اجاره نمایند و مال الاجاره را صرف عزاداری آن حضرت کنند بنای مسجد در آن مانعی ندارد.

س

- قبرستانی است که وقف بودن آن معلوم نیست و در آن مسجد بزرگی بوده و خراب شده فعلا مسجد کوچکی باقی است در صورتی که نبش قبر نباشد جایز می‌دانید مسجد را با لواحقش بسازیم و توسعه بدهیم یا نه.

ج

- اعاده مسجد اول که بزرگ بوده بی اشکال است هر چند مستلزم نبش قبوری باشد که از راه جهل به حرمت دفن، در مسجد دفن شده است ولی اجازه نمی‌دهم قبرستان را مسجد کنند.

س

- در قریه‌ای از توابع آمل مازندران معدن خاک سفیدی بوده و مالک آن را جهت تعمیر منازل برای اهالی آن قریه عموماً وقف نموده که از آن استفاده نمایند و در جوار آن زمین، زمین مزروعی موقوفه حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام است فعلا معدن اولی تمام شده و اهالی از خاک زمین موقوفه امام حسین علیه السلام استفاده می‌نمایند به طوری که آن را از مزروعی بودن انداخته و از انتفاع ساقط نموده‌اند در این صورت می‌شود زمین موقوفه مزبوره را با زمین مزروعی دیگر مبادله کرد و یا اجاره داد یا نه.

صفحه : ۳۷۸

ج

- تبدیل وقف ما دام که فی حد نفسه از انتفاع ساقط نشده جایز نیست و غصب غاصب مجوز بیع نمی‌شود.

س

- در زمینی که ملک شخصی است از قدیم درخت توتی به منظور استفاده عامه مردم نشانده‌اند یعنی جد مالک فعلی چنین عملی نموده است در این صورت اگر مالک بخواهد زمین را بفروشد با وجود داشتن این درخت کمتر امکان دارد بفروش برسد آیا راهی برای انداختن درخت و در عوض امر خیر دیگری انجام دادن هست یا نه.

ج

- انداختن درخت مذکور اگر وقف نباشد مانع ندارد و اگر وقف باشد تبدیل و تغییر آن جایز نیست و در این فرض زمین را

بفروشد بشرط آن که درخت بحال خود باقی باشد.

س

- مقداری ظرف مس که وقف بر حسینه است در اثر کهنگی و بعضی هم بر اثر ثقلات وزن مورد استفاده نیست آیا تبدیل و تعویض به مس جدید را جایز می‌دانید یا خیر، البته این تبدیل مستلزم نقص وزن مس می‌شود زیرا مسهای وقفی کهنه را به قیمت کمتر قبول می‌کنند و مسهای جدید را که تازه است به قیمت زیادتر می‌دهند خواهشمند است نظر مبارک را در مورد این معامله مرقوم فرمائید.

ج

- در صورتی که مورد استفاده نباشد و معطل بماند فروش و تبدیل آنها جایز است.

س

- زمینی است جنب مسجد قریه و متصل بمسجد و بلا- معارض و مشهور است که سابقا انبار موقوفه بوده اجازه می‌فرمایید زمین مزبور را جزء مسجد نمایند یا نه.

ج

- اگر فعلا بلا معارض است و وقفیت سابق هم معلوم نیست و یا بر فرضی که وقف بوده فعلا مصرف ندارد یا معلوم نیست مصرف چه بوده مجازید مسجد را توسعه بدهید.

صفحه : ۳۷۹

س

- قطعه زمینی موقوفه است که با یک کوچه باریک از آن زمین رفت و آمد می‌شود و با وضع فعلی و نحوه کشاورزی حمل و نقل وسایل روز بسیار مشکل بلکه متعذر است و مقداری کوچه مزبور را توسعه دادن به نفع زمین مزبور است و از طرفی هم در یکی از دو طرف کوچه مزبور قطعه زمینی است که متعلق به شخص دیگر است آیا جایز است به امتداد کوچه از آن قطعه زمین دیگری مقداری جزء قرار داده و کوچه را توسعه داد و در مقابل به همین مقدار از زمین موقوفه به زمین آن شخص افزود یا نه.

ج

- اجازه فروش نمی‌دهم لکن می‌توانید مقدار زمین موقوفه را اجاره بدهید به مدت طولانی و وجه اجاره آن را به ازاء زمین کوچه بدهید که راه توسعه پیدا کند.

س

- این جانبان در چند سال قبل قطعه زمینی در ساحل دریای خزر مجاور راه شوسه خریداری و جهت قبرستان وقف نمودیم و چند نفر هم تا کنون در آنجا دفن شده‌اند اینک این قطعه زمین در معرض تلف حتمی واقع شده یعنی گروهی از طبقات باصطلاح ممتازه مملکت در مجاورت آن ویلاها و ساختمانهای مخصوصی بنا کرده و زمین موقوفه مذکوره را از استفاده در جهت وقف ممنوع نموده‌اند و به وسائلی در امحاء وقف می‌کوشند و چنانچه تبدیل نماییم تلف آن حتمی است در این صورت تبدیل آن به بیع و خریداری زمین دیگر جهت قبرستان جایز است یا نه.

ج

- در صورت قطع به تلف تبدیل آن بنحو مذکور مانعی ندارد.

س

- در بعض جاها قبرهائی وجود دارد که مردم می‌گویند مقبره امام زاده است و زمینهایی هم وقف امام زاده می‌نمایند و معمولاً در اطراف امام زاده اموات را دفن می‌کنند و در جنب امام زاده محلی را به نام مسجد ساخته‌اند اگر چنانچه مسجد را توسعه بدهند بدون این که قبری نبش بشود حکم مسجد را پیدا می‌کند یا نه

ج

- زمینهای مذکور اگر وقف برای دفن اموات باشد مسجد نمی‌شود

صفحه : ۳۸۰

و اگر وقف برای حوائج امام زاده باشد که یکی از حوائج هم مسجد جنب امام زاده است مسجد بنمایند صحیح است و توسعه مسجد نیز اشکال ندارد بشرط آن که نبش قبر نشود و حکم مسجد را دارد.

س

- زمین موقوفه‌ای به نام یخچال که سابق بر این در آنجا یخ تهیه می‌شده و تمام مردم از آن استفاده می‌کردند و وقف عام بوده و فعلاً بلا استفاده مانده آیا فروختن آن جایز است یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر از معرض انتفاع برای یخ بالمره ساقط شده ممکن است آن را اجاره دهند و مال الاجاره آن را به افراد بی بضاعت بدهند که یخ بخرند.

س

- زمین که وقف برای قبرستان است بنا کردن مسجد در آن جایز است یا نه و در صورتی که در زمین مزبور مسجد بنا نمودند نماز خواندن در آنجا چه صورت دارد.

ج

- زمین که وقف قبرستان باشد مسجد نمی‌شود ولی نماز خواندن در آن جایز است.

س

- مسجدی حیاط مختصری دارد و در وسط آن حوضی ساخته شده که محل استفاده مردم است و می‌خواهند حیاط مسجد را حسینه و وضوخانه درست کنند در این صورت می‌شود آن حوض را تغییر بدهند یا خیر.

ج

- تغییر حیاط و حوض به وضوخانه یا حسینه خلاف شرع است الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها.

س

- یک باب آب انبار موقوفه عمومی واقع در بازار چه شهر ری فعلا به جهت آب لوله کشی بی استفاده مانده آیا جایز است کسی آنجا را محل کسب خود قرار دهد یا نه در صورتی که موقعیت محلی ایجاب می‌کند که آنجا مسجد ساخته شود تا مورد استفاده عموم مردم قرار گیرد و اکنون عده‌ای از مؤمنین و متدینین شهر ری و بازارچه حضرت عبد العظیم علیه السلام از آن زعیم عالی قدر اسلام و شیعه تقاضا دارند که اجازه فرمائید.

صفحه : ۳۸۱

ج

- لوله کشی سبب خروج آب انبار از معرضیت انتفاع نمی‌شود ممکن است از همان آب لوله کشی برای تابستان آن را پر کنند تا مردم از آب خنک آن استفاده نمایند بهر صورت ما دام که به نحوی از انحاء انتفاع از آن ممکن است تبدیل آن جایز نیست.

س

- زمینی به مساحت حدود یک هزار و ششصد متر به منظور قبرستان وقف گردیده و صیغه وقف خوانده شده و تقریباً چهار صد متر از آن را محصور و ساختمان و اختصاص به غسلخانه داده‌اند مدتی هم از آن استفاده شده ولی از بقیه زمین مزبور در خصوص قبرستان استفاده نشده زیرا از طرف اهالی و شهرداری گورستان بزرگی برای تمام بخش و اهالی احداث گردیده و زمین مزبور برای همیشه فاقد استفاده مورد نظر واقع گردیده لذا تقاضا می‌شود جهت تبدیل به احسن چنانچه صلاح باشد چون قبرستان عمومی شهر در حدود ده هکتار است و به تأسیسات بسیاری نیاز دارد زمین مورد بحث تحت نظر یکی از روحانیون محل بفروش رسانده شود و خرج تکمیل قبرستان عمومی گردد.

ج

- در صورتی که زمین مذکور به هیچ نحو برای واقف و موقوف علیهم فائده نداشته باشد مجازند بفروشند و قیمت آن را به

مصارف قبرستان دیگر برسانند.

س

- زمینی است جنب مسجد و متعلق بمسجد حوضی هم وسط این زمین قرار دارد و مسجد هم از خودش حوض دارد و می‌خواهند زمین را مغازه کنند و به وقف مسجد بدهند و با این تبدیل امکان دارد حوض واقع در زمین مذکور از بین برود در این صورت تصرف باین نحو جایز است یا نه.

ج

- تبدیل وقف جایز نیست.

س

- مسجد جامعی است دو طبقه تحتانی و فوقانی ولی کاملاً نمی‌توان تعیین نمود که بانی سابق آن دو نفر بوده یا یک نفر فقط معلوم است که منحصر

صفحه : ۳۸۲

به اجداد یک طایفه مخصوصه است و در یک تخته فرش آن نوشته شده مخصوص طبقه فوقانی و چون مسجد مذکور از سنگ و خشت و چوب ساخته شده و قدیمی است فعلاً عده‌ای از مردمان نیکوکار تصمیم دارند وجهی جمع آوری نمایند و مسجد نامبرده را به سبک جدید در آورده و تبدیل به احسن نمایند در این صورت می‌شود طبقه تحتانی آن مسجد را پر کرده و بصورت یک طبقه فوقانی بنا نمود یا نه

ج

- اجازه نمی‌دهم تحتانی را پر کنند ولی جایز است هر دو را توسعه دهند هم تحتانی و هم فوقانی و به طرز جدید بسازند.

تولیت وقف

س

- چه می‌فرمایید در این مسأله شرعیه که شخصی ملکی را وقف و تولیت آن را باین شرح در وقفنامه ذکر می‌نماید (تولیت آن ما دام العمر مفوض است به شخص واقف و بعد از فوت او با اکبر و ارشد اولاد ذکور او نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن و اگر در بعضی از طبقات اولاد ذکور نباشد تولیت با اصلح و اتقی از اناث همان طبقه می‌باشد نسلاً بعد نسل و هر گاه طبقات از اناث و ذکور منقرض شد تولیت با پنج نفر از صلحای بلد می‌باشد که منافع عین موقوفه را برداشته و همه ساله به شرحی که ذکر شد به مصرف برسانند با نظارت یکدیگر (إلی إن ینقرضوا) - شخص واقف که دارای سه فرزند ذکور است فوت می‌نماید و فرزند بزرگش تولیت ملک را عهده‌دار می‌شود حال چنانچه متولی مذکور با داشتن دو فرزند ذکور کبیر فوت نماید آیا با توجه به مضمون وقفنامه تولیت ملک به برادر بزرگ دیگر متولی خواهد رسید یا به فرزند ذکور اکبرش.

ج

- بنظر حقیر ظاهر عبارت نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن آنست که تا یک نفر از اولاد ذکور واقف حیات دارد به اولاد اولاد نمی‌رسد و هم چنین در طبقات بعد الاقرب فالاقرب به واقف مقدم هستند و تا عمو حیات دارد تولیت به برادر زاده نمی‌رسد و الله العالم.

صفحه : ۳۸۳

س

- شخصی مسجدی ساخته و تولیتش را ما دام الحیات با خودش و بعدا با یکی از اقارب معینه‌اش و سپس با امام جماعت مسجد دیگری قرار داده در این صورت می‌تواند تولیتش را تغییر داده و با وجودی که خودش زنده است با امام راتب مسجد خودش قرار بدهد یا نه.

ج

- بنظر حقیر قرار دادن متولی برای آن معنی ندارد نه واقف متولی آن است نه غیر او بلی اگر واقف بخواهد رقباتی را هم برای مسجد وقف نماید می‌تواند در ضمن عقد وقف، تولیت آن رقبات را با خود یا دیگری قرار دهد و الا بعد از تمام شدن عقد و تحقق وقفیت واقف هم مانند دیگران اجنبی از وقف می‌شود و نیز چنانچه در ضمن عقد وقف، تولیت را برای خود یا دیگری قرار داد بعدا حق عزل و نصب ندارد مگر این که در ضمن عقد وقف، برای خود شرط عزل و نصب متولی را هم نموده باشد.

س

- در موقوفه‌هایی که تولیت آن با حاکم شرع یا منصوب از جانب او است هر گاه حاکم شرع یا منصوب او نباشد یا دسترسی به آنها ممکن نباشد تکلیف چیست.

ج

- در مورد سؤال تولیت با عدول مؤمنین است و در صورت نبودن عدول تولیت با مؤمنین موثق و امین است.

س

- در مواردی که واقف برای موقوفه متولی قرار نداده مسلما امر آن با حاکم شرع است بفرماید در صورتی که متولی غیر اهل قرار داده یا بعدها از اهلیت خارج شده مثلا تولیت را با عادل از فرزندان خود قرار داده و در بین آنها عادل وجود ندارد یا عادل بوده و بعد فاسق شده تکلیف چیست.

ج

- مورد سؤال مثل موردی است که متولی تعیین نکرده باشد و اختیار آن با حاکم شرع است.

س

- شخصی که از طرف حاکم شرع متولی موقوفه نشده ولی

صفحه : ۳۸۴

مردم او را امین می‌دانند و موقوفات خود را به او واگذار نموده‌اند آیا این شخص حق تصرف در این موقوفات دارد یا نه.

ج

- شخص مذکور اگر از طرف متولی شرعی وکالت داشته باشد تا حدی که متولی اختیار دارد و به وکیل اختیار داده می‌تواند دخالت نماید و زاید بر آن جایز نیست.

س

- بنظر حضرت آیه‌اللهی ولایت فقیه در وقف عام مانند مسجد و نظائر آن از امور عامه ثابت است چنانچه مرحوم سید محمد کاظم قدس سره در جلد دوم عروه فرموده است یا نه.

ج

- مسجد اگر موقوفاتی داشته باشد که متولی ندارد ولایت حاکم شرع در آن موقوفات ثابت است.

س

- موقوفه‌ایست وقف حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و واقف در وقفنامه تذکر داده که تولیت با اعلم و اوثق و ازهد اولاد باشد نوه دختری واجد شرائط است و مدت قریب چهل سال است در اختیار ایشان بوده و در این مدت مواظبت و جمع آوری نموده و به مصرف عزاداری می‌رساند فعلا- نبیره پسری واقف ادعای تولیت می‌نماید در صورتی که واجد شرائط تولیت نیست اما نوه دختری عالم محل است و اهالی در حل و فصل اختلافات و سائر امور شرعیه به او مراجعه می‌نمایند در این صورت کدام یک از این دو اولویت دارند.

ج

- صورت وقفنامه دیده شد عبارت تولیت با اولاد مطلق است چه آن فرزند از نسل ذکور باشد و چه از نسل اناث علی هذا هر کدام از اولاد که واجد شرائط مقرر در وقفنامه است باشد تولیت با او است نوه و نبیره دختری باشد یا پسری.

س

- اگر واقف تولیت وقف یا نظارت آن را برای خود قرار دهد آیا لازم است عادل باشد یا خیر.

صفحه : ۳۸۵

ج

- لازم نیست بلکه اگر برای دیگری هم قرار دهد لازم نیست عادل باشد بلی معتبر است امین و دارای کفایت باشد پس متولی قرار دادن شخص خائن که اطمینانی به او نیست و همین طور کسی که کفایت برای سرپرستی امور وقف را ندارد جایز نیست و مخصوصا در وقف بر جهات و مصالح عمومی.

س

- این جانب چند جلد کتاب موقوفه در اختیار دارم که تولیت آنها بموجب وصیت آباء و اجداد راجع به بنده است و مضمون وقفنامه واقف قرین این عبارت است (وقف شرعی نمود مثلا زید این کتب را بر کافه علماء اثنی عشریه و تولیت آن را در دست علماء این ناحیه قرار داد) و فعلا این کتب در آن محل مورد حاجت نیست و عاطل و باطل مانده است فلذا سؤال می شود آیا جایز است بنده این کتب را بقم انتقال دهم و در یکی از کتابخانه‌ها بگذارم و تولیت آن را در دست امثال حضرت آیه اللهی قرار بدهم در این صورت آیا مخالفت وصیت واقف می شود یا نه و مفروض این است که علماء محل تولیت را قبول نمی کنند و بنده هم گمان می کنم که پس از فوت من کتب تلف شود.

ج

- تولیت وقف قابل تفویض بغیر نیست بلی متولی می تواند اگر شرط مباشرت خودش در وقف نشده باشد دیگری را که امین باشد وکیل نماید و در اصل مسأله هم اگر کتابها مورد انتفاع در محل نیست و محل اقرب از قم که انتفاع از آن ممکن است نباشد بهر کدام از کتابخانه‌های قم که بیشتر مورد مراجعه باشد و قبول کنند بعنوان امانت بدهید که هر وقت در محل مورد انتفاع است استرداد شود.

س

- شخصی ملکی را وقف کرده است و در هنگام اجراء صیغه وقف تولیت موقوفه را برای خودش ما دام الحیوة قرار داده است و پس از فوت امر تولیت را برای شخص دیگری نسلا بعد نسل قرار داده است و پس از گذشت سه سال افرادی مغرض واقف را فریب داده و گول زده‌اند و برای کوتاه کردن دست متولی بعد از فوت واقف یک وصیتنامه در دفتر یکی از سر دفترهای درباری

صفحه : ۳۸۶

تنظیم و تولیت بعد از فوت را از جانب واقف به دیگری واگذار می نماید آیا این عمل خلاف شرع از جانب واقف هست یا نیست بطور کلی متولی در امور موقوفات از جانب واقف بعد از اجراء صیغه و تعیین متولی بدون تقصیر قابل عزل و نصب هست یا نیست.

ج

- از خصوص مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی اختیار جعل تولیت بدست واقف است ولی بعد از آن که شخص را معین نمود جایز نیست او را از تولیت عزل نماید مگر آن که بفهمد که شرائط تولیت را ندارد که در این صورت خود به خود منعزل می شود.

س

- واقف زمینی را وقف نموده و متولی شرعی را اکبر اولاد ذکور خود قرار داده نسلا بعد نسل و عوائد آن صرف عزاداری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در ایام محرم بشود در این صورت متولی می‌تواند حق التولیه خود را در مقابل گرفتن پولی برای همیشه بیک از اقارب خود غیر از اولاد واقف انتقال دهد یا نه که تولیت آن با شخص دوم باشد و متولی اول حقی نداشته باشد.

ج

- در فرض سؤال واگذار نمودن متولی شرعی منصوص تولیت خود را به غیر جائز نیست خواه مجانی باشد یا غیر مجانی و با این عمل دیگری دارای تولیت نمی‌شود و تصرفات او در موقوفه جائز نیست بلی متولی شرعی جائز است دیگری را از طرف خود برای انجام اعمال موقوفه وکیل نماید.

س

- (۱) وقفی است که متولی آن، آن را باین جانب واگذار کرده که اجاره آن را گرفته به مصرف موقوف علیهم برسانم الا آن از طرفی به جهت پیری قدرت بر این کار ندارم و از طرفی اگر تحویل متولی بدهم می‌دانم به آن عمل نخواهد کرد وظیفه من در این میان چیست؟ (۲) موقوفه دیگریست که متولی آن عدول مؤمنین می‌باشند

صفحه : ۳۸۷

و چند سال است که در دست این جانب است ولی اکنون بخاطر سال خوردگی نمی‌توانم فعالیت کنم و به هر کس از عدول المؤمنین محل خواسته‌ام واگذار کنم قبول نمی‌کنند تکلیف چیست؟

ج

- در هر دو مسأله چنانچه ممکن است شخص امین و فعالی را وکیل نمایید که امور هر دو موقوفه را انجام دهد و در صورتی که تعیین وکیل برای شما میسر نباشد به حاکم شرع تفویض نمایید.

س

- هر گاه واقف ما دام الحیاء تولیت موقوفه را به خودش اختصاص دهد و در متن صیغه وقف حق التولیه خود را چندین برابر اجرة المثل قرار دهد مثلا بگوید نه عشر کل منافع وقف حق التولیه من است آیا این وقف باطل است چنانچه مرحوم میرزای قمی قائل است یا نه.

ج

- وقف مذکور در مورد سؤال خالی از اشکال نیست.

س

- هر گاه واقف مقدار معینی از منافع وقف را برای متولی قرار دهد که اجرت او محسوب می‌شود و آن مقدار کمتر از اجرة المثل

باشد آیا جایز است متولی بمقدار اجرة المثل بر دارد یا نه.

ج

- جایز نیست بلی اگر واقف مقدار معینی را ذکر نکند متولی حق دارد بمقدار اجرة المثل بردارد.

س

- زید متولی آب یا زمینی است که باید به موارد معینه صرف نماید اگر خلاف کند و به موارد معینه مصرف نکند و کسی قدرت داشته باشد از دست او بگیرد و به مصارف معینه صرف کند جایز است یا نه.

ج

- متولی اگر خائن باشد باید حاکم شرع ضم امین نماید و اگر قبول ضم امین نکند حاکم باید او را بر کنار نماید و شخص امینی را متصدی نماید که عمل به وقف نماید.

س

- تولیت زمینهای موقوفه‌ای نسلا بعد نسلا برای اولاد بزرگتر

صفحه : ۳۸۸

است و حالا متولی بخاطر ضعف و ناتوانی انجام کارهای مربوطه برایش مشقت دارد در این صورت آیا می‌تواند زمینها را به عالم محل یا به کسی دیگر که مورد اطمینانش باشد واگذار کند یا نه.

ج

- نمی‌تواند مگر این که در تولیتی که واقف به او داده چنین اختیاری را برای او قرار داده باشد بلی می‌تواند دیگری را برای انجام کارهای مربوط به موقوفه وکیل نماید مگر این که شرط مباشرت شده باشد.

س

- هر گاه زید تولیت وقف را برای عمرو قرار داد آیا قبول آن بر عمرو واجب است یا خیر.

ج

- واجب نیست اگر چه در موقع وقف نمودن و جعل تولیت حاضر نباشد و بعد از موت واقف، خبر به او برسد.

س

- هر گاه واقف تولیت وقف را برای اشخاصی بنحو ترتیب قرار دهد مثلا بگوید تولیت با زید باشد و پس از او با عمرو پس از او با

بکر و زید و عمرو قبول کنند آیا لازم است بکر هم قبول کند یا خیر.

ج

- قبول تولیت بر بکر لازم نیست و اگر قبول نکند موقوفه بدون متولی منصوب محسوب می‌شود.

س

- موقوفه‌ای است که در وقفنامه آن نوشته شده (در هیچ عصری از اعصار قضات و مجتهدین احکام و عرف به هیچ وجه دخل و تصرف در عین و منافع موقوفات ننمایند و محاسبه متولی نکنند) در صورتی که احتمال سوء استفاده در آن قوی است و سازمان اوقاف که می‌خواهد حساب آن را رسیدگی نماید متولی به استناد جمله مندرجه در وقف نامه از ارائه صورت حساب شانه خالی می‌کند و اظهار می‌دارد هیچ کس حتی مجتهدین و مراجع حکومت اسلامی حق محاسبه این جانب را ندارد و مایل است به رویه قبلی ادامه دهد و این سازمان قبل از رسیدگی به دفاتر و حساب‌ها نمی‌تواند اظهار نظر قطعی نماید نظر مبارک را نسبت به مشروعیت و لزوم اتباع از قید

صفحه : ۳۸۹

مزبور که در وقفنامه آمده و هم چنین سایر متولیان که حاضر به رعایت وقف نیستند بفرمایید.

ج

- در صورتی که از طرف موقوف علیهم نزد حاکم شرع شکایتی بشود و مدعی خیانت متولی باشند رسیدگی به دعوا، مزاحمت متولی نیست بلی بعد از رسیدگی با فرض عدم ثبوت خیانت کسی حق ممانعت از تصدی او و دخالت در کار او ندارد.

س

- شخصی وقف نامه‌ای از او باقی مانده و عین عبارت وقف نامه چنین است که تولیت با ولد صلبی خود (فلان) باشد و بعد از وفات آن مفوض داشت تولیت آن را به اعلم و اعدل اولاد ذکور متولی که بطن اعلائی آن مقدم بر بطن اسفل باشد و چنانچه اولاد ذکور منقرض شود تولیت را به اعلم و اعدل اولاد اناث متولی که بطن اعلائی اسفل و چنانچه همه منقرض شود به عدول مؤمنین مستدعی است که بطن اعلائی مقدم بر بطن اسفل را کاملاً روشن فرمائید.

ج

- اولاد بلا واسطه نسبت به اولاد خودشان بطن اعلائی و اول و اولاد اولاد نسبت به اولاد خودشان و هر طبقه نسبت بما بعد خود بطن اعلائی و طبقه بعدی اسفل محسوب می‌شود و چنانچه یک نفر از اولاد ذکور از بطن اول موجود باشد نوبت به بطن بعدی نمی‌رسد

س

- در صورتی که بطن اعلائی شرایط اعدل و اعلم در او نباشد آیا بطن اسفل می‌تواند تولیت آن را داشته باشد یا نه.

ج

- اگر یک نفر از اولاد ذکور بطن اول موجود باشد تولیت به او می‌رسد مگر این که مجنون و مانند آن باشد که در این صورت تولیت منتقل به بطن بعدی می‌شود.

س

- یک قطعه زمین را جهت سکونت طلاب علوی دینی از املاک شخصی خود وقف نموده و در وقف نامه شخصی را بعد از فوت خودم بعنوان متولی تعیین نمودم و ساختمان این زمین هنوز به اتمام نرسیده و محل بتصرف طلاب در نیامده به عللی

صفحه : ۳۹۰

می‌خواهم متولی را معزول و به جای نامبرده شخص دیگری را بعنوان متولی انتخاب نمایم در وقف نامه از نظر فرمول قانونی قید شده که ساختمان بتصرف طلاب در آمده آیا انجام این عمل و این حق برای این جانب هست یا خیر.

ج

- در مورد سؤال در صورتی که متولی مذکور هیچ دخالتی تا کنون در عمل ساختمان موقوفه نداشته و بتصرف او داده نشده واقف می‌تواند او را عزل و دیگری را منصوب نماید

احکام وقف

س

- دهکده‌ایست که در زمان سابق ارامنه در آنجا سکونت داشته‌اند الحال مدت هفت سال است که مسلمان نشین شده ولی مسجد ندارد اهالی ده می‌خواهند کلیسا را مسجد نمایند و چون ساختن مسجد برای ایشان مقدور نیست آیا اجازه می‌فرمایید کلیسا را مسجد نمایند یا نه.

ج

- بلی جایز است مکان مزبور را مسجد قرار دهند و احکام مسجد بر آن مترتب می‌شود و هر جا که نجاست آن مشکوک باشد مثل سقف یا دیوار محکوم به طهارت است و هر جا که مقطوع باشد احتیاط لازم آنست که قبلا تطهیر کنند و اگر خاک زمین نجس باشد بر دارند و به جای آن خاک پاک بریزند.

س

- احیاء کردن و کشت و زراعت در زمین مخروبه‌ای که در آن آثار قبور مسلمین باشد جایز است یا نه.

ج

- هیچ گونه تصرف در زمین وقف بر قبرستان جایز نیست و حرام است خواه مستلزم نبش باشد یا نباشد و نبش قبور مسلمین هم

حرام است اگر چه زمین مباح باشد.

س

- در بعضی از روستاها مرسوم است که شب تاسوعا زنان به طوری که کسی نفهمد یکی از استکانهای مسجد یا نعلبکی را به منزل می‌برند و در سال دیگر اگر حاجت شرعی و منویه آنها بر آورده شد آن استکان را با شش استکان دیگر بمسجد

صفحه : ۳۹۱

می‌آورند و از این نظر در مسجد استکان زیادی جمع شده در این صورت می‌شود کسی که از اول قصد بردن استکان را داشته باشد نیت کند عوض استکان اسباب و وسائل دیگری جهت مسجد خریداری نماید یا نه و نیز جائز است ظروف مسجد و یا چراغهای هدیه شده بمسجد را در مجالس عمومی دیگر مصرف کرد یا نه.

ج

- استکانی که وقف برای مسجد است جایز نیست به منزل ببرند و اما بردن اشیائی که متعلق به مسجد است به مجالس عمومی دیگر موقوف بنظر واقفین آنها است.

س

- خرید و فروش سرقفلی مغازه‌هایی که ملکشان وقفی است و در اختیار سازمان اوقاف قرار گرفته شرعا جایز است یا نه.

ج

- در فرض سؤال مذکور متولی شرعی وقف باید رعایت مصلحت وقف را بنماید اگر مصلحت وقف اقتضای گرفتن سرقفلی داشته باشد باید بگیرد و اگر گرفتن سرقفلی موجب مفسده باشد نباید بگیرد و در غیر این صورت مخیر است ولی اگر سرقفلی بنحو شرعی گرفته شود از منافع وقف است و باید به مصرف وقف برسد و متولی نمی‌تواند خود مصرف کند.

س

- ملکی و آبی است که حدود ۱۳۰ سال قبل وقف شده و من هیچ گونه اطلاعی از وقف بودنش نداشتم فقط شایعاتی در موردش بود تا این که پدرم مریض شد هنگامی که وصیت می‌کرد سؤال کردم جوابی نداد در اثر بی‌اطلاعی بعد از فوت پدرم این ملک به اولاد منتقل شد و در آمد آن تا چهار سال تقسیم می‌گردید سال پنجم وقف نامه‌ای دیده شد و همان سال طبق وقف نامه عمل شد. (۱) این چهار سال که در آمد آن بین اولاد تقسیم می‌شد و از وقف بودنش اطلاع نداشتم آیا در آمد سالهایی که تقسیم شده باید پرداخت یا نه و در صورت نداشتن تکلیف چیست؟ (۲) با در آمد جزئی که پدرم از ممر دیگر داشته و در آمد عمده

صفحه : ۳۹۲

از همین ملک وقفی بوده و سائلی خریداری شده از قبیل - یخچال - قالی - ماشین تکلیف چیست؟ (۳) اطلاع دارم که پدرم باین وقفنامه عمل نکرده البته چند روزی در اوائل روضه خوانی می‌کرد و آن هم قطع شد اما نمی‌دانم که او از این وقف نامه اطلاع

داشته یا نه این مدت که پدرمان باین وقف نامه عمل نکرده تکلیف چیست؟

ج

(۱)- اگر زمین و آب وقف بوده اجرة المثل زمین و آب را به مصرف موقوفه برسانید و فرقی بین اطلاع و عدم اطلاع نیست و در صورت نداشتن نیز ذمه شما مشغول است.

(۲)- آن چه خریده شده ملک خود ایشان است فقط قیمت آن چه را که از وقف مصرف شده مدیون است.

(۳)- نظر به این که وقف عام می‌باشد اگر احتمال عقلائی می‌دهید که در جای دیگر در آمد موقوفه را به مصرف عزاداری رسانده باشند اشتغال ذمه آن مرحوم معلوم نیست و اگر اطمینان دارید به مصرف نرسانده بمقدار متیقن از ترکه ایشان باید بر دارید و به مصرف عزاداری برسانید.

س

- آیا از درآمد این ملک وقفی می‌شود خرج مستضعفین یا حمام - آب انبار - منزل - مسجد کرد.

ج

- باید طبق وقف نامه صرف عزاداری شود.

س

- به طوری که در وقف نامه قید شده تولیت این ملک به پسر بزرگ یا هر کدام عادلتر باشند می‌رسد بعد از من، در صورتی که فرزندان بیچه باشد حق تولیت به چه کسی می‌رسد.

ج

- اگر اولاد کبیری نباشد حاکم شرع جامع الشرائط می‌تواند موقتا فردی را تعیین نماید که متصدی امور موقوفه باشد تا وقتی که صغیر کبیر شود.

صفحه : ۳۹۳

س

- باغی است که زمینش وقف نبوده اما به علت نداشتن آب کافی از آب وقفی آبیاری می‌شده از هنگام دیدن وقف نامه، این آب قطع شده آیا می‌شود از آب وقفی آبیاری کرد و این باغ را مشروب نمود.

ج

- جائز است اما قیمت آب وقفی را در مدتی که قبلا مصرف نموده ضامن می‌باشد و منافع زمین برای مالکین می‌باشد.

س

- زمینی است که وقف نبوده و از آب وقفی مدت‌ها آبیاری می‌شده هم اکنون درخت‌های میوه این زمین بیست ساله هستند و این زمین بفروش می‌رسد آیا پول این زمین اشکال ندارد.

ج

- قیمت آب مصرف شده را بپردازند تا به مصرف وقف برسد و معامله اشکال ندارد.

س

- زمین وقف را می‌شود بخاطر راه واگذار کرد.

ج

- اگر راه مورد احتیاج خود زمین وقفی باشد به طوری که اگر راه نداشته باشد منفعتی نخواهد داشت بقدر ضرورت مانعی ندارد اما برای سائر جهات نمی‌شود زمین موقوفه را راه نمود.

س

- ملک وقفی را رژیم سابق بما اجاره داد بمبلغ معین ما در این ملک موقوفه با نظر متولی آن روز یک چاه نیم عمیق حفر نموده‌ایم یعنی در این ملک بمبلغ ۲۲۰۰۰۰ دویست و بیست هزار تومان خرج کرده‌ایم و لیکن برداشت آن مبلغ از سهم موقوفه بمبلغ چهل هزار تومان می‌باشد آیا خرجی که نموده‌ایم در این ملک از سهم خودش بر داریم تا مبلغ خرج کرد تمام شود یا خیر نظر مبارکتان را مرقوم فرمائید که مورد نیاز است.

ج

- در فرض سؤال اگر با متولی شرعی قرار داد کرده باشید باید مطابق قرار داد عمل شود و اگر با متولی شرعی قرار داد نکرده باشید و فقط با اوقاف سابق قرار داد شده در این صورت اگر اعیانی از مال شما موجود باشد مثل موتور چاه

صفحه : ۳۹۴

و امثال آن ملک خود شما است و بقیه مخارجی که برای ملک شده حق مطالبه ندارید و اجرة المثل مدتی که در تصرف شما بوده باید بپردازید و الله العالم.

س

- زمین بایر که فقط اسمش از موقوفه بوده لیکن به هیچ وجه من الوجوه بقدر درهمی فایده موقوفه نداده است این جانبان با خرج زیاد ماشین و تراکتور آن را بصورت زمین مزروعی در آورده‌ایم و اگر ما این خرج را نمی‌کردیم هیچ موقع احدی فایده از آنجا نمی‌برد آیا این زمین هم موقوفه است و خرجی که ما نموده‌ایم چطور می‌شود.

ج

- اگر زمین مزبور حریم ملک موقوفه بوده با آباد نمودن آن مالک آن نمی‌شوید و حق مطالبه مخارج ندارید.

س

- یک باب ساختمان با زمین زیر بناء آن را پدرم وقف حضرت سید الشهداء علیه السلام نموده است و در اختیار این جانب گذاشته و من در آن خانه چندین سال زندگی کردم و در هر سال در ایام عاشورا مال الاجاره آن را خرج می‌کردند و ساختمان مذکور به علت گلی بودن دیوارهای آن در شرف خراب شدن بود و خطر جانی داشت و من با اجازه پدرم که واقف این خانه است خراب کردم و با شرط این که به ساختمان جدید که می‌سازم اجاره ندهم فقط زمین موقوفه در اجاره من باشد ایشان قبول کردند و من ساختمان دیگری ساختم و مصالح ساختمان موقوفه سابق را به علت بی‌قابلیت بودن اصلاً بکار نبردم و چوبهای آن در طبخ طعام جهت اطعام سوگواری امام حسین علیه السلام مصرف شده است و علامت روی ساختمان موقوفه باقی است در کناری جمع شده است این که واقف می‌گوید به این ساختمان که تو ساختی باید اجاره بدهی آیا به این ساختمان که تماماً از پول خودم ساختم باید اجاره بدهم یا به زمین تنها، مستدعی است نظر مبارک حضرت آیت‌اللهی را مرقوم فرمائید.

ج

- در فرض مسأله اگر متولی شرعی صلاح وقف را در آن دانسته که اجاره بناء برای خود شما بدهد و با اجازه متولی بناء را ساخته‌اید متولی حق اجرت بناء

صفحه : ۳۹۵

را ندارد لکن اجرة المثل زمین را باید بدهید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعی لازم است.

س

- بعضی اماکن بابل و اکثر اماکن عمومی یک منطقه موقوفه است لکن از نحوه وقف اطلاعی در دست نیست و تحقیق عسرت دارد با این که باصطلاح تبدیل به احسن شده انجام غسل و نحو آن از اعمال عبادی چه حکمی دارد.

ج

- با عدم علم به غضب بودن تصرفات در آن جائز است و مجازید و تحقیق لازم نیست.

س

- چون قبرستان این ده پر شده است لذا یک قطعه باغ از یک کشاورزی جنب قبرستان خریداری شده و اجازه از مالک هم گرفته شده ولی یک مقدار از ملک این ده وقف است و ما نمی‌دانیم چه نوع وقفی است خاص است یا عام و آیا ملک باغ هم جزء موقوفه است یا نه بر فرض جزء موقوفه باشد در این صورت وظیفه شرعی اهالی چیست.

ج

- در فرض مرقوم که مالک زمین رضایت داده است اشکالی در قرار دادن آن زمین برای قبرستان نیست و نسبت به مقداری که احتمال دارد وقف باشد مجازند آن مقدار را به مدت طولانی اجاره نمایند برای قبرستان و همه ساله مال الاجاره را با نظر حاکم شرع به مصارفی که محتمل است زمین برای آن وقف شده باشد برسانند و الله العالم.

س

- در حسینیه‌ای که آن جناب در سنوات گذشته امر به تجدید بنای آن فرمودید علاوه بر سالن قبلی که مدتی است مورد استفاده می‌باشد سالن دیگری با توافق اهالی و جمع آوری نذوراتی به نام حضرت ابو الفضل علیه السلام در قسمتی از زمین حسینیه مقابل سالن قبلی در دو طبقه به شکل آبرومندی ساخته شده اکنون عده‌ای از مردم محل و جمعی از فرهنگیان خواستار در اختیار گرفتن طبقه فوقانی این سالن بعنوان کتابخانه شده‌اند با توجه به این که جنب حسینیه از چند سال قبل

صفحه : ۳۹۶

مخزنی بعنوان کتابخانه دائر و مورد استفاده می‌باشد و جنب این مخزن انباری وجود دارد که با تجدید بنا به اضافه مخزن قبلی کتابخانه مجزا از حسینیه می‌توان دائر نمود نظر آن جناب را در امر نوسازی کتابخانه قبلی یا استفاده از سالن جدید حضرت ابو الفضل علیه السلام بعنوان کتابخانه مرقوم فرمائید.

ج

- تغییر عنوان ساختمان مرقوم از عنوانی که اهالی برای آن وجوه پرداخته‌اند جائز نیست ولی مطالعه کتابهای دینی به طوری که مانع از استفاده از آن در جهتی که برای آن ساخته شده است نباشد اشکال ندارد.

س

- زمینی در تهران کنار امام زاده قرار دارد که قبرستان عمومی بوده و در حدود ۲۵ سال است که در آنجا میتی دفن نشده و از نظر قانون دولتی نیز ممنوع می‌باشد چون در منطقه مسکونی قرار دارد مستدعی است مرقوم فرمائید که آیا جائز است در آن زمین عده‌ای از مستضعفین به کاسبی اشتغال ورزند و اجاره جهت آن امام زاده بپردازند یا خیر.

ج

- در فرض سؤال صرف نشستن بر زمین قبرستان و کاسبی کردن عیبی ندارد ولی اگر در قبرستان تصرفاتی بنمایند که منافی با دفن اموات باشد جائز نیست و اگر کسی در آنجا برای خود حق اختصاصی قرار دهد لغو و بی‌اثر است.

س

- بعضی از مغازه‌هایی که جزء موقوفات آستانه مقدسه می‌باشد متولی به مستأجر سه ساله اجاره داده و در سند اجاره شرط شده که مستأجر به هیچ وجه حق انتقال بغیر ندارد لکن مستأجر در اثناء مدت اجاره برای اعراض از حق خود نسبت بما بقی مدت اجاره به نفع شخص خاص تحت عنوان خرید و فروش سر قفلی با مبلغی معین با آن شخص معامله نموده و شرط می‌کنند که نزد متولی

حاضر تا مستأجر اعلام اعراض نموده و بعد از بهم خوردن معامله نسبت بوی متولی موقوفه را به شخص دوم اجاره دهد آیا این نحو معامله صحیح است یا خیر.

در فرض فوق علی تقدیر عدم صحت و یا این که شرط این

صفحه : ۳۹۷

باشد که مستأجر حتی حق این نحوه از معامله را هم ندارد آیا با اجازه بعدی متولی معامله تصحیح می شود یا خیر.

ج

- در فرض سؤال اگر مستأجر اول اجاره مزبوره را با متولی شرعی اقاله کرده باشند و اقاله نیز به مصلحت موقوفه باشد اجاره دوم صحیح است و اگر نبوده و بقیه مدت را به دیگری انتقال داده در مفروض سؤال اجاره فضولی و باطل است و در صورتی که متولی شرعی امضاء کند و به مصلحت وقف باشد صحیح است و اما پولی که مستأجر اولی از دوم گرفته اگر پول را به مستأجر تملیک کرده که او اجاره را اقاله کند تا مستأجر دوم آن را اجاره نماید پول را مالک می شود و در غیر این صورت پول را مالک نیست و الله العالم.

س

- این جانب بطور ناچار مقداری از زمین قبرستان را که ۳ در ۹ می باشد گرفته و جزء مغازه نجاری نموده ام و همین مقدار از زمین خود را در کنار دیگر قبرستان وا گذاشته ام برای قبرستان اگر چنانچه اشکالی در این امر هست ارشاد فرمائید و احياناً بخواهم نماز در این مقدار زمین بخوانم نظر مبارک چیست

ج

- در فرض سؤال چنانچه زمین قبرستان وقف باشد تبدیل آن با زمین دیگر جائز نیست و نماز در آن هم برای غاصب محل اشکال است.

س

- در بعضی از مساجد مشاهده می شود که واقف آن مسجد نام خود را در آن مسجد مخصوصاً در بالای محراب به توسط کاشی نصب نموده آیا این عمل از نظر شرعی صحیح است یا خیر با توجه به این که در اسلام انجام امور خیریه باید لله باشد آیا این عمل تظاهر و ریا هست یا خیر.

و اگر تشخیص داده شود که این عمل (نوشتن نام واقف در بالای محراب) از نظر شرعی مورد اشکال هست آیا بر داشتن آن کاشیها و گذاشتن

صفحه : ۳۹۸

آیه‌ای از قرآن به جای آن از نظر شرعی درست هست یا خیر.

ج

- ثبت نام واقف در بنای مسجد دلیل بر تظاهر و ریا نیست و تصرف در بنای مسجد تصرف در وقف است و حرام است.

س

- این جانبان یک باب مغازه که از موقوفات مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام است جهت شغل خیاطی طبق قرارداد اجاره نموده‌ایم در حالی که ساختمانی مخروبه و فاقد استفاده بوده و طی مدتی با زحمات و مخارجی آن را بصورت قابل سکونت در آورده‌ایم و با اعتماد به قول و تعهد لفظی که متولی مسجد بما داده که از این ساختمان ما دام العمر شما بهره برداری می‌کنید و هر زمانی که خواستید آن را تخلیه کنید رضایت شما را تحصیل خواهیم نمود و ما به این امید مدت یک سال اتلاف وقت و پرداخت عوارض صنفی و بیمه و سایر مخارج قانونی که در رژیم قبل رایج بود جهت محل مذکور پروانه کسب گرفته‌ایم به امید این که دو خانواده بدین وسیله امرار معاش نماییم و اکنون هر محل دیگری را که بخواهیم برای این شغل بگیریم باید مبلغ هنگفتی جهت سرقفلی پرداخت نمود بعلاوه خسارات وارده دیگر و بی‌کاری طولانی تا مجدداً به شغل خود باز گردیم و حال که انقلاب صورت گرفته هیئت مدیره مسجد تحت عنوان این که به ساختمان احتیاج داریم برای کمیته، تصمیم به تخلیه آن گرفته و با مراجعه به دادگاه کمیته مرکزی تهران طبق مفاد قانون نظام گذشته و نظریه قاضی حقوقی، دادگاه بر له این جانبان رأی داده که نمی‌توانند شما را اخراج کنند تا این که رضایت شما را حاصل نمایند ولی مع ذلک باز هم می‌خواهیم که نظر مبارکتان را نسبت به این مسأله مرقوم فرمائید.

ج

- در صورتی که شرط و تعهد مزبور در ضمن عقد لازم باشد و به مصلحت موقوفه نیز باشد لازم است متولی شرعی بر طبق آن عمل کند و لیکن اگر مطابق

صفحه : ۳۹۹

مصلحت موقوفه نباشد یا در ضمن عقد لازم شرط نکرده باشند عمل به آن لازم نیست بلکه اگر خلاف مصلحت وقف باشد شرط باطل است و عمل به آن جائز نیست.

س

- زمین موقوفه‌ایست که این جانب با اجازه جناب عالی تولیت شرعی آن را دارم این زمین را به شخصی اجاره داده‌ام و او در آن با اذن من خانه ساخته است اینک قصد دارد که هوایی آن را که متعلق به اوست بفروشد آیا زمین موقوفه، سهمی از بهای هوایی آن را دارد یا خیر.

ج

- اگر در عقد اجاره مدت معین شده و نسبت به ساختمان که در آن بناء می‌شود قرار داد خاص نشده باشد ساختمان ملک مستأجر است ولی در آخر مدت نمی‌تواند بعنوان مالکیت آن، متولی شرعی وقف را ملزم به تجدید اجاره نماید و زمین موقوفه سهمی از

بهای هوائی آن را ندارد.

س

- زمین موقوفه‌ای که واقف و متولی شرعی آن فوت کرده‌اند در معرض تلف واقع شده یکی از ورثه واقف به منظور حفظ آن زمین او تلف کوشش کرد تا نتیجتاً آن را حفظ کرد و چون اگر می‌گفت که زمین وقف است اداره اوقاف ممکن بود آن را بگیرد لذا در دفتر ثبت اسناد آن را بعنوان ملک خودش و بقیه ورثه به ثبت رسانید تا بعداً به وظیفه شرعی خودشان عمل کنند لکن بعداً بعضی از ورثه با این که می‌دانستند وقف است آن را بعنوان ملک تصرف کردند و مورد وقف را ابداً رعایت نکردند الا- یک نفر که به وظیفه وقف عمل کرد حالا- وظیفه این شخص که این زمین را به منظور حفظ از تلف ثبت کرد و بقیه ورثه آن را تصرف کردند چیست آیا ضامن است یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر اقدام بر ثبت به منظور حفظ موقوفه از تلف بوده اقدام کننده بر ثبت ضمانتی ندارد و کسانی که تصرف عدوانی نموده‌اند غاصب و ضامن هستند.

س

- هر گاه کسی چیزی را بر کسی یا بر جهتی وقف کند و در

صفحه : ۴۰۰

ضمن شرط نماید که اگر خودم احتیاج پیدا کردم به خودم برگردد آیا چنین وقفی صحیح است یا خیر.

ج

- اقوی صحت وقف بنحو مذکور است پس هر وقت محتاج شد وقفیت از بین می‌رود و این وقف داخل در وقف منقطع الآخر است و چنانچه واقف بعد از عروض حاجت بمیرد ارث است و به ورثه می‌رسد و اگر قبل از عروض حاجت بمیرد بر وقفیت باقی است و به ورثه مربوط نیست.

س

- زید زمین وقفی را از کسی خریداری نموده و از آن زمین گل برمی‌دارد و آجر درست می‌کند و به مردم می‌فروشد و بعضی از مردم از موضوع وقف مطلع و بعضیها هم بی‌خبر و آجرها را می‌خرند آیا این بیع و شری جایز است یا نه و در صورت عدم جواز اگر اشخاص مطلع آجرها را خریدند و بعد نادم و پشیمان شدند چنانچه بخواهند معامله را برگردانند یا به دیگران بفروشند و یا اشخاص بی‌خبر پس از خریدن آجرها بخواهند به بایع پس بدهند و ثمن را از او دریافت بدارند ولی بایع پس نمی‌گیرد و وجه را به مشتری پس نمی‌دهد آیا خریداران می‌توانند آجرها را در مصارف خیریه که عام البلوی باشد از قبیل پل یا تکیه و یا مسجد بکار ببرند یا نه.

ج

- در فرض مسأله واجب است وجه آجرها را با نظر متولی شرعی به مصرف همان وقف برسانند و اگر متولی ندارد یا خائن است با نظر حاکم شرع به مصرف برسانند.

س

- شخصی ملکی را وقف می‌کند که مال الاجاره و منافع آن را به فلان مصرف خیریه برسانند و در حین وقف ابتداء این زمین مال الاجاره‌اش مثلاً هزار تومان بوده ولی متولی در آن احداث نهال میوه و غیره کرده و فعلاً مال الاجاره‌اش ده هزار تومان است در این صورت متولی باید همان هزار تومان را خرج کند یا ده هزار تومان را.

ج

- اگر متولی درخت را بقصد خودش غرس کرده میوه مال خود او است

صفحه : ۴۰۱

لکن باید اجرة المثل زمین را به مصرف برساند و اگر درخت را برای موقوفه غرس کرده بعد از حق تولیت تمام منافع را باید در مصارف موقوفه مصرف کند.

س

- حمامی است که از وضع بناء و بانی آن کسی اطلاع ندارد ولی اهالی محل در سابق یک نفر حمامی معین می‌کردند برای گرم کردن و پاکیزه نمودن آن و هر خانواده‌ای در سال مبلغ معینی به او می‌داد و از حمام استفاده می‌کرد فعلاً محل عنوان شهریت پیدا کرده و حمام را به اجاره داده‌اند آیا می‌توانند مال الاجاره را بعد از مخارج تعمیر حمام در امور خیریه محل مانند مخارج مسجد و روضه خوانی و امام جماعت مسجد مصرف نمایند یا خیر.

ج

- در فرض مسأله ظاهر آنست که حمام مذکور وقف مسلمین است و مورد احتیاج و ابتلاء آنها است و از این جهت اجاره دادن صحیح نیست بلی اگر مسلمین حاضر شوند جهت اداره آن مبلغی وجه به حمامی بدهند و حمامی ملتزم شود که اگر اهالی او را اختیار کنند برای اداره حمام مبلغی جهت مسجد یا امور خیریه بدهد اشکال ندارد ولی عنوان اجاره باطل است.

س

- قناتی است مخصوص بدو باب حمام که وقف بر عموم اهالی قریه است و چند باغچه خصوصی در اطراف حمام مذکور از فاضل آب همان قنات مشروب می‌گردیده و در اثر خشک سالی آب قنات مرقوم کم شده و در مسیر راه کثیف می‌شود و وارد آب انبار حمام می‌گردد عده‌ای از اهالی قریه وجهی جمع آوری نموده دهنه قنات را تا آب انبار حمام لوله کشی کردند و چند نفر از آقایانی که منزلشان نزدیک به مسیر لوله کشی است برای برداشتن آب شیری به لوله وصل نموده و استفاده می‌کنند ولی بعضی از آقایانی

که در دادن پول لوله کشی شرکت داشته‌اند اظهار عدم رضایت می‌نمایند در این صورت می‌توان از آب شیرهای نصب شده به لوله استفاده نمود و غسل بعمل آورد یا خیر.

ج

- در فرض مسأله تصرف در آب بر خلاف قرار داد واقف جایز نیست

صفحه : ۴۰۲

و تصرف در لوله موقوف باذن صاحبان آب است و اگر لوله هم وقف شده حکم خود آب بر آن جاری است.

س

- در باغچه مسجد شبیه خوانی جایز است یا نه.

ج

- در ملک موقوفه باید تصرف بر خلاف نکنند.

س

- زمینی جهت قبرستان وقف شده و در دو ثلث آن اموات دفن شده و یک ثلث آن خالی است و فعلا- از دفن اموات منصرف شده‌اند و زمین دیگر اختیار کرده‌اند در این صورت می‌شود خاک این زمین را کنده و خشت بزنند و برای ساختمان مسجد بکار ببرند یا نه.

ج

- محل اشکال است برای مسجد از محلی خاک بردارند که مورد شبهه نباشد.

س

- آبی که از زمین موقوفه بواسطه حفر چاه بیرون آمده و به وسیله لوله در دسترس اهالی شهری گذاشته شده مردم آن شهر می‌توانند از این آب هر گونه استفاده‌ای بنمایند از قبیل وضوء و غسل و غیرهما و زمین مذکور وقف بر طلاب و غیرهم می‌باشد تکلیف اهالی را نسبت باین آب بیان فرمائید.

ج

- چنانچه بعضی از مؤمنین زمین مذکور را از متولی شرعی اجاره نمایند و آب آن را در اختیار مسلمانان قرار دهند و مال الاجاره آن را به متولی برسانند تا به مصرفی که در وقفنامه معین شده برسد اشکالی ندارد.

س

- ملک مغازه‌ای که وقفی است و در اختیار سازمان اوقاف می‌باشد اداره اوقاف هم طبق مالکهای عادی اجاره ماهانه و هنگام فروش سرقفلی مغازه مبلغی بعنوان رضایت ارباب از مستأجر می‌گیرد آیا این برنامه که در رژیم سابق و دولت فعلی اجرا می‌شود مطابق شرع است یا نه و باید به حاکم شرع رجوع شود.

ج

- برای مغازه‌های موقوفه مثل مغازه‌های ملکی متولی شرعی می‌تواند سرقفلی بگیرد البته به نفع جهت وقف و غیر متولی نمی‌تواند ملک وقفی را اجاره داده

صفحه : ۴۰۳

یا برای آن سرقفلی بگیرد.

س

- چندیست که تعدادی از افراد علاقه‌مند به امام حسین علیه السلام اقدام به تأسیس هیئت حسینی نموده‌اند و برای گردهمایی و عزاداری وسائل لازمه را با پرداخت مبالغی توسط اعضاء خریداری نموده و بصورت وقف نگهداری و استفاده می‌گردد اکنون اعضاء، که جهت تأسیس این هیئت مبلغی پرداخته‌اند در صدد استرداد وجه خود می‌باشند و پرداخت آن مستلزم فروش لوازم و اثاثیه هیئت می‌باشد و آنها هم بصورت وقف در آمده آیا از نظر شرع فروش لوازم مربوطه و استرداد پول اعضاء واجب می‌باشد یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال آن چه وقف شده قابل فروش نیست و دهندگان وجه حق استرداد آن را ندارند.

س

- باغی است بدون آب مالک باغ برای آبیاری باغ از آب شش دانگ استفاده می‌کرده در صورتی که یک دانگ از این شش دانگ وقف بوده و کسی از این موضوع اطلاع نداشته بفرماید مدتی که از آب وقفی آب آبیاری این باغ استفاده شده است چه صورت دارد.

ج

- قیمت آب وقفی را که صاحب باغ به باغ مذکور داده ضامن است و باید به اجازه متولی شرعی به مصارف شرعیه وقف برسد.

س

- زمینهایی است که وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السلام است و کسی یاد ندارد که در آن زمینها زراعت شده باشد و در اداره ثبت هم باسم وقف ثبت شده و فعلا اراضی مزبوره باطل افتاده و هیچ گونه علامت تصرف در آنها نیست آیا اجازه می‌فرماید

که آن اراضی را ساختمان نموده به اجاره بدهند و مال الاجاره آنها را به مصرف حضرت سید الشهداء علیه السلام برسانند یا نه.

ج

- حقیر از وضع زمینهای مزبور اطلاع ندارم بنحو کلی اگر مشهور به وقفیت باشد باید با آن معامله وقفیت نمود و مراعات احتمال وقف بودن باین است که به قیمت

صفحه : ۴۰۴

عادلان زمینهای مزبور را با اذن متولی شرعی برای ساختمان اجاره نمایند و مال الاجاره را همه ساله به مصرف حضرت سید الشهداء علیه السلام برسانند.

س

- در رسائل عملیه فقهاء عنوان شده که اجرت گرفتن برای گرفتن مسائل واجبه جایز نیست در این صورت اگر کسی ملک وقفی گذاشته باشد که هر ساله عوائد آن را به مسئله گو بدهند یعنی به یک نفر اهل علم بدهند که در ایام محرم یا ماه رمضان بالای منبر فقط مسأله برای مردم بگویند آیا جایز است از مال الاجاره ملک وقفی باین عنوان اجرت بگیرد یا جایز نیست.

ج

- در فرض سؤال مسأله گو موقوف علیه وقف است و مبلغی که به او داده می‌شود بعنوان اجرت نیست و اشکال ندارد.

س

- شخصی زمینی داشته است ملکی، و آن زمین را بزارعی داده که در آن زراعت کند زارع مزبور چند اصله درخت در آن زمین غرس نموده و وقف جهت مورد خاصی کرده است بعد از مدتی مالک زمین - زمین را به دیگری فروخت و زارع هم عوض شد و دیگری متصرف گردید اکنون مالک دومی می‌خواهد این درختها را که در زمین او غرس شده است بکند و از بین ببرد و راضی نیست در ملک او مال موقوفه باشد در این صورت شرعا می‌تواند این کار را بکند یا نه.

ج

- اگر زارع بدون اذن مالک زمین درختهای مذکوره را در آن غرس نموده و بعد هم مالک زمین وقف آن را امضاء نکرده باشد مالک فعلی می‌تواند آنها را از زمین بکند.

س

- ملکی از موقوفه در دست دارم که چندین سال است از آن استفاده می‌نمایم وجه آن را به مصرف عزاداری می‌رسانم می‌گویند نهالی را که خودتان در کنار جوی آب کاشته‌اید ربطی به موقوفه ندارد زیرا شما اجاره می‌دهید و درختی که در سابق کنار ملک بوده انداختم و به مصرف خود موقوفه رسانده‌ام و از جای درختی که از ریشه کنده شده مجدداً نهالی بوجود آمده این نهال مربوط به زمین موقوفه است یا نه.

صفحه : ۴۰۵

ج

- نهالی که از درخت موقوفه روییده یا از درخت موقوفه بریده و کاشته‌اید ملک موقوفه است و اگر نهال از خودتان باشد و کاشته‌اید ملک شما است.

س

- زمینی است موقوفه مربوطه به حضرت امام حسین علیه السلام که شخصی با جهل به مسأله زمین موقوفه را متصرف و از خاک آن زمین مقداری خشت جهت ساختمان شخصی خود مالیده بعد متوجه شده که در زمین موقوفه این گونه تصرفات نمی‌شود انجام داد تکلیف این شخص چیست.

ج

- واجب است قیمت خشتهائی که از آن درست کرده‌اند بدهند به متولی شرعی آن زمین موقوفه که در جهت وقف مصرف شود و چنانچه با این تصرف در زمین وقف عیبی بهم رسیده باشد جای آن را از خاک مشابه آن پر کنند که عیب آن بر طرف شود.

س

- راجع به ملکی که مالکش آن را وقف نموده و معین هم کرده که مبلغ پنج تومان مثلاً در سوگواری حضرت سید الشهداء علیه السلام و سایر مخارج لازمه صرف شود و در ضمن تاریخ وقف سال ۱۳۲۹ قمری بوده و فعلاً که سؤال می‌شود سال ۱۳۵۹ قمری است اکنون وظیفه چیست.

ج

- اگر باین نحو مقرر کرده که از عوائد آن پنج تومان صرف سوگواری حضرت سید الشهداء علیه الصلاة والسلام شود و برای بقیه عوائد مصارف دیگر معین نموده است نسبت این پنج تومان را با مجموع در آمد وقف در حین وقف ملاحظه کنید و به آن نسبت از عوائد فعلی به مصرف سوگواری برسانید.

س

- درخت غیر مثمری که در صحن مسجد غرس شده است و سبب خرابی مسجد می‌شود اجازه می‌فرمایید آن را قطع نمایند یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر درخت مزبور وقف یا ملک کسی نیست بلکه مباح است قطع آن جایز است و اما اگر ملک کسی باشد موقوف به اذن مالک است و اگر وقف باشد برای استفاده از سایه آن و مسجد بعد از آن احداث شده باشد خرابی مسجد را تعمیر کنند.

صفحه : ۴۰۶

س

- زمین موقوفه‌ای در جنب مسجدی بوده مقدار چهار متر از آن زمین را جهت توسعه مسجد جزء مسجد نموده‌اند در این صورت می‌شود در آن مسجد نماز خواند یا نه و بطور کلی می‌شود زمین مذکور را جهت وسعت مسجد تصرف کرد یا نه.

ج

- هر گونه تصرف در زمین موقوفه موقوفه موقوفه به اذن متولی شرعی آن است و در مورد سؤال اگر متولی شرعی صلاح بداند جایز است آن را برای مسجد اجاره دهد و مال الاجاره آن را همه ساله به مصرف وقف برساند.

س

- زمینی قبلاً مدرسه و وقف طلاب علوم دینی بوده و در اثر خرابی مدتی است که محل فاضل آب حمام شده است در این صورت جایز است آن را بفروشند و حمام بنا کنند یا این که فعلاً آن را جزء حریم مسجد نموده بعدها در صورت امکان مدرسه بنا شود.

ج

- حقیر اجازه فروش و تبدیل نمی‌دهم و خوب است مؤمنین همت نمایند و آنجا را مدرسه علمیه بسازند.

س

- شخصی محلی را وقف نموده که نصف در آمد سالیانه آن مصرف مخارج امام جماعت مسجدی بشود و نصف دیگر مصرف مخارج طلاب مدرسه علوم دینی همان مسجد گردد در صورتی که مدرسه فاقد طلاب باشد و متولی هم مؤمن به عدالت امام جماعت مسجد نباشد وظیفه او در مصرف در آمد موقوفه چیست.

ج

- لازم نیست متولی علم به عدالت امام جماعت داشته باشد همین اندازه که امام جماعت حاضر در مسجد می‌شود و اقامه جماعت می‌نماید و جمعی به او اقتداء می‌کنند در استحقاق در آمد وقف کفایت می‌کند و اما نسبت به طلاب چنانچه اشخاصی هستند در مدرسه که مشغول درس باشند هر چند دروس ابتدائی و مقدماتی باشد کفایت می‌کند در جواز دادن در آمد موقوفه به آنها و اگر هیچ‌کس در مدرسه و محصل ندارد متولی سعی

صفحه : ۴۰۷

و کوشش کند که چند نفری را برای تحصیل فراهم کند که در مدرسه مشغول تحصیل شوند.

س

- اراضی وسیع‌ایست که ربع تمام آن مسلماً وقف است ولی متولی آن معلوم نیست و سه ربع آن طلق و متعلق به مالک عمده و خرده است و چندین قریه و باغ و مسجد و حمام در آن احداث شده و از طرفی مشمول اصلاحات اراضی و تقسیم گردیده در این صورت تکلیف مؤمنین و نماز خوانان اعم از اهالی آن قریه و عابرین که در حمام غسل می‌کنند و در مسجد نماز می‌خوانند چیست.

ج

- در فرض سؤال که زمین مزبور مشترک است بین وقف و ملک طلق هر گونه تصرف در آن موقوف است باذن متولی شرعی و مالکین آن.

س

- زمینی از پدرم بعنوان ارث بمن رسیده بعضیها می‌گویند این زمین وقف اولاد است عده‌ای هم می‌گویند که اصلاً وقف نبوده و زمینهای کنار آن ساختمان شده و در آن سکونت دارند تصرفات من در این زمین چه صورت دارد آیا می‌توانم این را بفروشم و از پول آن ساختمانی خریداری کنم و یا در آن زمین ساختمانی بسازم یا نه.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم به علما محل که اطلاع دارند مراجعه نمایید تا راهنمایی کنند و در صورتی که معلوم شود وقف است باید آن زمین را با اجرة المثل آن در مدتی که در تصرف شما بوده به متولی شرعی آن برسانید تا به مصرف وقف برساند و سهم الارث خود را از غیر این زمین می‌توانید از بقیه ورثه مطالبه نمایید.

س

- شخصی عوائد ملک معینی را به موقوف علیهم با حقوق معینه بطور محدود در زمان سابق وقف کرده مثلاً حقوق امام جماعت ده تومان به همین ترتیب مدرس و خادم و جهت روشنایی و روضه خوانی و بقیه عوائد در تعمیر و ضروریات صرف شود فعلاً حقوق معینه آن روز با مخارج امروزه تناسب ندارد

صفحه : ۴۰۸

و شاید هم کسی حاضر نیست خدمت کند در این صورت آیا از ما زاد عوائد موقوفه مزبوره بعنوان قید ضروریات که واقف در وقفنامه ذکر کرده به نسبت حقوق موقوف علیهم پرداخت شود جایز است یا خیر.

ج

- در فرض مسأله اگر ممکن است نسبت ده تومان امام جماعت به مجموع عوائد موقوفه در زمان وقف را تعیین کنند و فعلاً بهمان نسبت به او بدهند مثلاً اگر ده تومان عشر عوائد بوده فعلاً هم عشر عوائد را بدهند و ما بقی مصارف به همین نسبت بلی مثل خادم را زائد بر اجرت متعارف ندهند.

س

- دو مسجد نزدیک هم واقع شده در قدیم الایام فرشهایی که در هر یک از این دو مسجد بود در مسجد دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفت یعنی به جهت بزرگی مسجد در فصل زمستان برای اقامه جماعت و گفتن مسأله شرعیه از عین فرشها هر دو مسجد استفاده می‌نموده‌اند آیا بهمان طور قدیم عمل شود جایز است یا خیر.

ج

- به نحوی که در قدیم الایام سیره بر استفاده از فرشهای مرقوم بوده فعلا عمل کنند مگر آن که خلاف آن معلوم باشد.

س

- شخصی ملکی را وقف نمود و قید نمود که متولی وقف عوائد حاصله موقوفه را پس از مخارج عمران موقوفه و حق الزحمه متولی خرج روشنایی حرم حضرت معصومه علیها السلام نماید متولی وقف باید آن وجه را عینا بعنوان روشنایی تحویل متولی آستانه نماید یا این که باید خودش شخصا آن را به مصرف روشنایی حضرت برساند.

ج

- اگر وقف به ترتیب خاصی معین نشده باشد متولی وقف می‌تواند شخصا آن را به مصرف روشنایی آستانه مقدسه برساند مگر آن که بر خلاف وضع و تنظیم آستانه باشد که در این صورت اذن متولی آستانه هم لازم است.

س

- اگر مسجدی چند در داشته باشد و برای گرم شدن مسجد

صفحه : ۴۰۹

درها را تا چند روز ببندند و از یک در عبور کنند جایز است یا نه.

ج

- اگر موجب زحمت نماز گزاران نباشد مانعی ندارد مگر آن که موانع خارجی در بین باشد از قبیل مزاحمت زن و مرد.

س

- زمینی موقوفه بوده فعلا دولت تصرف کرده و به نام دانشگاه ساختمانی تأسیس کرده و در آن مسجد و حمامی هم ساخته است و کارگرانی در آنجا مشغول کار هستند آیا جایز است از مسجد و حمام استفاده کنند یا نه.

ج

- در صورتی که از متولی شرعی آن اجاره نموده باشند و مال الاجاره آن را مطابق قرار داد پردازند مانعی ندارد.

س

- فرشهایی است وقف روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام در ایام عزاداری آنها را در مسجد پهن می‌کنند و شبها روضه خوانی می‌شود در این صورت نماز خواندن روی فرشها در ساعتی که روضه خوانی است و وقتهای دیگر که روضه نیست جایز است یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر محل مخصوصی در ایام عزاداری برای فرشها تعیین نشده، پهن کردن آنها در مسجد در ایام عزاداری بی اشکال است و چه در ساعت روضه خوانی و چه در غیر آن ساعت نماز خواندن روی آنها مانع ندارد ولی در غیر ایام روضه خوانی نمی‌شود روی آنها نماز خواند.

س

- زمین حسینیة قریه‌ای که از طریق شیاع و ظاهر امر وقفیتش برای حسینیة ثابت است و از قدیم دفن اموات اهالی آن قریه در زمین مذکور معمول است در این صورت دفن اموات در آن جایز است یا نه و اگر جائز باشد بالا آوردن سطح قبر با آهن و سیمان از سطح زمین مذکور بمقدار یک متر تقریباً چه صورت دارد.

ج

- در مفروض سؤال که از قدیم دفن اموات در آنجا معمول بوده اشکالی ندارد و لکن تصرفاتی که منافات با انتفاع از آن بعنوان حسینیة داشته باشد جایز نیست.

صفحه : ۴۱۰

س

- شخصی ساختمانی درست نموده و از حیاط آن خاک برداری کرده و چون حیاط گود شده از خاک قبرستان آورده حیاط را پر نموده و بعد آن ساختمان را به کسی دیگر فروخته ولی خریدار پس از انجام معامله در شک است و نمی‌داند که چه مقدار خاک آورده و در حیاط ریخته در صورتی که اشکال شرعی دارد بیان فرمائید.

ج

- اگر زمین قبرستان مباح بوده بر خریدار چیزی نیست و اگر وقف بوده لازم است هر قدر که یقین دارد از آن خاک در منزل ریخته شده به محل خودش برگرداند.

س

(۱) کسی در گذشته زمین موقوفه‌ای را از متولی اجاره نموده و در آن درختکاری نموده در زمان حاضر اجاره این زمین در صورتی

که بصورت باغ باشد فرضاً سالی دو هزار تومان است اما اگر نهالها را مستأجر بر دارد متولی می‌تواند زمین را جهت خانه‌سازی به اشخاص بمبلغ بیست هزار تومان اجاره دهد آیا در صورتی که مدت اجاره زمین منقضی شده باشد متولی می‌تواند مستأجر را وادار کند که نهالها را بر دارد یا باید با همان اجازه کم بسازد و مستأجر هم بیشتر اجازه نمی‌دهد.

س ۱۱۷۸ (۲)- اگر در آمد موقوفه از مصرف تعیین شده از طرف واقف زیاد بیاید متولی ما زاد را بچه مصرفی برساند مثلاً واقف گفته باشد اجاره وقف را در دهه عاشورا روضه بگیرند حال در آمد فوق این حرفها و خیلی بیشتر است.

س ۱۱۷۹ (۳)- زمینی جزء مرافق مدرسه علمیه بوده است که طلاب از آن استفاده می‌کرده‌اند بعداً غاصبی آن را تبدیل به گاراژ نموده و اجاره هم می‌داد آیا اجاره به ذمه غاصب تعلق می‌گیرد فعلاً چه باید کرد.

ج

(۱)- در فرض سؤال متولی شرعی می‌تواند از مستأجر پس از انقضای مدت اجاره بخواهد که اجاره را زیاد کند یا نهالهای خود را از زمین مزبور بیرون آورد.

صفحه : ۴۱۱

ج (۲)- در فرض سؤال باید تمام در آمد در دهه عاشورا صرف روضه خوانی شود اگر چه به کثرت مجالس و اطعام مستمعین و دادن وجه بیشتر به روضه خوانها باشد.

ج (۳) آن چه جزء مرافق مدرسه بوده فعلاً هم شرعاً ملحق به مدرسه و جزء مرافق مدرسه است و اجاره دادن آن خلاف شرع است و مبالغی را که غاصب بابت اجاره آن تا بحال گرفته باید به مستأجرین برگرداند و اگر به آن‌ها دسترسی ندارد بعنوان مظالم از جانب آنها به مجتهد بدهد و از معصیتی که کرده نیز توبه کند و از خدای متعال طلب مغفرت نماید و اگر مرافق وقف شده که طلاب از اجاره آن استفاده کنند باید اجاره‌هایی را که گرفته به طلاب همان مدرسه بدهد و الله العالم.

س

- استفاده از خاک قبرستان که وقف بودن آن معلوم نیست چه صورت دارد.

ج

- جایز نیست بلی اگر زمین مباحی باشد که مردم در آن زمین اموات خود را دفن می‌کنند برداشتن خاک از محلی که در آن، قبر نباشد مانعی ندارد و در قبور تصرف نمایند.

س

- برای توسعه مسجد از کوره آجرپزی محل چندین هزار آجر خریداری کردم بعداً کشف شد که زمین کوره مزبور وقف یکی از مساجد کرمان است که عدواناً تصرف شده و در حال حاضر هم در تصرف اوقاف است و قبل از تصرف اوقاف آجرهای مورد حاجت خریداری و مصرف مسجد شده بنا بر این تکلیف این جانب در مورد مسجد و سایر مردم نسبت به آجرهایی که از عین موقوفه در زمان گذشته بکار رفته است چیست.

ج

- باید آجرهای مذکوره از متولی وقف اگر متولی منصوص دارد و الا- از مجتهد جامع الشرائط خریداری شود و قیمت آن به مصرف مسجدی که زمین مرقوم برای آن وقف شده برسد.

صفحه: ۴۱۲

س

- زمینی است موقوفه و مزروعی که دنباله و اواخرش مقداری در مسیر رود خانه واقع شده و چند مترش هم از استفاده و انتفاع زراعتی افتاده و به هیچ وجه قابل استفاده نیست و فعلا شخصی می‌خواهد مسیر قناتی را که در کنار رود خانه دارد از زیر همین اراضی موقوفه غیر قابل استفاده عبور دهد و در سطح زمین تصرفی نمی‌کند و در عین حال پولی هم می‌دهد در این صورت اجازه می‌فرماید که این پول اخذ گردد و به دستور حضرت آیه‌اللهی مصرف شود.

ج

- در صورتی که مضر به وقف نباشد محل مذکور را جهت انتفاع آب بردن اجاره بدهید و همه ساله مال الاجاره را به مصرف وقف برسانید و پس از انقضاء مدت تجدید اجاره نمایید و اجاره نامه رسمی بگیرید که وقف از بین نرود.

س

- حوض مسجد یا مدرسه در صورتی که معلوم نباشد وقف عام است یا خاص چنانچه غیر طلبه و غیر آنهایی که در آن مسجد نماز می‌خوانند از آن حوض وضو بسازند و نخواهند در آنجا نماز بخوانند چه صورت دارد.

ج

- در صورتی که مزاحم حق نماز گزاران مسجد و ساکنین مدرسه نباشد بعید نیست جواز آن مگر آن که احراز شود که منع از دیگران در وقف قید شده

س

- شخصی یک قطعه زمین بدون آب را که نزد جمعی از مردم معروف به موقوفه حضرت سید الشهداء علیه السلام است به نام ملک خود به ثبت داده و درخت کاری کرده و نصف آن را یکی از فرزندانش خریداری نموده و مبلغی هم خرج کرده بعد از خریداری عده‌ای از معتمدین گفته‌اند زمین باغ موقوفه است و پدرش تا حین وفات منکر بوده لکن موقع وفات سخن آنان را قبول کرده و چون اجاره این قسمت زمین سابقا در هر دو سال پنجاه من گندم بوده معادل مقدار مزبور را به مصرف خرج سوگواری می‌رساند فعلا تکلیف مشار الیه را نسبت به مصرف خود و ورثه و نقل و انتقال زمین و اشجار معین فرمائید.

ج

- در فرض سؤال اشجار ملک غارس است و اصل ملک را اگر می‌داند موقوفه

صفحه: ۴۱۳

است باید بمقدار اجرة المثل سابق با اذن متولی شرعی به مصرف موقوفه برساند پس اگر آن چه مصرف نموده کمتر از اجرة المثل سابق بوده باید بقیه را هم به مصرف برساند و در آینده از متولی اجاره نماید و اگر متولی ندارد تولیت با حاکم شرع است و در هر حال لازم است وقف را به ثبت اوقاف برساند که محفوظ بماند.

س

- درختی موقوفه است و در زمین موقوفه هم مغروس است شاخه آن درخت داخل در ملک زید شده و زید می‌خواهد در ملک خود خانه بسازد و عرف محل نیز طوری است که هر شاخه‌ای از ملک هم‌سایه داخل در ملک هم‌سایه دیگر شود او حق منع ندارد در این صورت شرعا می‌تواند شاخه درخت وقف را قطع کند یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر حقی از صاحب درخت بر صاحب ملک معلوم نباشد صاحب ملک می‌تواند به صاحب درخت یا به متولی وقف بگوید آن مقدار از شاخه که در ملک من آمده قطع کن و اگر قطع نکرد خودش حق دارد قطع نماید و فرق بین وقف و غیر وقف نیست و عرف محل در این مورد موجب تغییر حکم شرع نیست.

س

- یک جلد کلام الله مجید را کسی وقف بر محل معینی نموده ولی چون کلام الله در آن محل خیلی جمع شده این قرآن بکلی از استفاده افتاده در این صورت جایز است انتقال به محل دیگری بدهند یا نه.

ج

- در صورتی که هیچ مورد استفاده نمی‌باشد ببرند محل دیگر که از آن استفاده شود اشکالی ندارد.

س

- (۱) مرحوم پدرم تقریباً در حدود سیصد متر مربع زمین وقف کرده متولی آن را اصلح اولاد خود قرار داده و در متن وقفنامه شرط کرده است که هر گاه درخت در ملک مزبور خشک شد یا لازم شد استفاده شود اختیار آن با متولی می‌باشد بفرمایید آیا متولی می‌تواند در ملک مزبور مقدار شصت متر

صفحه: ۴۱۴

مربع ساختمان جهت سکونت خود بسازد یا خیر ضمناً متولی در روستای مذکور فاقد خانه مسکونی می‌باشد.
س ۱۱۸۸ (۲) در مورد ملک نامبرده از مال الاجاره ملک مزبور واقف در متن وقفنامه مبلغ یک تومان را تصریح نموده است که صرف ذکر مصیبت شود و در سطر ۱۲ همین وقف نامه تصریح نموده که تتمه آن حق التولیه متولی می‌باشد با توجه به مورد

تصریح شده که می‌گوید تتمه آن حق التولیه می‌باشد آیا از اجاره ملک مزبور همان مبلغ یک تومان باید صرف ذکر مصیبت شود یا این که باید اجاره ملک مزبور به قیمت عادلانه روز تعیین و صرف ذکر مصیبت شود.

س ۱۱۸۹ (۳) چون ملک نامبرده فوق در جهت رود خانه قرار دارد هر ساله مبلغی خسارات در اثر سیل بملک مزبور وارد می‌شود و تا کنون خسارات وارده را متولی جبران کرده است آیا متولی می‌تواند خسارات وارده را از اجاره کسر کند یا خیر.

ج

(۱) مال الاجاره زمینی را که متولی آن را ساختمان می‌کند با نظر اهل خبره معین کنند و هر سال به مصرف وقف برسانند مانعی ندارد.

ج (۲) باید مال الاجاره ملک مزبور در زمانی که وقف شد معین شود و نسبت یک تومان با مجموع مال الاجاره ملاحظه شود و همان نسبت در مصرف عوائد و مال الاجاره فعلی مراعات شود مثلاً اگر مال الاجاره ملک در زمان وقف ۱۲ ریال بوده فعلاً باید پنج ششم مال الاجاره صرف اقامه عزا شود و یک ششم باقی حق التولیه متولی است.

ج (۳) - چنانچه متولی خسارات وارده را تبرعاً جبران نموده حق کسر نمودن از مال الاجاره را ندارد ولی اگر بقصد این که طلب خود را از عوائد وقف بردارد خرج کرده می‌تواند خرجی را که جهت وقف نموده از مال الاجاره کسر کند.

س

- زمینهای موقوفه‌ای در مسیر خیابان واقع شده ولی قبلاً بصورت

صفحه : ۴۱۵

محوطه و دارای دیوار بوده است در این صورت برای عابرین جهت عبورشان اشکالی هست یا این که چون این افراد عبورشان دخالتی در تصرف اولیه نداشته مانند زمینهای مباح بلا مانع است.

ج

- با علم به وقف بودن و مغضوب بودن فعلی احتیاط ترک عبور است و در صورت اضطرار مال الاجاره عبور را در مدت هر سال به ذمه بگیرند و با اذن متولی شرعی به مصرف وقف برسانند و در صورت جهل به مصرف در مطلق خیرات صرف نمایند.

س

- شخصی در اراضی موقوفه عامه که قبلاً باغ و یا مزروعی بوده جهت توسعه اماکن با اجازه و اجاره متصدیان موقوفه عامه و یا از اداره اوقاف محلی احداث بنای مسکونی نموده و مدت اجاره را نود ساله قرار داده مثلاً هر ساله چهار تومان به متصدیان موقوفه بپردازد و در راه معینی عند الواقف صرف و خرج شود الان مدت بیست سال گذشته و فعلاً قیمت همه اجناس به چند مقابل ارتقاء یافته و هم بخشنامه از اداره مرکز اوقاف آمده مدت اجاره بیش از ده سال باطل است در این صورت آیا تجدید اجاره با امتناع مستأجر که فقط همان سالی چهار تومان را می‌خواهد بدهد محکوم به غصبت است یا خیر مستدعی است که آن چه حکم خدا است مرقوم فرمائید.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم بطور کلی در مثل مورد سؤال چنانچه از متولی شرعی اجاره شده و متولی هنگام اجاره دادن صلاح وقف را در نظر گرفته اجاره مزبوره صحیح است ولی ترقی فاحش مال الاجاره بعد از گذشتن مدتی از زمان اجاره بعید نیست کاشف از غبن در اجاره وقف باشد لذا احتیاط این است که اجاره فسخ و طبق معمول زمان اجاره تنظیم شود.

س

- شخصی ملک وقفی را اجاره داده است به فلان مبلغ به شخصی و شخص دیگری بیش از اولی اجاره می‌کند در این صورت موجر می‌تواند اجاره را فسخ کند

صفحه : ۴۱۶

و به دومی اجاره بدهد یا نه.

ج

- اگر موجر، متولی شرعی ملک موقوفه یا وکیل از جانب او بوده است و در حال انشاء عقد اجاره اجاره المثل موقوفه مطابق اجرة المسمی بوده است به طوری که اجاره غبنیه نبوده است و اختیار فسخ هم برای حفظ قرار نداده است نمی‌تواند اجاره را فسخ کند و الا می‌تواند و در نزاع موضوعی مراغه شرعیه لازم است.

س

- هر گاه کسی درخت میوه را وقف کند یا مثلاً گوسفند آبستن را آیا میوه‌ای که در حال وقف نمودن بر درخت موجود است و هم چنین حملی که در گوسفند در حال وقف هست حکم وقف را دارد یا نه.

ج

- حکم وقف را ندارد و به ملک واقف باقی است بلی در پشمی که در حال وقف بر گوسفند است و همین طور در شیری که در همان حال در پستان او است مراعات احتیاط ترک نشود.

حفظ وقف واجب است

س

- شخصی ملک موقوفه‌ای در دست داشته که با نظر یکی از آقایان اهل علم آن روز در اجاره او بوده ولی شخص مستأجر پس از مدتی برای این که ملک به نام اوقاف ثبت نشود آن را به نام خود ثبت داده حالیه یکی از ورثه آن شخص ملک را در اختیار دارد و در اجاره و به مصرف رسانیدن آن دقت کافی بعمل نمی‌آورد در این صورت ورثه دیگر اعم از دختر یا پسر می‌توانند نسبت به سهم خود از ملک مذکور متصرف شوند بشرط آن که با اجازه حاکم شرع و نظریه اهل محل ملک را اجاره نمایند و مال الاجاره را خود به مصرف منظور برسانند و آیا می‌توانند ملک مورد بحث را به نام وقف ثبت نمایند مشروط بر این که وجه اجاره به مصرف

منظور برسد و یا ورثه ملک را به نسبت بین خود تقسیم نمایند.

صفحه : ۴۱۷

ج

- امر موقوفه اگر متولی خاص دارد مربوط به او است و الا با فقیه جامع الشرائط است و ثبت دادن موقوفه باسم خود بعنوان ملکیت که مستلزم از بین رفتن موقوفه باشد و لو در اعقاب آتیه جایز نیست.

س

- زمین های موقوفه‌ای به منظور مصون ماندن از تصرفات غاصبین موقع اخذ سند به اسم متولی در اداره ثبت معرفی شده و حالا اگر متولی اقرار کند به وقف بودن آنها امکان دارد اوقاف تصرف کند و اگر همین طور به اسم متولی باقی باشد ممکن است بعد از فوت متولی مورد مزاحمت ورثه قرار گیرد وظیفه متولی چیست؟

ج

- بهر نحوی که موقوفه بهتر حفظ شود آن طور عمل کنند.

س

- رقبه موقوفه که در آمد آن عائد موقوف علیهم می شود تغییر دادن به قسمی که در آمد آن بکلی از بین برود جایز است یا خیر و اگر کسی مرتکب این عمل شد آیا متولی و موقوف علیهم بلکه سایر مسلمین واجب است از موقوفه دفاع کنند و آن را بصورت اولیه برگردانند که موقوفه و حق موقوف علیهم از بین نرود و اگر مسامحه کنند عند الله مسئولند یا خیر.

ج

- در فرض مذکور تغییر جایز نیست و بر متولی با تمکن واجب است منع نماید و آن را بصورت اولی برگرداند و موقوف علیهم هم می توانند جلوگیری کنند بلکه از باب نهی از منکر بر سایرین نیز با تحقق شرائط نهی از منکر ممانعت واجب است.

س

- دو دانگ ملک وقف است که مدتی است کشت نشده و بصورت بایر باقی مانده آیا متولی اصلی که طبق وقف نامه مشخص شده می تواند نسبت به آباد کردن آن اقدام کند و اگر افرادی به عنوان آباد کردن ملک وقفی که بایر شده تصرف کنند متولی شرعا مسئول نیست.

ج

- در صورت مفروضه متولی مسئول است باید موقوفه را حفظ کند یا خود

صفحه : ۴۱۸

آباد نماید یا اجاره دهد تا آباد کنند.

س

- متصدیان یا متولیانی که املاک موقوفه‌ای را تحت تصرف داشته‌اند و دولت سابق از آنها خلع ید نموده و به زارعین فروخته فعلاً که دولت اسلامی است آیا حق دارند به خریداران مراجعه نموده و آنان را راضی نمایند که در مورد ملک مانند قبل از فروش، سمت خود را مستاجر بشناسند و سالیانه اجاره عادلانه را بپردازند که به مصرف موقوف علیهم برسد و اگر فردی راضی نشود در این صورت متولی یا متصدی شرعاً حق دارد او را به محضر شرع یا عرف برده و حاضر به تمکین نماید یا خیر.

ج

- در فرض سؤال متولی شرعی باید در صورت تمکن ملک را از خریدار پس بگیرد و اگر چه با مراجعه به محاکم شرعی باشد و در صورتی که ممکن نباشد عمل نمودن به نحو مرقوم در سؤال مانع ندارد بلکه لازم است.

موقوفه از حیز انتفاع افتاده

س

- خانه‌ای وقف اولاد ذکور است و فرزند ذکور از آن محل جلائی وطن نموده و در جای دیگری رفته و در خانه در شرف خرابی است و از حیز انتفاع افتاده و قدرت بر تعمیر آن ندارد و احتیاج فراوان به قیمت آن دارد در این صورت فروش آن جائز است یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر معلوم باشد که در صورت عدم فروش خراب می‌شود به نحوی که بکلی از حیز انتفاع ساقط می‌شود یا به قدری انتفاع آن کم می‌شود که در حکم عدم می‌باشد فروش آن با اذن متولی شرعی و موقوف علیهم جایز است لکن واجب است به پول آن محلی بخرند، نظیر همان، و وقف نمایند بر همان موقوف علیهم با همان شرایط که موقوفه اول دارا بود.

س

- نخلی وقف عام است و فعلاً آن نخل در اثر مرور زمان و فوت

صفحه : ۴۱۹

واقف و بی توجهی پیر و بی ثمر شده آیا جائز است نخل کذائی را به قیمت در آورد و بهاء آن را به فقرا داد و از جای آن استفاده نمود یا نه.

ج

- در صورتی که نخله در معرض تلف باشد مجازند بفروشند و به پول آن نخله جوان بخرند و به جای آن وقف عام نمایند.

س

- خانه‌ای که یک اطاق آن مخصوص روضه خوانی بوده بعد از چند سال مخروبه شده و صاحب خانه آن خانه را فروخته ولی اطاقی که مخصوص روضه خوانی بوده نفروخته و بحال خود باقی است لکن مخروبه شده و فقط سنگ و زمین آن باقی است و استفاده از آن نمی‌شود در این صورت می‌شود آن را فروخت و وجه آن را به مصرف روضه خوانی تکیه رساند یا نه.

ج

- اطاق اگر وقف باشد تا استفاده از آن ممکن است و لو به اجاره دادن طویل المدت و صرف مال الاجاره را در روضه خوانی - آن را نفروشد و اگر به هیچ وجه قابل استفاده نباشد بفروشد و در مکان دیگر اطاق بخرد و وقف نمایند و اگر از ابتداء وقف نشده و فقط برای روضه خوانی کنار گذاشته شده فروش آن بدون شرط جائز است.

س

- چند عدد سماور در زمان گذشته وقف بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نموده‌اند و فعلا بر اثر کثرت جمعیت و کوچک بودن، سماورها از حیز انتفاع افتاده و قابل استفاده فعلی نیست آیا می‌شود آنها را تبدیل به بزرگتر نمود یعنی بفروشد و عوض آنها سماور بزرگتری بخرد یا نه.

ج

- با فرض آن که از حیز انتفاع ساقط شده جایز است متولی آنها را بفروشد و تبدیل به بزرگتر نماید و مجاز است.

س

- قطعه زمین مزروعی موقوفه در اثر توسعه بلد در وسط ساختمانها واقع شده و ارزش پیدا کرده است و عوائد کنونی آن در حال حاضر نسبت بر قبه‌اش بسیار ناچیز و یک هزارم هم نمی‌شود و تدریجا از این استفاده ناچیز هم ساقط

صفحه : ۴۲۰

می‌شود و اگر این زمین فروخته شود و به قیمت آن در جای دیگر ملکی و یا باغی خریداری شود شاید حد اقل هشتاد برابر عائد فعلی عائد بدهد با این شرائط آیا مشروع است که این زمین فروخته شود و ملک دیگری خریداری گردد یا نه.

ج

- از قضیه شخصی اطلاع ندادم بطور کلی اگر زمین برای زراعت قابل انتفاع نباشد مانع ندارد که با اجازه متولی شرعی آن را برای مصرف قابل انتفاع اجاره دهند و اگر اجاره دادن آن بلا فائده است جائز است آن را بفروشد با اجازه متولی و در جای دیگر زمینی خریداری و مانند زمین قبلی وقف نمایند و مدارک و اسناد برای وقف آن تنظیم نمایند که وقف از بین نرود.

س

- در قریه‌ای درخت گردویی هست وقف بر مسجد آن قریه ولی بطور کلی خشک شده و از ثمر افتاده لکن چوب آن را می‌خرند و اگر بفروش نرسد در اندک مدتی فاسد می‌شود در این صورت اجازه می‌فرمایید با حضور عدول مؤمنین بفروش برسد یا نه ضمناً آن مسجد هم کم وسعت است در صورتی که اجازه فرمائید از پول درخت گردو به مصرف وسعت دادن مسجد و تعمیر آن برسد و اگر اجازه نمی‌فرمایید درخت گردوی دیگری از پول آن خریداری و به جای آن وقف شود نظر مبارک را بیان فرمائید.

ج

- در فرض سؤال فروش و مصرف آن در تعمیر و توسعه مسجد جایز است و غرس درخت گردوی دیگر در محل آن یا خرید درخت گردوی دیگر نیز ظاهراً مانعی ندارد بلکه احوط است

س

- ملکی از طرف چند نفر خواهر عینا و منفعه برای چند مصرف معین و مشروع وقف شده و تولیت آن مفوض به اشخاص معینی از ورثه آنان گردیده اکنون آن ملک بطور غیر اختیاری بفروش رسیده و وجه آن موجود می‌باشد در این صورت تعیین فرمائید که تکلیف متولی نسبت به آن وجه چیست آیا می‌تواند عین آن پول را تماماً به مصرف موقوف علیهم برساند و یا شرعاً ملزم است از آن

صفحه : ۴۲۱

پول ملکی بخرد و وقف برای مصارف مزبوره در وقفنامه بنمایند.

ج

- اگر فروش وقف شرعاً جایز بوده باید ثمن آن صرف خرید رقبه دیگر شود که وقف گردد و اگر جایز نبوده وقف به وقفیت خود باقی است و ملک خریدار نمی‌شود.

س

- چند سال قبل شخصی نصف ماده گاو خود را وقف حضرت ابو الفضل علیه السلام نموده و اکنون تعداد گاوها زیاد شده و نگاهداری آنها از حیث تأمین مخارج مشکل است در این صورت اجازه می‌فرمایید گاوها را بفروشند و از قیمت آنها ظروف مورد حاجت را جهت مجالس عزاداری و سوگواری خریداری نمایند یا نه و هم چنین برای بناء سقاخانه هم می‌شود مصرف کرد یا نه.

ج

- برای حفظ گاوها می‌تواند بعضی از آنها را بفروشد و خرج بقیه نماید و اگر امکان ندارد بفروشد، و بهمان مصرفی که گاوها را برای آن وقف کرده برساند.

س

- ملکی است وقف بر اولاد ولی دیمی است که از آب باران مشروب و کشت و زرع می‌شود و شخصی حاضر شده که این ملک را

با ملک دیگری که دارای اشجار است معامله نماید جهت استفاده قبرستان و ملکی که موقوف علیهم عوض آن می‌گیرند با وسعت و خیلی از ملک موقوفه زیادتر است در این صورت موقوف علیهم می‌توانند ملک موقوفه مزبوره را بفروش برسانند و در عوض ملک دیگری بخرند و وقف نمایند یا نه.

ج

- از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم بطور کلی اگر وقف شده و قبض هم بعمل آمده باشد فروش آن جایز نیست مگر در بعض موارد که در محل خود ذکر شده، ولی اگر چنین معامله‌ای واقع شده و شما شک در صحت آن داشته باشید بیع آنها محمول بر صحت است تا خلاف آن معلوم شود.

س

- شخصی که متولی زمین موقوفه‌ای بوده و فوت کرده و پسرش بحد بلوغ رسیده و در آن زمین موقوفه درخت کاری می‌نموده و مورد استفاده او

صفحه : ۴۲۲

بوده است هشت سال قبل که قانون اصلاحات ارضی بوجود آمده زمین مزبور را به او فروخت که در پانزده سال هر سال فلان مبلغ بگیرد در این صورت خرید این موقوفه چه صورت دارد و از طرفی شخص مذکور املاک دیگری هم دارد و عوائد آنها با هم مخلوط شد چه نحوی باید حلال نمود.

ج

- در فرض سؤال خرید و فروش زمین وقف باطل است و هر گونه تصرف در آن بدون مجوز شرعی حرام است و اجرة المثل موقوفه را در این مدت که در تصرف او بوده ضامن است و باید به متولی شرعی آن بپردازد که به مصرف وقف برساند و اگر متولی صلاح بداند جایز است به او اجاره بدهد تا همه ساله مال الاجاره آن به مصرف وقف برسد.

س

- چند عدد ظروف مسی از قبیل سینی بزرگ و باصطلاح مجموعه و آب کش و غیر اینها وقف حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام است و مدت چهل سال است که وقف شده و در این مدت اصلاً مورد استفاده قرار نگرفته و احتیاجی به آنها نیست اجازه می‌فرمایید که آنها را بفروشند و چیزهائی که مورد احتیاج است خریداری نمایند از قبیل فرش و چراغ و یا خرابی حسینیه را تعمیر کنند یا نه.

ج

- حقیر اجازه فروش ملک موقوفه را نمی‌دهم لکن اگر متولی شرعی صلاح بداند جایز است آن ظروف را اجاره دهد و همه ساله مال الاجاره آن را وصول نموده به مصرف وقف برساند البته باید مدرک معتبر و شهود زیاد باشد که موجب تضييع وقف نشود.

س

- در اصفهان اطراف کلیسای مسیحیان مقدار زمینی است که در زمان سابق طبق دستور مذهب خودشان وقف بر کلیسا شده ولی در زمان حاضر پاپ اعظم آنها اجازه داده که آنها را بفروشند آیا مسلمانان می‌توانند از این زمینها خریداری کنند یا نه و در صورت جواز اشتراء آیا مشروط است بشرطی یا خیر نظر مبارک را در این مورد بیان فرمایید.

صفحه : ۴۲۳

ج

- با فرض آن که خودشان فتوی بجواز داده‌اند و بمذهب خودشان خرید و فروش آن جایز است خرید مسلم از آنها بی‌اشکال است و شرطی هم ندارد جز آن که اگر آن را از مسلم خریده‌اند و موقع خرید از مسلم خمس آن را نداده باشند باید فعلا بدهند و اگر آنها ندهند مسلم که بخرد باید خمس آن را پردازد.

س

- دو قطعه زمین وقف اولاد است و مالکان فعلی آن غیر از زراعت دیمی کاری که در دو سال یک مرتبه صورت می‌گیرد و در اثر خشک سالی این منطقه ممکن است چهار سالی یک مرتبه عوائد قلیلی آن هم به وسیله اجاره دادن بدست بیاورند استفاده دیگری از موقوفه نمی‌برند در صورتی که هر دو قطعه زمین قابل موتور آبی و بهره برداری کافی می‌باشد آیا مالکین آن می‌توانند یک قطعه زمین مذکور را بفروشند و در عوض موتور آبی خرید کنند که درخت غرس نمایند و از انواع محصولات نفع کلی ببرند یا نه.

ج

- در فرض سؤال فروش آن جایز نیست.

س

- کاروانسرائی در کنار دهی قرار دارد و گفته می‌شود در زمان قدیم که رفت و آمد مردم و حمل و نقل کالاها به وسیله حیوانات بوده شخصی آن را برای استفاده واردین در آن محل ساخته ولی وقفنامه در دست نیست و لکن شهرت دارد که موقوفه است بعدا در اثر عدم احتیاج مردم باین قبیل امکنه از بین رفته و خراب شده اکنون جز آثاری از آن باقی نیست و به هیچ وجه استفاده‌ای از آن نمی‌شود در این صورت اجازه می‌فرمایید که زمین مزبور فروخته شود و در محل دیگر خانه جهت استفاده غرباء و فقراء ساخته شود یا نه و نیز کاروانسرای مزبور موقوفاتی هم داشته و چون منافع آنها مصرفی نداشته جمع شده و موجود است مرقوم فرمائید در چه راهی مصرف شود.

ج

- در فرض مسأله اگر ممکن است همان محل را تعمیر نموده و مسافرین از آن استفاده نمایند و فروش آن در این صورت جایز نیست و اگر قابل استفاده در جهت

صفحه : ۴۲۴

منظوره واقف نیست جایز است بفروشند و در محل دیگری جهت مسافرین ساختمان تهیه نمایند که اقرب بنظر واقف باشد و در صورتی که ورثه واقف معلوم باشند در فروش از آنها استجازه نمایند و اما منافع موقوفات آن اگر ممکن است در تعمیر و ساختمان باید مصرف نمایند و با عدم امکان در چیزی که اقرب بنظر واقف است صرف شود و از ورثه واقف نیز احتیاطا استیذان نمایند و الا با اذن حاکم شرع صرف کنند.

س

- دیگ وقفی متعلق به حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام که در آن طعام طبخ می کنند و به عزاداران آن حضرت می دهند اگر سوراخ شود به طوری که نشود در آن طعام طبخ کرد می شود با دیگ سالم عوض کرد و یا فروخت و در عوض دیگ سالم خرید یا نه.

ج

- در صورتی که به جهت سوراخ شدن قابل استفاده نیست و متبرعی هم که آن را اصلاح کند نباشد جایز است بفروشند و تبدیل به دیگ صحیح نمایند.

س

- شخصی که دارای دو سهم ملک بوده و بتدریج این دو سهم را فروخته باین ترتیب، سهمی را به شخصی و نیم سهمی را هم به شخص دیگری و پس از آن نیم سهمی اخیر را به ثالثی فروخته بعد از چند سال برای مشتری ثالث ثابت شده که نیم سهم از املاک مزبوره را مالک اول وقف نموده بوده و مع ذلک فروخته و در وقفنامه هم تعیین حدود املاک آن نشده و مشاع بوده حال وظیفه مشتری راجع به نیم سهمی که خریده چیست.

ج

- در صورتی که معلوم شود که نیم سهم مشاع وقف است با تحقق شرائط صحت وقف بیع یک سهم. و بیع نیم سهم که قبلا فروخته اگر بنحو مشاع فروخته صحیح است و بیع نیم سهم اخیر باطل است.

س

- زمینی است که چند نفر در آن شرکت دارند و یک قسمت آن وقف حضرت سید الشهداء علیه السلام است قسمتی از این زمین زیر کوه و بلندی واقع شده که قابل زراعت نیست و استفاده‌ای ندارد فقط برای منزل و ساختمان خوب است و شرکاء

صفحه : ۴۲۵

از متولی وقف خواسته‌اند که چون اهالی محل احتیاج به ساختمان دارند و ماها قسمت خودمان را می خواهیم بفروشیم شما هم باید قسمت خودتان را بفروشید و یا تقسیم کنید و احتمال می رود که بر طبق قانون دولتی امروز در معرض خطر باشد و بکلی از بین

برود در این صورت جایز است که قسمت وقف را بفروشند و به جای آن فرش یا درخت یا چیز دیگر بگیرند یا نه اگر چه ممکن است قسمت وقف مجزا شود و اجاره داده شود و لکن بلحاظ آن که در معرض خطر است و بتصرف دولت در می‌آید ممکن است بعضی اجاره آن را ندهند.

ج

- در فرض مرقوم فروش و تبدیل وقف جایز نیست ولی اجازه آن با اذن متولی شرعی و مصلحت وقف جایز است.

س

- درخت توتی است سر کوجه که چندین سال است از عمر وقفیت آن می‌گذرد و فعلا- مزاحمتی برای عابرین فراهم نموده آیا اجازه می‌فرماید که قطع کنند و قیمت آن را به مصرف امور خیریه برسانند یا نه

ج

- تغییر وقف جایز نیست چنانچه بعضی از شاخه‌های آن مزاحم عابرین است رفع مزاحمت به قطع آن شاخه‌ها جائز است.

س

- در محلی حمامی وقف بر عموم شده و چون حمام مذکور خزانه‌ای بوده و از نظر بهداشت صحیح نبوده لذا از طرف مسئولین امر استفاده از آن ممنوع شده از این جهت دو حمام مردانه و زنانه در دست ساختمان و در شرف اتمام است و حمام قدیمی متروک و معطل مانده و احتمال نمی‌رود که در مکان آن حمام جدیدی بنا شود از نظر شرع مقدس فروش مکان حمام قدیمی جایز است یا خیر و در صورت جواز و عدم متولی شرعی چه کسی باید متصدی فروش شود آیا عدول مؤمنین می‌توانند مباشرت در فروش بنمایند یا نه و پس از فروش وجه آن را در چه محلی مصرف کنند.

ج

- در فرض سؤال اگر حمام مزبور مخروبه شده و از ارتفاع بالمره ساقط شده در صورتی که ممکن است زمین آن را اجاره دهند و مال الاجاره آن را به مصرف

صفحه : ۴۲۶

حمامهای موقوفه عمومی برسانند و اگر اجاره آن هم ممکن نیست چنانچه در محل فقیه جامع الشرائط یا مأذون از قبل او نیست عدول مؤمنین بفروشند و ثمن آن را صرف ساختمان یا تعمیر حمام موقوفه عمومی دیگری بنمایند.

س

- آب انباری که در محل مورد استفاده و احتیاج مردم نیست وقفنامه هم ندارد در این صورت ورثه می‌توانند آن را بفروش برسانند یا نه.

ج

- در فرض سؤال اگر آب انبار وقف بوده و محتمل باشد که بعداً مورد استفاده قرار بگیرد فروش آن جایز نیست هر چند وقف نامه نداشته باشد و در نزاع موضوعی محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- از چند سال قبل الی الان بطور توالی عده‌ای از اهل تهران و كذلك اهالی ورامین به عناوین مختلفه پارچه‌هایی نذر کرده و بحساب حضرت امام حسین و حضرت ابو الفضل سلام الله علیهما در مکانی مخصوص جمع آوری می‌کنند ولی مصارف آنها را تعیین نمی‌نمایند و این موضوع برای اهالی موجب شبهه گشته و هم چنان پارچه‌ها روی هم انباشته شده و فقط در دهه اول برای شبیه خوانی استفاده می‌کنند در این صورت می‌شود که آنها را فروخته و به مخارج روضه خوانی صرف کرد یا نه و نیز قلبی از آن بیشتر مورد انتفاع است و بقیه در معرض تلف قرار گرفته است.

ج

- با فرض این که اشیاء مذکوره مورد انتفاع نیست و در معرض تلف باشد فروش و صرف بهای آن در روضه خوانی و تبلیغات بقصد حضرت سید الشهداء و حضرت ابو الفضل علیهما السلام جایز است.

س

- در این محل قلبانی که دارای کوزه چین و سر قلبان چینی است جهت مجالس روضه خوانی وقف شده و فعلاً مصرف آن کم است آیا اجازه می‌فرمایید که آن را بفروشند و برای مسجد فرش تهیه کنند یا خیر.

ج

- در فرض مسأله ما دامی که برای جهت موقوفه مورد استفاده باشد فروش آن جایز نیست و اگر بکلی مورد استفاده نباشد یا به حدی کم باشد که استفاده از آن

صفحه : ۴۲۷

در حکم عدم باشد فروش آن جایز است و فرش برای مجالس روضه خوانی تهیه کنند که اقرب به غرض واقف است.

س

- حمامی است قدیمی که عوائد آن وقف روضه خوانی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام بوده فعلاً مخروبه شده ولی مصالحی از قبیل سنگ و آجر دارد تکلیف این مصالح چیست و هم چنین نسبت به زمین حمام چه عملی انجام بدهند و نیز می‌گویند سه دانگ از زمین حمام وقف است و سه دانگ دیگر ملک طلق.

ج

- اگر مایوس باشند که حمام مورد استفاده واقع شود نسبت به سه دانگ وقف نیز جایز است زمین و مصالح آن را بفروشند و قیمت آن را به مصرف حمام وقفی دیگر برسانند و لو در غیر این محل باشد.

س

- زنی در حیات شوهرش قدری آب و ملک را وقف نموده که برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مجلس عزاداری بر پا شود و قید کرده که اگر محتاج شد بفروشد و زندگی خود را اداره نماید و از آن مدت یا چندی بعدش تا بحال سالی یک مجلس روضه هم خوانده‌اند ولی در وقفنامه‌اش این قید ذکر نشده که در صورت احتیاج بفروشد و حالیه شوهرش فوت نموده و واقفه هم در نهایت فقر و تنگ دستی بسر می‌برد در این صورت زن مزبوره می‌تواند آب و ملک مزبور را بفروشد یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر صاحب ملک بینه و بین الله می‌داند که وقف مطلق نکرده ظاهر آنست که فعلا می‌تواند بفروشد لکن احتیاط طریق نجات است.

س

- حمامی را خراب کرده‌اند که از نو بسازند و مقداری خاک از قطعه زمینی جهت مصرف حمام برداشته‌اند در این صورت می‌شود خاک کهنه قدیمی را به جای خاکهای برداشته شده بریزیم چون برای زمین فایده دارد.

ج

- اگر خاکهای کهنه قابل مصرف نباشد می‌توانند به قیمت عادله بفروشند و خاک تازه خریداری نمایند.

س

- در ابهر حمامی بوده است قدیمی شاید قدمت آن به پانصد سال

صفحه : ۴۲۸

می‌رسد نظر به این که مالک معلومی نداشت شهرداری آن را تقاضای ثبت داده و اخیرا چون طلبکاران زیادی پیدا کرده از طرف شهرداری توقیف شده و در نتیجه بعنوان مزایده به معرض فروش گذاشته شده جمعی از اهالی و جهی تهیه و حمام مزبور را خریداری و پس از کوبیدن و تخریب آن، حمام جدیدی در آن مکان احداث نموده‌اند و چون از نظر شرع مقدس اسلام مجهول المالک بوده برای غسل و تصرفات اهالی، احتیاج به تصحیح دارد طریق شرعی بودن آن و صحت غسل و سایر تصرفات را هر طوری که صلاح نظر مبارک حضرت آیه‌اللهمی است بیان فرمائید که مسلمین به موازین شرعی عمل کنند.

ج

- ظاهر آنست که این گونه حمامها وقف بوده و بفروش شهرداری از وقف بودن خارج نمی‌شود و زمین آن به وقفیت سابق باقی است غسل و سایر تصرفات در آن برای مردم جایز است و اگر معلوم باشد که مجهول المالک است مسلمین مجازند در غسل و

سایر تصرفات و برای صاحب آن طلب مغفرت نمایند.

س

- قطعه شالیزاری که چهار سال دائر و آباد و مورد استفاده و چهار سال هم بایر و غیر مورد استفاده می‌باشد طبق شهرت محلی و اقوال پیر مردان این زمین وقف مسجدی است و در سنوات گذشته مورد استفاده بوده و کم و بیش صرف در جهت وقف شده اکنون مدت بیست سال است که بواسطه نبودن آب از حیز انتفاع افتاده و بصورت بایر در آمده بدیهی است در این مدت نفعی برای مورد وقف نداشته و سال گذشته شرکت تعاونی ملی مرکبات رامسر به مناسبت قرب مکانی محل کارشان، تمام زمینهای جوانب اربعه این قطعه زمین را خریداری نموده نتیجه زمین مزبور احتمالاً در زمانهای آینده بلا انتفاع خواهد ماند در این صورت آیا متولی می‌تواند قطعه زمین مزبور را به شرکت فروخته و ثمن آن را بعنوان سهام برای جهت وقف بردارد تا آن که منافع سنواتی آن سهم را صرف در مورد وقف نماید یا آن که عوض این قطعه زمین موقوفه که به شرکت

صفحه : ۴۲۹

فروخته زمین دیگری را خریداری نموده و وقف برای مسجد کند یا نه.

ج

- در فرض مسأله در صورتی که ممکن باشد زمین مذکور را اجاره بدهند و مال الاجاره را به مصرف موقوفه برسانند و در صورتی که اجاره ممکن نباشد و در معرض سقوط از انتفاع همیشگی باشد مجازند بفروشند و در عوض آن زمین چیز دیگری بخرند و وقف کنند که منافع آن به مصرف همین موقوفه برسد.

س

- قریه ایست موقوفه و در دست کشاورزان بعنوان نصفه کاری بوده که نصف منافع را به مصرف مورد نظر واقف می‌رسانده‌اند الان آن صورت وقفی را بهم زده و شش دانگ قریه را به مردم اجاره داده‌اند و بهر فردی مقداری زمین واگذار کرده‌اند آیا می‌شود زمینهای واگذار شده را بفروشند یا آنها نیز واگذار به دیگری نمایند و حق اولویت بگیرند و یا این که می‌توانند در این زمین واگذار شده احداث منزل و خانه مسکونی بنمایند یا نه.

ج

- خرید و فروش وقف در غیر مواردی که فقهاء رضوان الله علیهم تعیین فرموده‌اند جایز نیست و هر گونه تصرف در موقوفه موکول باذن متولی شرعی است و با نبودن متولی مخصوص منوط باذن مجتهد جامع الشرائط است

س

- هر گاه متولی وقف، علم یا اطمینان داشته باشد که اگر عین موقوفه فروخته نشود خراب می‌شود به طوری که یا بکلی غیر قابل انتفاع می‌شود و یا اگر هم نفعی داشته باشد به قدری جزئی است که مثل معدوم است تکلیف چیست.

ج

- در فرض سؤال فروش آن جایز است و تفاوتی ندارد که منشأ خرابی موقوفه اختلاف موقوف علیهم باشد یا چیزی دیگر.

س

- ملک وقف بر حضرت سید الشهداء علیه السلام به چند دست در بیع و شراء قرار گرفته و منتقل شده و خریدار به نام خود ثبت و به دیگران فروخته فعلا در آن ملک ساختمانهایی بنا کرده‌اند مشتریان بعد از بناء ساختمان در آن ملک متوجه شده‌اند که زمینهای خرید شده و ساختمان گردیده موقوفه و معامله باطل است و تصرفات

صفحه : ۴۳۰

ایشان در آن ساختمان‌ها جایز نیست در این صورت چون زمینهای موقوفه تماما از صورت زمین در آمده و تبدیل به ساختمان شده راهی دارد که تصرفات و عبادات آنها در آن ساختمانها مباح و صحیح باشد یا نه زیرا فعلا نه واقف و نه متولی هیچ یک موجود نیستند.

ج

- در صورتی که از متولی شرعی اجاره شود و مال الاجاره به مصرف برسد اشکال ندارد و عبادت صحیح است و اگر متولی منصوص نباشد تولیت با حاکم شرع جامع الشرائط است

س

- درختهای گردوی موقوفه خشک شده و بفروش رسیده ولی پولش مختصر و قابل تبدیل بعین دیگری نیست آیا جایز است که وجه آن در مصارف لازمه موقوف علیه صرف شود.

ج

- اگر ممکن است نهال گردو غرس نمایند و یا درخت گردو بخرند و وقف نمایند و یا عین دیگری بخرند و وقف نمایند و اگر باین نحو هم ممکن نیست بهر طوری که اقرب بنظر واقف باشد صرف نمایند.

س

- فرشهای قالی جهت مسجدی خریداری و وقف شده و پس از چندی کهنه و فرسوده شده و قیمت آن تنزل کرده آیا اجازه می‌فرمایید آنها را بفروشند و در عوض فرشهایی مشابه آن خریداری و در مسجد فرش نمایند یا نه.

ج

- در صورتی که در معرض سقوط از قیمت و تلف عرفی باشد فروش آن جایز است.

س

- زید یک رشته آب مربوط به زمینهای موقوفه را جهت محفوظ ماندن از تصرف غاصبین به نام خود ثبت داده و بعد آن را بمبلغ دو هزار تومان فروخته و وجه آن را تحویل گرفته حالیه این مبلغ را بچه مصرفی برساند و تکلیف این مشتری که آن آب و ملک را خریده چیست.

ج

- در فرض سؤال معامله باطل است و خریدار باید عین موقوفه را به متولی

صفحه : ۴۳۱

منصوص بدهد و اگر متولی منصوص ندارد به حاکم شرع بدهد و وجه آن را از فروشنده بگیرد و نیز خریدار باید اجرة المثل مدتی را که موقوفه در دست او بوده به حاکم شرع بدهد.

س

- شخصی کشاورز موقوفه، خانه مسکونی با ملک موقوفه حضرت سید الشهداء علیه السلام در دست داشته است اکنون قدری از مال خودش خرج نموده و خانه مسکونی موقوفه را درست کرده و بعد آن خانه مسکونی را فروخته به یک شخصی دیگر و این خریدار دو باره این خانه را به شخص دیگر فروخته آیا بنظر مبارک این طور خانه که خرید و فروش بشود جائز است و این شخص خریدار کشاورز موقوفه هم نیست آیا نشستن این شخص در این خانه یا اگر چنانچه یک وقت خواست بفروشد به دیگری جائز است یا خیر.

ج

- از خصوصیات موقوفه اطلاع ندارم بطور کلی اگر خانه مورد سؤال وقف بوده خرید و فروش آن جائز نیست و هر کس هم در مقابل آن پولی بدهد مالک آن نمی شود و اگر متولی منصوص برای موقوفه باشد و متولی منافع خانه را به شخص خاصی واگذار کرده باشد بشرط آن که کشاورز موقوفه باشد آن شخص حق انتفاع از آن خانه را دارد تا وقتی که زمین موقوفه را کشت کند و اگر بر خلاف شرط عمل کند حق انتفاع از خانه ندارد بلی اگر کشاورز مخارجی برای تعمیر خانه متحمل شده با اذن متولی شرعی در صورتی که خانه را واگذار نماید حق دارد مخارج مزبوره را از متولی وقف و درآمد آن بگیرد و اگر در خصوصیات آن نزاع باشد محتاج به مرافعه شرعیه است.

س

- مقداری زمین وقف بر اولاد ذکور است و در قطعه‌ای از آن مکینه آبی گذاشته‌اند و درخت کاشته‌اند اکنون مکینه شکسته و درختها خشکیده در این صورت اجازه می‌فرمایید که قطعه‌ای از زمین که مانده بفروشند و مکینه بخرند و نگذارند که درختها خشک شود یا خیر.

ج

- راجع به موقوفه اگر بغیر این نحو نمی شود از آن انتفاع شود با اجازه

صفحه : ۴۳۲

و صلاح دید متولی شرعی یا موقوف علیهم جائز است بنحو مذکور عمل نمایند.

س

- قطعه زمینی است که در آن چند نخله خرمائی بوده و صاحبش آن را وقف کرده برای دو مسجد و الحال مقداری از آن زمین در خیابان افتاده و نخله خرما که در آن هست خوب ثمر نمی دهد و اگر این مقدار از قطعه که هست بفروش نرسد از بین می رود آیا می شود این قطعه زمین را بصورت چند دکانی در آوریم و خرج مسجد نماییم و مقداری از این زمین بفروش برسد جهت احداث چند مغازه یا نه و خود بنده هم متولی آن هستم.

ج

- در فرض سؤال اگر نخلها وقف باشد اجازه تبدیل نمی دهم مگر آن که بکلی بی فایده و در حکم تلف باشد که در این صورت مجازند بفروشند و قیمت آن را به مصرف تعمیر دکاکین برسانند و وقف نمایند و مع ذلک اگر به قیمت و به ثمن نخلها در محل دیگر نخل بخرند و وقف نمایند اقرب به غرض واقف است و در صورتی که انتفاع از وقف موقوف بر فروش بعضی باشد مجازند اقل ما میمکن از نخلها را بفروشند

س

- زمینی بوده موقوفه و در زمان قدیم قابل کشت ولی الان اطراف آن خانه گردیده و این زمین راه عبور گردیده و جز خانه شدن راه دیگری برای استفاده ندارد و در ضمن حسینیه ای می باشد خیلی مخروبه آیا ممکن است این زمین بفروش برود و خرج حسینیه بگردد موقوفه هم مربوط به حضرت ابا عبد الله الحسین سلام الله علیه است.

ج

- در فرض سؤال که استفاده از زمین مزبور فقط از طریق ساختن خانه میسر است با اجازه متولی شرعی زمینها را برای خانه سازی اجاره داده و وجه اجاره را طبق وقفنامه به مصرف برسانید و فروختن آن جهت صرف در حسینیه جایز نیست.

س

- حمامی در زمان طاغوت در زمین موقوفه حضرت سید الشهداء علیه السلام ساخته شده و خود طاغوت اجازه داده زمین دیگر بعوض آن داده شود الان هم زمین چون احیاء گردیده درختان زیادی دارد و بغیر از این حمام، حمام دیگری

صفحه : ۴۳۳

وجود ندارد با توجه به بی بضاعتی اهالی برگرداندن هر دو زمین بصورت اول مشکل است در این صورت وظیفه اهالی نسبت به این حمام چیست.

ج

- معاوضه زمین وقفی به اجازه طاغوت صحیح نیست و زمین وقفی که حمام در آن بنا شده به وقفیت خود باقی است و باید زمین حمام از متولی شرعی وقت اجاره شود و مال الاجاره‌اش در مصارفی که در وقفنامه زمین معین شده همه ساله خرج شود.

س

- شخصی بیست سال قبل پنج شعر ملک از یک نفر خریداری کرده به مبلغ یک هزار تومان حالا پس از بیست سال وقفنامه‌ای از ورثه فروشنده به رؤیت مشتری رسیده و هم چنین اهالی محل اظهار می‌دارند که این وقف است و نوه واقف آن را فروخته ولی در دفتر ثبت اسناد ثبت نشده و وقفنامه‌ای که بدست مشتری رسیده عادی است و به گفته اهالی مورد وقف هم روضه خوانی بوده و شخص مشتری هم چند سال روضه خوانی کرده فعلا- با این وقفنامه و اظهارات اهالی که ملک مزبور موقوفه است تکلیف مشتری چیست و هم چنین مبلغی جهت آبادی این ملک خرج کرده و قیمت ملک از اصل قیمت تا الان دو برابر شده در این صورت نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

ج

- با فرض وقف بودن معامله باطل، و واجب است تحویل متولی شرعی بدهد و اجرة المثل این مدت را نیز ضامن است که باید به متولی شرعی بدهد تا به مصرف وقف برساند و پولی که به فروشنده داده حق دارد مطالبه نماید و نسبت به مقداری که برای مجلس روضه مصرف نموده اگر بمقتضی وقف شرعا مجاز بوده است می‌تواند از اجرة المثل آن محسوب نماید و اگر شرعا جایز نبوده ضامن است و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- منزلی که موقوفه بوده خریدار بودم شما فرمودید جایز نیست این جانب منزل را پس دادم اما مبلغی در آن منزل خرج کرده‌ام مثلا کنتور برق و چوب برای سقف و خرج کارگر و امثال آن آیا می‌توانم به اندازه خرجی که کرده‌ام پس بگیرم یا نه.

صفحه : ۴۳۴

ج

- اگر عین مال موجود است می‌تواند بردارد یا به دیگری بفروشد و اگر بخواهد به خود وقف بفروشد باید باذن متولی شرعی باشد و مخارجی که کرده و عینش موجود نیست حق ندارد.

س

- شخصی دو قطعه باغ انگوری در چند سال قبل وقف نموده است که محصول آن را در راه خیر بدهند بعد از فوت شخص مذکور کس دیگر او را اداره می‌کند و فعلا- آن کس هم باغ مذکور را رها نموده و در شرف انهدام است در این صورت فروش باغ را تجویز می‌فرمایید یا نه

ج

- در فرض سؤال شخص امینی را اجیر کنند و مقداری از عوائد باغ یا همه آن را به او بدهند تا باغ را آباد کنند و پس از آبادی سهمیه واقف را به مصرف معین شده برسانند و تا ممکن می‌شود نمی‌توانند آن را بفروشند و اگر به هیچ وجه نگهداری از آن ممکن نباشد مجازند بفروشند و به مصرف خیرات واقف برسانند.

س

- به شهادت عده‌ای از مؤمنین و مشاهده آثار قبر در یکی از قراء گیلان قبرستانی است که به مدت تقریباً چهل سال قبل در آن قبرستان انواع درخت میوه از قبیل پرتقال و غیره غرس نموده‌اند و تا حال استمرار دارد البته تصرف قبرستان عدوانی و در رابطه با قدرت‌مندانی که در ادارات دولتی زمان طاغوت بوده، مستدعی است نظر آیه‌اللهی را در این موضوع مرقوم تا به وظیفه شرعی خود عمل نمایم ضمناً آیا می‌شود بعد از گذشت سی سال در قبرستان متروک مزبور ساختمان احداث نمود.

ج

- اگر عدوانی بودن تصرف متصرف فعلی در آن بنحو شرعی ثابت و احراز شود مثل این که زمین قبرستان وقف باشد و بدون مجوز شرعی تملک کرده باشد غصب است و باید از ید غاصب انتزاع شود و چنانچه مورد نیاز دفن اموات باشد درختها قلع و به صاحبش رد شود و زمین قبرستان جهت دفن اموات

صفحه : ۴۳۵

در اختیار مؤمنین قرار بگیرد و اگر در معرض انتفاع برای دفن اموات نباشد متولی موقوفه اگر متولی داشته باشد و الا مجتهد جامع الشرائط یا مأذون از قبل او می‌تواند زمین را به غارس یا دیگری بفروشد و زمین دیگری محل مناسب برای قبرستان خریداری نماید و اگر معلوم نباشد که تصرف عدوانی است مثل این که موات بودن زمین محتمل باشد و پس از مخروبه و متروک شدن قبرستان آن را احیا کرده یا این که مدعی بلا معارض باشد که از مجتهد جامع الشرائط خریداری کرده و صحت ادعایش محتمل باشد یا دلیلی شرعی معارض با (ید) او نباشد جایز نیست از او گرفته شود و کیف کان شهرت وقف در اثبات آن کافیست.

س

- زید خانه‌ای جهت امام راتب مسجد تبرعا و یا از سهم مبارک امام علیه السّلام بنا می‌کند و وقف می‌نماید چون خانه در محلی واقع شده که مناسب با امام جماعت نیست و واقف هم زنده است در این صورت می‌تواند آن را بفروشد و در جای دیگر برای امام راتب مسجد خانه بخرد و وقف کند یا نه.

ج

- در صورتی که وقف صحیحاً واقع شده باشد و به قبض متولی یا موقوف علیهم داده شده باشد تغییر آن جایز نیست و تبدیل به احسن را حقیر اجازه نمی‌دهم.

س

- باغی است منافع ابدی آن وقف بر اقامه مجلس عزاداری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و مشجر است به اشجار مختلفه به طوری که بعضی از اشجار آن مانع از محصول و عوائد سایر اشجار است و متولی آن می‌خواهد چند اصله درخت گردو که در واقع مانع از محصول و عوائد مهمه آن باغ است و باعث ضرر موقوفه می‌شود قطع کند و بفروشد اجازه می‌فرماید یا خیر و در صورت اجازه وجه آن بچه مصرفی برسد مرقوم فرمائید.

ج

- با فرض آن که باغ مشجر وقف شده درخت گردو از اعیان موقوفه است و جایز نیست برای ازدیاد منافع زمین درخت را قطع نمود بلی در موقعی که خود درخت در معرض تلف باشد و در نظر عرف از انتفاع ساقط شود جایز است فروش

صفحه : ۴۳۶

آن و پول آن را به مصرف درخت گردو برسانند که به جای آنها غرس نمایند و وقف کنند.

س

- هر گاه واقف در وقف خود شرط کند که هر وقت مخارج موقوفه زیاد شود عین موقوفه فروخته شود آیا این شرط صحیح است و چنانچه مخارج وقف زیاد شود فروش آن جایز است یا خیر.

ج

- بلی شرط مذکور صحیح است و موقعی که مخارج آن زیاد شود فروش آن جایز است.

س

- پنج قطعه زمین وقف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و هر سال برای گندم کاری مهیا می‌شود و از عوائد آن شبهای ماه مبارک رمضان افطاری می‌دهند ولی فقط شنیده شده که این زمینها وقف است و قباله و مدرکی در بین نیست که معلوم شود که چه نحو وقف شده اما بطور مسلم وقف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است پیر مردان محل می‌دانند و چون هم‌سایه‌های آن زمین فضلات مرغ و پهن گوسفند باین زمینهای موقوفه می‌ریزند عوائد آن خیلی کم است در این صورت اجازه می‌فرماید که متصدی این زمینها را اجاره بدهد به اشخاص که خانه بسازند و مال الاجاره آن را اخذ نموده و به مصرف وقف برسانند و یا زمینها را بفروش رسانیده و عوض آن اشیاء و مؤسسه خریداری شود و باصطلاح تبدیل به احسن بشود.

ج

- در فرض مسأله اجازه فروش نمی‌دهم و اگر در وقف قید نشده که باید زراعت بشود جایز است در صورت صرفه وقف با اجازه متولی اجاره داده شود که خانه بسازند و مال الاجاره را به مصرف موقوفه برسانند و در مصرف همان طریقی که سالهای قبل معمول بوده فعلا هم معمول شود.

س

- هر گاه یک قسمت از موقوفه‌ای به طوری خراب شود که مجوز فروش آن باشد و قسمت دیگر آن موقوفه محتاج به تعمیر باشد و لو برای زیاد شدن منفعت آیا جایز است ثمن قسمت خراب شده را صرف تعمیر قسمت دیگر نمود یا خیر.

صفحه : ۴۳۷

ج

- در فرض سؤال چنانچه ممکن باشد قسمت خراب را تبدیل به ملک دیگری کنند و آن را وقف نمایند و اگر ممکن نیست صرف ثمن قسمت خراب شده در تعمیر قسمت دیگر مانع ندارد.

س

- عده‌ای از متصرفین و زارعین املاک موقوفه که در زمان رژیم سابق از طرف اداره باصلاحات اراضی زمان سابق اراضی مزروعه موقوفه به آن‌ها فروخته شده اظهار داشتند چنانچه رأی کتبی مبارک به آن‌ها ارائه شود نسبت بحکم شرعی خرید املاک موقوفه و وظیفه شرعی آنها با متولی شرعی آن نسبت به تصرفات و زراعت آنها در اراضی مزروعی موقوفه طبق رأی کتبی مبارک عمل نمایند إن شاء الله امید است با ارائه آن استیفای حقوق املاک موقوفه عینا و منفعتا بشود إن شاء الله.

ج

- بیع موقوفه از طرف اداره اصلاحات اراضی رژیم سابق باطل بوده و بر زارعین لازم است که فعلا اراضی موقوفه را از متولی شرعی آن اجاره نمایند و مال الاجاره را همه ساله به متولی شرعی بپردازند که به مصرف وقف برسانند.

افراز وقف

س

- مرتفع و زمینی است که مقداری از آن موقوفه است و با توجه به وقف نامه و استفتائی که از حضرت آیه‌اللهی شده مقدار آن معلوم گردیده و تولیت آن به نحوی که در وقف نامه مذکور است باین نحو است - تولیت آن با زید و عمرو .. و بعد از آنها با ارشد اولاد است که فعلا از اولاد زید و عمرو هستند، نظر به این که مقداری از همین زمین و مرتع محل سکونت اشخاص گردیده خواهشمند است اجازه فرمائید که مقدار موقوفه با نظر اهل خبره و عدول مؤمنین جدا و معین شود.

ج

- افراز وقف مشاع با اذن متولی شرعی و سایر شرکاء جایز است و با لحاظ تساوی و تعدیل سهام و با وجود متولی شرعی منصوص احتیاج باذن حاکم شرع نیست.

صفحه : ۴۳۸

س

- هفت برادر املاک خود را بطور مشاع وقف بر اولاد ذکور خود نموده‌اند که نسلا بعد نسل از در آمد آن زمین استفاده نمایند پس از فوت واقفین اولاد ذکور آنها املاک موقوفه مشاعی را بین خود به هفت سهم تقسیم نموده‌اند آیا تقسیم موقوف علیهم جایز است یا خیر.

ج

- تقسیم باین نحو که تراضی حاصل شود هر یک از قسمتی از موقوفه انتفاع ببرند اشکال ندارد ولی تقسیم باین نحو که قسمت هر یک ملک او باشد و بعد هم به اولاد ارشد او برسد جایز نیست.

س

- هر گاه عین موقوفه مشاع باشد و وقف و موقوف علیه متعدد مثل این که خانه‌ای مشترک بین زید و عمرو است و هر کدام سهم خود را وقف بر اولادش نموده آیا تقسیم آن جایز است یا نه.

ج

- بلی جایز است بلکه بعید نیست در صورتی هم که وقف و موقوفه علیه متعدد است ولی واقف یکی است مثل این که کسی وقف کند نصف خانه‌اش را بنحو مشاع بر مسجدی و نصف دیگر آن را بر زیارتگاهی تقسیم آن جائز باشد.

س

- شخصی ملک وقفی را اجاره داده است به مبلغ معینی شخص دیگری اضافه‌تر اجاره می‌نماید ماجر می‌تواند اجاره را فسخ کند و به دومی اجاره بدهد یا نه.

ج

- اگر ماجر متولی شرعی ملک موقوفه یا وکیل از جانب او بوده است و در حال انشاء صیغه اجاره اجاره المثل ملک موقوفه مطابق اجاره المسمی بوده است به طوری که اجاره غبنیه نبوده و اختیار فسخ هم برای خود قرار نداده نمی‌تواند اجاره را فسخ کند و الا می‌تواند و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است.

س

- زیدی خانه‌ای دارد دو دانگ آن وقف و چهار دانگ آن ملک طلق است زید یک دانگ از چهار دانگ خود را وقف کرده است تا سه دانگ خانه وقف و سه دانگ آن ملک طلق باشد نظر به این که شش دانگ مشاع است زید نامبرده که هم مالک و هم متولی است به علتی تصمیم گرفته وقف را از ملک مجزی و تفکیک نماید

بنظر کارشناس خبره تفکیک و مجزی شده سه دانگ آن مرغوب و سه دانگ دیگر غیر مرغوب است زید نامبرده حاضر است آن سه دانگ غیر مرغوب وقف باشد و آن سه دانگ مرغوب ملک باشد و ما به التفاوت مرغوب و غیر مرغوب را پردازد اکنون سؤال این است که زید در اختیار هر یک از این سه دانگ بعنوان ملک یا وقف مجاز است یا حتما باید آن طرف مرغوب را وقف قرار دهد رعایه لغبطه الوقف آن چه نظر مبارک است مرقوم فرمائید.

ج

- اگر قسمت مرغوب را وقف قرار دهد بی اشکال است و هم چنین اگر افزای به نحوی باشد که هر دو قسمت مساوی باشند نیز بی اشکال است و وقف قرار دادن قسمت غیر مرغوب خالی از اشکال نیست

وقف مشاع

س

- شخصی که از قطعه زمینی بنحو مشاع مقداری مالک است و بدون اذن مالکین دیگر مبادرت به وقف کلیه آن جهت ساختن مسجدی نموده است و مالکین دیگر به آن وقف راضی نیستند آیا چنین وقفی صحیح است یا خیر و توضیح فرمائید که آیا نسبت به سهم مشاع واقف وقف منجز شده است یا نه.

ج

- از زمین مورد سؤال اطلاع ندارم بطور کلی وقف مشاع صحیح است و مالک می‌تواند سهم مشاع خود را وقف نماید و اگر شریک راضی به وقف سهم خود نباشد می‌تواند با متولی وقف سهم خود را افزای نماید و در نزاع موضوعی مرافعه شرعیه لازم است و در مورد سؤال اگر واقف مزبور تمام ملک را وقف نموده باشد وقف فقط نسبت به سهم خودش صحیح است و نسبت به سهم دیگران باطل است.

طریق ثبوت وقفیت

س

- زمینی است که در میان مردم مشهور و معروف به وقف بودن است و به نام وقف هم در اوقاف ثبت شده و چون مجهول التولیه بوده اهالی محل

صفحه : ۴۴۰

شخصی را بعنوان معتمد معرفی نموده‌اند و چند سال است که عمل به وقف هم نموده لکن افواها از بعضی از اهل بلد شنیده می‌شود که این ملک وقف شرعی نیست و مالک واقعی او آن را وقف ننموده در هر صورت هیچ یک از وقف بودن و نبودن آن مدرک حسابی ندارد و چون این ملک در اوقاف بعنوان وقفیت ثبت شده بر فرض این که متصدی مزبور رفع ید نماید بتصرف ورثه مالک اول نمی‌رسد در این صورت تکلیف این ملک و متصدی راجع باین زمین چیست.

ج

- در فرض مسأله اگر ملک مدتی در دست متصدی وقف بوده و بعنوان موقوفه در آن تصرف می کرده با احتمال وقف بودن محکوم به وقفیت است و اگر متصرف سابق بر ید متصدی معلوم باشد و بغیر شرعی هم نبوده و مدعی ملک بلا معارض باشد محکوم به ملکیت است و اگر مدعی ملک با مدعی وقفیت هر دو موجود است مرافعه شرعیه لازم است.

س

- هر گاه قرآن یا کتابی در دست کسی باشد و او ادعای ملکیت نماید در صورتی که بر آن کتاب یا قرآن نوشته شده که وقف است آیا به همین نوشته وقفیت ثابت می شود یا نه.

ج

- در مورد سؤال وقفیت ثابت نمی شود و خرید و فروش آن جایز است بلی ظاهر این است که وجود آن نوشته نقص حساب می شود پس اگر بر مشتری مخفی بوده و بعد مطلع شده اختیار فسخ دارد.

س

- هر گاه در بین ترکه میت ورقه‌ای بخط میت پیدا شود که در آن نوشته شده فلان ملک من وقف است و قبض و اقباض هم واقع شده آیا وقفیت ثابت می شود یا خیر.

ج

- در فرض سؤال بمجرد این نوشته وقفیت ثابت نمی شود چون احتمال می رود که نوشته باشد برای این که بعدا آن را وقف کند بلی هر گاه از ورقه مذکوره اطمینان به وقفیت حاصل شود وقفیت ثابت می شود.

صفحه : ۴۴۱

س

- وقفیت بچه چیز ثابت می شود.

ج

- ثابت می شود به شیاعی که موجب علم یا اطمینان باشد و به اقرار کسی که موقوفه در دست او است و به این که موقوفه در تصرف وقف باشد به این که هر کسی در آن تصرف می کند معامله وقف با آن می نمایند بدون این که معارضی در بین باشد مادامی که خلاف آن ثابت نشود و همین طور شهادت دو مرد عادل بر وقفیت.

حبسی ملک

س

- فرق بین وقف و حبس چیست.

ج

- وقف موجب زوال مالکیت واقف است به طوری که دیگر عین موقوفه ارث برده نمی‌شود ولی در حبس عین به ملکیت حابس باقی است و ارث برده می‌شود و تمام تصرفاتی که منافات با استیفاء غرضی که برای آن حبس شده نداشته باشد برای حابس جایز است بلی اگر حبس همیشگی باشد مانند وقف موجب زوال ملکیت است.

س

- شخصی ملکی را وقف نموده و برای در آمد ملک موقوفه مصارفی معین نموده و ما دام الحیوة بعنوان متولی در ملک موقوفه مداخله می‌نموده و در آمد آن را به مصارفی که مقرر داشته بودند می‌رسانیده بعد از فوت او هم وصی او که متولی موقوفه است عمل به وقف نموده و می‌نماید و در آمد موقوفه را به مصارف مقرر می‌رساند واقف چون عوام بوده و شنیده که وقف عبارت از حبس اصل و سیل منفعت است ملک موقوفه را حبس دائم ذکر کرده و به جای این که ملک را موقوفه همیشگی بدانند آن را حبس دائم بعد از فوت قلمداد نموده و به همین ترتیب در سند مالکیت قید شده آیا شرعا این ملک وقف است یا خیر و متولی در عمل خود مجاز بوده یا نه.

ج

- با فرض آن که وقف کرده باشد و خود او هم متولی بوده و عمل

صفحه : ۴۴۲

به وقف هم نموده فعلا ملک مزبور وقف است و بر فرض که بعنوان حبس هم صیغه خوانده باشد حبس ابد اگر برای سیل خیری باشد که صلاحیت داشته در حکم وقف است و ارث برده نمی‌شود و الی الابد باید منافع آن به مصرفی که حابس مقرر داشته صرف شود و با وقف فرق ندارد و این در صورتی است که گفته نشود حبس ابد عین وقف است و الا ممکن است گفته شود حبس ابد وقف است چنانکه فرموده‌اند.

س

- اگر کسی بگوید فلان ملک را تا یک سال مثلا وقف نمودم صحیح است یا نه.

ج

- بعنوان وقف صحیح نیست ولی بعنوان حبس صحیح است مگر این که دانسته شود که خصوص وقف بودن را قصد نموده که در این صورت بعنوان حبس هم صحیح نیست.

س

- زمینی را وقف موقت کرده‌اند که منافع آن را در روضه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام مصرف نمایند و واقف اجازه داده بعد از مدتی زمین را بفروشند و ایضا در آن مورد مصرف نمایند آیا این وقف صحیح است و می‌شود بفروش برسانند یا خیر؟

ج

- در فرض سؤال زمین مذکور محکوم به حبس است نه وقف و فروش آن بعد از انقضاء مدت معینه مانع ندارد مگر این که علم حاصل شود که منظور صاحب زمین وقف بوده نه حبس که در این صورت وقف باطل است و قهرا در این صورت هم فروش آن اشکال ندارد و لکن اگر صاحب زمین فوت نموده باشد در فرض اول که حبس است قیمت زمین جزء ثلث است و باید صرف روضه خوانی شود و در فرض دوم که وقف کردن باشد (که باطل بوده) متعلق به ورثه است و نمی‌توان آن را در روضه خوانی صرف نمود مگر این که ورثه اجازه دهند و اگر در بین آنها صغیری باشد باید سهم او را برای خودش نگاه دارند

صفحه : ۴۴۳

س

- شخصی ملکی را تا پنجاه سال برای اولاد ذکور خویش حبس می‌نماید و در خلال ایام حبس ملک، بعضی از فرزندان او می‌میرند آیا فرزندان متوفی به جای پدر از مال محبوس سهم می‌برند یا فقط فرزندان حابس سهمند و اولاد آنها سهمی ندارند.

ج

- اگر عبارت حبس همان است که در سؤال مرقوم شده منافع محبوس اختصاص به اولاد ذکور بلا وسطه دارد و اولاد اولاد محروم است.

س

- دو قطعه باغ حبس موقت بوده به مدت پنجاه سال و مدت آن منقضی شده آیا ورثه می‌توانند در بین خود تقسیم کنند و اولاد اناث هم سهم هستند یا خیر.

ج

- از موضوع شخصی اطلاع ندارم عین محبوسه ملک ورثه است و بعد از تمام شدن مدت حبس بین ورثه کما فرض الله تقسیم می‌شود.

س

- زید دو قطعه زمین خودش را حبس مؤبد نموده که متولیش عوائد آن را هر ساله در مطلق خیرات به مصرف برساند حال در ملک حبسی مدت پنج سال است از طرف دولت حمام بهداشتی تأسیس شده و معتمدین محل بصورت ظاهر تحویل گرفته‌اند در این صورت آیا در ملک حبسی می‌شود تأسیس حمام نمود یا خیر و غسلهای واجب و مستحب در آن مکان چه صورتی دارد و خاک

آن مکان را متولی می‌تواند به مصرف فروش برساند یا خیر.

ج

- در فرض سؤال چنانچه زمین حبس شده به مدت طولانی جهت ساختن حمام استیجار شده و مال الاجاره بنحو معمول و بنظر خبره امین معین شده و یا اگر بنحو مذکور اجاره نشده فعلا جهت حمام از متولی شرعی آن اجاره نمایند به مدت طولانی و اجرت آن را بنظر خبره امین تعیین و به مصرف شرعی و معین از طرف حابس برسانند و اجاره سابق را یعنی از حین ساختن حمام نیز بدهند اشکال ندارد و در غیر این صورت جائز نیست و غسل در آن باطل است و متولی حق فروش خاک ملک محبوسه را ندارد مگر آن که زیادی باشد به طوری که انتفاع از ملک حبس شده موقوف

صفحه : ۴۴۴

باشد به برداشتن خاک اضافه که در این صورت بهمان مقدار مانعی ندارد.

س

- بر طبق وصیت شخصی، ملکی تا مدت چهل سال حبس شده که عوائد آن در روضه خوانی و امور خیریه صرف شود از جمله در آن ملک درخت گردوئی است بطور مشاع که سهمی از آن حبس نیست و ملک مالک دیگر است و به جهت پوچ شدن درخت گردو وصی حابس با مالک دیگر متفقا درخت گردو را فروخته‌اند در صورتی که بیست سال از زمان حبس می‌گذرد و بیست سال دیگر باقی است مستدعی است بفرمایید آن مقدار از وجهی که متعلق به حبس است وصی در چه مصرف باید صرف کند.

ج

- با فرض آن که درخت مرقوم ثمر نداشته وجه مذکور به ورثه موصی می‌رسد.

مسائل متفرقه وقف

س

- در محلی علمی هست به نام علم ابو الفضل العباس علیه السلام و مردم به عقیده خودشان پولهایی به نام آن حضرت می‌دهند این پول در چه راهی مصرف شود آیا می‌شود از این پول روضه خوانی نمود و یا به فقرا محل و به عالم آنجا داد و یا در امور خیریه دیگر مصرف نمود یا نه و برای این علم اطاقی ساخته‌اند باسم اطاق علم و از این پولی که مردم به نام حضرت داده‌اند فرش برای این اطاق خریداری کردند و نیز در جنب این اطاق هم مسجد واقع شده است آیا می‌شود گاهی که جمعیت مسجد زیاد می‌شود فرش این اطاق را در مسجد فرش کرد و روی آن نماز خواند یا نه.

ج

- در فرض مسأله اگر اشخاصی که پول را می‌دهند منظور خاصی در نظر نگرفته باشند بلکه به جهت اخلاص به حضرت ابو الفضل سلام الله علیه وجه را به متصدیان می‌دهند که هر نحو صلاح می‌دانند در راه آن بزرگوار مصرف نمایند در این صورت متصدیان

در هر امر خیری که صلاح بدانند در راه آن حضرت مصرف نمایند اشکالی ندارد و اگر منظور خاصی در نظر دارند بهمان منظور مصرف شود و فرش را اگر وقف

صفحه : ۴۴۵

اطاق نکرده‌اند چنانچه بعضی اوقات به مسجد ببرند و روی آن نماز بخوانند اشکالی ندارد و اگر وقف آن محل نموده‌اند به غیر آن محل نبرند.

س

- چندین سال قبل جمعی از مؤمنین مسجدی بنا نموده‌اند که هنوز باقی است و مورد استفاده عموم مردم می‌باشد ابتدا اثر خرابی در آن مشاهده نمی‌شود و شاید تا ده یا پانزده سال دیگر هم مورد استفاده باشد اینک جمعی در نظر دارند مسجد فوق الذکر را خراب نموده به اسلوب جدید بسازند شرعا جایز است یا نه.

ج

- تخریب مسجد جهت توسعه در صورت حاجت جایز است و بدون جهت جایز نیست.

س

- مسجد کوچک و کم وسعتی است که در جنب آن حسینیه قرار دارد آیا می‌شود آن را جزء مسجد نمود که مسجد توسعه پیدا نماید یا نه.

ج

- جائی که بعنوان حسینیه وقف شده مسجد نمی‌شود ولی تعمیر آن و نماز خواندن در آن با عدم مزاحمت از عزاداری اشکال ندارد.

س

- در محل ما حمام خزینه‌ای قدیمی هست که از آب قنات محل استفاده می‌کند اخیرا حمام دوشی در جنب آن احداث شده و چون هنوز چاه آب ندارد از آب قنات استفاده می‌کند البته مصرف آب حمام جدید چون دوشی است بیشتر است حال اگر مالکین قنات راضی نباشند برای غسل و غیره چه صورت دارد.

ج

- در فرض سؤال به مقداری که از قدیم در حمام مزبور از آب قنات استفاده می‌کرده‌اند فعلا نیز حق استفاده دارند و استفاده زائد بر آن مقدار موقوف بر رضایت مالکین است.

س

- باغی است که جهت عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام وقف شده ولی چون هنوز به ثمر نرسیده و احتیاج به بعض مخارج از قبیل سم پاشی برای دفع آفات و شخم و غیره دارد در این صورت می‌شود از سهم مبارک امام علیه السلام برای آن خرج نمود تا ثمر بدهد یا نه.

صفحه : ۴۴۶

ج

- حقیر اجازه نمی‌دهم.

س

- بلند گویی از سهم مبارک امام علیه السلام خریده شده برای مسجدی که نسبتاً برای آن قریه کوچک است اگر بعداً مسجد معظمی بنا شود آیا جایز است بلند گو را در مسجد جدید بیاورند یا خیر و از آن کسی که خریده سؤال می‌کنیم وقف خاص است یا عام می‌گوید نمی‌دانم.

ج

- بهر نحوی که از فقیه اذن گرفته شده بهمان نحو عمل شود.

س

- زمین وقفی که مقید شده هر چه در آمد این زمین باشد در فلان جا مصرف شود آیا به گندم و جو و کشمش آن زکاء تعلق می‌گیرد یا نه.

ج

- در وقف بر جهات زکاء واجب نیست اما در وقف بر اشخاص مخصوصه مثل اولاد، سهم زراعت هر کدام از آنها که بحد نصاب برسد لازم است زکاء آن را بدهند.

س

- موصی محلی را بابت ثلث خودش وقف نموده و در زمان تنظیم وصیت نامه تذکر داده که من کمتر از ثلث دارائی خودم را ثلث خودم قرار دادم پس از چند سال موقعیت این محل وقف طوری شده که قیمتش بالا رفته در این صورت ارزش زمان احتساب شخص واقف صحیح بوده یا قیمت فعلی که از ثلث بالا رفته.

ج

- در فرض سؤال که موصی در حال حیات بعنوان ثلث خود محلی را وقف نموده اگر به قبض متولی یا موقوف علیهم داده باشد

وقف لازم و باید مطابق آن عمل شود هر چند به واسطه ارتفاع قیمت بیشتر از ثلث باشد و غیر از کسانی که واقف، متولی موقوفه قرار داده حق تصرف در آن ندارند و اگر وصیت نموده که بعد از موت او آنجا را وقف کنند میزان ثلث ترکه و ارزش آن حین فوت موصلی است.

س

- شخصی زمین وقف بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام را اجاره می‌دهد به زید به مدت پنجاه سال آیا بموت موجر که متولی وقف بوده اجاره باطل می‌شود یا نه.

صفحه : ۴۴۷

ج

- احتیاط آنست که با متولی بعدی اجاره را تجدید نمایند.

س

- دفن اوراق قرآن و کتب موقوفه که مورد استفاده نیستند چه صورت دارد.

ج

- برای حفظ از هتک مانعی ندارد.

س

- زمینهای مواتی در اطراف دهکده است و بقول خود اهالی ده جزء زمینهای شش دانگی است آیا جایز است فروخته شود و به مصرف کارهای محل از قبیل استخراج آب و اصلاح جویها و بهداشت کوچه‌ها برساند یا نه البته سهم ایتم و موقوفه نیز جزء سهام هست ولی برای همه طبقات هم از هر لحاظ منفعت دارد.

ج

- با رضایت اهل ده و اذن متولی اوقاف و ولی صغیر با صرفه اوقاف و صغار مانعی ندارد که در اراضی موات تصرف نمایند و وجهی جهت عمران مجموع ده بدهند.

س

- باغی که از اراضی خالصه است و شخص زارع آن را وقف نموده و مقداری از درختهای آن خشک شده در این صورت شخص زارع می‌تواند دو باره به جای درخت خشک شده درخت تازه بنشانند یا نه.

ج

- اگر از اول حق داشته باین معنی که اگر متعارف بوده درخت را وقف نمایند و مالک، با اطلاع ممانعت نمی کرده فعلا- نیز می توانند در جای درخت خشک شده درخت تازه بنشانند و وقف کنند ولی اگر از اول چنین حقی را نداشته‌اند و متعارف نبوده جایز نیست.

س

- در شهرستان آباده مسجدی بوده که قسمتی از آن را شهرداری بعنوان خیابان تصرف نموده و فعلا مختصر زمینی به عرض تقریبی بیست سانت و طول سی متر کنار خیابان باقی مانده که در مجاورت منزل شخصی قرار دارد و چنانچه باین شخص اجازه داده شود در زمین مذکور تصرف نموده و درب خانه خود را آنجا باز کند

صفحه : ۴۴۸

مبلغی در حدود سه هزار تومان می‌پردازد که مصرف تعمیر مسجد مذکور که در آن طرف خیابان است بشود متمنی است اجازه فرماید.

ج

- حقیر اجازه نمی‌دهم مسجد معبر شود و مسجد به خراب شدن از مسجد بودن خارج نمی‌شود و جمیع احکام مسجد بر آن مترتب است.

س

- جمعی مبلغی جهت توسعه مسجد جمع نموده‌اند اخیرا بین آنها اختلاف شده اشخاصی که متصدی وجوه جمع شده هستند به وسیله همان وجوه زمینی خریده‌اند که سابقا قبرستان بوده است در این صورت در چنین مکانی ساختن مسجد یا مدرسه و یا حسینیه با این پولها جایز است یا نه؟

ج

- اگر زمین، وقف برای قبرستان بوده خرید و فروش آن جایز نیست و لکن اگر زمین مباحی بوده که مردم در آنجا مرده دفن می‌کرده‌اند چنانچه ساختن مسجد یا حسینیه موجب نبش قبر شود جایز نیست و الا مانعی ندارد و از جهت پول جمع آوری شده موقوف باذن صاحبان پول است.

س

- حمامی بوده است که سابقا خزانه‌ای بوده و بعدا تبدیل به دوش گردیده و در جنب نهر آب عمومی واقع است و از آن مشروب می‌شده و مانعی هم در کار نبوده ولی چون فعلا- کم آبی شده و از طرفی حمام دوش بیشتر از حمام سابق آب مصرف می‌کند اهالی محل از مصرف این آب اظهار کراهت می‌کنند در این صورت بیان فرماید که اهالی می‌توانند مانع بشوند یا نه.

ج

- نسبت بمقدار زائد بر معمول سابق باید رضایت صاحبان آب را تحصیل کنند.

س

- مسجدی است دارای ایوان مسقف آیا می‌توانند این ایوان را داخل مسجد کنند و بر فرض جواز، ایوان هم حکم مسجد را دارد یا نه.

ج

- در صورتی که مسجد بهتر از اول شود و صدق کند که مسجد معمورتر از سابق شده جایز است و اگر ایوان هم برای نماز گزاران در آن وقف شده جزء

صفحه : ۴۴۹

مسجد است و جمیع احکام مسجد بر آن مترتب است.

س

- زمینی در سابق قبرستان بوده و معلوم نیست که مالک آن را وقف کرده باشد فعلا این قبرستان تبدیل به مغازه شده در این صورت استفاده از آن مغازه چه صورت دارد.

ج

- اگر وقف بودن آن معلوم نباشد و معروف به وقفیت هم نیست به ملکیت مالک باقی است و استفاده از مغازه‌ها بدون اذن مالک جایز نیست و اگر وقف هم باشد تصرف در آن جایز نمی‌باشد.

س

- شخصی اعیانی خانه‌اش را که عرصه آن موقوفه آستانه قدس رضوی است وقف نموده که مسجد بنا شود و صیغه وقف را هم جاری نموده و نظر واقف و متولی این بوده که چون بناء فعلی آن قابل استفاده نیست خراب کنند و دو مرتبه بصورت مسجد بسازند و نیز اجازه فروش به متولی داده که اگر خواسته باشد بفروشد و زمین دیگر بخرد و مسجد بسازد و بعد از فوت واقف بعنوان مسجد بودن یک مقدار خاک ریزی شده و دیوارش بالا آمده و چند نفر هم در آن نماز خوانده‌اند و جوهی هم برای مسجد جمع آوری شده که مسجد را تکمیل نمایند حالیه ورثه متوفی جلوگیری می‌نمایند آیا این وقف صحیح است یا نه.

ج

- در فرض سؤال وقف با خصوصیتی که برای آن ذکر شده باطل است

س

- در قریه‌ای امام زاده‌ای هست که به واسطه ظهور کرامات مورد توجه است و به همین جهت عده‌ای از بلاد بعیده به آنجا آمده و مقداری اسکناس و نقره و بعضی از اجناس دیگر در صندوق امام زاده ریخته‌اند و متولی مخصوص هم ندارد که شرعا مدعی باشد و پولها هم نزد شخص امینی محفوظ و مضبوط است و البته امام زاده دارای بقعه مختصری است و احتیاج شدید به تعمیر و بناء صندوق قبر دارد در این صورت اجازه می‌فرماید که پولهای جمع شده به مصرف بنا و سایر

صفحه : ۴۵۰

احتیاجات آن برسد یا نه.

ج

- با فرض آن که دهندگان وجوه رضایت دارند که به مصرف تعمیر بقعه امام زاده برسد چنانچه ظاهر حال هم چنین است صرف آن وجوه در تعمیرات لازم امام زاده مانعی ندارد.

س

- درختهای طبیعی که در زمینهای وقف می‌روید زارع و متولی سهمی می‌برند یا تمامی آن مال وقف است.

ج

- مال وقف است مگر آن که محتاج به تربیت و اصلاح باشد و در مقابل آن زحمت، متولی شرعی سهمی از خود درخت بزراع واگذار نماید و هم چنین متولی سهمی ندارد مگر آن که خود واقف سهمی برای او در موقوفه قرار داده باشد که امثال این قبیل چیزها را نیز شامل شود.

س

- مسجدی که سقف آن شکسته شده بود خراب کرده و آجر پوش نموده‌اند خاکهای سقف از مصرف خود مسجد زیاد آمده و مزاحم واردین است آیا ممکن است به مصرف دیگر صرف شود یا این که در این صورت باز هم حکم مسجدیت را دارد که نباید آنها را نجس نمود.

ج

- جایز است آن را بیرون بریزند و احتیاط آنست که ابتداء در محلی نریزند که مورد هتک واقع شود.

س

- در بعضی از شهرستانها مسجدی ساخته‌اند و گوشه‌ای از این مسجد یا جائی که وصل بمسجد است دو طبقه است طبقه فوقانی را جای زنها قرار می‌دهند که هر وقف بمسجد بیایند آنجا بنشینند و نماز بخوانند و یا روضه گوش بدهند و موعظه بشنوند در این صورت حکم مسجد را دارد یا نه ولی چیزی در دست نیست که فهمیده شود واقف اختصاص به زنها داده باشد در این صورت می‌تواند اصلا زنها را بمسجد راه ندهند یا نه.

ج

- جواز اختصاص وقف مسجد یا مکان مخصوصی از مسجد را به زنان

صفحه : ۴۵۱

مشکل بلکه ممنوع است و هم چنین منع زنان از آمدن بمسجد وجه شرعی ندارد بلی اگر قبلا مردان در مسجد جا بگیرند زنان نمی‌توانند آنها را بلند کنند.

س

- در قراء اطراف شهر رشت قطعاتی از زمین است که مسلمین اموات خود را در آنجا دفن می‌کنند و جهت عزاداری خاندان عصمت و طهارت تکیه‌ای هم در هر قطعه ساخته شده و درختهایی هم از تازه و کهنه در قطعات مزبوره می‌باشد که مالک معینی ندارد و از سیره مسلمین و گواهی معمرین مظنه حاصل است که درختها را غرس نموده‌اند که در مصالح عموم مسلمین مانند ساختن تکیه و مسجد و پل از چوب آنها استفاده شود در این صورت می‌توان از آن درختها بدون اجازه حاکم شرع استفاده کرد یا نه.

ج

- اگر وقف باشد و مصرف معلومی نداشته باشد یا وقفیت آنها محرز نباشد و کسی مدعی ملکیت آنها نیست صرف آنها در مسجد و هم چنین تکیه و پل در صورتی که احتمال داده شود آنها هم جزء مصارف است مانعی ندارد و چنانچه وقفیت محرز باشد اجازه حاکم شرع لازم است.

س

- زید در صحن عتیق حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون شد و پس از فوت او اولاد صلبی او هر چه فوت کردند در جای دیگر مدفون شدند فقط یک دختر مانده که اخیرا فوت شده و به علت کهنه‌گی و اندراس قبر و از بین رفتن استخوان‌های زید با اجازه نوه‌های پسری زید دختر مزبوره در قبر زید دفن شده است فعلا همان نوه‌ها مدعی هستند که آن قبر را ما شریک هستیم در این صورت ادعای آنها شرعا صحیح است یا نه.

ج

- قبور صحن ملک کسی نیست که دعوی شرکت در آن بشود و مادامی که بدن میتی که مدفون است خاک نشده کسی حق نبش آن را ندارد و بعد از خاک شدن به فرض اولویت، دختر که وارث او بوده اولی و احق است و اگر نزاع موضوعی باشد مرافعه شرعیه لازم است.

صفحه : ۴۵۲

س

- زمین زراعتی وقفی است که منافع آن به مصرف تعزیه‌داری حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌رسد و فعلا اطراف آن زمین ساختمان منزل شده و زراعت کردن در این زمین موجب ضرر دیگران می‌شود آیا اجازه می‌فرمایید که اجاره داده شود که در آن ساختمان نمود و البته هنوز امکان زراعت در آن هست و در صورتی که جایز باشد اجاره دادن آن بچه نحو است.

ج

- در صورتی که متولی شرعی اجازه بدهد و مصلحت وقف باشد مانعی ندارد و اجاره نامه طوری تنظیم شود که وقف محفوظ و در هر چند سال یک بار اختیار تجدید باشد که اگر اجاره ترقی کرد بتوانند مال الاجاره را اضافه نمایند و مقدار مال الاجاره باید به ارزش روز باشد.

س

- زمینی وقف بوده که نخلهای فراوانی داشته و شخصی به زور آن زمینها را با نخلهای آن تصرف و به نام خود ثبت داده و بعد هم آن را به دیگری فروخته در این صورت وظیفه شخصی که موقوفه را خریده چیست و اگر خریدار زمین به دستور وقف عمل نکرد و از در آمد ملک موقوفه اشیائی خریده بعد می‌خواهد بفروشد خریدن آن اشیاء چه صورت دارد.

ج

- با علم به وقف بودن باید زمین به متولی شرعی واگذار شود یا از او اجاره کند و مال الاجاره را به مصرف وقف برساند و آن چه از اعیان موقوفه باشد خرید آن جائز نیست و اگر زراعت کند مال زارع است هر چند غاصب باشد و چنانچه از محصول زراعت که مال خود او است اشیائی بخرد فروختن و خریدن آن اشیاء اشکال ندارد لکن تمام تصرفات او در زمین مذکور حرام و اجرة المثل زمین را مدیون است.

س

- زمینی که وقف مسجد شده و از ساختمان مسجد اضافه و جزء متعلقات مسجد است آیا می‌شود در آن آب انبار بسازیم که هم برای مسجد لازم است و هم اهالی اطراف مسجد از آن آب استفاده نمایند یا نه.

صفحه : ۴۵۳

ج

- اگر در زمین مذکور حوض یا منبع برای خود مسجد بسازند اشکال ندارد لکن اگر بخواهند برای محل، آب انبار بسازند اجاره بنمایند و وجه آن را به مصرف تعمیرات مسجد برسانند.

س

- هر گاه کسی ملکی را وقف کند بر کسانی که منقرض می‌شوند مثلاً بر طبقه اول از اولاد خود وقف نماید و مصرفی برای وقف پس از انقراض آنها ذکر نکند آیا این وقف صحیح است یا خیر و بر فرض صحت بعد از انقراض طبقه مذکور حکم عین موقوفه چیست.

ج

- در مورد سؤال وقف صحیح است و بعد از انقراض موقوف علیهم عین موقوفه به خود واقف یا ورثه او بر می‌گردد و ملک آنها می‌شود و این را اصطلاحاً وقف منقطع الاخر گویند و منظور از ورثه وراثت حین موت واقف است نه وراثت موقع انقراض موقوف علیهم.

س

- هر گاه کسی بگوید این ملک را وقف کردم لکن ابتداءً وقف را اول ذی حجه قرار دادم و حال آن که موقع وقف نمودن مثلاً سه ماه به ذی حجه مانده آیا این وقف صحیح است یا خیر.

ج

- در مورد سؤال وقف باطل است و این را وقف منقطع الاول گویند.

س

- اگر کسی بگوید این ملک را وقف نمودم بر اولاد زید و پس از انقراض آنها بر اولاد عمرو و پس از انقراض آنها بر اولاد بکر چنانچه اولاد عمرو صلاحیت موقوف علیهم بودن را نداشته باشند مثلاً کافر حربی یا مرتد فطری باشند آیا این وقف نسبت به اولاد زید و اولاد بکر هم باطل است یا نسبت به آنها صحیح است.

ج

- در مورد سؤال وقف نسبت به اولاد زید صحیح و نسبت به اولاد بکر باطل است و این را وقف منقطع الوسط گویند.

س

- طبق وقف نامه مقرر شده که در آمد رقبه موقوفه باید به مصرف

صفحه : ۴۵۴

عزاداری در روضه خوانی خامس آل عبا حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه در خانه معلوم و معینی برسد آیا واقف یا متولی و یا متولیان بعدی می‌توانند تمام یا قسمتی از خانه مزبور را به فرزندان یا اقارب خود یا دیگر افراد به بخشند و یا در مورد خانه مزبور معامله‌ای انجام دهند یا نه زیرا چه بسا ممکن است بلکه یقینی است که صاحبان و مالکان بعدی به متولیان اجازه برگذاری مراسم روضه خوانی در آن خانه و اجرای مفاد وقف نامه را نخواهند داد.

ج

- در فرض سؤال چنانچه خانه‌ای که واقف معین کرده که در آن روضه خوانی شود ملک خود او بوده وقف مذکور صحیح است و باید روضه خوانی در همین خانه واقع شود و اگر واقف یا متولی شرعی بخواهد تمام یا قسمتی از آن را به کسی به بخشد یا روی آن معامله انجام دهد مانع ندارد لکن باید شرط کند که در آن طبق نظر واقف روضه خوانی شود و اگر طرف نپذیرد نباید به بخشد و معامله نیز نکند.

س

- مسجدی ساخته شده در حالتی که بعضی از سنگها و آجرها که در ساختمان بکار رفته نجس بوده و نماز هم در آن خوانده شده در این صورت عنوان مسجدیت محقق است و نماز در آن بی اشکال است یا نه.

ج

- عنوان مسجدیت محقق است و نماز خواندن در آن هم صحیح است و محل نجس را باید تطهیر کرد و چنانچه تطهیر باطن آن ممکن نباشد تطهیر ظاهر آن ترک نشود.

س

- شخصی زمینی را جهت مسجد وقف نموده و گوشه این زمین میان خیابان واقع شده در این صورت جائز است آن مقدار زمینی که در خیابان واقع شده بفروشند و پولش را در مسجد صرف کنند یا نه.

ج

- زمین مذکور را اگر وقف مسجد کرده و به قبض هم داده و نماز در آن خوانده‌اند قابل فروش نیست و جزء خیابان هم باشد مسجد است و اگر واگذار نموده

صفحه : ۴۵۵

که بعد مسجد کنند و در آن نماز خوانده نشده و عنوان مسجدیت پیدا نکرده وقفیت محقق نشده و به ملکیت مالک باقی است.

س

- شخصی مقروض است می‌خواهد سه دانگ از اعیان منزل خود را که عرصه‌اش وقف است با همان شرائطی که قبلاً در قرار داد قید شده به دیگری واگذار نماید و یا صلح حقوقی بنماید اگر شرعاً اشکالی دارد مرقوم فرمائید.

ج

- اگر در قراردادی که بین او و متولی شرعی وقف شده تملیک آن به غیر ممنوع نشده باشد جائز است.

س

- ساختن و تفکیک زمینهای موقوفه برای دادن به اجاره متوقف بر این است که در اداره ثبت به اسم متولی معرفی شود و تفکیک سند و صدور سند مالکیت مستلزم مخارجی است بنا بر این متولی می‌تواند مخارج را از زمینها برداشت نماید یا نه.

ج

- اگر مخارج مزبوره برای خصوص موقوفه باشد و راهی برای تفکیک جز طریق مذکور نباشد برداشت مخارج از مال الاجاره مانع ندارد.

س

- زمینهای موقوفه‌ای است که مال الاجاره آن صرف اطعام و عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌شده و تا بحال برای زراعت به اجاره داده شده حالیه اگر تبدیل به ساختمان گردد و به اشخاص اجاره داده شود منفعتش بیشتر است در این صورت اجازه می‌فرماید از صورت زراعتی تبدیل به ساختمان و یا مغازه بشود مثلاً یا نه.

ج

- در مورد سؤال که از قبیل وقف منفعت است با فرض این که تبدیل به ساختمان نفعتش بیشتر است چنانچه متولی شرعی صلاح بداند و مصلحت موقوفه باشد باید عمل کند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

